

در محضر قرآن

(جلد ۲)

بہ قلم:
قاسم رحمان

قرآن، فارسی، برگزیده
در محضر قرآن، مؤلف [صحیح: گردآورنده و مترجم] قاسم رجیبیان
قم: پور افشار، ۱۳۹۰
ج ۲: ISBN 978-600-7664-05-6 شابک دوره ISBN 978-600-7664-36-0
ج ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۴) (فیبا)
قرآن - برگزیده ها -- ترجمه ها
رجیبیان، قاسم، گردآورنده، مترجم
BP ۵۹/۹/۳۲، ۱۳۹۰
۲۷۴۶۸۰۶ ۲۹۷/۱۴۱

شناسنامه کتاب

نام کتاب: در محضر قرآن (جلد ۲)
نویسنده: قاسم رجیبیان
تعداد صفحات: ۵۳۶
نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۹۴
شمارگان: ۳۰۰۰
ناشر: عصر رهایی
قطع: وزیری
شابک: ۶-۰۵-۷۶۶۴-۶۰۰-۹۷۸-۰۳۶-۷۶۶۴-۶۰۰-۹۷۸

مراکز پخش:

قم - ۰۹۱۲۵۲۱۰۸۲۹ استان فارس - آقای سعید رجیبیان ۰۹۱۷۷۲۱۰۳۴۴

خوانندگان عزیز و گرامی می توانند از راههای زیر با مؤلف کتاب در ارتباط باشند:
تلفن همراه: ۰۹۱۲۷۵۷۱۲۸۵
آدرس اینترنتی مؤلف: www.rajabiy.com

قیمت ۲۷۰۰۰ تومان

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

ووصلني الله على سيدنا محمد وآله أجمعين

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّيَ الْحَمْدُ لَكَ الْمُنْتَظَرُ الْمُهْدَى



مقدمه

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَلَا يَسْبِقُكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ

با حمد و ستایش خدای تعالی، ما در مقدمه و پیشگفتار جلد اول مفصل در مورد این کتاب توضیح داده‌ایم، اما به طور اختصار تذکر چند نکته از همان پیشگفتار لازم است. اول: این کتاب حاصل تدبّرات حقیر در آیات کلام الله مجید می باشد و قرآن مجید در دو آیه در دو سوره مختلف ما را به تدبّر نمودن در آیاتش تشویق نموده است. همه علماء و مراجع بر تدبّر کردن در قرآن مجید تأکید دارند، اما استاد عزیزم (مدظله العالی) همیشه به من و دیگر شاگردانشان توصیه مؤکد می کنند که از قرآن جدا نشوید و در آیاتی که تلاوت می کنید تدبّر هم داشته باشید.

دوم: تدبّر از دُبّر می آید و دُبّر به معنای پشت است، یعنی وقتی قرآن می خوانید تحقیق و تفحص کرده و ببینید پشت آن آیات چه حکمت‌ها و مطالبی نهفته است.

سوم: فرق تدبّر با تفسیر این است که تدبّر حاصل فهم و برداشت افراد می باشد و چون فهم و درک‌ها نیز مختلف است پس تدبّرهای مختلفی از آیات کلام الله مجید، بسته به فهم و درک افراد به وجود می آید. اما تفسیر توقیفی است و بدون سؤال از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هیچ کس حق ندارد وارد آن شود، یعنی در تفسیر هر مطلبی که خواستیم بگوئیم و یا بنویسیم باید پشتوانه روائی داشته باشد و به طور کلی هیچ کس



غیر از چهارده معصوم علیهم السلام اجازه تفسیر قرآن را ندارد.
لذا روایات بسیار تندی در مورد کسانی که آیات قرآن را تفسیر به رأی کنند وارد شده
که در مقدمه جلد اول آورده ایم.
چهارم: در این کتاب حتی المقدور هر کجا لازم بوده برای فهم بهتر مطالب، قسمتی از
شان نزول آیات را نیز آورده ایم.
به امید روزی که در عمل کردن به قرآن گوی سبقت را از دیگران ربوده باشیم و ما
جلوتر از دیگران و بهترین عمل کننده به کتاب آسمانی خویش، قرآن مجید باشیم.

قاسم رجبیان

سوم ربیع الثانی ۱۴۳۲ هجری قمری

قم المقدسه



آیه ۲۵۳ سوره بقره:

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ
بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ
لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ
اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ
يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿۲۵۳﴾

ترجمه آیه ۲۵۳ سوره بقره:

«درباره فضیلت انبیاء»

این فرستادگان را بر بعضی دیگرشان فضیلت داده‌ایم. بعضی از آنها کسی است که خدا با او سخن گفته و خدا درجات بعضی از آنها را بالا برده و ما به عیسی بن مریم دلائل و بیّناتی عنایت کردیم و او را بوسیله روح القدس تأیید نمودیم و کسانی که بعد از آنها آمدند پس از آن همه نشانه‌های واضحی که برای آنها آمد اگر خدا می‌خواست نباید با هم جنگ می‌کردند ولی آنها با هم اختلاف پیدا کردند. بعضی از آنها ایمان آوردند و بعضی از آنها کافر شدند و اگر خدا می‌خواست آنها با یکدیگر جنگ نمی‌کردند ولی خدا آنچه را که اراده کند انجام خواهد داد. (۲۵۳)

تدبّر ما:

انبیاء الهی و اولیاء خدا مراتب و مقاماتشان نزد خدای تعالی متفاوت است و هر کدام با توجه به ظرفیت و کمالات روحی ای که دارند از مقامات مختلفی



بر خوردار هستند،^(۱) لذا مؤمنینی که خواهان قرب و منزلت بیشتری در نزد خدای تعالی می باشند باید سعی کنند در خود شرح صدر و ظرفیت بیشتری به وجود بیاورند.

مؤمنین باید به خاطر ایمان شان خوشحال باشند، چرا که ملائکه با وجود مقامات و ارزش های زیادشان در نزد خدای تعالی (که از آنها به عنوان عباد مکرم خویش در قرآن یاد کرده)^(۲) خدمتگذار مؤمنین و محبین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند.^(۳)

مؤمنین باید همیشه پیرو ائمه اطهار علیهم السلام بوده و بدانند هر چه آنان بفرمایند همان حق است اگر چه ظاهراً به مذاق آنها خوش نیاید، در جنگ جمل بعضی از خشک مقدس هایی که همیشه خودشان را فهیم تر از بقیه حتی بزرگان دین می دانند خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده و گفتند: ما به چه دلیلی با لشکر مقابل بجنگیم، چرا که اکثر این ها مسلمان هستند و در گذشته جزء اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُ يَقُولُ إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثُ نَبِيٍّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ أَلَا تَرَى أَنَّهُ اخْتَارَ لِمُرْنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ مِنَ النَّبِيِّينَ الْمُرْسَلِينَ وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَنِّينَ (بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام جلد: ۱ صفحه: ۲۵).

۲- وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ سورة انبياء: آیه: ۶۲ و ۲۷.

۳- حدثنا عبد السلام بن صالح الهروي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما خلق الله خلقاً أفضل مني ولا أكرم عليه مني قال علي عليه السلام فقلت يا رسول الله فأنت أفضل أم جبرئيل. فقال صلی الله علیه و آله يا علي إن الله تبارك و تعالی فضل أنبيائه المرسلين علي ملائكته المقربين و فضلني علي جميع النبيين و المرسلين و الفضل بعدى لك يا علي و للأئمة من بعدك و إن الملائكة لخدامنا و خدام محبيننا عيون أخبار الرضا عليه السلام جلد: ۱ صفحه: ۲۶۲.



و شهادتین را هم می‌گویند؟! وجود نازنین امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: به دلیل این که خدای تعالی در سوره بقره فرموده: «وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» ما آن جماعتی هستیم که ایمان آورده‌اند و اصحاب جمل آن کسانی اند که کافر شده‌اند. (۱)

مقام و منزلت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از تمام انبیاء در نزد خدای تعالی بیشتر و حتی اصلاً قابل قیاس نیست، (۲) به عنوان مثال خدای تعالی برای این که با ایشان صحبت نماید بارها او را به عرش دعوت نمود و در آن مکان ملکوتی با آن بزرگوار صحبت می‌نمود ولی با حضرت موسی با این که "کلیم الله" لقب دارد در روی همین کره زمین صحبت نمود و این نشانه ظرفیت فوق العاده پیامبر ما صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.

مؤمنین وقتی می‌خواهند امر به معروف و نهی از منکر نمایند باید حقایق را برای مردم بازگو کرده و حق انتخاب را به خودشان واگذار نمایند، چرا که خدای تعالی نیز کسی را به زور مجبور به انجام کاری نکرده است.

اکثر اختلافات بعد از آمدن یک پیامبر و یا یک ولی خدا در بین مردم پیش می‌آید، چرا که خدای تعالی انبیاء و اولیاء را برای تبلیغ دین حق و صراط مستقیم در

۱- عَنْ ابْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كُنْتُ وَاقِفًا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْجَمَلِ، فَجَاءَ رَجُلٌ حَتَّى وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَبَّرَ الْقَوْمُ وَكَبَّرْنَا، وَهَلَّلَ الْقَوْمُ وَهَلَّلْنَا، وَصَلَّى الْقَوْمُ وَصَلَّيْنَا، فَعَلِمْنَا نَقَاتِلَهُمْ فَقَالَ عَلَيَّ هَذِهِ الْأَيَّةُ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَلَّنَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهَ وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْبِئَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ فَنَحْنُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ فَنَحْنُ الَّذِينَ آمَنَّا وَهُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَقَالَ الرَّجُلُ كَفَرَ الْقَوْمُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ، ثُمَّ حَمَلَ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ رَحِمَهُ اللَّهُ بحار الأنوار جلد: ۲۹ صفحه: ۴۵۱.

۲- قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و فضلنى على جميع النبيين والمرسلين (عيون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام جلد: ۱ صفحه: ۲۶۲).
لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ (بحار الأنوار جلد: ۲۲ صفحه: ۴۰۶).



بین مردم می‌فرستد، اما از آنجا که مردم آزاد هستند و خدای تعالی به آنها حق انتخاب داده است افراد متفاوت می‌شوند، بعضی حقایقی را که از محضر انبیاء و اولیاء دریافت نموده سرلوحه زندگی خویش قرار می‌دهند و بعضی اصلاً توجهی به آن مسائل نمی‌کنند، لذا از همین جا اختلافات شروع می‌شود.

با این که انبیاء در مقام با یکدیگر متفاوتند و بعضی از آنها بر بعض دیگر برتری و فضیلت دارند اما ما نباید بین پیامبران فرق بگذاریم و باید همه آنها را اکرام کنیم چرا که همه آنها نبی و یا رسول و بالاخره انتخاب شده خدای تعالی هستند.

مثال ما مثل دانش آموز کلاس اول دبستان است که مدرک معلمش چه دیپلم و چه فوق دکتری باشد، برای آنها فرقی نمی‌کند، درست است این دو خیلی از نظر علم و دانش با یکدیگر متفاوتند اما برای دانش آموز سال اول دبستان هر دو در یک حکم هستند و آن هم معلم بودن است.

اگر خدای تعالی اراده تکوینی می‌کرد هیچ جنگ و دعوائی در دنیا اتفاق نمی‌افتاد، اما چون خدای تعالی به بشر احترام گذاشته و برای او ارزش قائل شده و حق انتخاب به او داده است، بنابراین همین حق انتخاب، عامل و باعث اختلافات و حتی جنگ‌ها می‌شود.



آیه ۲۵۴ سوره بقره:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٥٤﴾

ترجمه آیه ۲۵۴ سوره بقره:

«انفاق قبل از قیامت»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه ما شما را روزی کرده‌ایم انفاق کنید قبل از آنکه روزی بیاید که در آن خرید و فروش و دوستی و شفاعت نباشد و کافرین همان ظالمین هستند. (۲۵۴)

تدبر ما:

مؤمنین اهل عطوفت و مهربانی و در دنیا نیز به فکر مستمندان هستند و از مال حلال خود به محرومان جامعه انفاق می‌کنند، خدای تعالی هم پاداش آن‌ها را بهشت قرار داده است.

فقط در دنیا فرصت برای انجام کارهای نیک هست اما وقتی دست انسان از دنیا کوتاه شد دیگر فرصت هیچ کاری ندارد.

چون این آیه با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شده، بنابراین انفاق نمودن یکی از صفات مؤمنین است.^(۱)

۱- عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقُ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتَارِ وَ التَّوَسُّعُ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ وَ



در عالم بعد و همچنین در روز قیامت شفاعت فقط مخصوص اولیاء خدا است، البته آنها هم به اذن خدای تعالی شفاعت می‌نمایند، لذا شفاعت دیگران هیچ اثری برای کسی ندارد.

خمس و زکات جزء انفاق‌های واجبی می‌باشد که منکر آن کافر و نجس است، زیرا صریح آیات قرآن است و در پایان این آیه هم آنها را ظالم معرفی می‌نماید «وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

هر کجا که می‌فرمایند: «در روز قیامت شفاعت کسی مورد قبول نیست»، منظور شفاعت کسانی است که از طرف خدای تعالی اجازه شفاعت ندارند، وگرنه وجود شریف چهارده معصوم علیهم‌السلام هم در این دنیا و هم در عالم آخرت شفاعت می‌کنند،^(۱) همچنین دیگر اولیاء خدا نیز با اجازه آن بزرگواران شفاعت می‌کنند و اگر شفاعت ائمه اطهار و اولیائشان علیهم‌السلام نبود اکثر قریب به اتفاق مردم اهل عذاب بودند.

مؤمنین باید بدانند هر آنچه از دارائی‌ها که دارند را خدای تعالی به آنها داده است، لذا اگر لازم شد باید در راه خدا آنها را خرج نمایند، همه بدانید چون خدای تعالی مهربان است می‌فرماید: همه دارائی‌هایی را که شما دارید من به شما داده و بخشیده‌ام، پس ابتدا آنچه نیاز خود و واجب‌النفقه‌هایتان هست بردارید و مازاد آن را سر سال به پنج قسمت تقسیم کنید، چهار قسمتش (سوی آن نیازهایتان که در طول سال مصرف کرده‌اید) برای خودتان و یک پنجمش را به عنوان خمس مالتان بدهید، ضمناً در انفاق‌های مستحبی بر کسی اجباری نیست، اما اگر اهل انفاق‌های

⇒ انصافُ النَّاسِ (بحار الأنوار جلد: ۶۴ صفحه: ۳۶۱).

۱- قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُهُ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ قَالَتْ نَحْنُ أَوْلِيكَ الشَّافِعُونَ بحار الأنوار جلد: ۸ صفحه: ۴۱.



مستحب باشیم راهی به سوی پاکی روح و تقرب به خدای تعالی می‌باشد،
ان شاء الله.

اگر کسی در دنیا به فقراء و تنگدستان کمک نمود، در عالم آخرت و در آن روز
که همه مردم فقیر هستند،^(۱) ائمه اطهار علیهم السلام به آنها کمک خواهند نمود.

۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ سورة فاطر آیه: ۱۵.



آیه ۲۵۵ الی ۲۵۷ سوره بقره:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥٧﴾

ترجمه آیه ۲۵۵ الی ۲۵۷ سوره بقره:

« آیه الکرسی »

خدائی که هیچ خدائی جز او نیست حی است پاینده است او را چرت و خواب نمی‌گیرد آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است مال او است. چه کسی نزد او می‌تواند بدون اذن او شفاعت دیگری را بکند؟ آنچه پیش روی آنها و آنچه پشت سر آنها است می‌داند (یعنی گذشته و آینده را می‌داند) و آنها به چیزی از علم او احاطه ندارند مگر آنچه را که خود او بخواهد و کرسی (حکومت او) آسمانها و زمین را فرا گرفته است و نگهداری بالائیها و پایین بر او سخت نیست و او را خسته نمی‌کند و او برتر با عظمت است. (۲۵۵)

در پذیرفتن دین بر کسی اجبار و فشاری نیست. قطعاً راه رشد و کمال از راه انحرافی و گمراهی روشن شده است پس کسی که به طاغوت کافر شود و ایمان به



خدا بیاورد قطعاً متمسک به ریسمان محکمی شده که هیچگاه پاره نمی شود و خدا
شنوای دانائی است. (۲۵۶)

خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند. آن ها را از ظلمات و
تاریکی ها به سوی نور بیرون می آورد و کسانی که کافر شده اند، سرپرستان آن ها
طاغوتها هستند که آن ها را از نور به سوی ظلمت و تاریکی ها خارج می کنند.
آن ها اهل آتش اند که همیشه در آن خواهند ماند. (۲۵۷)

تدبر ما:

خواندن آیه الکرسی، فقر در دنیا و عذاب قبر را از انسان دور می کند.^(۱)

روایات بسیاری وجود دارد که آیه الکرسی را فقط آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا
يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِاهُمْ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ
إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» می داند،^(۲) ولی روایات دیگری
هم آمده که در آن ها دو آیه قبل هم جزء آیه الکرسی دانسته شده و نظر مشهور قول دوم
است.

هر کس بعد از نمازهایش آیه الکرسی بخواند خدای تعالی اجر او را بهشت قرار

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ
مَكْرُوهٍ مِنَ مَكَارِهِ الْآخِرَةِ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ مُسْتَدْرَك الوسائل جلد:
۴ صفحه: ۳۳۷.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ آيَتَيْنِ بَعْدَهَا وَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا
لَمْ يَزِ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ شَيْئاً يَكْرَهُهُ وَ لَأَ يَقْرِبُهُ الشَّيْطَانُ وَ لَأَ يَنْسَى الْقُرْآنَ وَ سَائِلَ الشَّيْخَةِ جلد: ۶ صفحه: ۲۵۰.
روى عن عبد الله بن مسعود قال: من قرأ عشر آيات من سورة البقرة في كل ليلة في بيت لم يدخل ذلك البيت
شيطان حتى يصبح، أربع آيات من أولها و آية الكرسي و آيتين بعدها و خواتمها (تحفة الأبرار الملتقط من
آثار الأئمة الأطهار جلد ۲ صفحه: ۴۶۹).

الْقُرْآنُ سَيِّدُ الْكَلِمَاتِ وَ سُورَةُ الْبَقَرَةِ سَيِّدُ الْقُرْآنِ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ سَيِّدُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِيهَا خَمْسُونَ كَلِمَةً فِي كُلِّ كَلِمَةٍ
بِرَكْعَةٍ (مستدرک الوسائل جلد: ۴ صفحه: ۳۳۷).

داده و هر کس هنگام خواب بخواند خدای مهربان او و اهل خانه و همسایه‌هایش را از عذاب محفوظ می‌دارد.

مؤمنین باید اولین کاری که می‌کنند این باشد که عقاید خود را مطابق با عقاید اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تنظیم نمایند، این عمل آن قدر ضروری و حیاتی است که در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام هر از گاهی شیعیانی که در دین شان جدیتی داشتند خدمت امام زمان خویش رسیده و عقائد خود را به امام خویش ارائه داده و در صورت لازم تصحیح می‌کردند. مثلاً باید بدانیم خدای تعالی در "صفات ذاتیه" احد است؛ یعنی در آن صفت کسی جز او، وجود ندارد و در "صفات افعالیه" واحد است یعنی؛ در هر صفتی اولین و بهترین می‌باشد در عین این که آن صفت ممکن است در دیگران نیز وجود داشته باشد، مثل رازق بودن که جزء صفات فعل خداوند است و دیگران هم می‌توانند رازق باشند.

در قیامت شفاعت هیچ کس مگر کسانی که به اذن خدا شفاعت می‌کنند مورد قبول واقع نمی‌شود.

نه زمان و نه مکان بر خدای تعالی اثر گذار نیست، بلکه خدای تعالی خالق زمان و مکان است، همچنین باید بدانیم علم خدای تعالی بر همه جا و همه چیز احاطه دارد، او نیاز به هیچ احدی ندارد ولی تمام خلایق نیازمند او هستند، او اختیار تمام خلایق را در دست دارد و مالک آنها است، هیچ کس قادر نیست بر علم او احاطه پیدا کند (منظور علم بداء هست) مگر آن که خودش علمی را در اختیار اولیائش بگذارد،^(۱) او علم و قدرت بی‌نهایت است و این چنین موجودی در اذهان ما که

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْرُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيََاءَهُ فَتَنْحَنُ نَعْلَمَهُ (الكافي جلد: ۱ صفحه: ۱۴۷).



محدود هستیم نمی‌گنجد. به همین خاطر است که در روایات ما را از تفکر در ذات خدا نهی کرده اند.

وجود شریف ائمه اطهار علیهم‌السلام همان "عروة الوثقی" هستند که هر کس بخواهد به خدای تعالی برسد ناچار است از راه آن‌ها وارد شود، رسیدن به خدای تعالی هیچ راهی به غیر از راه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام ندارد. (۱)

برای نجات از فتنه‌ها و امتحانات آخر الزمان باید به ریسمان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام چنگ بزنیم، چرا که هر کس به این بزرگواران متمسک شود نجات یافته و هلاک نمی‌شود. (۲)

با این که تمام سعادت‌ها در دین مقدس اسلام نهفته شده اما در قبول کردن این دین مقدس بر هیچ کس اجباری نیست و هیچ کس هم ابتدائاً حق اجبار نمودن به پذیرش آن بر دیگری را ندارد.

برای دعوت نمودن دیگران به اسلام و ایمان، باید حقایق را برایشان روشن نموده و قبول و یا رد کردن را به خودشان وا بگذاریم و هیچ کس را مجبور به پذیرش ایمان و یا اسلام نکنیم.

دین مبین اسلام با عظمت و عزت تمام در دنیا گسترش یافته و این در حالی است که بزرگان و اولیاء این دین مقدس، هیچ وقت هیچ کس را مجبور به پذیرش نکرده و برنامه‌اش از روز اول بر این بوده که عقلای عالم خودشان به این نتیجه برسند که اسلام راه تکامل و سعادت است و با میل خود بیایند و مسلمان شوند، و

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ هُمُ الْعُرْوَةُ

الْوُثْقَى وَهُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۲۴۴.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَيَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ

فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا وَلْيَأْتَمَّ بِالْهَدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ (شواهد التنزيل لقواعد التفضيل جلد: ۱ صفحه: ۱۶۸).

این مسأله به قدری مشهود و قطعی است که دانشمندان ادیان مختلف آن را اعتراف کرده اند و ما به عنوان مثال به چند مورد اشاره می‌کنیم؛ ادوارد گیوجا (E.Gioja) که پیرامون اسلام تحقیقاتی داشته مقالاتی ارائه داده است، در مقاله‌ای چنین نوشته: «قرآن محتوی آن چیزی است که هر روحی برای ارتقای معنوی خود به آن نیازمند است، این حقیقت روز به روز بر من بیشتر ثابت شد که هیچ دین موجودی را نمی‌توان با اسلام مقایسه کرد،^(۱) ها کینگ (W. E. Hocking) اندیشمند آمریکایی که مطالعات زیادی درباره اسلام داشته، در کتاب «The spril of wordpolitics» صفحه: ۴۶۱ می‌گوید: «اسلام برای توسعه خود اصول لازم را به اندازه فراوان و کافی دارد»، رام داو (Ram Dev) کشیش و اندیشمند بودایی و مدیر مجله «وریک» درباره اهمیت و نیروی معنوی اسلام نوشته است: «اگر بگوییم دین اسلام با قدرت شمشیر پیش رفته، اشتباه کرده‌ایم،^(۲) ارنست رنان اذعان کرده: «اسلام، دینی است فطری، آزاده، جدی، معقول، بی‌تعصب و در یک کلمه، دینی است فراخور همه مردم روی زمین».^(۳)

اولیاء خدا همان عروة الوثقی خدای تعالی هستند.^(۴)

دین مبین اسلام بر حق بوده و نیازی به جمع کردن مرید و پیرو ندارد بلکه این ما هستیم که نیاز به قبول و پذیرفتن دین حقیقی و کامل داریم، لذا اگر عاقل باشیم باید از تمام مال و جان و دارائی‌هایمان بگذریم تا شاید دین اسلام ما را قبول نماید، البته دین اسلام از آنجا که به دارائی‌های ما هم نیازی ندارد بدون هیچ اجر و مزدی هر کس را که اسلام بیاورد می‌پذیرد.

۱- فرهنگ اسلام شناسان خارجی جلد: ۱ صفحه: ۱۹۴.

۲- فرهنگ اسلام شناسان خارجی جلد: ۱ صفحه: ۱۰۷ الی ۱۰۸.

۳- (اسلام از نظر ولتر صفحه: ۶۵) و (اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب صفحه: ۸۵).

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ ﷺ أَنْتَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۲۰.



اگر کسی را به اکراه، مجبور به انجام کاری کردند و یا از کاری نهی بکنند، شاید در ظاهر موفق بشوند اما در عقاید و افکار آنها موفق نبوده‌اند، لذا همیشه باید با افراد با دلیل و منطق، بدون هیچ گونه زور و اجبار صحبت نمایند و انتخاب را به خودشان واگذارند.

دین مقدس اسلام همیشه پیروانش را از نزدیک شدن و قرابت با حُکام جور و طواغیت دور نگه داشته و آنها را از این کار به شدت منع کرده است، کسانی که دنبال پیشرفت و عظمت هستند راهش متدین شدن است، هر کس متدین تر باشد عظمت و رشدش بیشتر می باشد، در یک قلب جای دو چیز متفاوت نیست،^(۱) اول باید از طواغیت فاصله بگیرند تا بتوانند به خدا و اولیانش نزدیک شوند و یا به عبارت دیگر اول باید تزکیه نفس کرده و روحشان را از خبائث پاک نمایند تا در ادامه بتوانند طی کمالات کنند.

مؤمنین باید در تمام مدت عمرشان همیشه اهل تولی و تبری و از طواغیت منزجر و به دامان پاک اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام متوسل باشند.

ریسمان الهی محکم است و شکی در آن نیست، لذا این ما هستیم که ریسمان الهی را باید محکم بگیریم.

به هر کسی غیر از خدای تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام (که در واقع در صفات غیر ذات یکی هستند)^(۲) تمسک بجویم گسستنی است و ما را نابود خواهد کرد و این عروة الوثقی که همان وجود شریف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هست نا گسستنی و نجات بخش بشریت می باشد.

۱- ما جعلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ سورة: احزاب آیه: ۴.

۲- لَأَفْرَقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ (بحار الأنوار جلد: ۹۵ صفحه: ۳۹۳).



خدای تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ولی و سرپرست کسانی خواهند شد که ایمان آورده و ولایت‌شان را قبول نمایند، در نتیجه آن‌ها را از ظلمت‌ها و تاریکی‌های روحی به نور علم و حکمت هدایت می‌کنند. (۱)

کسانی که ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را قبول نمی‌کنند اهل آتش جهنم و عذاب هستند.

اگر ولایت کسانی که از ناحیه خدای تعالی برای امامت و ولایت انتخاب شده‌اند را قبول نکنیم و کسان دیگری را به جای آن‌ها مورد اطاعت قرار دهیم، به واسطه این کار از فطرت انسانی مان دور و در جهل و گمراهی فرو خواهیم رفت. (۲)

کلمه "ولی" وقتی به خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم السلام اطلاق می‌شود یعنی؛ فرمانده‌ای که از روی محبت دستور می‌دهد، و وقتی به مؤمنین خطاب می‌شود یعنی؛ فرمانبرداری که از روی محبت فرمان می‌برد.

راه حق و صراط مستقیم یکی است اما در مقابل، راه‌های انحرافی بسیار زیاد می‌باشد، این که می‌گویند: "به عدد انسان‌ها راه برای رسیدن به خدا وجود دارد" شعار متصوفه بوده و هیچ دلیل دیگری برای آن نیست.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يَعْنِي ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ لَوْلَا يَتِيهِمْ كُلُّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ إِنَّمَا عَبَّيْنَا بِنُورِ الْإِسْلَامِ عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا يَوْمَئِذٍ مِنَ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ بحار الأنوار جلد: ۶۴ صفحه: ۲۳.

۲- فِي تَفْسِيرِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ هُمُ الظَّالِمُونَ آلَ مُحَمَّدٍ أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ وَهُمْ الَّذِينَ تَبِعُوا مَنْ غَضِبَهُمْ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ قِيلَ مِنْ نُورِ الْفِطْرَةِ إِلَى فَسَادِ الْإِسْتِعْدَادِ بحار الأنوار جلد: ۶۴ صفحه: ۲۳.



آیه ۲۵۸ سوره بقره:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ
 إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ
 اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ
 اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥٨﴾

ترجمه آیه ۲۵۸ سوره بقره:

«قضیه مباحثه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود»

آیا به سوی کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش گفتگو و بحث می کرد نگاه نمی کنی؟ آن وقتی که خدا به او مُلک و پادشاهی عنایت کرده بود، وقتی که ابراهیم به او گفت: پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند، او گفت: من هم زنده می کنم و می میرانم. ابراهیم گفت: قطعاً خدای من خورشید را از مشرق بیرون می آورد، پس تو اگر می توانی آن را از مغرب بیرون بیاور. آن کسی که کافر بود، مبهوت شد و خدا قوم ظالم را هدایت نمی کند. (۲۵۸)

تدبر ما:

مردم مسلمان باید بسیار مواظب اعمال و رفتارهایشان باشند تا جزء ظالمین قرار نگیرند چرا که خدای تعالی ظالمین را هیچ گاه هدایت نمی کند و عذاب سختی هم در انتظار ظالمین است، در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آمده که روز قیامت سخت ترین عذابها برای هفت نفر می باشد که یکی از آنها نمرود بن کنعان است، و علت این عذاب این است که نمرود جزء ظالمین بوده است. (۱)

۱- قال حدثني رجل من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول إن أشد الناس عذابا يوم القيامة سبعة نفر



کسانی که زخارف دنیا و وسعت مال، آن‌ها را متکبر و خود خواه و مقهور می‌نماید باید از تجربه دیگران پند گرفته و بدانند راهی که می‌روند همان راهی است که نمرود می‌رفت و عاقبت‌شان هم همان عاقبتی است که نمرود داشت.

نمرود (که از القاب پادشاهان سریانی بوده و نام اصلی او بنا به قولی "رامیس" و بنا به قولی "صال بن حصلم" بوده است) پسر کنعان بود که کنعان حدود چهار صد سال در هیئت جوانی عمر کرد، او اولین کسی است که ادعای خدائی کرده البته به غیر از خودش بعضی از بت‌ها را هم خدا می‌دانست.^(۱)

در طول تاریخ چهار نفر موفق شده‌اند حکومت کل کره زمین را به دست بگیرند که دو نفر از آن‌ها مؤمن و دو نفرشان کافر بوده‌اند، اما دو نفر مؤمن عبارتند از: حضرت سلیمان و ذوالقرنین و دو نفر کافر؛ نمرود و بخت النصر بوده‌اند.^(۲)

مردم مسلمان هیچ‌گاه نباید مغرور شوند و فکر کنند که از عذاب الهی در امان خواهند بود، آن‌ها باید بدانند خدای تعالی از ضعیف‌ترین مخلوقاتش برای تنبیه قوی‌ترین موجودات می‌تواند استفاده کند. نمرود وقتی ادعای خدائی کرد لشکری آماده نمود و به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام گفت: به خدایت بگو لشکرش را بفرستد تا با ما جنگ کند.

خدای تعالی هم به جبرئیل خطاب کرد: ضعیف‌ترین مخلوقات چیست؟

⇒ أولهم ابن آدم الذي قتل أخاه و نمرود الذي حاح إبراهيم في ربه و اثنان من بني إسرائيل هودا قومهم و نصرهم و فرعون الذي قال أنا ربكم الأعلى و اثنان من هذه الأمة الخصال جلد: ۲ صفحه: ۳۴۶.

۱- أطيّب البيان في تفسير القرآن جلد: ۳ صفحه: ۲۴.

۲- ابنُ البرقيّ عن أبيه عن جدّه رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ مَلَكَ الْأَرْضَ كُلَّهَا أَرْبَعَةٌ مُؤْمِنَانِ وَكَافِرَانِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنَانِ فَسَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ وَذُو الْقُرَيْنَيْنِ وَ الْكَافِرَانِ نَمْرُودُ وَ بُحْتُ نَصْرَ وَ اسْمُ ذُو الْقُرَيْنَيْنِ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ صَحَّاحِ بْنِ مَعَدٍّ بحار الأنوار جلد: ۱۲ صفحه: ۳۶.



جبرئیل عرض کرد: پشه.

خدای تعالی فرمود: ضعیف‌ترین نوع پشه‌ها کدامند؟

جبرئیل عرض کرد: فلان نوع پشه که در حوالی فلان مکان زندگی می‌کنند، لذا خدای تعالی به آن پشه‌ها مأموریت داد و آن‌ها به لشکر نمرود حمله کرده و آن قدر آن‌ها را گزیدند که به جز استخوان چیزی برایشان باقی نماند، یکی از آن پشه‌ها هم وارد قصر نمرود شده و لب وی را گزید و از راه بینی وارد مغزش شد، نمرود حدود چهل شبانه روز به خاطر ورود پشه به مغزش در حال عذاب بود تا نهایت به درک واصل گشت.^(۱)

"محاچه کردن" و خصومت نمودن با اولیاء خدا انسان را جهنمی و اهل عذاب خواهد نمود،^(۲) نمرود به خاطر این کارش جزء هفت نفری که عذاب شدیدی دارند قرار گرفت.

سوء استفاده نمودن و شکر نکردن نعمت‌های خدا، راه و روش و رویه کافران است، چنانچه نمرود به جای شکر سلطنتی که خدا به او عنایت کرده بود نه تنها شکر نکرد بلکه منکر خدا شد و گفت: من خودم خدا هستم.

۱- أن الله سلط على نمرود بعوضة فعضت شفته فأهوى إليها لياً أخذها بيده فطارت في منخره فذهب ليستخرجها فطارت في دماغه فعذبه الله بها أربعين ليلة ثم أهلكه بحار الأنوار جلد: ۱۲ صفحه: ۱۸.

۲- قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي أُخِي إِسْمَاعِيلُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَنْ جِبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى أَوْلِيَاءِي فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَنْ حَارَبَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّي فَقَدْ حَلَّ عَلَيْهِ عَذَابِي وَمَنْ تَوَلَّى غَيْرَهُمْ فَقَدْ حَلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي وَمَنْ أَعَزَّ غَيْرَهُمْ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَلَهُ النَّارُ (عيون أخبار الرضا عليه السلام جلد: ۲ صفحه: ۶۸).



آیه ۲۵۹ سوره بقره:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنِّي يُحْيِي
هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ
يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ
يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ
نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ ﴿۲۵۹﴾

ترجمه آیه ۲۵۹ سوره بقره:

«قضیه حضرت عزیر یا ارمیا علیه السلام»

یا مثل کسی که از قریه‌ای گذشت، در حالی که دیوارها و سقفها و پایه‌هایش روی هم ریخته بود (یعنی همه ساختمانهایش بر سر اهلش خراب شده بود)، گفت: چه وقت و چگونه خدا این را بعد از مردنش زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند، سپس او را زنده کرد، به او گفت: چقدر در اینجا مانده‌ای؟ گفت: در اینجا روزی یا مقداری از روز را مانده‌ام. خدا به او گفت: بلکه تو صد سال در اینجا مانده‌ای. به غذا و طعام و آشامیدنیت نگاه کن که تغییر نیافته ولی به اُلاغت نگاه کن و ما تو را نشانه‌ای برای مردم قرار خواهیم داد. به استخوانهای آن نگاه کن، بسین که چگونه آن‌ها را جمع می‌کنیم، بهم می‌چسبانیم، سپس به آن‌ها گوشت می‌پوشانیم. وقتی حقیقت برای او روشن شد، گفت: من می‌دانم که خدا بر هر چیزی قادر است. (۲۵۹)

تدبر ما:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون بنی اسرائیل معصیت خدا را به جا آورده و



نافرمانی و طغیان نمودند خداوند اراده فرمود شخصی که آن‌ها را ذلیل و خوار کند و به قتل برساند بر آن‌ها مسلط شود.

پس به ارمیای پیغمبر وحی رسید: ای ارمیا! از بنی اسرائیل بپرس آن شهری که من از سایر شهرها برگزیدم و در آن بهترین درخت‌ها رویانیدم و چون نافرمانی و معصیت نموده و مخالفت امر من کردند، به جای آن درختان با ثمر مفید، درخت بیابانی که میوه‌اش "خرنوب" که چیز بسیار تلخی است رویانیده شد، کدام است؟ ارمیا این خبر را به نیکوکاران بنی اسرائیل رسانید، آن‌ها گفتند: از خداوند درخواست نما که این فرموده خود را بیشتر و مشروح‌تر بیان فرماید تا منظور خدا معلوم شود.

ارمیا هفت روز روزه گرفت و از خداوند سؤال بزرگان بنی اسرائیل را درخواست نمود، وحی رسید: ای ارمیا! آن شهر که برگزیده بودم شهر بیت المقدس است و آن چه در آن رویانیده شده بنی اسرائیل بودند که سکونت دادیم آن‌ها را در آن شهر، سپس عصیان و نافرمانی کرده و دین مرا تغییر داده و نعمت‌های مرا کفران نمودند، قسم یاد کردم که آن‌ها را آزمایش کنم و به فتنه ای مبتلایشان سازم که دانشمندان در آن حیرت نموده و گمراه شوند، و مسلط کنم یکی از پست‌ترین طبقات جامعه را که دارای مولد بد و طعام و خوراک بد باشد تا آن‌ها را بکشد و خانه‌هایشان را خراب و زندهایشان را اسیر و شهر را ویران و سنگ‌هایی را که در مدت صد سال مایه افتخارشان بوده را بیندازد.

به ارمیا گفتند: از خداوند سؤال کن اگر اغنیاء و بزرگان قوم مستوجب چنین عذابی هستند گناه فقرا چیست که آن‌ها را هم گرفتار بلیه عظیم می‌فرماید؟ ارمیا باز هفت روز روزه گرفت و روز هفتم چون افطار کرده بود به او



وحی نرسید، برای مرتبه دوم هفت روز دیگر روزه گرفت و با پروردگار خود به مناجات پرداخت، وحی رسید: به آن‌ها بگو شما معصیت و کار زشت آنان را می‌دیدید و ممانعت و نهی از منکر ننموده و از اعمال زشت آن‌ها جلوگیری نمی‌کردید این است که هر دو دسته استحقاق کیفر و عذاب را دارید.

ارمیا عرض کرد: پروردگارا! آن شخص را به من بشناسان تا او را بیابم و برای خود و اهل بیتم امان نامه‌ای بگیرم.

وحی رسید: به فلان مکان برو، پسر بچه‌ای را می‌بینی که در نهایت فلاکت و سختی زندگی می‌کند، او خبیث‌ترین بچه‌هاست از نظر خلق و خُلق، و بینواترین آن‌هاست از لحاظ زندگی و غذای روزانه.

بالاخره ارمیا به محل موعود رفت، در خرابه‌ای بچه‌ای را دید که بیمار و زمین‌گیر است و مادری دارد که از او پرستاری می‌نماید، نان‌های ریزه را در ظرف شکسته خورد نموده و شیر خوک روی آن نان‌ها دوشیده و به بچه می‌خوراند. ارمیا تمام آثار و علائمی که شنیده بود در آن طفل یافت، به او نزدیک شده و اسمش را پرسید، جواب داد: بخت النصر.

ارمیا از آن طفل مراقبت نمود تا شفا یافته و از بیماری برخوردار شد، روزی که ارمیا او را در حال سلامتی دید پرسید: آیا مرا می‌شناسی؟

جواب داد: البته، تو مرد صالح و نیکوکاری هستی که به من محبت و مهربانی نمودی.

ارمیا گفت: من پیغمبر بنی اسرائیل هستم، خداوند به من خبر داده که تو به زودی بر بنی اسرائیل مسلط خواهی شد، آن‌ها را به قتل می‌رسانی و هر چه دلت بخواهد انجام می‌دهی.



بخت النصر آه حسرت ناکی از دل بر آورد و قیافه مُنکری به خود گرفت، ارمیا از او خواهش کرد نوشته‌ای به او بدهد که در آن روز در امان باشد، او هم نوشت و تقدیم ارمیا نمود.

بخت النصر مدت‌ها با جمع‌آوری هیزم از بیابان و حمل به شهر و فروش آن‌ها امرار معاش می‌نمود و به سختی روزگار می‌گذرانید، روزی عده‌ای از مردم را برای جنگ با بنی اسرائیل دعوت نمود و جمعیتی فراهم آورد و با آن‌ها به سوی بیت المقدس که محل سکونت بنی اسرائیل بود حرکت نمود، وقتی ارمیا دید بخت النصر با جمعیت کثیری به طرف بیت المقدس پیش می‌آیند با امان‌نامه‌ای که از او گرفته بود سواره به استقبال او شتافت و نزدیکش شد، ولی از کثرت جمعیتی که دورش را گرفته بودند موفق نشد به او برسد، امان‌نامه را بر سر چوبی بست و به سمت او برد، بخت النصر متوجه ارمیا شد و پرسید: تو کیستی و چه می‌خواهی؟

گفت: من ارمیای پیغمبرم که تو را بشارت دادم بر آن که بر بنی اسرائیل مسلط خواهی شد و این امان‌نامه‌ایست که تو به من دادی. بخت‌النصر به ارمیا گفت: خودت در امانی. گفت: پس اهل بیت من چه می‌شود؟!

بخت النصر گفت: تیری به طرف شهر پرتاب می‌کنم، اگر تیر به دروازه شهر نرسد آن‌ها هم در امانند وگرنه به آن‌ها امان داده نخواهد شد، چون تیر را پرتاب نمود به دروازه شهر اصابت کرد، گفت: امانی برای آن‌ها نیست و از همان جا به طرف شهر یورش بردند.

چشم بخت‌النصر به تپه و کوهی در وسط شهر افتاد که خون از آن می‌جوشید و هر چه خاک بالای آن می‌ریختند مؤثر نبود، باز خون می‌جوشید و جریان داشت، از قصه آن جو یا شد، گفتند: پادشاه بنی اسرائیل یکی از انبیاء را به قتل رسانده و این که



مشاهده می‌کنید خون اوست که هر چه خاک بر آن می‌ریزند نمی‌ایستد.

بخت النصر گفت: آن قدر از بنی اسرائیل بکشم تا این خون متوقف شود. و آن خون پیغمبری بود که به خاطر یک زن زانیه که مورد علاقه پادشاه وقت بود به قتل رسید، جریان آن از این قرار بود:

روزی حضرت یحیی در بین راه به پادشاه زمان خود برخورد می‌کند، او را اندرز و نصیحت می‌نماید: ای پادشاه! پرهیز از زنا کردن با زنان بنی اسرائیل، از خدا بترس و از این عمل دست بکش و توبه کن. زن زانیه ای که مورد توجه شاه بود و در موقع مستی می‌خواست از او تمتع بگیرد گفت: ای پادشاه! کام دل از من نخواهی گرفت مگر سر آن پیغمبر را برایم حاضر سازی.

آن پادشاه هوسران فوراً امر نمود سر پیغمبر را بریده و در طشت طلا نهاده و به حضورش بیاورند، ولی سر بریده آن پیامبر سخن می‌گفت و با صدای فصیح اظهار می‌کرد: ای پادشاه! زنا کردن حلال نیست و از خدا بترس و از کار زشت پرهیز کن. از آن طشت که سر بریده در آن بود خون جوشیدن گرفت و با آن که سالیان دراز از آن واقعه می‌گذرد هنوز خون در جریانست. بخت النصر دستور قتل عام داد، در هر قریه و دیاری که می‌رسید مردان و زنان و اطفال و حیوانات را به دم تیغ می‌گذرانید که حتی یک نفر باقی نماند.

با این وجود خون ساکت نشد و کماکان جاری بود، پرسید در این شهر باز کسی هست؟ پس از تجسس بسیار فقط پیر زنی را یافتند که در خرابه‌ای خزیده بود، همین که دستور داد آن را هم کشتند خون از جریان ایستاد.

بخت النصر از آن جا به بابل رفت و در آنجا شهری بنا نمود و چاهی در آن شهر حفر کرد و دانیال نبی را در آن چاه انداخت و دستور داد بز ماده‌ای هم در آن چاه



بیافکنند.

(در بعضی روایات آمده ماده شیری را در چاه انداخت تا دانیال نبی را مورد اذیت قرار دهد و دانیال نبی را ببلعد) اتفاقاً بز ماده در چاه از گل و لای چاه می خورد و دانیال از شیرش تغذیه می کرد و سالها در آن چاه به سر برده و به ستایش پروردگار مشغول بود، تا این که خداوند به یکی از انبیاء بنی اسرائیل که در بیت المقدس بود وحی رسانید که به طرف شهر بابل و چاهی که دانیال در آنجا به سر می برد برود، آن پیغمبر چون به او وحی شده بود حرکت نمود و چاه را پیدا کرد و از فراز چاه صدا زد: ای دانیال! جواب داد: لبیک.

آن پیغمبر گفت: خدای تعالی به تو سلام می رساند و دستور فرموده که برای تو خوردنی و آشامیدنی بیاورم، من در امثال امر حق به این مکان آمده ام.

دانیال گفت: شکر و سپاس می کنم پروردگاری را که کفایت فرماید هر کس را که به او توکل کند، ستایش می کنم خدائی را که هر که به یاد او باشد هرگز فراموشش نمی کند، حمد می کنم خدائی را که هرگز رد نکند و ضایع ننماید اجر کسی را که او را بخواند و ستایش می نمایم صانعی را که هر کس به او تکیه کند او را به دیگری وا نگذارد.

حمد و ثنا شایسته خدائی است که پاداش می دهد عمل نیکو را به نیکوئی، و جزای صبر و بردباری را به نجات و خلاص از گرفتاری.

شکر و ستایش می نمایم خدائی را که حزن و اندوه را بر طرف می کند و پناهگاه بیچارگان است و امیدوار می نماید ما را هر وقت از اعمال خود بد گمان و متزلزل هستیم و از طاعت های ناقص خویش نا امید می شویم.

شبی از شبها بخت النصر در خواب دید که سرش از آهن و پاهایش از مس و



سینه‌اش از طلاست.

معبّرین و منجمین را حاضر کرد و تعبیر خوابش را از آن‌ها سؤال کرد.

گفتند: ما نمی‌دانیم مگر آن که شرح مفصل رؤیای خود را برای ما نقل کنید. بخت‌النصر غضبناک شده و گفت: در هر ماه مبالغ هنگفتی از مال من به مصرف شما می‌رسد ولی نمی‌فهمید و نمی‌دانید که تعبیر خوابم چیست؟! پس وجود شما منشاء اثری نمی‌باشد، و امر کرد تا آن‌ها را کشتند. یکی از محارم که حضور داشت گفت: اگر کسی باشد که چنین علمی داشته باشد فقط آن کسی است که فرمودی در چاهش بیندازند، او تا کنون زنده مانده و از شیر بزی که در چاه بود استفاده نموده و سلامت می‌باشد.

فوراً فرستاد دانیال را از چاه بیرون آورده و به حضورش بردند، از او پرسید: من در خواب چه دیدم؟

دانیال گفت: در خواب دیدی سرت از آهن و پاهایت از مس و سینه‌ات از طلاست. تصدیق کرد و گفت: همین طور است، حال که گفתי اینک تعبیر این خواب را بیان نما.

دانیال نبی گفت: تا سه روز دیگر سلطنت از دستت می‌رود و به دست مردی از اهالی فارس کشته می‌شوی، بخت‌النصر گفت: در این منطقه هفت شهر می‌باشد که دارای نگهبان‌هایی است که شب و روز به پاسبانی مشغول هستند، اینک دستور می‌دهم برای هر شهری دروازه آهنی تعبیه و نصب نمایند که احدی نتواند مخفیانه وارد شهر شود، و دستور داد هر غریبی که از دروازه داخل شهر شود توقیف و بازداشت نمایند.

دانیال نبی به او گفت: هر چه در قدرت داری انجام بده ولی سرنوشت تو همان



است که گفتیم.

بخت النصر لشکریان خود را برای نگهبانی و حفاظت شهرها مأمور نمود و دانیال را نزد خود نگه داشت و گفت: نباید از من جدا شوی، اگر بعد از سه روز پیشگوئی تو صورت وقوع نیافت و من زنده بمانم تو را خواهم کشت. روز سوم بخت النصر فوق العاده پریشان خاطر و نگران بود، از قصر خود بیرون آمد، یکی از غلامانش را که اهل فارس بود و او نمی دانست، ملاقات نمود، گفت: ای غلام! هر که را دیدی بکش ولو آن که خود من باشم، همین که این سخن را گفت آن غلام شمشیر کشید و با یک ضربت سر بخت النصر را از تن جدا نمود.^(۱)

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَمَّا عَمِلَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ بِالْمَعَاصِي وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ مَنْ يُذِلُّهُمْ وَيَقْتُلُهُمْ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى أَرْمِيَا يَا أَرْمِيَا مَا بَلَدٌ ائْتَحَبْتَهُ مِنْ بَيْنِ الْبُلْدَانِ وَ عَرَسْتُ فِيهِ مِنْ كَرَامِ الشَّجَرِ فَأَخْلَفَ فَأَنْبَتَ خُرُوبًا فَأَخْبَرَ أَرْمِيَا أَخْبَارَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالُوا لَهُ رَاجِعْ رَبِّكَ لِيُخَيِّرَنَا مَا مَعْنَى هَذَا الْمَثَلِ فَصَامَ أَرْمِيَا سَبْعًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا أَرْمِيَا أَمَا الْبَلَدُ فَبَيْتُ الْمَقْدِسِ وَأَمَا مَا أَنْبَتَ فِيهِ فَبَنُو إِسْرَائِيلَ الَّذِينَ أَسْكَنْتَهُمْ فِيهَا فَعَمِلُوا بِالْمَعَاصِي وَ غَيَّرُوا دِينِي وَ بَدَّلُوا نِعْمَتِي كُفْرًا فَبِي حَلَفْتُ لَأَمْتَحِنَنَّاهُمْ بِفِتْنَةٍ يَظُلُّ الْحَكِيمُ فِيهَا حَيْرَانَ وَ لَأَسَلِّطَنَّ عَلَيْهِمْ شَرَّ عِبَادِي وَ لَأَدَاةً وَ شَرَّهُمْ طَعَامًا فَلْيَسَلِّطَنَّ عَلَيْهِمْ بِالْجَبَرِيَّةِ فَيَقْتُلُوا مَقَاتِلَهُمْ وَ يَسْبِي حَرِيمَهُمْ وَ يُخْرِبُوا بَيْتَهُمْ الَّذِي يَعْتَرُونَ بِهِ وَ يُبْلِي حَجَرَهُمُ الَّذِي يُفْتَخِرُونَ بِهِ عَلَى النَّاسِ فِي الْمَرَابِلِ مِائَةَ سَنَةٍ فَأَخْبَرَ أَرْمِيَا أَخْبَارَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالُوا لَهُ رَاجِعْ رَبِّكَ فَقُلْ لَهُ مَا ذُنُوبُ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الضُّعَفَاءِ فَصَامَ أَرْمِيَا سَبْعًا ثُمَّ أَكَلَ أَكْلَةً فَلَمْ يُوحِ إِلَيْهِ شَيْءٌ ثُمَّ صَامَ سَبْعًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا أَرْمِيَا لَتَكْفَنَّ عَنْ هَذَا أَوْ لَأُرْدَنَّ وَجْهَكَ إِلَيَّ فَقَاكَ قَالَ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ لَأَنْتُمْ رَأَيْتُمُ الْمُنْكَرَ فَلَمْ تُنْكِرُوهُ فَقَالَ أَرْمِيَا رَبِّ أَعْلَمْنِي مَنْ هُوَ حَتَّى آتِيَهُ وَ آخِذْ لِنَفْسِي وَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْهُ أَمَانًا قَالَ آيْتِ مَوْضِعَ كَذَا وَ كَذَا فَانظُرْ إِلَى غُلَامٍ أَشَدَّهُمْ زَمَانَةً وَ أَحَبَّهُمْ وَ لَادَةً وَ أضعفهم جسماً وَ أَشْرَهُمْ غِذَاءً فَهُوَ ذَاكَ فَآتَى أَرْمِيَا ذَلِكَ الْبَلَدَ فَإِذَا هُوَ بِغُلَامٍ فِي خَانِ زَمِنٍ مُلْقَى عَلَى مَرْبَلَةٍ وَ سَطَّ الْخَانَ وَ إِذَا لَهُ أُمٌّ تَرْبِي بِالْكِسْرِ وَ تَفَتُّ الْكِسْرَ فِي الْقُصْعَةِ وَ تَحْلُبُ عَلَيْهِ خَنْزِيرَةً لَهَا ثُمَّ تُدْنِيهِ مِنْ ذَلِكَ الْغُلَامِ فَيَأْكُلُهُ فَقَالَ أَرْمِيَا إِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا الَّذِي وَصَفَهُ اللَّهُ فَهُوَ هَذَا فَدَنَا مِنْهُ فَقَالَ لَهُ مَا اسْمُكَ فَقَالَ بَحْتَنَصْرُ فَعَرَفَ أَنَّهُ هُوَ فَعَالَجَهُ حَتَّى بَرِيَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَتَعْرِفُنِي قَالَ لَأَنْتَ رَجُلٌ صَالِحٌ قَالَ أَنَا أَرْمِيَا نَبِيُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَخْبَرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّ سَيَسَلِّطَنَّكَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَتَقْتُلُ رِجَالَهُمْ وَ تَفْعَلُ بِهِمْ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَتَاهُ فِي نَفْسِي فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ ثُمَّ قَالَ أَرْمِيَا اكْتُبْ لِي كِتَابًا بِأَمَانٍ مِنْكَ فَكَتَبَ لَهُ

←



⇒ كِتَابًا وَكَانَ يُخْرِجُ فِي الْجَبَلِ وَ يَحْتَطِبُ وَ يُدْخِلُهُ الْمَدِينَةَ وَ يَبِيعُهُ فَدَعَا إِلَى حَزْبِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَانَ مَسْكَنُهُمْ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ بُحْتَنَصَّرُ فِيمَنْ أَجَابَهُ نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ قَدِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ بَشَرٌ كَثِيرٌ فَلَمَّا بَلَغَ أَرْمِيَا إِقْبَالَهُ نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ اسْتَقْبَلَهُ عَلَى حِمَارٍ لَهُ وَ مَعَهُ الْأَمَانُ الَّذِي كَتَبَهُ لَهُ بُحْتَنَصَّرُ فَلَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ أَرْمِيَا مِنْ كَثْرَةِ جُنُودِهِ وَ أَصْحَابِهِ فَصَيَّرَ الْأَمَانَ عَلَى قَصَبَةٍ أَوْ خَشَبَةٍ وَ رَفَعَهَا فَقَالَ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ أَنَا أَرْمِيَا النَّبِيُّ الَّذِي بَشَّرْتُكَ بِأَنَّكَ سَيَسْلُطُكَ اللَّهُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ هَذَا أَمَانُكَ لِي قَالَ أَمَا أَنْتَ فَقَدْ آمَنْتُكَ وَ أَمَا أَهْلُ بَيْتِكَ فَأَتَى أَرْمِيَا مِنْ هَاهُنَا إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَإِنْ وَصَلْتَ رَمَيْتِي إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَلَا أَمَانَ لَهُمْ عِنْدِي وَإِنْ لَمْ تَصِلْ فَهُمْ آمِنُونَ وَ انْتَرَعَ قَوْسَهُ وَ رَمَى نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَحَمَلَتْ الرِّيحُ النُّشَابَةَ حَتَّى عَلَّقَتْهَا فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَقَالَ لَا أَمَانَ لَهُمْ عِنْدِي فَلَمَّا وَافَى نَظَرَ إِلَى جَبَلٍ مِنْ تَرَابٍ وَسَطَ الْمَدِينَةِ وَإِذَا دَمٌ يَغْلِي وَسَطَهُ كُلَّمَا أَلْقَى عَلَيْهِ التَّرَابُ حَرَجَ وَ هُوَ يَغْلِي فَقَالَ مَا هَذَا فَقَالُوا هَذَا نَبِيُّ كَانَتْ لَلَّهِ فَتَلَّهُ مُلُوكُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ دَمُهُ يَغْلِي وَ كُلَّمَا أَلْقَيْنَا عَلَيْهِ التَّرَابَ حَرَجَ يَغْلِي فَقَالَ بُحْتَنَصَّرُ لَأَقْتُلَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَبَدًا حَتَّى يَسْكُنَ هَذَا الدَّمُ وَ كَانَ ذَلِكَ الدَّمُ دَمَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا ﷺ وَ كَانَ فِي زَمَانِهِ مَلِكٌ جَبَّارٌ يَزِي بِنِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَانَ يُعْرُ بِبَيْحِي بْنِ زَكَرِيَّا ﷺ فَقَالَ لَهُ يَحْيَى اتَّقِ اللَّهَ أَيُّهَا الْمَلِكُ لَا يَجِلُّ لَكَ هَذَا فَقَالَتْ لَهُ مَرَأَةٌ مِنَ اللِّوَاتِي كَانَتْ يَزِي بِهِنَّ حِينَ سَكَرَ أَيُّهَا الْمَلِكُ أَقْتُلْ يَحْيَى فَأَمَرَ أَنْ يُوتَى بِرَأْسِهِ فَأَتَوْا بِرَأْسِ يَحْيَى ﷺ فِي الطُّسْتِ وَ كَانَ الرَّأْسُ يُكَلِّمُهُ وَ يَقُولُ لَهُ يَا هَذَا اتَّقِ اللَّهَ لَا يَجِلُّ لَكَ هَذَا ثُمَّ غَلَى الدَّمُ فِي الطُّسْتِ حَتَّى فَاضَ إِلَى الْأَرْضِ فَخَرَجَ يَغْلِي وَ لَا يَسْكُنُ وَ كَانَ بَيْنَ قَتْلِ يَحْيَى وَ خُرُوجِ بُحْتَنَصَّرُ مِائَةَ سَنَةٍ وَ لَمْ يَزَلْ بُحْتَنَصَّرُ يُقْتَلُهُمْ وَ كَانَ يَدْخُلُ قَرْيَةً قَرْيَةً فَيَقْتُلُ الرِّجَالَ وَ النِّسَاءَ وَ الصِّبْيَانَ وَ كُلَّ حَيْوَانٍ وَ الدَّمُ يَغْلِي حَتَّى أَفْنَى مَنْ تَمَّ فَقَالَ بَيْتِي أَحَدٌ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ قَالُوا عَجُوزٌ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا فَبَعَثَ إِلَيْهَا فَضَرَبَ عُنُقَهَا عَلَى الدَّمِ فَسَكَنَ وَ كَانَتْ آخِرَ مَنْ بَقِيَ ثُمَّ أَتَى بَابِلَ فَبَنَى بِهَا مَدِينَةً وَ أَقَامَ وَ حَفَرَ بئرًا فَأَلْفَى فِيهَا دَانِيَالَ وَ أَلْقَى مَعَهُ اللَّبُوءَ فَجَعَلَتْ اللَّبُوءُ تَأْكُلُ طِينَ البِئْرِ وَ يَشْرَبُ دَانِيَالَ لَبَنَهَا فَلَبِثَ بِذَلِكَ زَمَانًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى النَّبِيِّ الَّذِي كَانَتْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَنْ اذْهَبْ بِهَذَا الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ إِلَى دَانِيَالَ وَ أَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ قَالَ وَ أَيْنَ دَانِيَالَ يَا رَبِّ فَقَالَ فِي بئرِ بَابِلَ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَأَتَاهُ فَأَطَّلَعَ فِي البِئْرِ فَقَالَ يَا دَانِيَالَ قَالَ لَبَّيْكَ صَوْتُ غَرِيبٍ قَالَ إِنَّ رَبَّكَ يُفْرُوكَ السَّلَامَ وَ قَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ بِالطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَدَلَّاهُ إِلَيْهِ قَالَ فَقَالَ دَانِيَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَنْسَى مَنْ ذَكَرَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُخَيِّبُ مَنْ دَعَاهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ وَثِقَ بِهِ لَمْ يَكِلْهُ إِلَى غَيْرِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَجْزِي بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَجْزِي بِالصَّبْرِ نَجَاةً الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَكْشِفُ ضُرْرَنَا عِنْدَ كُرْبَتِنَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ نَقْتُنَا حِينَ يَنْقَطِعُ [تَنْقَطِعُ] الْجَبَلُ مِنَّا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ رَجَاؤُنَا حِينَ سَاءَ ظَنُّنَا بِأَعْمَالِنَا قَالَ فَأَرَى بُحْتَنَصَّرُ فِي نَوْمِهِ كَأَنَّ رَأْسَهُ مِنْ حَدِيدٍ وَ رَجُلَيْهِ مِنْ نُحَاسٍ وَ صَدْرَهُ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ فَدَعَا الْمُتَنَجِّمِينَ فَقَالَ لَهُمْ مَا رَأَيْتُمْ فَقَالُوا مَا نَدْرِي وَ لَكِنْ قُصَّ عَلَيْنَا مَا فِي الصَّنَامِ فَقَالَ وَ أَنَا أُجْرِي عَلَيْكُمْ

←



از جریان فوق استفاده می شود:

۱- اگر خداوند به جمعی و یا کسی لطفی نمود و آن‌ها قدر نعمت خدا را ندانستند و شکرگزار نبوده و به طرف گناه و معاصی رفتند و یا با دین خدا بازی نمودند، خدای تعالی نظر لطفش را از آن‌ها بر خواهد داشت و ظالمین را بر آن‌ها مسلط خواهد نمود.

۲- کسانی که منکرات را ببینند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند، در گناه گناه کاران شریکند و از نظر خدای تعالی مستحق عذاب هستند.

۳- مؤمنین باید در همه حال امر به معروف و نهی از منکرشان را ترک نکنند حتی در مقابل ستمگران و قدرتمندان.

۴- مؤمنین باید بدانند خدای تعالی حافظ آن‌ها است، پس نباید از هیچ قدرتی بترسند.

⇒ الْأَرْزَاقُ مُنْذَرٌ كَذًّا وَكَذًّا وَ لَا تَدْرُونَ مَا رَأَيْتُمْ فِي الْمَنَامِ فَأَمَرَ بِهِمْ فَفُتِلُوا قَالُوا فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ إِنَّ كَانَ عِنْدَ أَحَدٍ شَيْءٌ فَعِنْدَ صَاحِبِ الْجُبِّ فَإِنَّ اللَّبْوَةَ لَمْ تَتَعَرَّضْ لَهُ وَ هِيَ تَأْكُلُ الطَّيْنَ وَ تَرْضَعُهُ فَبَعَثَ إِلَى دَانِيَالَ فَقَالَ مَا رَأَيْتُمْ فِي الْمَنَامِ فَقَالَ رَأَيْتُ كَأَنَّ رَأْسَكَ مِنْ حَدِيدٍ وَ رَجُلَيْكَ مِنْ نُحَاسٍ وَ صَدْرَكَ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ هَكَذَا رَأَيْتُ فَمَا ذَاكَ قَالَ قَدْ ذَهَبَ مُلْكُكَ وَ أَنْتَ مَقْتُولٌ إِلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَقْتُلُكَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَارِسٍ قَالَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ لَسَبْعَ مَدَائِنَ عَلَى بَابِ كُلِّ مَدِينَةٍ حَرَسٌ وَ مَا رَضِيْتُ بِذَلِكَ حَتَّى وَضَعْتُ بَطَّةً مِنْ نُحَاسٍ عَلَى بَابِ كُلِّ مَدِينَةٍ لَا يَدْخُلُ غَرِيبٌ إِلَّا صَاحَتْ عَلَيْهِ حَتَّى يُؤْخَذَ قَالَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ الْأَمْرَ كَمَا قُلْتَ لَكَ قَالَ فَبَيْتُ الْخَيْلَ وَ قَالَ لَا تَلْقُونَ أَحَدًا مِنَ الْخَلْقِ إِلَّا قَتَلْتُمُوهُ كَأَنَّمَا مَنْ كَانَ وَ كَانَ دَانِيَالَ جَالِسًا عِنْدَهُ وَ قَالَ لَا تُفَارِقْنِي هَذِهِ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامَ فَإِنْ مَضَتْ قَتَلْتُكَ فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ مُمْسِيًا أَخَذَهُ الْعَمُّ فَخَرَجَ فَتَلَقَاهُ غُلَامٌ كَانَ اتَّخَذَهُ ابْنًا لَهُ مِنْ أَهْلِ فَارِسٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ فَارِسٍ فَدَفَعَ إِلَيْهِ سَيْفَهُ وَ قَالَ لَهُ يَا غُلَامُ لَا تَلْقَ أَحَدًا مِنَ الْخَلْقِ إِلَّا وَ قَتَلْتَهُ وَ إِنْ لَقَيْتَنِي أَنَا فَاقْتُلْنِي فَأَخَذَ الْغُلَامُ سَيْفَهُ فَضَرَبَ بِهِ بِحُتْنَتَيْهِ ضَرْبَةً فَقَتَلَهُ فَخَرَجَ أَرْمِيًا عَلَى حِمَارِهِ وَ مَعَهُ تَبِينٌ قَدْ تَزَوَّدَهُ وَ شَيْءٌ مِنْ عَصِيرٍ فَنَظَرَ إِلَى سَبَاعِ الْبَرِّ وَ سَبَاعِ الْبَحْرِ وَ سَبَاعِ الْجَوْثِ تَأْكُلُ تِلْكَ الْجِيْفَ فَفَكَّرَ فِي نَفْسِهِ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ قَدْ أَكَلْتَهُمُ السَّبَاعُ فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مَكَانَهُ بحار الأنوار جلد: ۱۴ صفحات: ۳۵۷ الى ۳۶۰.



- ۵- مؤمنین باید به خدای تعالی توکل نمایند و بدانند اگر امیدشان را از همه جا و همه کس قطع کردند و فقط به خدای تعالی توکل نمودند خدای تعالی هم امورات آنها را در دست خواهد گرفت و نمی‌گذارد بی‌چاره بمانند.
- ۶- خدای تعالی هرگز کسانی را که به یادش هستند، از یاد نخواهد برد و اجر کسی را ضایع نمی‌کند.
- ۷- کسانی که در صراط مستقیم بمانند خدای تعالی از آنها دست‌گیری خواهد نمود و غم و اندوه‌شان را از بین خواهد برد.
- ۸- خدای تعالی کسانی را که به او توکل می‌کنند محتاج دیگران نمی‌کند.
- ۹- تأویل و تعبیر خواب‌ها فقط در دست پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام است و دیگران از این کار عاجز هستند.
- ۱۰- باید بدانیم خدای تعالی خفی‌الاطاف و صبور است لذا هیچ‌گاه از الطاف خفیه‌اش نباید ناامید گشت.
- خدای تعالی قدرت هر کاری را دارد، غذای عزیز نبی را بعد از گذشت صد سال، به همان تازگی روز اول نگه داشته بود که علاوه بر زنده شدن وی و الاغش، تازه ماندن غذا و فاسد نشدن آن بعد از صد سال خود معجزه‌ای بزرگ است.
- مؤمنین باید اهل سیر و سفر باشند و قدر آثار باستانی را بدانند و وقتی وارد چنین امکانی می‌شوند با دیده عبرت به آثار به جای مانده نگاه و تفکر کنند، نه فقط برای تفریح و خوشگذرانی.
- سؤال پرسیدن مخصوصاً برای اطمینان قلب کار بسیار مفیدی است، پرسیدن عیب نیست ندانستن عیب است.
- خدای تعالی برای عالم شدن ما بسیار ارزش قائل است تا آن‌جا که عزیز را از



دنیا برد و بعد از صد سال برگرداند تا اندکی به علمش زیاد شود.

گذشت زمان هیچ تأثیری بر قدرت خدای تعالی ندارد بلکه زمان و مکان مخلوقات خدای تعالی هستند.^(۱)

رجعت در دین مقدس اسلام حق است و در تاریخ نمونه‌های زیادی گواه بر این مطلب بوده است.

مؤمنین باید به نعمت‌های خدای تعالی دائماً نگاه کرده و در آن‌ها تفکر نمایند و قدرت خدای تعالی را در مخلوقات اطراف خویش ببینند.

معاد جسمانی می‌باشد و خدای تعالی در قرآن با مثال‌هایی به مسلمانان این مطلب را گوشزد نموده است.

جالب است بدانید پسر عزیر پنجاه سال از خود عزیر بزرگتر بود، امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «زمانی که عزیر پنجاه سال داشت و هنگام وضع حمل همسرش فرا رسیده بود، آن زمان از نزد اهل و عیال خود خارج شد. در این هنگام خدای تعالی او را به وسیله سؤالی که کرد آزمایش نمود و مدت صد سال از دنیا رفت و مجدداً خدای تعالی او را زنده نمود و به سوی اهل و عیال خویش بازگشت، در آن هنگام عزیر در سن پنجاه سالگی و پسرش در سن صد سالگی بود که به استقبال وی آمد. زیرا خدای توانا عزیر را در همان سن پنجاه سالگی که صد سال پیش از دنیا رفته بود مجدداً برانگیخت».^(۲)

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِزَمَانٍ وَلَا مَكَانٍ وَلَا حَرَكََةٍ وَلَا اثْتِقَالٍ وَلَا سُكُونٍ بَلْ هُوَ خَالِقُ الزَّمَانِ وَالْمَكَانِ وَالْحَرَكََةِ وَالسُّكُونِ وَالِاثْتِقَالِ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (الأمالی للصدوق المجلس السابع والأربعون صفحة: ۲۷۹).

۲- ذَكَرَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنَّ ابْنَ الْكُوَّاءِ قَالَ لِعَلِيِّ عليه السلام يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا وَلَدُ أَكْبَرُ مِنْ أَبِيهِ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا قَالَ ←



آیه ۲۶۰ سوره بقره:

وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ رَبِّ اَرِنِيْ كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتِي قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰى وَّلٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يٰتَيْنِكَ سَعِيًّا وَاَعْلَمَنَّ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿۲۶۰﴾

ترجمه آیه ۲۶۰ سوره بقره:

«اطمینان حضرت ابراهیم (علیه السلام)»

و وقتی که ابراهیم گفت: پروردگار من، به من نشان بده که چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنی. خدا گفت: آیا ایمان نداری؟ ابراهیم گفت: چرا، ولی برای آنکه دلم آرام بگیرد. خدا گفت: چهار پرنده را بگیر و آن‌ها را در نزد خودت قطعه قطعه کن. سپس بر هر کوهی (که در اطرافت هست) قطعه‌ای از آن‌ها را بگذار و بعد آن‌ها را صدا بزنی. آن‌ها با سرعت به طرف تو می‌آیند و بدان که خدا عزیز حکیمی است. (۲۶۰)

تدبر ما:

از ابو جعفر بن سلیمان خراسانی روایت است: در زمان امام صادق (علیه السلام) مردی که از سفر حج بر می‌گشت بر ما وارد شد، و ما مشغول مذاکره احادیث بودیم، آن

⇒ نَعَمْ اَوْلٰئِكَ وُلْدٌ عَزِيْرٌ حَيْثُ مَرَّ عَلٰى قَرْيَةِ حَرَبَةَ وَاَقْدُ جَاءَ مِنْ ضَيْعَةٍ لَهَا تَحْتَهُ حِمَارٌ وَاَمَعَهُ سِنَّةٌ فِيهَا قَتْرٌ وَاَكُوْرٌ فِيْهِ عَصِيْرٌ فَمَرَّ عَلٰى قَرْيَةِ حَرَبَةَ فَقَالَ اَنْتَ يُحْيِيْ هٰذِهِ اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ مِائَةَ عَامٍ فَتَوَالَدَ وَاَوْلٰدُهُ وَ تَنَاسَلُوْا ثُمَّ بَعَثَ اللّٰهُ اِلَيْهِ فَاَحْيَاهُ فِي الْمَوْلِدِ الَّذِيْ اَمَاتَهُ فِيْهِ فَاَوْلٰئِكَ وُلْدُهُ اَكْبَرُ مِنْ اَبِيْهِمْ بحار الأنوار جلد: ۱۴ صفحه: ۳۷۴.



مرد گفت: من در مرو برادری داشتم که صد هزار درهم ثروت داشت و به من وصیت نمود که جزئی از آن مال را به ابو حنیفه بدهم و ندانستم مرادش از جزء آن مال چقدر است؟ چون به کوفه رسیدم از ابو حنیفه سؤال کردم گفت: جزء، یک چهارم مال است.

در دلم این بیان را قبول نکرده و گفتم: برای فریضه حج می‌روم و از دیگران هم سؤال می‌کنم، بعد به وصیت برادرم عمل خواهم کرد. ضمناً از تمام علماء کوفه هم پرسیدم، همه گفتند: مراد از جزء، یک چهارم است. به ابوحنیفه گفتم: اگر مانعی ندارد پس از برگشتن از حج طبق وصیت برادرم مال را به تو می‌دهم.

ابوحنیفه گفت: من هم اراده حج دارم و با هم به مکه رهسپار گشتیم، در هنگام طواف ناگاه متوجه مرد بزرگواری شدیم که از طواف فارغ شده و مشغول دعا و تسبیح بود، ابوحنیفه اشاره به آن شخص نموده و گفت: «اگر حقیقت مسأله را می‌خواهی بدانی از این مرد سؤال کن که در عالم کسی داناتر از او نیست». گفتم: او کیست؟

جواب داد: حضرت صادق علیه السلام می‌باشد.

حضورش رفته و نشستیم، مردم حلقه‌وار اطراف آن حضرت را گرفتند، دیدم مردم چنان به آن بزرگوار تعظیم و احترام می‌نمایند که قابل وصف نیست، ابوحنیفه با چشم به من اشاره نمود که مسأله را سؤال کنم.

به ایشان گفتم: فدایتان شوم مردی از اهل خراسان هستم، برادری داشتم که فوت کرده و وصیت نموده جزئی از مالش را به کسی بدهم. جزء، چقدر می‌باشد؟ آن حضرت رو به ابوحنیفه نموده و فرمودند: ای ابوحنیفه! آن شخص وصیت کرده که جزء مالش را به تو بدهند، جواب مسأله او را بگو.

ابوحنیفه گفت: باید یک چهارم مال را بدهد. حضرت رو کردند به ابن ابی لیلی و فرمود تو بگو، آن هم گفت: باید یک چهارم بدهد.

حضرت فرمود: از روی چه مدرکی می گوئید؟

ابوحنیفه و ابن ابی لیلی گفتند: به دلیل آیه «فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا». حضرت فرمود: من می دانم که مرغها چهار عدد بودند، بگوئید: کوهها چند عدد بوده است؟ چون که جزء مربوط به کوهها است نه برای طیور.

گفتند: گمان می کنیم کوهها هم چهار عدد بودند، فرمود: گمان شما بی جاست، کوهها ده عدد بودند و مراد از جزء، یک دهم می باشد. (۱)

۱- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ جَاءَنِي أَبُو جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْخُرَاسَانِيُّ وَقَالَ نَزَلَ بِي رَجُلٌ مِنْ خُرَاسَانَ مِنَ الْحَجَّاجِ فَتَدَاكِرْنَا الْحَدِيثَ فَقَالَ مَاتَ لَنَا أَحِبَمَرٌ وَأَوْصَى إِلَيَّ بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَأَمَرَنِي أَنْ أُعْطِيَ أَبَا حَنِيفَةَ مِنْهَا جُزْءًا وَلَمْ أَعْرِفِ الْجُزْءَ كَمْ هُوَ مِمَّا تَرَكَ فَلَمَّا قَدِمْتُ الْكُوفَةَ أَتَيْتُ أَبَا حَنِيفَةَ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْجُزْءِ فَقَالَ لِي الرَّبِيعُ فَأَبَى قَلْبِي ذَلِكَ فَقُلْتُ لِمَا أَفْعَلُ حَتَّى أَحُجَّ وَأَسْتَفْصِيَ الْمَسْأَلَةَ فَلَمَّا رَأَيْتُ أَهْلَ الْكُوفَةِ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى الرَّبِيعِ قُلْتُ لِأَبِي حَنِيفَةَ لِمَا سَوَّاهُ بِذَلِكَ لَكَ أَوْصَى بِهَا يَا أَبَا حَنِيفَةَ وَلَكِنْ أَحُجَّ وَأَسْتَفْصِيَ الْمَسْأَلَةَ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ وَأَنَا أُرِيدُ الْحَجَّ فَلَمَّا أَتَيْتَنَا مَكَّةَ وَكُنَّا فِي الطَّوَافِ فَإِذَا نَحْنُ بِرَجُلٍ شَيْخٍ قَاعِدٍ وَقَدْ فَرَّغَ مِنْ طَوَافِهِ وَهُوَ يَدْعُو وَيُسَبِّحُ إِذِ التَّمَّتْ أَبُو حَنِيفَةَ فَلَمَّا رَأَاهُ قَالَ إِنَّ أَرَدْتُ أَنْ تَسْأَلَ غَايَةَ النَّاسِ فَاسْأَلْ هَذَا فَلَا أَحَدَ بَعْدَهُ قُلْتُ وَمَنْ هَذَا قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ رضي الله عنه فَلَمَّا قَعَدْتُ وَاسْتَمَكَنْتُ إِذِ اسْتَدَارَ أَبُو حَنِيفَةَ ظَهَرَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ رضي الله عنه فَقَعَدَ قَرِيبًا مِنِّي فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَعَظَّمَهُ وَجَاءَ غَيْرُ وَاحِدٍ مُزْدَلِفِينَ مُسْلِمِينَ عَلَيْهِ وَقَعَدُوا فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ مِنْ تَعْظِيمِهِمْ لَهُ اشْتَدَّ ظَهْرِي فَعَمَزَنِي أَبُو حَنِيفَةَ أَنْ تَكَلِّمَ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ وَإِنَّ رَجُلًا مَاتَ وَأَوْصَى إِلَيَّ بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَأَمَرَنِي أَنْ أُعْطِيَ مِنْهَا جُزْءًا وَسَمَى لِي الرَّجُلَ فَكَمْ الْجُزْءُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ رضي الله عنه يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ لَكَ أَوْصَى قُلْ فِيهَا فَقَالَ الرَّبِيعُ فَقَالَ لِابْنِ أَبِي لَيْلَى قُلْ فِيهَا فَقَالَ الرَّبِيعُ فَقَالَ جَعْفَرُ رضي الله عنه وَمِنْ أَيْنَ قُلْتُمُ الرَّبِيعَ قَالُوا لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ لَهُمْ وَأَنَا أَسْمَعُ هَذَا قَدْ عَلِمْتَ الطَّيْرَ أَرْبَعَةً فَكَمْ كَانَتْ الْجِبَالُ إِنَّمَا الْأَجْزَاءُ لِلْجِبَالِ لَيْسَ لِلطَّيْرِ فَقَالُوا ظَنَنَّا أَنَّهَا أَرْبَعَةٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه وَلَكِنَّ الْجِبَالَ عَشْرَةٌ بحار الأنوار جلد: ۱۰۰ صفحه: ۲۱۳ الى ۲۱۴.



از جریان فوق استفاده می شود:

۱- مؤمنین باید سؤالات و مجهولاتشان را از اهلش بپرسند چراکه اگر به جز از اهل علم بپرسند گمراه خواهند شد.

۲- مؤمنین همیشه باید برای ادعاهای و صحبت‌هایشان دلیل و مدرک داشته باشند.

۳- علوم اولین و آخرین را خدای تعالی به ائمه اطهار علیهم السلام داده، دیگران هر چه هم ملأ و عالم باشند امکان خطا و اشتباه کردنشان هست، اما به هیچ عنوان امکان سرسوزنی خطا و اشتباه در معصومین علیهم السلام وجود ندارد. (۱)

ادب حضور از مهم‌ترین مسائلی است که ارزش دارد سالیان سال انسان زحمت بکشد تا ادب حضور بزرگان دین خود را یاد بگیرد، پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام نهایت ادب حضور را در مقابل خدای تعالی داشته‌اند.

حق تعالی بر حضرت ابراهیم علیه السلام وحی نازل گردانید: می‌خواهم یکی از بندگام را به عنوان خلیل خود انتخاب نموده که هر وقت از من بخواهد مرده را زنده کنم او را اجابت نمایم، در این بین حضرت ابراهیم علیه السلام امید داشت که ان شاء الله آن خلیل من باشم، بنابراین از خداوند سؤال کرد: مردگان را چگونه زنده می‌گردانی؟ خدای تعالی فرمود: آیا تو ایمان نداری بر این که من قادرم بر احیاء اموات؟

حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: بله، من ایمان دارم، لکن می‌خواهم یقین قلبی پیدا نمایم که آن خلیل منتخب تو، من هستم.

۱- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ (بحار الأنوار جلد: ۲۵ صفحه: ۲۰۱).



خدای تعالی فرمود: چهار پرنده بگیر و آنها را قطعه قطعه کن و در ده موضع کوه، پراکنده نما، آن گاه آنها را بخوان تا زنده شده و به سوی تو آیند، حضرت ابراهیم علیه السلام طاووس و خروس و مرغابی و کبوتر، و به روایتی دیگر به جای مرغابی کلاغی را انتخاب نمود و سر آنها را بریده و پس از قطعه قطعه نمودن در ده نقطه کوه، آنها را دور از هم پراکنده نمود. سر آنها را در دست گرفت و هر یک را به نام خودشان صدا زد، و در کنار خود آب و دانه گذارد، اجزای بدن آن مرغها به سرعت از اطراف حرکت کرده و به سر خود اتصال یافته و به اذن خدا زنده شده و به پرواز درآمدند و از آب و دانه خورده و گفتند: ای پیغمبر خدا! ما را به اذن خدا زنده کردی، خداوند شما را زنده بدارد.

حضرت ابراهیم به آنها فرمود: خداوند زنده می کند و می میراند. (۱)

از جریان فوق استفاده می شود:

۱- اولیاء خدا به اذن خدای تعالی قدرت زنده نمودن روح ما (که ارزشش

۱- عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَعِنْدَهُ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ قَالَ بَلَى فَسَأَلَهُ عَنْ آيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ، فَكَانَ فِيهَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ الرَّضَا عليه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَانَ أَوْحَى إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام أَنِّي مُتَّخِذٌ مِنْ عِبَادِي خَلِيلًا إِنْ سَأَلْتَنِي إِحْيَاءَ الْمَوْتَى أَجَبْتُهُ فَوَقَعَ فِي نَفْسِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام أَنَّهُ ذَلِكَ الْخَلِيلُ فَقَالَ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي عَلَى الْخَلَّةِ قَالَ فَخَذَ أَرْبَعَةَ مِنَ الطَّيْرِ فَصُرَّهِنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تَيْنَكَ سَعِيًّا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَأَخَذَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام نَسْرًا وَبَطْأً وَطَأُوسًا وَدِيكًا فَفَقَطَعَهُنَّ وَخَلَطَهُنَّ ثُمَّ جَعَلَ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنَ الْجِبَالِ الَّتِي حَوْلَهُ وَكَانَتْ عَشْرَةَ مِنْهُنَّ جُزْءًا وَجَعَلَ مَنَاقِيرَهُنَّ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ دَعَاهُنَّ بِأَسْمَائِهِنَّ وَوَضَعَ عِنْدَهُ حَبًّا وَمَاءً فَفَقَطَعَتْ تِلْكَ الْأَجْزَاءَ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ حَتَّى اسْتَوَتْ الْأَبْدَانُ وَجَاءَ كُلُّ بَدَنٍ حَتَّى انْضَمَّ إِلَى رَقَبَتِهِ وَرَأْسِهِ فَخَلَى إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنْ مَنَاقِيرِهِنَّ فَطَرْنَ ثُمَّ وَقَعْنَ فَشَرِبْنَ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ وَالتَّقَطْنَ مِنْ ذَلِكَ الْحَبِّ وَقُلْنَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَحْيَيْتَنَا أَحْيَاكَ اللَّهُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام بَلَى اللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ الْمَأْمُونُ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ بحار الأنوار جلد: ۱۱



خیلی بیشتر از زنده نمودن جسم است) را دارند، یعنی به روح ما حیات و طراوت می دهند.

۲- اولیاء خدا در مقابل خدای تعالی نهایت ادب حضور را رعایت می نمایند، ما هم لاقلاً باید در مقابل اولیاء خدا و بزرگان دین مان ادب حضور داشته باشیم.

۳- همه کارها در دست خدای تعالی است، انبیاء و اولیاء و ائمه علیهم السلام وسیله هستند و مستقلاً از خود هیچ قدرتی ندارند.

۴- مؤمنین همیشه باید در این فکر بوده که مقرب‌ترین انسانها به خدا و اولیائش باشند.



آیه ۲۶۱ الی ۲۶۳ سوره بقره:

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ
 فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦١﴾
 الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ
 أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٦٢﴾ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ
 مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَدَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿٢٦٣﴾

ترجمه آیه ۲۶۱ الی ۲۶۳ سوره بقره:

«انفاق در راه خدا»

مَثَلُ كَسَانِي كِه اموالشان را در راه خدا انفاق مي‌کنند، مانند مَثَلِ بذر و دانه‌اي است که از آن هفت خوشه برويد، در هر خوشه یکصد دانه وجود داشته باشد. و خدا براي کساني که بخواهد مضاعف مي‌کند و خدا رحمتش توسعه دارد و دانا است. (۲۶۱) کساني که اموالشان را در راه خدا انفاق مي‌کنند و بعد از انفاق به آن‌ها منت نمی‌گذارند و اذیتشان نمی‌کنند، اجرشان نزد پروردگارشان محفوظ است و خوف بر آن‌ها نیست و آن‌ها محزون نمی‌شوند. (۲۶۲) گفتار نیک و گذشت، از صدقه‌اي که پشت سرش اذیت باشد، بهتر است و خدا بی‌نیاز حلیمی است. (۲۶۳)

تدبّر ما:

مؤمنین باید متوجه کرم و بزرگواری خدای تعالی بوده و بدانند هر گاه عمل خیر و صالحی از آن‌ها سر بزند خدای تعالی اجرشان را چندین برابر عطا خواهد



نمود. (۱)

شرط قبولی همه کارها این است که برای رضای خدا و در راه رسیدن به خدا باشد.

انفاق در راه خدا نه تنها مال را کم نمی‌کند بلکه به مال برکت بخشیده و آن را صدها برابر می‌کند و این صریح آیه قرآن است و کسی حق ندارد منکرش شود. نباید توقع داشته باشیم همین که انفاق نمودیم اموالمان صد برابر شود، چرا که خدای تعالی مثال کاشتن دانه در زیر خاک را آورده است. لذا دانه مدتی طول می‌کشد تا جوانه زده و سبز شود و مجدداً مدتی طول می‌کشد تا ثمر دهد، اما به هر حال برای کشاورز و باغدار می‌ارزد، برای همین است که آن شغل را انتخاب کرده‌اند، لذا مؤمنین باید صبر را پیشه کرده تا ان شاء الله انفاقشان ثمر ببخشد. انفاق از آن دسته عبادت‌هایی است که جدای از اجر اخروی و معنوی، اجر مادی و دنیوی هم در پی دارد.

ما باید از دأب و رویه خدای تعالی در قرآن کریم الگو بگیریم و وقتی می‌خواهیم برای کسی صحبت کنیم و یا مطلبی بنویسیم، ساده و روان بگوییم و بنویسیم تا همه کس فهم باشد، نه این که از اصطلاحات ثقیل فلسفی که فقط عده‌ای خاص آن‌ها را می‌فهمند، بکار ببریم.

همه افراد اهل محبت نیستند، و بعضی که عده‌شان هم زیاد است حتی برای خدای تعالی، به شرط مزد کار می‌کنند، لذا در برخورد با این گونه افراد اول باید اجر و مزدشان را به آن‌ها گوشزد نماییم، بعداً آن‌ها به کار تشویق می‌شوند، در غیر این

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا أَحْسَنَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعَ مِائَةٍ ضِعْفٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ سَائِلُ الشَّيْخَةِ جلد: ۱ صفحه: ۱۱۸.



صورت این گونه افراد کاری برای کسی حتی برای خدای تعالی انجام نمی‌دهند. بعضی دیگر از مردم که از معرفت و محبت بالائی برخوردار هستند همیشه برای رضای خدا و برای جلب رضایت محبوبشان خدمات و کارهای زیادی انجام می‌دهند و اصلاً در فکر اجر و مزد هم نیستند، حتی شاید اگر اجر مزدی هم برای کارها و خدماتشان در نظر بگیریم ناراحت شده و زبان حالشان این است که من برای اجر و مزد کار نکردم، من از روی محبت به خدای تعالی عبادت کردم و امثال اینها. یکی از نشانه‌های اولیاء خدا این است که وقتی به کسی انفاق می‌کنند به هیچ وجه بر او منتی نمی‌گذارند و با صحبت‌ها و اعمالشان به خاطر این انفاق آن‌ها را اذیت نمی‌کنند.

کسانی که انفاق می‌کنند اگر در راه خدا و برای رضای پروردگار انفاق نموده‌اند باید اجر و مزد خویش را از خدای تعالی طلب نمایند نه از مخلوقات.

دادن صدقه باعث آمرزش الهی و نزول رحمت خدا و پاک شدن روح از گناهان و خبائث است اما اگر انفاق و صدقه دادن با منت و یا آزار و اذیت همراه بود مشمول هیچ کدام از موارد بالا نخواهند شد،^(۱) بلکه مستحق عذاب خدای تعالی می‌شوند.^(۲)

صدقه از صداقت می‌آید، لذا گفتار نیک و عفو و گذشتی که از روی صفای باطن باشد صدقه به حساب می‌آید،^(۳) اما کمک مالی که با منت و یا با آبروی مردم

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَسَدَى إِلَى مُؤْمِنٍ مَعْرُوفًا ثُمَّ آذَاهُ بِالْكَلَامِ أَوْ مَنَّ عَلَيْهِ فَقَدْ أَبْطَلَ اللَّهُ صَدَقَتَهُ
مستدرک الوسائل جلد: ۷ صفحه: ۲۳۳.

۲- عن النبي ﷺ قال المنان بما يعطي لا يكلمه الله ولا ينظر إليه ولا يزكّيه وله عذاب أليم. (مجمع البيان، جلد ۲، صفحه ۳۷۵).

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ الكافي جلد: ۴ صفحه: ۲۶.



بازی کردن همراه باشد جزء صدقه محسوب نمی شود.

دین مقدس اسلام برای آبرو و عزت نفس مردم خیلی ارزش قائل است و به هیچ وجه به پیروان خویش اجازه نمی دهد که به دیگران هر چند تنگدست باشند اذیت و آزار رسانند، این دین مبین می فرماید: اگر خواستید به مستمندان کمک کنید برای خدا باشد و اجر و مزدش را از خدا بخواهید، و اگر برای غیر خدا بود چه بهتر که صدقه و انفاق ندهید. (۱)

ثروتمندان جامعه اسلامی باید حلیم باشند تا بتوانند مقدمات ورود به بهشت را برای خود فراهم نمایند، ثروتمندترین افراد خدای تعالی می باشد که خود را حلیم معرفی نموده است.

مؤمنین کسانی هستند که وقتی سائلی از آنها درخواستی می کند، اگر نمی خواهند به او کمک کنند با سخنانشان دل آن سائل را نمی شکنند و به او توهین و جسارت نیز نمی کنند.

مردم مسلمان باید وقتی سائلی به آنها رجوع می کند اگر مالی دارند به او بدهند، و اگر ندارند با ملایمت و سخن نیک با او برخورد کریمانه ای نمایند. (۲)
از نظر اسلام حفظ آبروی مردم از حفظ شکم آنها مهم تر است.

۱- قَالَ اللَّهُ الْمَنَّانُ عَلَى الْفُقَرَاءِ مَلْعُونٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (ارشاد القلوب إلى الصواب للدیلمی جلد: ۱ صفحه: ۱۹۴).

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ كَانَ فِيمَا نَجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى عليه السلام أَنْ قَالَ يَا مُوسَى أَكْرَمِ السَّائِلِ بَبْدَلٍ يَسِيرٍ أَوْ بَرْدٍ جَمِيلٍ (من لايحضره الفقيه جلد: ۲ صفحه: ۶۸).



آیه ۲۶۴ سوره بقره:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ
مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَتَلَّهُ كَمَتَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ
تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦٤﴾

ترجمه آیه ۲۶۴ سوره بقره:

«انفاق برای ریا»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقات خود را با منت گذاشتن و اذیت کردن باطل نکنید. مثل کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز قیامت نمی‌آورد. پس مثل این فرد مانند مثل سنگ ساده و لغزنده‌ای است که خاک بر آن نشسته. آن وقت باران تندی به روی آن بریزد و آن را صاف و بدون خاک و بذر بگذارد. آن‌ها نمی‌توانند کاری کنند و چیزی از آنچه کاشته‌اند بدست بیاورند. و خدا مردم کافر را هدایت نمی‌کند. (۲۶۴)

تدبر ما:

تمام ثواب‌ها و بشارت‌هایی که در آیات و روایات برای انفاق و صدقه دهنده آمده به واسطه منت نهادن و آزار و اذیت نمودن سائل از بین می‌رود. همه کارها باید فی سبیل الله باشد، مخصوصاً صدقات باید برای رضای خدا باشد نه به خاطر این که خود را به مردم خیر و نیکوکار نشان بدهند و به خاطر این



کار با آبروی مساکین و مستمندان بازی نمایند.

ریا کردن یک نمونه شرک است.^(۱)

مَنّت و اذیت نمودن سائل رویه کفار است و خدای تعالی کافران را هدایت

نمی‌کند.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشُّرْكَ الْأَضْعَرُّ قَالُوا وَمَا الشُّرْكَ الْأَضْعَرُّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الرِّيَاءُ مستدرک الوسائل جلد: ۱ صفحه: ۱۰۷.



آیه ۲۶۵ سوره بقره:

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
 كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ
 وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۶۵﴾

ترجمه آیه ۲۶۵ سوره بقره:

«انفاق برای رضای خدا و تزکیه نفس»

ولی مثل کسانی که اموال خود را برای بدست آوردن رضای خدا و پابرجا نمودن صفات حمیده خود انفاق می‌کنند، مانند باغی است که در ارتفاعی واقع شده باشد که بارانهای تندی بر آن بریزد و میوه‌های خوردنی آن دو برابر گردد و اگر باران تندی هم به آن نرسد، لااقل باران نیمی می‌رسد و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بینا است. (۲۶۵)

تدبر ما:

مسلمانان باید متوجه اهمیّت انفاق نمودن باشند و بدانند این عمل اگر با منت و آزار و اذیت و آبروریزی سائل همراه نشود برای سلامتی روح و تزکیه نفس‌شان بسیار مفید است.

مؤمنین باید به خود بالیده و افتخار نمایند که این آیه در وصف امیر و سرورشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و بدانند هر کس انفاق نماید به این امام عزیز مهربان اقتداء نموده است. (۱)

۱- بِإِشْرَارِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُهُ تَعَالَى مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ





آیه ۲۶۶ سوره بقره:

أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا
 إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ
 تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾

ترجمه آیه ۲۶۶ سوره بقره:

«مثلی برای ریاکاران»

آیا یکی از شما دوست دارد اینکه برای او باغی باشد پر از درختان خرما و
 انگور که از پایین آن باغ نهرهایی جاری و در آن از همه میوه‌ها باشد و صاحب باغ
 پیر شده و فرزندان ضعیف و خردسالی برای او باشد، در این موقع طوفان که همراه با
 آتشی باشد به آن باغ بوزد و باغ بسوزد؟! خدا این چنین آیات خود را برای شما بیان
 می‌کند، شاید شما تفکر کنید. (۲۶۶)

تدبر ما:

خدای تعالی مجموعه‌ای از علوم و حکمت‌ها را به صورت ساده و روان در
 قالب مثال و ذکر داستان در کتاب خویش برای مسلمانان و بلکه همه مردم دنیا بیان
 نموده است و هدفش این بوده که نکات سنگین علمی را در قالبی ساده و روان به ما
 بفهماند، مثل پزشکان که داروهایی که برای بیمار مفید اما بدمزه هستند را در

⇒ **بُنِ أَبِي طَالِبٍ** (بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۶۱).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ **عَلَيْهِ السَّلَامُ** قَالَ وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ قَالَ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ
 مِمَّنْ يُنْفِقُ مَالَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ (بحار الأنوار جلد: ۴۱ صفحه: ۳۵).

کپسول می‌ریزند تا به سهولت از آن استفاده کنند، مؤمنین بالأخص علماء و بزرگان دین باید از این رویه خدای تعالی الگو بگیرند آن چنان که پزشکان الگو گرفته‌اند.

ما باید توجّه داشته باشیم به واسطه اعمال خیر و حسنه‌ای که انجام می‌دهیم باغ و بستان‌هایی بسیار بزرگ و زیبا و پر از میوه در بهشت برایمان فراهم می‌نمایند اما به واسطه ریا و یا دیگر اعمال ناشایست همانند آتشی که به جان باغی بیافتد تمام آن باغ و بستان از بین خواهد رفت.^(۱)

همان گونه که کفر تمام اثرات و اعمال نیک انسان را از بین می‌برد، منت گذاشتن و آزار و اذیت نمودن در کارهای خیر از جمله در انفاق‌ها هم تمام ثواب را از بین می‌برد.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَتَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ قَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتُحْرِقُوهَا وَذَلِكَ أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، جلد: ۸ صفحه: ۱۸۷.



آیه ۲۶۷ سوره بقره:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۲۶۷﴾

ترجمه آیه ۲۶۷ سوره بقره:

«انفاق از اموال پاک»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از اموال پاکتان که کسب کرده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق کردن، به طرف اموال ناپاکی که خود شما آن‌ها را بدون چشم‌پوشی قبول نمی‌کنید، نروید و بدانید خدا بی‌نیاز و سزاوار ستایش است. (۲۶۷)

تدبر ما:

شان نزول:

آیه بالا درباره عده‌ای از انصار نازل شده که شاخه‌های خرما که خوشه‌هایی از خرما رسیده و نارسیده داشت، می‌آوردند و بر طنابی که بین دو ستون در مسجد پیامبر ﷺ بسته شده بود می‌آویختند که مهاجرین فقیر از آن بخورند و عمداً خوشه‌های خشکیده یا فاسد را می‌آوردند و گمان می‌کردند که آن رفع تکلیف می‌کند، آیه بالا آمد که: **وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ**، مقصود خوشه‌های خرمایی است که میوه پلاسیده و گندیده و نارس داشته و خود شما به عنوان هدیه نمی‌پذیرید.

همچنین از امام صادق ع نقل شده که این آیه درباره جمعی نازل شد که ثروت‌هایی از طریق ربا خواری در زمان جاهلیت جمع‌آوری کرده بودند و از آن در راه

خدا انفاق می‌کردند، خداوند آن‌ها را از این کار نهی کرد، و دستور داد از اموال پاک و حلال در راه خدا انفاق کنند.^(۱)

باید همیشه از اموال پاک و طیب انفاق نماییم و بدانیم آن صدقاتی که از اموال ناپاک داده شود مورد قبول خدای تعالی واقع نخواهد شد.^(۲)

مؤمنین باید همیشه از مال حلال و وسایل سالم و نیکو صدقه بدهند،^(۳) و اگر کسی از مال حرام صدقه‌ای داد و صدقه گیرنده متوجه این مسأله شد تصرف در آن مال برایش حرام است و چنانچه صاحب مال را می‌شناسد باید به او برگرداند و اگر نمی‌شناسد باید آن مال را به عنوان رد مظالم بدهد.

کسبه و بازاریان باید توجه داشته باشند رعایت تقوی در کسب و کارشان و نیکوکاری و انفاق نمودن از اموال پاکشان مقدمه‌ای برای رستگاری آن‌ها است در غیر این صورت هلاک خواهند شد.^(۴)

کسانی که وسایل استفاده شده و نامرغوب را به عنوان صدقه به فقراء می‌دهند توجه داشته باشند که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید: این آیه درباره افرادی نازل گردیده که خرمای نامرغوب را می‌آوردند و به عنوان صدقه می‌دادند.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي أَقْوَامٍ لَهُمْ أَمْوَالٌ مِنْ رَبِّهَا الْجَاهِلِيَّةِ وَ كَانُوا يَتَصَدَّقُونَ مِنْهَا فَنَهَاَهُمُ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ وَ أَمَرَ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَ سَائِلِ الشَّيْخَةِ جلد: ۱۷ صفحه: ۲۱۲.

۲- عن رسول الله صلى الله عليه وآله إن الله طيب ولا يقبل إلا الطيب عوالي اللآلی جلد: ۲ صفحه: ۷۰.

۳- عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْبَلُ الصَّدَقَاتِ وَ لَا يَقْبَلُ مِنْهَا إِلَّا الطَّيِّبَ وَ يُرَبِّهَا لِصَاحِبِهَا كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ مَهْرَهُ أَوْ فَصِيلَهُ حَتَّىٰ إِنْ اللَّقْمَةَ لَتَصِيرُ مِثْلَ أَحَدٍ مُسْتَدْرِكِ الْوَسَائِلِ جلد: ۷ صفحه: ۱۶۹.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ أَنْتُمْ فُجَّارٌ إِلَّا مَنْ اتَّقَى وَ بَرَّ وَ صَدَقَ وَ قَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا وَ هَكَذَا مُسْتَدْرِكِ الْوَسَائِلِ جلد: ۱۳ صفحه: ۲۴۹.



آیه ۲۶۸ سوره بقره:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَ
فَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۶۸﴾

ترجمه آیه ۲۶۸ سوره بقره:

«بزرگترین وسیله اغوای شیطان»

شیطان شما را به فقر (و کمبود و تهی دستی) وعده می دهد و به کارهای زشت،
شما را امر می کند و خدا به شما وعده بخشش و تفضل از جانب خود می دهد و خدا
رحمتش وسیع و دانا است. (۲۶۸)

تدبر ما:

بزرگترین حربه و ترفند شیطان برای دلسرد کردن مردم مسلمان از انجام
کارهای خیر تلقین و القاء ضعف و فقر و ناتوانی در تمامی کارهاست اما در عوض
خدای تعالی و اولیاء عزیزش ما را به توانائی‌ها و قدرت‌های درونی مان تشویق
خواهند نمود.

کسانی که فحشا و منکرات از آن‌ها سر می زند همان بندگان شیطان رجیم
هستند چرا که شیطان همه را به فساد و فحشا دعوت می نماید اما بندگان خدا لبیک
نمی گویند و بندگان شیطان هستند که لبیک می گویند.

خدای تعالی بسیار مهربان است و رحمت و تفضل خویش را شامل حال
مؤمنین خواهد نمود او «لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» است و وعده کرده که فضل و رحمتش را
بر مؤمنین نازل نماید.



یکی از جاهائی که شیطان سریع می‌آید و انسان را به فقر و ناتوانی وعده می‌دهد هنگام انفاق کردن است. مردم مسلمان باید بدانند همان خدای مهربانی که تا به امروز از آن‌ها دستگیری نموده و برکت به مال و زندگی‌شان داده از امروز به بعد چنانچه انفاق نمایند اموالشان با برکت‌تر خواهد شد.

هر مالی را که در راه خدای تعالی برای پاک شدن روح و تعلیم علوم سه‌گانه (احکام، اخلاق و از همه مهم‌تر اعتقادات) خرج شود همان انفاق در راه خدا محسوب می‌شود.

انفاق باعث پاکی روح می‌شود، خدای تعالی به پیامبر خویش فرمود: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» توضیح این‌که: ای پیامبر! اگر می‌خواهی پیروانت را تزکیه نفس کنی و پاکی روح نصیبشان نمائی از اموال آن‌ها به عنوان صدقه بگیر تا بدین وسیله ما آن‌ها را پاک و اهل بهشت گردانیم.

اموالی که در راه رسیدن به خدای تعالی و همچنین اموالی که در راه خدا انفاق می‌شود باقی است چرا که اموالی که در نزد خود ما می‌ماند بالاخره خرج مادیات مان می‌شود و از بین می‌رود اما آن اموالی که در راه خدا داده‌ایم نزد خدای تعالی محفوظ است و در دنیا باعث پاکی روح و تقرّب به خدای تعالی و در آخرت باعث نزول رحمت و مغفرت الهی می‌شود.

در دنیا همه مردم آزاد هستند و حق انتخاب دارند و این انتخاب آن‌ها است که باعث جهنمی و یا بهستی شدنشان خواهد شد. در این آیه می‌خوانیم: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ» و همچنین «وَ اللَّهُ يَعِدُكُمُ» هر دو وعده می‌دهند و حق انتخاب و اختیار به خود ما گذاشته شده است.

یکی از نشانه‌های شیطان وعده دادن به فقر و ضعف و ناتوانی است، پس



کسانی که به هر وسیله‌ای مانع انجام کارهای خیر مخصوصاً مانع تزکیه نفس مردم می‌شوند، همان شیاطین انسی هستند که برای رستگار شدن در دنیا و آخرت باید از آنها بر حذر بود.

انفاق و صدقه دادن باعث زیادی روزی و استجابت دعا می‌شود، لذا قبلاً در آداب دعا ذکر کردیم که یکی از شرایط دعا کردن صدقه دادن قبل از دعا بود.



آیه ۲۶۹ سوره بقره:

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾

ترجمه آیه ۲۶۹ سوره بقره:

«اهمیت حکمت»

خدا حکمت را به کسی که بخواهد می دهد و به کسی که حکمت داده شد، خوبی زیادی به او داده شده است. و متوجه نمی شود، مگر صاحبان مغز و عقل. (۲۶۹)

تدبر ما:

حکمت، شناخت حقایق اشیاء از طریق وحی و آیات قرآن و احادیث و روایات صحیحه است،^(۱) بر خلاف فلسفه که شناخت حقایق اشیاء از طریق فکر بشر می باشد. در لغت فلسفه به معنی علم به حقایق موجودات به اندازه توانایی بشر آمده،^(۲) لذا در افکار بشری هر کسی و هر مقامی که باشد احتمال خطا و اشتباه هست، اما در آیات شریف قرآن و روایات صحیحه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام امکان هیچ گونه خطا و اشتباهی نیست.

مؤمنین باید دعایشان به محضر پروردگار این گونه باشد: خدایا حقایق اشیاء را همان گونه که هست به ما بفهمان. یعنی حکمت به دلشان وارد شود، البته بدانند

۱- سیر الی الله جلد: ۳ صفحه: ۶۸.

۲- لغت نامه دهخدا.



این دعا، دعای ائمه معصومین علیهم السلام به محضر پروردگار بوده است. (۱)
 حکمت همان چراغ معرفت، (۲) اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که به
 هر کس بدهند در شب ظلمت دوران غیبت امام عصر «ارواحنا فداه» به وسیله آن
 چراغ، (۳) حقایق را متوجه می‌شود و می‌بیند، لذا بدین وسیله خود و جمعی را از
 انحراف نگه می‌دارد که این نشانه اولیاء خدا و بزرگان دین است.

به هر کسی حکمت بدهند خیر کثیر؛ یعنی بهترین و بیشترین خوبی را به او
 داده‌اند، (۴) ما باید شب و روز زحمت بکشیم و از مال و خواب و جان و بالاخره از
 همه چیزمان بگذریم تا این خیر کثیر را به دست بیاوریم و به وسیله این خیر کثیر
 خودمان و اگر در توانمان بود جمعی را از انحرافات و فتنه‌های آخر الزمان محفوظ
 نگه بداریم و بدین وسیله خدمات بزرگی به دین و راه خدا بنماییم.

بالاترین و بهترین نعمت در دنیا و آخرت را کسی دارد که چراغ و مشعل معرفت
 خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، (۵) (یعنی همان حکمت) به او داده باشند. (۶)

چه نعمتی بالاتر از این که در شب ظلمانی و تیره دوران غیبت امام معصوم علیه السلام

- ۱- قال علیه السلام اللهم أرنا الحقائق كما هي عوالم الآلى جلد: ۴ صفحه: ۱۳۲.
- ۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا فَقَالَ طَاعَةَ اللَّهِ وَمَعْرِفَةَ
 الْإِمَامِ (الكافي جلد: ۱ صفحه: ۱۸۵).
- فِي تَفْسِيرِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَوْلِهِ «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ: الْخَيْرُ
 الْكَثِيرَةُ مَعْرِفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْاِئِمَّةِ علیهم السلام (تفسیر نور الثقلین جلد: ۱ صفحه: ۲۸۷).
- ۳- قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام الْحِكْمَةُ ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۱ صفحه: ۲۱۵.
- ۴- قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ عِبَادِهِ نِعْمَةً أَنْعَمَ وَأَعْظَمَ وَأَرْفَعَ وَأَجْزَلَ وَأَبْهَى مِنَ الْحِكْمَةِ
 بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۱ صفحه: ۲۱۶.
- ۵- عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ الْمَعْرِفَةُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ
 جلد: ۱ صفحه: ۲۱۵.
- ۶- مدرک قبلی از امام صادق علیه السلام.



یک نفر چراغ و مشعلی داشته باشد (یعنی یک معیار و میزانی) که به وسیله آن تمام حقایق را درک کند و ببیند، آن هم درست در زمانی،^(۱) که بقیه هیچ چیز از حقایق نمی فهمند و نمی بینند و درک نمی کنند، خدای تعالی در قرآن کریم در این باره آیات زیادی دارد، آنجا که می فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ».^(۲) یعنی: آیا کور و بینا یکسان است؟ پس چرا فکر نمی کنید. و یا در جای دیگر می فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ».^(۳) یعنی: آیا کور با بینا یا تاریکی با نور مساوی است؟ و در جای دیگر خاطر نشان می کند که آیا کسانی که علم و حکمت به آن ها داده شده با کسانی که علم و حکمت ندارند یکسانند؟

آنجا که می فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ».^(۴) یعنی: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسان هستند؟ و در جای دیگر می فرماید: «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ».^(۵) یعنی: مثل آن دو گروه مثل کور و کر و بینا و شنوا است آیا این دو گروه با هم مساوی هستند؟ پس چرا متوجه نیستید. و در پایان بعد از نفی یکسان بودن کور با بینا توسط آیاتی که به وسیله پرسش و سؤال بود و برای شما آوردیم به آیاتی که صراحتاً بیان می نماید که کور و بینا با هم مساوی نیستند، بلکه قابل قیاس نیستند توجه شما را جلب می کنم، آنجا که می فرماید: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ».^(۶) یعنی: و

۱- (زمان غیبت کبری امام عصر ارواحنا فداه).

۲- (سوره انعام آیه ۵۰).

۳- (سوره رعد آیه ۱۶).

۴- (سوره زمر آیه ۹).

۵- (سوره هود آیه ۴۲).

۶- (سوره فاطر آیه ۱۹).



کور و بینا با هم یکسان نیستند. و همچنین «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ».^(۱) یعنی: و کور و بینا با هم مساوی نیستند و کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته نموده‌اند با بدکاران مساوی نیستند کمتر متذکر می‌شوید.

لذا همان گونه که آیات قرآن مؤید ما بود متوجه شدید که خدای تعالی کسانی که علم و حکمت دارند را با کسانی که این چراغ و مشعل را ندارند یکسان نمی‌داند.

کسی که به او حکمت داده شود به قدری برای دین و راه خدا مفید و همچنین برای شیطان و شیطان سیرتان مانع بزرگی است که شیطان هیچ گاه به اندازه زمانی که حکیم و فقیهی از دنیا می‌رود خوشحال نمی‌شود،^(۲) و همچنین زمانی که حکیمی از دنیا برود شکافی در دین خدا به وجود می‌آید که تا روز قیامت هیچ کس و هیچ چیز جبران آن ضایعه را نمی‌کند.^(۳)

۱- سوره غافر آیه ۸۵.

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا إِلَىٰ إِبْلِيسَ مِنْ مَوْتِ فَقِيهِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۱ صفحه: ۲۲۰.

۳- عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ وَإِذَا مَاتَ الْعَالِمُ انْتَلَمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا تُسَدُّ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وسائل الشيعة جلد: ۱۲ صفحه: ۲۱۵.



آیه ۲۷۰ الی ۲۷۱ سوره بقره:

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ
 مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۲۷۰﴾ إِنَّ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُوتُوهَا
 الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
 خَبِيرٌ ﴿۲۷۱﴾

ترجمه آیه ۲۷۰ الی ۲۷۱ سوره بقره:

«صدقات و نذر»

و آنچه را انفاق کرده‌اید و یا چیزهایی را که نذر کرده‌اید، قطعاً همه را خدا
 می‌داند و برای ظالمین یارانی وجود ندارد. (۲۷۰)
 اگر صدقاتی را آشکار بدهید، پس چقدر این خوب است ولی اگر آن‌ها را
 پنهان کنید و به فقراء بدهید، آن برای شما بهتر است و خدا بعضی از گناهان شما
 را می‌پوشاند و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است. (۲۷۱)

تدبر ما:

باید مواظب اعمال خویش باشیم و بدانیم خدای تعالی بر نیات ما احاطه دارد
 و جزای هر کسی را با توجه به عمل و نیتش خواهد داد.
 عمل نمودن به آن چه نذر شده واجب و ترک آن حرام و کفاره دارد.
 مردم مسلمان نباید توهّم کنند که انفاق مخصوص ثروتمندان جامعه است،
 بلکه باید بدانند هر کسی در حد و وسع خویش می‌تواند از این کار نیک بهره‌مند شود.
 مردم مسلمان باید تمام تلاش خود را نمایند تا مبادا جزء ظالمین قرار بگیرند،



چرا که ظالم نه در دنیا و نه در آخرت یار و یآوری ندارد. البته کسانی که از ترس به فرامین ظالم جامه عمل می‌پوشانند در واقع از ترس اذیت و آزار ظالم است و گرنه همین‌ها در دل بغض ظالم را دارند.

صدقه دادن باعث بخشش گناهان و پاکی روح از خبائث روحی و اخلاقی می‌شود. (۱)

صدقه دادن آن قدر در نزد خدای تعالی محبوب است که هم برای آشکارا انجام دادن این عمل و هم برای پنهانی انجام دادن آن ثواب قرار داده است. اما باید متوجه بود چون دین مقدس اسلام برای کرامت انسانی و همچنین عرض و آبروی بشریت (حقوق بشر) ارزش قائل بوده، لذا آن‌ها را تشویق نموده تا صدقاتشان را به صورت مخفی بدهند. (۲)

وقتی در شرح حال ائمه معصومین علیهم‌السلام و بعضی از اولیائشان در تاریخ نگاه می‌کنیم می‌بینیم به گونه‌ای صدقه می‌دادند که حتی خود صدقه گیرنده هم متوجه نمی‌شد که چه کسی این صدقه را برای او آورده است، البته این گونه صدقه دادن ثوابش خیلی بیشتر از آشکارا صدقه دادن است. ناگفته نماند در بعضی موارد صدقه آشکارا نیز از ثواب مضاعفی برخوردار است و آن در جایی است که به واسطه صدقه آشکارا، دیگران نیز به این عمل نیک تشویق گردیده و صدقات زیادی جمع می‌شود، در ضمن با آبروی کسی هم بازی نمی‌شود.

در دین مقدس اسلام با این که برای صدقه دادن بسیار ثواب و ارزش قائل شده و سفارشات زیادی برای حفظ آبروی مستمندان و مساکین نموده است، اما در عین

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الصَّدَقَةُ تُذْهِبُ الْخَطِيئَةَ تَهْدِيبَ الْأَحْكَامِ جلد: ۲ صفحه: ۲۴۲.

۲- قَالَ عليه السلام صَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ وَ تَدْفَعُ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ الْبَلَاءِ و سائل الشيعة جلد: ۹ صفحه: ۳۹۸.



حال با گداپروی و تنبل‌پروری در جامعه مخالف است، لذا از بعضی روایات استفاده می‌شود وقتی مستمندی به بعضی از ائمه علیهم‌السلام یا حتی وجود شریف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رجوع می‌کرد، آن‌ها کمکی به او نمی‌کردند و او را به انجام کسب و کار و توکل به خدای تعالی تشویق می‌نمودند، لذا مؤمنین باید در عین این که به این عمل نیکو مبادرت می‌ورزند مواظب باشند تنبلی و یا گداپروی در جامعه رواج پیدا نکند.



آیه ۲۷۲ سوره بقره:

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ
فَلَا تُنْفِسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّفَ إِلَيْكُمْ
وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ ﴿۲۷۲﴾

ترجمه آیه ۲۷۲ سوره بقره:

«هدایت و ثواب انفاق»

بر عهده تو هدایت آن‌ها نیست. ولی خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند و آنچه از خوبیها را که انفاق می‌کنید، به نفع خود شما و برای خود شما است و جز برای بدست آوردن رضای خدا نباید چیزی را انفاق کنید و آنچه از خوبیها را انفاق می‌کنید، ثواب آن کاملاً به شما داده می‌شود و به شما ظلم نخواهد شد. (۲۷۲)

تدبر ما:

مؤمنین باید بدانند هدایت کردن دیگران وظیفه آن‌ها نیست بلکه خدای تعالی خودش هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، وظیفه آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر است.

مؤمنین چون محبت شدیدی به هم‌نوعان خویش دارند دائماً به فکر هدایت کردن دیگران هستند و دوست دارند تمام اطرافیان خویش را به صراط مستقیم هدایت نمایند و به خاطر این مسأله بسیار خود را به زحمت و مشقت می‌اندازند، اما خدای مهربان در این آیه آن‌ها را کنترل نموده که وظیفه شما هدایت کردن آن‌ها نیست، هدایت به دست پروردگار است، وظیفه شما فقط بیان نمودن حقایق می‌باشد.



مؤمنین نباید فکر کنند انفاق نمودن فقط شامل بذل و بخشش مالی می‌شود، بلکه باید بدانند هر کس به مقتضای حال خویش هر کار خیری انجام دهد صدقه است. (۱) مثلاً علماء و دانشمندان اگر از علم خویش به عوام مردم یاد بدهند قطعاً این در نزد خدای تعالی جزء انفاق و صدقه محسوب می‌شود، (۲) و امثال این.

بعضی از مسلمانان عصر پیامبر ﷺ به کافران و مشرکان انفاق نمی‌کردند هر چند فقیر و مستحق بودند، و می‌خواستند آن‌ها را در اثر احتیاج مجبور به قبول اسلام کنند تا بتوانند از انفاق‌های مسلمانان استفاده نمایند، در این آیه خداوند، خطاب به پیامبر ﷺ اظهار می‌دارد که شما هرگز نمی‌توانید آن‌ها را مجبور به هدایت کنید. هدایت دست خداست و او هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند و بنابراین شما از انفاق به آن‌ها خودداری نکنید.

از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- به کفار و مشرکین هم می‌شود صدقه داد. (۳)

۲- هیچ‌گاه نخواهیم هیچ‌کسی را با زور و اجبار مسلمان و یا مؤمن کنیم.

۳- بدانیم هدایت در دست خدای تعالی است و ما باید به آنچه وظیفه‌مان است عمل کرده و در کار خدای تعالی دخالت نکنیم.

۴- خدای تعالی و اولیانش بسیار مهربان هستند حتی اگر مؤمنین بخواهند دیگران را تحت فشار قرار دهند تا مقدمات هدایتشان را فراهم کنند، مانع می‌شوند و نمی‌گذارند هیچ‌کس گرچه مشرک و کافر باشد توسط پیروانشان در تنگنا قرار

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ جلد: ۹ صفحه: ۴۵۹.

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ الْكَافِيَ جلد: ۱ صفحه: ۴۱.

۳- صدقه مستحب را می‌توان به شخص ثروتمند، سنی و کافر داد (رساله عملیه حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مساله ۲۵۹۵).



بگیرند.

۵- کسی که متوجه این همه مهربانی خدای تعالی و اولیائش نشود واقعاً کور

است.

۶- این آیه به ما می فهماند که به غیر از مسلمان هم می توانیم انفاق کنیم، اما

فراموش نشود در انفاق، مستمندان مسلمان بر غیر مسلمانان اولویت دارند و هیچ

شکّی در آن نیست.



آیه ۲۷۳ الی ۲۷۴ سوره بقره:

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ
يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ
إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۲۷۳﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ
بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا
هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۴﴾

ترجمه آیه ۲۷۳ الی ۲۷۴ سوره بقره:

«فقرائی که صدقه به آن‌ها داده می‌شود»

برای فقرائی که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند، نمی‌توانند حرکتی و مسافرتی در روی زمین بکنند (و پولی بدست بیاورند و از بس عفت نفس دارند) آن‌ها را افراد بی‌اطلاع، ثروتمند تصور می‌کنند، اما تو آن‌ها را از چهره‌هایشان می‌شناسی. آن‌ها از مردم با اصرار چیزی سؤال نمی‌کنند و آنچه از خوبیها انفاق می‌کنید، پس قطعاً خدا به آن دانا است. (۲۷۳)

کسانی که اموالشان را شب و روز مخفی و علنی انفاق می‌کنند، برای آن‌ها اجرشان در نزد پروردگارش محفوظ خواهد بود و بر آن‌ها خوفی نیست و آن‌ها محزون نخواهند شد. (۲۷۴)

تدبر ما:

دنیا زودگذر است و عالم آخرت باقی است، لذا انسان‌ها همیشه باید با عزت نفس زندگی کنند و دست‌شان را به غیر از در خانه خدا، مقابل هیچ کس دیگری دراز نکنند و بلکه مانند بعضی از اصحاب رسول خدا ﷺ زندگی کنند که با وجود



نداشتن بضاعت مالی به گونه‌ای زندگی می‌کردند که مردم فکر می‌کردند این‌ها ثروتمندان جامعه هستند و خدای تعالی هم آن‌ها را مدح نموده است.

اصحاب صفّه حدود چهار صد نفر بودند که به خاطر مجاورت و مصاحبت با رسول خدا ﷺ از وطن‌هایشان هجرت نموده و به مدینه آمده بودند آن‌ها در همه جنگ‌ها شرکت می‌کردند و خلاصه از وجود شریف پیامبر اکرم ﷺ چه در جنگ و چه در غیر جنگ بهره‌مند می‌شدند و همیشه تسلیم امر ایشان بودند، آن‌ها خانه‌ای در مدینه نداشتند تا در آن سکنی کنند، همچنین خویشاوندانی هم نداشتند تا به ایشان پناهنده شوند، لذا در سکوهای مسجدهای مدینه جا گرفته بودند، آن‌ها با این وجود که وضع مالی خوبی نداشتند به گونه‌ای زندگی می‌کردند که کسی متوجه این موضوع نمی‌شد و همه مردم آن‌ها را غنی و ثروتمند می‌پنداشتند.

از جریان فوق استفاده می‌شود:

- ۱- مؤمنین باید برای پیشرفت در معنویات ارزش قائل باشند و اگر لازم شد از وطن خویش هجرت کنند.
- ۲- پیشرفت در معنویات در جوار ولی خدا ممکن است، اصحاب صفّه به همین جهت از دیار خویش هجرت نمودند و در جوار رسول خدا ﷺ آمدند.
- ۳- اگر چه احتمال دارد برای تقرّب به اولیاء خدا انسان از نظر مالی و دنیوی در فشار واقع شود، اما ارزشش را دارد که چنین فشاری را تحمل کنیم تا در عوض از وجود شریف اولیاء خدا بهره‌مند شویم. اصحاب صفّه اگر در وطن‌های خود می‌ماندند همگی از وضع مالی و دنیای خوب و همچنین از عشیره و اقوام زیادی برخوردار بودند اما چون هجرت نمودند همه این موقعیت‌ها را از دست دادند، اما ناگفته نماند در عوض در معنویات پیشرفت‌های زیادی کردند. سلمان، اباذر، مقداد

و عمار و ... نمونه‌هایی از این اصحاب هستند که حال معنوی‌شان بر هیچ کس مخفی نیست.

۴- ما باید همیشه به این فکر باشیم که برای راه خدا و دین خدا منفعت داشته باشیم، نه این که منتظر نفع بردن از راه خدا برای خویش باشیم، راه خدا منفعت‌های معنوی زیادی دارد که خواهی نخواهی به ما می‌رسد، اصحاب صُفّه علاوه بر این که دنیای خویش را از دست داده بودند همیشه در همه جنگ‌ها نیز حاضر بودند.

۵- تهی دستان باید استغنای طبع داشته باشند و دست‌شان را به تکدی دراز نکرده و به گونه‌ای زندگی کنند که کسی متوجه فقر آن‌ها نشود، به اصطلاح صورت خویش را با سیلی سرخ ننگ دارند، این گونه زندگی کردن برای عزت نفس و آبروی‌شان شایسته‌تر است.^(۱)

۶- ثروتمندان جامعه باید بدانند فقرایی که دارای استغنای طبع و عفت نفس هستند برای کمک کردن بر دیگر فقراء ارجح می‌باشند.

یکی از مشخصات اولیاء خدا این است که آن‌ها شب و روز، مخفیانه و علنی، هرگاه لازم بشود اهل انفاق بوده و انفاق می‌کنند و مصداق کامل این آیه وجود شریف امیرالمؤمنین علیه السلام است که این آیه هم در شأن ایشان نازل شده است.^(۲)

۱- قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَزُّ الْمُؤْمِنِ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ (مجموعه ورام جلد: ۱ صفحه: ۱۶۹).
 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَ لَوْ مَاتَ جُوعاً (وسائل الشيعة جلد: ۹ صفحه: ۴۴۳).
 ۲- عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَتْ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فِي عِلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام بحار الأنوار جلد: ۴۱ صفحه: ۳۵.



آیه ۲۷۵ الی ۲۸۱ سوره بقره:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧٥﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾ وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٨١﴾

ترجمه آیه ۲۷۵ الی ۲۸۱ سوره بقره:

«حرمت ربا»

کسانی که ربا می‌خورند، از جابر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن آن کسی که شیطان او را در اثر تماس دیوانه کرده باشد. این به خاطر آن است که می‌گویند: خرید و فروش، مثل ربا است و حال آنکه خدا خرید و فروش را حلال کرده و ربا را حرام فرموده است و کسی که موعظه‌ای از پروردگارش به او برسد و خود را از رباخواری نگه دارد، آنچه در گذشته کرده، معفو است و کارش به خدا واگذار می‌شود و کسی



که به کارش برگردد، پس این قبیل افراد اصحاب آتش‌اند و آن‌ها در آن آتش همیشه خواهند بود. (۲۷۵)

خدا ربا را از بین می‌برد ولی صدقات را زیاد می‌کند و خدا هیچ فرد ناشکر گناهکاری را دوست ندارد. (۲۷۶)

کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح نموده و نماز را بپا می‌دارند و زکات را می‌دهند برای آن‌ها اجرشان در نزد پروردگارش محفوظ است و بر آن‌ها خوفی نیست و آن‌ها محزون نمی‌شوند. (۲۷۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی را رعایت کنید و آنچه از «ربا» باقی مانده است ترک کنید، اگر شما ایمان دارید. (۲۷۸)

پس اگر این کار را نمی‌کنید، پس به خدا و رسولش اعلام جنگ کنید و اگر توبه کنید، سرمایه اموالتان مال شما باشد که نه شما ظلم کرده باشید و نه به شما ظلم شده باشد. (۲۷۹)

و اگر بدهکار در فشار و سختی باشد، به او تا وقتی که قدرت پیدا کند مهلت بدهید و اگر به او تصدق بدهید، برای شما بهتر است اگر بدانید. (۲۸۰)

و بپرهیزید از روزی که در آن روز به سوی خدا برگردانده می‌شوید، سپس در آن روز به هر کسی مزد کاملی در مقابل آنچه عمل کرده است داده می‌شود و به آن‌ها ظلم نمی‌شود. (۲۸۱)

تدبیر ما:

در دین مقدس اسلام ربا به معنای زیاده گرفتن در وام (قرض) یا بیع است، ربا گاهی با پول است گاهی با جنس، اگر کسی پولی را قرض دهد و بیش از آنچه داده باز پس گیرد، به این عمل ربای در پول و وام می‌گویند، اما اگر کسی جنسی را بدهد و مقدار بیشتری از همان جنس را مطالبه کند و تحویل بگیرد، این نیز در مواردی ربا می‌شود، البته ما در این جا در مقام بیان انواع و اقسام و جزئیات ربا نیستیم.

رباخوار در روز قیامت همانند دیوانگان محشور می‌شود.



هیچ گاه نباید در احکام و شرایع دین قیاس نماییم، رباخواران برای مشروع جلوه دادن کار زشت خود می‌گویند: ربا مانند بیع و معامله است، چه فرقی می‌کند؟! و حال این که فرق‌های زیادی بین ربا و بیع است که اهل علم متوجه آن هستند اما جهال نمی‌فهمند.

مؤمنین برای این که در کسب و کار و معاملات خویش به حرام نیافتند دو راه بیشتر ندارند: یا این که قبل از شروع به کسب و کار یک دوره کامل مسائل فقهی کسب و کار را نزد فقهی جامع الشرائط بخوانند و احکام و شرایط کسب و کار را اجتهاداً یاد بگیرند،^(۱) و یا اگر وقت و یا استعداد چنین کاری را ندارند باید تمام مسائل کسب و کارشان را نزد عالمی ربّانی به مشورت بگذارند و تقلید نمایند. مخصوصاً در مسائل مبهم و مشکوک، تا معاملات‌شان در صراط مستقیم باشد و خدای نکرده مالشان مخلوط به حرام نشود، در غیر این صورت مالشان با حرام مخلوط خواهد شد.^(۲)

کسانی که ربا را حلال شمارند برای همیشه جایگاهشان جهنّم خواهد بود، اما اگر توبه کرده و برگردند خدای مهربان آن‌ها را خواهد بخشید.

توبه از ربا این است که بنشینند دقیق حساب کنند و هر مالی را که به واسطه ربا وارد مالشان شده اگر صاحبش را می‌شناسند به صاحبش برگردانند و اگر نمی‌شناسند آن مال را به عنوان رد مظالم بدهند.

۱- عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ عَلَى الْمُنْبَرِ يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ الْفُقَهَاءِ ثُمَّ الْمَتْجَرِ الْفُقَهَاءِ ثُمَّ الْمَتْجَرِ الْفُقَهَاءِ ثُمَّ اللَّهُ لِلرِّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا شُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقِ التَّاجِرِ فَاجِرٍ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ (وسائل الشيعة جلد: ۱۷ صفحه: ۳۸۱).

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ عِلْمٍ اِزْتَطَمَ فِي الرِّبَا ثُمَّ اِزْتَطَمَ قَالَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ لَا يَفْعَدَنَّ فِي السُّوقِ إِلَّا مَنْ يَعْقِلُ الشَّرَاءَ وَ الْبَيْعَ الْكَافِيَ جلد: ۵ صفحه: ۱۵۴.

اگر کسی کار حرامی را با علم به حرمتش انجام داد قطعاً اهل عذاب و جهنم خواهد بود و اگر کسی حرامی را حلال شمرد او برای همیشه در عذاب و جهنم مَحَلَّد خواهد بود.

مؤمنین باید در معاملات و کسب و کارشان دقت زیادی کنند، آن‌ها باید توجه داشته باشند یک پول (مقدار خیلی کم) از ربا اگر وارد مالشان شود در نزد خدای تعالی بیشتر و بزرگتر از کسی است که با محارم خود در کنار خانه خدا زنا کند.^(۱)

اگر کسی نسبت به بدی مسأله‌ای جهل داشت و آن کار را انجام داد بر او حرجی نیست، اما کسانی که عالماً و یا عامداً کار خلافی انجام دهند حتماً در عذاب الهی گرفتار خواهند شد.

همان اندازه که شخص انفاق دهنده در نزد خدای تعالی اجر دارد و محبوب است همان اندازه شخص رباخوار اهل عذاب و در نزد خدای تعالی منفور است.

صدقه دهنده بدون هیچ توقع و کاری به فقرای جامعه کمک و رسیدگی می‌کند که این سوای از اجر معنوی، باعث رواج اقتصاد جامعه نیز می‌شود، اما رباخواران برعکس، بدون هیچ مسأله‌ای از فقرای جامعه پول می‌گیرند که این کار سوای از عقوبت اخروی، باعث فلج شدن اقتصاد جامعه می‌شود، و همچنین صدقه دادن باعث پاک‌ی مال و روح از رذائل اخلاقی گردیده، اما ربا باعث ایجاد رذائل اخلاقی مثل بخل و کینه و نفرت و... در چنین افرادی می‌شود.

خدای تعالی به مال کسی که اهل انفاق و صدقه است برکت می‌دهد و

۱- عَنْ النَّبِيِّ ﷺ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ ﷺ قَالَ يَا عَلِيُّ الرَّبُّ سَبْعُونَ جُزْءًا فَأَيُّسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يُنْكَحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يَا عَلِيُّ دَرَاهِمٌ رِبَاً أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ فَيُبَيِّتِ اللَّهُ الْحَرَامَ وَسَائِلَ الشَّيْءَةِ جلد: ۱۸ صفحه: ۱۲۲.



ثوابی مضاعف به او عنایت می فرماید و از مالی که آغشته به ربا باشد هر چند ممکن است مال زیادی از این طریق جمع شود اما خدای تعالی برکت را از آن مال بر می دارد.

مؤمنین نباید نعمات خدای تعالی را ناشکری کنند چرا که خدای تعالی ناشکر گناه کار را دوست ندارد. کسانی که صدقه نمی دهند از ترس این که مالشان کم است و یا ممکن است کم بشود در واقع با این کارشان ناشکری کرده اند، چرا که کمترین شکر خدای تعالی در قبال آن همه روزی که شبانه روز به ما عنایت می کند همین انفاق و صدقه دادن است، همچنین انفاق و صدقه جزء اعمال مستحبه مؤکده است و تارک آن، گناه کار به حساب می آید و خدای تعالی در آخر این آیه می فرماید: خدا هیچ فرد ناشکر گناهکاری را دوست ندارد.

کسانی که دوست دارند جزء اولیاء خدا قرار بگیرند باید بدانند کسانی که به خدای تعالی ایمان آورده و مشغول انجام اعمال صالحه می شوند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و همیشه و همه جا عامل اقامه و به پا داشتن اوامر خدای تعالی هستند و از مال و دارائی های خویش انفاق و صدقه می دهند، این ها اجرشان نزد خدای تعالی محفوظ است و همین ها جزء اولیاء خدا هستند.

جاهل ترین مردم کسی است که اهل ربا خواری باشد، چرا که ربا خواری رویه و عادت مردم زمان جاهلیت بود که دین اسلام آمد و این عادت زشت و ناپسند را از میان آن ها برداشت.

رباخوار اعلام جنگ با خدا و رسول خدا ﷺ نموده است، چه دشمنی ای بزرگتر از آن که شخصی با کسی اعلام جنگ کرده باشد، وجود دارد؟! این ها بزرگترین دشمن خدای تعالی و اولیاء عزیزش می باشند لعنت خدا و ملائکه و اجنه



و مؤمنین بر این خبیث‌ها باد که با خدای مهربان ما اعلام جنگ کرده‌اند.

مردم مسلمان باید بترسند از این که با خدای تعالی اعلام جنگ کنند، نمرود با خدای تعالی اعلام جنگ کرد و خدای تعالی با ضعیف‌ترین نوع پشه، خود و لشکرش را نابود نمود که شرح مفصل این قضیه را در برداشت‌های ماقبل توضیح دادم.

تمام کسانی که در ربا گرفتن نقش دارند و یا شاهدند و حضور دارند مورد لعنت رسول معظم اسلام ﷺ هستند. (۱)

مردم مسلمان اگر به کسانی که مدیون و بدهکار آن‌ها هستند مهلت بدهند، هر روز مهلتی که به آن‌ها می‌دهند در نزد خدای تعالی مانند آن است که به مقدار آن طلب صدقه داده باشند. (۲)

کسانی که بر مؤمنین آسان بگیرند خدای تعالی در روز قیامت آن‌ها را به گونه‌ای محشور می‌کند که آن قدر نورانی هستند که مردم آن‌ها را با انبیاء اشتباه می‌گیرند، ملائکه می‌گویند: اینها انبیاء نیستند، سپس مردم فکر می‌کنند که اینها شهداء باشند. (۳)

۱- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الرِّبَا خَمْسَةَ أَكْلَهُ وَ مُؤْكَلَهُ وَ شَاهِدِيَهُ وَ كَاتِبِيَهُ وَ سَائِلِيَةَ الشَّيْخَةِ جلد: ۱۸ صفحه: ۱۲۷.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمِنْبَرَ ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى أَنْبِيَائِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْعَائِبَ أَلَا وَ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَالِهِ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُعْسِرٌ فَتَصَدَّقُوا عَلَيْهِ بِمَالِكُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ الْكَافِي جلد: ۴ صفحه: ۳۶.

۳- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ يَبْعَثُ اللَّهُ قَوْمًا مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ جُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ وَ لِبَاسُهُمْ مِنْ نُورٍ وَ رِيَاشُهُمْ مِنْ نُورٍ جُلُوسٌ عَلَى كُرَاسِيٍّ مِنْ نُورٍ قَالَ فَيُشْرِفُ اللَّهُ لَهُمُ الْخَلْقَ فَيَقُولُونَ هَوْلَاءِ الْأَنْبِيَاءِ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ هَوْلَاءِ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ قَالَ فَيَقُولُونَ هَوْلَاءِ شُهَدَاءَ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ لَيْسَ هَوْلَاءِ شُهَدَاءَ وَ لَكِنْ هَوْلَاءِ قَوْمٌ يُسَرُّونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ يُنْظَرُونَ الْمُعْسِرَ حَتَّى يُسِيرَ مُسْتَدْرِكِ الْوَسَائِلِ جلد: ۱۲ صفحه: ۳۶۵.



سران حکومت‌های اسلامی توجّه داشته باشند بعضی از علماء و بزرگان فائند
اگر مسلمانی واقعاً معذوریت داشت و نتوانست دین و بدهی خود را به بدهکار
برگرداند یعنی معسور بود، وظیفه حاکم شرع و حکومت اسلامی است که دین او را
از بیت المال مسلمین پردازند.

حد اعسار این است که شخص زیادتر از خوراک خود و واجب النفقه‌هایش که
البته با میانه روی زندگی کنند، نداشته باشد.^(۱)

بنا به قول اهل سنت آخرین آیه‌ای که بر رسول مکرم اسلام ﷺ نازل شد همین
آیه، یعنی آیه ۲۸۱ سوره بقره می‌باشد و رسول خدا ﷺ بیست روز پس از نزول این
آیه شریفه از دنیا رحلت فرمودند،^(۲) لکن چون این حرف از طرف ائمه
معصومین علیهم‌السلام نقل نشده و همچنین سندش هم از طریق شیعه نیست و از عبداللّه
ابن عمر (پسر عمر) نقل شده لذا این ادّعا از نظر شیعه بی اعتبار و باطل است.^(۳)

۱- قال الصادق علیه‌السلام فی حد هذا الإعسار و هو أن لم يقدر علی ما یفضل عن قوته و قوت عیاله علی الاقتصاد
فقه القرآن جلد: ۱ صفحه: ۲۳۹.

۲- مسند احمد احمد ابن حنبل و صحیح بخاری.

۳- برگرفته از أطیب البیان فی تفسیر القرآن، جلد: ۳ صفحه: ۷۴.



آیه ۲۸۲ الی ۲۸۳ سوره بقره:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ
 لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ
 فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا
 فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ
 وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ
 فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ
 إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ
 صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَفْطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ إِلَّا
 تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ إِلَّا
 تَكْتُبُوهَا وَ أَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفَعَّلُوا فإِنَّهُ
 فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمْكُمْ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٨٢﴾ وَ إِنْ
 كُنْتُمْ عَلَي سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا
 فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُوْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا
 فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨٣﴾

ترجمه آیه ۲۸۲ الی ۲۸۳ سوره بقره:

«نوشتن سند برای بدهکاری‌ها»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر دین مدّت داری با یکدیگر پیدا کردید، آن را بنویسید و بلکه باید نویسنده‌ای با عدالت بین شما آن را بنویسد و آن کاتب نباید از نوشتن سند آن گونه که خدا به او تعلیم داده، خودداری نماید. پس باید بنویسد و آن



کسی که بدهکار و حق بر عهده او است، باید خودش املاء و یا امضاء کند و از خدا که پروردگار او است بپرهیزد و چیزی را از آن کم نگذارد و اگر کسی که حق بر عهده او است (یعنی بدهکار) دیوانه یا ضعیف باشد یا نتواند خودش املاء و یا امضاء کند، سرپرست او با عدالت برایش املاء و یا امضاء نماید و دو نفر از مردان آشنایان را شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن از آنهایی که راضی می‌شوید شهادت بدهند، شاهد بگیرد برای اینکه اگر یکی از آنها انحرافی پیدا کرد، دیگری به او تذکر دهد و نباید وقتی شاهد را برای شهادت خواستند، آنها از شهادت خودداری کنند و از نوشتن سند چه کم باشد و یا زیاد، به وقت خودش خسته نشوید. این کارتان نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای شهادت مقاوم‌تر و برای اینکه به شک نیفتید، نزدیکتر است مگر آنکه داد و ستد نقدی باشد و در بین خود بگردانید (یعنی با این دست بدهید و با آن دست بگیرید) در این صورت بر شما اشکالی نیست که سند را ننویسید ولی زمانی که خرید و فروش نقدی می‌کنید، شاهد داشته باشید و به طور کلی نباید به نویسنده سند و یا شاهد ضرری وارد شود و اگر این گونه عمل کنید (یعنی به شاهد و نویسنده ضرر بزنید)، نافرمانی نموده‌اید و از خدا بپرهیزید تا خدا به شما تعلیم دهد و خدا به هر چیزی دانا است. (۲۸۲)

و اگر شما در سفر بودید و نویسنده‌ای پیدا نکردید، پس چیزی به عنوان رهن گرفته شود. پس اگر به یکدیگر اطمینان دارید، باید به کسی که مورد اطمینان است، امانت او را بدهد و از خدائی که پروردگار او است بپرهیزد و کتمان شهادت نکنید و کسی که شهادت را کتمان کند، او دلش گناهکار است و خدا به آنچه می‌کنید، دانا است. (۲۸۳)

تدبر ما:

سه گروه زیر جزء کسانی هستند که دعاهایشان مستجاب نمی‌شود:

۱- مردی که گرفتار همسر بد رفتار و زشت کردار شود و او را اذیت کند و آزار دهد و آن مرد دعا کند: خدایا! من را از دست این زن خلاص کن. خداوند



می فرماید: ای نادان! من خلاصی تو را از آن زمانی که اختیار طلاق به تو داده‌ام در اختیار خودت گذاشته‌ام خلاصی و نجات در طلاق دادن اوست نه در آزار و اذیت کردن او.

۲- شخصی که در شهری متوقف شده و چیزهایی که می‌خواهد در آن شهر نیست، خداوند می‌فرماید: راه نجات و خلاصی تو در بیرون رفتن و خارج شدن از این شهر است.

۳- کسی که مالی را به غیر شخص امین، بدون سند و شاهد بدهد و او آن مال را انکار کند و دعا کند: خدایا! مال من را به من برگردان. خداوند می‌فرماید: من به تو تعلیم داده بودم که سند و شاهد و گروگان برای مال خودت بگیری تا از تلف شدن محفوظ بماند، به جا نیاموردی و دستور مرا اجرا نکردی و خودت باعث اتلاف مالت شده‌ای.^(۱)

مؤمنین باید زیرک باشند و وقتی مال و یا کالائی را به کسی می‌دهند یک نوشته

۱- قال أمير المؤمنين عليه السلام سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ثلاثة لا يستجيب الله لهم بل يعذبهم و يوبخهم أما أحدهم فرجل ابتلى بامرأة سوء فهي تؤيه و تضاره، و تعيب عليه دنياه، و تنغصها، و تكدرها، و تفسد عليه آخرته فهو يقول اللهم يا رب خلصني منها يقول الله تعالى يا أيها الجاهل قد خلصتك منها، جعلت بيدك طلاقها، و التفصي منها، طلقها و انبذها عنك نبذ الجورب الخلق الممزق. و الثاني رجل مقيم في بلد قد استوبله، و لا يحضره، له فيه [كل] ما يريده و كل ما التمسه حرمه. يقول اللهم [يا رب] خلصني من هذا البلد الذي قد استوبلته. يقول الله عز و جل يا عبدی قد خلصتك من هذا البلد، و قد أوضحت لك طريق الخروج منه، و مكنتك من ذلك، فاخرج منه إلى غيره تجتلب عافيتي و تسترزقني، و الثالث رجل أوصاه الله تعالى أن يحتاط لدينه بشهود، و كتاب، فلم يفعل ذلك، و دفع ماله إلى غير ثقة بغير وثيقة، فجحده، أو يخسه فهو يقول اللهم يا [رب] رد علي مالي. يقول الله عز و جل [له]: يا عبدی قد علمتك كيف تستوثق لمالك، ليكون محفوظا لئلا يتعرض للتلف، فأبيت، فأنت الآن تدعوني، و قد ضيعت مالك و أتلفته و خالفت وصيتي، فلا أستجيب لك. ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم [ألا] فاستعملوا وصية الله تفلحوا و تنجوا، و لا تخالفوها فتندموا تفسير الإمام العسكري عليه السلام صفحہ: ۶۵۲ الی ۶۵۳.



طبق قانون الهی که در عرف به آن قرار داد می‌گویند از او بگیرند تا در آینده اولاً: از هر گونه سوء ظن و سوء تفاهم و درگیری جلوگیری شود و ثانیاً: در اثر فراموشی به هیچ کدام از طرفین ظلمی نشود و ثالثاً: راه برای فعالیت شیطان وجود نداشته باشد.

کاتب و همچنین شاهدهایی که بر معاملات می‌گیرند باید عاقل و عادل باشد.

کسانی که به عنوان شاهد در معامله‌ای حضور می‌یابند، اگر لازم به شهادت دادن آنها شد بر آنها واجب است که اولاً: بروند و شهادت بدهند و ثانیاً: عین واقعیت و حقیقت را شهادت داده و خلاف واقع چیزی نگویند.

در دو صورت نوشتن سند و وثیقه لازم نیست، اولاً: جایی که معامله نقدی باشد، ثانیاً: اگر در امین بودن شخصی اطمینان دارند، اگر چه احتیاط به نوشتن است اما اگر هم ننوشتند مانعی ندارد.

مؤمنین باید متوجه باشند راه آنها که همان صراط مستقیم است هم دنیا و هم آخرتشان را تضمین می‌کند، در این آیه خدای تعالی به ما می‌آموزد که چگونه زندگی کنید تا اموالتان از دستتان نرود.

این آیه طولانی‌ترین آیه در قرآن است و حدود صد و هفتاد و سه کلمه دارد، همچنین در سوره بقره پانصد حکم از احکام الهی بیان شده که بیست و یک حکم آن در این آیه شریفه آمده است.^(۱)

در این که نوشتن سند هنگام معاملات واجب است یا مستحب، میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد ولی بیشتر فقهاء آن را مستحب می‌دانند و این حکم را یک حکم ارشادی می‌شمارند نه حکم مولوی، و حق مطلب نیز همان ارشادی بودن حکم است.

۱- أن فی سورة البقرة خمس مائة حکم و فی هذه الآية خمسة عشر حکماً تفسیر القمی، جلد: ۱ صفحه: ۹۴.



اگر شخص مدیون، سفیه و یا ضعیف بود در این صورت ولی و سر پرستش آن سند را امضاء خواهد کرد.

ولی شخص مدیون، سفیه و یا ضعیف باید شخص عادل باشد تا مصلحت فرد تحت ولایتش را در نظر بگیرد و کاری نکند که به او خسارت وارد شود. در معاملات تنها نوشتن سند کافی نیست، دو نفر شاهد مرد و یا یک مرد و دو زن نیز لازم است.

خدای تعالی بزرگترین آیه در کتابش را به حفظ اموال مؤمنین اختصاص داده است، پس باید بدانیم اولاً: دین مقدس اسلام دنیا و آخرت را با هم برای پیروانش خواسته و تارک هر کدام از این دو از صراط مستقیم خارج است، مؤمن حقیقی آن کسی است که دنیا و آخرت را با هم به صورت آباد داشته باشد و ثانیاً: دین مقدس اسلام برای اموال و دارائی‌های مسلمانان باالخص شیعیان و مؤمنین بسیار اهمیّت قائل است، لذا ما هم باید تقوای الهی را رعایت کرده و مال کسی را به ناحق نخورده و از بین نبریم.

کسانی که کاتب و یا شاهد معاملات می‌شوند بدانند: اگر کوچکترین بی‌عدالتی در نوشتن و یا در شهادت دادنشان بکنند در زمره فُسّاق محسوب می‌شوند. اگر انسان در موقعیتی قرار بگیرد، مثل سفر که کاتب و شاهدی عادل نمی‌یابد، برای محکم‌کاری معاملاتش باید گروه و وثیقه‌ای از طرف مقابلش اخذ کند. مؤمنین همیشه باید با نظم و دقّت خاصی برای همه اموراتشان برنامه ریزی و محکم‌کاری کنند تا هیچ‌گاه در هیچ کاری متضرّر نشوند.

یکی از مهم‌ترین علّت‌های این که خدای تعالی سفارش به نوشتن سند و یا گرفتن وثیقه می‌کند این است که شما اطمینان تان جمع شود و خیالتان از بابت



محفوظ ماندن اموالتان آسوده باشد، حال اگر فرد مقابل انسان تزکیه نفس کرده و مطمئنی بود دیگر نیازی به این مسائل نیست.

کسی که به مسأله‌ای شاهد بود هنگام لزوم باید شهادت بدهد و از حق مظلوم دفاع کند و اگر شهادت نداد مرتکب گناه شده و این نشانه قلب و روح مریض او است که آن را تزکیه نکرده است.



آیه ۲۸۴ سوره بقره:

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ
تُخْفَوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾

ترجمه آیه ۲۸۴ سوره بقره:

«خدا به ضمائر آگاه است»

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، مال خدا است و اگر آنچه در دل دارید
ظاهر کنید و یا آن را مخفی نگه دارید، خدا شما را مطابق آن حساب می‌کند. پس
کسی را که بخواهد می‌بخشد و کسی را که بخواهد عذاب می‌کند و خدا بر هر چیزی
قدرت دارد. (۴۲۸)

تدبر ما:

مؤمنین باید غیر از خدا به هیچ وجه از چیزی نهراسند و نترسند چرا که هر آن
چه در آسمانها و زمین است مخلوق و متعلق به خدای تعالی است و هیچ کس
بدون اذن او نمی‌تواند کاری بکند.

خدای تعالی برای حساب و کتاب کردنش نیازی به اقرار ما ندارد، او نسبت به
آن چه ظاهر و آن چه در قلبها مخفی است، یکسان خیر دارد.

کسانی که در هر رشته‌ای استاد و یا مربی هستند باید توجه داشته باشند شاگرد
در صورتی خوب رشد می‌کند که هم تشویق شود و هم تنبیه، هم باید به او امید و
هم بیم داد و چنانچه این تعادل رعایت نشود و تشویق و یا تنبیه هر کدام بیشتر از
حد شود چنین شاگردی عاقبت در آن رشته استاد و مربی نخواهد شد، و الله اعلم.



آیه ۲۸۵ سوره بقره:

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ
مَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا
غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٥٢٨﴾

ترجمه آیه ۲۸۵ سوره بقره:

«ایمان پیامبر و مؤمنین»

پیامبر به آنچه از طرف پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و مؤمنین همه‌شان به خدا و ملائکه‌اش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند. (اینها می‌گویند): ما میان هیچ یک از پیامبران خدا فرقی نمی‌گذاریم و می‌گویند: (ما آنچه را که پیامبران آورده‌اند) شنیدیم و اطاعت کردیم، ما بخشش تو را پروردگاران، می‌خواهیم و بازگشت به سوی تو است. (۵۲۸)

تدبر ما:

نشانه مؤمنین:

- ۱- در عمل به خدای تعالی ایمان دارند.
- ۲- به ملائکه الهی ایمان دارند و هیچ گاه به هیچ کدام از آنها جسارت و بی‌ادبی نمی‌کنند و همیشه با احترام از آنها یاد می‌نمایند.
- ۳- کتب آسمانی که در آن تحریف صورت نگرفته باشد را احترام می‌نمایند و به اوامر و نواهی اش عمل می‌کنند.
- ۴- به همه پیامبران احترام می‌گذارند و به اوامر و نواهی شان عمل می‌نمایند و



هیچ گاه نستجیر باللّه به هیچ پیامبری توهین و جسارت نمی کنند.

۵- به عالم بعد از این دنیا و بهشت و جهنّم اعتقاد قلبی دارند.

۶- خود را در مقابل خدای با عظمت، حقیر و گناهکار می دانند و بخشش لغزش هایشان را از خدای مهربان درخواست می کنند.

۷- سخنان خدای تعالی را می شنوند و عمل می نمایند، اما غیر مؤمن ممکن است سخن خدای تعالی را بشنود اما به آن عمل نکند، همانند قومی که در گذشته می گفتند: «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا» یعنی: ما سخن خدا و ولی اش را شنیدیم ولی نافرمانی کردیم اما مؤمنین کسانی هستند که زبان حالشان این است که سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا یعنی: شنیدیم و اطاعت کردیم.

خدای تعالی رسول اکرم ﷺ را بر مؤمنین مقدم داشته و اول از رسولش نام می برد بعد از مؤمنین، ما نیز یاد بگیریم رسولان و اولیاء خدا را همیشه در همه کارها بر خود و دیگران مقدم بداریم. حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام همیشه مخصوصاً در روز عاشورا در همه حال به فکر حضرت سیدالشهداء علیه السلام بودند و با این که همه اهل حرم مخصوصاً طفلان و خانم ها تشنه بوده و کودکان نیز بی تاب می نمودند، اما در عین حال ایشان تمرکز فکریشان به امام زمانش بود و فرمودند: «یا نفس هونی و الحسین معطش» و حتی خودشان به خاطر این که امامش تشنه بود قبل از حضرت سیدالشهداء علیه السلام آبی ننوشتند (جان همه عالم به فدای وفایش باد).

مؤمنین، بخصوص مبلغان دین اسلام باید توجّه داشته باشند اگر می خواهند امر به معروفهایشان در دیگران اثر عمیقی بگذارد، باید خود به آن چه می گویند اعتقاد داشته باشند.



آیه ۲۸۶ سوره بقره:

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا
 تُوْخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَي
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ
 اِرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

ترجمه آیه ۲۸۶ سوره بقره:

«دعای مؤمنین»

خدا کسی را جز به قدر وسعش تکلیف نمی‌کند. آنچه انسان کسب می‌کند،
 برای خود انجام داده و آنچه از بدی کسب می‌کند، بر ضرر خود اقدام نموده است.
 پروردگار ما، اگر ما فراموش کردیم یا خطا نمودیم، ما را مؤاخذه نکن.
 پروردگار ما، کارهای سختی را بر ما تحمیل نکن، آنچنان که آن را بر گذشتگان قبل
 از ما تحمیل فرمودی. پروردگار ما، آنچه را که ما طاقت تحمّلش را نداریم، بر ما قرار
 مده و ما را عفو کن و ما را ببخش و به ما مهربانی کن. تو مولای ما هستی، پس ما را
 بر جمعیت کفار یاری فرما. (۲۸۶)

تدبر ما:

شخصی یهودی خدمت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فضائل پیغمبران گذشته، و آن چه از
 معجزات و خوارق عادات انبیاء بنی اسرائیل می‌دانست بیان کرد، آن حضرت فرمود: آن
 چه از معجزات و خارق عادات که تمام پیامبران گذشته داشته‌اند پیامبر اکرم حضرت
 محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و من که وصی او می‌باشم بیشتر و بالاتر از آن‌ها را دارا هستیم.
 یهودی گفت: حضرت سلیمان به اراده خداوند باد را مستخر کرده بود که صبح



گاه او را در یک شهر و بعد از ظهر در شهر دیگر با تختش سیر می‌داد و نظیر این معجزات کجا برای حضرت محمد ﷺ بوده است؟

امیرالمؤمنین ع فرمود: برای پیامبر ما از این معجزه بالاتر بود و آن رفتن به معراج و آسمان‌ها است؛ ایشان از مکه به مسجد الاقصی که مسافتش یک ماه راه است تشریف بردند و از آن جا به آسمان که مسافتش پنجاه هزار سال راه می‌باشد عروج فرمودند و در یک ثلث از شب به انتهای عرش پروردگار رسیدند و به مقام علم نزدیک شدند و به سوی بهشت رفتند و چشم مبارکشان را نور پر عظمت پروردگار فرا گرفت و بزرگی و جلالت خدا را با چشم دل مشاهده کردند و از حیث نزدیکی مانند دو سر کمان بلکه نزدیک‌تر شد و به او وحی رسید آن چه را باید وحی شود، از آن جمله همین آیه: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ» تا آخر «فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

آیات الهی بر تمام پیامبران از زمان آدم به بعد عرضه شده بود اما هیچ کدام قبول نکردند و از نظر سنگینی بار تکلیف؛ امت‌های آن‌ها هم قبول ننمودند ولی چون بر پیامبر خاتم ع عرضه شد قبول نمودند و به امت خود هم عرضه داشتند آنان نیز قبول نمودند و چون خداوند قبولی آن‌ها را مشاهده فرمود دانست که آن‌ها هم تاب و توانائی آن را ندارند، همین که پیامبر به عرش رسیدند آیات مزبور مجدداً بر آن حضرت نازل شد و از طرف خدای تعالی خطاب رسید: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» و پیامبر اکرم ع از طرف خود و امتشان جواب فرمودند: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» خداوند تبارک و تعالی فرمود: برای امت اگر تکالیف خود را به جای بیاورند بهشت و مغفرت است. پیغمبر اکرم ع خطاب به خدای تعالی عرضه داشتند: اما امتم همین که اوامر



صادره حضرتت را شنیدند از جان و دل اطاعت نموده و امید به رحمت و بخشش و آمرزیدن پروردگار را داشته و می دانند که بازگشت همه آنها در آخرت به سوی شما می باشد.

خداوند فرمود: من امتت را بیمارزم و داخل بهشت گردانم.

سپس فرمود: چون تو ای پیامبر گرامی! و امتت آیات مرا با همه عظمت و سختی و بزرگی که داشت قبول نمودید و حال آن که بر تمام پیامبران و امت های گذشته عرضه کردم و به علت دشواری از پذیرش آن امتناع کردند، شایسته و سزاوار آن است که به تکالیف مقرر تخفیف داده و بر امتت بیشتر از طاقت و توانائی هایشان تکلیفی تحمیل ننمایم، به آنها در ازای هر عمل خیری که انجام دهند پاداش می دهم و هر عمل بد که مرتکب شوند بر زیان آنهاست و کیفر آن عمل به آنها خواهد رسید.

پیامبر اکرم ﷺ خواهش نمودند که پروردگارا بر احسانت بیشتر بیفزای، خطاب رسید: درخواست نما آن چه می خواهی، ایشان از پروردگار خواست: بار تکلیف گران و طاقت فرسا که بر امت های پیشین بود از این امت بردار.

خداوند فرمود: به خاطر کرامت و شرافتی که تو داری از خطاها و فراموشی های امت مؤاخذه نمی کنم و حال آن که امت های گذشته اگر اوامر و تکالیف خود را فراموش می نمودند و یا بر اثر سهو و خطا مرتکب اعمال خلافی می شدند مشمول عذاب و مستوجب کیفر می شدند و این دو امر را از امتت برداشتم.

پیامبر اکرم ﷺ مجدداً عرض کردند: پروردگارا! بار سخت و مشقتی که بر امت های پیشین بود بر ما تحمیل نفرما که ما تاب تحمل سختی ها را نداریم، خدای تعالی فرمود: سختی ها را از امتت برداشتم، من نمازهای امت های گذشته را قبول



نمی‌کردم مگر در جای معین ولو آن که از آن مکان دور بودند، ولی تمام کره زمین را برای امت مسجد و محل نماز قرار دادم و خاک را از مطهرات قرار دادم همان طور که آب را مطهر نجاسات نمودم.

یکی از سختی‌های امم سابق این بود که اگر موضعی از بدن آن‌ها نجس می‌شد باید آن موضع را از بدن خویش می‌بریدند و این حکم را از امت برداشتم، یکی دیگر از مشقات و سختی‌ها حمل قربانی بود که باید آن را پشت گردن خود تا بیت المقدس برده و ذبح نمایند و قربانی هر کس که قبول می‌شد آتشی فرستاده و آن را می‌سوزاند و صاحبش خوشحال می‌شد و قربانی آن کسی که قبول نمی‌شد اندوهناک برمی‌گشت ولی قربانی امت تو را صرف فقراء امت نمودیم که به بذل آن‌ها شکم فقرا سیر شود و قربانی هر کس که قبول شود پاداش و ثواب به او عطا شود و کسی را که قربانی او قبول نشده عقوبات دنیا را از او بردارم که این خود نوعی از مشقات و سختی‌ها بود که از امت برداشتیم.

دیگر آن که آن‌ها نمازهایشان را در نیمه شب و تاریکی به جای می‌آوردند و بر آن‌ها پنجاه نماز و در پنجاه موقع قرار داده بودیم که از امت تو برداشتیم و فقط پنج نماز و در پنج وقت واجب نمودیم.

به امت‌های گذشته در مقابل هر عمل خوب یک پاداش می‌دادیم ولی به امت تو در برابر یک کار خیر ده اجر عطا کنیم.

امم قبل را پاداش نمی‌دادیم مگر به عمل، ولی به امت تو به نیت خیر هم پاداش دهیم.

امم قبل اگر نیت کار بدی می‌کردند و انجام نمی‌دادند چیزی بر آن‌ها نبود اما اگر امت نیت عمل بدی کردند و بعد منصرف شده و مرتکب آن عمل بد نشوند ثواب



و پاداش به آنها می دهیم.

امت های سابق اگر گناهی می کردند گناه را بر در خانه آنها می نوشتیم و توبه آنها قبول نمی شد مگر یکی از لذیذترین طعامها را ترک و بر خود حرام می کردند، این را هم از امت برداشته و بین آنها و گناهانشان پرده پوشی کرده و توبه آنها را بدون شرطی پذیرفته و عقوبتشان را به آخرت بیافکنیم.

توبه امت های گذشته قبول نمی شد مگر بعد از صد و یا هشتاد و یا پنجاه سال ولی اگر امت بیست یا سی و یا چهل سال گناه کرده، سپس پشیمان شده و توبه کنند به یک چشم بهم زدن توبه آنها را بپذیریم و تمام این سختی ها را از امت تو ای پیامبر عزیز ما به خاطر تو برداشتیم.

پیامبر اکرم ﷺ عرض نمود: پروردگارا باز هم احسان خود را نسبت به ما زیاد بفرما. خطاب رسید: مطلوب خود را بخواه. عرض نمود: بار خدایا! آن چه را که ما طاقت آن را نداریم به ما تکلیف نفرما. خدای تعالی فرمود: تمام خواهش هایت را به جا آوردم و از امت بلاها را برداشتم و تکلیف مافوق توانائی آنها ننمایم.

پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: پروردگارا ما را عفو کن و بر ما ببخشای و بیمارز و ما را بر کفار نصرت و پیروزی عنایت فرما تا بر آنها غالب شویم.

خدای تعالی فرمود: ای محمد ﷺ! امت تو غالب بوده و بر تمام امم دیگر تسلط خواهند یافت و آنان را استخدام می کنند و کسی آنها را مستخدم خود نکند مگر از امت تو خارج گردند، برای بزرگی و شرافتی که بر تمام مخلوقات داری و بر من حتم و لازم است که ظاهر گردانم دین تو را که دین اسلام است و ناسخ تمام ادیان عالم می باشد و در مغرب و مشرق دینی باقی نمی ماند مگر دین تو و سایر امتهای و صاحبان ادیان دیگر جزیه دهنده باشند به امت تو (و البته این امر در زمان

ظهور موفور السرور مولای ما حضرت بقیة اللہ «ارواحنا فدا» واقع خواهد شد و از خداوند تعجیل در ظهور آن بزرگوار را خواستاریم).

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله مردی یهودی وارد مدینه شد، مسائلی چند از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید، از آن جمله این بود: زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معراج برگشتند اولین سخن او در حضور پروردگارش چه بود؟

امیرالمؤمنین علیه السلام جواب فرمودند: اوّل سخن حضرت در محضر خدای تعالی تلاوت آیه «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» بود.

مرد یهودی گفت: مقصود و منظور من غیر از این است، مرد یهودی گفت: آیا شما نیستید که درباره شما سخن گفته شده؟! اگر چنین است مرا از آن سرّ پنهان مطلع گردان.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: چون تو با جدّیت از این امر سؤال نموده‌ای و اراده فهمیدن این موضوع را داری اینک بیان نمایم، ای یهودی! بدان همین که پیامبر صلی الله علیه و آله به ساحت و پیشگاه قرب خدای تعالی رسید حجاب و پرده برداشته شد و منادی صدا زد: ای احمد! عرض کرد: لبیک، منادی ندا داد: پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: سلام من را بر ولی و سید ما برسان. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: سید و ولی کیست؟ خطاب رسید: علی بن ابی طالب علیه السلام است.

یهودی گفت: ای علی! به خدا راست گفتمی و من این معنی را در کتاب پدرم یافتم، آن یهودی از فرزندان حضرت داود علیه السلام بود.

از جریانات فوق استفاده می‌شود:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان بر حقش که اهل بیت معصومش علیهم السلام می‌باشند



مقام و فضیلت و کمالاتشان از همه پیامبران گذشته بیشتر است و حتی به ما اجازه داده نشده که این بزرگواران را با احدی از مردم قیاس کنیم.^(۱)

۲- مؤمنین باید به مسأله ولایت بسیار اهمّیت داده و با مسامحه با آن برخورد نکنند و بدانند ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بر جمیع امت‌های قبل عرضه شد اما آن‌ها طاقت پذیرفتن ولایت را نداشتند.

۳- شیعیان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام که همان پیروان حقیقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند اهل بهشت خواهند بود و خدای تعالی به خاطر برکت پیامبر و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام از آن‌ها خواهد گذشت.

۴- خدای تعالی به خاطر شرف و آبروی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر پیروانش بسیار مهربان است و خیلی از احکام و دستورات مشکل و طاقت فرسا که بر امت‌های قبل واجب بود از ما نخواست، مثل مریض که روزه برایش سخت و مضر است. کارهایی که از روی فراموشی صورت بگیرد معفو است، مثل روزه داری که از روی فراموشی افطار نماید. اعمال عبادی سخت را از ما برداشته است، مثلاً: نماز که در امم قبل پنجاه نوبت بود و باید حتماً در جای خاصی آن را به جای می‌آوردند، اما ما پنج نوبت نماز یومیه داریم و هر کجای کره زمین باشیم همان جا اجازه داریم به جای آوریم و....

۵- اگر کسی نیت کار بدی کرد اما برای خدا آن کار بد را انجام نداد خدای تعالی به او اجر خواهد بخشید، این در حالی است که در امت‌های قبل چنین نبوده است.

۱- قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَخْبَرَنِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَهُوَ أَفْضَلُ أَمْ أَنْتُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ فَقَالَ يَا ابْنَ صَهْبِ كَمْ شُهُورُ السَّنَةِ فَقُلْتُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فَقَالَ وَكَمْ الْحُرْمُ مِنْهَا قُلْتُ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ قَالَ فَشَهْرُ رَمَضَانَ مِنْهَا قُلْتُ لَأَقَالَ فَشَهْرُ رَمَضَانَ أَفْضَلُ أَمْ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَقُلْتُ شَهْرُ رَمَضَانَ قَالَ فَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ (وسائل الشيعة جلد: ۱۰ صفحه: ۳۱۲).



۶- در امت رسول الله در توبه باز است و به راحتی می شود به درگاه خدا توبه کرد و خدای تعالی هم سریع توبه را قبول می نماید، این در حالی است که در امت های قبل در توبه به این آسانی باز نبود و کارهای سخت و دشواری باید انجام می دادند تا شاید توبه شان مورد قبول واقع شود، اما امت پیامبر همین که قلباً پشیمان شوند و نیت بر ترک گناه کنند این توبه است و مقبول هم می باشد.

۷- خدای تعالی نسبت به امت پیامبر ستار العیوب است؛ یعنی گناهان و اشتباهاتشان را می پوشاند و نمی گذارد کسی متوجه بشود، اما در امت های قبل خدا این گونه با آنها برخورد نمی کرد.

۸- دین امت پیامبر روزی ان شاء الله جهانی خواهد شد و همه ادیان دیگر باید به این دین وارد شوند، این در حالی است که دین امت های قبل جهانی نشد.

۹- آقائی و سیدی و جانشینی بلا فصل مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از جانب خدای تعالی بوده و در کتب آسمانی ادیان قبل هم آمده است، لذا اوای به حال کسی که خود را مسلمان بداند و این حقیقت آشکار را کتمان نماید. خدای تعالی آن قدر مهربان است که هیچ کسی را مگر به اندازه وسع و توانائی اش مؤاخذه نمی نماید.

سورة مبارکه آل عمران



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

ترجمه آیه بسم الله:

«سوره مبارکه آل عمران»

«به نام خداوند بخشنده مهربان»

تدبر ما:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در تمامی سوره‌های قرآن (به غیر از سوره براءت) جزء قرآن و اعظم آیات الهی است و قرائت آن در نماز چه در حمد و چه در سوره واجب است. همچنین بلند خواندن آن در نمازهای جهریّه نیز واجب و در نمازهای اخفائیّه مستحبّ است،^(۱) این آیه بزرگوارترین آیه کتاب خدا است که دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام آن را از کتاب خدا دزدیده‌اند، امام باقر علیه‌السلام فرمودند: بزرگوارترین آیه کتاب خدا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است که آن را دزدیدند.^(۲)

گفتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در آغاز هر کار بزرگ و کوچکی مستحب و باعث برکت آن کار می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ که در اول تمامی سوره‌های قرآن به غیر از سوره توبه آمده است خود آیه‌ای مستقل و در هر سوره معانی مختلفی خواهد داشت، مانند

۱- قيل لأمير المؤمنين عليه السلام يا أمير المؤمنين أخبرنا عن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أ هي من فاتحة الكتاب فقال نعم كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقرأها و يعدها آية منه و يقول فاتحة الكتاب هي السبع المثاني الامالي صدوق صفحه: ۱۷۵

۲- سرقوا أكرم آية في كتاب الله بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (تفسير العياشي جلد: ۱ صفحه: ۱۹).
مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ عَمَدُوا إِلَىٰ أَعْظَمِ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَرَعَمُوا أَنَّهَا بِدْعَةٌ إِذَا أَظْهَرُوهَا وَ هِيَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (مستدرک الوسائل جلد: ۴ صفحه: ۱۶۶).



حروف مقطعه که در هر سوره معنی مختلفی دارد که علمش فقط در دست پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان بر حقش که همان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشند هست و ان شاء الله امام زمان «ارواحنا فداه» در زمان ظهورشان این علوم و بسیاری از علوم دیگر را نیز برای مردم بیان خواهند نمود.

با این که بعضی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را جزء سوره نمی دانند اما مشهور؛ یعنی همه علماء شیعه و حتی عده‌ای از اهل تسنن قائل شده‌اند که این آیه مستقلی است و جزء سوره‌ها می باشد،^(۱) فخر رازی در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» جزء سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد، در مسند احمد نیز «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» جزء سوره شمرده شده است،^(۲) در طول تاریخ افرادی که «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» را جزء سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک می کرده‌اند همیشه مورد اعتراض مردم مسلمان واقع می شدند. آن چه در تاریخ مشاهده می شود این است که اولین کسی که «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» را از سوره‌ها حذف کرد معاویه بوده، در این باره آمده است:

روزی معاویه در نماز «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» نخواند، مسلمانان بعد از تمام شدن نماز به او اعتراض نموده و گفتند:

آیه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» را دزدیدی یا فراموش کردی که بخوانی؟^(۳) ضمناً

۱- در شیعه اختلافی وجود ندارد و همه بسم الله الرحمن الرحيم را آیه ای مستقل و جزء سوره‌ها می دانند ولی در بین اهل تسنن اختلاف وجود دارد بعضی عقیده‌شان مانند عقیده شیعه هست و بعضی می گویند جزء سوره نیست.

۲- (مسند احمد، جلد: ۳ صفحه: ۱۷۷ و جلد: ۴ صفحه: ۸۵).

۳- أوّل من أسقط البسملة عن السورة، بعد الفاتحة، هو معاوية بن ابي سفيان، فلما تمت الصلاة ناداه المسلمون من كل مكان. يا معاوية: اسرقت الصلاة أم نسيت؟! وقد أشار إلى ذلك السيد شرف الدين العاملي في



عاصم، کسایی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، طاووس، فخر رازی و سیوطی از جمله اهل تسنن هستند که "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" را جزء سوره‌ها دانسته‌اند.

مهربانی جزء صفات فعل خدای تعالی است، او آن مهربانی است که نسبت به همه مخلوقاتش مهربان می‌باشد، "الرحمن" اشاره به مهربانی عام خدای تعالی بر همه ماسوی الله دارد و "الرحیم" اشاره به مهربانی خاص و ویژه خدا که فقط شامل حال مؤمنین می‌شود دارد. (۱)

⇒ کتابه المسائل الفقهية. يقول الإمام الباقر عليه السلام: سرقوا أكرم آية في كتاب الله، بسم الله الرحمن الرحيم، و في حديث عن الإمام الصادق عليه السلام: (ما أنزل الله كتاباً إلّا و تحته بسم الله الرحمن الرحيم) و في تفسير البرهان جلد: ۱ صفحہ: ۴۱۲ عن الإمام الباقر عليه السلام (ما لهم قاتلهم الله عمدوا الى اعظم آية في كتاب الله فزعموا أنها بدعة إذا أظروها و هي بسم الله الرحمن الرحيم)

ينظر: ترتيب مسند الامام الشافعي جلد: ۱ صفحہ: ۸۰، و سنن البيهقي جلد: ۲ صفحہ ۴۲ و ۴۴، و مسائل فقهية صفحہ: ۱۶ و ۲۹، و بحار الأنوار جلد: ۱۹ صفحہ: ۵۹، و مستدرک الحاكم جلد: ۲۳۱ صفحہ: ۲۳۲، و كنز العمال جلد: ۴ صفحہ: ۳۰ و تفسير الزمخشري: تفسير سورة الحمد.

۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِلَى أَنْ قَالَ اللَّهُ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً الْكَافِي جلد: ۱ صفحہ: ۱۱۴.



آیه ۱۱ الی ۲ سوره آل عمران:

الم ﴿۱﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲﴾

ترجمه آیه ۱۱ الی ۲ سوره آل عمران:

«الم» (۱)

خدا، هیچ خدائی جز او وجود ندارد، او زنده و قائم بر کارهاست. (۲)

تدبر ما:

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس سوره بقره و آل عمران را قرائت کند روز قیامت آن دو سوره بر سر او مانند ابر سایه اندازد.

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کس سوره آل عمران را تلاوت نماید خداوند به ازای هر حرف از این سوره امانی از آتش جهنم به او عطا فرماید.

حروف مقطعه در اصل رمزهایی است مابین خدای تعالی و پیامبرش که به این صورت آمده و ان شاء الله در زمان ظهور امام عصر علیه السلام از کتاب علی علیه السلام معانی این حروف را برای شیعیان و مؤمنین بازگو خواهند نمود، اما علی کل حال با توجه به بعضی احادیث بعضی از بزرگان معنی‌هایی برای این حروف در نظر گرفته‌اند؛ از جمله این که «الم» در سوره آل عمران شاید به معنی و مخفف جمله «انا الله المجید» باشد و یا این که عده‌ای گفته‌اند: الف اشاره به الله، و لام اشاره به جبرئیل و میم اشاره به حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد، یعنی این قرآن را خدای تعالی توسط جبرئیل بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل فرموده است.

در عالم هستی فقط خدای تعالی است که وجودش وابسته به هیچ چیز نیست،



او قائم به ذات خویش است و ماسوی الله وجودشان وابستگی به اراده خدای تعالی دارد.

آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» دارای عمق اعتقادی است و مطالب بسیار مهم معنوی در آن نهفته است و بعضی قائل هستند که آصف بن برخیا برای حمل تخت بلقیس همین آیه را تلاوت نمود، وجود شریف رسول الله ﷺ این آیه را جزء اسم اعظم خدای تعالی می دانند.^(۱)

۱- بحار الانوار جلد: ۹۳ صفحه: ۲۲۴ و مهج الدعوات صفحه: ۳۱۱.



آیه ۳ الی ۴ سوره آل عمران:

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٣﴾ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿٤﴾

ترجمه آیه ۳ الی ۴ سوره آل عمران:

«نزول قرآن»

او کتاب را به حق بر تو نازل کرده و این کتاب تصدیق کننده کتب قبلی است و خدا تورات و انجیل را. (۳)

قبل از این برای هدایت مردم نازل فرموده بود و نیز خدا قرآن که حق و باطل را از هم جدا می کند، نازل نموده است. قطعاً کسانی که به آیات خدا کافر شدند، عذاب سختی برای آن ها خواهد بود و خدا عزیز صاحب انتقامی است. (۴)

تدبر ما:

مردم دنیا پیرو هر دینی که هستند باید توجه داشته باشند کتاب آسمانی مسلمانان کتاب شریف قرآن است و قرآن هم ادیان ماقبل خویش را رد نکرده، بلکه آئین و دستوراتی آورده که تأیید کننده و تکمیل کننده دستورات و کتب ادیان ما قبل خویش است.

دین مقدس اسلام تأیید کننده و تکمیل کننده کتب آسمانی که تحریف نشده می باشد، به عنوان مثال تورات و انجیل جزء کتب آسمانی است و برای مسلمانان دارای اهمیّت و احترام می باشد، اما این تورات و انجیل هایی که هم اکنون و حتی در زمان رسول الله ﷺ در دست یهود و نصارا بوده و هست تحریف شده و اسلام

هیچ گاه تأیید کننده و تکمیل کننده چنین تحریفاتی که به صورت کتاب در آمده نیست و نخواهد بود.

مشخصات کتب آسمانی:

بر اساس حق نازل شده و حقیقت دارند.

تصدیق کننده و ادامه دهنده کتب آسمانی ما قبل خویش اند.

برای هدایت مردم نازل شده‌اند و پیروان هر دین باید به دنبال عوامل پیشرفت،

هدایت و شفای جسم و روح‌شان در کتاب آسمانی خویش باشند.

باعث جدا شدن حق و باطل، خبیث و طیب از یکدیگرند.

هر کس نسبت به آن‌ها بی‌توجه و کافر گردد مشمول عذاب سخت خدای

تعالی خواهد شد.

هر چه از نظر زمانی جلوتر می‌آئیم کتب آسمانی، مطالب عمیق‌تر و

علمی‌تری دارند و این به خاطر رشد فکری و عقلی مردم است، لذا قرآن که آخرین

کتاب آسمانی می‌باشد، مستجمع تمامی علوم اولین و آخرین است.



آیه ۵ الی ۶ سوره آل عمران:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٥﴾ هُوَ الَّذِي
يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦﴾

ترجمه آیه ۵ الی ۶ سوره آل عمران:

«خدا در رحم مادران بشر را صورت بندی می کند»

قطعاً بر خدا چیزی در زمین و آسمان مخفی نیست. (۵)

او کسی است که شما را در رحم (مادرهایتان)، آن طوری که می خواهد

صورت بندی می کند. خدائی جز او که عزیز حکیمی است وجود ندارد. (۶)

تدبر ما:

خدای تعالی علم هر چیزی را دارد، حتی علم به چیزهایی که هنوز خلق نشده اند. (۱)

علم غیب مخصوص خدای تعالی است و غیر از او هیچ کس علم غیب ندارد. غیب را اگر بخواهیم به خدای تعالی نسبت دهیم یعنی علم به آن چیزهایی که هنوز خلق نشده اند، اما برای ما انسان ها به غیر از آن مکانی که آن جا حضور و وسعت دید داریم مابقی چیزها غیب است، حتی پشت درب و یا دیوار، اما برای خدای تعالی این گونه معنی کردن غیب مفهومی ندارد؛ چرا که او محیط است بر همه ماسوی الله، بلکه چهارده معصوم علیهم السلام هم محیط اند و احاطه دارند.

۱- عَنْ مَثُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ يَعْزِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَلْ يَكُونُ الْيَوْمَ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لَا بَلْ كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُنْشِئَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (التوحيد صدوق صفحه: ۱۳۵).



خدای تعالی از اعماق قلب و خطورات فکری تمام مخلوقات باخبر است و احاطه کاملی بر آنها دارد.

این خدای تعالی است که به فرزندان در رحم مادرهایشان شکل و قیافه می‌دهد و آنها را پسر یا دختر می‌آفریند، پس بد به حال کسانی که به خلقت خدای تعالی ایراد بگیرند و یا ابراز ناراحتی و کراهت کنند.

بلند یا کوتاه بودن، سفید یا سیاه چهره بودن، سالم یا ناقص الخلقه بودن، دختر یا پسر بودن و... همه و همه طبق مصلحت خدای تعالی صورت می‌گیرد و خدا آن کسی است که همه کارهایش روی نظم و مصلحت و حکمت است، خدای تعالی عزیز و صاحب قدرت است و هیچ خدائی به جز او در عالم هستی وجود ندارد.

با این که خدای تعالی قدرت بر هر کاری دارد اما هیچ وقت کاری بر خلاف حکمت انجام نمی‌دهد، در مورد شکل‌گیری فرزند نیز حکمت خدای تعالی بر این است که اگر نطفه مرد بر نطفه زن غلبه داشت و بیشتر بود خدای تعالی آن فرزند را شکل پدر و عموهایش و نهایتاً به شکل طایفه پدری‌اش می‌آفریند، ولی اگر نطفه زن بر نطفه مرد غلبه داشت حکمت خدای تعالی ایجاب می‌کند که فرزند را شکل مادر و یا دائی و نهایتاً به شکل طایفه مادری‌اش بیافریند.



آیه ۷ سوره آل عمران:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۷﴾

ترجمه آیه ۷ سوره آل عمران:

« آیات محکم و متشابه »

آن خدا کسی است که کتابی را بر تو نازل کرده که بخشی از آن کتاب آیات صریح و واضح است و آن‌ها اصل کتاب‌اند و بخش دیگر آیاتی است که با نظر اول احتمالات مختلفی در معنی آن‌ها داده می‌شود، اما کسانی که (تزکیه نفس نکرده‌اند و) هنوز در دل‌هایشان صفات رذیله و انحرافی هست، به دنبال آیات متشابه می‌روند تا فتنه‌انگیزی و تفسیر و تأویل به رأی نمایند و حال آنکه تأویل آن را جز خدا و کسانی که (از طرف پروردگار) در علم فرو رفته‌اند دیگری نمی‌داند. (و راسخین در علم) می‌گویند: ما به قرآن ایمان آورده‌ایم همه آیات قرآن از طرف پروردگارمان است و جز صاحبان مغز کس دیگری متذکر (آن نکته‌ها) نمی‌شود. (۷)

تدبر ما:

شان نزول:

این آیه در باره شخصی از نجران نازل شد که با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به محاجه و مخاصمه پرداخت و گفت: آیا مسیح کلمه الله و روحی از خدا نیست؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: چرا. گفتند: همین امر برای ما کافی است. بعد این قسمت از آیه



نازل شد که می فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ».

آیات قرآن به دو دسته آیات محکمت و آیات متشابهات تقسیم می شوند، مسلمانان باید به هر دو دسته ایمان کاملی داشته باشند، با این تفاوت که به آیات محکم مستقیماً عمل می نمائیم ولی به آیات متشابه مستقیماً نمی توانیم عمل کنیم،^(۱) چون مبهم است و نیاز به توضیح بیشتر شارع مقدس در آن زمینه دارد تا بتوانیم بفهمیم که خدای تعالی از ما چه خواسته، آیات محکم آن آیاتی است که معنای آن‌ها به خوبی روشن است و نیازی به تأویل و توضیح ندارد و انسان به مجرد شنیدن آن، معنا را می فهمد، مانند: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». آیات متشابه آن آیات خاصی است که فهم آن‌ها در وحله اول مشکل است و باید درباره آن‌ها اندیشید و به آیات محکم ارجاع داد و با کمک آیات دیگر و دقت و تعمق، به مفهوم آن‌ها راه یافت.^(۲)

علم تفسیر و تأویل آیات قرآن نزد راسخون در علم است و راسخون در علم وجود شریف پیامبر اکرم ﷺ و دختر گرامی شان حضرت فاطمه زهراء عَلَيْهَا السَّلَامُ و پسر عمویش حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و یازده فرزند معصوم

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْقُرْآنَ فِيهِ مُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فَتُؤْمِنُ بِهِ وَتَعْمَلُ بِهِ وَتَدِينُ اللَّهُ بِهِ وَأَمَّا الْمُتَشَابِهُ فَتُؤْمِنُ بِهِ وَلَا تَعْمَلُ بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وسائل الشيعة جلد: ۲۷ صفحه: ۱۹۸.

۲- عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ فَقَالَ الْمُحْكَمُ مَا يُعْمَلُ بِهِ وَالْمُتَشَابِهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَى جَاهِلِهِ بحار الأنوار جلد: ۶۶ صفحه: ۹۳.



دیگرشان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند. (۱)

اگر کسی از نزد خود قرآن را تفسیر و تأویل کند کار حرامی انجام داده و عقوبت شدیدی دارد، تفسیر و تأویل فقط و فقط باید توسط راسخون در علم انجام بگیرد. به جز کسانی که فتنه گر هستند و نفسی آلوده به رذائل دارند کسی قرآن را تفسیر و تأویل به رأی نمی کند.

مؤمنین باید به تزکیه نفس بسیار اهمّیت بدهند و بدانند کسانی که نفسشان مریض است و آن را تزکیه نکرده اند از هر فرصت و مسأله ای به نفع خویش سوء استفاده کرده و فتنه درست می کنند.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ الْكَافِي جلد: ۱ صفحه: ۲۱۳.



آیه ۸ الی ۹ سوره آل عمران:

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَهَّابُ ﴿۸﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ
الْمِيعَادَ ﴿۹﴾

ترجمه آیه ۸ الی ۹ سوره آل عمران:

«درخواست هدایت»

ای پروردگار ما، بعد از آنکه ما را هدایت کرده‌ای، دل‌های ما را منحرف مگردان
و از طرف خودت رحمتی را بر ما عطا کن. زیرا تو خودت عطاکننده هستی. (۸)
پروردگار ما، قطعاً تو مردم را برای روزی که شکی در آن روز نیست (یعنی روز
قیامت) جمع می‌کنی. قطعاً خدا وعده‌اش را تخلف نخواهد کرد. (۹)

تدبّر ما:

مؤمنین باید بعد از این که خدای تعالی آن‌ها را هدایت نمود دعایشان به محضر
پروردگار این باشد که از حق و حقیقت منحرف نشده و فاصله نگیرند و درخواست
رحمت و تفضّل از خدای مهربان داشته باشند.

مؤمنین نباید بعد از این که خدا آن‌ها را هدایت نمود و نور ایمان را در قلبشان
تاباند به وسیله بعضی از اعمال، خود را از خدای تعالی و اولیائش که مظهر تمام و
کمال صفات خدای تعالی هستند دور نمایند؛ چرا که فاصله گرفتن از خدا و اولیاء
اللّه نشانه انحراف و ضلالت است.

مؤمنین باید بدانند تا وقتی در دنیا هستند امکان متزلزل شدن آن‌ها هست و



شیطان بسیار فعال است، لذا باید دائماً به خدای تعالی پناه ببرند و از کسانی که به وسیله تزکیه نفس، خود را مظهر صفات خدای تعالی کرده‌اند فاصله نگرفته و بر عکس از هر کس که شیطان و شیطان سیرت است باید فاصله بگیرند، حضرت عیسی برای عَلَيْهِ السَّلَامُ نجات پیروان خود از انحراف و ضلالت به آن‌ها فرمود:

با کسانی دوست باشید و رفت و آمد نمائید که دیدنشان شما را به یاد خدا و ترغیب و تشویق به سوی خوبی‌ها و آخرتتان نماید.^(۱)

مؤمنین باید همه کارها و تفکرات و اقداماتشان برای خدا باشد و بدانند خدای تعالی همه مردم را در روز قیامت جمع خواهد نمود و به حساب کوچک‌ترین مسائل هم رسیدگی می‌شود، در آن روز کسانی که همه کارهایشان برای خدا بوده گرفتاری ندارند.

مؤمنین باید به تبعیت از خدای تعالی که هیچ وقت خلف وعده نمی‌کند، خود را متصف به این صفت بسیار پسندیده نمایند و بدانند خلف وعده یکی از زشت‌ترین و ناپسندترین صفات رذیله است.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُدَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُوَيْتُهُ وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَيُرْعَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ الْكَافِي جلد: ۱ صفحه: ۳۹.



آیه ۱۰ الی ۱۲ آل عمران:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿١٠﴾ كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١١﴾ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٢﴾

ترجمه آیه ۱۰ الی ۱۲ آل عمران:

«اموال و اولاد کفار»

قطعاً کسانی که کافر شده‌اند، هرگز اموال و اولادشان نمی‌توانند آن‌ها را در چیزی از خدا و عذاب الهی نگه دارند و آن‌ها خود آتشگیره جهنم‌اند. (۱۰)
مانند عادت آل فرعون و کسانی که قبل از آن‌ها بودند که آیات ما را تکذیب می‌کردند. پس خدا آن‌ها را به خاطر گناهانشان مؤاخذه کرد و خدا شدید العقاب است. (۱۱)
بگو به کسانی که کافر شده‌اند: به زودی مغلوب می‌شوید و در جهنم با یکدیگر محشور می‌گردید و جهنم بد جایگاهی است. (۱۲)

تدبر ما:

هیچ‌گاه نباید فکر کنیم آسایش و آرامش با اموال و یا فرزندان زیاد به دست می‌آید، آرامش و آسایش فقط با انجام اعمال صالح و داشتن اعتقادات صحیح به دست می‌آید، اموال و اولاد اگر مستقل از خدا باشند اگر بر عذاب انسان نیفزایند عذابی هم از انسان دفع نمی‌کنند.



کسانی که آیات و نشانه‌های خدای تعالی را به واسطه گفتار و یا اعمالشان تکذیب نمایند عذاب سخت و شدید خدای تعالی در انتظار آنهاست و خدا آنها را به خاطر گناهشان حتماً مؤاخذه خواهد نمود.

خدای تعالی در اول این آیه می‌فرماید: مانند داب و عادت آل فرعون، و بعد می‌فرماید: تکذیب آیات الهی، لذا با توجه به اشاره خدای تعالی به آل فرعون برداشت می‌شود منظور از تکذیب آیات الهی در اینجا تکذیب اولیاء و انبیاء است؛ چراکه آل فرعون انبیاء را تکذیب کردند.

کسانی که از حق تجاوز و نافرمانی خدا و فرستادگانش را می‌کنند تا در دنیا هستند فرصت جولان دادن دارند، بعد از این دنیا همه آنها در جهنم در آن همه عذاب گرد هم خواهند آمد.

شان نزول:

در شان نزول آیه «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتْرٌ» الی آخر، آمده: چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ بدر مراجعت فرمود یهود را جمع‌آوری کرد و آنان را تهدید نمود که اگر اسلام اختیار نکنید همان معامله که با قریش شد با شما خواهد شد، شما که مرا شناختید که همان پیامبری هستم که در کتاب شما معرفی شده‌ام، خوب است از تعصب و عناد صرف نظر نموده خود را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار نکنید.

آنها گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله مغرور مشو به این که با قوم پراکنده و از جنگ بی‌خبری اتفاقاً تصادف نمودی و فرصت را غنیمت شمردی و آنها را مغلوب کردی، اگر با ما جنگ کنی معلوم می‌شود که ما مرد کارزار هستیم.

پس این آیه نازل شد و خداوند به وعده خود وفا فرمود و آنها مغلوب شدند.



یهود بنی قریظه کشته شده و طایفه بنی النضیر تبعید شدند و قلعه خیبر به دستان مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام فتح شد و مابقی یهود مجبور به جزیه دادن گشتند و حقیقت دین اسلام و صدق فرموده خدا و رسول ظاهر گردید.

مؤمنین باید قدردان انبیاء و اولیاء الهی باشند، آنها برای هدایت مردم بسیار حریص هستند و به هر وسیله‌ای که شده دوست دارند همه مردم هدایت شوند.



آیه ۱۳ سوره آل عمران:

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى
كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿١٣﴾

ترجمه آیه ۱۳ سوره آل عمران:

«دو برابر دیدن در جنگ»

قطعاً برای شما نشانه‌ای بود در دو گروهی که باهم روبرو شدند. یک دسته در راه خدا جهاد می‌کردند و دسته دیگر کافر بودند. دسته دوم، دسته اول را دو برابر آنچه بودند، با چشم می‌دیدند (و چون آنها از دسته اول وحشت کردند، مغلوب شدند) و خدا تأیید می‌کند با یاری خودش کسی را که بخواهد. قطعاً در این کار عبرتی است برای صاحبان بصیرت. (۱۳)

تدبر ما:

در دنیا همیشه بین حق و باطل جدال هست و خدای تعالی پیروان خویش را نصرت و یاری می‌کند و در اکثر اوقات ملائکه را به کمک آنها می‌فرستد و حق همیشه پایدار است و باطل مغلوب خواهد شد.

مؤمنین باید توجه داشته باشند که همیشه در راه خدای تعالی فعال باشند و از هیچ چیزی نهراسند، چرا که خدای تعالی آرامش را بر آنها نازل می‌کند و در دل منافقان و کفار رعب و وحشت می‌اندازد و ملائکه را به کمک آنها می‌فرستد و در نتیجه نصرت و پیروزی از آن حزب خدای تعالی است.

هر کس کاری فی سبیل الله انجام بدهد خدای تعالی او را یاری خواهد نمود



گرچه تمام عالم صف بکشند و بخواهند جلوی انجام کار او را بگیرند. خدای تعالی یک رعب و وحشتی از مؤمنین در دل منافقین و کفار می اندازد که آن‌ها همیشه این رعب درونی و قلبی را از تک تک مؤمنین به دل دارند. با تدبّر نمودن در جنگ بدر به این نتیجه می رسیم که عوامل و وسائل مادی نمی توانند مستقلاً عامل پیروزی و موفقیت برای انسان شوند، هر چند تکمیل و مجهّز باشد، بلکه اراده خدای تعالی مافوق تمامی وسائل و عوامل است و همان باعث نصرت و پیروزی مؤمنین در طول تاریخ بوده است.

در تاریخ برای صاحبان مغز عبرت‌هایی نهفته است؛ لذا وقتی تاریخ را مطالعه می‌کنیم و یا به دیدن آثار باستانی می‌رویم باید با تدبّر همراه باشد و از مطالعه تاریخ و یا مشاهده آثار باستانی و موزه‌ها عبرت‌هایی گرفته شود، وگرنه اگر صرف وقت گذرانی و یا خوشگذرانی تاریخ را مطالعه و یا به دیدن موزه‌ها و آثار باستانی برویم چه بسا کار لغو و بیهوده‌ای مرتکب شده باشیم.

یکی از نشانه‌های افرادی که صاحب مغز هستند این است که نسبت به مسائل بی‌توجه نبوده و روی همه مسائل تدبّر و تفکر می‌نمایند و این کار به جز برای اولوالالباب که همان صاحبان مغزند سخت و شاید محال باشد.



آیه ۱۴ سوره آل عمران:

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُمَنْطَرَةِ
 مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ﴿١٤﴾

ترجمه آیه ۱۴ سوره آل عمران:

«مظاهر دنیا جلوه داده شده»

محبّت به خواسته‌های نفسانی از قبیل زنها و فرزندان و اموال زیاد از طلا و نقره
 و اسبهای سواری نشان‌دار و چهارپایان و زراعتهای مزارع در نظر مردم جلوه داده
 شده است. اینها کالای زندگی دنیا است، اما خدا است که در نزد او عاقبت خوبی
 خواهد بود. (۱۴)

تدبّر ما:

خدای تعالی وقتی انسان را وارد دنیا کرده شهوت‌های مختلفی هم در وجود او
 نهاده است از قبیل: شهوت داشتن به نوع مخالف، شهوت داشتن به اموال و اولاد
 زیاد، شهوت داشتن به جواهرات مخصوصاً طلا و نقره، شهوت داشتن به ریاست و
 قدرت و... اما در این بین از آن‌ها خواسته به طرف خدای تعالی بروند و همه
 خوبی‌ها را در نزد خود خوانده و این یک امتحان بزرگ برای بشریت است که با
 وجود شهوات مختلف در وجودش باید از همه آن‌ها (البته منظور شهوت حرام
 است) چشم پوشی کرده و خود را آلوده به آن‌ها نکند و به طرف خدای تعالی برود.
 بعضی قائلند حبّ شهوات که در ذات انسان است از طرف خدای تعالی می
 باشد و بعضی دیگر از ناحیه شیطان می‌دانند، به نظر حقیر حبّ شهوات را خدای



تعالی در وجود انسان نهاده، اما در این بین شیطان انسان را به طرف شهوت‌های حرام می‌کشانند و گرنه اصل این حبّ در وجود انسان از ناحیه خدای تعالی و برای امتحان کردن انسان‌ها است.

سه چیز در هلاکت و بدبختی ابدی انسان نقش به سزائی دارند لذا باید مواظب باشیم که گرفتار هیچ کدام از آن سه مورد نشویم و آن موارد عبارتند از: دنیا، نفس، شیطان.

در دنیا هیچ لذّتی به پای لذّت بردن از زنان نمی‌رسد.

خانم‌ها اگر قدر خود را بدانند و از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خارج نشوند آن قدر محبوب و دوست داشتنی هستند که خدای تعالی قبل از هر کسی آن‌ها را محبوبه خویش دانسته و همچنین به خاطر لطافت بسیار بالای روحی که دارند، مردان هر چقدر هم سخت و خشن باشند اما در مقابل آن‌ها که می‌رسند مات و مبهوت محبوبيّت آن‌ها شده و به اصطلاح رام و مهربان می‌شوند.

در بسیاری از روایات هست که هیچ لذّتی در دنیا بهتر از شهوت به زنان برای مردان وجود ندارد،^(۱) از قبیل مقاربت و لذّت‌های جنسی، نظر نمودن به آن‌ها و ناز و کرشمه‌هایشان و همچنین هم‌صحبت شدن با آن‌ها، حتّی در بهشت هم مردان آن قدر که تمایل به هم‌نشینی و هم‌بستر شدن با زنان دارند به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها رغبتی ندارند،^(۲) اما مردان و هم زنان باید توجه داشته باشند که خدای

۱- عن بعض أصحابنا قال سألتنا أبو عبد الله عليه السلام أي الأشياء ألدّ قال فقلنا غير شيء فقال هو عليه السلام ألدّ الأشياء مباحة النساء (الكافي جلد: ۵ صفحه: ۳۲۱).

۲- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا تَلَذَّذَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِلَذَّةٍ أَكْثَرَ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ





تعالی هیچ کسی را از موارد فوق‌الذکر منع نکرده ولی محدودیت‌هایی برای آنها گذاشته که هر کس آن محدودیت‌ها را رعایت نکند مستوجب عذاب دنیوی و اخروی خدای تعالی می‌شود و آن محدودیت این است که هر کسی حق استفاده از لذائد فوق‌الذکر را با همسران خود دارد و لاغیر.

خانم‌های مؤمنه باید توجّه داشته باشند خدای تعالی آنها را به گونه‌ای خلق کرده که به خاطر لطافت روحی‌ای که دارند جنس مخالف کشش و علاقه خاصی به آنها دارد و اگر جنس مخالف دارای قلب سالم و تزکیه شده‌ای نباشد هر لحظه امکان خیانت و بی‌عفتی از طرف آنها می‌رود، لذا باید شأن خود را حفظ نمایند و با اقتداء به الگویشان حضرت فاطمه زهراء علیها السلام حتی المقدور در خانه بنشینند و از رابطه و مخلوط شدن با مردان دور باشند و در مواقعی که بر اثر ضرورت می‌خواهند از منزل‌شان بیرون بیایند و در معرض نامحرم قرار بگیرند باید حجاب‌شان همان حجاب حضرت فاطمه زهراء علیها السلام باشد و فقط به قدر ضرورت چشم‌هایشان را بیرون بگذارند و به حد ضرورت بیشتر با نامحرم هم صحبت نشوند و در هنگام صحبت با نامحرم مواظب باشند به گونه‌ای صحبت نکنند که موجبات تحریک نامحرم فراهم شود و بدانند رعایت این مسائل نشانه تقوای درونی و پاکی قلبشان است.

خدای تعالی لذت بردن و بهره‌مند شدن از نعماتش را منع نکرده، بلکه استفاده و بهره بردن از شهوات حرام را منع نموده است.

یکی از نشانه‌های مهربانی خدای تعالی همین گذاشتن حبّ شهوات در وجود

⇒ زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ إِلَى آخِرِ آيَةِ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ مَا يَتَلَذَّذُونَ بِشَيْءٍ مِنَ الْجَنَّةِ أَشْهَىٰ عِنْدَهُمْ مِنَ النِّكَاحِ لَا طَعَامٍ وَلَا شَرَابٍ الْكَافِي جلد: ۵ صفحه: ۳۲۱ و (وسائل الشیعة جلد: ۲۰ صفحه: ۲۳) و (مستدرک الوسائل جلد: ۱۴ صفحه: ۱۵۸).

انسان است تا آن‌ها بتوانند در دنیا از این شهوات کام بگیرند و لذت ببرند و خوش بگذرانند، اما با همه این مسائل نباید فراموش کنند که اصل و حقیقت تمام لذت‌ها و خوشی‌ها نزد خدای تعالی است و خدا آن لذات حقیقی را در بهشت برای آن‌ها مهیا و آماده کرده است.

مؤمنین باید محبت‌هایشان را به موارد زیر به شدت کنترل و در صراط مستقیم قرار بدهند وگرنه هلاک خواهند شد و آن موارد عبارتند از: حب دنیا، ریاست، غذا، خواب، راحتی و زنان.^(۱)

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ أَوْلَ مَا عَصِيَ اللَّهُ بِهِ سِتَّةُ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرَّئِيسَةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبِّ الرَّاحَةِ وَ حُبِّ النِّسَاءِ وَ سَأَلَ الشَّيْخَةُ جلد: ۱۵ صفحه: ۳۳۹.



آیه ۱۵ الی ۱۷ سوره آل عمران:

قُلْ أُو۟سُب۟حٰنَکُمۡ بِخَیۡرٍ مِّنۡ ذٰلِکُمۡ لِذَیۡنَ اتَّقَوۡا عِنۡدَ رَبِّہِمۡ جَنٰتٌ تَجۡرٰی مِّنۡ تَحۡتِہَا الۡاَنۡہَارُ خَالِدِیۡنَ فِیہَا وَاَزۡوَاجٌ مُّطہَّرَةٌ وَاَرۡضَاۗنٌ مِّنَ اللّٰہِ وَاَللّٰہُ بَصِیۡرٌ
بِالۡعِبَادِ ﴿۱۵﴾ الَّذِیۡنَ یَقُوۡلُوۡنَ رَبَّنَا اِنَّا اٰمَنَّا فَاغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوۡبَنَا وَاِنَّا کَانَ عَذَابِ
النَّارِ ﴿۱۶﴾ الصّٰبِرِیۡنَ وَاَصۡدِقِیۡنَ وَاَقۡنٰتِیۡنَ وَاَلۡمُتَّقِیۡنَ وَاَلۡمُسۡتَغۡفِرِیۡنَ
بِالۡاَسۡحٰرِ ﴿۱۷﴾

ترجمه آیه ۱۵ الی ۱۷ سوره آل عمران:

«بندگان خوب خدا»

بگو: آیا به شما خبر دهم از آنچه بهتر از اینها است؟ برای کسانی که تقوی داشته باشند، نزد پروردگارشان بهشتهایی است که از پائین آنها نهرهایی جاری است، همیشه در آن می مانند و همسران پاکیزه ای و رضوان خدا است و خدا به حالات بندگانش بینا است. (۱۵)

آن کسانی که می گویند: پروردگار ما، قطعاً ما ایمان آورده ایم، پس گناهان ما را بپامرز و ما را از عذاب آتش ننگه دار. (۱۶)

آنهایی که صابرند، راستگویند، خاضع اند و انفاق کننده هستند و در سحرها استغفار می کنند. (۱۷)

تدبّر ما:

بهتر و لذّتمندتر از شهوات فوق الذکر آن نعمت‌ها و لذّاتی است که خدای تعالی برای بندگان خاصّش در بهشت فراهم نموده است و آن قدر نعمت‌ها و لذّات بهشتی ارزشمندتر و لذّتمندتر از نعمات و لذّات دنیوی است که اصلاً با یکدیگر قابل



قیاس نیستند و به اصطلاح معروف: حلوی لن ترانی تا نخوری ندانی .

نعمت‌های فوق الذکر در بهشت برای کسانی که معصیت خدای تعالی نکرده و در مرحله بعد روح و نفس خود را از آلودگی‌ها پاک نموده‌اند مهیا و آماده می‌باشد. زنان بهشتی از هرگونه خباثت ظاهری مانند: حیض و نفاس و استحاضه و همچنین از هرگونه خباثت باطنی مانند: رذائل اخلاقی پاکند و هیچ کدام از این‌ها در وجود آن‌ها یافت نمی‌شود.^(۱)

خانم‌های مؤمنه‌ای که وارد بهشت می‌شوند به اذن و اراده خدای تعالی بسیار زیبا و جذّاب و دلربا شده و از هر جهتی بهتر از حورالعین‌های بهشتند و در واقع حورالعین‌ها خدمتگزاران و نوکران این خانم‌ها هستند، حورالعین‌های بهشتی با همه زیبایی که دارند در مقایسه با خانم‌های بهشتی زیبائیشان صفر و قابل قیاس نیست، در بهشت با وجود خانم‌های مؤمنه بهشتی مردان تمایل چندانی به حورالعین‌ها ندارند.

مشخصات اهل تقوی:

۱- چشم بر حرام‌های الهی می‌پوشند و هرگز نافرمانی خدای تعالی را انجام نمی‌دهند.

۲- به خدای تعالی و عالم قیامت ایمان آورده و مشغول تهذیب و پاکی روح و نفس خویش هستند.

۳- دائماً به محضر پروردگار دعا می‌کنند و بخشش گناهان و کوتاهی‌های خود را از خدای تعالی مسئلت می‌نمایند.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ قَالَ لَا يَحِضْنَ وَلَا يُخْدِنَنَّ بَحَارَ الْأَنْوَارِ جلد: ۸ صفحه: ۱۳۹.



- ۴- بسیار صبور هستند و در هیچ کاری بی استقامتی نمی کنند.
- ۵- راستگو هستند و با راستگویان همنشین و رفیق اند.
- ۶- به هیچ وجه متکبر نیستند و بسیار خاضع و فروتن هستند.
- ۷- اهل انفاق هستند و از اموال و دارائی های خویش در راه خدا بسیار انفاق می کنند.

- ۸- اهل انس با خدای تعالی و عبادت های نیمه شب هستند و از خدای تعالی برای کوتاهی های خود و دوستانشان درخواست عفو و بخشش دارند.

ملاقات حضرت باقر علیه السلام با اسقف نصاری:

در ذیل آیه «وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» روایت شده: هشام بن عبد الملک حضرت باقر علیه السلام را از مدینه به شام تبعید نمود و آن حضرت در مدّت اقامتشان در شام با مردم آن جا رفت و آمد داشتند، روزی نظر مبارک حضرت به جمعیتی از نصاری افتاد که به سوی کوهی که در شام بود می رفتند، حضرت از همراهان سؤال فرمود: این جمعیت چه کسانی هستند؟ آیا آنها امروز عیدی دارند که این طور ازدحام نموده و به جانب آن کوه می روند؟

عرض کردند: ای فرزند رسول خدا این جماعت نصاری هستند، خیر، امروز عید نصاری نیست، لکن یکی از علمای بزرگ نصاری در آن کوه منزل دارد که مسیحیان هر سال در چنین روزی به دیدار آن عالم رفته و مسائل خود را از او می پرسند، حضرت به اصحاب خود فرمود: بیائید ما هم نزد او برویم، اصحاب عرض کردند:

چشم یابن رسول الله! حضرت با پارچه صورت مبارکشان را پوشانید و به همراه اصحاب به قرارگاه و منزل آن عالم رفتند. نصاری فرشی را که با خود به درون



غار که منزل آن عالم بود بیرون آوردند و روی آن فرش نشستند و حضرت و اصحابش هم در حلقه آن نصاری بودند، آن شخص چشم خود را گشود و اولین توجهش به سوی حضرت معطوف گردید، پرسید: شما از ما نصاری هستید یا از امت مرحومه؟ حضرت فرمودند: از امت مرحومه هستیم. (امت مرحومه یعنی امت حضرت محمد ﷺ). گفت آیا از دانشمندان آنها هستی یا از نادانان؟ حضرت فرمودند: از نادانان نیستیم. عالم نصرانی گفت: شما سؤال می‌کنید یا من از شما سؤال کنم؟ حضرت فرمودند: هر چه می‌خواهید پرسید.

گفت: ای طائفه نصاری! این مرد از امت محمد ﷺ است، به من می‌گوید: از هر چه می‌خواهی سؤال کن و ادعای دانش دارد، نصرانی گفت: خبر بده مرا از ساعتی که نه جزء شب محسوب می‌شود و نه جزء روز، آن چه ساعتی است؟

حضرت فرمودند: آن ساعت بین الطلوعین است که فجر طالع می‌شود.

عالم نصاری گفت: آن ساعتی که نه شب و نه روز است پس از چه ساعت‌هایی است؟! حضرت فرمودند: آن از ساعت‌های بهشت است و در آن وقت مریض‌ها بهبودی حاصل کنند و درد بیماران تسکین یابد.

نصرانی گفت: درست گفتی، آیا باز من سؤال کنم یا سؤال می‌کنید؟

حضرت فرمودند: سؤال کن. نصرانی گفت: ای نصاری! این مرد از مسائل زیادی اطلاع دارد و پرسید: خبر بده مرا از ساکنین و اهل بهشت که چگونه غذا می‌خورند لکن محتاج به تخلیه نمی‌شوند و به مستراح نمی‌روند، نظیر آنها در دنیا هست یا خیر؟ حضرت فرمودند: آنها مانند بچه در شکم مادر هستند که می‌خورد از آنچه مادرش می‌خورد لکن بول و غائط ندارد.

گفت: همه سخنان درست بود ولی چرا نگفتی که از دانشمندان هستی؟



حضرت فرمودند: گفتم که از نادانان نیستم.

نصرانی گفت: سؤال می‌کنید یا سؤال کنم؟

حضرت فرمودند: سؤال کن. گفت: ای طایفه نصاری! اینک سؤالی خواهم پرسید که از جواب فرو ماند و به کلی در مانده و شرمسار گردد، حضرت با کمال تواضع فرمودند: هر چه دلت می‌خواهد بپرس. پرسید: خبر بده مرا از مردی که با عیال خود هم بستر گردید و زنش باردار و حامله شد به دو پسر که هر دو را با هم در یک ساعت زائید و در یک ساعت از دنیا رفتند و در یک ساعت دفن شدند، اما یکی از آن‌ها یکصد و پنجاه سال و دیگری پنجاه سال عمر کرد، قصه آن‌ها چیست و آن دو نفر کیستند؟

حضرت فرمودند: آن دو نفر عزیز و عزره می‌باشند، همان طور که گفتی: آن دو در یک ساعت متولد شده و در یک ساعت از دنیا رفتند، لکن هر دو سی سال با هم زندگی کردند، آن‌گاه خداوند ارمیا را که عزیر باشد قبض روح فرمود و یکصد سال مرد و عزره در دنیا ماند، پس از صد سال خداوند عزیر را مبعوث گردانیده و عمر دوباره بخشید و به دنیا برگردانید و با برادرش عزره بیست سال دیگر زندگانی نمود و بعد وقتی که او پنجاه سال و عزره یکصد و پنجاه سال عمر داشتند با هم وفات کردند. عالم نصرانی به طایفه نصاری گفت: هرگز مردی دانشمندتر از این مرد ندیده‌ام! تا وقتی که ایشان در شام هستند از من چیزی سؤال نکنید و مرا به مسکنم برگردانید، نصاری او را به منزلش بردند و مسائلی که داشتند از حضرت باقر علیه السلام سؤال می‌کردند و جواب کافی از آن حضرت می‌گرفتند. ^(۱)

۱- عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّقَّيِّ قَالَ أَخْرَجَ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الشَّامِ وَكَانَ يُنَزِّلُهُ مَعَهُ فَكَانَ يَفْعُدُ مَعَ النَّاسِ فِي مَجَالِسِهِمْ فَبَيْنَمَا هُوَ قَاعِدٌ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْأَلُونَهُ إِذْ

←



⇒ نَظَرَ إِلَى النَّصَارَى يَدْخُلُونَ فِي جَبَلٍ هُنَاكَ فَقَالَ مَا لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَلَهُمْ عِيدُ الْيَوْمِ قَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ يَأْتُونَ عَالِمًا لَهُمْ فِي هَذَا الْجَبَلِ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَيُخْرِجُونَهُ وَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا يَرِيدُونَ وَ عَمَّا يَكُونُ فِي عَامِهِمْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ لَهُ عِلْمٌ فَقَالُوا مِنْ أَعْلَمِ النَّاسِ قَدْ أَدْرَكَ أَصْحَابَ الْحَوَارِيِّينَ مِنْ أَصْحَابِ عِيسَى ﷺ قَالَ فَهَلُمَّ أَنْ نَذْهَبَ إِلَيْهِ فَقَالُوا ذَلِكَ إِلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ فَفَتَعَ أَبُو جَعْفَرٍ رَأْسَهُ بِثَوْبِهِ وَ مَضَى هُوَ وَ أَصْحَابُهُ فَاخْتَلَطُوا بِالنَّاسِ حَتَّى اتَّوَا الْجَبَلَ قَالَ فَقَعَدَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ سَطَّ النَّصَارَى هُوَ وَ أَصْحَابُهُ فَأَخْرَجَ النَّصَارَى بِسَاطًا ثُمَّ وَضَعُوا الْوَسَائِدَ ثُمَّ دَخَلُوا فَأَخْرَجُوا ثُمَّ رَبَطُوا عَيْنَيْهِ فَقَلَبَ عَيْنَيْهِ كَمَا نَهَمَّا عَيْنَا أُنْفَى ثُمَّ قَصَدَ نَحْوَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فَقَالَ لَهُ أَمِنَّا أَنْتَ أَوْ مِنَ الْأُمَّةِ الْمَرْحُومَةِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ مِنَ الْأُمَّةِ الْمَرْحُومَةِ قَالَ أَمِنَ عُلَمَائِهِمْ أَنْتَ أَوْ مِنْ جُهَالِهِمْ قَالَ لَسْتُ مِنْ جُهَالِهِمْ قَالَ النَّصْرَانِيُّ أَسْأَلُكَ أَوْ تَسْأَلُنِي قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ سَلْنِي فَقَالَ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى رَجُلٌ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَلْنِي إِنَّ هَذَا لَعَالِمٌ بِالْمَسَائِلِ ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ سَاعَةِ مَا هِيَ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا هِيَ مِنَ النَّهَارِ أَيَّ سَاعَةٍ هِيَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ قَالَ النَّصْرَانِيُّ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ لَا مِنْ سَاعَاتِ النَّهَارِ فَمِنْ أَيِّ السَّاعَاتِ هِيَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ مِنْ سَاعَاتِ الْجَنَّةِ وَ فِيهَا تُفِيقُ مَرْضَانًا فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ أَصَبْتَ فَأَسْأَلُكَ أَوْ تَسْأَلُنِي قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ سَلْنِي قَالَ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنَّ هَذَا لَمَلِيٌّ بِالْمَسَائِلِ أَخْبِرْنِي عَنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ كَيْفَ صَارُوا يَأْكُلُونَ وَ لَا يَتَغَوَّطُونَ أُعْطِيَ مِثْلَهُ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ هُوَ هَذَا الْجَنِينُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُ أُمُّهُ وَ لَا يَتَغَوَّطُ قَالَ النَّصْرَانِيُّ أَصَبْتَ أَلَمْ تَقُلْ مَا أَنَا مِنْ عُلَمَائِهِمْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ إِنَّمَا قُلْتُ لَكَ مَا أَنَا مِنْ جُهَالِهِمْ قَالَ النَّصْرَانِيُّ فَأَسْأَلُكَ أَوْ تَسْأَلُنِي [قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ سَلْنِي] قَالَ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى وَ اللَّهُ لَأَسْأَلَنَّكَ يَزْتِطِمُ فِيهَا كَمَا يَزْتِطِمُ الْحِمَارُ فِي الْوَحْلِ فَقَالَ إِسْأَلْ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ رَجُلٍ دَنَا مِنْ امْرَأَتِهِ فَحَمَلَتْ بِابْنَيْنِ جَمِيعًا حَمَلَتْهُمَا فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ وَ مَاتَا فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ وَ دَفِنَا فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فِي قَبْرِ وَاحِدٍ فَعَاشَ أَحَدُهُمَا خَمْسِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ وَ عَاشَ الْآخَرُ خَمْسِينَ سَنَةً مَسْنَهُمَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ هُمَا عَزْرَةُ وَ عَزْرَةُ كَانَ حَمْلُ أُمُّهُمَا مَا وَصَفْتَ وَ وَضَعَتْهُمَا عَلَيَّ مَا وَصَفْتَ وَ عَاشَ عَزْرَةُ وَ عَزْرَةُ فَعَاشَ عَزْرَةُ وَ عَزْرَةُ ثَلَاثِينَ سَنَةً ثُمَّ أَمَاتَ اللَّهُ عَزْرَةَ مِائَةَ سَنَةٍ وَ بَقِيَ عَزْرَةُ يَحْيَا ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ عَزْرَةَ بَرَاءً فَعَاشَ مَعَ عَزْرَةَ عَشْرِينَ سَنَةً قَالَ النَّصْرَانِيُّ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ أَعْلَمَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ حَرْفٍ وَ هَذَا بِالنَّسَامِ رُدُونِي فَرُدُّوهُ إِلَى كَهْفِهِ وَ رَجَعَ النَّصَارَى مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جُلْد: ١٠ صفحہ: ١٤٩ الی ١٥١.



آیه ۱۸ سوره آل عمران:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

ترجمه آیه ۱۸ سوره آل عمران:

«شهادت خدا و ملائکه و علماء»

وجود خدا شهادت می دهد که قطعاً خدائی جز او وجود ندارد و ملائکه و صاحبان علم هم این شهادت را می دهند. او نگهبان عدل و داد است. خدائی جز او که عزیز حکیمی است، وجود ندارد. (۱۸)

تدبر ما:

شان نزول:

ده نفر از دانشمندان شام به مدینه طیبه آمدند و با یکدیگر گفتند: این مدینه شباهت کاملی به مدینه پیامبر اسلام دارد. هنگامی که وارد شدند و پیامبر اکرم ﷺ را مشاهده کردند آن حضرت را طبق علائم و صفاتی که داشت شناختند. بعداً گفتند: یا محمد! ما مسأله ای داریم، اگر تو جواب ما را بگوئی ایمان می آوریم، و آن این است که به ما خبر دهی بزرگ ترین شهادت در کتاب خدا چیست؟ پس از این جریان بود که خدای تعالی این آیه شریفه را نازل نمود.

در عالم هستی خدائی به جز خدای تعالی وجود ندارد، البته این جمله را اکثر مردم لساناً قبول دارند، اما به عمل که می رسد عده زیادی لنگ می زنند و توکل شان



به هر کس و ناکسی هست به جز خدای مهربان.

"أُولُو الْعِلْمِ" در مرحله اول ائمه اطهار عليهم السلام هستند،^(۱) و در رتبه بعد انبیاء عظام و در مرحله بعد کسانی که خود را متعلم به علوم اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام و متخلق به اخلاق آنها کرده باشند، که منظور از چنین افرادی بزرگان دین و اولیاء خدا می باشد.^(۲)

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ نَحْنُ أُولُو الذِّكْرِ وَأُولُو الْعِلْمِ وَعِنْدَنَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲۳ صفحه: ۱۸۲.

۲- عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ هَذِهِ آيَةِ شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ... فَإِنَّ أَوْلَى الْعِلْمِ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ (بحار الأنوار جلد: ۲۳ صفحه: ۲۰۴).



آیه ۱۹ سوره آل عمران:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْضًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩﴾

ترجمه آیه ۱۹ سوره آل عمران:

«دین صحیح»

قطعاً دین صحیح در نزد خدا «اسلام» است و به آن‌هایی که کتاب داده شده، آن‌ها اختلاف ایجاد نکردند، مگر بعد از آنکه به آن‌ها علم داده شد، در حالی که بین خودشان ظلم و تجاوز بود و کسی که به آیات خدا کافر شود، قطعاً بدانند که خدا زود به حسابها می‌رسد. (۱۹)

تدبر ما:

راه و رویه صحیح نزد خدای تعالی رویه کسانی است که تسلیم اوامر و نواهی خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام و همچنین کسانی که ولایت مدار و اهل ولایتند، می‌باشد. (۱)

آن رویه‌ای که از نظر شرع مقدس و خدای تعالی به آن اسلام می‌گویند رویه‌ای است که در آن ایمان باشد، (۲) و فضیلت اسلام همراه با ایمان، بر اسلام بدون ایمان

۱- عن الباقر عليه السلام في قوله إن الدين عند الله الإسلام قال التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِالْوَلَايَةِ بحار الأنوار جلد: ۳۵ صفحه: ۳۴۱.

۲- قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ فَقَالَ يَعْنِي الدِّينُ فِيهِ الْإِيمَانُ بحار الأنوار جلد: ۶۵ صفحه: ۲۸۴.

همانند فضیلت کعبه بر مسجد الحرام،^(۱) است و ایمان داشتن به معنی تسلیم و محبّ علی بن ابیطالب علیه السلام بودن است.^(۲)

اختلافاتی که مابین مسلمین در زمینه مذهب وجود دارد نشأت گرفته از عناد و حسادت و روحیه ظلم به دیگران و به طور کلی به خاطر صفات رذیله‌ای است که در روح آنان وجود دارد و ربطی به بی‌علمی و بی‌اطلاعی آنها ندارد، مخصوصاً در زمان ما که تمامی علوم و آگاهی‌ها به وسیله شبکه‌های جهانی، ماهواره‌ها و اینترنت و غیره در کل دنیا پخش می‌شود.

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ الْإِيمَانَ عَلَى الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ كَمَا فَضَّلَ الْكَعْبَةَ عَلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بحار الأنوار جلد: ۶۵ صفحه: ۲۶۴.

۲- عَنْ الْبَاقِرِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ قَالَ التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بِالْوَلَايَةِ بحار الأنوار جلد: ۳۵ صفحه: ۳۴۱.



آیه ۲۰ الی ۲۲ سوره آل عمران:

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَ أَسَلَمْتُمْ فَإِنْ أَسَلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا
عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ
يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا
لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٢٢﴾

ترجمه آیه ۲۰ الی ۲۲ سوره آل عمران:

«بحث و گفتگو»

اگر با تو به بحث و گفتگو پرداختند، پس بگو: من با تمام وجود و پیروانم در
مقابل خدا تسلیمیم و به آن‌هایی که کتاب داده شد و به بی‌سوادان بگو: آیا شما
تسلیمید؟ پس اگر تسلیم باشند، قطعاً هدایت می‌شوند و اگر بی‌اعتنائی کنند،
جز این نیست که تو وظایف ابلاغ دستورات خدا است و خدا به احوال
بندگانش بینا است. (۲۰)

قطعاً کسانی که به آیات الهی کافرند و انبیاء را بی‌جهت می‌کشند و کسانی از
مردم را که امر به عدالت و درستی می‌کنند به قتل می‌رسانند، آن‌ها را به عذاب
دردناکی بشارت بده. (۲۱)

آن‌ها کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفته و
یاورانی ندارند. (۲۲)



تدبر ما:

شان نزول:

ابو عبیده جراح می گوید: از پیامبر اکرم ﷺ جو یا شدند: عذاب چه کسی در روز قیامت از همه شدیدتر است؟

فرمود: آن کسی که پیامبری را به قتل برساند. گفتند: بعد از آن؟ فرمود: قاتل شخصی که امر به معروف و نهی از منکر می نماید.

بعد آن حضرت این آیه را تلاوت نمود که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». سپس فرمود: بنی اسرائیل در اول روز تعداد چهل و سه پیامبر را شهید نمودند. سپس تعداد صد و دوازده نفر از عابدین بنی اسرائیل که برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند را هم در آخر روز شهید کردند!! ایشان همان افرادی هستند که خدای علیم وصف آنان را در این آیه شریفه بیان و این آیه را در شأن ایشان نازل کرده است. (۱)

مردم مسلمان اگر در همه مسائل تسلیم امر خدای تعالی و اولیانش باشند هیچ گاه اختلافی مابین شان پیش نمی آید و اگر احیاناً روزی شیطان در بین آنها رخنه کرد و خواست اختلاف ایجاد کند با رجوع به خدای تعالی و اولیاء عزیزش و تسلیم امر

۱- أبو علی الطبرسی: روی أبو عبیده بن الجراح، قال: قلت: یا رسول الله، أي الناس أشد عذاباً يوم القيامة؟ قال: «رجل قتل نبياً أو رجلاً أمر بمعروف أو نهى عن منكر» ثم قرأ ﷻ: «يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ» ثم قال ﷻ: «يا أبا عبیده، قتلت بنو إسرائيل ثلاثة وأربعين نبياً من أول النهار في ساعة واحدة، فقام مائة رجل واثنا عشر رجلاً من عباد بنی اسرائیل، فأمروا من قتلهم بالمعروف و نهوهم عن المنكر، فقتلوا جميعاً في آخر النهار في ذلك اليوم، وهو الذي ذكره الله البرهان في تفسير القرآن، جلد: ۱ صفحه: ۶۰۵ الى ۶۰۶.



آن‌ها بودن اختلاف را در بین خود رفع خواهند کرد. در این اثناء اگر کسانی پیرو هوای نفس خویش بودند و به جای این که اوامر خدای تعالی و اولیائش را فصل الخطاب قرار دهند از خواسته‌های نفسانی خویش پیروی کردند این‌ها قطعاً همان خسارت دیدگانند و خدای تعالی بر احوالات همه مخلوقاتش آگاهی کاملی دارد.

انبیاء و علماء و پیروان حقیقی آن‌ها در نزد خدای تعالی از حرمت و اهمیّت فوق العاده‌ای برخوردارند و خدای تعالی سخت‌ترین عذابش را برای کسانی که با این افراد به مخاصمه می‌پردازند وعده کرده است.

گناه ترور شخصیتی اگر بیشتر از گناه ترور جانی نباشد کمتر نیز نیست.^(۱)

طبق بعضی از روایات، بنی اسرائیل در یک روز چهل و سه پیامبر و صد و دوازده نفر از کسانی که آن‌ها را دعوت به خیر می‌کردند و به کشتار پیامبران اعتراض داشتند، کشتند. آن‌ها هر کسی که به کارهای زشتشان اعتراض می‌کرد و آن‌ها را به راه راست و شریعت موسی دعوت می‌نمود دشمن خود می‌دانستند و او را می‌کشتند.

مؤمنین باید همیشه اهل امر به معروف و نهی از منکر کردن باشند و بدانند در این آیه مقام آن‌ها مساوی با آیات خدا و انبیاء بیان شده و فرموده: ۱- کسانی که کافر به آیات خدا می‌شوند ۲- کسانی که انبیاء را به ناحق می‌کشند (البته کشتن انبیاء الهی در هر صورت که باشد به ناحق خواهد بود و آوردن لفظ به ناحق برای تأکید این مسأله است) ۳- کسانی که آمرین به خوبی‌ها و معروفات را می‌کشند عذاب سخت و الیم خدای تعالی، برای این سه دسته شمرده شده است.

بعضی از گناهان هست که هر چه هم انسان در قبل اعمال صالحه و خوب انجام

۱- قال رسول الله ﷺ: المؤمن حرام كله عرضه و ماله و دمه، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار صفحه ۱۰۶.



داده باشد همه آن‌ها را باطل و فاسد می‌کند که از جمله آن گناهان، کشتن امام معصوم، کشتن انبیاء و کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، زنا و از بین بردن کعبه،^(۱) و نمونه‌های زیاد دیگری که در کتب روایی ذکر شده‌اند.

مسلمانان باید مواظب باشند تا به انجام گناه عادت نکنند چرا که بعضی گناهان هست که توبه و بخشش ندارد از جمله آن گناهان، کشتن معصومین علیهم‌السلام است حضرت امام سجاد علیه‌السلام وقتی برنامه توبه به یزید ملعون دادند، به عمّه عالمه و فاضله خویش خانم زینب کبری علیها‌السلام فرمودند: او هیچ‌گاه موفق به انجام این برنامه نخواهد شد.

۱- قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ أَوْ أَفْرَغَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا مِنْ لَيْحِضْرِهِ الْفَقِيه جلد: ۳ صفحه: ۵۵۹.



آیه ۲۳ الی ۲۵ سوره آل عمران:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ
 لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا
 لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾
 فَكَيْفَ إِذَا جُمِعْنَا لَهُم لَيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا
 يُظَلِّمُونَ ﴿٢٥﴾

ترجمه آیه ۲۳ الی ۲۵ سوره آل عمران:

«باز هم اهل کتاب»

آیا ندیدی کسانی را که مختصری از علم کتاب به آنان رسیده و آن‌ها به همان کتاب خدا دعوت شدند تا بین آنان کتاب حکومت کند، سپس بعضی از آن‌ها قبول نکردند و بلکه از آن روگردانند؟ (۲۳)

این به خاطر آن است که آن‌ها می‌گویند: آتش جهنم جز چند روزی ما را مس نخوهد کرد و این فکر و افتراء آن‌ها را در روش و دینشان گول زده است. (۲۴)

پس چگونه خواهند بود وقتی که ما آن‌ها را برای روزی که تردیدی در آن نیست، جمعشان کنیم و هر کسی به آنچه عمل کرده، بطور کامل جزا داده شود و به هیچ وجه به آن‌ها ظلم نشود. (۲۵)

تدبّر ما:

مؤمنین باید متوجه خطرها و ضررهایی که از ناحیه هوای نفس گریبان‌گیر افراد می‌شود باشند و بدانند هوای نفس اگر تقویت شود حتی با خدای تعالی هم

خصوصیت خواهد کرد و زیر بار احکام الهی نخواهد رفت، مانند یهود که در طول تاریخ همیشه در مقابل حق عناد می‌ورزیدند، به عنوان نمونه آن‌ها در کتاب‌های خود نشانه‌های پیامبر اسلام ﷺ را خوانده بودند و به وضوح پیامبر موعود را از نشانه‌ها و مشخصاتش می‌شناختند، ولی چون آن حضرت ظهور کرد با او به دشمنی برخاستند. پیامبر اکرم ﷺ در آن زمان از آن‌ها خواست که تسلیم کتاب آسمانی خویش باشند و مطابق با دستورات کتاب خود با وی رفتار کنند و داوری کتاب آسمانی خویش را در این مورد بپذیرند، ولی گروهی از آن‌ها پشت کردند و از پیامبر اکرم ﷺ روی گردان شدند و به خاطر نفس‌انگیزی خویش، حتی کتاب آسمانی خود را هم محترم نشمردند.

خدای تعالی که در آیه فوق می‌فرماید: «مختصری از علم کتاب به آنان رسیده است» کنایه و اشاره به آن است که به جز مقدار کمی از تورات مابقی آن تحریف شده بود و در همان قسمت کمی که تحریف نشده بود مشخصات پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی ﷺ آمده بود که البته و متأسفانه اکثریت آن‌ها به آن فرازها اعتنائی نکردند.

مردم مسلمان باید از تجربه‌های تاریخ پند بگیرند و خود را به سرنوشت یهودیان مبتلا نسازند که به دستورات کتابشان بی‌اعتنائی کرده و مورد تنفر خدای تعالی و اولیائش قرار گرفتند، در قرآن کتاب آسمانی ما نیز دستورات زیادی هست که نوعاً ما مسلمانان با بی‌اعتنائی با آن دستورات روبرو می‌شویم؛ نمونه مهم و پرارزش آن، مسأله تزکیه نفس و پاکی روح است که خدای تعالی در کتاب آسمانی ما قرآن، بر آن بسیار تأکید داشته است و حتی در سوره شمس یازده قسم بر اهمیت داشتن آن خورده، اما این مهم در میان مسلمانان اکثراً با بی‌اعتنائی روبرو است و خیلی از دستورات دیگر که قرآن بر روی آن‌ها تأکید فراوان دارد، اما در بین مسلمانان معمولاً رعایت نمی‌شود که البته اصل و ریشه همه آن‌ها به همان مسأله



تزکیه نفس برمی‌گردد، اگر کسی نفسش را از رذائل و آلودگی‌ها پاک کرد دیگر کار بدی از او سر نمی‌زند.

مهربانی خدای تعالی نباید باعث غرور و تکبر بشود، علت ظلم و فسادهای یهود در طول تاریخ این بود که آن‌ها خود را فرزندان خدا و دوستان نزدیک او می‌دانستند و می‌گفتند: بهشت مال ما است و اگر در دنیا معصیت هم بکنیم چند روزی بیشتر در آتش جهنم نخواهیم بود و بالاخره به بهشت خواهیم رفت. این اعتقاد غلط و خطرناک، آن‌ها را در دین خود مغرور کرده بود و هیچ احساس مسئولیتی نمی‌کردند، لذا در طول تاریخ مرتکب آن همه جنایات شده‌اند.

مردم دنیا پیرو هر دینی که باشند باید بدانند در روز قیامت خدای تعالی هر کسی را به سزای عمل خویش خواهد رساند و البته خدای تعالی نستجیر بالله هیچ وقت به کسی ظلمی نکرده و پس از این هم نخواهد نمود و هر چه به ما رسیده و خواهد رسید حاصل عملکردهای خودمان است.



آیه ۲۶ الی ۲۷ سوره آل عمران:

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾

ترجمه آیه ۲۶ الی ۲۷ سوره آل عمران:

«ستایش خدای تعالی»

بگو: خدایا، مالک سلطنتها تویی، به هر کس بخواهی حکومت و سلطنت می‌دهی و از هر که بخواهی آن را می‌گیری، هر کس را بخواهی عزیز می‌کنی و هر کسی را که بخواهی ذلیل می‌کنی، ولی خوبیها در دست تو است قطعاً تو بر هر چیزی قادری. (۲۶)

شب را در روز قرار می‌دهی و روز را در شب داخل می‌کنی و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده خارج می‌کنی و هر که را بخواهی بی حساب روزی می‌دهی. (۲۷)

تدبیر ما:

شان نزول:

پیامبر اکرم ﷺ در سال احزاب برای حفر خندق خط کشی نمود و برای هر ده نفر، چهل ذراع (هر ذراع از آرنج دست تا سر انگشتان است) تعیین کرد که حفر نمایند. مهاجرین و انصار به وجود سلمان فارسی که از نظر معنوی و دنیوی مردی قوی بود فخر و مباهات می‌نمودند. مهاجرین می‌گفتند: سلمان از ما می‌باشد،



انصار نیز همین سخن را می‌گفتند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم می‌فرمودند: **السَّلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ**.

عمر و بن عوف می‌گویند: من و سلمان، حذیفه، نعمان بن مقرن و شش نفر دیگر از انصار مشغول حفر قطعه چهل ذراع خود بودیم، ناگاه به سنگ سفید و صاف و سختی مواجه شدیم که آهن و کلنگ ما را شکست و ما را دچار مشقت نمود، به سلمان گفتیم: نزد پیامبر خدا برو و آن حضرت را از جریان این سنگ آگاه کن و بگو یا اجازه عدول از این خطکشی را صادر کنند و یا این که امر دیگری بفرمایند؛ زیرا ما دوست نداریم از خطی که آن بزرگوار برای ما تعیین نموده تجاوز کنیم.

سلمان بالا رفت و به حضور پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در زیر قبه‌ای قرار داشت مشرف شد و عرض کرد: یا رسول الله! یک سنگ سفید صاف از ته خندق خارج شده و کلنگ ما را شکسته و ما را دچار مشقت نموده است و هیچ چیزی به آن کارگر نمی‌شود، هر دستوری که لازم است برای ما صادر بفرمائید زیرا دوست نداریم از آن خطی که شما برای ما کشیده‌اید تجاوز کنیم.

راوی می‌گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با سلمان نزد خندق آمدند در حالی که آن نه نفر بر لب خندق بودند، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کلنگ را از دست سلمان گرفتند، وقتی ضربتی به آن سنگ زد شکافی در آن پیدا شد و یک سوم آن سنگ شکست و برقی از آن ظاهر شد که دو طرف آن سنگ را روشن نمود، گویا چراغی بود که در میان اتاق تاریک روشن شود، در این هنگام پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکبیر گفت و مسلمین نیز تکبیر گفتند، مجدداً پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضربت دیگری بر آن سنگ زدند که آن را شکست و برقی از آن پدید آمد که دو طرفش را روشن نمود، گویا آن برق چراغی در میان اتاق تاریکی بود، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مجدداً تکبیر گفتند و مسلمانان هم تکبیر گفتند، در سومین ضربت، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ



همان عمل را انجام داد و مسلمانان تکبیر گفتند.

سپس پیامبر خدا ﷺ دست سلمان را گرفت و از خندق بالا آمد، سلمان به رسول خدا ﷺ عرض کرد: پدر و مادرم به فدای شما یا رسول الله! من یک عملی را از شما مشاهده کردم که هرگز ندیده بودم! پیامبر خدا ﷺ به سمت آن گروه متوجه شدند و فرمودند: آن چه را که سلمان دیده شما هم دیدید؟ گفتند: آری یا رسول الله!

در این هنگام حضرت فرمودند: اولین ضربتی را که زدم و آن برقی که دیدید ظاهر شد، من قصرهای حیره و مدائن کسری را به وسیله آن دیدم و گویا آنها انیاب کلاب بودند، جبرئیل به من خبر داد: اتمم بر آنها پیروز خواهند شد، دومین ضربت را که زدم و آن برقی که دیدید ظاهر شد من به وسیله آن قصرهای قرمزی از زمین روم را دیدم که گویا انیاب کلاب بودند، جبرئیل به من خبر داد: اتمم بر آنها غالب خواهند شد، سومین ضربت را که زدم و آن برقی که دیدید ظاهر گردید، من به واسطه آن قصرهای صنعا را دیدم که گویا انیاب کلاب بودند، جبرئیل به من خبر داد: اتمم بر آنها پیروز خواهند شد، پس مژده باد به شما ای مسلمین! در این هنگام همه مسرور شدند و گفتند: سپاس مخصوص آن خدائی است که به ما بعد از محصور شدن وعده صدق داد که ما را نصرت خواهد نمود.

ولی منافقین به مسلمانان می گفتند: آیا تعجب نمی کنید از این که محمد ﷺ به شما وعده باطل می دهد و می گوید: قصرهای حیره و مدائن کسری را از یثرب؛ یعنی مدینه می بیند و می گوید: آنها برای شما فتح خواهند شد؟

جز این نیست که شما از ترس جان خویش خندق حفر می کنید و این قدرت را ندارید که برای مبارزه قیام نمائید، پس از این جریان آیه ۱۲ سوره احزاب و این آیه

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ...» نازل شد. (۱)

تمام قدرت‌ها و عزت‌ها در دست خدای تعالی است، لذا انسان‌ها همیشه باید

۱- قَالَ الطَّبْرَسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قِيلَ لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَكَّةَ وَ وَعَدَ أُمَّتَهُ مُلْكَ فَارِسَ وَ الرُّومَ قَسَالَتِ
 الْمُنَافِقُونَ وَ الْيَهُودُ هَيْهَاتَ مِنْ أَيْنَ لِمَحَمَّدٍ مُلْكُ فَارِسَ وَ الرُّومِ أَلَمْ تَكْفِهِ الْمَدِينَةَ وَ مَكَّةَ حَتَّى طَمَعَ فِي الرُّومِ
 وَ فَارِسَ فَتَزَلَّتْ هَذِهِ آيَةُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ أَنَسٍ وَ قِيلَ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَطَّ الْخَنْدَقَ عَامَ الْأَحْزَابِ وَ قَطَعَ لِكُلِّ
 عَشْرَةٍ أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا فَاحْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ فِي سَلْمَانَ وَ كَانَ رَجُلًا قَوِيًّا فَقَالَ الْمُهَاجِرُونَ سَلْمَانُ مِنَّا وَ
 قَالَتِ الْأَنْصَارُ سَلْمَانُ مِنَّا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ فَقَالَ عَمْرُو بْنُ عَوْفٍ كُنْتُ أَنَا وَ سَلْمَانُ وَ حَذِيفَةُ
 وَ النَّعْمَانُ بَنُ مَعْرَنٍ الْمُزَنِيُّ وَ سِنَّةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا فَحَفَرْنَا حَتَّى إِذَا كُنَّا بِجُحِّ ذِي بَابٍ أَخْرَجَ اللَّهُ
 مِنْ بَاطِنِ الْخَنْدَقِ صَخْرَةً مَرُوءَةً كَسَرَتْ حَدِيدَنَا وَ شَقَّتْ عَلَيْنَا فَقُلْنَا يَا سَلْمَانُ ازِقْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَخْبِرْهُ
 خَبْرَ هَذِهِ الصَّخْرَةِ فَإِنَّمَا أَنْ نَعْدِلَ عَنْهَا فَإِنَّ الْمَعْدِلَ قَرِيبٌ وَإِنَّمَا أَنْ يَأْمُرَنَا فِيهِ بِأَمْرِهِ فَإِنَّمَا لَا نُحِبُّ أَنْ نَجَاوِزَ حَظَّهُ
 قَالَ فَرَقِي سَلْمَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ ضَارِبٌ عَلَيْهِ قُبَّةً تَزْكِيئَةً فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ خَرَجَتْ عَلَيْنَا صَخْرَةٌ
 بَيْضَاءَ مَرُوءَةٍ مِنْ بَطْنِ الْخَنْدَقِ فَكَسَرَتْ حَدِيدَنَا وَ شَقَّتْ عَلَيْنَا حَتَّى مَا يَخْتَكُّ مِنْهَا قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ فَمُرْنَا فِيهَا
 بِأَمْرِكَ فَإِنَّمَا لَا نُحِبُّ أَنْ نَجَاوِزَ حَظِّكَ قَالَ فَهَبِطْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَ سَلْمَانَ الْخَنْدَقَ وَ التَّسْعَةَ عَلَى شَفَةِ
 الْخَنْدَقِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمِعْوَلَ مِنْ يَدِ سَلْمَانَ فَضَرَبَهَا بِهِ ضَرْبَةً صَدَعَهَا وَ بَرَقَ مِنْهَا بَرَقٌ أَضَاءَ مَا بَيْنَ
 لَابَتَيْهَا حَتَّى لَكَانَ مِصْبَاحًا فِي جَوْفِ بَيْتِ مُظَلِّمٍ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَكْبِيرَةً فَتَحَ وَ كَبَّرَ الْمُسْلِمُونَ ثُمَّ ضَرَبَهَا
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَانِيَةً فَبَرَقَ مِنْهَا بَرَقٌ أَضَاءَ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا حَتَّى لَكَانَ مِصْبَاحًا فِي جَوْفِ بَيْتِ مُظَلِّمٍ فَكَبَّرَ رَسُولُ
 اللَّهِ ﷺ تَكْبِيرَةً فَتَحَ وَ كَبَّرَ الْمُسْلِمُونَ ثُمَّ ضَرَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَالِثَةً فَكَسَرَهَا وَ بَرَقَ مِنْهَا بَرَقٌ أَضَاءَ مَا بَيْنَ
 لَابَتَيْهَا حَتَّى لَكَانَ مِصْبَاحًا فِي جَوْفِ بَيْتِ مُظَلِّمٍ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَكْبِيرَةً فَتَحَ وَ كَبَّرَ الْمُسْلِمُونَ وَ أَخَذَ بِيَدِ
 سَلْمَانَ فَرَقَا [فَرَقِي] فَقَالَ سَلْمَانُ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ مِنْكَ شَيْئًا مَا رَأَيْتُهُ مِنْكَ قَطُّ فَانْتَفَتَتْ
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْقَوْمِ وَ قَالَ رَأَيْتُمْ مَا يَقُولُ سَلْمَانُ فَقَالُوا نَعَمْ فَقَالَ ضَرَبْتُ ضَرْبَتِي الْأُولَى [وَأُولَى] فَبَرَقَ
 الَّذِي رَأَيْتُمْ أَضَاءَتْ لِي مِنْهُ قُصُورُ الْحَبِيرَةِ وَ مَدَائِنُ كِسْرَى كَأَنَّهَا أَنْبَابُ الْكِلَابِ فَأَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ أَنَّ أُمَّتِي
 ظَاهِرَةٌ عَلَيْنَا ثُمَّ ضَرَبْتُ ضَرْبَتِي الثَّانِيَةَ فَبَرَقَ الَّذِي رَأَيْتُمْ أَضَاءَتْ لِي مِنْهُ قُصُورُ الْحُمْرِ مِنْ أَرْضِ الرُّومِ فَكَانَتْهَا
 أَنْبَابُ الْكِلَابِ فَأَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ أَنَّ أُمَّتِي ظَاهِرَةٌ عَلَيْنَا ثُمَّ ضَرَبْتُ ضَرْبَتِي الثَّالِثَةَ فَبَرَقَ لِي مَا رَأَيْتُمْ أَضَاءَتْ لِي
 مِنْهُ قُصُورُ صَنْعَاءَ كَأَنَّهَا أَنْبَابُ الْكِلَابِ فَأَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ أَنَّ أُمَّتِي ظَاهِرَةٌ عَلَيْنَا فَأَبْشَرُوا فَاسْتَبَشَرَ الْمُسْلِمُونَ وَ
 قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ مُوعِدُ صِدْقٍ وَ عَدَنَا النَّصْرَ بَعْدَ الْحَضْرِ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ أَلَا تَعَجَّبُونَ يُمَيِّنُكُمْ وَ يَعِدُكُمْ الْبَاطِلَ وَ
 يُعَلِّمُكُمْ أَنَّهُ يُبْصِرُ مِنْ يَثْرِبَ قُصُورَ الْحَبِيرَةِ وَ مَدَائِنَ كِسْرَى وَ أَنَّهَا تَفْتَحُ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ إِنَّمَا تَخْفُونَ الْخَنْدَقَ مِنْ
 الْفَرَقِ وَ لَا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَبْرُزُوا فَتَنْزَلَ الْقُرْآنُ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ
 رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْقِصَّةِ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ الْآيَةَ بحار الأنوار جلد: ۱۷
 صفحه: ۱۶۹ الى ۱۷۰.



رضایت پروردگار خویش را به دست بیاورند و از حُکام و سلاطین جور نهراسند و بدانند انبیاء و اولیاء الهی با این که تنها بودند اما با تمام وجود جلوی حُکام و سلاطین جور می‌ایستادند و خدای تعالی هم به آنها عزت و قدرت عنایت می‌نمود؛ به عنوان نمونه به ماجرای حضرت یوسف و حضرت ابراهیم علیهما السلام و اکثر پیامبران که در رأس همه آنها وجود شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، می‌توان اشاره نمود.

مؤمنین باید بدانند مالک اصلی تمام ماسوی الله خدای تعالی است و آنها و دیگران به منزله امانتدارانی هستند که تولیت آن چیزهایی که فکر می‌کنند مالکش هستند را بر عهده دارند و این اعتقاد بعد از تزکیه کامل نفس در روح انسان شکل خواهد گرفت.

ایمان و اعتقاد داشتن به این آیه، (یعنی آیه ۶۲ سوره آل عمران) انسان را زاهد خواهد نمود، چرا که وقتی انسان خود را مالک چیزی ندانست از به دست آوردن آن خوشحال و با از دست دادن آن غمگین نخواهد شد، خدای تعالی در وصف کسانی که زاهد هستند فرموده: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^(۱) توضیح این که: بر آنچه از دستشان رفته متأسف نمی‌شوند و به آنچه به آنها می‌رسد خوشحال نمی‌گردند.

ملکیت با تصرف فرق دارد؛ ممکن است چیزی در تصرف شخصی باشد ولی در واقع ملکش نباشد، مثل آنچه سارق از مردم دزدیده که در تصرفش هست اما ملکش نیست. داود بن فرقد در این رابطه روایت کرده: در مورد آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ» حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا خداوند سلطنت را به بنی‌امیه

۱- سوره مبارکه حدید آیه ۲۳.



عطا فرموده است؟

حضرت فرمودند: خیر، این طور که شما خیال نموده‌اید نیست، خداوند ملک و سلطنت را به آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عطا فرمود ولی بنی امیه حق ما را غصب کرده و آن را به زور از ما گرفتند، مانند کسی که جامه‌اش را دیگری از تنش بیرون آورد. (۱)

هر چه در دست کسی بود به معنای این که آن شخص مالک آن چیز باشد نیست. ملکیت و مالکیت از ناحیه خدای تعالی به افراد عنایت می‌شود، اما تصرف‌ها و غصب‌ها ربطی به خدای تعالی ندارد، به عنوان مثال حکومتی که در دست بنی‌امیه و بنی‌العباس بود ملک ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام بود و مالکش ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام بودند، ولی حکومت در تصرف آن‌ها بود و آن را غصب کرده بودند. خدای تعالی برای راحتی انسان‌ها و این که زندگی‌شان از یکنواختی بیرون بیاید با وجود این که هر روز مشتمل بر ۲۴ ساعت است، با توجه به فصل‌های مختلف سال ساعات شبانه روز تغییر می‌کند، گاهی شب بلند و روز کوتاه و بعضی مواقع روز بلند و شب کوتاه و گاهی هم شب و روز با هم برابرند و این یکی از مفاهیم «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ» است. (۲)

گاهی از پدر و مادر بی تقوا و اهل غفلت، فرزندی با تقوا و در صراط مستقیم پا می‌گیرد و همان فرزند در آینده جزء اولیاء خدا می‌شود و گاهی هم از پدر و مادری

۱- عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَوْلُ اللَّهِ «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُوتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» فَقَدْ أَتَى اللَّهَ بَنِي أُمَيَّةَ الْمُلْكَ فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ يَذْهَبُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ آتَانَا الْمُلْكَ وَ أَخَذَهُ بَنُو أُمَيَّةَ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الثَّوْبُ وَ يَأْخُذُهُ الْآخَرُ فَلَيْسَ هُوَ لِلَّذِي أَخَذَهُ بَحَارُ الْأَنْوَارِ جلد: ۲۳ صفحه: ۲۸۹.

۲- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَخْدُودًا وَ أَمَدًا مَوْقُوتًا مَخْدُودًا يُولِجُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَ يُولِجُ صَاحِبُهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْدُوهُمْ بِهِ وَ يُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ (بحار الأنوار جلد: ۹۴ صفحه: ۳۰۶).

با تقوا و در صراط مستقیم، فرزندی ناخلف پا می‌گیرد و این یکی از مفاهیم «تُخْرَجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرَجُ الْمَيِّتُ مِنَ الْحَيِّ» است.^(۱)

رزق و روزی در دست خدای تعالی است که به هر کس بخواهد بی حساب عنایت می‌کند و خدای تعالی هم به کسانی بی حساب روزی می‌دهد که به دستورات و فرامینش جامه عمل بپوشانند و برای تصرف،^(۲) در اموال بیشتر، سر مردم کلاه نگذارند، خمس و زکات و دیگر واجباتشان را بپردازند و به طور کلی تقوای کسب و کارشان را رعایت کنند.

۱- عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يُخْرَجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرَجُ الْمَيِّتُ مِنَ الْحَيِّ يَعْنِي الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ وَ الْكَافِرَ مِنَ الْمُؤْمِنِ بحار الأنوار جلد: ۶ صفحه: ۱۵۶.

۲- توجه شود به تفاوت تصرف و ملکیت.



آیه ۲۸ الی ۲۹ سوره آل عمران:

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ
وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾ قُلْ إِنْ تَخْضَعُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ
وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

ترجمه آیه ۲۸ الی ۲۹ سوره آل عمران:

«سرپرستی مؤمنین را کفار نباید داشته باشند»

مؤمنین نباید کفار را بجای مؤمنین سرپرست خود قرار دهند و هر کس این کار را بکند، با خدا برای او رابطه‌ای نخواهد بود، مگر آنکه بخواهید از آن‌ها تقیّه کنید و خدا شما را از خود می‌ترساند و برگشت به سوی خداست. (۲۸)

بگو: اگر آنچه را که در دل‌هایتان است مخفی کنید و یا آن را اظهار نمائید، همه را خدا می‌داند. بلکه هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است، خدا می‌داند و خدا بر هر چیزی قادر است. (۲۹)

تدبر ما:

شان نزول:

زمانی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تصمیم گرفتند بدون این که اهل مکه آگاه شوند از مدینه وارد مکه معظمه شوند، حاطب بن ابی بلتعنه نامه‌ای برای اهل مکه نوشت و اخطار کرد که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواهد به طرف شما بیاید، حاطب آن نامه را به زنی سیاه چهره که اهل مکه و برای گدائی وارد مدینه شده بود داد، آن زن نامه را در لابه لای موی سر خود پنهان کرد و راهی مکه شد. جبرئیل نازل شد و پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از



این جریان آگاه نمود، پیامبر اکرم ﷺ حضرت علی بن ابیطالب را با زبیر بن عوام در تعقیب آن زن اعزام کرده و آن‌ها را آگاه نمودند که آن زن از کدام راه رفته است، آن‌ها رفتند تا به آن زن رسیدند، زبیر او را تهدید کرد و گفت: آن نامه را به من بده، آن زن گریه کرد و سوگند خورد که نامه‌ای همراه ندارم، زبیر برگشت و جریان را برای حضرت امیر ائمه شرح داد و گفت: بر می‌گردیم و پیامبر خدا ﷺ را از این جریان آگاه می‌کنیم، اما حضرت امیر ائمه با تعجب از این گفتار زبیر پیشنهادش را نپذیرفت و فرمود: پیغمبر اکرم ﷺ به وسیله وحی به ما خبر داده که این زن نامه به همراه دارد و باید نامه را از او بگیرید، آن وقت تو می‌گوئی: نامه همراه ندارد!!؟ سپس حضرت امیر ائمه نزد آن زن رفت و فرمود: نامه را به من بده و الا تو را برهنه می‌کنم و نامه را در هر جای بدنت پنهان کرده باشی از تو می‌گیرم، در این صورت گردنت را هم می‌زنم، بعد از این سخن حضرت شمشیر مبارکش را کشیده و به طرف آن زن حمله کردند، آن زن با ترس گفت: اکنون که باید نامه را رد کنم پس شما صورت خود را از من برگردانید تا نامه را تحویل شما نمایم، بعد آن نامه را از میان موی سر خود خارج و به حضرت امیر ائمه تقدیم کرد، آن بزرگوار نامه را آورد و خدمت پیامبر اکرم ﷺ تقدیم نمود، رسول خدا به بلال دستور داد تا ندا کند: "الصلوة الجامعة".

این عبارت یک اصطلاحی بود که مردم هنگام شنیدنش جمع می‌شدند، هنگامی که مردم در مسجد حضور یافتند پیغمبر خدا بر فراز منبر رفت و پس از این که خطبه‌ای خوانده فرمودند: من از خدا خواسته بودم که بدون اطلاع اهل مکه وارد مکه شوم، یکی از شما این نامه را برای اهل مکه نوشته و ایشان را از منظور من آگاه نموده است، باید صاحب این نامه برخیزد و اقرار کند والا به وسیله وحی رسوا خواهد شد.



این سخن را دو بار اعاده نمودند، ولی کسی جوابی نگفت. وقتی مرتبه سوم این سخن را اعاده نمودند حاطب بن اَبی بلتعنه برخاست و در حالی که چون درخت بید به خود می لرزید گفت: ای رسول خدا! من این نامه را نوشته‌ام اما سوگند می خورم به حق آن خدائی که تو را بر خلق فرستاده این عمل من از جهت منافق بودنم نبود، زیرا من پس از اسلام منافق نیستم و بعد از یقین شک ندارم.

ولی چون خویشاوندانی در مکه دارم لذا این نامه را برای آنان نوشتم. یکی از صحابه به آن حضرت گفت: اجازه دهید تا گردن وی را بزَنَم، زیرا او منافق است، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: وی از اهل جنگ بدر می باشد، او را نکشید شاید خدا وی را بیامرزد، فقط او را از مسجد خارج نمائید.

مردم همچنان با حالت تحقیر به پشت او زده و از مسجد بیرونش می کردند، وی همچنان به عقب نگاه می کرد که شاید پیامبر خدا ﷺ به او ترحم کند و دستور دهد تا او را باز گردانند، رسول خدا ﷺ دستور داد و او را باز گردانیدند و به وی فرمود: تو را عفو نمودم، ولی توبه کن که از این پس این گونه رفتارها را انجام ندهی و پس از این جریان آیه شریفه: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ...» نازل گردید.

از جریان فوق استفاده می شود:

۱- هیچ گاه نباید در سخنان اولیاء خدا شک کنیم چرا که آنها متصل به خدا و سخنانشان متکی بر وحی و یا الهامات الهی است اما تدبیرات ما یا متکی بر وسوسه های شیطان و یا نهایتاً متکی بر فکر محدود خودمان است.

۲- باید همه چیزمان را فدای راه خدا کنیم و برای پیشرفت در راه خدا از جان و مال و اقوام و خویشان و همه چیزمان بگذریم و اهداف بزرگان دین را بر همه کس و همه چیز مقدم نداریم.



مؤمنین باید همیشه ولی و سرپرست خود را از افراد مؤمن و با خدا انتخاب کنند و اگر کسی افراد گناه کار و غیر مؤمن را ولی و سرپرست خود قرار داد خدای تعالی هم در قبال این عملش رابطه خویش را با او قطع خواهد نمود. به طور کلی مؤمنین باید سعی کنند تمام داد و ستدها و خرید و فروش هایشان را با افراد مؤمن انجام دهند و برای مؤمنین در تمام کارها اولویت خاصی قائل باشند.

مؤمنین باید به تولی و تبری بسیار اهمّیت بدهند و محبت و بغضهایشان را تحت کنترل و در صراط مستقیم بیاندازند،^(۱) چرا که اگر به غیر از این باشد ممکن است جزء دشمنان خدای تعالی محسوب شوند،^(۲) و بدانند خدای تعالی در روز قیامت آنها را با همان کسانی که محبتشان را در دل داشته‌اند محشور خواهد نمود.^(۳)

داشتن محبت اهل بیت پیامبر ﷺ سرمایه عظیمی است که هر کسی می تواند از این نعمت برخوردار باشد به غیر از:

۱- مخنث: یعنی کسی که نستجیر بالله مفعول عمل زشت و شنیع واقع شده و یا باشد.

۲- ذیوث: به مردی می گویند که نسبت به زن خود غیرت نداشته باشد.

۳- ولد الزنا: کسی که به واسطه فعل حرام به دنیا آمده است.

۱- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ أَمِنْ الْإِيْمَانِ؟ هُوَ فَقَالَ وَ هَلِ الْإِيْمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟! (وسائل الشیعة جلد: ۱۶ صفحه: ۱۷۰).

۲- عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَ كَافِرًا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ ع صَدِيقُ عَدُوِّ اللَّهِ عَدُوُّ اللَّهِ وَ سَائِلُ الشَّيْعَةِ جلد: ۱۶ صفحه: ۱۸۰.

۳- من احب حجرا حشره الله معه (غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام جلد: ۱ صفحه: ۴۴).



۴- کسی که مادرش در موقع عادت ماهیانه به او باردار شده باشد (۱). (۲)

در دین مقدس اسلام تقیه از جایگاه خاصی برخوردار است و هر کس که تقیه را در رویه خویش نداشته باشد ایمان ندارد، (۳) تقیه نمودن یعنی خود را از انجام اعمالی که ضررشان بیشتر از سودشان هست نگه بدارند و بدانند تقیه رویه و روش ائمه اطهار علیهم السلام است. (۴)

مؤمنین کسانی هستند که به واسطه تقیه نمودن، خود را از خطرهای حفظ می نمایند. (۵)

اگر کسی به خاطر تقیه ولی و سرپرست غیر مؤمن را ستود بر او حرجی نیست. کسانی که به هر حيله و ترفندی کلاه‌های شرعی درست کرده و می‌خواهند از زیر بار احکام اسلام شانه خالی کنند بدانند خدای تعالی از اعماق قلب و نیات آنها با خبر است و احاطه کاملی به مخلوقاتش دارد.

۱- البته لازم به ذکر است که کار برای این گروه سخت‌تر است و معنایش این نیست که ایشان هرگز هدایت نمی‌توانند بشوند و مجبورند که اینگونه باشند.

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام لَا يُحِبُّنَا مُخَنَّتٌ وَلَا دِيُوثٌ وَلَا وَلَدٌ زِنًا وَلَا مَنْ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ فِي حَيْضِهَا بحار الأنوار جلد: ۴۲ صفحه: ۱۸.

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَأَحْبَبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ الكافي جلد: ۲ صفحه: ۲۱۸.

۴- قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام التَّقِيَّةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي مستدرک الوسائل جلد: ۱ صفحه: ۳۳۴.

۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ التَّقِيَّةُ تَرُسُ الْمُؤْمِنِ وَ التَّقِيَّةُ حِزُّ الْمُؤْمِنِ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ الكافي جلد: ۲ صفحه: ۲۲۱.



آیه ۳۰ سوره آل عمران:

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ
لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۳۰﴾

ترجمه آیه ۳۰ سوره آل عمران:

«روز قیامت»

روزی که هر کسی آنچه را از خوبی انجام داده است، آن را حاضر شده می‌یابد و آنچه از کار بد کرده، دوست دارد که ای کاش بین او و بین آن کار فاصله زیادی بود. و خدا شما را از خودش می‌ترساند و خدا به بندگانش رؤوف است. (۳۰)

تدبیر ما:

مؤمنین باید قبل از این که روز حسابشان فرا رسد و آن‌ها را در محکمه عدل الهی حاضر نمایند خودشان به حسابشان رسیدگی کنند و در روز لااقل ساعتی را برای محاسبه و مراقبه نفس خویش قرار دهند.^(۱)

مردم مسلمان باید خود را از انجام هر گناه کوچک و بزرگی حفظ نموده و بدانند در آینده روزی خواهد آمد که گناه کاران آرزو می‌کنند: ای کاش این اعمال متعلق به آن‌ها نبود و آن روز، روز قیامت است.

۱- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا (وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۹۵).
موتوا قبل أن تموتوا (بحار الأنوار جلد: ۶۹ صفحه: ۵۹).



آیه ۳۱ الی ۳۲ سوره آل عمران:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣١﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾

ترجمه آیه ۳۱ الی ۳۲ سوره آل عمران:

«علامت محبت به خدا»

بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد و خدا بخشنده مهربانی است. (۳۱)
بگو: خدا و رسول را اطاعت کنید. اگر قبول نکردند، قطعاً خدا کفار را دوست ندارد. (۳۲)

تدبر ما:

شان نزول:

بعضی می‌گویند: این دو آیه در شأن "وفد نجران" که از نصارا بودند نازل گردید، زیرا آنان می‌گفتند: ما حضرت مسیح را به سبب این که محبت خدا را داشته بزرگ و معظم می‌داریم.

از ابن عباس منقول است: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد قریش که در میان مسجد الحرام بودند رفت، قریش بت‌های خود را نصب و تخم شتر مرغ به آنها آویزان نموده و گوشواره‌هایی در گوششان کرده و آنها را سجده می‌کردند، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آنها فرمود: ای گروه قریش! شما با روش پدرانتان ابراهیم و اسماعیل که متدین به دین



اسلام بودند مخالفت می‌نمائید!؟

قریشیان گفتند: یا محمد! ما این بت‌ها را به جهت این که به خدا محبت داریم عبادت می‌کنیم تا ما را نزد خدا مقرب نمایند، لذا خدای سبحان این آیه را نازل کرد. مردم مسلمان باید بعد از گذشت بیش از هزار سال از دوران جاهلیت به این نتیجه رسیده باشند که اگر بخواهند به خدای تعالی ابراز محبت بکنند به حسب ظاهر که خدا در دسترس ما نیست، لذا باید به نمایندگان و اولیاء عزیزش و در یک کلمه آنچه مرتبط و وابسته به خدای تعالی می‌باشد ابراز محبت کنند و محبت نمودن ما به اولیاء خدا در واقع همان محبت کردن به خدای تعالی است شاعر در این باره می‌گوید:

این محبت از محبت‌ها جداست حبّ محبوب خدا حبّ خداست

اما متأسفانه گروه تازه تأسیس و بی‌سواد و کم‌درکی به نام وهابیت مسأله به این واضحی را نمی‌توانند درک کنند و دائماً نسبت به این مسأله و بعضی مسائل دیگر واکنش نشان می‌دهند، امیدوارم با ظهور موفور السرور امام عصر «ارواح‌نفاذ» همه مردم دارای درک و فهم و شعور شوند.

دین به غیر از دوستی آل محمد نیست:

محبت و دوستی خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام و اولیاء خدا باعث آرامش خاطر و مانع انجام نافرمانی پروردگار عالمیان است. ابی‌عبیده می‌گوید: در مورد آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» خدمت حضرت باقر علیه‌السلام شرفیاب شده و به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم به فدایتان! بعضی اوقات در خلوت شیطان ما را وسوسه می‌کند و نفس ما مرتکب آلودگی شده و همین که متذکر وجود مقدّس شما می‌شویم و به دوستی تان توجه می‌نمائیم از خود بی‌خود شده و



آرامش خاصی به ما دست می دهد، حضرت فرمود: ای ابی عبیده! دین جز دوستی و محبت ما نیست، آیا ندیده‌اید که خداوند در قرآن می فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ...» و تا آخر آیه را قرائت نموده و فرمود: دوستی خداوند برای بندگانش فرستادن رحمت و افاضه فیض به آنهاست و دوستی بندگان نسبت به خدای تعالی عبارت از: فرمان برداری و اطاعت او امرش است. (۱)

دوستی و محبت داشتن به اولیاء خدا باعث می شود در دنیا و آخرت با آنها محشور شویم، لذا باید توجه داشت که ارزش دارد در راه دوستی و محبت به اولیاء خدا زحمات و سختی هایی در زندگی متقبل شویم.

از برید بن معاویه عجللی روایت شده است: حضور حضرت باقر ع بودم، دیدم مردی از اهالی خراسان با پای پیاده وارد مجلس آن حضرت شد، پاهای او را مشاهده کرده و متوجه شدیم که پینه بسته، گفت: به خدا قسم! از خراسان به مدینه نیامده‌ام مگر به خاطر دوستی شما آل محمد ص.

حضرت به آن مرد خراسانی فرمود: به خدا قسم! اگر سنگی ما را دوست داشته باشد خداوند آن سنگ را با آل محمد ص محشور خواهد نمود، به خدا قسم دین به غیر از دوستی با آل محمد ص نیست. (۲)

۱- عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقُلْتُ يَا بِي أَنْتَ رَبِّمَا خَلَا بِي الشَّيْطَانُ فَخَبَّبْتُ نَفْسِي ثُمَّ ذَكَرْتُ حَبِّي إِيَّاكُمْ وَانْقَطَاعِي إِلَيْكُمْ فَطَابَتْ نَفْسِي فَقَالَ يَا زِيَادُ وَيْحَكَ وَمَا الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲۷ صفحه: ۹۴ و (مستدرک الوسائل جلد: ۱۲ صفحه: ۲۱۹).

۲- عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ قَادِمٌ مِنْ خُرَاسَانَ مَاشِيًا فَأَخْرَجَ رِجْلَيْهِمَا قَدْ تَغَلَّفَتَا وَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا جَاءَ بِي مِنْ حَيْثُ جِئْتُ إِلَّا حُبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَاللَّهِ لَوْ أَحَبَبْنَا حَجْرًا حَسَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ إِنْ اللَّهُ يَقُولُ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»

←



مؤمنین باید سعی کنند نام‌های نیک برای فرزندانشان انتخاب نمایند و بدانند بهتر و نیکوتر از نام‌های خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام در دنیا نامی یافت نمی‌شود، همچنین این کار نشانه محبت داشتن آن‌ها به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام است و باعث خشنودی ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌شود و فواید بسیاری نصیب آن‌ها خواهد شد، یکی از آن فواید این است که آن‌ها در قیامت و بهشت با ائمه اطهار علیهم‌السلام محشور خواهند شد، رویه بسیاری از بزرگان دین و اولیاء خدا به تبع از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر این است که اگر دوستانشان نام نیکویی ندارند نام آن‌ها را تعویض و نام نیکویی برای او انتخاب می‌نمایند.

در این باره از ربیع بن عبد الله روایت شده است: حضور حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم: ما نام فرزندان خود را از نام شما و پدران شما اقتباس کرده و نام‌گذاری می‌کنیم، آیا از این رویه سودی عاید ما خواهد شد؟ حضرت فرمودند: آری، به خدا قسم دین غیر از محبت به ما آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چیز دیگری نیست و این آیه را قرائت فرمودند. (۱)

مردم مسلمان مخصوصاً مؤمنین باید به این نکته بسیار مهم توجه داشته باشند که خدای تعالی همان مقداری آن‌ها را دوست دارد که آن‌ها اولیائش را دوست داشته و از آن‌ها پیروی کنند.

⇒ وَقَالَ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ بحار الأنوار جلد: ۲۷ صفحه: ۹۵ و (مستدرک الوسائل جلد: ۱۲ صفحه: ۲۱۹).

۱- عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نُسَمِّي بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِكُمْ فَيَنْفَعُنَا ذَلِكَ فَقَالَ إِي وَاللَّهِ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ قَالَ اللَّهُ «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ». بحار الأنوار جلد: ۲۷ صفحه: ۹۵ و (بحار الأنوار جلد: ۱۰۱ صفحه: ۱۳۰) و (مستدرک الوسائل جلد: ۱۵ صفحه: ۱۲۹).



مردم مسلمان باید مواظب باشند تا در راه رسیدن به خدا راه را گم نکرده و مانند وهابیت به بیراهه نروند، آنان باید متوجه باشند لازمه ایمان به خدای تعالی پیروی نمودن از اولیائش می باشد.

هر کس به اندازه محبتی که به خدا و اولیائش دارد در معنویتش موفق خواهد بود و پیشرفت های معنوی بستگی به محبت قلبی افراد به خدا و اولیائش دارد.

محبت دو نوع است: محبت زبانی و محبت عملی، یک مؤمن باید هر دو نوع محبت در وجودش باشد، ولی بداند محبت عملی، یعنی پیروی و تبعیت از خدا و اولیائش، خیلی مهمتر از محبت زبانی تنها است، البته داشتن هیچ کدام از این محبت ها به تنهایی فایده زیادی ندارد مگر این که هر دو محبت در وجود افراد جمع باشد.

داشتن محبت به خدای تعالی و اولیائش باعث آمرزش و بخشیده شدن گناهان و موجب نزول رحمت و عفو الهی خواهد شد.

شان نزول:

وقتی رسول خدا آیه قبل یعنی آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ...» را تلاوت نمودند "عبد الله بن ابی" که مردی منافق بود با حالت تمسخری به یاران خود گفت: ببینید محمد دوست داشتن خویش را نظیر دوست داشتن خدا لازم می داند و به ما دستور می دهد او را آن طور دوست بداریم که مسیحیان عیسی را دوست می داشتند، در این هنگام خدای تعالی این آیه را نازل نمود «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ...» و ظاهر آیه شریفه این است که حقیقت دین اطاعت خدا و رسولان و اولیائش می باشد و لازمه ترک این اطاعت کفر خواهد بود.



از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- هیچ‌گاه نباید خود را با انبیاء الهی و اولیاء خدا قیاس کنیم چون آن بزرگواران روح‌شان پاک است و هر چه بفرمایند روی حکمت و مصلحت و به نفع خود ما می‌باشد ولی چون نفس ما آلوده به رذائل است سخنان‌مان روی حکمت نیست و معمولاً نفع و صلاح خویش را در نظر می‌گیریم، وجود شریف پیامبر اسلام ﷺ اگر می‌فرماید: من را دوست داشته باشید، با این که ما این کلام را بگوئیم خیلی فرق دارد، چرا که پیامبر اکرم ﷺ «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» و همچنین «إِنَّهُ هُوَ الْإِلَهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» می‌باشد اما ما این گونه نیستیم، به طور کلی باید بدانیم این صفت که بزرگان دین را با خود قیاس کنیم رویه منافقین صدر اسلام است.



آیه ۳۳ الی ۳۴ سوره آل عمران:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۳۳﴾ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۴﴾

ترجمه آیه ۳۳ الی ۳۴ سوره آل عمران:

«انتخاب الهی»

قطعاً خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزیده است. (۳۳)
فرزندان و دودمانی که فضیلت و برتری را بعضی از آنها از بعض دیگر گرفته‌اند و خدا شنوای دانائی است. (۳۴)

تدبر ما:

مردم مسلمان باید متوجه مقام و منزلت سادات باشند و بدانند خدای تعالی به خاطر خدمات ارزنده جدشان حضرت محمد ﷺ به دین مقدس اسلام آنها را بر دیگر مردمان برتری داده است،^(۱) آنها باید بدانند با این که حسودان و منافقان از هر فرصتی استفاده کرده تا نام آل محمد ﷺ را از بین ببرند، در مقابل خدای تعالی به گونه‌ای برنامه‌ریزی نموده که در هر جایی نام آل محمد ﷺ ظاهر و درخشان

۱- و فی المجالس عن الصادق عليه السلام قال قال مُحَمَّدُ بْنُ أَشْعَثَ بْنِ قَيْسِ الْكِنْدِيِّ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام يَا حُسَيْنَ بْنَ فَاطِمَةَ أَيُّهُ حُرْمَةٌ لَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ لَيْسَتْ لِعَيْرِكَ فَتَلَا الْحُسَيْنِ هَذِهِ آيَةٌ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» ذُرِّيَّةً آيَةٌ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ إِنَّ مُحَمَّدًا لَمِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِنَّ الْعِزَّةَ الْهَادِيَةَ لَمِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الرَّجُلِ فَقِيلَ مُحَمَّدُ بْنُ أَشْعَثَ بْنِ قَيْسِ الْكِنْدِيِّ فَرَفَعَ الْحُسَيْنِ عليه السلام رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ أَرِ مُحَمَّدَ بْنَ الْأَشْعَثِ ذُلًّا فِي هَذَا الْيَوْمِ لَأُتَعَرَّهُ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا فَعَرَضَ لَهُ عَارِضٌ فَخَرَجَ مِنَ الْعَسْكَرِ يَتَبَرَّزُ فَسَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ عَقْرَبًا فَلَدَغَتْهُ فَمَاتَ بِأَدْيِ الْعَوْرَةِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ: جلد: ۴۴ صفحه: ۳۱۷.



باشد.

در این آیه آنجا که می‌فرماید: "آل ابراهیم"، شامل آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز می‌شود،^(۱) از اباضت روایت شده: روزی حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام در مجلس مأمون تشریف داشتند، مأمون از آن حضرت سؤال کرد: آیا خداوند عترت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر سایر مردم فضیلت داده است؟ حضرت فرمود: خداوند در آیات محکمات قرآن فضل عترت پیامبرش را بیان فرموده، مأمون گفت: در کجا؟

حضرت این آیه را تلاوت فرموده و سپس اضافه کردند: عترت پیامبر داخل در آل ابراهیم هستند، زیرا پیامبر از فرزندان حضرت ابراهیم است و مراد از دعای حضرت ابراهیم، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.^(۲)

کسانی که پدر یا مادرشان سید باشد جزء سادات و مورد اکرام و احترام خدای تعالی هستند.^(۳)

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» قَالَ نَحْنُ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ بَقِيَّةُ تِلْكَ الْعِتْرَةِ بحار الأنوار جلد: ۲۳ صفحه: ۲۲۵.

۲- عن الريان بن الصلت، قال: حضر الرضا عَلَيْهِ السَّلَام مجلس المأمون، وقد اجتمع إليه في مجلسه جماعة من أهل العراق و خراسان، و ذكر الحديث إلى أن قال فيه: قال المأمون: هل فضل الله العترة على سائر الامة؟ فقال أبو الحسن عَلَيْهِ السَّلَام «إن الله عز و جل أبان فضل العترة على سائر الناس في محكم كتابه». فقال المأمون: و أين ذلك من كتاب الله؟ فقال له الرضا عَلَيْهِ السَّلَام «في قوله عز و جل: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ قَالَ: يعني أن العترة داخلون في آل ابراهيم، لأن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من ولد ابراهيم عَلَيْهِ السَّلَام»، و هو دعوة ابراهيم على ما تقدم الحديث فيه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عترته منه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بحار الأنوار جلد: ۲۵ صفحه: ۲۲۲.

۳- عده زیادی از فقهاء شیعه و تعداد زیادی از بزرگان اهل تسنن به این مطلب فتوی داده‌اند و دانشمند محترم جناب آقای علی فلسفی در مجموعه علمی خویش و همچنین در نهضت حسینی نظرات فقهای شیعه و بزرگان اهل تسنن در این رابطه که: کسانی که مادرشان سیده باشد نیز جزء سادات هستند جمع‌آوری نموده‌اند همچنین در کتاب شریف انوار زهراء عَلَيْهَا السَّلَام مؤلف محترم این مطلب را اجتهادی و استدلالی بیان نموده‌اند و آیات و روایاتی که مؤید این مطلب است را با توضیح و تفسیر آورده‌اند.



بنا به قولی مراد از آل ابراهیم وجود شریف و نازنین حضرت محمد ﷺ و مراد از آل عمران وجود شریف و نازنین علی بن ابیطالب علیه السلام است، زیرا این اسم در تاریخ برای سه نفر آمده است:

اول: عمران پدر حضرت موسی و هارون علیهم السلام.

دوم: عمران جد حضرت عیسی علیه السلام پدر حضرت مریم.

سوم: عمران پدر حضرت علی علیه السلام یعنی حضرت ابوطالب علیه السلام، که به زبان عبری در تورات نام او عمران و کنیه اش ابوطالب است.^(۱) علت داشتن این کنیه آن است که پسران آن حضرت چهار نفر بوده اند: طالب، عقیل، جعفر و حضرت علی علیه السلام و چون در عرب پدر را به اسم پسر بزرگ می خوانند و طالب بزرگترین فرزند آن بزرگوار بوده این کنیه یعنی ابوطالب را به وی داده اند.

دو مناظره:

یک روز اوس بن بشر تمیمی به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام گفت: ای بنی هاشم! شما به غیر از مکر و حيله چیزی ندارید، بر چه اساس و دلیلی ولایت فقط باید به شما اختصاص داشته باشد و به ما نداشته باشد؟ حضرت امیر علیه السلام در جوابش فرمودند: ای اوس! تو جز دروغ چیزی نمی گوئی، خدا ما را برای این که از ذریه حضرت ابراهیم هستیم برگزیده است.

همچنین ابن عباس می گوید: یکی از سالها در موسم حج برای مردم حدیث

۱- نسب آن حضرت از این قرار است: عمران بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن الیسع بن الهمیسع بن یافث بن محل بن قیدار بن سلیمان بن حماد بن قیدار بن اسمعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن علیهم السلام.



می‌گفتم، در آن موقع به مردی که لباسش بسیار ساده و عمامه سیاهی بر سر بسته بود برخورد کردم، هرگاه من حدیثی را نقل می‌کردم او نیز حدیثی نقل می‌نمود.

هنگامی که وی از گفتن حدیث فراغت حاصل کرد متوجه مردم شد و گفت: ایها الناس! هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد، هر کس مرا نمی‌شناسد بداند که من جُنْدَبِ ابنِ جُنَادَةَ بدری غفاری (یعنی ابوذر) می‌باشم، من که از صحابه پیامبر اکرم ﷺ هستم هر دو گوشم ناشنوا شود اگر بخواهم دروغ بگویم، از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که در همین مکان راجع به آیه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا...» می‌فرمود:

ذریه از نوح، آل از ابراهیم، سلاله از اسماعیل و عترت هادیه و ذریه طاهره از محمد ﷺ و صدیق اکبر حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است. ای امت! اگر آن کسی را که خدا و رسول مقدم داشته‌اند، یعنی علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، شما هم مقدم می‌داشتید و آن کسی را که خدا و رسول عقب زده‌اند عقب زده بودید، ولی خدا هرگز مظلوم واقع نمی‌شد و امت پیامبر ﷺ هیچ وقت دچار اختلاف نمی‌گردید، اکنون نتیجه اعمال خود را بنگرید، و ستمگران به زودی خواهند دانست که عاقبتشان چگونه خواهد بود.



آیه ۳۵ الی ۳۷ سوره آل عمران:

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّתَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾

ترجمه آیه ۳۵ الی ۳۷ سوره آل عمران:

«قضیه زن حضرت عمران علیها السلام»

وقتی که زن عمران گفت: پروردگار من، قطعاً من آنچه را که در شکم دارم نذر می‌کنم که برای تو آزاد باشد. (این را) از من قبول کن زیرا تو همان شنوای دانائی. (۳۵)

پس وقتی که آن را زائید، گفت: پروردگار من، قطعاً من دختر زائیده‌ام و خدا داناتر بود به آنچه از او متولد شده بود و پسر مثل دختر نیست و من او را مریم می‌نامم و من او و ذریه او را از شر شیطان رجیم به تو پناه می‌دهم. (۳۶)

پروردگارش همان دختر را به خوبی قبول کرد و او را به نیکی رشد داد و زکریا سرپرستی او را عهده‌دار شد. (او آنچنان به کمال رسید که) هر وقت زکریا نزد او کنار محراب می‌رفت، نزد او غذائی می‌دید. زکریا می‌گفت: ای مریم، این از کجا برای تو آمده است؟ مریم می‌گفت: این غذا از طرف خدا آمده. قطعاً خدا هر که را بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد. (۳۷)



تدبر ما:

کسانی که فکر می‌کنند فرزندان دختر انسان جزء فرزند انسان نیست کاملاً در اشتباهند، خدای تعالی به عمران بن ماثان، پدر حضرت مریم وحی نمود: به زودی فرزندی به تو عطا خواهم کرد که کورها و بیماران را شفا بدهد و رسولی برای بنی اسرائیل باشد،^(۱) منظور خدای تعالی از آن فرزند، حضرت عیسی فرزند دختر عمران بود، اما به عمران خطاب می‌فرماید: فرزندی به تو عنایت می‌کنم، گذشته از این ائمه اطهار علیهم‌السلام را که در دعاها و زیارات یابن رسول الله خطاب می‌کنیم از طریق مادرشان حضرت فاطمه زهراء علیها‌السلام به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسند.^(۲)

مؤمنین باید با خدای تعالی انس داشته باشند و برای رسیدن به حوائجشان در خانه خدا و اولیائش را بکوبند تا خدای تعالی هم به آنها لطف نماید.

مردم مسلمان بالاخص شیعیان باید برای فرزندان شدن از قبل برنامه‌ریزی‌هایی داشته و به فکر تربیت معنوی فرزندان‌شان باشند و بدانند اگر یک فرزند داشته باشند و همان فرزند را خوب و متدین و در صراط اهل بیت عصمت علیهم‌السلام تربیتش نمایند، همین یک فرزند نزد خدای تعالی و اولیائش به اندازه یک امت ارزش دارد،^(۳) اما اگر فرزندان زیادی داشته باشند در حالی که تربیت اسلامی نشده و در صراط مستقیم نباشند، اگر باعث آبروریزی و سرافکندگی والدین

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى عِمْرَانَ أَنِّي وَاهِبُ لَكَ ذَكَرًا سَوِيًّا مُبَارَكًا يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَيُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ جَاعِلُهُ رَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَحَدَّثَ عِمْرَانُ امْرَأَتَهُ حَتَّى بَدَلَكَ الْكَافِي جلد: ۱ صفحه: ۵۳۵.

۲- خوانندگان محترم را برای مطالعه بیشتر پیرامون این مطلب به کتاب شریف انوار زهراء علیها‌السلام ارجاع می‌دهیم.

۳- إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ سوره نحل آیه ۱۲۰.



خویش در محضر خدای تعالی و اولیائش نباشند هیچ ارزشی هم ندارند، حضرت عمران و همسرش حنه قبل از به دنیا آمدن فرزندشان به فکر معنویت او بوده و او را نذر معبد و بیت المقدس نمودند.

خدمت کردن به مساجد و مکان‌های مقدسه مانند حرم‌ها و خانه‌های اهل بیت پیامبر خدا ﷺ و اولیاء الله در پیشرفت روحی اثرات مستقیم و به سزائی دارد و این امر در طول تاریخ همواره مورد توجه بزرگان و اولیاء خدا بوده است. مؤمنین باید همیشه به فکر مقبول شدن اعمال خیری که انجام می‌دهند باشند، همسر عمران وقتی نذر نمود خطاب به خدای تعالی عرض کرد: «فَتَقَبَّلْ مِنِّي». مؤمنین باید برای تربیت صحیح و اسلامی فرزندانشان دائماً دعا کنند و سعادت و رستگاری فرزندانشان را از خدای تعالی بخواهند.

در راه خدا و کسب کمالات روحی، تمایلات و خواسته‌های شخصی مهم نیستند بلکه مهم این است که بینیم خواست و مصلحت خدای تعالی و اولیائش چیست، همسر حضرت عمران دوست داشت فرزندش پسر باشد تا او را نذر معبد و مسجد نماید، اما خواست و مصلحت خدای تعالی بر این بود که فرزندش دختر باشد.

اگر زمانی خواست و مصلحت خدای تعالی و اولیائش بر خلاف تمایلات و علایق شخصی ما بود، این امر نباید باعث انجام اعمال و یا داشتن افکاری که ما را از راه خدا باز دارد شود، مادر حضرت مریم با وجود این که بسیار علاقه داشت فرزندش پسر باشد اما وقتی نوزادش به دنیا آمد و متوجه شد دختر است ناشکری نکرد و نام او را مریم؛ به معنای خدمتگزار (خانه خدا) نهاد و او را نذر معبد نمود و بسیار خدا را شکر می‌کرد.

مؤمنین باید متوجه خطر شیطان و شیطان سیرتان در جامعه باشند و بدانند عامل انحراف فرزندانشان شیاطین جنی و انسی هستند و باید دائماً به وسیله دعا و اعمالشان، خود و فرزندانشان را از این شیاطین به خدای تعالی پناه دهند.

زن‌ها استعداد بسیار بالائی برای رشد در معنویات دارند و به قدری می‌توانند مقام خود را بالا ببرند که از ناحیه خدای تعالی دائماً غذاهای مادی و معنوی به آن‌ها برسد، حضرت مریم آن قدر در طی کمالات موفق بود و خود را به مقامات عالیه رساند که حضرت زکریا که پیامبر خدا است می‌فرماید: «هر وقت نزد مریم می‌رفتم ملائکه از بهشت برای او غذاهای متنوعی آورده بودند». در همین راستا روایت شده:

پیامبر اکرم ﷺ در دوران قحطی و خشکسالی روزی گرسنه شده بودند، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام دو گرده نان و مقداری گوشت برای آن حضرت هدیه فرستادند تا به این وسیله ایشان را خرسند نموده و گرمی دارند، پیامبر همراه آن هدیه به خانه حضرت فاطمه زهراء علیها السلام برگشتند و چون وارد شدند فرمودند: دخترم نزد من بیا، وقتی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام آمد آن حضرت سرپوش را از روی طبق غذا برداشت، دیدند طبق پر از نان و گوشت است، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام از دیدن آن منظره شگفت زده شدند، چون ایشان مقدار کمی گوشت گذاشته بودند اما الآن مقدار زیادی گوشت در طبق غذا بود، لذا متوجه شد که آن‌ها از جانب خداوند نازل شده است.

آن‌گاه پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: ای فاطمه! در این خشکسالی این همه گوشت از کجا آورده‌ای؟ حضرت فاطمه زهراء علیها السلام فرمود: از جانب خداست، بعد پیامبر ﷺ فرمودند: خدا را سپاس می‌گویم که تو را ای فاطمه! مانند سیده زنان بنی



اسرائیل (یعنی مریم) قرار داده است.

سپس پیامبر ﷺ حضرت علی و امام حسن و امام حسین ﷺ و تمام اهل بیت خود را گرد آن طبق خواند، همگی از آن طعام تناول فرمودند تا این که همه آنها سیر شدند، اما طعام هم چنان باقی مانده بود به طوری که گویا هیچ از آن کم نشده باشد، حضرت فاطمه زهراء ﷺ آن را در بین همسایگان خویش توزیع نمودند.

تدبر ما این است که وقتی خدای تعالی غذای مادی برای کسی بفرستد به طریق اولی غذاهای روحی و معنوی که شامل وحی و الهامات روحی و مکاشفات علمی باشد به آن شخص می دهد، البته منظور غیر از معصومین ﷺ است، چون آنها مقامشان خیلی بالاتر از این مسائل است و در واقع آنها «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا» هستند. (۱)

محراب را بدین علت محراب نام نموده اند که وقتی انسان می خواهد در آن مکان پروردگار خویش را عبادت کند، شیطان زیاد با او به محاربه بر می خیزد، محراب از حرب گرفته شده؛ یعنی محل حرب و جنگ انسان با شیطان رجیم است. روح پاک و در صراط مستقیم پدر و مادر، تغذیه طیب و حلال، در تربیت فرزندان اثرات مثبت و مستقیم و به سزائی خواهد داشت.

کسانی که خود را تحت تربیت اولیاء خدا قرار می دهند از خطر شیطان تا حد زیادی محفوظ می مانند، حضرت مریم و ذریه اش به خاطر این که تحت تربیت حضرت زکریا بودند از شر شیطان محفوظ ماندند.

۱- بحار الأنوار جلد: ۴۰ صفحه: ۱۵۳.



آیه ۳۸ الی ۴۱ سوره آل عمران:

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٣٩﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿٤٠﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ ﴿٤١﴾

ترجمه آیه ۳۸ الی ۴۱ سوره آل عمران:

«قضیه حضرت زکریا علیہ السلام»

آنجا بود که زکریا پروردگارش را خواند، گفت: ای پروردگار من، به من هم از طرف خودت فرزندان پاکی عنایت کن. زیرا تو دعا را می شنوی. (۳۸)

ملائکه او را در حالی که در محراب ایستاده بود، نماز می خواند، صدا زدند و گفتند: خدا بخاطر (دادن فرزندی به نام) یحیی به تو بشارت می دهد، در حالی که او تصدیق کننده کلمه‌ای از خدا است (یعنی مسیح) و او آقا است و از ناپاکی‌ها دور است و پیامبری از صالحین است. (۳۹)

زکریا گفت: پروردگار من، چطور ممکن است من فرزندی داشته باشم و حال آنکه من به پیری رسیده‌ام و زخم نازا است؟! گفت: خدا همین طوری هر کاری را که بخواهد انجام می دهد. (۴۰)

زکریا گفت: پروردگار من، برای من نشانه‌ای قرار بده. خدا فرمود: نشانه تو این است که سه روز نمی توانی جز با اشاره و رمز با مردم حرف بزنی. در این مدّت



پروردگارت را زیاد به یاد بیاور و صبح و شام او را تسبیح بگو. (۴۱)

تدبّر ما:

خواست خدای تعالی بر همه عوامل طبیعی ارجحیت دارد و هیچ گاه از هیچ مسأله‌ای نباید مأیوس باشیم. حضرت زکریّا با این که زنش نازا بود اما به محضر خدای مهربان دعا کرد و خدای تعالی هم دعایش را استجابت نمود.

در هنگام وقوع معجزه از ناحیه خدای تعالی و اولیاء خدا، دیگران نیز به کرم و لطف خدای تعالی امیدوارتر شده و طمع‌شان به الطاف خدای مهربان بیشتر می‌شود، در آن هنگام نیز خدای تعالی به خاطر انقطاعی که در بندگانش ایجاد می‌گردد نظر لطف بیشتری به آن‌ها خواهد داشت و حوائجشان را زودتر عنایت می‌کند، مانند حضرت زکریّا که بچه‌دار نمی‌شد و وقتی مائده آسمانی که از طرف خدای تعالی به حضرت مریم نازل می‌شد را ملاحظه کرد به محل عبادتش رفت و خدای تعالی را خواند و از او طلب فرزند کرد و خدای مهربان هم فرزندی صالح به او عنایت نمود.

یک سخن اگر چه گاهی معمولی به نظر برسد اما ممکن است با همان یک حرف کسی هدایت و یا منحرف شود، لذا باید بسیار مواظب صحبت کردن‌هایمان باشیم. حضرت زکریّا وقتی از حضرت مریم سؤال نمود که این غذاها را چه کسی برای تو آورده است؟ حضرت مریم در پاسخ او گفت: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» یعنی: «این غذا از طرف خدا آمده، قطعاً خدا هر که را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد». این کلمات حضرت مریم روی حضرت زکریّا خیلی اثر گذاشت که خدای تعالی برای این که بخواهد به کسی عطائی کند بدون حساب عطا می‌کند، لذا این که ما بچه‌دار نمی‌شویم مانعی برای عطای خدای تعالی نیست،

چون او خارج از حساب و کتاب‌هایی که ما برای خویش داریم عطاء می‌کند،^(۱) لذا به محضر خدای تعالی دست به دعا برداشت و خدای تعالی هم او را اجابت نمود.

مؤمنین باید رفت و آمدهایشان را با افراد کنترل نمایند، آن‌ها باید بدانند رفت و آمد آن‌ها با افراد صالح و در صراط مستقیم باعث ترغیب آن‌ها به خوبی‌ها می‌شود،^(۲) و ارتباط با افراد نا اهل باعث ترغیب آن‌ها به بدی‌ها می‌شود. حضرت زکریا وقتی کرامات و الطاف خدای تعالی نسبت به حضرت مریم علیها السلام را مشاهده نمود به سوی خدای تعالی ترغیب شد و به محل عبادت خویش رفت و دست به دعا برداشت.

غبطه خوردن در مسائل معنوی خوب و باعث پیشرفت انسان می‌شود اما حسادت ورزیدن صفت رذیله و باعث پسرفت در کمالات می‌گردد. حضرت زکریا وقتی الطاف خدای تعالی به حضرت مریم علیها السلام را مشاهده کرد به وی حسادت نورزید بلکه غبطه خورد و از خدای تعالی برای خودش نیز طلب کرم و رحمت نمود.

به طور اجمال فرق بین حسد و غبطه این است که حسد، یعنی ما برای دیگری بد بخواهیم و از نعمت‌هایی که دیگری دارد ناراحت باشیم و دوست داشته باشیم دیگران نعمتی نداشته باشند و خودمان آن را داشته باشیم، اما غبطه، یعنی از دارائی‌های دیگران ناراحت نباشیم بلکه خوشحال بوده و بیشتر شدن آن نعمت را برای شخص ثانوی از خدای تعالی خواهان باشیم اما برای خودمان هم از خدای

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... وَأَيُّقَنَ زَكَرِيَّا أَنَّهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِذْ كَانَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرُهُ قَالَ عِنْدَ ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ إِنَّ الَّذِي يَقْدِرُ أَنْ يَأْتِيَ لِمَرْيَمَ بِفَاكِهَةِ الشَّتَاءِ فِي الصَّيْفِ وَفَاكِهَةِ الصَّيْفِ فِي الشَّتَاءِ لَقَادِرٌ أَنْ يَهَبَ لِي وَلَدًا وَ إِنْ كُنْتُ شَيْخًا وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۳۷ صفحه: ۵۱.

۲- قَالَ ﷺ مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ بحار الأنوار جلد: ۷۵ صفحه: ۱۴۱.



تعالی آن نعمت و دارائی را طلب کرده و دوست داشته باشیم در عین این که دیگران از نعمت‌های خدای تعالی برخوردارند ما نیز برخوردار باشیم.

مؤمنین باید از خدای تعالی فرزند صالح و پاک درخواست کنند، حضرت زکریا خطاب به خدای تعالی عرض کرد: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» لازمه داشتن فرزند صالح این است که پدر و مادر خودشان صالح باشند تا بتوانند فرزندان صالح تربیت نمایند، لذا پدر و مادرها قبل از این که از خدای تعالی طلب فرزند کنند باید اول خود را تربیت الهی کرده و رذائل اخلاقی و اعتقادات ناصحیح را از خود پاک کنند، بعداً از خدا طلب فرزند نمایند، در غیر این صورت معلوم نیست فرزندان صالح و در صراط مستقیم تربیت شود.

مؤمنین باید به عبادات، مخصوصاً روزه در روز اول ماه محرم اهمّیت بدهند و در آن روز به محضر خدای تعالی بسیار دعا کرده و بدانند در آن روز احتمال استجاب دعا بیشتر از روزهای دیگر است زیرا آن روز، روزی است که حضرت زکریا به محضر خدای تعالی دعا و طلب فرزند کرد و خدای مهربان هم نیز او را اجابت نمود. (۱)

ملائکه گاهی که از ناحیه خدای تعالی اجازه و مأموریتی داشته باشند بر اولیاء خدا نازل می‌شوند.

مردم مسلمان باید به نماز اهمّیت فوق‌العاده‌ای بدهند و بدانند این عبادت

۱- عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عليه السلام فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ شَيْبٍ أَصَائِمُ أَنْتَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَآمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِيَّا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنْ اللَّهُ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا وَسَائِلِ الشَّيْبَةِ جلد: ۱۰ صفحه: ۴۶۹.



بسیار مفید، در ادیان قبل هم وجود داشته است.

انجام هیچ کاری برای خدای تعالی نستجیر بالله زحمت ندارد و محال نیست، طبق بعضی تواریخ هنگامی که خدای تعالی بشارت فرزنددار شدن به حضرت زکریا علیه السلام داد، ۱۲۰ سال و همسرش ۹۸ سال داشت، بعضی هم نوشته‌اند ۱۳۰ سال داشته است.

گاهی اوقات به انسان از طرف خدای تعالی الهاماتی می‌شود و ممکن است وحی هم بشود،^(۱) آنچه از استاد عزیزم (مدظله‌العالی) در این باره آموختم این است که وحی رابطه مخصوص بین خدای تعالی و بندگانش است، به همه انبیاء وحی شده اما وحی تنها مخصوص انبیاء نیست، چنانچه خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «ما به مادر موسی وحی کردیم»،^(۲) در حالی که مادر موسی پیامبر نبود و همچنین گاهی خدای تعالی به حیوانات هم وحی می‌کند، قرآن در این باره فرموده: «و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد»،^(۳) وحی ممکن است هم از ناحیه خدای تعالی باشد و هم از ناحیه شیطان،^(۴) و گاهی ممکن است از ناحیه شیطان به آن‌ها وسوسه،^(۵) بشود و گاهی هم ممکن است نه از ناحیه شیطان و نه از ناحیه خدای تعالی باشد بلکه توهماتی داشته

۱- وَ مَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ سوره شوری آیه: ۵۱.

۲- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ سوره قصص آیه: ۷.

۳- وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ سوره نحل آیه: ۶۸.

۴- إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَكَايُودُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِ سوره انعام آیه: ۱۲۱.

۵- فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ سوره اعراف آیه: ۲۰.

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ (سوره طه آیه: ۱۲).

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (سوره انعام آیه: ۲۱۴).

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (سوره حج آیه: ۵۳).



باشند، لذا همیشه باید برای اطمینان حاصل نمودن از این که آنچه به قلبشان آمده الهام است یا وسوسه یا توهم، نشانه‌ای از خدای تعالی طلب کنند و یا لااقل خودشان به دنبال نشانه‌ای که قلبشان آرام شود که این خطورات قلبی‌شان از ناحیه خدای تعالی بوده است، باشند. حضرت زکریا هم وقتی بشارت فرزند به وی دادند از خدای تعالی طلب نشانه کرد، البته علت این کار حضرت زکریا شاید به خاطر باور کردن مردم بود؛ چون به حضرت زکریا وحی شد و وحی قطع آور است، چون در الهام ابهاماتی هست یعنی شاید وسوسه و یا توهم باشد و ما فکر کنیم الهام است، اما در وحی این گونه نیست، وحی قطع آور است و انسان صد در صد مطمئن است که این امر از ناحیه خدای تعالی صادر شده است.



آیه ۴۲ الی ۴۳ سوره آل عمران:

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ
عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿۴۲﴾ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ
الرَّاكِعِينَ ﴿۴۳﴾

ترجمه آیه ۴۲ الی ۴۳ سوره آل عمران:

«قضیه‌ای از حضرت مریم علیها السلام»

و آن وقتی که ملائکه گفتند: ای مریم، قطعاً خدا تو را انتخاب کرده و پاکت کرده
و بر همه زنان عالم (در این زمان) تو را برگزیده است. (۴۲)
ای مریم، در مقابل پروردگارت خضوع کن و سجده کن و با رکوع‌کنندگان
رکوع کن. (۴۳)

تدبر ما:

خدای تعالی شکور است و اجر عبادت‌ها و اعمال ثواب آن‌ها را خیلی بیشتر از
آن که توقع می‌رود عنایت می‌نماید.
خانم‌های مؤمنه اگر نفس خود را از رذائل اخلاقی پاک نموده و خود را به
مرحله عبودیت رسانند خدای تعالی آن‌ها را بر تمام زن‌های زمان خودشان برتری
خواهد بخشید و به آن‌ها عصمت و علم و معرفت عطا خواهد نمود.
حضرت فاطمه زهراء علیها السلام "سَيِّدَةُ النِّسَاءِ الْعَالَمِينَ" است؛ یعنی سرور و بزرگ و
پیشوای تمام زن‌ها از اول خلقت تا آخر خلقت می‌باشند، اما حضرت مریم علیها السلام بر



تمام زنان دوران خود فضیلت و برتری داشت،^(۱) لذا هر خانمی که تقوای درونی خود را رعایت کرده و نفس و روحش را تزکیه کند و طی کمالات روحی نماید بر تمام زنهای زمان خود ممتاز و برتر خواهد شد، ولی این گونه نیست که بر تمام زنان از اول خلقت تا آخر خلقت برتر شود و این امتیازی است که فقط مخصوص خانم فاطمه زهراء علیها السلام است.

خانمهای مؤمنه باید از حضرت مریم علیها السلام به عنوان یک ولی و محبوبه خدا الگو بگیرند.

خدای تعالی در قبال نعمتهایی که به انسان عطا می کند توقعاتی هم از آنها خواهد داشت، خدای تعالی اول الطافی که به حضرت مریم علیها السلام نموده را یادآور می شود پس از آن دستوراتی هم به او می دهد.

۱- وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ قَالَ: نِسَاءِ عَالَمِيهَا قَالَ: وَكَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ تَفْسِيرِ عِيَّاشِي جلد: ۱ صفحه: ۱۷۴.



آیه ۴۴ سوره آل عمران:

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ
أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٤﴾

ترجمه آیه ۴۴ سوره آل عمران:

«خبر غیبی»

این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو که در آنجا نزد آن مردم
نبودی آن وقتی که قلمهای خود را برای قرعه‌کشی می‌انداختند تا ببینند کدامشان
باید مریم را تکفل کنند و نزد ایشان نبودی آن وقتی که (برای به عهده گرفتن
سرپرستی مریم) با هم دعوا می‌کردند. (۴۴)

تدبر ما:

خدای تعالی اگر مصلحت بداند و اراده کند خبرهای غیب را به اولیائش وحی یا
الهام می‌نماید، آنچه در این باره از استاد عزیزم (مدظله‌العالی) آموخته‌ام: علم غیب
برای مخلوقات یعنی: همان چیزهایی که به حسب ظاهر در حیطه دید و یا علمشان
نیست اما وجود دارند مثلاً آن وسائلی که اطرافمان هست شهود می‌باشند و پشت
دیوار برای ما غیب است، اما معنا ندارد که با این توضیح، مطلبی برای خدای
تعالی غیب باشد، لذا علم غیب برای خدای تعالی یعنی خدا به همه چیزهایی که
حتی هنوز خلق نکرده و وجود ندارند هم علم و آگاهی دارد.



وقتی خدای تعالی بخواهد کاری انجام دهد مسائل را آن قدر طبیعی جلو می‌برد تا نهایت همان خواست خودش را عملی کند، خواست خدای تعالی این بود که حضرت مریم با آن همه عظمت و پاکی روحی که داشت در تکفل و ولایت یکی از اولیائش به نام حضرت زکریا علیه السلام قرار بگیرد، در این اثناء دیگران خیلی اصرار داشتند که این افتخار شامل حال آنها شود اما چون چنین لیاقتی نداشتند و حضرت زکریا علیه السلام که جزء اولیاء الله و انبیاء الهی بود چنین شایستگی را داشت، لذا خدای تعالی برنامه را به گونه‌ای تنظیم کرد که تکفل حضرت مریم علیها السلام به دست حضرت زکریا علیه السلام افتاد، بدون این که کسی معترض باشد.

مؤمنین اگر برای روحيات و معنویات اهمیت قائل باشند خدای تعالی هم اولیاء مقرب خودش را به عنوان مربی آنها انتخاب می‌نماید و تربیت و تکفل روحی و معنوی آنها را به دست اولیائش خواهد داد تا در نتیجه، آنها هم جزء اولیاء خدا قرار بگیرند.

مؤمنین باید بدانند اگر به پاکی روح و کسب علم و تقوا اهمیت بدهند و برای به دست آوردن آن زحمت بکشند خدای تعالی مهر و محبت آنها را در دل مردم قرار خواهد داد به گونه‌ای که همه مردم آنها را دوست خواهند داشت و برای خدمتگزاری به آنها گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند.

قضیه حضرت مریم علیها السلام مؤید ما برای این ادعا است، بزرگان بنی اسرائیل با این که صلاحیت این کار را نداشتند اما هر کدام تلاش زیادی می‌کردند تا خدمتگزاری حضرت مریم علیها السلام را متقبل شوند.

مؤمنین باید برای اولیاء الهی ارزش و اهمیت قائل باشند و تا آنجا که برایشان



مقدور است خدمتگزار این مقربان درگاه الهی باشند،^(۱) و بدانند این فیض و افتخاری است که همه عقلای عالم آرزویش را دارند اما افتخارش شامل همه کس نمی‌شود و فقط شامل کسانی می‌شود که خدای تعالی نظر لطف به آنها داشته باشد، همه بزرگان یهود آرزوی خدمتگزاری به حضرت مریم عَلَيْهَا را داشتند اما این توفیق بزرگ شامل حال حضرت زکریا عَلَيْهِ شد.

۱- عن امیر المومنین علی بن ابی طالب عا إذا رأیت عالما فکن له خادما (غرر الحکم و درر الکلم صفحه: ۲۸۴).



آیه ۴۵ الی ۴۸ سوره آل عمران:

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ
عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٥﴾ وَيُكَلِّمُ
النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي
وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا
يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَ
الْإِنْجِيلَ ﴿٤٨﴾

ترجمه آیه ۴۵ الی ۴۸ سوره آل عمران:

«خبر تولد حضرت مسیح»

آن وقتی که ملائکه به مریم گفتند: ای مریم، خدا به تو بخاطر دادن کلمه‌ای از
خودش که اسمش مسیح، عیسی پسر مریم است، بشارت می‌دهد. او در دنیا و
آخرت باشخصیت و با وجهه و از مقرّبین خدا خواهد بود. (۴۵)
و با مردم در گهواره و در پیری حرف می‌زند و از شایستگان و صالحین
است. (۴۶)
مریم گفت: ای پروردگار من، چگونه ممکن است من فرزند داشته باشم، در
حالی که هیچ بشری مرا مسّ نکرده است؟!
ملک گفت: خدا همین طوری هر چه را بخواهد خلق می‌کند. خدا وقتی کاری
را مقرر بفرماید، فقط به آنچه مقرر فرموده می‌گوید: باش، او وجود پیدا می‌کند. (۴۷)
و به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل را تعلیم می‌دهد. (۴۸)



تدبر ما:

بعضی از اولیاء خدا نفس و روحشان را در عالم قبل تزکیه کرده‌اند و با روحی پاک وارد دنیا شده و در این دنیا مشغول طی کمالات روحی می‌شوند، حضرت عیسی علیه السلام یکی از آن نمونه‌هاست؛ ایشان وقتی به دنیا آمد عبودیت خویش که آخرین مرحله از مراحل تزکیه نفس است را اعلام کرد.^(۱)

مؤمنین باید همیشه به فکر امام زمان و یاری رساندن به آن امام عزیز و مهربان باشند، آن‌ها باید بدانند بزرگانی همچون حضرت عیسی علیه السلام که خدای تعالی بشارت وجود نازنینش را به حضرت مریم می‌دهد و می‌فرماید: «او با آبرو و از مقربین من است» چنین ولی خدائی صدها سال است که منتظر ظهور امام زمان ما است و خود را عبد و خدمت‌گزار امام زمان ما می‌داند.

دین مقدس اسلام حضرت عیسی علیه السلام را جزء انبیاء اولوالعزم و ولی ای از اولیاء خدا می‌داند و تمام فضائل و کمالات حضرت عیسی علیه السلام به این است که او بنده و مطیع خدای تعالی بود.

حضرت عیسی علیه السلام به عنوان پیامبر اولوالعزم و همچنین به عنوان ولی خدا راه‌گشا و معین معنوی مردم است، لذا نباید از وجود پر خیر و برکت حضرت عیسی علیه السلام غافل باشیم و باید به ایشان توسل داشته و حوائج مادی و معنوی خویش را از این ولی مقرب خدای تعالی بگیریم.

با این که خدای تعالی به مؤمنین و اولیائش و جاهت خاصی عنایت می‌کند، اما

۱- قالَ اِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ اَتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا سوره مریم آیه ۳۱.



خود آنها هم همیشه باید دنبال کسب و جاهت باشند و خود را عملاً در جامعه یک شخصیت وجیه معرفی نمایند و بدانند اولیاء خدا همه دارای و جاهت خاصی هستند که خدای تعالی به آنها عنایت نموده، خدای تعالی درباره حضرت عیسی علیه السلام که از اولیاء مقربش است می فرماید: «وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

از نشانه‌های بارز افراد صالح و شایسته این است که دائماً مشغول تربیت مردم و اطرافیان خویش هستند و هیچ عاملی باعث دلسرد شدن آنها از دعوت به طرف خدای مهربان نمی‌شود، آنها حتی در کهولت سن هم مشغول تربیت جامعه به سوی خدای تعالی هستند.

خدای تعالی حضرت عیسی علیه السلام را در سن سی و سه سالگی به آسمان چهارم منتقل نمود، بنابراین شاید منظور از این که در این آیه می فرماید: «با مردم در گهواره و در پیری حرف می‌زند»، زمان پیری حضرت عیسی علیه السلام ان شاء الله در زمان حضور امام زمان «ارواح‌نفاذ» منظور باشد.

ولی خدا بودن مخصوص علماء و مراجع (مخصوصاً که سالخورده باشند) نیست، ولی خدا بودن به علم و تقوای شخص است و خیلی از بزرگان در سن کودکی به این مقام رسیده‌اند.

خدای تعالی هر عملی که اراده نماید انجام خواهد داد و او قادر توانائی است که هر گاه اراده بر بودن چیزی نماید فوراً آن چیز بود می‌شود و هر گاه اراده بر نابودی چیزی نماید فوراً آن چیز نابود می‌شود.

سؤال نمودن از کار خدای تعالی و اولیائش اگر برای فهمیدن است بلامانع و چه بسا کار خوب و مفیدی باشد، اما اگر جنبه دیگری داشته باشد مضر است و باعث دوری انسان از صراط مستقیم خواهد شد.



مؤمنین باید همیشه دنبال به دست آوردن حکمت باشند و قدر حکماء را بدانند و هدفشان این باشد که روزی حکیم بشوند. آنها باید بدانند تمام انبیاء و اولیاء خدا حکیم بوده و خدای تعالی از حکمت به آنها عطا نموده است، حکمت یعنی شناخت حقایق اشیاء فقط متکی به وحی و در مقابل این معنا، فلسفه است که یعنی شناخت حقایق اشیاء فقط و فقط متکی به افکار بشر.



آیه ۴۹ الی ۵۱ سوره آل عمران:

و رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ
لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِى الْأَكْمَهَ
وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِ الْمَوْتِيَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي
بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ
يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ
رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا ﴿٥٠﴾ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ
مُسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾

ترجمه آیه ۴۹ الی ۵۱ سوره آل عمران:

«خبر از معجزه‌های حضرت عیسیٰ (علیه السلام)»

و او را به عنوان پیامبری به سوی بنی اسرائیل می‌فرستد (و به آن‌ها می‌گوید): من از طرف پروردگارتان با نشانه‌ای برای شما آمده‌ام (و آن نشانه این است که) من برای شما از گل، چیزی به شکل و هیئت پرنده می‌سازم، بعد در آن می‌دمم، او به اذن خدا پرنده درست و حسابی می‌شود.
من به اذن خدا کور مادرزاد و کسی را که پیسی گرفته است، شفا می‌دهم و به اذن خدا مرده را زنده می‌کنم.

و حتی به شما از آنچه می‌خورید و آنچه که در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم. در این کارها نشانه‌ای برای شما است، اگر شما ایمان داشته باشید. (۴۹)
و من در عین حال کتاب تورات را که در مقابلم هست، تصدیق می‌کنم و بعضی از چیزهایی که بر شما حرام شده است، برای شما حلال می‌نمایم و من برای شما آمده‌ام با نشانه‌ای از طرف پروردگارتان. پس از خدا بپرهیزید و از من اطاعت



کنید. (۵۰)

قطعاً خدا پروردگار من و شما است. پس او را بندگی کنید که همین است راه

راست. (۵۱)

تدبّر ما:

مؤمنین باید قدردان علمای ربّانی باشند و بدانند اگر حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با توجّه به ظرفیت جامعه آن روز به اذن خدای تعالی مرده را زنده می‌کرد اولیاء خدا مرده ما را حیات می‌بخشند و اگر ایشان بیماری‌های جسمی مردم را شفا می‌داد اولیاء خدا امروز امراض و بیماری‌های روحی مردم را شفا می‌دهند و همه مردم باید بدانند ارزش روح خیلی بیشتر از جسم است؛ چرا که جسم محدود به دنیا است اما روح الی الابد زندگی خواهد کرد.

معجزه هر پیامبری مطابق با افکار و ظرفیت مردم همان زمان بوده است؛ مثلاً در زمان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ منجمین و غیب‌گویان زیاد شده بودند، لذا یکی از معجزات حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ این بود که بدون کم و زیاد از آن چه مردم خورده و یا در خانه‌هایشان داشتند خبر می‌داد، ولی دیگر منجمین و رّمّال‌ها تا حدودی می‌توانستند غیب‌گوئی کنند، اما حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تمام و کمال از غیب به آن‌ها خبر می‌داد، همین‌گونه است معجزه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چون در زمان ایشان مردم اهل علم و مطالعه شده بودند معجزه ایشان قرآن، بزرگ‌ترین و کامل‌ترین کتاب علمی است.

همه مخلوقات در مقابل خدای تعالی فقیر و ضعیف هستند،^(۱) لذا هیچ‌گاه نباید به خاطر هیچ عملی مغرور شوند و بدانند بزرگان دین و اولیاء خدا همیشه همه کارهایشان را از طرف خدای تعالی می‌دانند و اذن و اراده او را منظور

۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ سورة: فاطر آیه: ۱۵.



می نمایند، حضرت عیسیٰ علیه السلام وقتی با مردم صحبت می کرد و یا مرده ای را زنده می نمود و یا کارهای خارق العاده دیگر انجام می داد، دائماً به اطرافیان گوشزد می کرد همه این کارها به اذن خدای تعالی است و من بنده و مطیع و مخلوق او هستم. مکرراً تذکر داده ام که انبیاء الهی همه تصدیق کننده و تأیید کننده و متمم و مکمل ادیان و همچنین پیامبران ماقبل خود بوده اند.

در دین و آئین حضرت موسی علیه السلام صید ماهی در روز شنبه و همچنین استفاده از پیه و چربی حیوانات،^(۱) و همچنین خوردن بعضی از پرندگان ممنوع و حرام بود که حضرت عیسی علیه السلام از طرف خدای تعالی به خاطر مصالحی و همچنین رعایت حال مردم این حرام ها را از آن ها برداشت.

علماء و اولیاء خدا و بزرگان دین از طرف خدای تعالی این اجازه را دارند که در محدوده زمانی و مکانی خاص، بنا به مصلحت هایی که خود می دانند برای مقلدین خود حرامی را حلال و یا حلالی را حرام اعلام نمایند.

لازمه تقوا، داشتن اطاعت پذیری از اولیاء الهی است.

اطاعت نمودن خدا و اولیائش همان صراط مستقیمی است که تمام انبیاء و اولیاء، مردم را به طرف آن دعوت می نمودند.

۱- عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ فَبَاعَوْهَا وَأَكَلُوا ثَمَنَهَا وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا حَرَّمَ عَلَى قَوْمٍ أَكَلَ شَيْءٌ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ ثَمَنَهُ مستدرک الوسائل جلد: ۱۳ صفحه: ۷۳.



آیه ۵۲ الی ۵۴ سوره آل عمران:

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ
الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ ﴿۵۲﴾ رَبَّنَا
آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿۵۳﴾ وَ مَكَرُوا وَ
مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿۵۴﴾

ترجمه آیه ۵۲ الی ۵۴ سوره آل عمران:

«حضرت عیسیٰ علیه السلام و حواریین»

وقتی که عیسی از آن‌ها کفر را احساس کرد، به آن‌ها گفت: چه کسانی یاوران
من در حرکت به سوی خدا هستند؟ حواریون گفتند: ما انصار خدائیم، ما به خدا
ایمان آورده‌ایم و تو شهادت بده که ما در مقابل او امر الهی تسلیمیم. (۵۲)
پروردگار ما! به آنچه تو نازل فرموده‌ای، ایمان آورده‌ایم و از این رسول پیروی
می‌کنیم. پس نام ما را در زمره شهادت دهندگان بنویس. (۵۳)
ولی آن‌ها مکر کردند و خدا هم علیه آن‌ها نقشه کشید و خدا بهتر از همه
می‌تواند نقشه بکشد. (۵۴)

تدبر ما:

تنها کسانی موفق به پاکی روح و سیر الی الله می‌شوند که با اولیاء خدا همراه
گردند، پیمودن این راه به تنهایی و سوای اولیاء الله محال است، شاعر در این باره
می‌گوید:



طی این مرحله بی‌همر می‌خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی،^(۱)
 حواریون حضرت عیسیٰ علیه السلام را به این جهت حواریون می‌گویند: حوار به معنای
 قصاره است و قصاره یعنی شستن رخت و لباس،^(۲) و آلودگی‌ها را از لباس دور
 کردن، اما حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: عامه به خاطر این که آن‌ها شغل‌شان
 رخت‌شوئی بود به آن‌ها حواریون می‌گویند،^(۳) اما ما به خاطر این که آن‌ها بر اثر
 تزکیه نفس خود را از پلیدی‌های روحی پاک کرده و خالص شده بودند و دیگران را
 نیز از کثافات و پلیدی‌های روحی به وسیله پند و موعظه‌هایشان پاک می‌کردند
 حواریون می‌گوئیم.^(۴)

نصرت و یاری رساندن به اولیاء خدا یعنی نصرت و یاری رساندن به خدای تعالی،
 این آیه مؤید ما است چرا که حواریون، حضرت عیسیٰ علیه السلام را نصرت نمودند اما
 می‌گویند: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» یعنی: ما نصرت دهنده خدا هستیم و خدای تعالی این
 کلام را از قول آن‌ها در کتابش برای تأیید آورده است، همچنین در زیارت اصحاب با
 وفای حضرت سید الشهداء علیه السلام خطاب به آن‌ها می‌گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ
 دِينِ اللَّهِ».^(۵)

۱- دیوان حافظ.

۲- فرهنگ لغت الرائد و فرهنگ لغت لاروس.

۳- الحواریون قصارون - الحواریون الغسالون الذین یحورون الثیاب یغسلونه الدر المنشور فی تفسیر المأثور،
 جلد: ۲ صفحه: ۳۵.

۴- عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام لِمَ سُمِّيَ الْحَوَارِيُّونَ الْحَوَارِيُّينَ قَالَ أَمَّا عِنْدَ
 النَّاسِ فَإِنَّهُمْ سُمُّوا حَوَارِيِّينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا قِصَارِينَ يُخَلِّصُونَ الثِّيَابَ مِنَ الْوَسَخِ بِالْفَسْلِ وَهُوَ اسْمٌ مُشْتَقٌّ مِنْ
 الْخُبْزِ الْحَوَارِيَّ وَ أَمَّا عِنْدَنَا فَسُمِّيَ الْحَوَارِيُّونَ حَوَارِيِّينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا مُخْلِصِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَمُخْلِصِينَ لغيرِهِمْ
 مِنْ أَوْسَاحِ الذُّنُوبِ بِالْوَعظِ وَ التَّدْكِيرِ بحار الأنوار جلد: ۱۴ صفحه: ۲۷۳.

۵- بحار الأنوار جلد: ۹۸ صفحه: ۲۰۱.



مؤمنین و شیعیان باید بدانند امام صادق علیه السلام آن‌ها را حواریون ائمه اطهار علیهم السلام دانسته و بلکه فرموده: حواریون (شیعیان) ما بهتر از حواریون حضرت عیسی هستند به خاطر این که حواریون حضرت عیسی در مرحله عمل ایشان را تنها گذاشتند و فقط زبانا با حضرت عیسی بودند اما حواریون (شیعیان) ما، هم در لسان و هم در عمل ما را یاری می‌کنند و همیشه به خاطر ما و محبت نمودن و یاری رساندن به ما زحمت‌هایی متقبل می‌شوند و مورد آزار و شکنجه و تبعید قرار گرفته و در عین حال لحظه به لحظه محبتشان به ما بیشتر می‌شود و هیچ‌گاه ما را تنها نگذاشته‌اند.^(۱)

مؤمنین باید همواره در حال سبقت گرفتن از یکدیگر برای تقرب به اولیاء خدا باشند چرا که این کار مورد تحسین خدای تعالی است،^(۲) با وجود این که حضرت عیسی علیه السلام طرفداران و مقلدان زیادی داشته است اما خدای تعالی فقط از حواریون ایشان تعریف و تمجید نموده و این به خاطر روحیه سبقت‌گیری آن‌ها برای خدمت به حضرت عیسی علیه السلام و آئین مقدسش بوده است.

در نزد خدای تعالی، شهادت اولیاء خدا ارزش فوق العاده‌ای دارد لذا حواریون خدمت حضرت عیسی علیه السلام خواهش نموده و عرض کردند: «وَ اشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ» یعنی: و تو شهادت بده که ما در مقابل او امر الهی تسلیم هستیم.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ حَوَارِيَّ عِيسَى عليه السلام كَانُوا شِيعَتَهُ وَإِنَّ شِيعَتَنَا حَوَارِيُّونَا وَمَا كَانَ حَوَارِيَّ عِيسَى بِأَطْوَعَ لَهُ مِنْ حَوَارِيَّتِنَا وَإِنَّمَا قَالَ عِيسَى عليه السلام لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَلَا وَاللَّهِ مَا نَصَرُوهُ مِنَ الْيَهُودِ وَلَا قَاتَلُوهُمْ دُونَهُ وَ شِيعَتَنَا وَاللَّهِ لَمْ يَزَالُوا مُنْذُ قَبِضِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ رَسُولَهُ عليه السلام يَنْصُرُونَنَا وَيُقَاتِلُونَنَا وَيُحْرَقُونَ وَيُعَذَّبُونَ وَيُسْرَدُونَ فِي الْبُلْدَانِ جَزَاهُمْ اللَّهُ عَنَّا خَيْرًا وَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَاللَّهِ لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ مُجَبِّبِنَا بِالسَّيْفِ مَا أَبْغَضُونَا وَاللَّهِ لَوْ أَدْنَيْتُ إِلَى مُبْغِضِينَا وَ حَتَّوْتُ لَهُمْ مِنَ الْمَالِ مَا أَحْبَبُونَا الكافي جلد: ۸ صفحه: ۲۶۸.

۲- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ سورة واقعه آیات ۱۰ الی ۱۱.



مکر به معنای شیطنت و حقه بازی نیست، بلکه به معنای این است که یک نفر به گونه‌ای مخفیانه نقشه کشیده و کارهایش را جلو ببرد که طرف مقابل اصلاً متوجه نشود،^(۱) و بنا به این معنا خدای تعالی بهترین مکر کننده‌هاست و همچنین به تبع خدای تعالی اولیاء عزیزش هم بهترین مکر کننده‌ها هستند.

خدای تعالی نستجیر بالله هیچ گاه مکر به معنای شیطنت و نیرنگ بازی نمی‌کند و بلکه جزا و سزای کسانی که این چنین مکار هستند را خواهد داد.^(۲)

مکر بنی اسرائیل و مکر خدای تعالی:

بنا به قولی حضرت عیسی علیه السلام در آن شبی که بنا بود به دار آویخته شود حواریون را جمع کرد و به آنان وصیت‌هایی نموده و فرمود: امشب یکی از شما قبل از این که صبح طلوع کند نسبت به من کافر شده و من را به قیمت کمی می‌فروشد، آن مجلس تمام شده و حواریون خارج و پراکنده شدند، قوم یهود همچنان در تعقیب حضرت عیسی علیه السلام بودند، یکی از حواریون نزد یهود آمد و گفت: اگر من حضرت عیسی علیه السلام را به شما نشان دهم چه چیزی به من می‌دهید؟ آنان مبلغ سی

۱- در قاموس قرآن آمده: مکر به معنای تدبیر است اعم از آن که در کار بد باشد و یا در کار خوب. در مفردات و اقرب الموارد آمده: مکر آن است که شخص را با ترفندی از مقصودش منصرف کنی و آن دو نوع است: محمود و مذموم. محمودش آن است که از آن ترفند کار خوبی مراد باشد و مذمومش به عکس است. در المنار گفته شده: مکر در اصل تدبیر مخفی است که شخص مکر شده را به آن چه گمان نمی‌کرده می‌کشاند و همچنین در المنجد نیز مکر به معنای زنگی و زیرکی آمده است البته عوام ممکن است به نیرنگ و کارهای بد مکر نیز بگویند.

۲- عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ عَنْ قَوْلِهِ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ عَنْ قَوْلِهِ وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ عَنْ قَوْلِهِ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسَخَّرُ وَ لَا يَسْتَهْزِئُ وَ لَا يَمَكُرُ وَ لَا يُخَادِعُ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُجَازِيهِمْ جَزَاءَ السُّخْرِيَّةِ وَ جَزَاءَ الْإِسْتِهْزَاءِ وَ جَزَاءَ الْمَكْرِ وَ الْخَدْيَةِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا بحار الأنوار جلد: ۶ صفحه: ۵۱.



درهم به او دادند تا وی حضرت عیسیٰ علیه السلام را به آنان معرفی نماید. (تا این جا مکر کفار بنی اسرائیل بود و اما مکر خدای تعالی):

هنگامی که آن مرد خائن داخل خانه شد تا حضرت عیسیٰ علیه السلام را به بنی اسرائیل تحویل دهد خدای تعالی خود آن شخص را به شکل و قیافه حضرت عیسیٰ علیه السلام در آورد و حضرت عیسیٰ علیه السلام را به آسمان چهارم منتقل نمود. بنی اسرائیل آمده و خود او (که به شکل حضرت عیسیٰ شده بود) را دستگیر نمودند، وی فریاد می زد: من آن کسی هستم که می خواستم حضرت عیسیٰ علیه السلام را به شما نشان دهم، ولی آنان توجهی به التماس های وی نکرده و او را به دار آویختند و گمان کردند که آن شخص حضرت عیسیٰ علیه السلام بوده است.



آیه ۵۵ الی ۵۸ سوره آل عمران:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ فَاذْعَبْ وَارْتَعْزِقْ فِي الصَّلَاحِ وَالْمَعْرُوفِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ أَوَّلَ آيَاتِ الْعَذَابِ لَلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٥٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعْدَبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٥٧﴾ ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾

ترجمه آیه ۵۵ الی ۵۸ سوره آل عمران:

«وعده الهی به حضرت عیسیٰ (علیه السلام)»

آن وقتی که خدا فرمود: ای عیسی! من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از میان کسانی که کافر شده‌اند پاکت می‌کنم و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند تا روز قیامت برتر و بالاتر از کسانی که کافر شده‌اند قرار می‌دهم. سپس بازگشت شما به سوی من است و من در بین شما در خصوص آنچه که با هم، در آن اختلاف داشته‌اید حکم می‌کنم. (۵۵)

پس آن وقت؛ کسانی را که کافر شده‌اند، عذاب سختی در دنیا و آخرت خواهم نمود و برای آن‌ها یاور و کمکی نخواهد بود. (۵۶)

و اما کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته کرده‌اند، اجر آن‌ها کاملاً داده می‌شود و خدا ظالمین را دوست ندارد. (۵۷)

اینها را که برای تو می‌خوانیم، از نشانه‌ها و آیات الهی است و یادآوری حکیمانه است. (۵۸)



تدبر ما:

در این که حضرت عیسیٰ علیه السلام با اذن خدای تعالی به آسمان چهارم منتقل شده است مابین مسلمین و مسیحیان اختلافی نیست و هر دو گروه اتفاق نظر دارند که حضرت عیسیٰ علیه السلام به آسمان چهارم رفته، اما مسلمانان می‌گویند: خدای تعالی ایشان را با جسم و روح به آسمان چهارم منتقل نموده ولی مسیحیان در اشتباه افتاده و فکر می‌کنند حضرت عیسیٰ علیه السلام به دار آویخته شده و روحش به آسمان چهارم منتقل شده است.

کسانی که به انبیاء الهی و اولیاء خدا ایمان می‌آورند برای همیشه در نزد خدای تعالی برتر و ارزشمندتر از دیگر مردمان هستند.

کلمه «مُتَوَفِّيكَ» که در این آیه آمده از ماده «وفی» می‌باشد و وفی در لغت به معانی مختلفی از جمله به اتمام رساندن و حفظ کردن، پرداختن و باز پس گرفتن و امثالهم آمده است، بعضی ماده «وفی» را به معنای مردن گرفته‌اند که استعمال فراوان این ماده در قرآن به این معنا نیامده است و هر کجا خدای تعالی منظورش از آوردن این ماده مردن بوده قرینه‌ای همراهش می‌باشد، مثلاً در سوره نساء می‌فرماید: «فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ»،^(۱) کلمه "الموت" آمده و قرینه شده که معنی "یتوفاهن" در این جا مردن است.

ارتباط داشتن با افرادی که اهل غفلت و عناد هستند برای روح مضر است،

۱- وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا سوره: نساء آیه: ۱۵.



حتی خدای تعالی پیامبرش حضرت عیسی علیه السلام را از ارتباط داشتن و زندگی کردن در میان چنین افرادی نهی می‌کند و او را از میان کفار به آسمان چهارم در کنار اولیاء و مقربینش منتقل می‌نماید.

شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان شب پر خیر و برکتی است و اتفاق‌های زیادی در این شب به وقوع پیوسته است، از جمله آن‌ها؛ صعود و انتقال حضرت عیسی علیه السلام به آسمان چهارم در این شب بزرگ بوده است.^(۱)

باید از جریان صعود حضرت عیسی علیه السلام به آسمان چهارم و همچنین از جریان غیبت هزار ساله امام زمان «ارواح‌نفاذ» پند گرفته و بدانیم اگر قدر دان اولیاء الهی نباشیم خدای تعالی نیز اولیائش را از میان ما بیرون می‌برد و در این صورت این فیض بزرگ از آن‌ها سلب خواهد شد.

تمام گرفتاری‌هایی که در زندگی انسان وجود دارد حاصل تمرّد نمودن از اوامر خدای تعالی است و همچنین عذاب‌های روز قیامت هم علتش همین امر است، وگرنه خدای مهربان در دنیا و آخرت کوچکترین ناراحتی برای هیچ کدام از مخلوقاتش نخواسته است.

شرط قبولی طاعات و عبادت‌ها داشتن ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و در غیابشان پذیرفتن ولایت مراجع و اولیاء خدا می‌باشد که در این

۱- عَنْ جَابِرٍ عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ حَبِيبِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ لَمَّا تُسَوِّفِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَكَانَ مِنَ الْعَدِ قَامَ الْحَسَنُ علیه السلام خَطِيبًا عَلَى الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رُفِعَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ وَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ قُتِلَ يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ وَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مَاتَ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بحار الأنوار جلد: ۴۳ صفحه: ۳۵۹.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لَيْلَةَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ اللَّيْلَةُ الَّتِي مَاتَ فِيهَا أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ علیهم السلام وَ فِيهَا رُفِعَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ قُبِضَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ (مستدرک الوسائل جلد: ۷ صفحه: ۴۷۰).



صورت خدای تعالی اعمال و اجر انسان را حبط،^(۱) و ضایع نمی‌نماید، لذا کسانی که ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام را نپذیرند هیچ عملی از آنها قبول نیست و چون با این کارشان جزء ظالمین قرار گرفته‌اند خدای تعالی نظر لطفش را از آنها بر می‌دارد و تمام اعمالشان را حبط می‌نماید.

۱- حبط در لغت به معنای نابود شدن و از بین رفتن است.



آیه ۵۹ الی ۶۰ سوره آل عمران:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾

ترجمه آیه ۵۹ الی ۶۰ سوره آل عمران:

«خلفت حضرت عیسیٰ (علیه السلام)»

قطعاً مثل عیسی در نزد خدا مانند مثل آدم است. خدا او را از خاک خلق نمود، سپس به او گفت: وجود داشته باش. او هم وجود پیدا کرد. (۵۹)
حق از طرف پروردگار تو است، پس از تردیدکنندگان نباش. (۶۰)

تدبر ما:

شان نزول:

چند راهب نجرانی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفتند: شما چرا به پیامبر و مولای ما دشنام می دهید؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آن‌ها پرسید: چه دشنامی داده‌ام؟ گفتند او را «عبد خدا» نامیده‌اید. (منظورشان این بود که حضرت عیسی (علیه السلام) یا خود خدا است و یا پسر خدا است).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بلی، او بنده و پیام آور و کلمه خدا بود که به مریم باکره پرهیزگار القاء شد.

آن‌ها با خشم گفتند: آیا شما هرگز انسان بدون پدر دیده‌اید؟ اگر راست



می‌گوئید نظیرش را به ما نشان دهید؟! در این هنگام آیه بالا در جواب آن‌ها نازل شد.
مردم مسلمان باید ایمان و اعتقاد خود را نسبت به خدای تعالی و فرستادگانش
تقویت نمایند تا آن‌ها دائماً مجبور نباشند برای کارهایشان دلیل و مدرک بیاورند.
شک و تردید داشتن به خدای تعالی و فرستادگانش صفت رذیله بسیار زشت و
ناپسندی می‌باشد و آفت ایمان است.



آیه ۶۱ الی ۶۳ سوره آل عمران:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ
 أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ
 عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿٦١﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ
 اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٢﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٦٣﴾

ترجمه آیه ۶۱ الی ۶۳ سوره آل عمران:

«مباهله با نصاری»

پس اگر کسی (در خصوص قصه عیسی) بعد از آنکه علم و دانشش به تو
 رسیده با تو محاجه و بحث کند، به آنها بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت
 می کنیم و شما هم فرزندان خود را دعوت کنید و ما زنان خود را دعوت می کنیم
 و شما هم زنان خود را دعوت کنید و ما کسی را که مانند جان خودمان هست
 دعوت می کنیم و شما هم کسی را که مانند جان خودتان هست دعوت کنید، آن
 وقت مباحله می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم. (۶۱)
 قطعاً این همان سرگذشت‌های حقیقی و واقعی است و هیچ خدائی جز خدای
 یکتا وجود ندارد و خدا همان عزیز حکیم است. (۶۲)
 و اگر روگردانند، خدا بر احوال فسادکنندگان آگاه است. (۶۳)

تدبر ما:

شان نزول:

مباحله پیامبر اکرم ﷺ با نصاری نجران:

از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده: وقتی که نصاری نجران خدمت پیامبر
 اکرم ﷺ رسیدند بزرگان آنها (که اهتّم و عاقب و سید نام داشتند) می خواستند



برای نماز گزاردن ناقوس بزنند، اصحاب پیامبر اکرم ﷺ خدمتشان عرض کردند: نصاری قصد دارند در مسجد شما برای انجام مراسم مذهبی خود ناقوس بنوازند، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: آنها را نزد من بخوانید، همین که خدمت پیامبر اکرم ﷺ شرفیاب شدند سؤال کردند: منظورتان از احضار و دعوت ما چیست؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: برای این که شهادت بدهید به وحدانیت خدای تعالی و رسالت من و به این که عیسی یکی از بندگان و آفریده خدای تعالی است، مانند سایر افراد بشر، می خورد و می آشامید و محدث می شد، گفتند: اگر او چون یکی از افراد مخلوقات بوده پس پدرش کیست؟ در این هنگام آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ...» نازل شد، پیامبر اکرم ﷺ به آنها فرمود: نظر شما درباره آدم ابو البشر چیست؟ آیا او مخلوق و بنده خدا بود و مثل سایر مردم می خورد و می آشامید و با زن هم بستر می شد یا خیر؟ عرض کردند: بلی.

فرمود: بگوئید پدر او که بوده؟

نصاری مبهوت شده و سخنی نگفتند، سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بیائید با هم مباحله کنیم، اگر من در ادعای خود صادق و راستگو باشم لعنت خدا بر شما باد و چنانچه دروغ بگویم لعنت خدا بر من باد، آنها این پیشنهاد پیامبر را قبول کردند و گفتند: ما حاضریم و روز بعد را برای مباحله معین نموده و به منزل های خود رفتند.

بزرگان نجران گفتند: اگر فردا پیامبر ﷺ با اصحابش حضور یافت حتماً پیامبر نیست و مباحله می کنیم، و چنانچه با اهل بیت خود حاضر شود مباحله نخواهیم کرد؛ زیرا اهل بیت خودش را مقدم نمی دارد مگر آن که راستگو باشد. چون صبح شد و برای مباحله آمدند دیدند پیامبر اکرم ﷺ با امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام تشریف آوردند، نصاری از مسلمین سؤال کردند:



همراهان پیامبرتان چه اشخاصی هستند؟

مسلمانها به آنها گفتند: این علی پسر عم و داماد و وصی اوست و آن زن، دخترش و آن دو طفل فرزندان دخترش می باشند، همین که دانستند آنها خاندان گرامی او هستند به پیامبر عرض کردند: ما مباحله نمی کنیم ولی حاضر به پرداخت جزیه هستیم به قدری که راضی شوید، پیامبر اکرم ﷺ برای آنها جزیه مقرر فرمودند و آنها مراجعت کردند. (۱)

همچنین شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت موسی بن جعفر عاشق در ذیل آیه «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ» روایت کرده و فرموده: تمام فرق اسلامی از عامه و خاصه، عادل و منافق، اتفاق دارند که در قضیه مباحله پیامبر اکرم ﷺ با نصاری نجران غیر از پیامبر ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کسی نبود و مراد از "ابنائنا" حسن و حسین و "نسائنا" فاطمه و "انفسنا" علی بن ابیطالب علیه السلام بوده و مورد اتفاق تمام مسلمین است، و نیز در همان کتاب در حدیث مفصلی روایت کرده: سید

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ نَصَارَى نَجْرَانَ لَمَّا وَقَدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَكَانَ سَيِّدُهُمُ الْأَهْتَمُ وَالْعَاقِبُ وَالسَّيِّدُ وَحَضْرَتُ صَلَوَاتِهِمْ فَأَقْبَلُوا بِضَرْبُونَ بِالنَّافُوسِ وَصَلُّوا فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا فِي مَسْجِدِكَ فَقَالَ دَعُوهُمْ فَلَمَّا فَرَعُوا دَنَوْا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالُوا إِلَيْنَا مَا تَدْعُو فَقَالَ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَّ عَيْسَى عَبْدٌ مَخْلُوقٌ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَيُحْدِثُ قَالُوا فَمَنْ أَبُوهُ فَنَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ قُلْ لَهُمْ مَا يَقُولُونَ فِي آدَمَ أَكَانَ عَبْدًا مَخْلُوقًا يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَيُحْدِثُ وَيَنْكِحُ فَسَأَلَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالُوا نَعَمْ فَقَالَ فَمَنْ أَبُوهُ فَبَقُوا سَاكِتِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ إِنَّ مَثَلَ عَيْسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ الْآيَةَ إِلَى قَوْلِهِ فَجَعَلْ لِعَنْتِ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبَاهِلُونِي إِنْ كُنْتُمْ صَادِقًا أَنْزَلْتُ اللَّعْنَةَ عَلَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ كَاذِبًا أَنْزَلْتُ عَلَيَّ فَقَالُوا أَنْصَفْتَ فَتَوَاعَدُوا لِلْمُبَاهَلَةِ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ قَالَ رُؤَسَاؤُهُمُ السَّيِّدُ وَالْعَاقِبُ وَالْأَهْتَمُ إِنْ بَاهَلْنَا بِقَوْمِهِ بَاهَلْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ بِنَبِيِّ وَإِنْ بَاهَلْنَا بِأَهْلِ بَيْتِهِ خَاصَّةً فَلَا بُبَاهِلَهُ فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا وَهُوَ صَادِقٌ فَلَمَّا أَصْبَحُوا جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام فَقَالَ النَّصَارَى مَنْ هُوَ لَاءِ فَقِيلَ لَهُمْ هَذَا ابْنُ عَمِّهِ وَ وَصِيُّهُ وَ حَتَنَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ هَذِهِ ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ وَ هَذَانِ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَفَرَّقُوا وَقَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَعْطِيكَ الرِّضَا فَأَعْفِنَا عَنِ الْمُبَاهَلَةِ فَصَالَحَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْجِزْيَةِ وَ أَنْصَرَفُوا بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲۱ صفحه: ۳۴۰ الی ۳۴۱.

و اهتم و عاقب بزرگان نصارای نجران، پس از آن که حَقَّانِیَّت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درک کردند گفتند: ما تمام اوصاف و علائم این پیامبر را در کتاب انجیل دیده‌ایم. به آن‌ها گفته شد: پس چرا ایمان نمی‌آورید؟

گفتند: آیا نمی‌بینید نصاری چگونه ما را تعظیم و تکریم می‌نمایند؟! برای ما کلیسا بنا نموده و با صدای بلند نام ما را به زبان جاری می‌کنند؟! چطور ممکن است از این همه ریاست و مقام دل بکنیم و صرف نظر از بزرگی و تنعم کرده و در دین اسلام داخل شویم که بزرگ و کوچک و شریف و پست همه یکسان هستند!!

وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیشنهاد مباحله داد، فرمود: بیائید مباحله کنیم که با وجیه‌ترین افراد خانواده‌ام علی و فاطمه و حسن و حسین در درگاه خداوند که در روی زمین بی‌مانند هستند دست به دعا و نفرین برداریم تا حق آشکار شود و لعنت خداوند بر دروغگو باشد.

بزرگ نصاری از شنیدن این سخن چنان اندامش به لرزه افتاد که فوراً گفت: ای رسول گرامی اسلام! با ما مباحله مکن، ما همه ساله هزار شمشیر و هزار زره و هزار دینار به شما جزیه خواهیم داد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: قبول کردم، اما آگاه باشید به آن خدائی که مرا به پیامبری برگزیده اگر من با همین اهل بیتم که در زیر این عبا هستند با شما مباحله می‌نمودم خداوند تمام این بیابان را آتش نموده و بر سر شما فرود می‌آورد و در یک چشم بهم زدن همه می‌سوختید. در همین موقع جبرئیل بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: به عزت و جلال خودم اگر به واسطه علی و فاطمه و حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با تمام اهل زمین و آسمان مباحله کنی همانا آسمان‌ها را فرو ریزم و زمین را قطعه قطعه چون پشم‌زده شده گردانم که ابداً موجودی روی آن قرار نگیرد.



آن گاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سر مبارک و دست‌های شریف شان را چنان به سوی آسمات بلند نمود که سفیدی زیر بغل او نمایان شده و فرمود: خدایا! لعنت و نفرین تو تا روز قیامت بر آن کسانی باد که به علی و فاطمه و حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام ظلم و ستم کنند و حق و اجر آن‌ها را از آن چه واجب و لازم و مقرر فرموده کم و یا غصب نمایند.

مؤمنین باید بدانند هر کس با امیر و مولا و سرور آن‌ها حضرت امام علی ابن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام خصومت داشته باشد از دین اسلام خارج است، چرا که وجود شریف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن امام عزیز و مهربان را به منزله نفس خویش گرفته و شیعه و سنی در این رابطه اتفاق نظر دارند که مراد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از "انفسنا" وجود نازنین علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام بوده است. ^(۱) شعر:

بنونا بنو ابناثنا و بنو بناتنا *بنو ابناء الرجال الأبعادی*

در مقابل آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت عَلَيْهِمُ السَّلَام قرار دارد، لذا این شعر پوچ و بی‌اساس است؛ چرا که مورد اتفاق تمام مفسرین شیعه و سنی است که در این آیه شریفه منظور از "ابناثنا" حضرت امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است، لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرزندان دخترش را فرزندان خویش خوانده و خدای حکیم هم به عنوان تأیید، آن را در کتابش آورده، لذا از این آیه شریفه استفاده می‌شود کسانی که مادرشان سیده باشد نیز جزء سادات محترم به شمار می‌روند و ما نمی‌توانیم به خاطر یک شعر بی‌اساس آیات و روایات اهل بیت عصمت عَلَيْهِمُ السَّلَام را نادیده بگیریم. ^(۲)

۱- اسامی علماء اهل تسنن که به این مسأله اذعان داشته اند در پاورقی‌های آینده خواهد آمد.

۲- بسیاری از فقهاء و مراجع معظم تقلید در طول تاریخ به این امر فتوا داده‌اند نه شیعه بلکه اهل تسنن هم به



مردم مسلمان باید متوجه مقام والای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشند و بدانند تمامی علماء و بزرگان بدون تعصب و کینه، و تمام فرق اسلامی به این نکته تصریح نموده‌اند که حضرت امام علی بن ابیطالب علیه السلام مقامش مساوی با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و افضل از تمامی انبیاء و رسولان الهی است.^(۱)

⇒ این امر فتوا داده‌اند. ابوبکر رازی که از علمای بزرگ حنفی مذهب که به جصاص معروف است می‌گوید: این آیه شریفه دلالت می‌کند بر این که حضرت حسنین پسران پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشند. و نیز دلالت می‌کند که پسر دختر انسان واقعاً و حقیقتاً پسر خود انسان است. فخر رازی و نیشابوری و دیگر بزرگان اهل تسنن نیز به این مسأله در تفاسیر خود اشاره نموده‌اند.

۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی خلق الناس من شجر شتی و خلقت انا و انت من شجرة واحدة، بحار ج ۳۵ ص ۲۵.

قال محمد صلی الله علیه و آله یا قوم لاتعجبوا من امر الله انا علی و علی انا و کلنا واحد من نور واحد و روحنا من امر الله اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد و کلنا محمد، بحار الانوار ج ۲۶ ص ۱۵.

فخر رازی از بزرگان اهل سنت در تفسیر کبیر خود می‌گوید: در این آیه شریفه برای شیعه هست که استدلال کنند به آن بر فضیلت حضرت علی علیه السلام بر جمیع انبیای اولوا العزم و غیر ایشان، زیرا خداوند تعبیر فرموده است از علی بن ابیطالب علیه السلام که او نفس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. و از واضحات آن که: اتحاد دو شخص در ذات غیر معقول باشد، پس لابد باید مراد به اتحاد در مماثلت و مشابهت تامه در صفات و کمالات نفسانیه است، از علم و عصمت و طهارت و رحمت و عفت و کرم و شجاعت و زهد و عبادت و جوانمردی و فتوت و غیر این‌ها از صفات کمالیه حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و شبهه‌ای نیست که از جمله صفات پیامبر خاتم، افضلیت آن سرور است بر تمام انبیاء و رسل. و بعد از آن که حضرت علی علیه السلام به نص آیه مباحله، نفس حضرت پیامبر است پس باید او نیز مانند رسول خدا افضل از سایر انبیاء و رسل باشد.

همچنین علماء و بزرگان نامبرده زیر همگی اذعان داشته‌اند که این آیه در عظمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاکش علیهم السلام نازل گردیده است:

اول: مسلم بن حجاج نیشابوری صاحب صحیح معروف که از کتب شش گانه مورد اعتماد اهل سنت است در جلد: ۷ صفحه: ۱۲۰ چاپ محمد علی صبیح - مصر.

دوم: احمد بن حنبل در کتاب مسند جلد: ۱ صفحه: ۱۸۵ (چاپ مصر).

سوم: طبری در تفسیر معروفش در ذیل همین آیه جلد: ۳ صفحه: ۱۹۲ (چاپ میمنیه - مصر).

←



مؤمنین باید به راه و هدفشان ایمان کاملی پیدا کنند تا اگر لازم شد بتوانند در راه پیشبرد اهداف عالی‌ه راه و روششان از نزدیک‌ترین و عزیزترین‌هایشان بگذرند، وجود شریف پیامبر اکرم ﷺ که برای همه مسلمان‌ها الگوی کاملی هستند در قضیه مباحله،^(۱) عزیزترین افرادش را در معرض خطری بزرگ قرار دادند. مؤمنین باید از ارزش و اهمیّت دعا کردن به محضر پروردگار غافل نباشند و بدانند سلاح و وسیله نجات آن‌ها در مقابل مشکلات و گرفتاری‌ها دعا نمودن به محضر پروردگار عالمیان است.^(۲)

به خاطر اتصال مؤمنین به خدای تعالی و همچنین به خاطر انحراف و خارج

- ⇒ چهارم: حاکم در کتاب مستدرک جلد: ۳ صفحه: ۱۵۰ (چاپ حیدر آباد دکن).
- پنجم: حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب دلائل النبوة صفحه: ۲۹۷ (چاپ حیدر آباد).
- ششم: واحدی نیشابوری در کتاب اسباب النزول صفحه: ۷۴ (چاپ الهندیه مصر).
- هفتم: فخر رازی در تفسیر معروفش جلد: ۸ صفحه: ۸۵ (چاپ البهیه مصر).
- هشتم: ابن اثیر در کتاب جامع الاصول جلد: ۹ صفحه: ۴۷۰ (طبع السنة المحمدیه - مصر).
- نهم: ابن جوزی در تذکرة الخواص صفحه: ۱۷ (چاپ نجف).
- دهم: قاضی بیضاوی در تفسیرش جلد: ۲ صفحه: ۲۲ (چاپ مصطفی محمد مصر).
- یازدهم: آلوسی در تفسیر روح المعانی جلد: ۳ صفحه: ۱۶۷ (چاپ منیریه مصر).
- دوازدهم: طنطاوی مفسر معروف در تفسیر الجواهر جلد: ۲ صفحه: ۱۲۰ (چاپ مصطفی البابی الحلبي - مصر).
- سیزدهم: زمخشری در تفسیر کشاف جلد: ۱ صفحه: ۱۹۳ (چاپ مصطفی محمد - مصر).
- چهاردهم: حافظ احمد بن حجر عسقلانی در کتاب الاصابة جلد: ۲ صفحه: ۵۰۳ (چاپ مصطفی محمد - مصر).
- پانزدهم: ابن صباغ در کتاب الفصول المهمة صفحه: ۱۰۸ (چاپ نجف).
- شانزدهم: علامه قرطبی در تفسیر الجامع لاحکام القرآن جلد: ۳ صفحه: ۱۰۴ (چاپ مصر سال ۱۹۳۶).
- ۱- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ سوره: احزاب آیه: ۲۱.
- ۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وسائل الشيعة جلد: ۷ صفحه: ۳۸.



بودن دشمنان و مخالفان‌شان از صراط مستقیم، آن‌ها دائماً یک رعب و وحشتی از مؤمنین به دل دارند و اگر مؤمنین در امتحاناتشان از خود استقامت نشان داده و از صراط مستقیم خارج نشوند دشمنان و مخالفان آن‌ها عقب‌نشینی خواهند کرد.

داستان‌هایی که خدای تعالی در کتابش نقل نموده نستجیر بالله برای وقت گذرانی و یا خوشگذرانی نبوده بلکه همه این قصص، قصه‌ها و جریانات حقیقی هستند که در آن‌ها پند و تجربه و حکمت بسیار زیادی نهفته است. خدای تعالی بر احوالات همه ما سوی الله احاطه علمی دارد.



آیه ۶۴ سوره آل عمران:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ
وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا
فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾

ترجمه آیه ۶۴ سوره آل عمران:

«دستور اتحاد با اهل کتاب»

بگو: ای اهل کتاب! بیائید در کلمه‌ای که ما و شما با هم اتفاق داریم، متحد شویم. آنکه جز خدا را نپرستیم و برای او چیزی را شریک قرار ندهیم و بعضیمان را برای بعض دیگر پروردگاران غیر از خدا نگیریم. اگر آن‌ها قبول نکردند، بگوئید: شاهد باشید به اینکه ما مسلمانیم. (۶۴)

تدبر ما:

مؤمنین باید متوجه اهمیت اتحاد و دوستی مابین افراد بشر باشند و حتی المقدور همیشه سعی کنند با دیگران بر سر مشترکاتشان اتحاد و دوستی برقرار نمایند و از هر گونه تفرقه و جدائی پرهیز نمایند و بدانند برای انسان هزاران دوست کم و یک دشمن زیاد است. (۱)

۱- قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَأَلْفَ قَلِيلٍ وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَاحِدُ كَثِيرٌ.

قال أمير المؤمنين عليه السلام:

عَلَيْكَ بِإِخْوَانِ الصَّفَاءِ فَإِنَّهُمْ عِمَادٌ إِذَا اسْتَنْجَدْتَهُمْ وَظُهُورٌ لَيْسَ كَثِيرًا أَلْفٌ خِلٌّ وَصَاحِبٌ وَإِنَّ عَدُوًّا وَاحِدًا لَكَثِيرٌ
وسائل الشيعة جلد: ۱۲ صفحه: ۱۶ و ۱۷.



مشترکات بین مسلمین با اهل کتاب سه مسأله بود:

۱- غیر از خدای تعالی کسی را پرستش نکنند.

۲- برای خدای تعالی شریکی قائل نشوند.

۳- غیر از اولیاء و فرستادگان خدای تعالی را اطاعت نکنند. منظور این که از رهبانان و علمائی که دین خدا را مطابق با ذوق و سلیقه خود و خلاف واقع به مردم معرفی می‌کنند اطاعت و حرف شنوی نداشته باشند.

مردم مسلمان خیلی باید مواظب حفظ دین و سلامت روح خویش باشند و بدانند پای منبر و سخن هر فردی که بنشینند مساوی با آن است که او را بندگی کرده و پرستیده باشند. عدی پسر حاتم به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: ما احبار و رهبانان خود را نمی‌پرستیم، حضرت فرمود: آیا برای شما چیزهایی را حلال و بعضی را حرام نکرده‌اند و شما به قول باطل آن‌ها عمل نمی‌کنید؟ گفتند: بلی.

فرمود: این خود پرستش و عبادت ایشان است. (۱)

مردم مسلمان باید زیرک بوده و فقط برای آن دسته از علمائی ارزش قائل باشند که از خود در امور دینی هیچ نظری ندارند و فقط آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام را برای مردم بازگو می‌کنند، و بدانند اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام آن‌ها را از این که پای سخن هر کس و نا کسی بنشینند منع نموده‌اند.

۱- لما نزلت هذه الآية قال عدی بن حاتم ما كنا نعبدكم يا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ! فقال أما كانوا يحلون لكم و يحرمون فتأخذون بقولهم قال نعم فقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هوذا ك متشابه القرآن جلد: ۱ صفحه: ۴۵ و (تفسیر نور الثقلین جلد: ۱ صفحه: ۳۵۲).



نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ به زمامداران مسیحی جهان:

از تواریخ اسلامی استفاده می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که اسلام در سرزمین حجاز به اندازه کافی نفوذ کرد دعوت به همکاری در امر توحید که قدر مشترک همه ادیان آسمانی است نمود و شش نامه برای زمامداران بزرگ آن عصر فرستادند، نامه‌ای به "نجاشی" پادشاه حبشه و نامه‌ای به "هرقل" پادشاه روم و نامه‌ای به "خسرو پرویز" پادشاه ایران و نامه‌ای به "مقوقس" پادشاه اسکندریه و نامه‌ای به "حارث بن ابی شمر" امیر شام و نامه‌ای به "بهوذ بن علی" امیر عمان. که به دو جریان از نامه‌های پیامبر رحمت ﷺ اشاره خواهیم کرد.

اول: نامه،^(۱) به مقوقس،^(۲)

به نام خداوند بخشنده مهربان، از محمد فرزند عبد الله به مقوقس بزرگ قبطیان، درود بر پیروان حق باد. من تو را به سوی اسلام دعوت می‌کنم، اسلام بی‌اور تا سالم بمانی و خداوند به تو دو پاداش دهد؛ یکی برای ایمان آوردن خودت و دیگری برای کسانی که از تو پیروی کرده و ایمان خواهند آورد و اگر از پذیرش اسلام سر باز زنی گناه قبطیان،^(۳) نیز با تو خواهد بود، ای اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می‌کنیم؛ به این که جز خدا را نپرستیم و برای او چیزی را شریک

۱- بسم الله الرحمن الرحيم من محمد بن عبد الله الى المقوقس عظيم القبط سلام على من اتبع الهدى اما بعد فاني ادعوك بدعاية الاسلام اسلم تسلّم يؤك الله اجرک مرتين فان توليت فانما عليك اثم القبط «يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا و بينكم الا نعبد الا الله ولا نشرك به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا باننا مسلمون».

۲- ایشان زمامدار مصر از طرف هرقل پادشاه روم بوده است.

۳- قبطی‌ها نژادی بودند که در مصر زندگی می‌کرده‌اند.

قرار ندهیم و بعضیمان را برای بعض دیگر پروردگاران غیر از خدا نگیریم. اگر آنها قبول نکردند، بگوئید: شاهد باشید به این که ما مسلمانییم.^(۱)

هنگامی که مقوقس پست زمامداری مصر را به عهده داشت و پیامبر اکرم ﷺ برای زمامداران و بزرگان جهان نامه می فرستادند و آنها را به سوی اسلام دعوت می نمودند، حاطب بن ابی بلتعنه را مأمور ساخت تا نامه‌ای به مقوقس رهبر مصر برساند.

سفیر پیامبر اکرم ﷺ رهسپار مصر شد و اطلاع پیدا کرد که زمامدار مصر در اسکندریه است، مأمور پیامبر اکرم ﷺ با وسایل مسافرتی آن روز وارد اسکندریه شد و خود را به کاخ مقوقس رسانید و نامه را به او داد. مقوقس نامه را باز کرد و خواند و مقداری فکر کرد، سپس گفت: به راستی اگر محمد فرستاده خدا است چرا مخالفان او توانستند وی را از زادگاهش بیرون کنند و ناچار شد در مدینه سکونت گزیند؟! چرا به آنها نفرین نکرد تا نابود شوند؟!

فرستاده پیامبر اکرم ﷺ در جوابش چنین گفت: حضرت عیسیٰ ﷺ رسول خدا بود و شما نیز به حقانیت او گواهی می دهید، هنگامی که بنی اسرائیل نقشه قتل او را کشیدند چرا وی درباره آنها نفرین نکرد تا خدا آنها را هلاک کند؟!

مقوقس در برابر این منطق شروع به تحسین نمود و گفت: «احسنت انت حکیم من عند حکیم» آفرین! شما مرد فهمیده‌ای هستید که از طرف شخص فهمیده‌ای آمده‌اید.

حاطب سپس چنین اضافه کرد: پیش از شما کسی (یعنی فرعون) در این کشور حکومت می کرد که مدت‌ها ادعای خدائی می کرد، خدای تعالی او را نابود ساخت تا

۱- مکاتیب الرسول جلد: ۱ صفحه: ۹۷.



زندگی او برای شما مایه عبرت گردد، ولی شما کوشش کنید که زندگی تان برای دیگران موجب عبرت نگردد، پیامبر اسلام ﷺ ما را به آئین پاکی دعوت نمود و قریش با او سرسختانه مبارزه کردند و جمعیت یهود با کینه توزی خاصی با او به مقابله برخاستند.

علی کل حال نزدیکترین افراد به اسلام مسیحیان هستند، به جانم سوگند همان طور که موسی عَلَيْهِ السَّلَام نبوت حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام را بشارت داد، حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام نیز مبعوث حضرت محمد عَلَيْهِ السَّلَام بود ما شما را به سوی اسلام دعوت می کنیم، همان طور که شما پیروان تورات را به انجیل دعوت می کردید هر ملتی که دعوت پیامبر حقی را بشنود باید از او پیروی کند، من ندای حضرت محمد عَلَيْهِ السَّلَام را به سرزمین شما رساندم، شایسته است که شما و ملت مصر به این دعوت پاسخ گوئید. حاطب بن ابی بلتعنه مدتی توقف کرد تا پاسخ نامه رسول الله عَلَيْهِ السَّلَام را دریافت کند.

چند روز گذشت روزی مقوقس، حاطب را به کاخ خود فرا خواند، از او خواست تا توضیحات بیشتری درباره دین اسلام در اختیار او بگذارد.

حاطب در پاسخ او گفت: حضرت محمد عَلَيْهِ السَّلَام ما را به پرستش خدای یگانه دعوت می کند و دستور می دهد مردم شبانه روز پنج بار با پروردگار خود از نزدیک ارتباط برقرار کنند، یعنی نماز بگزارند و یک ماه را در سال روزه بدارند و خانه خدا، آن مرکز توحید را زیارت کنند، به پیمان خود وفادار باشند و از خوردن خون و مردار دوری کنند و مقداری از خصوصیات زندگی پیامبر اسلام عَلَيْهِ السَّلَام را نیز برای او شرح داد.

مقوقس گفت: اینها نشانه های خوبی است، من تصور می کردم که خاتم پیامبران از سرزمین شام که سرزمین پیامبران است ظهور خواهد کرد، اکنون بر من



روشن شد که او از سرزمین حجاز برانگیخته شده است.

سپس به نویسنده خود دستور داد تا نامه‌ای به این مضمون برای پیامبر بنویسد: به محمد فرزند عبد الله از مقوقس بزرگ قبطیان، درود بر تو باد، من نامه تو را خواندم و از مقصدت آگاه گردیدم و حقیقت دعوت تو را دریافتم، من می‌دانستم که پیامبری ظهور خواهد کرد ولی تصور می‌نمودم او از منطقه شام برانگیخته می‌شود، من مقدم فرستاده تو را گرامی داشتم، سپس نامه را با هدایایی برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاد، همچنین نامه را با جمله «سلام بر تو» ختم نمود. (۱)

دوم: نامه برای هرقل قیصر روم: (۲)

از محمد فرزند عبد الله به هرقل بزرگ و پادشاه روم، درود بر آن‌ها که پیروی از حق کنند. تو را به اسلام دعوت می‌کنم، اسلام بیاور تا در امان و سلامت باشی و خداوند به تو دو پاداش دهد؛ یکی پاداش ایمان خود و دیگر پاداش کسانی که به پیروی از تو ایمان می‌آورند، اگر از آئین اسلام روی گردانی گناه اریسیان (نژاد رومی و جمعیت کارگران) نیز بر تو خواهد بود. ای اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می‌کنیم؛ آن که جز خدا را نپرستیم و برای او چیزی را شریک قرار ندهیم و بعضیمان را برای بعض دیگر پروردگاران غیر از خدا نگیریم. اگر آن‌ها قبول نکردند، بگوئید: شاهد باشید به این که ما مسلمانیم.

۱- مکاتیب الرسول جلد: ۱ صفحه ۱۰۰.

۲- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ اِلَى هِرْقَلِ عَظِیْمِ الرُّومِ سَلَامٌ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی اَمَّا بَعْدُ فَاِنِّیْ اَدْعُوکَ بِدَعَايَةِ الْاِسْلَامِ اَسْلَمَ تَسْلَمُ بِیْوَکَ اللّٰهُ اَجْرُکَ مَرْتِیْنِ فَاِنْ تَوَلَّیْتَ فَاِنَّمَا عَلَیْکَ اِثْمُ الْاَرِیْسِیْنَ "یا اَهْلَ الْکِتَابِ تَعَالَوْا اِلٰی کَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَیْنِنَا وَبَیْنِکُمْ اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ وَ لَا نُشْرِکَ بِهٖ شَیْئًا وَ لَا یَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوْا اشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ.



مأمور ابلاغ رسالت پیامبر اکرم ﷺ به قیصر مردی به نام دحیه کلبی بود. سفیر پیامبر اکرم ﷺ عازم روم شد ولی پیش از آن که به قسطنطنیه مرکز حکومت قیصر برسد اطلاع پیدا کرد که قیصر به قصد زیارت بیت المقدس قسطنطنیه را ترک کرده است، لذا با استاندار بصری حارث بن ابی شمر تماس گرفت و مأموریت خود را برای او شرح داد.

ظاهراً پیامبر اکرم ﷺ هم اجازه داده بود که دحیه نامه را به حاکم بصری بدهد تا او نامه را به قیصر برساند.

پس از آن که سفیر پیامبر با حاکم تماس گرفت استاندار، عدی بن حاتم را خواست و او را مأمور کرد تا همراه دحیه به سوی بیت المقدس برود و نامه را به حضور قیصر برساند.

ملاقات سفیر با قیصر در شهر حمص صورت گرفت، اما قبل از این که ملاقات صورت گیرد کار پردازان دستگاه گفتند: باید در مقابل قیصر سجده کنی در غیر این صورت او به تو اعتنایی نخواهد کرد، دحیه که مرد هوشیاری بود گفت: من برای کوبیدن این سنت‌های غلط و نابجا این همه راه آمده‌ام، من از طرف صاحب این نامه آمده‌ام تا به قیصر ابلاغ کنم که بشر پرستی باید از میان برود و جز خدای یگانه کسی پرستش نشود، با این عقیده چگونه ممکن است خود برای غیر خدا سجده کنم؟!

منطق نیرومند فرستاده پیامبر اکرم ﷺ مورد تحسین آن‌ها قرار گرفت، یک نفر از درباریان گفت: بنابراین پیشنهاد می‌کنم نامه را روی میز مخصوص سلطان بگذاری و برگردی، چون کسی جز قیصر دست به نامه‌های روی میز نمی‌زند، دحیه از او تشکر کرد و نامه را روی میز گذاشت و بازگشت.

قیصر نامه را گشود، ابتدای نامه که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع شده بود توجه او را به خود جلب کرد و گفت: من غیر از نامه سلیمان تا کنون چنین نامه‌ای ندیده‌ام! بعد مترجم خود را خواست تا نامه را بخواند و ترجمه کند.

زامدار روم احتمال داد نویسنده این نامه همان پیامبر موعودی باشد که انجیل و تورات بشارتش را داده‌اند، لذا در صدد بر آمد تا از خصوصیات زندگی وی اطلاعاتی به دست آورد، دستور داد تا سراسر شام را گردش کنند شاید از نزدیکان حضرت محمد ﷺ و یا کسی که از اوضاع وی اطلاع دارد بیابند، اتفاقاً در همان ایام ابوسفیان و دسته‌ای از قریش برای تجارت به شام، که جزء روم شرقی بود، آمده بودند، مأمور قیصر با آن‌ها تماس گرفت و آن‌ها را به بیت المقدس برد، قیصر از آن‌ها سؤال کرد: آیا در میان شما کسی هست که با حضرت محمد ﷺ پیوند خویشاوندی داشته باشد؟

ابوسفیان گفت: من با ایشان از یک طایفه هستیم و در جد چهارم به هم می‌رسیم. سپس قیصر از او سؤالاتی کرد و او به ترتیب پاسخ گفت:

اول: حسب و نسب محمد چگونه است؟

ابو سفیان گفت: از خانواده‌ای اصیل و شریف است.

دوم: در نیاکان او کسی هست که بر مردم سلطنت کرده باشد؟

- خیر.

سوم: آیا پیش از آن که ادعای نبوت کند از دروغ پرهیز داشت؟

- بلی (حضرت) محمد ﷺ مرد راستگوئی بود.

چهارم: چه طبقه‌ای با او مخالف‌اند و چه جمعیتی از او طرفداری می‌کنند؟

- طبقه اشراف با او مخالف‌اند افراد عادی و متوسط خواهان وی هستند.



پنجم: از پیروان او کسی مرتد شده و از آئین او بازگشته است؟

- خیر.

ششم: آیا پیروان او رو به فزونی هستند؟

- آری.

سپس قیصر به ابوسفیان و همراهان او گفت: اگر این گزارش‌ها صحیح باشد حتماً او پیامبر موعود است، من اطلاع داشتم که چنین پیامبری ظهور خواهد کرد ولی نمی‌دانستم که از قریش خواهد بود، من حاضر در برابر او خضوع کرده و به عنوان احترام پای او را شستشو دهم.^(۱)

من پیش بینی می‌کنم آئین و حکومت او سرزمین روم را خواهد گرفت.

قیصر، دحیه را خواست و او را احترام کرد و پاسخ نامه پیامبر اکرم ﷺ را نوشت و هدیه‌ای نیز همراه آن برای پیامبر اکرم ﷺ فرستاد و علاقه خود را نسبت به پیامبر اسلام ﷺ در آن نامه منعکس نمود.^(۲)

۱- این کار یکی از احتراماتی بوده که در آن زمان مرسوم بوده است.

۲- مکاتیب الرسول جلد: ۱ صفحه: ۱۰۹.



آیه ۶۵ الی ۶۸ سوره آل عمران:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾ هَا أَنْتُمْ هَوَآءٌ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾

ترجمه آیه ۶۵ الی ۶۸ سوره آل عمران:

«بحث درباره حضرت ابراهیم علیه السلام»

ای اهل کتاب، چرا درباره ابراهیم (این قدر) بحث می‌کنید و حال آنکه آنچه از تورات و انجیل نازل شده، بعد از او بوده است. آیا عقلمندان را به کار نمی‌اندازید؟ (۶۵)

بله شما همانهایی هستید که درباره آنچه می‌دانستید، بحث و گفتگو می‌کردید. پس چرا درباره آنچه حقیقتش را نمی‌دانید، حرف می‌زنید و نزاع می‌کنید؟ و خدا حقایق را می‌داند ولی شما نمی‌دانید. (۶۶)

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه مسلمان پاک و خالصی بود و از مشرکین نبود. (۶۷)

نزدیکتر و سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که او را تبعیت کرده‌اند و این پیغمبر و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌باشند. و خداوند سرپرست مؤمنین است. (۶۸)



تدبر ما:

شان نزول:

شان نزول آیه ۶۵ الی ۶۸ این سوره این بود که مسیحیان نجران به مدینه آمدند و یهودیان مدینه با ایشان به مناظره پرداختند، ثمره مناظره آنان به این موضوع منتهی شد که مسیحیان می گفتند: حضرت ابراهیم از ما مسیحیان می باشد و ما به آن حضرت سزاوارتریم، یهودیان نیز همین ادعاء را می کردند. طرفین نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و این نزاع را مطرح نمودند، پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: حضرت ابراهیم ﷺ نه جحد بود و نه مسیحی، و شما هیچ کدام به آن بزرگوار سزاوارتر نیستید، بلکه چون حضرت ابراهیم ﷺ مسلمان بود لذا من به آن حضرت سزاوارترم.

در این هنگام یهودیان گفتند: یا محمد ﷺ ما باید درباره تو همان بگوئیم که مسیحیان در حق عیسی گفتند، مسیحیان نیز گفتند: یا محمد! ما باید همان چیزی در حق تو بگوئیم که یهودیان در حق عزیز می گفتند، در این موقع بود که خدای تعالی این آیات را نازل نمود و ادعاء یهودیان و مسیحیان را تکذیب کرد.

مؤمنین نباید هیچ گاه بی دلیل و مدرک صحبت کنند بلکه باید همیشه برای سخنانشان دلیل و مدرک محکمی داشته باشند.

اگر نام بزرگان دین و اولیاء خدا را یدک بکشیم و خود را دائماً منسوب به آنها بدانیم باعث پاکی روح و عظمت نخواهد بود، بلکه باید در صراط مستقیم باشیم و تزکیه نفس کرده تا عزت و احترام پیدا کنیم، مسیحیان و یهودی ها که دین و آئین شان تحریف شده بود نام حضرت ابراهیم ﷺ را یدک می کشیدند تا شاید باعث عظمت و عزت شان شود، ولی حاضر نبودند اسلام بیاورند تا حقیقتاً معظّم و



معزز شوند.

مؤمنین باید همیشه در مورد آن سری از مسائلی که علم و آگاهی کافی در موردش ندارند بحث و گفتگو نکنند.

حضرت ابراهیم علیه السلام علی رغم این که یهود و نصاری او را از خود می دانستند، مسلمان بود، علتش هم این است که یهود قبله اش به طرف غرب بود و نصاری قبله شان به طرف شرق، ولی قبله حضرت ابراهیم علیه السلام نه غرب بود و نه شرق، بلکه قبله اش کعبه مقدس بود که قبله مسلمانها می باشد. (۱)

تمامی پیامبران الهی یکتاپرست و پاک بودند و همچنین اجداد و آبائشان هم پاک و یکتاپرست بوده اند و نستجیر بالله هیچ کدام مشرک نبوده اند. (۲)

ملاک تقرب و نزدیکی به انبیاء الهی و اولیاء خدا نسبت های نسبی و سببی نیست بلکه میزان تبعیت و اطاعت پذیری از اولیاء الهی است، به عنوان مثال صرف این که کسی همسر یکی از انبیاء و اولیاء الهی باشد و یا هر نسبت دیگری به ایشان داشته باشد علت تقرب او نمی شود، بلکه تقرب و برتری هر شخص بسته به میزان محبت، اطاعت و تبعیت پذیری او از انبیاء و اولیاء الهی خواهد بود. (۳)

وجود شریف معصومین علیهم السلام کسانی که تابع و محبشان بودند را از آل محمد

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا لَا يَهُودِيًّا يُصَلِّي إِلَى الْمَغْرِبِ وَلَا نَصْرَانِيًّا يُصَلِّي إِلَى الْمَشْرِقِ وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا يَقُولُ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله بحار الأنوار جلد: ۱۲ صفحه: ۱۱.

۲- أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ نِيَابِهَا بحار الأنوار جلد: ۹۷ صفحه: ۱۸۷.

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْمَلُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ وَقَالَ إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعَدَتْ لِحْمَتُهُ وَإِنْ عَدُوٌّ مُحَمَّدٍ مِنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ بحار الأنوار جلد: ۶۴ صفحه: ۲۵.



می دانستند، هر چند که از جهت نسبی و سببی هیچ ارتباطی با آل محمد نداشتند. (۱)

کسانی که تابع اولیاء خدا می شوند ولیّ و سرپرستان خدای تعالی می شود.

۱- عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ قُلْتُمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ نَعَمْ وَاللَّهِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قَالَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ وَنَظَرْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا عُمَرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بحار الأنوار جلد: ۲۳ صفحه: ۲۲۵.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله سَلْمَانُ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ (بحار الأنوار جلد: ۱۷ صفحه: ۱۷۰).



آیه ۶۹ الی ۷۶ سوره آل عمران:

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ
 مَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ
 تَشْهَدُونَ ﴿٧٠﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ
 وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٧١﴾ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ
 عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٧٢﴾ وَ لَا
 تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِّثْلَ مَا
 أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ
 اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ
 الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ وَ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ
 إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا
 لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ
 ﴿٧٥﴾ بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧٦﴾

ترجمه آیه ۶۹ الی ۷۶ سوره آل عمران:

«خواستنه های اهل کتاب»

جمعی از اهل کتاب دوست دارند که شاید شما را گمراه کنند. آن ها جز
 خودشان کس دیگری را گمراه نمی کنند ولی شعور ندارند. (۶۹)
 ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کافر می شوید؟ و حال آنکه شما شهادت (به
 حقانیت آن) می دهید. (۷۰)

ای اهل کتاب، چرا حق را بوسیله باطل می پوشانید و حق را کتمان می کنید و



حال آنکه شما (همه چیز را) می دانید. (۷۱)

و جمعی از اهل کتاب گفتند: در اوّل روز به آنچه بر اهل ایمان نازل شده ایمان بیاورید ولی آخر روز به آنها کافر شوید، شاید آنها (از عقائد خود) برگردند. (۷۲)

و ایمان نیاورید، مگر به کسی که از دین شما پیروی کند.

(به آنها) بگو: هدایت حقیقی، آن هدایتی است که خدا می کند. (اهل کتاب می گویند:) به کسی مثل آنچه به شما داده شده کتابی داده نشده، یا اینکه می توانند با شما در نزد پروردگارتان بحث و گفتگو کنند. بگو: فضیلت در دست خدا است، آن را به کسی که بخواهد می دهد و خدا دارای رحمت و مهربانی گسترده و دانا است. (۷۳)

هر کس را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد و خدا دارای فضل بزرگی است. (۷۴)

و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر آنها را بر ثروت و پول زیادی آمی نشان قرار دهی، آن را به تو بر می گردانند (و امانتداری می کنند) ولی اگر به بعضی از آنها یک دینار بسپاری، به تو بر نمی گردانند، مگر تا وقتی که بالای سر آنها ایستاده باشی و اعمال قدرت کنی، آن به خاطر این است که می گویند: ما در مقابل اهل مکه مسئول نیستیم و به خدا دروغ می بندند و حال آنکه آنها می دانند (چه می کنند) (۷۵)

بله کسی که به عهد خود وفا کند و تقوی داشته باشد، قطعاً خدا متّقیین را دوست می دارد. (۷۶)

تدبّر ما:

شان نزول:

تعداد دوازده نفر از دانشمندان یهودیان خیبر توطئه کردند و با یکدیگر گفتند: اوایل روز به ظاهر و لساناً به اسلام ایمان می آوریم و داخل دین (حضرت)



محمد ﷺ می شویم سپس آخر روز به او کافر خواهیم شد و می گوئیم: وقتی به کتاب‌های خود نگاه کرده و با علمای خود مشورت نمودیم متوجه شده و نتیجه گرفتیم که این شخص آن محمدی که باید باشد نیست، و دروغ و بطلان دین وی برای ما کشف گردید، اگر ما این عمل را انجام دهیم اصحاب (حضرت) محمد ﷺ درباره دین او دچار شک و تردید شده و می‌گویند: هر چه باشد این‌ها خود اهل کتاب هستند و راجع به حضرت محمد ﷺ از ما علم و اطلاع بیشتری دارند، سر انجام آنان از دین خود دست برداشته و به سوی دین شما بر می‌گردند.

کسانی که در صراط مستقیم دین نیستند دائماً دوست دارند مؤمنین را گمراه کنند، لذا باید روابط خویش را با افراد مختلف کنترل نموده و با افرادی که از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ خارج هستند فقط در حد ضرورت ارتباط داشته باشیم.

کم درک‌ترین و بی‌شعورترین انسان‌ها کسانی هستند که از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ خارج باشند، هر چند که خودشان فکر کنند افراد متفکر، متدین و متجددی هستند.

از شیعیان علی بن ابیطالب ﷺ کسانی که مسلک‌شان را جدی بگیرند و اهل استقامت در دین باشند، هیچ‌گاه هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را گمراه کند و این‌ها همان مؤمنینی هستند که در آینده جزء اولیاء خدا قرار خواهند گرفت.

مردم مسلمان باید به تزکیه نفس و پاکی روح‌شان بسیار اهمیت بدهند چرا که وجود هوای نفس در انسان باعث می‌شود تا انسان حقایقی را که خودش هم به حقیقت‌شان اطمینان دارد، منکر شود.

قبول نکردن و مخفی نگه داشتن حقایق، مرحله‌ای از مراحل کفر است که باید



از آن پرهیز کرد.

مؤمنین باید سعی کنند ایمان خود را بر اساس اعتقادات صحیح و تفکر و تعقل محکم کنند و اگر ایمان‌شان به خاطر ایمان داشتن افراد دیگر باشد ایمان‌شان دائماً در معرض خطر است، دانشمندان یهود به خاطر این که از مسلمان شدن یهودیان جلوگیری کنند و برای متزلزل ساختن مسلمین در دین‌شان تصمیم گرفتند در اول روز مسلمان شوند و در آخر روز دست از اسلام بردارند.

مؤمنین باید به گونه‌ای در اعتقادات صحیح اسلامی تفقه و اجتهاد کنند و به حقانیت راه‌شان ایمان بیاورند که اگر تمام هم‌کیشان آن‌ها دست از راه و روش‌هایشان برداشتند و از دین اسلام خارج شدند کوچکترین لغزشی در آن‌ها به وجود نیاید بلکه لحظه به لحظه در مسلک‌شان جدی‌تر و قوی‌تر شوند.

مؤمنین باید بسیار زیرک و هوشیار باشند و بدانند در طول تاریخ حکام و قدرتمندانی که در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نبوده‌اند همیشه از این که افراد جامعه به صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گرایش پیدا کنند وحشت داشته و هراسان بوده‌اند و به هر قیمتی که شده چه با قدرت‌های نظامی و چه با کارهای به اصطلاح فرهنگی مانع گرایش مردم به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌شده‌اند.

مؤمنین باید از تجارب و جریانات تاریخ پند و عبرت بگیرند و بدانند درگیری‌هایی که مابین حق و باطل در دنیای کنونی هست همیشه بین افراد حق و باطل وجود داشته است.

مردم مسلمان باید روح خود را از صفات رذیله پاک کنند و بدانند تکبر صفت رذیله بسیار خطرناکی است که عامل بدبختی قوم یهود شد، آن‌ها بسیار متکبر بوده

و هستند و به جز نسل بنی اسرائیل دیگران را نوکران و خدمتگزاران خویش می‌دانند.

خدای تعالی به این دلیل رحمتش را بسیار شامل حال مؤمنین نموده که آنان جزء متدینین به دین خدا هستند.

شان نزول آیه:

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ» الی آخر آیه:

شخصی مبلغ هزار و دویست اوقیه طلا به عبد الله بن سلام به عنوان امانت سپرده بود، وقتی آن شخص طلب امانت خویش نمود و ابن سلام آن امانت را به صاحبش برگرداند خدای تعالی او را به واسطه این قسمت از آیه «مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ» ستود. همچنین شخصی از قریش مبلغ یک دینار به عنوان امانت نزد فنحاص ابن عازوراء سپرده بود و او درباره آن خیانت نمود، لذا این قسمت از آیه در این مورد نازل شد «مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ».

در بعضی از تفاسیر قائل شده‌اند آن افرادی که امانت را اداء می‌کردند مسیحیان و آن مردمی که اداء نمی‌کردند یهودیان بودند.

صفت حمیده امانت‌داری به قدری نیکو و مورد تحسین خدای تعالی است که در کتاب خویش حتی از غیر مسلمانانی که امانت‌دار هستند به خوبی یاد کرده است.

مردم مسلمان نباید به هیچ وجه در امانت‌هایی که نزد آن‌ها سپرده می‌شود خیانت کنند هر چند کفار در نزد آن‌ها امانتی داشته باشند.^(۱)

۱- عَنْ أَبِي حَفْصَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَشَيْعَتِهِ



مؤمنین و کسانی که اهل تقوا هستند همیشه به عهد خویش وفا می کنند هر چند با کفار عهد بسته باشند.

مردم مسلمان باید بسیار تلاش کنند تا اهل تقوا شوند و بدانند خدای تعالی اهل تقوی را بسیار دوست دارد.

⇒ عَلَیْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام اسْتَمَنَنِي عَلَى السَّيْفِ الَّذِي قَتَلَهُ بِهِ لِأَدَائَتِهِ إِلَيْهِ وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ جلد: ۱۹ صفحه: ۷۶.
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى السَّبْرِ وَالْفَجْرِ (وسائِلُ الشَّيْعَةِ جلد: ۱۹ صفحه: ۷۳).



آیه ۷۷ سوره آل عمران:

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٧﴾

ترجمه آیه ۷۷ سوره آل عمران:

«عهد و قسم»

قطعاً کسانی که عهد با خدا و قسمهای خود را به قیمت کمی می‌فروشند، آنها هیچ فائده‌ای در آخرت نخواهند بُرد و خدا با آنها در روز قیامت حرف نمی‌زند و حتی به آنها نگاه نمی‌کند و آنها را تزکیه نمی‌نماید و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود. (۷۷)

تدبر ما:

خدای تعالی در عالم قیامت کسانی را که به عهدهایی که با خدای تعالی بسته‌اند عمل نکنند،^(۱) پاک و تزکیه نخواهد کرد و به بهشت راه نخواهد داد، همچنین کسانی که برای به دست آوردن دنیا قسم‌های نابجائی می‌خورند. سه طایفه هستند که در روز قیامت خداوند به آنها نظر لطف نمی‌کند و عذاب

۱- در برداشت‌های قبل در سوره مبارکه بقره به تعهداتی که خدای تعالی در عالم قبل از بنی آدم گرفته است اشاره کرده‌ایم.



دردناکی برای آن‌ها مهیاست، یک: آن که از طرف خدای تعالی به امامت منصوب نشده باشد و مدعی امامت شود، دوم: کسانی که منکر امامت اشخاصی که از طرف خدای تعالی امام هستند باشند و سوم: آن‌هایی که اعتقاد داشته باشند منافقین،^(۱) جزء مسلمین هستند.^(۲)

۱- قدر مسلم از منافق در اینجا غاصبین حق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام منظور می باشد.
۲- سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مَنِ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ وَمَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ وَمَنْ قَالَ إِنَّ لِفُلَانٍ وَفُلَانٍ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا
مستدرک الوسائل جلد: ۱۸ صفحه: ۱۷۵.



آیه ۷۸ سوره آل عمران:

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾

ترجمه آیه ۷۸ سوره آل عمران:

«بر خدا دروغ می‌بندند»

و جمعی از آن مردم آنچنان در خواندن کتاب زبان خود را می‌گردانند که شما گمان کنید آنچه می‌خوانند از کتاب است و حال آنکه از کتاب نیست و حتی می‌گویند: این از نزد خدا است و حال آنکه آن از جانب خدا نیست و بر خدا دروغ می‌بندند و حال آنکه (حقیقت را) می‌دانند. (۷۸)

تدبر ما:

علماء و دانشمندان دینی باید بکوشند و تمام سعی خود را بکنند تا به اندازه سر سوزنی از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خارج نشوند و هیچ‌گاه افکار خود و یا دیگران را به عنوان دین خدا به خورد مردم ندهند، چرا که مردم به راه و روش بزرگان خویش هستند،^(۱) و اگر یک عالم فاسد شود عوام الناس فاسد خواهند شد،^(۲) و گناه این انحراف بر عهده کسی است که آن‌ها را به اسم دین خدا از دین خدا منحرف کرده است.

۱- الناس علی دین ملوکهم کشف‌الغمة جلد: ۲ صفحه: ۲۱

۲- اذا فسد العالم فسد العالم (من فقه الزهراء علیها‌السلام جلد: ۲ صفحه: ۴۶۵ و منهاج البراعة فی الشرح نهج البلاغه جلد: ۶ صفحه: ۱۸۶).



علماء و دانشمندان دینی باید توجه داشته باشند که فقط قرآن و کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام غذای روح انسان می‌باشد، لذا به عنوان مثال آن‌ها نباید خدای نکرده موسیقی و یا افکار بشری را به عنوان عرفان و یا غذای روح به خورد دیگران بدهند.

آن‌ها باید بدانند اهل کتاب بعضی از جملات یا کلماتی را که در تورات و انجیل نبود به نحوی تلفظ می‌نمودند که دیگران گمان کنند آن جملات و کلمات از تورات و انجیل و از طرف خدای تعالی می‌باشند که البته قرآن در این آیه شریفه این ادعاء را تکذیب می‌کند.

علماء و دانشمندان دینی باید بکوشند تا نفس و روحی پاک داشته باشند و حال که به خاطر ظاهرشان که در جایگاه علم و تقوا واقع شده‌اند مورد اعتماد مردم هستند از این اعتماد سوء استفاده نکنند؛ چرا که اگر آن‌ها این‌گونه باشند عاقبت خدای تعالی آن‌ها را به خاطر این کار رسوا خواهد نمود، همان‌گونه که در کتاب خویش یعنی قرآن، علماء اهل کتاب را به خاطر همین کار زشتشان مذمت نموده و دست آن‌ها را برای مردم باز نموده است.^(۱)

مردم مسلمان نباید هر کس لفاظی کرد و به اصطلاح نطق خوبی داشت را عالم و بزرگ تصور کنند، اول باید بیاندیشند اگر گفتارش در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود او شخص عالمی است،^(۲) و گفته‌ها و نوشته‌هایش ارزشمند است، در غیر این صورت نباید برای چنین شخصی و گفته‌ها و

۱- كَانَ الْيَهُودُ يَفْرَهُونَ شَيْئًا لَيْسَ فِي التَّوْرَةِ وَيَقُولُونَ هُوَ فِي التَّوْرَةِ فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۹ صفحه: ۱۹۰.

۲- لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَ انظُرْ إِلَى مَا قَالَ غررالحکم صفحه: ۴۳۸.

نوشته‌هایش هیچ ارزشی قائل باشند،^(۱) بلکه باید گفته‌های او را به دیوار،^(۲) بکوبند، در عرب به دیوار کوبیدن سخنان شخص (که در روایات آمده است) به معنای بی‌ارزش بودن آن کلمات است.

۱- عَنْ أَبِي بَرْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ وَسَائِلُ الشَّيْطَانِ جلد: ۲۷ صفحه: ۱۱۱.

۲- فكل ما خالف القرآن زخرف يضرب به الجدار (النجعة في شرح اللمعة جلد: ۹ صفحه: ۲۴۵).
فاضربوه على العرض الحائط (التبيان في التفسير القرآن جلد: ۱ صفحه: ۵).



آیه ۷۹ الی ۸۰ سوره آل عمران:

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ
 كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ
 الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ وَ لَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَ
 النَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾

ترجمه آیه ۷۹ الی ۸۰ سوره آل عمران:

«سوء استفاده از علم و قدرت»

خدا به هیچ بشری کتاب و حکومت و نبوت را نمی دهد تا به مردم بگوید: بنده
 من باشید و خدا را کنار بگذارید، ولی به خاطر آنچه از کتاب یاد گرفته و به خاطر
 آنچه خودتان درس می گرفتید، باید تربیت کننده دیگران باشید. (۷۹)
 و به شما امر نمی کند که ملائکه و انبیاء را پروردگاران خود بدانید. آیا ممکن
 است خدا شما را به کفر، بعد از آنکه مسلمان بوده اید دستور دهد؟ (۸۰)

تدبر ما:

شان نزول:

روزی ابو رافع یهودی و یکی از سران مسیحیان نجران خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 گفتند: یا محمد! آیا می خواهی تو را به عنوان خدا و پروردگار پرستیم؟
 پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: معاذ الله که جز خدا پرستش شود، یا من به عبادت غیر
 خدا امر کنم، این هدف بعثت و مأموریت من نیست. (۱)

۱- قَبِيلَ إِنْ أَبَا رَافِعِ الْقُرَظِيِّ مِنَ الْيَهُودِ وَ رَبِّيسَ وَفِدِ نَجْرَانَ قَالَا يَا مُحَمَّدُ أَتُرِيدُ أَنْ نَعْبُدَكَ أَوْ نَتَّخِذَكَ إِلَهًا قَالَ



و همچنین روزی مردی به رسول الله ﷺ گفت: ما به شما همان طور که به یکدیگر سلام می‌کنیم سلام می‌دهیم، آیا اجازه می‌دهید شما را سجده کنیم؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: سجده به جز برای خدای تعالی سزاوار نیست، ولی شما پیامبرتان را اکرام کنید و احترام گذارید و قدردان خاندانش باشید، در این هنگام آیه بالا نازل شد. (۱)

علماء و دانشمندان در هر رشته‌ای که هستند، مخصوصاً علماء و دانشمندان دینی باید مواظب باشند تا به شکرانه علمی که خدای تعالی به آنها داده باید تکبر را از خود دور کنند و متواضع باشند و از علمشان در جهت خدمت به مردم استفاده نمایند و بدانند کسانی که به واسطه کسب علوم ظاهری مغرور و متکبر شوند و مردم را نوکران و خدمتگزاران خویش می‌دانند همان کسانی هستند که خدای تعالی نظرش را از آنها برخواهد داشت و به حال خویش رهایشان خواهد نمود.

پیامبران الهی همه عبد، (۲) و بندگان خوب، (۳) و امتحان شده خدای تعالی هستند، (۴) و هیچ‌گاه مردم را به غیر از خدا به خود و یا کس دیگر دعوت نمی‌کنند،

⇒ مَعَادَ اللَّهِ أَنْ أَعْبُدَ غَيْرَ اللَّهِ أَوْ أَمُرَ بِعِبَادَةِ غَيْرِ اللَّهِ مَا بَدَّلَكَ بَعْتَنِي وَ لَأَ بَدِّلَكَ أَمْرَنِي بحار الأنوار جلد: ۹ صفحه: ۱۷.

- ۱- إِنْ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ كَمَا يُسَلِّمُ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ أَفَلَا نَسْجُدُ لَكَ قَالَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسْجَدَ لِأَحَدٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ أَكْرَمُوا نَبِيِّكُمْ وَ اعْرِفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ بحار الأنوار جلد: ۹ صفحه: ۷۲.
- ۲- أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَخْرِيْنَ وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ سَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ صَلَاةً لَا يَفُوتُ عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ (من لا يحضره الفقيه جلد: ۲ صفحه: ۶۰۳).
- ۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا بحار الأنوار جلد: ۲۵ صفحه: ۲۶۵.

۴- الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَ لَا اضْمِحْخَالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطَتْ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ



لذا چه اعتقاد باطلی است که گروهی فکر می‌کنند حضرت عیسی و یا حضرت موسی و یا حضرت سلیمان علیهم‌السلام و یا هر پیامبر دیگر خود را خدا و یا فرزند خدای تعالی خوانده باشند، بلکه این‌ها تهمت و افتراها و تحریف‌هایی است که در سایر ادیان شده است، ما همه مردم دنیا را به دین مقدس اسلام دعوت می‌کنیم؛ چرا که در این دین مبین و مخصوصاً قرآن هیچ گونه تحریفی انجام نگرفته است.^(۱)

مردم مسلمان باید نفس خویش را از رذائل روحی پاک کرده و علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را یاد بگیرند و روحیه مربی‌گری را در خود ایجاد کنند تا بتوانند برای عالم اسلام مفید واقع شوند، بعضی افراد هستند که باطنشان پاک است و علوم زیادی هم دارند اما چون اصول ربوبیت را یاد نگرفته‌اند و مربی نیستند هیچ کس از آن‌ها بهره‌ای نمی‌برد.

مؤمنین باید سعی و تلاششان بر این باشد که در مرحله اول خود را در دین فقیه قرار دهند و اگر استعداد و یا وقت چنین کاری نداشتند باید مقلد و دوستدار فقهاء و علماء اعلام باشند و اگر غیر از این دو باشد هلاک خواهند شد.^(۲)

مفسران و مبلغان اصلی دین خدا، علمای ربانی هستند.

مسلمانان باید بسیار مواظب اعتقادات خویش باشند و بدانند هر کس با کتاب

⇒ زَبْرِجَهَا فَسَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَفَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الشَّيْءَ

الْجَلِيِّ مَفَاتِيحِ الْجَنَانِ فِرَازِيٌّ مِنْ دَعَايِ نَدْبِهِ وَ (بحار الأنوار جلد: ۹۹ صفحه: ۱۰۴).

۱- إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ سوره حجر آیه: ۱۰.

۲- عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام اغْدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ أَحِبَّ أَهْلَ الْعِلْمِ وَ لَا تَكُنْ رَابِعًا فَتَهْلِكَ بِبَعْضِهِمْ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غَنَاءٌ الْكَافِي جلد: ۱ صفحه: ۳۴.

خدا و آئین پیامبر اکرم ﷺ مخالفت بکند قطعاً کافر است،^(۱) لذا باید توجه داشته باشند خدای تعالی به آنها امر کرده و در عوالم قبل از آنها تعهد گرفته که غیر از خدا را نپرستند، حال چه شده که بعضی حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ و بعضی حضرت عزیز عَلَيْهِ السَّلَامُ و بعضی حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و... را خدا می دانند؟!

درباره ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تنها اعتقاد به چهار چیز، نه بیشتر و نه کمتر غلو است، یعنی نباید درباره ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ غلو کنیم و منظور از غلو این است که معتقد به آنچه در آنها نیست (یعنی زیاده روی و غلط است) و خود آنها آن را نهی کرده اند باشیم، و این غلو که نباید به آن معتقد بود در اعتقاد به چهار چیز درباره آنها است:

اول: معتقد شویم یکی از آنها و یا روح آنها خدا است و خدای دیگری جز آنها وجود ندارد، این غلو و غلط است.

دوم: معتقد باشیم که آنها را خدا خلق نکرده و همیشه بوده اند و اعتقاد به ازلی بودن آنها داشته باشیم، این هم غلو است.

سوم: معتقد باشیم که خدا تمام کارها را به آنها وا گذاشته و خود کناری نشسته است، این هم غلو می باشد و معنی تفویض که اعتقاد غلطی است همین می باشد.

چهارم: مقام نبوت را به آنها نسبت دهیم و آنها را هم پیغمبرانی مانند خاتم الانبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بدانیم، این هم غلو و غلط است.

از این چهار موضوع که بگذریم می توانیم آن چه از فضائل و مقامات کمالیه که عقلمان محال نداند و می پذیرد در حق آنها بگوئیم.^(۲)

۱- عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَنْ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَدْ كَفَرَ الكافي جلد: ۱ صفحه: ۷۰.

۲- پرواز روح صفحه: ۵۵.



پیامبران الهی مردم را فقط به طرف خدای تعالی دعوت می‌کردند، آن‌ها مردم را به طرف خودشان و یا ملائکه و یا هیچ شخص دیگری دعوت نمی‌کردند، پس آن عالمی در صراط مستقیم است که رویه‌اش همان رویه انبیاء باشد و مردم را فقط به طرف خدای تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام دعوت نماید و لاغیر. بدترین و شرورترین خلق خدا در روی زمین آن علمائی هستند که مردم را به طرف غیر خدای تعالی بکشانند و به اسم خدا مردم را از راه خدا منحرف کنند، در اصل آن‌ها مرید پرور هستند و هدفشان به جز نفسانیت چیز دیگری نیست.^(۱)

۱- عَنِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ علیه‌السلام: ...عَلِمَاؤُهُمْ شَرَّارُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُمْ يَمِيلُونَ إِلَى الْفَلْسَفَةِ وَ التَّصَوُّفِ وَ أَيْمُ اللَّهِ إِنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ الْعُدُولِ وَ التَّحَرُّفِ يُبَالِغُونَ فِي حُبِّ مُخَالَفَتِنَا وَ يُضَلُّونَ شِيعَتَنَا وَ مَوَالِينَا إِنْ نَالُوا مَنْصِبًا لَمْ يَشْبَعُوا عَنِ الرَّشَاءِ وَإِنْ خُدُّوا عَبَدُوا اللَّهَ عَلَى الرِّيَاءِ أَلَا إِنَّهُمْ قُطَاعُ طَرِيقِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الدُّعَاةُ إِلَى نَحْلَةِ الْمُلْجِدِينَ فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ فَلْيَحْذَرْهُمْ وَ لِيُصْنُ دِينَهُ وَ إِيْمَانَهُ مستدرک الوسائل جلد: ۱۱ صفحه: ۳۸۰.



آیه ۸۱ الی ۸۲ سوره آل عمران:

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾
فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٨٢﴾

ترجمه آیه ۸۱ الی ۸۲ سوره آل عمران:

«پیمان بستن انبیاء با خدای تعالی»

و آن زمان که خدا پیمانی از پیامبران گرفت که وقتی هرگونه کتاب و حکمتی برای شما آمد و بنا بود که پس از شما رسولی بیاید که تصدیق کننده باشد آن کتاب و حکمتی را که نزد شما است، شما باید به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. خدا به آنها گفت: آیا این موضوع را قبول دارید و تعهدتان بر آن محکم است؟ گفتند: بلی، اقرار می‌کنیم. خدا به آنها گفت: پس شاهد جریان باشید و من هم با شما از شهادت دهندگانم. (۸۱)

و کسانی که بعد از این عهد و میثاق بی‌توجهی کنند و روگردان باشند، پس آنها همان فاسقانند. (۸۲)

تدبر ما:

قبل از ورود انسان‌ها به عالم دنیا، در عالم ارواح و عالم ذر بوده‌اند و روح آن‌ها در آن عوالم سال‌ها زندگی کرده اما جسمی خیلی کوچک و به صورت ماکت همین بدن دنیائی‌شان داشته‌اند، آن‌ها در آن عوالم با هم معاشرت داشته‌اند آن چنان که ما امروز با هم معاشرت داریم، آن‌ها آن روز اختیار داشته‌اند آن چنان که امروز ما اختیار انتخاب راه مورد علاقه‌مان را داریم و بالأخره آن‌ها با همین کیفیتی که امروز ما زندگی می‌کنیم زندگی می‌کرده و با یکدیگر معاشرت می‌نموده‌اند.^(۱) ما باید بدانیم ارواح‌مان در آن عوالم با یکدیگر مألوف و مأنوس بوده است.^(۲) این مسأله نه تنها مورد تأیید علمای شیعه می‌باشد، بلکه اهل سنت هم در کتبشان به آن تصریح کرده‌اند و هیچ شکی در آن نیست،^(۳) اما الآن بنا به مصلحت خدای تعالی، آن عوالم را فراموش کرده‌ایم اما فراموشی دلیل بر نبود آن عوالم نیست،^(۴) چراکه خدای تعالی در کتابش و

۱- عالم عجیب ارواح صفحه: ۱۵.

۲- عن الصادق عليه السلام ان الله تعالى آخى بين الارواح فى الاظلمة قبل ان يخلق الابدان بالفى عام، فلو قد قام قائمنا اهل البيت لورث الاخ الذى آخى بينهما فى الاظلمة، ولم يرث الاخ من الولاده (الاعتقادات للشيخ المفيد صفحه: ۴۹) و (بحار الانوار جلد: ۴۱ صفحه: ۷۸) و (بحار الانوار جلد: ۶ صفحه: ۲۴۹) و (من لا يحضره الفقيه جلد: ۴ صفحه: ۳۵۳ حديث ۵۷۶۱).

۳- عن بخارى عن عايشه قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الارواح جنود مجتدة فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف. (تفسير ابن كثير جلد: ۳ صفحه: ۷۸ و ۷۹ و اخرجه مسلم فى صحيحه و جلد: ۴ صفحه: ۱۹۳ و تفسير الثعلبى جلد: ۳ صفحه: ۱۵۲ ذيل آيه «المتحابين فى الله»).

۴- روايات متعددى بيانگر اين مطلب است که در موقع ولادت، طفل وقایع عالم ذر را فراموش می‌کند از جمله:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» يَعْنِي مُنْتَصِبًا فِي بَطْنِ أُمِّهِ مَقَادِيمُهُ إِلَى مَقَادِيمِ أُمِّهِ وَ مَوَاحِيرُهُ إِلَى مَوَاحِيرِ أُمِّهِ غِذَاؤُهُ مِمَّا تَأْكُلُ أُمُّهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُ تَنْسَمُهُ

ائمه اطهار عليهم السلام در کلام شان بارها و بارها به آن عوالم اشاره نموده اند،^(۱) خدای تعالی با

⇒ تَسْبِيماً وَمِيثَاقَهُ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَإِذَا دَنَا وَلَدَتْهُ أَمَّا مَلَكٌ يُسَمَّى الرَّاجِرَ فَيَزِجُهُ فَيَسْتَقْبَلُ
فَيَصِيرُ مَقَادِيمُهُ إِلَى مَوَاحِرِ أُمَّهِ وَمَوَاحِرُهُ إِلَى مُقَدِّمِ أُمَّهِ لِيُسَهِّلَ اللَّهُ عَلَى الْمَرْأَةِ وَالْوَلَدَ أُمَّرَهُ وَيُصِيبُ ذَلِكَ
جَمِيعَ النَّاسِ إِلَّا إِذَا كَانَ عَاتِيًا فَإِذَا زَجَرَهُ فَرَعٌ وَانْقَلَبَ وَوَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ بَاكِياً مِنْ زَجْرَةِ الرَّاجِرِ وَنَسِيَ
الْمِيثَاقَ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۵۷ صفحه: ۳۴۲.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَدْعُو لِلْحُبْلِى أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَا فِي
بَطْنِهَا ذِكْرًا سَوِيًّا فَقَالَ يَدْعُو مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنَّهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً نُطْفَةٌ وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً عَلَقَةٌ وَأَرْبَعِينَ
لَيْلَةً مُضَعَّةٌ فَذَلِكَ تَمَامُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكََيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ ذِكْرًا أَوْ أَنْثَى شَقِيًّا
أَوْ سَعِيدًا فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا رَزَقَهُ وَمَا أَجَلُهُ وَمَا مَدَّتُهُ فَيَقَالُ ذَلِكَ وَمِيثَاقُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَلَا يَزَالُ
مُنْتَصِبًا فِي بَطْنِ أُمَّهِ حَتَّى إِذَا دَنَا خُرُوجُهُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ مَلَكًا فَرَزَجَهُ زَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَيَنْسَى الْمِيثَاقَ
(بحار الأنوار جلد: ۵۷ صفحه: ۳۴۷).

عَنْ زُرَّارَةَ بِنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّجْمِ اسْتَقَرَّتْ فِيهَا أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ
تَكُونُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَتَكُونُ مُضَعَّةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكََيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيَقَالُ لِهَذَا خَلْقًا كَمَا يَرِيدُ
اللَّهُ ذِكْرًا أَوْ أَنْثَى صَوْرًا وَاكْتُنِبَا أَجَلَهُ وَرَزَقَهُ وَمَنْبَتَهُ وَشَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا وَاكْتُنِبَا لِلَّهِ الْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَهُ فِي الذَّرِّ
بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَإِذَا دَنَا خُرُوجُهُ مِنْ بَطْنِ أُمَّهِ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا يُقَالُ لَهُ رَاجِرٌ فَيَزِجُهُ فَيَفْرَعُ فَرَعًا فَيَنْسَى الْمِيثَاقَ
وَ يَقَعُ إِلَى الْأَرْضِ وَيَبْكِي مِنْ زَجْرَةِ الْمَلَكِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۵۷ صفحه: ۳۶۵ و (الكافي جلد: ۶ صفحه:
(۱۶).

۱- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَنِيِّ عَامٍ فَجَعَلَ أَعْلَاهَا وَأَشْرَفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ
وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ بَعْدَهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۸ صفحه: ۳۰۸.
عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ يَقُولُ خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ
نُسِّحَ اللَّهُ يَمْنَةَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ خَلَقَ آدَمَ بِالْفَنِيِّ عَامٍ (بحار الأنوار جلد: ۱۵ صفحه: ۱۱).
عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ إِنَّ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا كَانَا نُورًا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِالْفَنِيِّ عَامٍ (بحار الأنوار
جلد: ۱۵ صفحه: ۱۱).

خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفَنِيِّ عَامٍ (بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۱۲۷).
أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفَنِيِّ عَامٍ (بحار الأنوار جلد: ۲۶ صفحه: ۱۱۹).
عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَهُمْ ذَرٌّ يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ
بِالْقَرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله بِالنُّبُوَّةِ وَعَرَضَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أُمَّتَهُ فِي الطِّينِ وَهُمْ أَطْلَةٌ وَخَلَقَهُمْ مِنْ
الطِّينَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ وَخَلَقَ اللَّهُ أَرْوَاحَ شَيْعَتِنَا قَبْلَ أَبْدَانِهِمْ بِالْفَنِيِّ عَامٍ وَعَرَضَهُمْ عَلَيْهِ وَعَرَفَهُمْ رَسُولَ
اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَرَفَهُمْ عَلِيًّا عليه السلام وَنَحْنُ نَعْرِفُهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲۶ صفحه: ۱۲۱.



این که از همه انسان‌ها در عالم قبل تعهداتی گرفته اما در این آیه عهد و میثاقی که از پیامبران خود در عوالم قبل گرفته است یادآوری می‌نماید.

خدای تعالی در عالم ذر و یا میثاق از همه انسان‌ها تعهداتی گرفته است،^(۱) در این میان بعضی به تعهداتشان پایبند بوده و عمل کرده و بعضی کوتاهی‌هایی نموده‌اند، در آن عالم خدای تعالی با علم خدائی خویش هر کدام از مخلوقات را که می‌دانست در آینده پایبند به تعهدات خویش هستند و عمل خواهند کرد انتخاب نمود و در این دنیا آن‌ها را به عنوان پیامبر و فرستاده خود وارد کرد.^(۲)

مؤمنین باید به خود افتخار کنند که امیر و مولائی همچون علی بن ابیطالب علیه السلام دارند، آن‌ها باید بدانند تمام ملائکه و انبیاء الهی در عوالم قبل شاگرد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بوده‌اند،^(۳) و حتی خدای تعالی از آن‌ها تعهد گرفته که به امت‌هایشان یاری کردن و ایمان آوردن به رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین وصی و جانشین بر حقش حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را یاد داده و بر این امر تأکید کنند و از امتشان بر این مساله تعهد بگیرند که اگر در قید حیات بودند و

۱- جهت اطلاع بیشتر به جلد اول همین کتاب صفحه ۵۵ الی ۵۷ رجوع شود این مساله در آن جا مفصل توضیح داده شده است.

۲- الَّذِي لَا زَوْلَ لَهُ وَلَا اَضْمِحَالٌ بَعْدَ اَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زُبُرِجْهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الشَّاءَ الْجَلِيَّ وَ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ فِرَازِي اَزْ دَعَايِ نَدْبِهِ وَ (بحار الأنوار جلد: ۹۹ صفحه: ۱۰۴).

۳- روی صاحب بستان الكرامة أن النبي صلى الله عليه وآله كان جالساً و عنده جبرائيل عليه السلام فدخل على عليه السلام فقام له جبرائيل عليه السلام فقال النبي صلى الله عليه وآله «أتقوم لهذا الفتى؟». فقال له عليه السلام نعم إن له عليّ حق التعليم. فقال النبي صلى الله عليه وآله كيف ذلك التعليم يا جبرائيل؟ فقال: لما خلقتني الله تعالى سألتني من أنت و ما اسمك و من أنا و ما اسمي؟ فتحيّرت في الجواب و بقيت ساكناً، ثم حضر هذا الشاب في عالم الأنوار و علّمني الجواب، فقال: «قل: أنت ربّي الجليل و اسمك الجليل و أنا العبد الذليل و اسمي جبرائيل». و لهذا قمت له و عظمته الأنوار النعمانية جلد: ۱ صفحه: ۱۵.

رسول گرامی اسلام و یا وصی بر حقش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را درک کردند آن دو بزرگوار را یاری کنند. (۱)

کسانی که تعهدات خدای تعالی در عالم قبل را که یک نمونه آن در بالا ذکر شد و به طور مفصل در جلد اول همین کتاب، صفحه ۵۵ الی ۵۷ توضیح داده‌ایم را زیر پا بگذارند همان فاسقان در روی زمین هستند.

۱- عَنْ فَرْجِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَقَدْ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ» يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَلَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي وَصِيَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَلَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا وَأَخَذَ عَلَيْهِ الْمِيثَاقَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله بِالنَّبُوءَةِ وَ لِعَلِيِّ عليه السلام بِالْإِمَامَةِ بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۳۵۲.



آیه ۸۳ الی ۸۴ سوره آل عمران:

أَفَعَبِّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْعُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا
وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾ قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَشْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ
عِيسَى وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾

ترجمه آیه ۸۳ الی ۸۴ سوره آل عمران:

«دین خدا»

آیا آن‌ها غیر از دین خدا را می‌خواهند؟ و حال آنکه همه کسانی که در
آسمانها و زمین‌اند، یا اختیاری و یا اجباری در مقابل پروردگار تسلیمند و به
سوی او برگردانده می‌شوند. (۸۳)

بگو: ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و
اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده، ایمان داریم و به آنچه به موسی و عیسی و
پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده، مؤمنیم.

ما فرقی بین احدی از آن‌ها نمی‌گذاریم و ما در مقابل خدا تسلیمیم. (۸۴)

تدبر ما:

شان نزول:

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند در اول خلقت دو دریا خلق فرمود؛ یکی
با آب شیرین و گوارا و دیگری با آب تلخ و شور، سپس خاک آدم را از آب شیرین
خمیر کرد و بعد از آن، آب تلخ و شور بر آن جاری ساخت و طینت آدم سرشته شد
پس از آن قبضه از طرف راست آدم گرفت و ذراتی از آن را در پشت آدم قرار داد و



فرمود: این ذرات اصحاب راست و مردمان اهل بهشت می‌باشند و ذراتی از طرف چپ آدم برداشت و در صلب او گذارد و فرمود: این‌ها اصحاب شمال و اهل جهنّم هستند اصحاب شمال در عالم ذر با خداوند محاجّه نموده و گفتند:

پروردگارا برای چه آتش جهنّم را بر ما واجب فرمودی و حال آن‌که دانا و توانا و عادلّی و هنوز بر ما اتمام حجت نفرموده و پیامبری به سوی ما نفرستاده و ما را امتحان ننموده‌ای تا معلوم شود که ما فرمان بردار و یا معصیت‌کاریم؟!

خدای تعالی فرمود: اکنون شما را مطلع می‌سازم و بعد از آن‌که حجت بر شما تمام کنم خودتان خواهید دانست که معصیت‌کار هستید و در طاعت و معصیت عذری نخواهید داشت.

از جانب خداوند به ملک مأمور جهنّم وحی رسید که قطعه‌ای از آتش جهنّم را بیرون بیاورد.

مالک شعله‌ای از آتش جهنّم را بیرون آورد، خداوند به آن مردم امر نمود که با میل و رغبت خود داخل آن آتش شوند.

آن‌ها گفتند: ما با میل خود داخل آتش نمی‌شویم.

خطاب رسید: اگر با اختیار داخل نشوید با اکراه شما را به این آتش عذاب می‌کنم.

گفتند: پروردگارا! ما برای اتمام حجت آماده هستیم تا بدانیم چرا باید اصحاب شمال و اهل آتش باشیم، ما چگونه با اختیار خود داخل آتش شویم؟! ابتدا اصحاب یمین را به آتش داخل گردان تا بین ما و آن‌ها عدالت اجرا شده باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خدای تعالی به اصحاب یمین امر نمود که با اختیار داخل آتش شوند.



به محض آن که امر صادر شد آن‌ها از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و داخل آتش می‌شدند، خداوند هم آتش را بر آنان سرد و سلامت قرار داد و به سلامت آن‌ها را از آتش بیرون آورد.

سپس خداوند به اصحاب شمال و یمن فرمود: آیا من پروردگار و آفریننده شما نیستم؟

اصحاب یمن عرض کردند: بلی، ای پروردگار! ما مخلوق و آفریده تو می‌باشیم و با کمال میل و رغبت اقرار و اعتراف می‌کنیم که مخلوقات مطیع و فرمانبردار تو هستیم، اصحاب شمال هم گفتند: بلی، شما پروردگار ما هستید و ما را آفریده‌اید، ما مخلوقات تو هستیم و با اکراه و بی‌میلی اطاعت اوامر تو را می‌کنیم. این است معنای آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ». یعنی اقرار نمودن به یگانگی خداوند خواه با اختیار و خواه با اکراه و اجبار. (۱)

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ فِي مُبْتَدَأِ الْخَلْقِ بَحْرَيْنِ أَحَدُهُمَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَالْآخَرُ مِلْحٌ أَجَاجٌ ثُمَّ خَلَقَ تَرْبَةَ آدَمَ مِنَ الْبَحْرِ الْعَذْبِ الْفُرَاتِ ثُمَّ أَجْرَاهُ عَلَى الْبَحْرِ الْأَجَاجِ فَجَعَلَهُ حَمًا مَسْنُونًا وَهُوَ خَلْقُ آدَمَ ثُمَّ قَبِضَ قَبِضَةً مِنْ كَيْفِ آدَمَ الْأَيْمَنِ فَذَرَّهَا فِي صُلْبِ آدَمَ فَقَالَ هَوْلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَلَا أَبَالِي ثُمَّ قَبِضَ قَبِضَةً مِنْ كَيْفِ آدَمَ الْأَيْسَرِ فَذَرَّهَا فِي صُلْبِ آدَمَ فَقَالَ هَوْلَاءِ فِي النَّارِ وَلَا أَبَالِي وَلَا أُسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ لِي فِي هَوْلَاءِ الْبِدَاءِ بَعْدُ وَ فِي هَوْلَاءِ وَ هَوْلَاءِ سَيُتَبَلَوْنَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَاحْتَجَّ يَوْمَئِذٍ أَصْحَابُ السَّمَاءِ وَ هُمْ ذُرٌّ عَلَى خَالِقِهِمْ فَقَالُوا يَا رَبَّنَا بِمِ أَوْجَبْتَ لَنَا النَّارَ وَ أَنْتَ الْحَكِيمُ الْعَدْلُ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَحْتَجَّ عَلَيْنَا وَ تَبْلُونَا بِالرُّسُلِ وَ تَعْلَمَ طَاعَتَنَا لَكَ وَ مَعْصِيَتَنَا فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَأَنَا أَخْبِرُكُمْ بِالْحُجَّةِ عَلَيْكُمْ الْآنَ فِي الطَّاعَةِ وَ الْمَعْصِيَةِ وَ الْإِعْذَارِ بَعْدَ الْإِخْبَارِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مَالِكِ حَازِنِ النَّارِ أَنْ مَرِ النَّارَ تَشْهَقُ ثُمَّ تُخْرَجُ عُنْفًا مِنْهَا فَخَرَجَتْ لَهُمْ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ لَهُمْ ادْخُلُوهَا طَائِعِينَ فَقَالُوا لَا نَدْخُلُهَا طَائِعِينَ ثُمَّ قَالَ ادْخُلُوهَا طَائِعِينَ أَوْ لَأَعَذِّبَنَّكُمْ بِهَا كَارِهِينَ قَالُوا إِنَّا هَرَبْنَا إِلَيْكَ مِنْهَا وَ حَاجَجْنَاكَ فِيهَا حَيْثُ أَوْجَبْتَهَا عَلَيْنَا وَ صَيَّرْتَنَا مِنْ أَصْحَابِ السَّمَاءِ فَكَيْفَ نَدْخُلُهَا طَائِعِينَ وَ لَكِنْ ابْدَأْ أَصْحَابَ الْيَمِينِ فِي دُخُولِهَا كَيْ تَكُونَ قَدْ عَدَلْتَ فِينَا وَ فِيهِمْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَمَرَ أَصْحَابَ الْيَمِينِ وَ هُمْ ذُرٌّ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ ادْخُلُوا هَذِهِ النَّارَ طَائِعِينَ قَالَ فَطَفِقُوا يَتَبَادَرُونَ فِي دُخُولِهَا فَوَلَجُوا فِيهَا جَمِيعًا فَصَيَّرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا ثُمَّ أَخْرَجَهُمْ مِنْهَا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَادَى

←



مردم مسلمان باید هر چه سریع تر خود را اهل ایمان قرار دهند و نفس خویش را از رذائل روحی پاک کنند و بدانند همه مردم بالاخره روزی از دنیا می‌روند و به سوی خدا بر می‌گردند با این تفاوت که مؤمنین و اولیاء خدا با میل و رغبت و حتی بعضی از اولیاء الله سال‌ها مشتاقانه منتظر لحظه رهائی‌شان از این دنیای فانی هستند و بقیه با اکراه از دنیا خواهند رفت و در این میان هیچ کس نیست که در دنیا همیشه بماند. (۱)

مؤمنین باید خود را هر چه سریعتر به مقام اولیاء الهی برسانند و بدانند بعد از ظهور امام زمانشان «ارواح‌نفاذ» همه مردم دنیا با میل و یا با اکراه باید اسلام و در مرحله بعد ایمان بیاورند و مشغول تهذیب و تزکیه نفس بشوند و خود را جزء اولیاء خدا قرار دهند، (۲) در واقع این همان کاری است که آن‌ها با میل و علاقه خویش در زمان غیبت امامشان انجام داده‌اند، البته مردم دنیا باید بدانند ارزش ایمان کسانی که در زمان غیبت ایمان آورده و مشغول تزکیه نفس شده‌اند خیلی زیاد است و قابل قیاس با ایمان کسانی که بعد از ظهور امام زمان «ارواح‌نفاذ» ایمان می‌آورند

⇒ فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَأَصْحَابِ الشَّمَالِ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَقَالَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ بَلَى يَا رَبَّنَا نَحْنُ بِرَبِّتِكَ وَ خَلْقِكَ مُقَرَّبِينَ طَائِعِينَ وَقَالَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ بَلَى يَا رَبَّنَا نَحْنُ بِرَبِّتِكَ وَ خَلْقِكَ كَارِهِينَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ قَالَ تَوْحِيدُهُمْ لِلَّهِ بحار الأنوار جلد: ۵ صفحه: ۲۵۶.

۱- كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فان سوره: الرحمن آیه: ۲۶.

۲- عَنِ ابْنِ بَكَيْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً» قَالَ أَنْزَلْتُ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ وَ الزَّنَادِقَةَ وَ أَهْلَ الرَّدَّةِ وَ الْكُفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً أَمَرَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَ يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يُسْلِمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحَدَّ اللَّهُ قُلْتُ لَهُ جَعَلْتَ فِدَاكَ إِنْ الْخَلْقَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنْ اللَّهُ إِذَا أَرَادَ أَمْرًا قَلَّ الْكَثِيرُ وَ كَثُرَ الْقَلِيلُ بحار الأنوار جلد: ۵۲ صفحه: ۳۴۰.



نیست. (۱)

مؤمنین باید متوجه مقام تسلیم باشند و بدانند آن شخص و عملی ارزش دارد که تسلیم محض خدای تعالی و نمایندگانش باشد، در غیر این صورت عمل آن شخص یا نفسانی و یا شیطانی است.

مردم مسلمان بالاخص مؤمنین باید توجه داشته باشند که ایمان به اولیاء خدا در کنار ایمان به خدا خیلی مهم است.

همه انبیاء و اولیاء هدف واحدی داشته و دارند، آن‌ها همه از روز اول تا به الآن با تربیت مردم زمینه‌سازان ظهور موفورالسرور امام زمان «ارواح‌نافده» بوده و هستند.

انبیاء و اولیاء همه در یک مقام نیستند، بلکه بعضی از آن‌ها بر بعض دیگر افضلیت دارند، (۲) اما این مسأله برای ما تفاوتی ندارد، ما مردم همانند کودکانی هستیم که از شخصی که دیپلم دارد تا کسی که دکتری دارد می‌تواند بیاید و برای آن کودکان درس بگوید، در این میان کسی که دکتری دارد خیلی علمش بیشتر از کسی است که دیپلم دارد و شاید حتی قابل قیاس با هم نباشند، اما برای آن دانش آموزان فرقی ندارد.

۱- یَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا بحارالأنوار جلد: ۵۳ صفحه: ۱۷۲.

۲- وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ سوره: اسراء آیه: ۵۵.



آیه ۸۵ سوره آل عمران:

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾

ترجمه آیه ۸۵ سوره آل عمران:

«دینی جز اسلام قبول نیست»

و کسی که غیر از اسلام دینی برای خود قرار دهد، از او هرگز قبول نمی‌شود و
او در آخرت از ضررکرده‌ها خواهد بود. (۸۵)

تدبّر ما:

مردم دنیا باید توجه داشته باشند انبیاء راه و هدفشان یکی و همه ادامه دهنده
و تکمیل کننده دین پیامبران ماقبل خویش بوده‌اند تا وجود شریف پیامبر اسلام
حضرت محمد بن عبد الله ﷺ که خاتم الانبیاء یعنی تمام کننده انبیاء بوده و دین
خدا را به طور کامل برای مردم بازگو نموده‌اند و دیگر بعد از ایشان هیچ پیامبری از
طرف خدای تعالی نیامده و نخواهد آمد، لذا هر کس که اسلام نیاورد و به آن وجود
شریف ایمان نداشته باشد دینش در نزد خدای تعالی مورد قبول نیست، چون ایشان
تکمیل کننده و به اتمام رساننده راه و رویه پیامبران ماقبل خویش بوده‌اند و هر کس
که در حال حاضر به دین هر پیامبری غیر از پیامبر اسلام باشد در دینش نقص و
کاستی‌هایی هست، ضمناً تمامی پیامبران مژده ظهور پیامبر آخرالزمان یعنی وجود
شریف رسول گرامی اسلام را با مشخصات فردی ایشان به امت‌هایشان داده و آن‌ها
را امر کرده‌اند که اگر او را درک کردید به او ایمان بیاورید.



آیه ۸۶ الی ۹۱ سوره آل عمران:

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾ أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٨٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَدُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ أَفْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٩١﴾

ترجمه آیه ۸۶ الی ۹۱ سوره آل عمران:

« کفر بعد از ایمان »

چگونه خدا مردمی را که بعد از ایمان آوردنشان کافر شده‌اند، هدایت کند؟ و حال آنکه آن‌ها می‌دانند و شاهد بوده‌اند که قطعاً این رسول حق است و برای آن‌ها دلائل روشنی بر این موضوع آمده است و خدا مردم ظالم را هدایت نمی‌کند. (۸۶)

اینها جزایشان این است که لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر آن‌ها خواهد بود. (۸۷)

آن‌ها در آن لعنت خدا، همیشه خواهند بود و از عذابشان تخفیف داده نمی‌شود و آن‌ها مورد نظر و توجه واقع نمی‌گردند. (۸۸)

مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و خود را اصلاح نمایند، در این صورت خدا بخشنده‌ای مهربان است. (۸۹)

کسانی که کافر شده‌اند بعد از آنکه ایمان داشته‌اند و سپس بر کفرشان افزوده‌اند، هرگز خدا توبه آن‌ها را قبول نمی‌کند و آن‌ها همان گمراهانند. (۹۰)

کسانی که کافرند و با همان کفر می‌میرند، هرگز از احدی از آن‌ها اگر به اندازه کره زمین پر از طلا فدیة بدهند، پذیرفته نمی‌شود و برای آن‌ها عذاب دردناکی هست و آن‌ها به هیچ وجه یاورانی ندارند. (۹۱)

تدبر ما:

شان نزول:

از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که در مورد آیه «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ» فرمودند: این آیه در حق مردی از انصار نازل شد به نام "حارث بن سوید بن صامت" که "محذر بن زیاد بلوی" را از روی مکر و خدعه کشت و مرتد شد و به مکه فرار کرده بود، سپس پشیمان شده و بستگان خود را نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاد و پرسیده بود: آیا توبه‌اش قبول می‌شود؟ در این هنگام این آیات تا آیه «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ» نازل گردید، او را خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آوردند و توبه نمود و مسلمان خوبی شد. همچنین آن حضرت فرمودند: آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا تَأخَّرَ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» در حق دشمنان آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. (۱)

مردم مسلمان باید بدانند اگر از طرف خدای تعالی حق و حقیقتی برایشان آشکار شد و مجدداً به راه و رویه اشتباه خود برگردند خدای تعالی آن‌ها را جزء

۱ - قال الطبرسی فی مجمع البیان عن أبي عبد الله عليه السلام قيل: نزلت الآيات في رجل من الأنصار يقال له: الحارث بن سوید بن الصامت، وكان قتل المجذر بن زیاد البلوی غدرا و هرب، و ارتد عن الإسلام، و لحق بمكة، ثم ندم فأرسل إلى قومه أن يسألوا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هل لي من توبة؟ فسألوا، فنزلت الآيات إلى قوله: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» فحملها إليه رجل من قومه، فقال: إني لأعلم أنك لصدوق، و أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أصدق منك، و أن الله تعالى أصدق الثلاثة. و رجع إلى المدينة، و تاب و حسن إسلامه مجمع البیان جلد: ۲ صفحه: ۷۸۹.



ظالمین قرار خواهد داد و خدای تعالی برای ظالمین عذاب دردناکی مهیا کرده است.

مؤمنین باید بسیار مواظب دین و ایمان خویش باشند و به تزکیه نفس‌شان خیلی اهمّیت بدهند، آن‌ها باید بدانند حتی مسلمانان زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این که حضور مبارک آن حضرت را درک کرده و در محضر ایشان بودند اما بعضی از آن‌ها بعد از این که ایمان آورده و مدّت‌ها با رسول خدا زندگی کردند و آن الگوی بزرگ و اسوه اخلاق را درک نمودند، اما به خاطر پیروی از هوای نفس‌شان مجدداً کافر و مرتد شدند.

کسانی که از راه حق و صراط مستقیم فاصله می‌گیرند بدانند ملائکه نه تنها دیگر بر آن‌ها نازل نمی‌شوند و آن‌ها را یاری نمی‌کنند، بلکه چنین شخصی را نفرین هم می‌کنند، آن‌ها باید بدانند خدای تعالی محبّتی را که به خاطر ایمانشان از آن‌ها در دل مردم انداخته بود از دل مردم بیرون می‌آورد و همین مسأله باعث می‌شود تا مردم هم از او متنفر شده و او را لعن کنند و همه این مسائل به خاطر لعن خدای تعالی بر آن‌ها است.

کسانی که از راه خدا و اولیاء عزیزش منحرف می‌شوند منتظر عذاب‌های دردناک خدای تعالی باشند و بدانند اگر توبه نکنند و برنگردند برای همیشه در عذاب خدای تعالی مخلّد خواهند بود و این به خاطر آن است که آن‌ها با وجود داشتن علم و آگاهی، فقط به خاطر تبعیت از هوای نفس‌شان از راه خدا منحرف شدند.

از مردم کسانی که تحصیل علم می‌کنند مقامشان هم در نزد مردم و هم در نزد

خدای تعالی خیلی بالا است،^(۱) و مورد احترام هستند، اما باید بدانند اگر لغزیدنند مجازاتشان هم بیش از دیگران است.

دین مقدّس اسلام دین رأفت و مهربانی است، این دین به قدری انعطاف پذیر است که حتّی به کسانی که مرتد شده‌اند و یا حتّی کفّار و مشرکین، اجازه ورود می‌دهد و آن‌ها را با نهایت احترام می‌پذیرد و به پیروانش دستور می‌دهد که چنین شخصی در امان باشد و کسی به او آزار و اذیت وارد نکند.^(۲)

هر عملی توبه مخصوص به خود را دارد و توبه کسی که کافر و یا مشرک و مرتد بوده جبران گذشته پلید خویش است. آن‌ها باید بدانند صرف پشیمانی تنها مورد قبول نیست مگر جبران مافات هم بکنند.

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَالِمٌ يُتَنَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۳۴۷.

۲- البته ما این مساله را به طور کلی بیان کرده‌ایم، لازم به ذکر است فقهاء و مراجع نظرات متفاوتی در این باره دارند بعضی قائل هستند مرتد چه فطری و چه ملی می‌تواند توبه کند و بعضی معتقدند فقط مرتد ملی می‌تواند توبه کند و توبه مرتد فطری مورد قبول نیست و ما شما را برای دانستن حکم شرعی این مسأله به رساله‌های عملیه مراجع عظیم الشان تقلید ارجاع می‌دهیم. اما به طور کلی باید عرض کنیم مرتد یعنی: کسی که اسلام را پذیرفته و سپس از آن بازگشته است و بر دو قسم است: ۱- مرتد فطری ۲- مرتد ملی؛ مرتد فطری به کسی گفته می‌شود که از پدر و یا مادر مسلمان، تولد یافته و یا به قول بعضی در حالی نطفه او منعقد شده که پدر و یا مادرش مسلمان بوده‌اند و سپس او اسلام را پذیرفته و بعد از آن برگشته است ولی مرتد ملی به کسی گفته می‌شود که از پدر و مادر مسلمان تولد نیافته، بلکه خود بعد از بلوغ اسلام را پذیرفته و سپس از آن بازگشته است.



آیه ۹۲ الی ۹۵ سوره آل عمران:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۹۲﴾ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَي نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۹۳﴾ فَمَنْ افْتَرَى عَلَي اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۹۴﴾ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۹۵﴾

ترجمه آیه ۹۲ الی ۹۵ سوره آل عمران:

«انفاق از آنچه دوست دارید»

هرگز به نیکی نمی رسید تا آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید. و هر چه را از هر چیز انفاق کنید، پس قطعاً خدا به آن عالم است. (۹۲)

همه غذاها برای بنی اسرائیل حلال بود، مگر آنچه را که اسرائیل قبل از نازل شدن تورات بر خود حرام کرده بود. بگو: تورات را بیاورید و آن را بخوانید اگر راست می گوئید. (۹۳)

پس کسی که بعد از آن به خدا بهتان دروغگوئی بزند، پس آنها همان ستمگران هستند. (۹۴)

بگو: خدا راست گفته است. پس از دین پاک ابراهیم پیروی کنید و او از مشرکین نبوده است. (۹۵)

تدبّر ما:

مردم مسلمان باید سعی کنند خود را از هوای نفس پاک کنند و هر چه سریع تر



به اوامر خدای تعالی و اولیائش جامه عمل بپوشاند تا بدین وسیله راه نجات و رستگاری را در پیش گیرند. در تاریخ در این باره آمده است: یکی از یاران پیامبر ﷺ به نام ابوطلحه انصاری در مدینه نخلستان و باغی زیبا و پر در آمد داشت، این باغ که روبروی مسجد پیامبر ﷺ واقع شده بود، چشمه آب زلالی داشت. رسول خدا ﷺ به درخواست صاحب آن مکرر وارد آن باغ می شدند و از آب آن چشمه وضو گرفته و می نوشیدند، همچنین از میوه های متنوع آن تناول می نمودند.

این باغ زیبا و عالی، درآمد کلانی داشت، ایشان پس از نزول آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...» خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: شما می دانید که محبوب ترین اموال من همین باغ است، می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره ای برای رستاخیزم باشد، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «يَخُ يَخُ ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ لَكَ» یعنی: مبارکت باد، مبارکت باد، احسنت، این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود.^(۱)

از جریان فوق برداشت می شود:

- ۱- هر گونه که در دنیا زندگی کنیم چه با فقر و چه با ثروت بالاخره تمام می شود، چون دنیا فانی است و آخرت باقی.
- ۲- جمع آوری مال و ثروت تا آن زمانی خوب و بلا مانع است که به آخرت انسان ضربه ای وارد نکند.

۱- إِنَّ رَجُلًا مِنَ الصَّحَابَةِ كَانَ اسْمُهُ أَبُو طَلْحَةَ وَكَانَ لَهُ فِي الْمَدِينَةِ مِنَ النَّخِيلِ مَا لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ وَكَانَ لَهُ نَخِيلٌ فِي تَجَاهِ مَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ فِي غَايَةِ النَّصَارَةِ وَالْعَمَارَةِ وَكَانَ كَثِيرَ الْعَلَّةِ وَكَانَ فِيهَا عَيْنٌ مَاءٍ وَ الرَّسُولُ ﷺ كَانَ يَأْتِي إِلَيْهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا وَيَتَوَضَّأُ مِنْهَا فَلَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» أَتَى أَبُو طَلْحَةَ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْلَمُ أَنَّ أَحَبَّ الْمَالِ إِلَيَّ وَ أَكْرَمَهُ عَلَيَّ هَذِهِ النَّخِيلَاتِ تَصَدَّقْتُ بِهَا رَجَاءً الْبِرِّ عَدَا لِي تَكُونَ لِي ذَخِيرَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَعَهَا فِي مَوْضِعٍ تَرَى فِيهِ الصَّلَاحَ فَقَالَ الرَّسُولُ ﷺ يَخُ يَخُ ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ لَكَ مستدرک الوسائل جلد: ۷ صفحه: ۲۴۹.



۳- به وسیله انفاق اموال مان می‌توانیم خانه آخرت خویش را آباد کنیم و برعکس اگر بخل و خساست به خرج دهیم و دین خدا و راه خدا را در زمان ضرورت و نیاز به وسیله اموال خویش یاری نکنیم از نظر ظاهر شاید بتوانیم دنیای مرفه‌ای برای خود درست کنیم اما بدترین جای جهنم را برای خویش مهیا کرده‌ایم.

۴- انفاق و صدقه دادن مختلف است:

اول: انفاق مال، گاه لازم است که انسان از مال خویش انفاق کند، مثلاً کمک به مستمندان و نیازمندان، اما مهم‌تر و بهتر از این که به وسیله مال مان شکم فقرا را سیر کنیم این است که از اموالمان در راه خدا خرج کنیم تا علم و دین مستمندان و مستضعفان فکری را تکمیل نماییم، به عنوان مثال حضرت خدیجه کبری ع تمام اموال خویش را در راه پیشرفت دین اسلام انفاق نمود تا پیامبر اکرم ص بتواند دین و علم و تقوای مردم را به وسیله اموالش کامل نماید.

دوم: انفاق جان، گاه لازم است انسان جان خویش را در راه خدا انفاق کند، همانند حضرت سید الشهداء و اصحاب و یاران با وفایشان ع که در روز عاشورا همگی جان خویش را فدای دین مقدس اسلام نمودند.

سوم: انفاق علم، گاه لازم است که از علم خویش انفاق کنیم، یعنی هر کسی در هر رشته‌ای که علم و آگاهی دارد به دیگرانی که آن علم و آگاهی را ندارند و مورد نیازشان است یاد بدهند.^(۱)

مفضل بن عمر نیز روایت کرده: در آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» خدمت حضرت صادق ع شرفیاب شدم و چیزی را که همراه داشتم حضورش تقدیم نمودم، فرمودند: این چیست؟

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ الْكَافِيَ جلد: ۱ صفحه: ۴۱.



عرض کردم: صله و هدیه ناقابلی است از طرف بنده! ای مولای من!
آن حضرت فرمود: ای مفضل! من به صله تو هیچ احتیاجی ندارم، اما علت قبول کردنش از شما آن است که با قبول این هدایا شما پاکیزه و تزکیه نفس می شوید، همچنین فرمود: شنیدم از پدرم که فرمودند: هر کس یک سال بر او بگذرد و از مال خود کم یا زیاد ما را صله نرساند خدای تعالی روز قیامت به سوی او نظر نخواهد کرد مگر آن که او را عفو نماید.

سپس فرمود: ای مفضل! این صله بر شیعیان ما واجب است و خدای تعالی آن را واجب فرموده و در قرآن می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...» مراد از «بر» مائیم، و راه هدایت و باب تقوی و پرهیزکاری، ما هستیم و دعای ما از جانب خداوند بر نمی گردد و به اجابت خواهد رسید، به مال حلال اکتفا کنید و همیشه حوائجتان را از خدا بخواهید و از مردم سؤال نکنید و چیزی که خداوند بر شما پوشیده از مردم نخواهد. (۱)

از جریان فوق استفاده می شود:

۱- تمام اثرهایی که در عالم وجود دارد خدای تعالی مؤثر در آن است و هیچ چیزی مستقلاً اثری در عالم ندارد، به عنوان مثال خدای تعالی مقدر نموده تا مردم مسلمان برای پاکی روحشان از گناهان و خبائث روحی از دسترنج خویش که با

۱- عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَوْمًا وَمَعِيَ شَيْءٌ فَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ مَا هَذَا فَقُلْتُ هَذِهِ صَلَّةٌ مَوْلَايَكَ وَ عِبِيدِكَ قَالَ فَقَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ إِنِّي لَأَقْبِلُ ذَلِكَ وَمَا أَقْبِلُ مِنْ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ وَمَا أَقْبِلُهُ إِلَّا لِيُرِي كُؤَا بَهُ ثُمَّ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ مَنْ مَضَتْ لَهُ سَنَةٌ لَمْ يَصِلْنَا مِنْ مَالِهِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَغْفُوَ اللَّهُ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ يَا مُفَضَّلُ إِنَّهَا فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيَّ شِيعَتَنَا فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» فَنَحْنُ الْبِرُّ وَ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى وَ بَابُ التَّقْوَى لَا يُحْجَبُ دُعَاؤُنَا عَنِ اللَّهِ اقْتَصِرُوا عَلَيَّ حَلَالِكُمْ وَ حَرَامِكُمْ فَسَلُّوا عَنْهُ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا أَحَدًا مِنَ الْفُقَهَاءِ عَمَّا لَا يَعِينُكُمْ [يَعْنِيكُمْ] وَ عَمَّا سَتَرَ اللَّهُ عَنْكُمْ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۹۳ صفحه: ۲۱۶.



زحمت بسیار مالی به دست آورده‌اند در راه خدا انفاق نمایند، تا هم حُبّ دنیا از روح‌شان بیرون رود و هم این که خدای تعالی به خاطر این کارشان آن‌ها را پاک کند، حال چون اولیاء خدا که در رأس همه اولیاء الله وجود شریف معصومین علیهم‌السلام اند برای این که مالی را دقیق و صحیح در راه خدا خرج نمایند اولی هستند، لذا مسلمانان باید برنامه‌ای داشته باشند و گاه‌گاه از اموال خویش، مال قابل توجهی را به اولیاء خدا جهت تبلیغ و توسعه راه خدا بدهند.

۲- مردم مسلمان باید حتماً حتماً بدانند اولیاء خدا هیچ نیاز شخصی به اموال آن‌ها ندارند بلکه این مردم هستند که احتیاج دارند برای این که خدای تعالی روح آن‌ها را پاک کند و در معنویات آن‌ها را پیشرفت دهد؛ از اموالشان جهت خرج نمودن در پیشرفت دین به اولیاء خدا بدهند و باید بدانند ائمه اطهار علیهم‌السلام و اولیائشان همیشه در طول تاریخ اموالی که مردم به آن‌ها می‌سپردند دقیق و صحیح در راه خدا خرج می‌نموده‌اند و در زمان ما هم همین‌گونه است.

۳- انفاق نمودن جهت پیشرفت دین خیلی زیاد مورد توجّه خدای تعالی است، به همین جهت کسی که انفاق کند پاک می‌شود و کسی که بخل و خساست ورزد و در راه خدا انفاق نکند خدای تعالی نه در دنیا و نه در آخرت به او نظر و محبّت نمی‌کند.

۴- مردم مسلمان باید اهل کار و تلاش باشند و مواظب باشند تا خدای نکرده اموالشان به حرام آمیخته نگردد و همچنین دست تکدی و گدائی به سوی دیگران دراز نکنند و هر چه می‌خواهند از خدای تعالی و اولیاء معصومش علیهم‌السلام بخواهند و بدانند آن چه که آن‌ها ندارند نداشتنش طبق حکمت خدای تعالی است.

یکی از بزرگترین و بهترین راه‌های قبولی توبه و پاکی نفس دادن صدقه و انفاق



از اموال و دارائی‌های مان است، وقتی می‌خواهیم انفاق کنیم باید از اموال حلال و وسائل خوب و سالم انفاق کنیم.

فقط چیزهایی بر انسان حرام است که خدای تعالی مستقیم در کتابش و یا به وسیله اولیاءاش آن‌ها را حرام کرده باشد، بعضی از مؤمنین هستند که غذاهای مفید و نعمت‌های خوب خدای تعالی را بر خود حرام کرده و استفاده نمی‌کنند و فکر می‌کنند زهد ورزیده‌اند؛ در حالی که خدای تعالی با اعتراض به چنین اشخاصی می‌فرماید: بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود خلق فرموده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟^(۱) و یا می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید غذاهای پاک‌ی که خدا برای شما حلال کرده حرام نکرده و تجاوز نکنید.^(۲)

مؤمنین باید خود را به گونه‌ای تربیت نمایند که فقط و فقط آن چه خدای تعالی و اولیاء معصومش فرموده‌اند، را جزء دین بدانند نه آن که توهمات و خیالات شخصی خود را جزء دین و صراط مستقیم بدانند، قوم یهود طبق وهمیات و تخیلات خویش گوشت و شیر شتر را حرام می‌دانستند و آن حرمت را به خدای تعالی و اولیائش نسبت می‌دادند و حتی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعتراض می‌کردند که چرا از گوشت و شیر شتر که حرام است استفاده می‌کند و می‌گفتند: گوشت و شیر شتر همیشه و در ادیان ما قبل حرام بوده، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن‌ها ثابت نمود که گوشت و شیر شتر در ادیان ما قبل حرام نبوده و آن‌ها نتوانستند جوابی در این رابطه به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارائه بدهند.^(۳)

۱- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ سوره: اعراف آیه: ۳۲.

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا سوره: مائده آیه: ۸۷.

۳- ابْنُ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ

←



علماء و دانشمندان دینی باید بدانند آن‌ها مبلغ دین خدا هستند، پس باید فقط از کلمات خدای تعالی و اولیاء معصومش علیهم‌السلام برای مردم بگویند، استاد عظیم الشانم (مدظله‌العالی)، همیشه می‌فرماید: عالم دینی باید لسان الله باشد.

مؤمنین باید همیشه در همه کارهایشان اعم از گفتار و کردار و غیره صادق باشند و صداقت پیشه کنند و بدانند صادق بودن و صداقت داشتن صفت حمیده روح است.

مؤمنین باید از حضرت ابراهیم علیه‌السلام تبعیت کنند زیرا ایشان مظهر صراط مستقیم پروردگار است و آن قدر در راه خدا زحمت کشیده که از ناحیه خدای تعالی مقام امامت را کسب کرده است،^(۱) لذا مؤمنین باید بکوشند تا سر سوزنی از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خارج و منحرف نشوند و بکوشند تا برای دیگران مخصوصاً مؤمنین و متقین امام باشند.^(۲)

مؤمنین باید بدانند یکی از مهم‌ترین وظیفه‌هایی که دارند تصحیح اعتقادات دینی‌شان است، یکی از معانی حنیف؛ داشتن اعتقادات صحیح است، آن‌ها باید بدانند حضرت ابراهیم علیه‌السلام و تمامی انبیاء و اولیاء الهی از هر گونه اعتقادات فاسد و خراب مبرء بوده‌اند و همه مردم مسلمان در این آیه امر شده‌اند که از حضرت ابراهیم علیه‌السلام تبعیت کنند و یکی از صفات ایشان همین اعتقادات صحیح و در صراط مستقیم است.

مؤمنین باید تنها کسانی را امام و راهنما و مورد تبعیت خود قرار دهند که از هر

⇒ عَلِي نَفْسِهِ « قَالَ إِنَّ إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَكَلَ لُحُومَ الْإِبِلِ هَيَّجَ عَلَيْهِ وَجَعَ الْخَاصِرَةَ فَحَرَّمَ عَلَيَّ نَفْسِي لَحْمَ الْإِبِلِ وَ ذَلِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْزَلَ التَّوْرَةُ فَلَمَّا أَنْزَلْتِ التَّوْرَةَ لَمْ يُحَرِّمَهُ وَلَمْ يَأْكُلْهُ بَحَارُ الْأَنْوَارِ جلد: ۹ صفحه: ۱۹۱.

۱- إِنْني جاعلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا سورة: بقره آیه: ۱۲۴.

۲- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُوَّةً أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا سورة: فرقان آیه: ۷۴.

جهتی مخصوصاً در اعتقادات و اعمال و نفس، پاک و حنیف باشند و بدانند کسانی که مشخصات بالا را نداشته باشند لیاقت و شایستگی امامت کردن و مورد تبعیت قرار گرفتن را ندارند. ما در جلد اول همین کتاب امام و راهنما را از نظر تشیع مفصلاً بیان نمودیم، اما به طور اختصار باید عرض کنم که استاد عزیزم، (مدظله العالی) می‌فرمایند: امام در اسلام یعنی راهنما و از نظر تشیع بر سه قسم است:

اول: امام خاص الخاص که فقط شامل چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌شود و لا غیر.

دوم: امام خاص که شامل صد و بیست چهار هزار پیامبر علیهم‌السلام و همچنین فقهاء جامع الشرائط می‌شود. (۱)

سوم: امام عام که شامل هر شخصی که در هر زمینه‌ای کسی را راهنمایی کند می‌شود.

و بنا به فرموده قرآن که تأکید نموده امام را خود خدای تعالی انتخاب می‌کند و دیگران صلاحیت و شایستگی انتخاب امام را ندارند، (۲) منظور امامت خاص الخاص و همچنین امامت خاص است و در امامت عام هر کسی طبق تشخیص خودش اجازه دارد و می‌تواند امام و راهنمای کار مورد نظرش را برای خود انتخاب کند. ضمناً در مسائل معنوی هم بعضی امام عام هستند و دوست دارند دیگران را راهنمایی کنند اما به این نوع امام در معنویات هیچ اعتماد و اعتباری نیست چرا که امام عام در معنویات ممکن است ما را هدایت و یا گمراه کند. (۳) منظور از امام عام در معنویات کسانی هستند که شرایطی که ائمه اطهار علیهم‌السلام برای امام خاص بیان

۱- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ عَلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ مستدرک الوسائل جلد: ۱۷ صفحه: ۳۲۰.

۲- مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُورَه: قصص آیه: ۶۸

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (سوره: انعام آیه: ۱۲۴).

۳- وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ سُورَه: قصص آیه: ۴۱.



نموده‌اند،^(۱) را دارا نباشند و بر طبق آگاهی و دیدگاه‌های شخصی خویش، نه اینکه طبق اجتهاد و تفقه، قصد راهنمایی دیگران در امورات دینی دارند.

۱- در احادیث زیادی ائمه اطهار علیهم‌السلام شرایط و مشخصات امامت خاص که بعد از انبیاء الهی شامل فقهاء و علماء جامع الشرائط می‌شود را بیان نموده‌اند که از باب مثال ما به یکی از آن روایات اشاره می‌کنیم: عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَيَّ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلِدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَأَكْلَهُمْ وسائل الشيعة جلد: ۲۷ صفحه: ۱۳۱.



آیه ۹۶ الی ۹۷ سوره آل عمران:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾
 فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
 الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٩٧﴾

ترجمه آیه ۹۶ الی ۹۷ سوره آل عمران:

«اَوَّلَ بِنَاءِ بَرای مردم در دنیا»

اَوَّلَ خانه‌ای که برای مردم گذاشته و ساخته شد، همان خانه‌ای بود که در سرزمین «بکه» (منظور شهر مکه) است، پر برکت و هدایت برای مردم جهان است. (۹۶)

در آن خانه نشانه‌های واضحی است، مقام ابراهیم است و کسی که داخل آن خانه شود، در امان است و بر عهده مردم است که برای خدا البتّه آن‌هایی که توانایی و استطاعت دارند، به سوی خانه خدا بروند و کسی که کافر شود، بداند که قطعاً خدا از همه مردم جهان بی‌نیاز است. (۹۷)

تدبّر ما:

شان نزول:

هنگامی که قبله مسلمانان به سمت کعبه تغییر جهت یافت یهودی‌ها ایراد می‌گرفتند و شبهه وارد می‌کردند که بیت‌المقدس فضیلتش بیشتر از کعبه است زیرا محلّ هجرت پیامبران و قبله آنان بوده و سرزمین مقدّس و پاکیزه‌ای است و کوه طور که موسی کلیم اللّه با خدای تعالی سخن می‌گفت، در آن واقع شده، همچنین بیت المقدس در کتاب تورات به عنوان قبله معرفی شده است و بر کعبه سبقت داشته و



در دین اسلام نیز مورد توجه و احترام بوده و چند سال مسلمانان به آن سو نماز می خواندند.

مسلمانها معتقد بوده و می گفتند: کعبه بالاتر و با عظمت تر است، در این هنگام آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...» در تأیید ادعای مسلمانان نازل گردید.

تاریخچه ای از کعبه معظمه:

۱- در ابتداء حضرت آدم ابو البشر عَلَيْهِ السَّلَام آن را بنا کرد و در اثر طوفان و سیل زمان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام خراب گشت.

۲- پس از طوفان نوح خانه کعبه مدت ها به دست فراموشی سپرده شد تا این که حضرت ابراهیم خلیل و فرزندش حضرت اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَام آن را برای پرستش خدای تعالی و پذیرائی از میهمانان خانه خدا آماده نمودند.

۳- بعد از حضرت ابراهیم عمالقه (که یکی از قبائل عرب بودند) بنای کعبه را تجدید کردند.

۴- در قرن ششم قبل از میلاد مسیح، قبیله جرهم از راه یمن به مکه آمده و بر عمالقه غلبه یافتند و اداره خانه خدا با آنان شد. آنان خانه کعبه را تجدید بنا نمودند و قریب سیصد سال ریاست آنجا را به دست داشتند تا این که قبیله خزاعه با قبیله جرهم جنگید و آنان را از مکه خارج کردند و خدمت و ریاست خانه کعبه را عهده دار شدند.

۵- در نیمه قرن پنجم میلادی قُصَى که جد چهارم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود از شام به مکه و وطن اصلی خود مراجعت کرد و پس از این که به فرمانروائی مکه نائل شد خانه کعبه را به طرزی محکم تجدید بنا نمود و از آن تاریخ به بعد ریاست خانه خدا



به قریش منتقل گردید.

۶- پنج سال قبل از بعثت پیامبر اکرم ﷺ سیل بزرگی از کوه‌های مکه سرزیر شد و خرابی زیادی به خانه کعبه رسانید. تیره‌های قریش که ۲۵ تیره بودند تصمیم به تجدید بنای آن گرفتند. پیامبر معظم اسلام ﷺ که در آن موقع ۳۵ ساله بود در تجدید بنای خانه کعبه شرکت داشت.

۷- در سال ۶۳ قمری در زمان حکومت عبداللّه بن زبیر که از دشمنان سرسخت آل محمد ﷺ بود مجدداً در مکه سیل آمد و خانه کعبه دستخوش حوادث طبیعی گردید، نام برده برای تظاهر و جلب توجه مردم به وسیله شنا کردن بر روی آب طواف خانه خدا را انجام داد و پس از پایان سیل تصمیم به تعمیر آن گرفت.

۸- در سال ۷۲ قمری حجاج بن یوسف ثقفی از طرف عبدالملک بن مروان، خلیفه اموی برای دستگیری عبداللّه بن زبیر به مکه رفت و پس از این که کعبه را به وسیله منجنیق ویران ساخت، ابن زبیر را سر برید و به دستور عبدالملک کعبه را خراب و مجدداً مطابق با قواعد و پی‌هایی که قریش نهاده بودند بنا کرد. ضمناً از امام چهارم حضرت سجاد ﷺ تقاضای نصب حجرالاسود را نموده و آن بزرگوار آن را به جای کنونی نصب نمودند. از آن زمان تا کنون بنای خانه خدا تغییرات اساسی و کلی نیافته است.

۹- در سال ۹۶۰ قمری سلطان سلیمان قانونی، پادشاه عثمانی سقف خانه کعبه را تغییر داد.

۱۰- در سال ۱۰۲۱ قمری سلطان احمد، پادشاه عثمانی خانه کعبه را تعمیر کرد.



۱۱- در سال ۱۰۴۰ قمری بود که مجدداً سیل بزرگی در مکه آمد و خرابی‌ای به کعبه رسانید که سلطان مراد چهارم پادشاه عثمانی ویرانی آن را تعمیر نمود.

۱۲- در ۱۸ ماه رجب سال ۱۳۷۷ قمری دولت عربستان سعودی خلل سقف و بعضی از دیوارهای کعبه معظمه را ترمیم کرد.^(۱)

مؤمنین باید تا می‌توانند در جوار اولیاء خدا قرار گیرند و خود را به هر نحوی، مخصوصاً از جهت روحی منتسب به اولیاء خدا قرار دهند و بدانند حتی نباتات و جمادات هم اگر منتسب به اولیاء خدا شوند ارزش و عظمت پیدا می‌کنند، سنگی که حضرت ابراهیم علیه السلام روزی بر روی آن ایستاده‌اند چون منتسب به ایشان شده آن چنان عظمتی پیدا کرده که خدای تعالی به عنوان «آیَاتُ بَيِّنَات» در کتاب خویش از آن یاد می‌کند.

مردم مسلمان باید بسیار به فکر هدایت خویش باشند و بدانند خدای تعالی اولین مکانی که روی زمین خلق فرمود خانه با عظمت کعبه بود و آن را محل با برکت و برای هدایت مردم جهان معرفی می‌نماید، همچنین اولین شخصی را که وارد دنیا می‌کند حجت و پیامبر خودش بوده و آخرین شخصی هم که از دنیا می‌رود حجت خدا علیه السلام خواهد بود، همه این‌ها نشان از این دارد که خدای تعالی برای هدایت مردم بسیار ارزش قائل بوده و هست.

حاجیان و زائران بیت الله الحرام باید بدانند خدای تعالی آن قدر برای خانه با عظمت کعبه ارزش و اهمیت قائل است که هر کس با معرفت از نزدیک به آن خانه با عظمت نگاه کند خدای تعالی همه گناهان او را خواهد بخشید و این تشویق و ترغیب مردم از طرف خدای مهربان به سوی خانه کعبه است و از طرف دیگر

۱- تلخیص از کتاب احکام حج و اسرار آن.



بهبانهای جهت بخشش گناه کاران می باشد.

البته باید توجه داشت که شرط بخشش گناهان را داشتن معرفت ذکر کرده‌اند و نشانه کسی که معرفت کسب کرده این است که بعد از بخشش گناهانش دیگر به سوی گناه باز نمی‌گردد و اگر کسی مجدداً به گناهان قبلش ادامه داد معلوم می‌شود که سفر حج او با معرفت نبوده است.^(۱)

هر کجا که نشانه‌ای از خدای تعالی داشته باشد آن مکان محل امن و آرامی خواهد شد؛ مثلاً شهر مکه به خاطر وجود خانه خدا از امنیت و آرامش خاطر خاصی برخوردار است، همچنین حرم‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام از آرامش و امنیت خاصی برخوردار است، همین طور قلب و دلی که خدائی شود و از رذائل روحی پاک گردد، هم خودش احساس آرامش خاطر پیدا می‌کند و هم دیگران از مکر و سخط او در امان خواهند بود.^(۲)

تاریخ خلقت و پیدایش خانه با عظمت کعبه بر روی زمین روز بیست و پنجم ذی‌قعدة بوده و چون این تاریخ سالروز نزول رحمت و برکت و هدایت خدای تعالی برای بشریت در روی زمین است عبادت کردن و انس گرفتن با پروردگار در این روز ثواب مضاعفی دارد، تا آن جا که ثواب روزه گرفتن این روز برابر با ثواب شصت ماه روزه گرفتن است،^(۳) و همچنین باعث پاکی روح و بخشش و کفاره گناهان می

۱- عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَارِفًا بِحَقِّهَا غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَ كُفِيَ مَا أَهَمَّهُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۹۶ صفحه: ۶۵.

۲- الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ سوره: رعد آیه: ۲۸.

۳- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ فِي خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ وَضِعَ الْبَيْتُ وَ هُوَ أَوَّلُ رَحْمَةٍ وَضِعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنَا فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا وَ سَائِلِ الشَّيْخَةِ جلد: ۱۰ صفحه: ۴۵۰.



باشد. (۱)

حاجیان و زائران بیت الله الحرام باید تمام توجهشان در سفر زیارتی شان به معنویات خانه خدا باشد و بدانند قدم به قدم آن مکان نشانه‌ها و آیات الهی قرار دارد که هر کدام بیان گر مطالب معنوی زیادی هستند، حجر الاسود آن سنگ با ارزش و با ابهتی است که روح دارد و در عالم ذر هنگامی که خدای تعالی از انسان‌ها تعهد و میثاق می‌گرفت آن جا حضور داشت و خدای تعالی این سنگ با ارزش و صاحب جان و روح را از بهشت به سوی زمین در کنار خانه خویش قرار داد، (۲) تا یاد آور تعهدها و میثاق‌های عالم ذر باشد و مردم با دیدن آن به یاد آن روز و تعهداتی که به خدای خویش داده‌اند و تزکیه نفس و پاکی روح خویش بیابند.

مقام حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام که یادآور زحمات و خدمات ارزنده حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و همچنین حضرت هاجر عَلَيْهِ السَّلَام است و هر مرد و زن مسلمانی را به فکر الگو گرفتن از آن عزیزان می‌اندازد که چگونه این خانواده تزکیه شده و در صراط مستقیم همه چیز خود را فدای پیشرفت و توسعه راه خدا کرده‌اند تا آن جا که در راه خدا سال‌ها حضرت هاجر عَلَيْهِ السَّلَام با فرزند شیرخوارش در بیابان بی‌آب و علف به دور از همسر خود زندگی کرد و در این راه خم به ابرو نیاورد.

از همه مهم‌تر این که آن مکان روزی جایگاه قدوم مبارک رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و تمامی چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و همچنین تمامی انبیاء و اولیاء الهی در آن سرزمین قدم گذاشته‌اند و آن جا سرزمینی است که جبرائیل امین بارها بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل

۱- عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ قَالَ فِي خَمْسٍ وَعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ أَنْزَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَفَّارَةً سَبْعِينَ سَنَةً وَهُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ أَنْزَلَ فِيهِ الرَّحْمَةَ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَام وَسَائِلَ الشَّيْبَةِ
جلد: ۱۰ صفحه: ۴۵۰.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ مِنَ الْجَنَّةِ مُسْتَدْرِكًا لِسَائِلِ جَلْد: ۹ صفحه: ۳۲۲.



می‌شد و وحی را از طرف خدای تعالی بر آن حضرت نازل می‌نمود.

آری آن جا سرزمینی است که از هر جهت یادآور معنویات بسیاری است، از نزول جبرائیل و آوردن آیات و پیام‌های خدای تعالی گرفته تا فعالیت‌ها و اقدامات اولیاء خدا همانند حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت سید الشهداء عَلَيْهِ السَّلَام و دیگر اولیاء خدا و غیره.

مردم مسلمان باید از گناه کردن و معاصی پروردگار جداً پرهیزند و بدانند گناه و معصیت آن‌ها حتی در نباتات و جمادات هم تاثیر دارد، چه رسد به قلب و روح خودشان. آن‌ها باید بدانند حجرالاسود از شیر سفیدتر و از خورشید تابنده‌تر بوده ولی شرک مشرکین و معاصی گناه کارانی که آن را لمس کرده‌اند به مرور آن را سیاه کرده است. ^(۱)

هر کس استطاعت پیدا کرد بر او واجب است که حج به جای آورد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول: توشه راه و مرکب سواری یا پولی که بتواند آن‌ها را تهیه کند، داشته باشد.

دوم: توانائی بدنی داشته باشد که بتواند حج برود و اعمال آن را به جا آورد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد.

چهارم: به اندازه به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. ^(۲) ضمناً آن‌ها باید بدانند اگر کسی از نظر مالی متقبل سفر حج‌شان، چه عمره و چه تمتع شود آن‌ها از نظر مالی مستطیع شده‌اند و اجازه رد کردن آن دعوت را ندارند، به این نوع حج،

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ أَنْزَلَ اللَّهُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْوَأَ مِنَ الشَّمْسِ وَإِنَّمَا اسْوَدَّ لِأَنَّ الْمُشْرِكِينَ تَمَسَّحُوا بِهِ الْكَافِي جلد: ۴ صفحه: ۱۹۱.

۲- رساله عملیه مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی «دام ظلّه» مسأله ۲۱۹۰.



حج بذلی می‌گویند؛ یعنی کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: من خرج تو را هنگام سفر حج می‌دهم، در این صورت حج بر او واجب است و اگر کسی چنین دعوتی را رد کرده و حج نکند و وجوب آن بر او استقرار پیدا کند، باید به هر نحوی که شده، اگر چه با زحمت باشد و یا پول قرض کند حج را به جا آورد. (۱)

هم عمره و هم تمتع با شرط استطاعت بر انسان واجب می‌شود، یعنی اگر کسی به اندازه تمتع مستطیع نیست اما به قدر عمره استطاعت مالی و غیره دارد عمره بر او واجب می‌شود، (۲) باید توجه داشت کسی که این عمل بسیار مهم عبادی را ترک کند خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم‌السلام او را کافر دانسته‌اند، (۳) البته کفر مرحلی دارد که در این جا حد اعلای کفر منظور نیست و کسی که تارک حج نباشد ولی در به جا آوردن این عمل عبادی مسامحه کند را مسلمان ندانسته و اگر از دنیا رفت فرموده‌اند: یهودی یا نصرانی محشور خواهد شد. (۴)

انجام حج به قدری مهم و ضروری است که برای انجام حَجَّةُ الاسلام، اجازه پدر و

۱- رساله عملیه مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی «دام ظلّه» مسأله ۲۱۹۳.

۲- عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيْلًا يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ دُونَ الْعُمْرَةِ قَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ يَعْنِي الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ جَمِيْعًا لِأَنَّهُمَا مَقْرُوضَانِ وَ سَأَلْتُ الشَّيْبَةَ جلد: ۱۴ صفحه: ۲۹۷.

۳- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عليه السلام قَالَ يَا عَلِيُّ تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». وَ سَأَلْتُ الشَّيْبَةَ جلد: ۱۱ صفحه: ۳۱.

۴- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عليه السلام قَالَ يَا عَلِيُّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَ سَأَلْتُ الشَّيْبَةَ جلد: ۱۱ صفحه: ۳۲.



مادر نسبت به فرزند و اجازه شوهر نسبت به زن شرط نیست. (۱)

حج بر سه قسم است: ۱- حج تمتع ۲- حج قرآن ۳- حج افراد، که حج تمتع وظیفه کسانی است که وطنشان شانزده فرسخ شرعی یا بیشتر از مکه مکرمه دور باشد و حج قرآن و افراد وظیفه کسانی است که در مکه مکرمه هستند و یا کمتر از شانزده فرسخ شرعی از آن دور باشند.

حج تمتع از دو عبادت تشکیل شده است: ۱- عمره تمتع ۲- حج تمتع. ضمناً عبادت حج دارای اعمال بسیار زیاد با شرایط خاصی است که دوستان را به رساله‌های عملیه مرجع تقلیدشان رجوع می‌دهیم.

۱- رساله عملیه مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی «دام ظلّه» مسأله ۲۲۰۰.



آیه ۹۸ الی ۹۹ سوره آل عمران:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾

ترجمه آیه ۹۸ الی ۹۹ سوره آل عمران:

«خطاب به اهل کتاب»

بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کافر می شوید؟ و حال آنکه خدا بر آنچه می کنید شاهد است. (۹۸)

بگو: ای اهل کتاب! چرا مانع راه خدا برای کسانی که ایمان آورده اند می شوید و شما با اینکه شاهد حقیقت هستید، می خواهید راه را کج نشان دهید؟ و خدا به آنچه می کنید غافل نیست. (۹۹)

تدبر ما:

شان نزول:

آن چه از ناحیه عامه در شأن نزول این آیات وارد شده این است: روزی یکی از یهودیان به نام شاس بن قیس که پیر مردی معاند و اهل هوای نفس بود از کنار تجمّع عده ای از مسلمانان می گذشت، دید جمعی از طایفه اوس و خزرج که سال ها با هم جنگ های خونینی داشتند، در نهایت صفا و صمیمیت گرد هم نشسته و با هم انس و الفت گرفته اند و آتش اختلافات شدیدی که در جاهلیت در میان آنها شعله ور بود به کلی خاموش شده است.

او از دیدن این صحنه بسیار ناراحت و تحریک شد و با خود گفت: اگر این ها

تحت رهبری حضرت محمد ﷺ به همین راه ادامه دهند موجودیت یهود به کلی در خطر است، در این حال نقشه‌ای به نظر او رسید، و به یکی از جوانان یهودی دستور داد که به جمع آن‌ها رود، تا آن‌ها را تحریک کند و حوادث خونین بغاث (محلی که جنگ شدید اوس و خزرج در آن نقطه واقع شد) را به یاد آن‌ها بیاورد، و آن حوادث را پیش چشم آن‌ها مجسم سازد.

اتفاقاً این نقشه که با مهارت خاصی توسط آن جوان یهودی پیاده شد، مؤثر واقع گردید و جمعی از مسلمانان از شنیدن این جریان به گفتگو پرداختند، و حتی بعضی از افراد طایفه اوس و خزرج یکدیگر را به تجدید آن صحنه‌ها تهدید کردند، و بین آن‌ها مجدداً آتش جنگ و درگیری شعله ور گردید.

این خبر به پیامبر اکرم ﷺ رسید، فوراً با جمعی از مهاجرین به سراغ آن‌ها آمد و با اندرزهای مؤثر و سخنان تکان دهنده خود، آن‌ها را بیدار ساخت.

آن‌ها چون سخنان آرام بخش پیامبر اکرم ﷺ را شنیدند خیلی پشیمان شده و از تصمیم خود منصرف گردیدند، و سلاح‌ها را بر زمین گذاشته و با محبت یکدیگر را در آغوش گرفتند و به شدت گریه کردند و متوجه شدند این اختلاف و درگیری از نقشه‌های دشمنان اسلام بوده است، و با صلح و صفا و دوستی بار دیگر کینه‌هایی را که نزدیک بود زنده شود را شستشو دادند.^(۱)

۱- أخرج ابن اسحق و ابن جریر و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و أبو الشيخ عن زيد بن أسلم قال مر شاس بن قيس و كان شيخاً قد عسا في الجاهلية عظيم الكفر شديد الضغن على المسلمين شديد الحسد لهم على نفر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله { و سلم من الأوس و الخزرج في مجلس قد جمعهم يتحدثون فيه فغاضه ما رأى من ألفتهم و جماعتهم و صلاح ذات بينهم على الإسلام بعد الذي كان بينهم من العداوة في الجاهلية فقال قد اجتمع ملا بني قبيلة بهذه البلاد و الله ما لنا معهم إذا اجتمع ملؤم بها من قرار فأمر فتى شابا معه من يهود فقال اعمد إليهم فاجلس معهم ثم ذكرهم يوم بعثت و ما كان قبله و أنشدهم بعض ما كانوا



در این هنگام آیات ۹۸ الی ۱۰۱ نازل شد که در دو آیه نخست، یهود و دشمنان اغوا کننده را نکوهش می کند، و در دو آیه بعد به مسلمانان هشدار می دهد.

از جریان فوق برداشت می شود:

۱- افرادی که تزکیه نفس نکرده و روح خود را از رذائل اخلاقی تطهیر نکرده اند دائماً به فکر توطئه و فتنه گری هستند.

۲- مؤمنین باید مواظب خدعه های دشمنان نسبت به خود باشند و آن قدر ساده لوح نباشند که دشمن به راحتی بتواند در بین شان نفوذ کند و صفا و صمیمیت شان را تبدیل به عناد و دشمنی کند.

۳- مؤمنین باید مواظب باشند و بدانند دشمن هیچ گاه خود مستقیم وارد میدان نمی شود و برای لطمه زدن به آنها معمولاً با یک یا چند واسطه وارد عمل شده و به آنها ضربه می زند.

⇒ تقاولوا فيه من الاشعار و كان يوم بعثت يوما اقتتلت فيه الأوس و الخزرج و كان الظفر فيه للأوس على الخزرج ففعل فتكلم القوم عند ذلك و تنازعوا و تفاخروا حتى توائب رجلا من الحيين على الركب أوس بن قبيط أحد بني حارثة من الأوس و جبار بن صخر أحد بني سلمة من الخزرج فتقاولا ثم قال أحدهما لصاحبه ان شئتم و الله ردناها لأن جذعة و غضب الفريقان جميعا و قالوا قد فعلنا السلاح السلاح موعدكم الظاهرة و الظاهرة الحرة فخرجوا اليها و انضمت الأوس بعضها إلى بعض و الخزرج بعضها إلى بعض على دعواهم التي كانوا عليها في الجاهلية فبلغ ذلك رسول الله صلى الله عليه و {آله} و سلم فخرج إليهم فيمن معه من المهاجرين من أصحابه حتى جاءهم فقال يا معشر المسلمين الله الله أ بدعوى الجاهلية و أنا بين أظهركم بعد إذ هداكم الله إلى الإسلام و أكرمكم به و قطع به عنكم أمر الجاهلية و استنقذكم به من الكفر و ألف به بينكم ترجعون إلى ما كنتم عليه كفار فعرف القوم أنها نزغة من الشيطان و كيد من عدوهم لهم فالتقوا السلاح و بكوا و عانق الرجال بعضهم بعضا ثم انصرفوا مع رسول الله صلى الله عليه و {آله} و سلم سامعين مطيعين قد أطفأ الله عنهم كيد عدو الله شاس و أنزل الله في شان شاس بن قيس (سيوطي في الدر المنثور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۵) و (آلوسی في روح المعاني في تفسير القرآن العظيم جلد: ۲ صفحه: ۲۳۱ الی ۲۳۲).



۴- اولیاء خدا همیشه آینده‌نگر بوده و با چشم بصیرت به قضایا می‌نگرند، آن‌ها دائماً به فکر هدایت دیگران هستند و با اندرزها و سخنان نورانی‌شان از انحراف دوستان و اطرافیانشان جلوگیری می‌نمایند.

۵- اتحاد و دوستی و صفا و صمیمیت مابین مؤمنین بزرگترین رعب و وحشت را در دل دشمنان ایجاد می‌کند، همچنین تفرقه و جدائی و درگیری مابین مؤمنین بزرگترین سرور و شادی را برای دشمنان‌شان به ارمغان می‌آورد.

بعضی از افراد با این که حقیقت را می‌دانند اما چون با منافع شخصی آن‌ها منافات دارد از بروز حقیقت خودداری می‌کنند و حتی مسائل را به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهند و راه خدا را مطابق با هوای نفس خویش برای دیگران معرفی می‌کنند، این گونه افراد باید بدانند این روحیه آن‌ها نشأت گرفته از نداشتن اعتقادات صحیح و داشتن صفات رذیله در وجودشان است و با این راه و رویه‌ای که در پیش گرفته‌اند باعث سد عن سبیل الله شده‌اند، آن‌ها باید بدانند خدای تعالی از آن‌ها غافل نیست.

افرادی که اهل هوای نفس می‌باشند خواسته یا ناخواسته برای پیشرفت راه خدا مانع بزرگی هستند، مخصوصاً اگر در رأس امور قرار بگیرند.



آیه ۱۰۰ الی ۱۰۱ سوره آل عمران:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ
بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿١٠٠﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ
وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾

ترجمه آیه ۱۰۰ الی ۱۰۱ سوره آل عمران:

«از اطاعت اهل کتاب بر حذر باشید»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از بعضی از آن‌هایی که کتاب به آن‌ها داده شده اطاعت کنید، شما را بعد از آنکه ایمان آورده‌اید به کفر برمی‌گردانند. (۱۰۰) و چگونه کافر می‌شوید؟ و حال آنکه آیات خدا برای شما خوانده می‌شود و رسول خدا در میان شماست. و کسی که خود را به وسیله معرفت خدا ننگه دارد، به راه راست هدایت شده است. (۱۰۱)

تدبّر ما:

روح انسان یک موجود بسیار حسّاس و درّاک است و خیلی سریع از زمان‌ها و مکان‌ها و همچنین شخصیت‌ها اثر می‌پذیرد، از زمان‌ها اثر پذیری دارد مثل این که در ماه مبارک رمضان انسان شوق و علاقه زیادی به معنویات داشته و احساس پاکی عجیبی در روح خود می‌کند. حتی کسانی که در طول سال به نمازهایشان اهمّیت نمی‌دهند در ماه مبارک رمضان معمولاً نمازشان را اول وقت و به صورت جماعت به جای می‌آورند، و یا در ماه محرم خیلی از ارادل و اوپاش هستند که بساط فسق و گناه‌شان را جمع می‌کنند و تا آخر ماه به گناهان قبلی خویش بر نمی‌گردند، و یا در روز عاشورا انسان خود به خود و بدون رفتن به مراسم روضه در قلبش احساس غم و اندوه می‌کند و محزون است، همچنین از مکان‌ها اثرپذیری دارد مثل این که در



حرم‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام که وارد می‌شویم یک احساس پاکی و معنویت خاصی در روح خود می‌کنیم.

از شخصیت‌ها نیز اثرپذیری دارد؛ مثل این که هر وقت با بزرگان دین و اولیاء خدا معاشرت می‌کنیم احساس پاکی و معنویت عجیبی در روح خود می‌نماییم، برعکس این حالت وقتی است که با اهل گناه معاشرت کنیم. لذا مؤمنین باید بدانند اگر با اهل علم و تقوا همنشین شده و ارتباط داشتند روحشان به سمت پاکی و تزکیه شدن تمایل و حرکت پیدا می‌کند،^(۱) و اگر با افراد نا اهل و اهل غفلت ارتباط و همنشینی داشتند اثرات بسیار بدی در روحشان خواهد گذاشت،^(۲) بنابراین باید رفت و آمد و ارتباطشان را کنترل کنند و به فکر پیشرفت معنوی خویش باشند.^(۳)

مؤمنین باید توجه داشته باشند اگر به اهل غفلت اعتماد کنند و به پیشنهادها و اوامرشان گوش فرا دهند و با آنان ارتباط داشته باشند، این کارشان باعث می‌شود تا آن نوری که خدای تعالی در قلوب آنها روشن نموده خاموش شود و به اعقابشان برگردند، یعنی از نور وارد جهل و ظلمات خواهند شد.^(۴)

مؤمنین باید قدردان اولیاء خدا در بین خود باشند و بدانند با حضور اولیاء خدا

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ بحار الأنوار جلد: ۷۵ صفحه: ۱۴۱.

۲- عن حسين بن علي عليه السلام مَجَالِسَةُ أَهْلِ الذَّنَاءَةِ شَرٌّ وَ مُجَالِسَةُ أَهْلِ الْفُسُوقِ رِيْبَةٌ بحار الأنوار جلد: ۷۵ صفحه: ۱۲۲.

۳- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيْبٌ (وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۲۶۵).
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقُومُ مَكَانَ رِيْبَةٍ (وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۲۶۲).

۴- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ سورة: بقره آیه: ۲۵۷.



در بین آن‌ها فردای قیامت هیچ عذری برای جهالت و غفلت‌شان در محضر خدای تعالی ندارند؛ چرا که اولیاء خدا بدون هیچ اجر و مزدی با محبت تمام برای مردم آیات خدای تعالی را همراه با توضیح و تأویل و تفسیر توضیح می‌دهند و همه تلاش و کوششان برای هدایت مردم است، آن‌ها باید بدانند تنها کسانی می‌توانند در صراط مستقیم خدای تعالی قرار گیرند که به وسیله اولیاء خدا معرفت خویش را نسبت به خدای تعالی زیاد کنند.^(۱)

صرف این که کسی در لباس اهل علم بود نمی‌شود به وی اعتماد نمود و اقتدا کرد، آن‌ها باید از گذشتگان و تجربه‌هایشان پند بگیرند،^(۲) و بدانند علماء اهل کتاب مردم را به طرف کفر و آتش جهنم می‌کشاندند اما علماء اسلام که قدر متیقنش وجود شریف چهارده معصوم علیهم‌السلام اند،^(۳) مردم را به طرف خدای تعالی و بهشت ابدی می‌خواندند.

علت اختلافات مابین مسلمین فاصله گرفتن از اولیاء خداست، وگرنه اگر اولیاء خدا را محور قرار دهند و همیشه حول محور آنان باشند و توصیه‌های آن بزرگواران را فصل الخطاب قرار دهند هیچ گاه مابین‌شان تفرقه و جدائی نمی‌افتد، اگر قبیله اوس و خزرج خام فتنه یهود نمی‌شدند و در همان ابتدا به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رجوع می‌کردند و به توصیه‌های ایشان جامه عمل می‌پوشاندند هیچ گاه مابین‌شان اختلاف و تفرقه نمی‌افتاد، با این حال وقتی آتش جنگ و تفرقه مجدداً مابین آن‌ها خاموش گشت که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بین آن‌ها آمد و آن‌ها را موعظه نمود.

۱- وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ فِرَازِي از زیارت جامعه کبیره.

۲- إنما العاقل من وعظته التجارب غررالحکم صفحه: ۴۴۴ حکمت: ۱۰۱۵۲.

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَغْدُو النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ أَصْنَافٍ عَالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ غَنَاءٍ فَتَنْحُنُّ الْعُلَمَاءُ وَ شَبَعْنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غَنَاءٌ وسائل الشيعة جلد: ۲۷ صفحه: ۱۸.



آیه ۱۰۲ سوره آل عمران:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ

مُسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾

ترجمه آیه ۱۰۲ سوره آل عمران:

«تقوای کامل و حقیقی»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بپرهیزید و حقیقت تقوای الهی را در خود ایجاد کنید و هرگز نمیرید، مگر آنکه شما مسلمان باشید. (۱۰۲)

تدبر ما:

مردم مسلمان باید از انجام گناه و نافرمانی خدای تعالی بپرهیزند و تقوای الهی را در پیش گیرند تا ان شاء الله جزء مؤمنین قرار گیرند.

مؤمنین اگر فقط لفظاً و ظاهراً ایمان آورده باشند سودی برای آن‌ها نخواهد داشت، آن‌ها باید حقیقت ایمان و صراط مستقیم را در زندگی و راه و رویه خود پیاده کنند تا رستگار شوند. (۱)

مردم مسلمان باید توجه داشته باشند با وجود کتاب خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام و در غیابشان نائبان عام‌شان یعنی فقهاء و اولیاء خدا در بین آن‌ها، هیچ عذری برای منحرف بودنشان ندارند و باید مؤمن و در صراط مستقیم از دار دنیا بروند. (۲)

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ
سوره: نساء آیه: ۱۳۶.

۲- قال الباقر علیه‌السلام فی قراءۃ علی علیه‌السلام و هو التنزیل الذی نزل به جبرئیل علی محمد فلا تموتن إلا وأنتم مسلمون
لرسول الله و الإمام بعده المناقب جلد: ۴ صفحه: ۴۸.



آیه ۱۰۳ سوره آل عمران:

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
 إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا
 حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ
 تَهْتَدُونَ ﴿۱۰۳﴾

ترجمه آیه ۱۰۳ سوره آل عمران:

«دستور اتحاد و وحدت»

و همه خود را به وسیله ریسمان الهی نگه دارید و متفرق نشوید و به یاد
 بیاورید نعمت خدا را برایتان آن وقتی که با هم دشمن بودید، خدا بین دلهای شما را
 الفت داد و شما صبح کردید در حالی که همه با هم به نعمت الهی برادر شدید و شما
 بر لب گودی از آتش بودید، خدا شما را از آنجا نجات داد. این چنین خدا آیاتش را
 برای شما بیان می‌کند، شاید شما هدایت شوید. (۱۰۳)

تدبر ما:

روزی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسجد نشسته و اصحاب دور آن خورشید عالم تاب
 را گرفته بودند، آن حضرت فرمود: آیا به شما اطلاع دهم از شخصی که اهل بهشت
 است و سؤال می‌کند از چیزی که رستگار می‌کند او را؟ اصحاب عرض کردند: بله،
 یا رسول‌الله! بفرمائید، در این هنگام مرد بلند قامتی شبیه به مردم اهل مصر وارد
 شد و به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام کرد و ایستاد و گفت: ای رسول خدا شنیده‌ام که
 خداوند می‌فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»، حضور شما شرفیاب
 شدم تا سؤال کنم ریسمان و رشته خدا چیست که خدای تعالی ما را امر نموده به آن



توسل جسته و چنگ بز نیم و هرگز از آن جدا نشویم؟

پیامبر اکرم ﷺ سر مبارکشان را به زیر انداختند و کمی تأمل نمودند، سپس با دست مبارکشان به طرف امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام اشاره نموده و فرمودند: «حبل الله» علی می باشد؛ هر کس به او توسل و تمسک جوید در دنیا سالم بماند و هرگز گمراه نشود.

آن مرد فوراً امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را در آغوش کشید و گفت: تمسک جستم به حبل خدا و رسولش، سپس از مسجد خارج شد، یکی از حضار (این شخص ظاهراً از منافقین و دشمنان علی بن ابیطالب علیه السلام بوده) گفت: ای رسول خدا! اجازه می فرمائید بروم به دنبال آن مرد و از او درخواست کنم برای من طلب مغفرت کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه فرمودند، آن مرد رفت و از او درخواست خود را نمود.

او پاسخ گفت: مگر سؤال من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جوابی که آن حضرت به من فرمودند را نفهمیدی؟ گفت: چرا شنیدم، لذا به او گفتم: اگر متمسک و متوسل شوی به حبل خدا که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است خداوند تو را بیامزد و اگر توسل نجوئی قطعاً پروردگار تو را نخواهد آمرزید. (۱)

۱- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ وَأَصْحَابُهُ حَوْلَهُ فَقَالَ لَهُمْ يُطْلَعُ عَلَيْكُمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْأَلُ عَمَّا يَعْنِيهِ قَالَ فَطَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَبِيهُ بِرِجَالِ مِصْرَ فَتَقَدَّمَ وَسَلَّمَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَجَلَسَ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» فَمَا هَذَا الْحَبْلُ الَّذِي أَمَرْنَا اللَّهَ تَعَالَى بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ وَأَنْ لَا نَتَفَرَّقَ عَنْهُ قَالَ فَأَطْرَقَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَأَشَارَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَقَالَ هَذَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عَصِمَ فِي دُنْيَاهُ وَلَمْ يَضِلَّ فِي آخِرَتِهِ قَالَ فَوَثَبَ الرَّجُلُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَاحْتَضَنَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ وَهُوَ يَقُولُ اعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَحَبْلِ رَسُولِهِ ثُمَّ قَالَ فَوَلَّى وَخَرَجَ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَقُّهُ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِي فَقَالَ رَسُولُ

←



روزی شخص اعرابی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شد و به آن حضرت عرض کرد: حبل الله چیست که ما متمسک به آن شده و به او چنگ بزنیم؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست حضرت علی بن ابیطالب عَلِيٌّ را گرفتند و فرمودند: به دامن این علی چنگ بزنید که رشته محکم خداست. اعرابی به دور امیرالمؤمنین می‌گردید و فریاد می‌زد: خدایا! شاهد باش من چنگ زدم به ریسمان محکم تو، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این لحظه فرمودند: هر کس خواهد مردی از اهل بهشت را مشاهده کند به سوی این اعرابی نظر نماید. (۱)

در دین مقدس اسلام هیچ مسأله‌ای مهم‌تر و ضروری‌تر از امر امامت و ولایت نیست، (۲) و خدای تعالی در کتابش، (۳) و رسول گرامی اسلام، (۴) و دیگر بزرگان

⇒ اللَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا تَجَدُّهُ مَرَفِقًا قَالَ فَلِحَقِّهِ الرَّجُلُ وَ هُوَ عُمَرُ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَهُ فَقَالَ هَلْ فَهِمْتَ مَا قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ وَ مَا قُلْتُ لَهُ قَالَ الرَّجُلُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ إِنْ كُنْتُ مُتَمَسِّكًا بِذَلِكَ الْحَبْلِ فَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَإِلَّا فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَ تَرَكَهُ بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۱۶.

۱- عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ سَأَلَهُ أَعْرَابِيٌّ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ فَوَضَعَهَا عَلَى كَتِفِ عَلِيٍّ فَقَالَ يَا أَعْرَابِيٌّ هَذَا حَبْلُ اللَّهِ فَاعْتَصِمْ بِهِ فَدَارَ الْأَعْرَابِيُّ مِنْ خَلْفِ عَلِيٍّ وَ التَّرَمَّهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي اعْتَصَمْتُ بِحَبْلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ هَذَا وَ رَوَى نَحْوًا مِنْ ذَلِكَ الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۱۶.

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ أَيْمَانٍ... وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُؤَدِّي بِالْوَلَايَةِ بحار الأنوار جلد: ۶۵ صفحه: ۳۲۹.

۳- الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمَانِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ سوره: مانده آیه: ۳.

۴- عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْيَوْمَ... الْخُلَفَاءُ بَعْدِي أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ عَدَدَ أَشْبَاطِ يَعْقُوبَ وَ حَوَارِيٍّ عَيْسَى قُلْتُ فَسَمَّيْتُهُمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَوْلَهُمْ وَ سَيِّدُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ سِبْطَايَ وَ بَعْدَهُمَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ ابْنُهُ الْكَأْظِمُ سَمِيُّ مُوسَى بْنِ عُمَرَ وَ الَّذِي يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْعُرَبِ عَلِيُّ بْنُ ابْنِهِ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ الصَّادِقَانِ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ فَإِنَّهُمْ عَتَرَتِي مِنْ دَمِي وَ لَحْمِي عِلْمُهُمْ عِلْمِي وَ حُكْمُهُمْ حُكْمِي مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا



دین بر این مسأله بسیار تأکید داشته‌اند،^(۱) اما متأسفانه با این حال هیچ مسأله‌ای در اسلام جنجالی‌تر از بحث امامت و ولایت نبوده و نیست و به خاطر همین مسأله است که مسلمان‌ها فرقه فرقه شده‌اند. آن‌ها باید بدانند که سنی و شیعه قبول داشته و از رسول خدا نقل کرده‌اند که رسول خدا فرمود: اُمَّتٌ مِنْ بَعْدِي مِنْ بَعْدِي هَفْتَادٌ وَ سَهْ فرقه تبدیل می‌شوند که هفتاد و دو فرقه آن منحرف و اهل جهنم‌اند و فقط یک فرقه از آن رستگار و اهل بهشت خواهند بود،^(۲) و این ضلالت و رستگاری بستگی به

⇒ أَنَا لَهِ اللَّهُ تَعَالَى شَفَاعَتِي بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۳۶ صفحه: ۲۹۰.

عن جابر بن يزيد الجعفی قال سمعت جابر بن عبد الله الأَنْصَارِي يَقُولُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ نَبِيَّهُ ﷺ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَمَنْ أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟ فَقَالَ ﷺ هُم خَلَفَائِي مِنْ بَعْدِي يَا جَابِرُ وَ أُمَّةُ الْهُدَى بَعْدِي أُولَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيئَةَ وَ كَنِيئَةَ حِجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتِهِ فِي عِبَادِهِ (م ح م د) بِنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ عَلِيٌّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَهَلْ يَقَعُ لِشِيعَتِهِ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ ﷺ إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ لَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعَ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ عَلَاهَا سَحَابٌ كَشَفَ الْغَمَّةَ جلد: ۲ صفحه: ۵۰۹ الى ۵۱۰.

۱- عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲۳ صفحه: ۵.
 ۲- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى عِيسَى ﷺ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً فَهَلَكَ سَبْعُونَ فِرْقَةً وَ تَخَلَّصَ فِرْقَةً وَ إِنَّ أُمَّتِي سَتَفَرَّقُ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً فَتَهْلِكُ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ وَ تَتَخَلَّصُ فِرْقَةً قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ تِلْكَ الْفِرْقَةِ قَالَ الْجَمَاعَةُ الْجَمَاعَةُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲۸ صفحه:

۳. (الدر المنثور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۶).

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ... إِلَى أَنْ قَالَ إِنَّ الْيَهُودَ تَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِ مُوسَى ﷺ عَلَى إِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً مِنْهَا فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ تَفَرَّقَتِ النَّصَارَى بَعْدَ عِيسَى ﷺ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً مِنْهَا فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ وَ تَفَرَّقَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا ﷺ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ الْكَافِي جلد: ۸ صفحه: ۲۲۴.



انتخاب امام از ناحیه آن‌ها دارد، اگر امامی که از ناحیه خدای تعالی به عنوان امام معرفی شده را انتخاب کرده و پیرو او شدند رستگارند و اگر غیر از امامی که از ناحیه خدای تعالی برای این امر انتخاب شده هر کس دیگری را به جای او نصب کنند منحرف و اهل آتش جهنم خواهند شد.

همان گونه که در گذشته بیان شد امام یعنی؛ پیشرو و راهنما، که به سه دسته خاص الخاص، خاص و عام تقسیم می‌شود و مهم دو دسته اول است که خدای تعالی اجازه انتخاب چنین امامانی را به هیچ احدی غیر از خودش نداده است،^(۱) لذا ما باید بسیار زیرک باشیم و از تاریخ پند بگیریم و اشتباهی را که باعث جهنمی شدن عده زیادی از مسلمین گشته مرتکب نشویم.

عده‌ای به خاطر منحرف شدن از امام مطلق؛ یعنی دسته خاص الخاص که وجود شریف چهارده معصوم علیهم‌السلام اند از راه حق خارج و جهنمی شدند، امروز ممکن است ما شیعیان از امام زمان مان حضرت بقیه الله «ارواحنافداه» و دیگر امامان معصوم علیهم‌السلام منحرف نشویم اما احتمالش هست که از امامان خاص که همان نایبان عام امام زمان «ارواحنافداه»؛ یعنی همان فقهاء و علماء جامع الشرائط و مراجع عظیم الشان تقلید، دور بمانیم و همین امر باعث جهنمی شدن ما شود.

مردم مسلمان بالاخص مؤمنین باید خیلی مواظب باشند که امام، یعنی راهنما و پیشرو خود را مخصوصاً در معنویات چه کس یا کسانی قرار می‌دهند، زیرا این عمل عاقبت دنیا و آخرتشان را رقم می‌زند. آن‌ها باید بدانند همه مردم در دنیا از نظر عقیده و منبش و دأب و رویه مانند بزرگان و پیشروهای خود خواهند شد،^(۲) و

۱- وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سوره: قصص آیه: ۶۸.

۲- الناس علی دین ملوکهم کشف الغمة جلد: ۲ صفحه: ۲۱ و (بحار الأنوار جلد: ۱۰۲ صفحه: ۸).



همچنین در آخرت هم خدای تعالی هر کسی را با بزرگ‌تر و راهنما و امامش محشور می‌نماید. (۱)

حبل الله وجود شریف علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان معصومش علیهم السلام اند و این مسأله مورد تأیید و اتفاق شیعه و سنی می‌باشد. (۲)

حبل الله خدای تعالی فقط و فقط وجود شریف علی بن ابیطالب علیه السلام است، بعضی برای این که حق این امام مظلوم را پایمال و مردم را از گرد وجود نازنینش متفرق سازند آن همه روایاتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که حبل الله المتین خدای تعالی، وجود شریف علی بن ابیطالب علیه السلام است، را یا اصلاً نیاورده و یا خیلی کم آورده‌اند و قائل شده‌اند که حبل الله قرآن است. (۳) ما هم می‌گوئیم: باشد، (۴) تا وقتی که منظور از حبل الله قرآن باشد، باز هم منظور وجود شریف آن امام مظلوم بوده، چرا که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام قرآن ناطق خدای تعالی

۱- یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ سوره: اسراء آیه: ۷۱.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي خُطْبَةٍ أَنَا الْهَادِي وَ أَنَا الْمُهْتَدِي وَ أَنَا أَبُو السَّيِّمِي وَ الْمَسَاكِينِ وَ زَوْجُ الْأَرَامِلِ وَ أَنَا مَلْجَأُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَأْمَنُ كُلِّ خَائِفٍ وَ أَنَا فَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ بحار الأنوار جلد: ۴ صفحه: ۹.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ تَحَنُّ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا (بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۸۳).

مِمَّا أُخْرِجَهُ الْعَزُّ الْمَحْدَثُ الْحَنْبَلِيُّ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا قَالَ الْعَزُّ الْمَحْدَثُ حَبْلُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ علیهم السلام (بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۱۸).

عَنْ الْبَاقِرِ علیه السلام أَلْ مُحَمَّدٍ هُمْ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ الَّذِي أَمَرَ بِالِاعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرُّ قُورًا. (وَ عَنْ الْكَاطِمِ علیه السلام عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ) (بحار الأنوار جلد: ۶۵ صفحه: ۲۳۳).

۳- بسند صحیح عن ابن مسعود فی قول الله وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ قَالَ حبل الله القرآن. (الدر المشثور فی تفسیر المأثور جلد: ۲ صفحه: ۶۰).

۴- إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ وَ سَائِلُ الشَّيْخَةِ جلد: ۶ صفحه: ۱۶۸.



است. (۱) شیعه و سنی اتفاق دارند که حبل الله وجود شریف علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان معصومش علیهم السلام هستند. (۲)

مردم مسلمان باید هر چه سریع تر خود را به مقام عصمت برسانند، آن‌ها نباید گمان کنند که عصمت فقط شامل چهارده معصوم علیهم السلام می شود بلکه باید بدانند این دستور خدای تعالی در قرآن است که فرموده: **وَاعْتَصِمُوا (معصوم شوید).** استاد عزیزم (مدظله العالی) عصمت را به چهار دسته تقسیم کرده و می فرماید: عصمت مراحل و مراتب مختلفی دارد و بالاترین مرتبه عصمت که همان عصمت مطلق است شامل چهارده معصوم علیهم السلام می شود و دیگران نیز از عصمت‌های پائین تری می توانند برخوردار شوند، (۳) به طور کلی باید بدانیم عصمت یعنی پاکی از نقائص و آن‌ها عبارتند از:

۱- گناه ۲- خطا و اشتباه ۳- نسیان ۴- جهل

اما عصمتی که در مورد چهارده معصوم علیهم السلام قائل هستیم منظور این است که این چهارده نور پاک، از تمامی چهار مورد بالا عصمت دارند و نگه داشته شده

۱- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَأَنَا كِتَابُ اللَّهِ التَّاطِقُ وسائل الشيعة جلد: ۲۷ صفحه: ۳۴

۲- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ نَحْنُ حَبْلِ اللَّهِ الَّذِي قَالَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا. وَالَّذِي يُؤَيِّدُهُ مَا رَوَاهُ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ حَبْلَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعَتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي أَلَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۸۳

۳- اعْتِقَادُنَا فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالْأَيْمَةِ علیهم السلام أَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ مِنْ كُلِّ دَنْسٍ وَأَنَّهُمْ لَا يُذْنِبُونَ ذَنْبًا صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا وَلَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَمَنْ نَفَى الْعِصْمَةَ عَنْهُمْ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ فَقَدْ جَهَلَهُمْ وَاعْتِقَادُنَا فِيهِمْ أَنَّهُمْ الْمُؤَصِّفُونَ بِالْكَمَالِ وَالْتِمَامِ وَالْعِلْمِ مِنْ أَوَائِلِ أُمُورِهِمْ إِلَى آخِرِهَا لَا يُوصَفُونَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ بِنَقْصٍ وَلَا عِضْيَانٍ وَلَا جَهْلٍ بحار الأنوار جلد: ۲۵ صفحه: ۲۱۱.



هستند. غیر از این بزرگواران، معصوم‌های زیاد دیگری در عالم داشته و داریم،^(۱) به عنوان مثال صد و بیست و چهار هزار پیامبر خدا همه معصوم بوده‌اند، چون اگر یک پیامبر معصوم نباشد و از او گناه یا اشتباه سر بزند از حجیت می‌افتد و مردم دیگر نمی‌توانند به او اعتماد داشته باشند، در نتیجه نمی‌توانند اوامر او را به عنوان اوامر خدای تعالی قبول نموده و عمل کنند.

همچنین بعضی از فرزندان ائمه اطهار علیهم‌السلام معصوم بوده‌اند، مثل حضرت زینب کبری علیها‌السلام، حضرت علی اکبر علیه‌السلام، حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام، حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام و... این‌ها همه معصوم بوده‌اند.

بعضی از اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام مثل حضرت سلمان فارسی، بعضی از هفتاد و دو تن اصحاب سید الشهداء علیهم‌السلام و همچنین نواب اربعه امام عصر «ارواح‌نفاذ» نیز معصوم بوده‌اند و در حال حاضر نیز ممکن است افرادی معصوم باشند.

فرق بین عصمت چهارده معصوم علیهم‌السلام با عصمتی که دیگران ممکن است کسب کنند در چیست؟

در جواب می‌گوییم: ما اعتقاد داریم که آن چهارده نفر، معصوم مطلق هستند، یعنی عصمت از هر چهار مورد مذکور را دارا می‌باشند، اما بقیه معصومین عصمت‌شان فقط در سه مورد اول می‌تواند باشد که عبارتند از: ۱- عصمت از گناه ۲- عصمت از خطا و اشتباه ۳- عصمت از نسیان، عده‌ای ممکن است از یک نوع، و عده‌ای همانند بعضی از پیامبران از هر سه نوع عصمت را دارا باشند و تفاوت عصمت چهارده معصوم علیهم‌السلام با بقیه معصومین این است که بقیه هر چه هم

۱- عَنِ الصَّادِقِ علیه‌السلام الْأَنْبِيَاءُ وَأَوْصِيَاءُهُمْ لَا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ بحار الأنوار جلد: ۲۵ صفحه: ۱۹۹.



عصمت‌شان قوی باشد تا عصمت از نسیان می‌توانند پیش بروند و عصمت از جهل ندارند، اما این چهارده نور پاک عصمت از جهل هم دارند،^(۱) چنان‌که روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مؤید ما است.

از جمله آن روایات، روایتی است که راوی نقل می‌کند: با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌رفتیم تا به وادی نمل رسیدیم، سؤال کردم: یا امیرالمؤمنین! آیا کسی هست که تعداد این مورچه‌ها را بداند؟

ایشان فرمودند: آری، کسی هست که علاوه بر این که تعداد این مورچه‌ها را می‌داند تعداد نر و ماده آن‌ها را هم می‌داند و از قلب آن‌ها و همه موجودات عالم با خبر است.

راوی می‌گوید عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آیا برای این فرمایشتان از قرآن دلیلی دارید؟

حضرت فرمودند: آری، و این آیه را تلاوت فرمودند: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ».^(۲)

یعنی: ما علم هر چیزی را در وجود امام مبین قرار داده‌ایم و او امام زمان هر دوره است،^(۳) لذا باید بدانیم اگر خدای تعالی بخواهد عملی را میلیاردها سال دیگر انجام دهد الآن ائمه اطهار علیهم‌السلام اگر بخواهند از زمان و چگونگی آن با خبر باشند قطعاً می‌توانند و این معنای عصمت مطلق است.

با توجه به توضیح و تقسیم بندی بالا برای عصمت، شاید کسی به جز پیامبران

۱- وَأُوذِعْتُهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَىٰ انْقِضَاءِ خَلْقِكَ فِرَازِي از دعای ندبه در مفاتیح الجنان و (بحار الأنوار جلد: ۹۹ صفحه: ۱۰۵).

۲- سوره: یس آیه: ۱۲.

۳- حدیقه الحکم صفحه: ۷۶.



و اصحاب خاصّ ائمه اطهار عليهم السلام نتوانند عصمت از اشتباه و خطا و نسیان کسب کنند، اما قدر متیقنش همه مردم دنیا استعداد و توانائی این که عصمت شماره اول (یعنی عصمت از گناه) را کسب کنند دارند و گرنه قرآن آن‌ها را به معصوم شدن امر نمی‌کرد، در قرآن به این امر بسیار تأکید شده که فقط در چهار آیه خدای تعالی با لفظ "اعتصموا" مردم را به معصوم شدن امر و دعوت می‌نماید.^(۱)

کسی به مقام عصمت نمی‌رسد مگر این که متمسک به اولیاء خدا شود، چرا که اولیاء خدا که در رأس آن‌ها وجود شریف ائمه اطهار عليهم السلام اند،^(۲) همگی حبل‌الله هستند،^(۳) و عصمت به وسیله متوسّل و متمسک شدن به حبل‌الله به دست می‌آید.

مسأله اتحاد و دوستی بسیار مورد توجه و تأکید دین مقدّس اسلام بوده، البته

۱- وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ سوره آل عمران: آیه: ۱۰۳.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (سوره: نساء آیه: ۱۴۶).

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا سوره: نساء آیه: ۱۷۵.

و جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (سوره: حج آیه: ۷۸).

۲- أَنَّ عَلِيًّا وَبَنِي اللَّهِ وَإِمَامَهُ وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَوَلَدِهِ أَيْمَنُهُ وَأَنَّ أَوْلَهُمُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيٌّ بَنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْقَائِمُ الْحُجَّةُ عليه السلام مستدرک الوسائل جلد: ۲ صفحه: ۲۴۲.

۳- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۸۳.



همان گونه که مستحضر هستید هر اتحادی منظور نیست بلکه اتحاد بر گرد وجود شریف اولیاء خدا که در رأس همه اولیاء الله وجود شریف ائمه اطهار علیهم السلام اند، چون بعضی از اتحادها بر پایه حقد و کینه و عناد نسبت به فرستادگان الهی بر پا می شود،^(۱) لذا مسلمانها باید بکوشند تا از هر گونه تفرقه و اعمال سلیقه در دین خدا بپرهیزند و بدانند همان گونه که تاریخ گواه است هر کس که متمسک به حبل خدا نشود و از اطراف حبل خدای تعالی متفرق شود هرگز روی سعادت را نخواهد دید.

الفت و صمیمیت حقیقی مابین مسلمانها زمانی به وجود می آید که گرد وجود اولیاء خدا جمع شوند و به آنها ایمان بیاورند و اوامر و دستورات اولیاء خدا که همه بر پایه صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام استوار است را نصب العین خود قرار دهند، آنها باید متوجه باشند با این که دستورات زیادی درباره الفت داشتن و مالوف بودن آمده، اما این صفت بسیار خوب و پسندیده به طور کامل فقط و فقط در اصحاب ائمه و اولیاء الله علیهم السلام به وجود خواهد آمد، قبل از ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله در بین خیلی از افراد و قبائل اختلافات و گاه نزاع و دعواهایی بود که به هیچ وجه قابل حل شدن نبود، بعد از ظهور آن امام رحمت، آتش کینه و نفرت مابین آن افراد و قبائلی که به ایشان ایمان آوردند خاموش و تبدیل به صفا و صمیمیت و الفت میان آنها گردید.

الفت از ناحیه خدای تعالی به افراد عنایت خواهد شد و دیگران گرچه تمام ثروت کره زمین را خرج کنند تا بتوانند سر سوزنی الفت و محبت مستقل از خدای

۱- مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةٍ رَحِمِهِ وَإِقْضَاءٌ وُلْدِهِ، أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَخَبْرِيَّةً وَحَنْبِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ فَأَضَبَتْ عَلَى عَدَاوَتِهِ وَ أَكْبَتَتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ (فرازهایی از دعای ندبه. بحار الأنوار جلد: ۹۹ صفحه: ۱۰۶).



تعالی در بین خود ایجاد کنند هرگز نخواهند توانست،^(۱) اما در عین حال باید سعی کنند اهل الفت و محبت باشند ولی بدانند به وجود آمدن و تثبیت این صفت در روحشان از ناحیه خدای تعالی است که فقط به آن‌هایی که در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و جزء اصحاب و نزدیکان اولیاء و ائمه علیهم‌السلام باشند عنایت خواهد شد.

الفت و محبتی که در بین اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از آن همه عداوت و دشمنی به وجود آمده بود مورد توجه تمامی دانشمندان حتی غیر مسلمان واقع شده و همه آن‌ها متحیرند که چه عاملی باعث شد که آن همه اختلافات تبدیل به این همه الفت و محبت گردد؟!

مؤمنینی که به برکت بزرگان دین و اولیاء خدا عقایدشان را مطابق با صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تنظیم کرده و هدایت شده‌اند باید توجه داشته باشند که قبل از این، آتش صفات رذیله وجودشان در حال سوزاندن دنیا و آخرتشان بود و نجات از این آتش به برکت ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده است و این مسأله مورد اتفاق شیعه و سنی است،^(۲) لذا باید همیشه شکرگزار خدای تعالی و قدر دان

۱- وَاللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
سوره: انفال آیه: ۶۳.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا بِمُحَمَّدٍ» هَكَذَا وَاللَّهُ نَزَلَ بِهَا جِبْرَائِيلُ علیه‌السلام عَلَى مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۸۹ صفحه: ۵۷. (الکافی جلد: ۸ صفحه: ۱۸۳).
وَأَخْرَجَ الطَّبْرِيُّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ نَافِعَ بْنِ الْأَزْرَقِ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا قَالَ أَنْقَذَكُمْ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ» صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (الدر المنثور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۶۱).

أَخْرَجَ الطَّبْرِيُّ بِسَنَدِهِ الْحَسَنَ عَنِ السَّيِّدِيِّ: وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (الصحيح المسبور من تفسير بالمأثور جلد: ۱ صفحه: ۴۴۶).



اولیاء عزیزش باشند تا خدا نعمتش را بر آنها زیاد نماید.^(۱)

تنها کسانی توانسته‌اند خود را از مهالک و آتش‌های دنیوی و اخروی نجات دهند که متمسک به اولیاء خدا شده‌اند، مردم مسلمان باید توجه داشته باشند اولیاء خدا از طرف خدای تعالی رسالت دارند تا مردم را از آتش صفات رذیله و جهل و تاریکی روحی به طرف نور و علم و تقوا هدایت کنند.

۱- وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ سورة: ابراهیم آیه: ۷.



آیه ۱۰۴ الی ۱۰۵ سوره آل عمران:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ
اختلفوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾

ترجمه آیه ۱۰۴ الی ۱۰۵ سوره آل عمران:

«امر به معروف و نهی از منکر»

و باید جمعی از شما باشند که مردم را به خوبیها دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند که این جمع همان رستگارانند. (۱۰۴)
و مانند آنهایی که بعد از آنکه دلائل و براهین برایشان آمد تفرقه و اختلاف ایجاد کردند، نباشید. زیرا برای آنها عذاب بزرگی خواهد بود. (۱۰۵)

تدبیر ما:

مردم مسلمان باید همیشه پیشقدم در امر به معروف و نهی از منکر باشند و بدانند امر به معروف و نهی از منکر نمودن باعث اصلاح جامعه و پاکی روح خودشان نیز می شود. آنها باید بدانند این مسأله به قدری مهم و مورد توجه بزرگان دین بوده که بعضی از بزرگان این امر را واجب عینی می دانند.^(۱)

مؤمنین باید همیشه خیرخواه و در فکر رشد دینی و پیشرفت مادی و معنوی برای دیگران باشند و وقتی با افراد جاهل روبرو می شوند بسیار کریمانه با آنها

۱- مثلاً شیخ طوسی، شیخ ابو القاسم حلّی، ابن ادریس، شهید اول و شیخ علی رضوان الله علیهم امر به معروف و نهی از منکر نمودن را واجب عینی می دانند و بعضی از بزرگان مانند سید مرتضی علم الهدی، شیخ ابو الصلاح، علامه حلّی و شهید ثانی رضوان الله علیهم آن را واجب کفائی می دانند.



برخورد کنند و مواظب باشند تا آنها را تحریک نکنند، چون افراد جاهل و اهل هوای نفس از انجام هیچ کاری ابائی ندارند، آنها متأسفانه نه برای آبروی خود و نه برای آبروی دیگران هیچ ارزشی قائل نیستند.

یکی از راه‌های رستگاری انجام امر به معروف و نهی از منکر است، ضمن این که امر به معروف و نهی از منکر فقط به وسیله زبان انجام نمی‌شود، بلکه به وسیله قلم و عمل انسان هم انجام می‌شود و خلاصه با هر وسیله‌ای می‌توان امر به معروف و یا نهی از منکرات الهی نمود.^(۱)

کسانی می‌توانند در انجام امر به معروف و نهی از منکر موفق باشند که اول خود را عالم به قوانین شرع مقدس نمایند و در حله بعد عمل کننده باشند و الا اگر سر تا سر وجودشان رذائل و منکرات باشد و بخواهند دیگران را امر به معروف و نهی از منکر کنند امر به معروف‌شان در افراد هیچ اثری نخواهد گذاشت، یا خیلی کم مؤثر خواهد بود.

معروف آن مسائلی است که معصومین علیهم‌السلام ما را به آن امر فرموده باشند و منکر آن مسائلی است که آن بزرگواران ما را از انجام آن اعمال باز داشته و نهی کرده باشند.^(۲)

امتی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند، گناه کار باشند یا بی‌گناه، به خاطر این کارشان باز هم از رحمت خدای تعالی به دور خواهند بود.^(۳)

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ الكافي جلد: ۲ صفحه: ۱۰۵.

۲- وَ الْمَعْرُوفُ مَا اَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ مفاتيح الجنان - فرازی از زیارت آل یاسین.

۳- عن علی بن ابیطالب عليه السلام فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرَكْتُمْ بِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي بحار الأنوار جلد: ۱۴ صفحه: ۴۷۵.



دین مقدّس اسلام برای اتحاد و دوستی مابین مسلمین بسیار ارزش قائل بوده و عذاب بزرگ و دردناکی برای تفرقه اندازان مهیا نموده است.

خدای تعالی از کسی که دلیل و بیّنه‌ای برای هدایتش وجود داشته و بعد از دیدن و مواجه شدن با آن بیّنات دوباره به راه ضلال و گمراهی قبلی خویش برگشته باشد هیچ عذری قبول نمی‌کند و او را عذاب دردناکی خواهد کرد. بزرگترین نشانه و بیّنه‌ای که در اختیار تمام مردم مسلمان قرار دارد کتاب خدا و ائمه اطهار علیهم السلام و در غیابشان نایبان عام آنها یعنی همان فقهاء جامع الشرائط می‌باشند.



آیه ۱۰۶ الی ۱۰۷ سوره آل عمران:

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ وُجُوهُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ
 بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ
 وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٠٧﴾

ترجمه آیه ۱۰۶ الی ۱۰۷ سوره آل عمران:

«روسفیدان و روسیاهان در قیامت»

آن روزی که صورت‌های سفید و صورت‌های سیاه است، اما کسانی که صورتشان سیاه است (به آن‌ها گفته می‌شود): آیا شما کافر شدید بعد از آنکه ایمان آوردید؟ پس عذاب الهی را بچشید به خاطر کفری که ورزیده‌اید. (۱۰۶)
 و اما آن کسانی که صورتشان سفید است، پس در رحمت خدا همیشه خواهند بود. (۱۰۷)

تدبر ما:

وقتی این آیه نازل شد پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: روز قیامت امتم با پنج پرچم بر من وارد می‌شوند؛ یک دسته از آن‌ها با پرچم مردم گوساله پرست وارد می‌شوند، از آن‌ها سؤال می‌کنم: بعد از من با قرآن و عترتم چگونه رفتار نمودید؟ می‌گویند: قرآن را سوزانیدیم و احکام آن را پشت سر انداخته و با عترت دشمنی کرده و به ایشان جور و ستم نموده بغض آنان را در دل گرفتیم، به آنان می‌گویم: باللب تشنه و روی سیاه به سوی آتش دوزخ بروید.

فرعونیان امت، با پرچم دوم وارد می‌شوند، از آن‌ها می‌پرسم: با قرآن و عترت بعد از من چگونه برخورد کردید؟ گویند: قرآن را از زندگی مان حذف نموده و با آن

مخالفت کردیم و با عترت دشمنی کرده و آن‌ها را به قتل رساندیم، به آن‌ها نیز گوئیم: در حالی که رو سیاه و تشنه باشید به سوی آتش بروید.

سامری این امت و تابعینش با پرچم سوم وارد می‌شوند، به آن‌ها می‌گوئیم: شما با قرآن و عترت چگونه رفتار نمودید؟ گویند: ما قرآن را ترک نموده و از آن مخالفت و سرپیچی کردیم و عترت را خوار و ذلیل کرده و آنان و مقام‌شان را پست شمردیم و با آن‌ها رفتاری ناهنجار و قبیح کردیم، به آن‌ها هم گوئیم: شما نیز با لبهای تشنه به طرف جهنم بروید.

پرچم چهارم با طایفه ذی‌الثدیه رئیس خوارج با اولین و آخرین خوارج یعنی کسانی که تابع خوارج نهروان می‌شوند تا زمان ظهور امام عصر «ارواح‌نافداه» از حیث گفتار و کردار و توهین کنندگان به احادیث و اخبار و روات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و بدعت‌گذاران.

پس از آن‌ها درباره رفتار با قرآن و عترت بعد از رحلتم پرسش کنم، در پاسخ گویند: اما قرآن را جَویده و بیزاری از آن جستیم و عترت را به قتل رساندیم و با آن‌ها و پیروانشان جنگ و جدال نمودیم، می‌گوئیم: شما هم با صورت‌های سیاه و بدن خسته و لبهای تشنه به آن سه طایفه در آتش جهنم ملحق شوید.

سپس بر من وارد شود پرچم و علامتی که پیشوای پرهیزکاران و بزرگ اوصیاء و جانشینان خدا در روی زمین و وصی بلا واسطه من علی ابن ابیطالب علیه‌السلام و پیروانش هستند، به آن‌ها می‌گوئیم: بعد از آن که به رحمت ایزدی پیوسته و از بین شما رفتم با قرآن و عترتی که به جای خود گذاشتم و سفارش آن دو متاع سنگین را به شما نمودم چه معامله‌ای کردید؟

گویند: ای پیامبر راستگو! از قرآن پیروی کردیم و دستورهای آن را اطاعت و به



احکامش عمل نمودیم و نام عترت را زنده و تجلیل کرده و با آنها دوستی نموده و در حیات و ممات آنها را زیارت می نمودیم و به آنها یاری می رساندیم، تا جائی که خونهای خود را در راه نصرت و احیای طریقه حقّه آنها ایثار و بذل نمودیم. در این هنگام به آنها می گویم: وارد بهشت شوید و در آن جاویدان باشید، با صورت و چهره های سفید و باز در حالتی که سیراب هستید بدون غم و اندوه زندگی کنید.

سپس آیه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» را تا آخر آیه تلاوت فرمودند. (۱)

از جریان فوق استفاده می شود:

۱- به غیر از کسانی که از طرف خدای تعالی صلاحیت امامت و رهبری دینی مردم را دارند به هر کس دیگری که رجوع کنیم باعث و عامل پشیمانی و خسارت و ضرر و زیان خود در دنیا و آخرت خواهیم بود و همچنین نظر لطف خدای تعالی و

۱- عَنْ أَبِي ذَرِّ الْعَفْارِيِّ، قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَرَدُّ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ خَمْسَ رَايَاتٍ، فَأُولَئِكَ مَعَ عَجَلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَأَخَذُ بِيَدِهِ فَتَرَجُّفُ قَدَمَاهُ وَ يَسْوَدُّ وَجْهَهُ وَ وُجُوهُ أَصْحَابِهِ، فَأَقُولُ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ. فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَخَرَقْنَا وَ مَرَقْنَا، وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَعَادَيْتَنَا وَ أَبْغَضْنَا، فَأَقُولُ رُدُّوا ظِمَاءَ مُظْمِئِينَ مُسْوَدَّةً وَ وُجُوهَكُمْ فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ لَأُسْقُونَ قَطْرَةً. ثُمَّ يَرِدُ عَلَيَّ رَايَةٌ فَرُجْفُ قَدَمَاهُ وَ وُجُوهُ أَصْحَابِهِ، فَأَقُولُ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ. فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَمَرَقْنَا مِنْهُ، وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَبَرِئْنَا مِنْهُ وَ لَعْنَاهُ، فَأَقُولُ رُدُّوا ظِمَاءَ مُظْمِئِينَ مُسْوَدَّةً وَ وُجُوهَكُمْ، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ لَأُسْقُونَ قَطْرَةً. ثُمَّ يَرِدُ عَلَيَّ رَايَةٌ ذِي الثَّدْيَةِ مَعَهَا أَوْلُ خَارِجَةٍ وَ آخِرُهَا، فَأَقُولُ فَأَخَذُ بِيَدِهِ فَتَرَجُّفُ قَدَمَاهُ وَ تَسْوَدُّ وَجْهَهُ وَ وُجُوهُ أَصْحَابِهِ، فَأَقُولُ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ بَعْدِي. فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَمَرَقْنَا مِنْهُ، وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَبَرِئْنَا مِنْهُ وَ لَعْنَاهُ. فَأَقُولُ رُدُّوا ظِمَاءَ مُظْمِئِينَ مُسْوَدَّةً وَ وُجُوهَكُمْ، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ لَأُسْقُونَ قَطْرَةً. ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدِ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، فَأَقُولُ فَأَخَذُ بِيَدِهِ فَتَبْيَضُّ وَجْهَهُ وَ وُجُوهُ أَصْحَابِهِ، فَأَقُولُ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ بَعْدِي. فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَاتَّبَعْنَاهُ وَ أَطَعْنَاهُ، وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَقَاتَلْنَا مَعَهُ حَتَّى قُتِلْنَا. فَأَقُولُ رُدُّوا رِوَاءَ مَرْوِيِّينَ مُبَيَّضَةً وَ وُجُوهَكُمْ، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الْبَيْمِينَ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وَ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَدُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وَ وُجُوهُهُمْ فَبِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ بحار الأنوار جلد: ۳۰ صفحه: ۲۰۳ الى ۲۰۴.

انبیاء و اولیاء از ما برداشته خواهد شد و حتی به ما محبت هم نخواهند نمود و با تندی با ما برخورد خواهد شد.

۲- هوای نفس مخصوصاً دو صفت بسیار خطرناک حسادت و حبّ جاه باعث می‌شود تا انسان به معروف‌ترین و مشهورترین حدیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این که تمام فرقه‌های اسلامی آن را نقل کرده و قبول دارند، (یعنی حدیث ثقلین) عمل نکنند و حتی بر عکس فرموده پیامبر عمل نمایند.

۳- مردم مسلمان بالاخص مؤمنین باید مواظب رفتار و کردار و سخنان و نوشته‌های خود باشند و بدانند اگر از هر جهتی در موارد ذکر شده اقتدا به منحرفین کردند نام‌شان در همان لیست ثبت خواهد شد. در زمان مولای متقیان حضرت علی ابن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام که از ناحیه خدای تعالی همه موظف بودند تحت ولایت آن امام عزیز باشند، عده‌ای نفسانیت به خرج دادند و نه تنها تحت ولایت آن امام عزیز و مهربان نرفتند، بلکه مردم ضعیف‌الایمان را تحریک می‌کردند و همیشه مانع گرویدن مردم به آن امام عزیز بودند تا وقتی که نهایتاً علیه ایشان قیام کردند.

۴- اگر به کسانی که از طرف خدای تعالی مورد تأیید هستند رجوع کردیم و ایمان آوردیم رستگار خواهیم شد و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تمامی انبیاء ما قبلش و همه چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و تمامی اولیاء خدا به ما احسنت خواهند گفت و به ما افتخار و مباحث خواهند نمود، در این راه هیچ کس تحت هیچ شرایطی ضرر نخواهد کرد حتی اگر خون مان هم در این راه ریخت و یا جانمان را از دست دادیم باعث سرافرازی و موفقیت‌مان خواهد شد.

مردم مسلمان باید به تزکیه نفس خیلی اهمّیت بدهند و بدانند صفات رذیله در وجودشان باعث می‌شود که در دنیا و آخرت با روی سیاه و باطنی متعفن محسوس



شوند و همچنین پاکی روح و داشتن کمالات روحی باعث می شود در دنیا و آخرت سفید روی و ملکوت و باطنی معطر داشته باشند.

مردم مسلمان باید بدانند همه افراد روز اول با فطرتی پاک وارد دنیا می شوند و این اطرافیان و یا حتی خود افراد هستند که منحرف می شوند و از فطرت انسانی خویش باز می گردند.^(۱)

مؤمنین باید خیلی مواظب روحیات خویش باشند، آن ها باید سعی کنند همیشه در حال پیشرفت در هر جهتی مخصوصاً در معنویات باشند. آن ها باید بدانند بعد از این که هدایت به هر طریقی برای کسی آمد اگر باز لجاجت کند و عناد به خرج دهد و به راه قبلی خویش بازگردد، آن قدر خدای تعالی را از خود ناراحت می کند که خدا به خاطر این کار باطنش را تاریک و سیاه می کند.

مردم مسلمان باید بکوشند و سعی کنند تا روح و باطن خود را پاک و نورانی کنند. این کار به قدری مهم و ضروری است که ارزشش را دارد تمام عمرشان را در دنیا مشغول همین کار باشند، چرا که اگر موفق شدند روح خود را از خبائث و تاریکی ها پاک و آن را پاک و نورانی کنند، برای همیشه در دنیا و آخرت در بهشت و رحمت خدای تعالی به لذت بخش ترین زندگانی ها خواهند رسید.

۱- قَالَ النَّبِيُّ ﷺ كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا نَبِيَّهُ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجْسَانِهِ عِوَالِي اللَّالِئِ
جلد: ۱ صفحه: ۳۵.



آیه ۱۰۸ الی ۱۰۹ سوره آل عمران:

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا
لِلْعَالَمِينَ ﴿١٠٨﴾ وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ
الْأُمُورُ ﴿١٠٩﴾

ترجمه آیه ۱۰۸ الی ۱۰۹ سوره آل عمران:

«آیات الهی»

این آیات خدا است که ما به حقّ بر تو تلاوت می‌کنیم و خدا اراده ظلم به مردم
جهان را ندارد. (۱۰۸)
و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، مال خدا است و همه کارها به سوی
او برگردانده می‌شود. (۱۰۹)

تدبّر ما:

هر چه از ناحیه خدای تعالی و اولیائش به ما برسد خیر و خوبی است، هر چند
که ما متوجّه حکمت آن چیز نباشیم و باید بدانیم خدای تعالی مبرّاء از هر صفت بد
و زشت است.
مؤمنین باید روح خود را پاک و متّصف به صفات افعال خدای تعالی نمایند،
آن‌ها باید بدانند ظلم کردن چه به خود و چه به دیگری صفت بسیار زشت و
ناپسندی است.
هر کس که ظالم باشد در روز قیامت با روی سیاه و روحی تاریک محشور



خواهد شد. (۱)

مردم مسلمان باید از ظلم نمودن به دیگران مخصوصاً ظلم کردن به کسی که به جز خدای تعالی هیچ یار و یاور دیگری ندارد به شدت پرهیزند؛ چرا که این صفت بسیار زشت باعث دور شدن آنها از رحمت خدای تعالی می شود و باطنشان را در دنیا و آخرت متعفن و سیاه کرده و عاقبت شان آتش جهنم خواهد بود. (۲)

خدای تعالی (نستجیر بالله) قصد ظلم نمودن و عذاب کردن هیچ کسی را ندارد ولی این خود مردم هستند که با اعمال خویش خود را مستحق عذاب می کنند.

آن چه در زمین و آسمان است متعلق به خدای تعالی است و همه مشغول عبودیت و بندگی او هستند، در این بین فقط بعضی از انسان ها هستند که خدای مهربان را بندگی نمی کنند و خود را منفور تمام نباتات و جمادات و همه مخلوقات می کنند.

همه مردم در دنیا آزاد هستند هر طور که خواستند عمل کنند، اما باید بدانند عاقبت همه مخلوقات به سوی خدای تعالی خواهد بود، (۳) و در آن روز هیچ راه فراری ندارند، (۴) و هر کسی به سزای اعمال خوب و یا بد خویش خواهد رسید. (۵)

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظَلَمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الكافي جلد: ۲ صفحه: ۳۳۲.

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ لَمَّا حَضَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ الْوَفَاةَ ضَمَّيْنِي إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي ﷺ حِينَ حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي كَأَنَّكَ وَظَلَمَ مَنْ لَمْ يَجِدْ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ الكافي جلد: ۲ صفحه: ۳۳۱.

۳- إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ سوره: بقره آیه: ۱۵۶.

۴- لَا يَمُكِّنُ الْفِرَارَ مِنْ حُكُومَتِكَ فِرَازِي أَوْ دَعَايَ كَمِيلِ الْمَصْبَاحِ لِلْكَفَعْمِيِّ صَفْحَه: ۵۵۶.

۵- فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ سوره: زلزله آیه: ۷ الی ۸.



آیه ۱۱۰ سوره آل عمران:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ
أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾

ترجمه آیه ۱۱۰ سوره آل عمران:

«بهترین امتها»

شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون آمده است. زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان آورده‌اید و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند، برای آن‌ها بهتر بود. جمعی از آن‌ها مؤمن‌اند ولی بیشتر آن‌ها فاسقند. (۱۱۰)

تدبر ما:

کسانی که در وجودشان صفت رذیله باشد و تحت ولایت نباشند بدترین امت هستند،^(۱) و منظور در این آیه از بهترین امت کسانی است که اولاً: تحت ولایت و در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشند و ثانیاً: وجودشان مظهر امر به معروف و نهی از منکر باشد و انسان از دیدن آن‌ها به یاد خدای تعالی بیافتد،^(۲) و ثالثاً: خود را مظهر صفات خدای تعالی قرار دهند،^(۳) پس با این تفاسیر بهترین امت

۱- عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ سَنَانَ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام خَيْرَ

أُمَّةٍ تَقْتُلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ بِنِ عَلِيِّ عليه السلام؟ ... بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۱۵۴.

۲- قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى عليه السلام يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَيْتَهُ وَ يَرِيدُ فِي

عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ بحار الأنوار جلد: ۱ صفحه: ۲۰۳.

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ سَأَقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ بِأَبِ التَّخْرِيفِ فِي آيَاتِ النَّبِيِّ





در مرحله اول خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام،^(۱) و در مرحله بعد اولیاءشان و در مرحله آخر مؤمنین هستند و لاغیر.^(۲)

مردم مسلمان باید زیرک باشند و بدانند کسانی که فساد عقیده دارند و یا اهل گناه هستند اگر برای آن‌ها شرّ و دردسر نداشته باشند خیری هم در آن‌ها نیست.^(۳)

مؤمنین باید به همه عالم اعلام کنند که تمام خیر و خوبی‌ها و کلید تمام سعادت و رستگاری‌ها در ایمان به خدا و انجام اعمال صالحه و تزکیه نمودن نفس است.

مردم مسلمان اگر اهل ایمان نشوند و به طرف اولیاء الهی و تزکیه نمودن نفس‌شان حرکت نکنند آن قدر پست و بیچاره خواهند شد که رفته، رفته، به مرور

⇒ هِيَ خِلاَفُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا رَوَاهُ مَشَايخُنَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ عَنِ الْعُلَمَاءِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِقَارِي هَذِهِ الْآيَةِ وَيَحْكُ خَيْرُ أُمَّةٍ يَفْتَتِلُونَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ هِيَ فَقَالَ أَنْزَلَ اللَّهُ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أَمَا تَرَى إِلَى مَدْحِ اللَّهِ لَهُمْ فِي قَوْلِهِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ فَمَدَحُهُ لَهُمْ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَعْزِزْ الْأُمَّةَ بِأَسْرِهَا أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ فِي الْأُمَّةِ الزُّنَاةَ وَاللَّاطَةَ وَالسَّرَاقَ وَفُطَاعَ الطَّرِيقِ وَالظَّالِمِينَ وَالْفَاسِقِينَ أَفَتَرَى أَنَّ اللَّهَ مَدَحَ هَؤُلَاءِ وَسَمَّاهُمْ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ كُلَّ مَا مَدَحَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ وَ لَأَسْمَاهُمْ أَخْبَارًا بَلْ هُمْ الْأَشْرَارُ بحار الأنوار جلد: ۸۹ صفحه: ۶۰.

- ۱- عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ خَيْرَ أُمَّةٍ يَعْنِي أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ عليه السلام بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۱۵۵.
- ۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» قَالَ يَعْنِي الْأُمَّةَ الَّتِي وَجِبَتْ لَهَا دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ فَهِيَ الْأُمَّةُ الَّتِي بَعَثَ اللَّهُ فِيهَا وَمِنْهَا وَآلِهَا وَهُمْ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَهُمْ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ (بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۱۵۳).
- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» فَهَذِهِ لآلِ مُحَمَّدٍ وَمَنْ تَابَعَهُمْ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۱۵۳.
- ۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِيَّاكُمْ وَمَخَالَطَةَ السَّفَلَةِ وَإِنَّ السَّفَلَةَ لَا يَتَوَلَّى إِلَيْ خَيْرٍ (تهذيب الأحكام جلد: ۷ صفحه: ۱۰).



زمان همان گونه که تاریخ نشان داده در زمره فاسقین قرار خواهند گرفت.

مؤمنین باید یک روحیه مربی‌گری در خود ایجاد کنند و دائماً به فکر تربیت خود و اطرافیان‌شان باشند و بدانند خدای تعالی در مقابل علم و تقوایی که به آن‌ها عنایت نموده توقع راهنمایی و دستگیری نمودن دیگران در امورات دینی و معنوی را از آن‌ها دارد و در این آیه با جمله «أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» به این معنا صراحتاً اشاره شده است.



آیه ۱۱۱ الی ۱۱۲ سوره آل عمران:

لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿۱۱۱﴾ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيَّنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَأْوٍ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۱۱۲﴾

ترجمه آیه ۱۱۱ الی ۱۱۲ سوره آل عمران:

«نمی‌توانند ضرر برزند»

آن‌ها هرگز نمی‌توانند به شما ضرر برسانند، مگر اذیت‌هایی. و اگر با شما جنگ کنند (شکست خواهند خورد و) به شما پشت کرده و فرار می‌کنند و بعد هم آن‌ها یاری نمی‌شوند. (۱۱۱)

هر جا باشند بر آن‌ها ذلت زده شده، مگر آنکه با ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم در ارتباط باشند و آن‌ها به غضبی از خدا گرفتار شده‌اند و مسکنت بر آن‌ها زده شده. آن برای این است که آن‌ها به آیات خدا کافر شده و انبیاء را به ناحق می‌کشند. آن به خاطر این است که گناه می‌کنند و از حدّ خود تجاوز کرده‌اند. (۱۱۲)

تدبر ما:

شان نزول:

هنگامی که بعضی از یهودی‌ها مثل عبد الله بن سلام با دوستانش از گذشته تاریک خود توبه کرده و به دین اسلام مشرف شدند، جمعی از بزرگان یهود پیش



آن‌ها آمدند و زبان به سرزنش و ملامت آنان گشوده و آن‌ها را تهدید کردند که چرا آیین پدران و نیاکان خود را ترک گفته و اسلام آورده‌اید؟ که این آیه به عنوان راه گشا و قوت قلب برای آن‌ها و سایر مسلمانان نازل گردید.

مؤمنین باید بدانند این که در صراط مستقیم هستند خیلی ارزش دارد و تا مادامی که از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خارج نشوند نصرت و یاری خدای تعالی برای آن‌ها خواهد بود و هیچ کس نمی‌تواند به آن‌ها ضرر و زبانی برساند.

کسانی که یقظه و بیداری به آن‌ها دست می‌دهد و متوجه اشتباه خود در گذشته می‌شوند و می‌خواهند توبه و شروع به سیر الی الله نمایند باید بدانند شیطان و شیطان سیرتان به این راحتی آن‌ها را رها نخواهند کرد و ممکن است همان گونه که در تاریخ ثبت شده، اول با خدعه و حيله برای آن‌ها مشکلاتی درست کنند و در مرحله بعد اگر با حيله و حقه موفق نشدند تهدیدهایی داشته باشند و خلاصه جولانی به راه بیاندازند.^(۱)

اما آن‌ها بدانند نصرت خدای تعالی با همه کسانی است که تمام سعی و تلاششان بر این است که خود را از رذائل و گناهان پاک کنند و در مرحله بعد در صراط مستقیم اهل بیت علیهم‌السلام باشند، آن‌ها باید بدانند شیطان سیرتان نمی‌تواند هیچ ضرری به آن‌ها بزند، فقط ممکن است برای این که هم شیطان سیرتان و هم مؤمنین امتحان خود را پس دهند به ظاهر بتوانند مقدار کمی ناراحتی بر مؤمنین وارد کنند اما در نهایت موفقیت و پیروزی با مؤمنین است.^(۲)

۱- للباطل جولة غررالحکم صفحه: ۷۱ حکمت: ۱۰۲۴.

۲- وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ سوره: اعراف آیه: ۱۲۸.



مؤمنین باید همیشه با روحیه‌ای قوی و با نشاط با همه مسائل روبرو شوند، آن‌ها هیچ گاه نباید به خود و یا دیگران تلقین ضعف و ناتوانی کنند چرا که تلقین نمودن در انسان بسیار مؤثر خواهد بود، در این آیه، خدای تعالی به همه مسلمان‌ها روحیه داده و به آن‌ها تلقین مثبت می‌نماید.

آن حبل و ریسمانی که از طرف خدای تعالی در این آیه بیان شده منظور قرآن کریم است و آن حبل و ریسمانی که از طرف مردم بیان شده منظور وجود شریف اولیاء خدا که در رأس همه آن‌ها وجود شریف علی بن ابیطالب علیه السلام است، می‌باشد، پس باید خیلی خیلی قدر دان این دو حبل گران بهاء باشیم و بدانیم قرآن حبل صامت و اولیاء خدا که در رأس همه آن‌ها وجود شریف ائمه اطهار علیهم السلام اند حبل ناطق خدای تعالی هستند.^(۱)

هر کس با دو حبل باشد که خدای تعالی برای هدایت مردم فرستاده، در امنیت کامل است و هر کس که از این دو حبل جدا شود هر کجا هم که باشد بر آن‌ها ذلت و مسکنت وارد خواهد شد.

مؤمنین باید به وضعیت نکبت بار و ذلت بار اهل غفلت توجه کنند و شکر نعمت هدایتی که از ناحیه خدای تعالی برای آن‌ها آمده است بنمایند و به شکرانه این نعمت بزرگ لحظه به لحظه در راه خدا جدی تر شوند.

اهل گناه و غفلت بدانند رمز نجات‌شان از آن همه ذلت و بدبختی که دامن

۱ - عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَأَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ جلد: ۲۷ صفحه: ۳۴

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ جُبَيْرٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِلَّا يَحْبِلُ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٌ مِنَ النَّاسِ» قَالَ حَبْلٌ مِنَ اللَّهِ كِتَابُ اللَّهِ وَحَبْلٌ مِنَ النَّاسِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام (بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۸۴).
فی تفسیره الی الامام و انه کتاب الله الصامت و الامام کتاب الله الناطق (الفوائد الطوسیة صفحه: ۱۹۲).

گیرشان شده ترک گناه و ایمان آوردن به خدای تعالی و اولیاء و فرستادگانش می باشد.

مؤمنین باید خیلی مواظب باشند تا با افکار، اعمال و گفتارشان به دو حبلی که خدای تعالی برای هدایتشان فرستاده ظلم و خیانتی نکنند و توجه داشته باشند نه تنها شیعه بلکه اهل تسنن هم به این دو حبل اشاره کرده و قبول دارند که خدای تعالی برای هدایت بشریت دو حبل گران بهاء فرستاده است.^(۱) آن‌ها باید بدانند با این که قوم بنی اسرائیل پیامبران زیادی به قتل رساندند و گاه در یک روز هفتاد پیامبر خدا را سر می بریدند، اما بعضی از آن‌ها با اعمال و کردارشان باعث قتل انبیاء شدند. امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند: در این آیه منظور از این که پیامبران را به قتل رساندند آن عده از بنی اسرائیل اند که نصایح و سخنان پیامبران‌شان را می شنیدند اما آن‌ها را نادیده گرفته و به آن‌ها عمل نمی کردند،^(۲) بلکه به مخالفت کردن با آن‌ها می پرداختند، پس نکند ما هم به توصیه‌ها و نصایح قرآن و اهل بیت پیامبرمان صلی الله علیه و آله بی توجه باشیم و خدای نکرده لساناً و یا عملاً به مخالفت کردن با آن‌ها بپردازیم.

مردم مسلمان به هیچ وجه نباید با آبروی دیگران مخصوصاً با آبروی علماء و بزرگان دین و کسانی که مردم را به طرف خدای تعالی دعوت می کنند بازی کنند و

۱- روی أبو سعید الخدری عن النبی صل الله علی [و آله] و سلم أنه قال أیها الناس إنی قد ترکت فیکم حبلین إنا أخذتم بهما لن تضلوا من بعدی أحدهما أكبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء إلی الأرض و عترتی أهل بیتی ألا و إنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» وَ اللَّهُ مَا ضَرَبُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ لَأَقْتُلُوهُمْ بِأَشْيَاءِ فِيهِمْ وَ لَكِنَّ سَمِعُوا أَحَادِيثَهُمْ فَأَذَاعُوهَا فَأُخِذُوا عَلَيْهَا فَصَارَ قَتْلًا وَ اعْتِدَاءً وَ مَعْصِيَةً (مستدرک الوسائل جلد: ۱۲ صفحه: ۲۹۶).



بدانند گناه بی آبرو کردن دیگران کمتر از به قتل رساندن آنها نیست. (۱)
گناه و نافرمانی کردن خدای تعالی یعنی تجاوز کردن از حد خود، و جزایش
دوری از رحمت خدای تعالی و ذلّت و خواری کشیدن در زندگی است.

۱- قال الشهيد الثاني رحمه الله في المسالك: عرض المؤمن كدمه مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام
جلد: ۱۰ صفحه: ۱۸۲.



آیه ۱۱۳ الی ۱۱۵ سوره آل عمران:

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ
هُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ
الصَّالِحِينَ ﴿١١٤﴾ وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١٥﴾

ترجمه آیه ۱۱۳ الی ۱۱۵ سوره آل عمران:

«بعضی از اهل کتاب خوبند»

همه اهل کتاب مثل هم نیستند. جمعی از آنها به حق و حقیقت قیام
می‌کنند، آیات خدا را در اوقاتی از شب می‌خوانند و آنها سجده می‌کنند. (۱۱۳)
به خدا و روز آخرت ایمان آورده و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و
در کارهای خوب بر یکدیگر سرعت می‌گیرند و آنها از صالحین اند. (۱۱۴)
و آنچه از خوبی انجام می‌دهند، ندیده گرفته نمی‌شود و خدا به حالات
متقین دانا است. (۱۱۵)

تدبّر ما:

اهل غفلت و منحرفین همه‌شان مثل هم نیستند، بعضی از آنها معاند و مغرور
و متکبرند و اصلاً قابل هدایت نمی‌باشند، اما بعضی از آنها این‌گونه نیستند و
عنادی ندارند بلکه راه را گم کرده‌اند و اگر کسی روی اصول و صحیح با آنها
صحبت کرده و راهنمائیشان کند، چون قلبی نرم دارند هدایت می‌شوند. پس نباید
به اصطلاح معروف، تَر و خشک را با هم بسوزانیم و باید حساب منحرفین معاند و



غیر معاند را از هم جدا کنیم.

راه خدا یکی است، پس مؤمنین توجّه داشته باشند بعضی از مردم هستند که خدای تعالی را دوست دارند و حتی عبادت‌های مستحبی هم انجام می‌دهند اما راه را گم کرده‌اند، آن‌ها با این که خدا را خیلی دوست دارند اما حقیقتاً در راه خدا نیستند بلکه به خیال خود در راه خدا می‌باشند، در این جا وظیفه مؤمنین است که با چنین افرادی صحبت کنند و آن‌ها را امر به معروف نمایند و به آن‌ها بفهمانند که فقط و فقط راه علی بن ابیطالب علیه السلام است که راه خدا است و لا غیر. ^(۱)

در طول تاریخ همیشه معاندان و بدخواهان از روی حسد و عنادی که نسبت به مؤمنین داشته‌اند آن‌ها را افرادی سفیه و بی فکر و بی عقل خوانده‌اند و خود را افرادی زیرک و عاقل و متفکر می‌دانستند، در حالی که قضیه کاملاً برعکس است و خدای تعالی درباره مؤمنین در آیه بعد می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ»، از یهودی‌های معاند زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته که به یهودی‌هایی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورده بودند توهین می‌کردند و می‌گفتند: این‌ها افراد بی عقل و کم درکی هستند، تا منافقان زمان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام که سلمان و اباذر و دیگر یاران آن امام عزیز را سفیه و فاقد عقل می‌دانستند، ^(۲) تا زمان امام حسین علیه السلام که ایشان و هفتاد و دو تن از اصحاب شان که بهترین مخلوقات خدا بودند را نستجیر بالله یک مشت انسان‌های کم درک خارجی خوانند که بر خلیفه وقت خروج

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ هَذَا صِرَاطُ عَلِيِّ عليه السلام مُسْتَقِيمٌ الْكَافِي جلد: ۱ صفحه: ۴۲۴.

۲- قال موسى بن جعفر عليه السلام وإذا قيل لهؤلاء الناكثين للبيعة آمنوا بهذا النبي صلى الله عليه وآله وسلموا لهذا الإمام في ظاهر الأمر و باطنه كما آمن الناس المؤمنون كسلمان و المقداد و أبي ذر و عمار قالوا في الجواب لأصحابهم الموافقين لهم لا للمؤمنين أنؤمن كما آمن السُّفَهَاءُ يعنون سلمان و أصحابه تأويل الآيات الظاهرة صفحه: ۴۳.



کرده‌اند و فجایع کربلا را به وجود آورند و خیلی مثال‌های دیگر، خدای تعالی همه آن‌هائی را که بر محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ظلم روا داشتند لعنت کند.

مؤمنین باید خود را به گونه‌ای تربیت نمایند که حرف حق و خوب را از هر کسی که باشد بپذیرند.^(۱)

یکی از بهترین وقت‌ها برای عبادت کردن و انس گرفتن با خدای مهربان در نیمه‌های شب است، لذا مسلمانان نباید از این وقت بسیار حساس و گران بهاء غافل باشند.

مؤمنین باید همیشه در حال سرعت گرفتن و سبقت گرفتن از دیگران در انجام کارهای خیر باشند و بدانند سرعت داشتن و سریع انجام دادن کارهای نیک عجله نیست، آن‌ها باید بدانند عجله یعنی زودتر انجام دادن کارهائی که هنوز وقت آن نرسیده است و انجام دادن آن کار باعث مفسده می‌شود و همچنین دیرتر انجام دادن کارهائی که تأخیر آن کار باعث مفسده می‌شود، اگر چه نام این کار در علم اخلاق تائمی خارج از صراط مستقیم است اما در واقع در حکم همان عجله کردن است.

به عنوان مثال اگر یک فنجان چای را زودتر از وقتی که خنک شده باشد بنوشند این جا عجله کرده‌اند و لب و دهان آن‌ها می‌سوزد و همچنین اگر در خوردن بستنی آن قدر تأخیر کنند که بستنی از حالت منجمدی خویش خارج شود در این جا هم از دید عقلا همان مفسده عجله را دارد، پس به طور کلی عجله به عملی گفته می‌شود که در آن مفسده باشد، حال ممکن است با سریع انجام دادن آن کار و یا ممکن است با تأخیر انداختن در آن کار مفسده به وجود بیاید. خدای تعالی در قرآن و اهل بیت

۱- خذ الحکمة ممن أتاك بها وانظر إلى ما قال ولا تنظره إلى من قال غررالحکم صفحه: ۵۸ حکمت: ۶۱۲.



عصمت و طهارت عليه السلام در احادیث‌شان دائماً مردم را از عجله کردن نهی کرده، اما به سرعت داشتن و سبقت گرفتن در کارهای خیر تشویق و ترغیب نموده‌اند.

صالحین کسانی هستند که به خدای تعالی و عالم بعد از این عالم اعتقاد و ایمان دارند و وجودشان عامل امر به معروف و نهی از منکر است و همیشه در حال سبقت گرفتن در کارهای نیک هستند.

مؤمنین باید بسیار شکور باشند و محبت‌های دیگران را نادیده نگیرند، خدای تعالی هیچ کار خوبی را نادیده نمی‌گیرد حتی اگر از فاسقین باشد.

اهل غفلت و منحرفانی که هدایت می‌شوند و راه خدا و صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام را می‌پیمایند نباید از گذشته تاریک خویش نگران باشند، چرا که خدای تعالی بسیار مهربان و بخشنده است و به واسطه انجام کارهای نیک و اعتقادات صحیحی که در حال حاضر دارند تمامی اعمال گذشته آن‌ها را نه این که فقط می‌بخشد بلکه تبدیل به حسنات می‌کند،^(۱) چون خدای تعالی شکور است و اجر احدی را ضایع نمی‌کند، او آن مهربانی است که منتظر است بندگان را به طرفش برگردند و بهانه‌های مختلفی ایجاد نموده تا باعث بخشش بندگان گناه کارش شود.^(۲)

۱- إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا سوره: فرقان آیه: ۷۰.

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ... الي ان قال الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانِي مِنْكَ بَعْدَ يَأْسٍ بِفَضْلِهِ وَ مَنَّهُ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الكافي جلد: ۸ صفحه: ۳۱۳.



آیه ۱۱۶ الی ۱۱۷ سوره آل عمران:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ
 أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾ مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ
 وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٧﴾

ترجمه آیه ۱۱۶ الی ۱۱۷ سوره آل عمران:

«کفار و مجازات الهی»

کسانی که کافر شده‌اند، اموال و اولادشان هرگز آن‌ها را از مجازات الهی
 بی‌نیاز نمی‌کند و در امان نگه نمی‌دارد و آن‌ها اهل جهنم‌اند که در آن همیشه
 مخلدند. (۱۱۶)

مَثَلُ آنچه را که در این زندگی دنیا انفاق می‌کنند، مانند باد سوزانی است که به
 زراعت مردمی که به خود ظلم کرده‌اند اصابت کند و آن را نابود نماید و خدا به
 آن‌ها ظلم نکرده است، بلکه آن‌ها به خودشان ظلم می‌کنند. (۱۱۷)

تدبر ما:

اموال، اولاد، دوستان، قدرت و محبوبیت و هیچ چیز دیگر نمی‌تواند باعث
 نجات انسان از عذاب الهی باشد، تنها چیزی که باعث رستگاری و نجات از آتش
 جهنم برای انسان خواهد شد داشتن تقوا و انجام اعمال صالح است.

در هر مسأله‌ای که مؤمنین از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام
 خارج شوند همان چیز برایشان بی‌برکت خواهد شد. به عنوان مثال اگر کسب
 درآمدهایشان در صراط مستقیم نبود آن مال برای آن‌ها بی‌برکت خواهد بود، یا اگر



مال اندوزی نموده و از اموال خویش در راه خدا خرج نکردند آن مال هم بی برکت خواهد بود، اگر زن و فرزندانشان را مطابق صراط مستقیم تربیت نکردند آن زن و فرزند هم هیچ برکتی نخواهند داشت و در همه قضایا همین گونه است.

مؤمنین باید بسیار مواظب باشند تا خدای نکرده لساناً و یا عملاً باعث پوشیده نمودن حقی نشوند، آن‌ها باید توجه داشته باشند کفر به معنای بیان نکردن و مخفی نگه داشتن حقیقت است که خدای تعالی بارها برای داشتن این صفت بسیار زشت و ناپسند وعده عذاب و آتش جهنم داده است.

انفاق نمودن مؤمنین در صورتی مؤثر خواهد بود و باعث پاکی روح و تزکیه نفس شان می شود که صحیح و به جا صرف شود اما اگر انفاق صحیح و به جا صرف نشود اگر ضرر نداشته باشد هیچ سودی هم نخواهد داشت، چه بسا افرادی در طول تاریخ به اسم اسلام پول خرج کردند اما با همان پول علیه اسلام توطئه شد و چه بسا افرادی که به اسم اسلام لشکر جمع آوری کردند و با همان لشکر، اولیاء خدا و بزرگان دین اسلام را شهید کردند، واقعه جانگداز روز عاشورا یکی از هزاران مثال‌های این قضیه است.

مردم مسلمان باید اعتقادشان این باشد که خدای تعالی نستجیر بالله اراده ظلم و ستم نمودن به هیچ شخصی ندارد و هر چه بلا و مصائب و گرفتاری در زندگی‌هایشان مشاهده می‌کنند همه حاصل اعمال و رفتارهای ناشایست خودشان هست.

همان‌گونه که انجام اعمال نیک باعث جبران گناهان می‌شود انجام گناهان و معاصی هم، اعمال خیر انسان را از بین برده و باطل می‌کند.



آیه ۱۱۸ الی ۱۲۲ سوره آل عمران:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا
وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ
بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾ هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا
يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لُفُّوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا
عَلَيْكُمْ أَلَانَامِلَ مِنَ الْعِغْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ ﴿١١٩﴾ إِنْ تَسَسَّسْتُمْ حَسَنَةً سَوْهُمْ وَإِنْ تَصِبُّكُمْ سَيِّئَةً يَفْرَحُوا بِهَا
وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ
مُحِيطٌ ﴿١٢٠﴾ وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّى الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى
اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٢﴾

ترجمه آیه ۱۱۸ الی ۱۲۲ سوره آل عمران:

«از کفار دوست نگیرید»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان (یعنی کفار و غیر مسلمانان) دوست و محرم اسرار برای خود نگیرید. آن‌ها از هیچ اذیتی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند بلکه آن‌ها دوست دارند شما ناراحت باشید. بغض و دشمنی از زبانشان آشکار شده است و آن دشمنی را که در دل مخفی می‌کنند، بیشتر از آن چیزی است که ظاهر می‌کنند. قطعاً ما برای شما آیات خود را بیان می‌کنیم، اگر شما تعقل کنید. (۱۱۸)

بله، این شمائید که آن‌ها را دوست می‌دارید، ولی آن‌ها شما را دوست



نمی دارند. شما ایمان به همه کتابهای آسمانی آورده‌اید و وقتی که آن‌ها شما را ملاقات می‌کنند، به شما می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. ولی وقتی که تنها می‌شوند، از شدت غیظی که نسبت به شما دارند، سر انگشتان خود را با دندان می‌جویند (و اظهار ناراحتی می‌کنند).

بگو: با همین غیظ و غضب بمیرید. قطعاً خدا به آنچه در دل‌ها می‌گذرد عالم است. (۱۱۹)

اگر نیکی به شما برسد، بدشان می‌آید و اگر بدی به شما برسد، به خاطر آن خوشحال می‌شوند. اگر شما بردباری کنید و تقوی داشته باشید، نقشه‌ها و کید آن‌ها به هیچ وجه به شما ضرر نمی‌زند. قطعاً خدا به آنچه می‌کنند احاطه دارد. (۱۲۰)

و آن وقت صبحی که از میان اهلت برای پیدا کردن اردوگاه جنگ برای مؤمنین بیرون رفتی و خدا شنوای دانائی است. (۱۲۱)

آن وقتی که دو دسته از مسلمانان از میان شما تصمیم گرفتند سستی کنند، ولی خدا بر آن‌ها ولایت داشت و باید بر خدا مؤمنین توکل کنند. (۱۲۲)

تدبر ما:

شان نزول:

این آیه درباره آن عده از مسلمان‌هایی نازل شده که با منافقان و بعضی از منحرفان و یهودیان به علت خویشاوندی یا دوستی و یا همسایگی صمیمیت و رفت و آمد داشتند، خدای تعالی در این آیه آنان را از ارتباط نزدیک با چنین اشخاصی بر حذر داشت تا روح‌شان آلوده نشود و از صراط مستقیم نیز خارج نشوند و از فتنه در امان باشند.^(۱)

۱- عن ابن عباس قال كان رجال من المسلمين يواصلون رجالا من يهود لما كان بينهم من الجوار والحلف في الجاهلية فانزل الله فيهم ينههم عن مبايحتهم تخوف الفتنة عليهم منهم.

←



از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- در صله رحم کردن قوم و خویش و همسایه و غیره و ذالک بودن ملاک نیست، مهم هم مسلک بودن است.

۲- صله رحم بسیار خوب و مورد تأیید و تأکید دین مقدس اسلام بوده و هست اما همان اسلام ما را از رفت و آمد و دوستی با اقوام و خویشانی که منحرف و یا منافق هستند بر حذر داشته، حتی بعضی از علماء و بزرگان رفت و آمد با چنین اشخاصی را شرعاً حرام می‌دانند.^(۱)

۳- خویش و دوست انسان کسانی می‌باشند که در دین و مسلک با آن‌ها همراه هستند.

دوست و محرم اسرار و دلسوز برای ما فقط مؤمنین هستند، ما نباید از غیر مؤمنین کسی را به عنوان رفیق شفیق انتخاب و یا به کسی اعتماد کنیم، چرا که غیر از مؤمنین، دیگران به علت داشتن نفسی آلوده به رذائل مورد اعتماد نیستند و هر لحظه ممکن است به آن‌ها خیانت کنند، بعضی از غیر مؤمنین هستند که نسبت به ما و دیگر مؤمنین حسد و عناد و کینه و دشمنی دارند که این صفات زشت را بروز نمی‌دهند و اگر هم بروز دهند مطمئن باشید آن چه که از دشمنی و کینه‌توزی در دل‌های مریض‌شان است خیلی بیشتر از آن قدری است که بروز می‌دهند.

مردم مسلمان باید زیرک باشند و در کلمات خدای تعالی تفکر و تدبّر کنند تا

⇒ نزلت فی رجال من المسلمین كانوا یواصلون رجالا من اليهود لما كان بینهم من الصداقة و القرابة و الجوار و الحلف و الرضاع عن ابن عباس و قیل نزلت فی قوم من المؤمنین كانوا یصادقون المنافقین و یخالطونهم عن مجاهد مجمع البیان فی تفسیر القرآن جلد: ۲ صفحه: ۸۲۰

۱- حرف: لا در جمله لا تَتَّخِذُوا نَاهِیةً و معنای نهی حرمت است، و از اطلاق این آیه استفاده می‌شود: این حرمت برای همیشه یعنی تا روز قیامت خواهد بود (الشیخ نجفی فی تفسیر الآسان جلد: ۲ صفحه: ۴۱).



ببینند چگونه خدای تعالی با مهربانی تمام، برای آن‌ها از کینه و عداوتی که بعضی از منحرفین و معاندین نسبت به مؤمنین دارند سخن می‌گوید، لذا آن‌ها نباید خام و تحت تأثیر اعمال و حرف‌های مردم اهل هوای نفس علیه مؤمنین قرار گیرند و نسبت به مؤمنین ظنّ و بدگمانی داشته باشند، بلکه باید به کلمات خدای تعالی در قرآن توجه نمایند که چگونه مؤمنین را پاک و خوب معرفی نموده و غیر مؤمنین را هر چند چهره‌ای آراسته و ظاهرالصلاح برای خویش درست کرده باشند، مریض و معاند و کینه‌توز معرفی نموده است تا مردم مسلمان به طرف آن‌ها نروند و بلکه هر چه سریع‌تر در زمره مؤمنین وارد شوند و خود را رستگار کنند.

در آخر آیه خدای تعالی از ما خواسته تا عقل خویش را به کار گیریم ببینیم واقعاً همین‌گونه که خدا فرموده هست یا نه؟! من می‌گویم: ای خدا! شما چقدر مهربان و دلسوز هستید و به بندگان ارزش و شخصیت می‌دهید و با این که تمام علوم، حتی علم غیب در نزد شما است و همیشه نستجیر بالله به جز حق و حقیقت چیزی نفرموده‌اید، اما دوباره بعد از بیان حقایق از بندگان خطاکار و منحرف می‌خواهی که خودشان عقل‌شان را به کار بیاندازند بعد مطلب را قبول نمایند. ای خدای مهربان! ما می‌گوییم: قربانت برویم، **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْکَ**.

دشمنان اسلام با این که تمام سعی‌شان این است که در لباس دوست وارد شوند و آثار عناد و عداوت‌شان آشکار نشود اما به خواست خدای تعالی گاه گوشه‌های بسیار کوچکی از آن همه حسد و عداوتی که در وجودشان هست در بعضی از اعمال و کردارشان ظاهر می‌شود و این به خاطر محبت و مهربانی خدای تعالی نسبت به مؤمنین است، برای این که مؤمنین هشیار شوند و مواظب باشند که آن‌ها را هر چند در لباس دوست وارد شده‌اند دوست خود نگیرند.



مؤمنین باید خیلی مواظب دوستی کردن و رفت آمدهای خویش باشند، چرا که همنشینی با افراد شرور و اهل غفلت باعث بدگمان شدن دیگران نسبت به انسان می‌شود،^(۱) ضمن این که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به پیروان خویش دستور فرموده‌اند: وقتی خواستید کسی را بشناسید به دوستان و همنشینانش بنگرید، اگر آن‌ها در صراط مستقیم بودند امکان این که او هم در صراط مستقیم باشد هست و اگر همنشینانش در صراط مستقیم نبودند او هم در صراط مستقیم نیست،^(۲) به طور کلی باید توجه داشت چون روح انسان یک موجود بسیار حسّاس و درّاک است، در عقیده و عمل مانند دوست و همنشین خود خواهد شد.^(۳)

یکی از فرق‌های اهل ایمان و غیر اهل ایمان در این است که مؤمنین خدا و اولیائش را بسیار دوست دارند،^(۴) اما معاندین و منافقین در دل بغض خدا و اولیائش را دارند، لذا آن‌ها باید:

اولاً: ولی خدا را صحیح بشناسند، ولی خدا،^(۵) در مرحله اول و قدر متیقنش ائمه اطهار علیهم‌السلام و در مرحله دوم تمامی پیامبران الهی و در مرحله بعد، آن دسته از

- ۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُوجِبُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۲۶۴.
- ۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ إِي ان قَالَ فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا عَلَى دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۲۶۵.
- ۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ الكافي جلد: ۲ صفحه: ۳۷۵.
- ۴- الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ سورة: بقره آیه: ۱۶۵.
- ۵- «ولی» در لغت هم به فرمانده و هم به فرمانبردار اطلاق شده که اگر منظور از ولی فرمانده باشد یعنی کسی که از روی محبت امر می‌کند و اگر منظور فرمانبردار باشد یعنی کسی که از روی محبت فرمان می‌برد و ولی خدا یعنی کسی که از شدت محبتی که به خدای تعالی دارد اطاعت امر خدا می‌نماید و این اطاعت از ترس عذاب و یا به شوق بهشت نیست بلکه از روی محبت است.



علمائی که زحمت کشیده و نفس خویش را از گناهان و آلودگی‌ها پاک کرده،^(۱) و در دین فقیه و دارای علم و تقوای الهی شده،^(۲) و مردم را به طرف خدای تعالی دعوت کنند (نه به خود) شامل می‌شود، البته این مشخصات، پائین‌ترین و ابتدائی‌ترین مشخصه ولی خدا بودن است و در قرآن و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نشانه‌ها و مشخصات زیادتری برای اولیاء خدا ذکر شده که آنها مشخصات اولیاء خدائی است که در مراحل بالاتری هستند، چون ولی خدا بودن از این مشخصاتی که ذکر کردیم در هر کس بود شروع می‌شود تا حد اعلای آن به ائمه اطهار علیهم‌السلام ختم می‌شود.

ثانیاً: باید قدر دان چنین اشخاصی بوده و برایشان خیلی ارزش قائل باشند و بدانند خدای تعالی هم برای چنین اشخاصی بسیار عظمت و ارزش قائل شده و فرموده: کسی که به ولی‌ای از اولیاء امانت کند قطعاً با من اعلام جنگ نموده است،^(۳) آن‌ها باید بدانند خدای تعالی خوابیدن چنین افرادی را خیلی با ارزش‌تر از عبادت‌های بندگان صالحش می‌داند،^(۴) و همچنین سخنان و نوشته‌های چنین

۱- عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَيَّ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلِدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَأَكْلَهُمْ وسائل الشيعة جلد: ۲۷ صفحه: ۱۳۱ و (بحار الأنوار جلد: ۲ صفحه: ۸۸).

۲- قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلُ الْكَافِي جلد: ۱ صفحه: ۳۲.

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَادَ لِمَحَارَبَتِي اصول کافی جلد: ۲ صفحه: ۳۵۱.

۴- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ يَا عَلِيُّ رَكَعَتَيْنِ يُصَلِّيهِمَا الْعَالِمُ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكَعَةٍ يُصَلِّيهَا الْعَابِدُ من لا يحضره الفقيه جلد: ۴ صفحه: ۳۶۷.



اشخاصی را خیلی با ارزش تر از مجاهدت‌ها و حتی خون شهداء می‌داند،^(۱) و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز چنین اشخاصی را بسیار دوست داشته و فرموده‌اند: کسی که با بدگویان و سب‌کنندگان اولیاء خدا رفت و آمد و دوستی داشته باشد قطعاً معصیت خدای تعالی را انجام داده و گناه کار است.^(۲)

"بطّانة" به معنای لباس است و لباس زخم‌ها و عیب‌های بدن را می‌پوشاند و ما را زیبا جلوه می‌دهد، پس مؤمنین باید توجه داشته باشند کم‌ترین ضرر ارتباط و دوستی با اهل غفلت و به طور کلی غیر اهل ایمان این است که آن‌ها عیب‌های شما را نمی‌پوشانند و شما را هم در انظار و افکار دیگران خواسته یا ناخواسته زشت و کریه نشان می‌دهند، لذا خدای تعالی در این آیه می‌فرماید: «لَا تَتَّخِذُوا بَطَّانَةً».

دوست انسان کسی است که خیر و خوبی برای انسان بخواهد و هدایت، بزرگ‌ترین خیر و خوبی برای بشریت است و چون مؤمنین بسیار رؤف و مهربان هستند دوست دارند دیگران را نیز هدایت کنند، اما معاندین و منافقین و اهل غفلت خواسته یا ناخواسته در فکر منحرف کردن دیگران هستند.

مؤمنین باید خود را به گونه‌ای تربیت نمایند که به تمامی دستورات دین جامه عمل بپوشانند، اهل غفلت معمولاً آن دسته از دستورات دین که با نفسشان منافات ندارد را عمل می‌کنند و هر کجا با تمایلات و نفسشان منافات داشت به هزار و یک دلیل و بهانه زیر بار دستورات اسلام نمی‌روند، این‌ها فکر می‌کنند در راه خدا

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوَضَعَتِ الْمَوَازِينُ فَتَوَزَّنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ

من لا يحضره الفقيه جلد: ۴ صفحه: ۳۹۹.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سَبَابٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَسَائِلَ الشَّيْخَةِ جلد: ۱۶ صفحه: ۲۶۰.



هستند و حال آن که در راه راضی نگه داشتن نفس خویش می باشند.

آن کینه و حقد و حسدی که منافقان و معاندان نسبت به مؤمنین دارند به قدری زیاد است که نزدیک است آن‌ها از این همه ناراحتی در وجودشان بمیرند. خدای تعالی از غیظ و غضبی که در وجودشان است خبر می‌دهد و از آنجا که آن‌ها می‌خواهند این همه کینه و حسد درونی‌شان را نسبت به مؤمنین انکار کنند خدای تعالی اعلام می‌کند که من از درون دل‌های همه مخلوقاتم با خبر هستم و شما نمی‌توانید کینه و حسد و غیظ و غضب وجودتان را انکار کنید.

معاندین و منافقین به قدری بد طینت هستند که در لباس دوست وارد شده‌اند و اگر خیر و خوبی به مؤمنین برسد از درون می‌سوزند و ناراحت می‌شوند و اگر ناراحتی و مسکنتی به مؤمنین وارد شود بسیار خوشحال می‌شوند و همه این حالات به خاطر حسد و کینه درونی آن‌ها نسبت به مؤمنین است، اما بر مؤمنین بشارت باد که اگر صبر و استقامت داشته باشند و از صراط مستقیم خارج نشوند و دست از راه و رویه صحیح خویش برندارند خدای مهربان به زودی دشمنان‌شان را رسوا و منفور خواهد نمود، خدای تعالی نمی‌گذارد آتش درونی این افراد دامن‌گیر مؤمنین شود.

مردم مسلمان باید همیشه به دستورات بزرگان دین خود کاملاً جامه عمل بپوشانند و اگر حکمت موضوعی را نفهمیدند آن موضوع را بی حکمت قلمداد نکنند و بدانند در طول تاریخ هر کجا که مسلمان‌ها در اجرای فرامین بزرگان دین‌شان کوتاهی کرده‌اند ضرر و زیان‌های بسیار بزرگی هم به خود و هم به راه خدا وارد کرده‌اند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ احد عبد الله بن جبیر را با پنجاه نفر از تیراندازان ماهر مأمور کردند تا در شکاف کوه احد قرار گیرند و آن‌جا را از ورود



دشمن محافظت نمایند، ضمناً به آنها دستور فرمودند: چه در موقع پیروزی چه در موقع شکست از موضع خود حرکت نکنید و در همان جا بمانید تا دستور بعدی را به شما ابلاغ نمایم. اما آنها وقتی دیدند لشکر قریش شکست خورد و بعضی از مسلمانها مشغول جمع آوری غنائم اند حرص و طمع به جانشان افتاد و به طمع جمع آوری غنائم از دستور رسول خدا ﷺ و فرماندهشان سرپیچی کردند و برای جمع آوری غنائم از کوه پائین آمدند.

عبد الله بن جبیر خیلی کوشش کرد تا آنها را از این کار منع کند و دستور پیامبر اکرم ﷺ را به آنها گوشزد می کرد، اما فایده ای نداشت و همین کار آنها که نشأت گرفته از صفات رذیله درونی و اجرا نکردن دستورات پیامبر اکرم ﷺ بود باعث به شهادت رسیدن بسیاری از مسلمین من جمله حمزه عموی بزرگوار پیامبر شد.

مؤمنین باید همیشه چه در خوشی ها و چه در ناراحتی ها یار و یاور بزرگان دین خود باشند، آنها باید بدانند در جنگ احد امیر و مولایشان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ جدا نشد و شجاعانه از آن وجود شریف دفاع نمود، اما بعضی از صحابه که در آن جنگ حضور داشتند به محض احساس خطر، پیامبر خدا را رها کرده و به بالای کوه فرار نمودند.^(۱)

مؤمنین باید همیشه راه خدا و بزرگان دین را بدون شرط و شروط و چشم داشت، یاری کنند و بدانند این صفت منافقان و بد طینت ها است که همیشه برای

۱- أخرج ابن جریر عن کلب قال خطب عمر یوم الجمعة فقرأ آل عمران و کان یعجبه إذا خطب ان یقرأها فلما انتهى إلى قوله «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ» قال لما کان یوم أحد هزمناهم ففررت حتی صعدت الجبل فلقد رأیتنی أنزوکأنتی أروی تفسیر طبری جلد: ۷ صفحه: ۳۲۷ و (الدر المنثور فی تفسیر المأثور جلد: ۲ صفحه: ۸).



یاری رساندن به راه خدا شرط و شروط می‌گذارند و یا چشم داشت به پست و مقام و یا غنائم دارند.

علماء و دانشمندان دینی باید توجه داشته باشند وجود افراد سست عقیده در بین مؤمنین باعث خراب شدن اعتقادات دیگر مؤمنین می‌شود، لذا باید برنامه‌ای صحیح پیاده کنند تا سست عنصرها از راه خدا زده نشوند، همچنین نتوانند آزادانه در بین مؤمنین باشند و عقاید آن‌ها را سست و خراب کنند.

خدای تعالی همیشه و در همه حال یار و یاور مؤمنین است و هیچ‌گاه آن‌ها را تنها نمی‌گذارد، اما چون دنیا دار امتحان است ممکن است مخالفان و معاندان چند صباحی بتوانند اقداماتی علیه‌شان انجام دهند اما سرانجام و عاقبت متعلق به مؤمنین است.

مؤمنین کسانی هستند که همیشه و در همه حال به خدای تعالی توکل می‌کنند و از هیچ مسأله‌ای واهمه ندارند.



آیه ۱۲۳ الی ۱۲۵ سوره آل عمران:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲۳﴾
 إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
 مُنْزَلِينَ ﴿۱۲۴﴾ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّكُمْ
 رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿۱۲۵﴾

ترجمه آیه ۱۲۳ الی ۱۲۵ سوره آل عمران:

«یاری خدا در جنگ بدر»

به خدا در جنگ بدر با آنکه ناتوان بودید، شما را یاری کرد. پس از خدا
 بپرهیزید، شاید شکر کننده باشید. (۱۲۳)
 آن وقتی که به مؤمنین گفتی: آیا کفایت نمی‌کند شما را که پروردگارتان سه هزار
 از ملائکه را برای کمک شما بفرستد؟ (۱۲۴)
 چرا، اگر صبر کنید و تقوی داشته باشید و دشمن به سراغتان به همین زودی
 بیاید، پروردگارتان به وسیله پنج هزار از ملائکه‌ای که نشانه‌ای دارند کمکتان خواهد
 کرد. (۱۲۵)

تدبّر ما:

مؤمنین هر کجا که از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خارج
 نشوند خدای تعالی آن‌ها را نصرت عطا می‌نماید حتی اگر تعداد و قدرتشان کم
 باشد. در جنگ بدر که همه مسلمان‌ها تحت ولایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند و بر
 خدای تعالی توکل داشتند، با این که تعداد دشمنان بیش از هزار نفر تا به دندان
 مسلح ذکر کرده و تعداد مسلمان‌ها تقریباً سیصد و سیزده نفر بود، اما خدای مهربان



آن‌ها را نصرت عطا فرمود و بر دشمن کور دل فائق آمدند.

بدترین انسان‌ها کسانی هستند که بعد از مشاهده و درک الطاف و محبت‌های خدای تعالی مجدداً به خاطر هوای نفس خود یا دیگران از خود سستی نشان دهند و از صراط مستقیم خارج شوند. نمونه بارزش را در جنگ بدر مسلمان‌ها دیدند، با این‌که از هر جهتی، هم نیروی انسانی، هم آلات نظامی و غیره و ذالک در اقلیت بودند و دشمنان آن‌ها هزاران نفر تا دندان مسلح، اما خدای تعالی به خاطر این‌که مسلمان‌ها بر او توکل داشتند و تحت ولایت بزرگ دین خود، رسول خدا ﷺ بودند، آن‌ها را یاری نمود، اما بعضی از همان‌هایی که این صحنه‌ها را درک کرده بودند در جنگ احد پیامبر خدا را تنها گذاشتند و فرار کرده و از کوه‌ها بالا می‌رفتند. قضایائی که خدای تعالی در قرآن برایمان ذکر نموده برای این است که راه و رسم صحیح زندگی را به ما بیاموزد، لذا باید بدانیم کمک کردن ملائکه فقط مخصوص جنگ بدر نبوده و نیست، کسی نباید فکر کند نزول ملائکه و کمک رسانی آن‌ها مختص مؤمنین زمان پیامبر اکرم ﷺ بوده، بلکه باید بدانیم ملائکه از طرف خدای تعالی افتخار خدمتگزاری مؤمنین را دارند،^(۱) و اگر در دین استقامت داشته و در صراط مستقیم باشیم خدای مهربان ملائکه اش را در هر کار کوچک و بزرگی به کمک ما خواهد فرستاد.^(۲)

۱- إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّاءٌ مِّنَّا وَخُدَّاءٌ مِّنْكُمْ مُّجِيبِينَ بَحَارِ الْأَنْوَارِ جُلْد: ۱۸ صَفْحَه: ۳۴۵.
۲- إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ سُورَه: فَصَلَتْ آيَه: ۳۱.



آیه ۱۲۶ الی ۱۲۷ سوره آل عمران:

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبَهُمْ فَيُنْقَلِبُوهَا خَائِبِينَ ﴿١٢٧﴾

ترجمه آیه ۱۲۶ الی ۱۲۷ سوره آل عمران:

«یاری تنها از جانب خدا است»

و این را خدا جز برای بشارت و اطمینان قلبتان نگفته و قرار نداده و کمکی جز از جانب خدای عزیز حکیم برای شما نخواهد بود. (۱۲۶)
برای آنکه خدا بخشی از قدرت کسانی که کافر شده‌اند، قطع کند و یا سرکوبشان نماید تا با یأس و ناامیدی برگردند. (۱۲۷)

تدبیر ما:

اگر اراده خداوند بر انجام عملی باشد، اگر تمام دنیا و متعلقات آن پشت به پشت هم دهند و بسیج شوند و بخواهند بر خلاف اراده خدای تعالی کاری انجام دهند نمی‌توانند.

مؤمنین باید به راه و رویه خود که همان صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است، ادامه دهند و از هیچ مسأله‌ای و اهمه نداشته باشند، آن‌ها باید بدانند خدای تعالی پشتیبان‌شان است و به آن‌ها کمک خواهد نمود و هیچ احد الناسی نمی‌تواند با خدای تعالی در افتد.

معلم‌ها و کسانی که افرادی تحت تربیت‌شان است باید بدانند آن‌ها در واقع



مرّبی دیگران هستند و خدای تعالی رَبُّ الْأَرْبَابِ و رَبُّ الْعَالَمِينَ است، لذا برای تربیت دیگران باید از خدای تعالی الگو بگیرند، آن‌ها برای تربیت نمودن دیگران باید هم برنامه تئوری و هم عملی داشته باشند و ابتدا درس را تئوری یاد بدهند و با انجام برنامه‌های عملی باعث دلگرمی شاگردان خویش شوند، مثلاً خدای تعالی برای تربیت مؤمنین، آن‌ها را در کتاب خویش به داشتن توکل امر نموده سپس در میدان جنگ ملائکه‌اش را به کمک آن‌ها می‌فرستد تا با این کار آن‌ها به توکل داشتن تشویق و این صفت در روحشان تثبیت گردد.

معلم‌ها و مرّبان باید توجّه داشته باشند در امر تربیت شاگردان و زیر دستان کمک هیچ کسی به اندازه آن‌ها نمی‌تواند مؤثر باشد.

معلم‌ها و مرّبان باید به شاگردان و زیر دستان خود یاد دهند که همه کمک‌ها و نصرت‌ها و موفقیت‌ها از ناحیه خدای تعالی است و دیگران فقط وسیله هستند.

مؤمنین باید اعتقادات و ایمان خود را به قدری قوی و راسخ کنند تا نیاز نباشد خدای تعالی برای مطمئن کردنشان مسائل خارق العاده به آن‌ها نشان دهد، آن‌ها باید بدانند افرادی که با عقل و فهم به حقانیت صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام پی می‌برند ایمان‌شان محکم تر است از کسانی که با عقل و فهم خویش نتوانسته‌اند حقایق را بفهمند، لذا خدای تعالی با مکاشفات و مشاهدات و نشان دادن مسائل خارق العاده می‌خواهد قلب آن‌ها را نسبت به حقایق مطمئن نماید.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌فرمایند: اگر همه پرده‌ها کنار روند و تمامی مسائل خارق العاده به من نشان داده شود، ایمانم نسبت به الآن که پرده‌ها کنار نرفته و خارق العاده‌ای به من نشان نداده‌اند بیشتر نخواهد شد،^(۱) یعنی من

۱- عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا بحار الأنوار جلد: ۶۶ صفحه: ۲۰۹.



دین و راه و روشم را با عقل و فهم کسب کرده‌ام نه با دیدن مسائل خارق‌العاده، به طور طبیعی کسانی که به وسیله دیدن کرامت و معجزه ایمان بیاورند بعید نیست که با دیدن سحر و جادو از ساحران و منحرفان ایمان خود را از دست بدهند.

مؤمنین باید در زندگی خود به گونه‌ای باشند که دشمنان راه خدا که در رأس همه آن‌ها شیطان رجیم است را همیشه سرکوب و از خود مأیوس کنند.



آیه ۱۲۸ الی ۱۲۹ سوره آل عمران:

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ
ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾ وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ
يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢٩﴾

ترجمه آیه ۱۲۸ الی ۱۲۹ سوره آل عمران:

«اختیار در دست خداست»

برای تو هیچ گونه اختیاری در چیزی نیست، چه آنکه خدا توبه آنها را قبول کند یا عذابشان نماید زیرا قطعاً آنها ظالم‌اند. (۱۲۸)
و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، مال خداست. هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و خدا بخشنده مهربانی است. (۱۲۹)

تدبر ما:

امام را خدای تعالی انتخاب می‌کند و اجازه انتخاب امام را به هیچ احدی حتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نداده است، زمانی که از طرف خدای تعالی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی شد که علی بن ابیطالب عَلِيٌّ را وصی و جانشین (بلا فصل) بعد از خود معرفی نما، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دل نگران کینه توزی‌ها و حسادت‌های منافقان نسبت به علی بن ابیطالب عَلِيٌّ بودند که خدای تعالی این آیه را نازل نمود و به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: امر ولایت و خلافت علی بن ابیطالب عَلِيٌّ از طرف تو نیست، این منصب و مقام از طرف من (یعنی خدای تعالی) است که به ایشان، چون از نظر علم و تقوا و فضیلت

بالا تر از دیگران است و گذار می شود. (۱)

ظالم ترین افراد کسانی هستند که نسبت به کسی که از طرف خدای تعالی منتخب امر امامت باشد حسادت کنند و علیه او توطئه و مسلمانان را از گرد وجودش متفرق سازند.

اهل سنت نیز قائل شده اند که در جنگ احد دندان و پیشانی پیامبر اکرم ﷺ شکست و صورت مبارکشان مجروح و خون بر چهره ایشان روانه گردید، پیامبر اکرم ﷺ از آینده مشرکان نگران شد و پیش خود فکر می کرد چگونه چنین جمعیتی رستگار خواهند شد که با پیامبر خود چنین رفتار می کنند در حالی که وی آن ها را به سوی خدا دعوت می کند و در این هنگام آیه فوق نازل شد و به پیامبر اکرم ﷺ دلداری داد که تو مسئول هدایت آن ها نیستی، بلکه تنها موظف به تبلیغ آن ها هستی. (۲)

از جریان فوق استفاده می شود:

۱- عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَرَأْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» قَالَ بَلَى وَاللَّهِ إِنَّ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْئًا وَشَيْئًا وَشَيْئًا وَلَيْسَ حَيْثُ ذَهَبْتَ وَ لَكِنِّي أُخْبِرُكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَمَرَ نَبِيَّهُ عليه السلام أَنْ يُظْهِرَ وَلَايَةَ عَلِيِّ عليه السلام فَكَرَّ فِي عِدَاوَةِ قَوْمِهِ لَهُ وَ مَعْرِفَتِهِ بِهِمْ وَ ذَلِكَ لِلَّذِي فَضَّلَهُ اللَّهُ بِهِ عَلَيْهِمْ فِي جَمِيعِ خِصَالِهِ كَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَ بَعَثَ أَرْسَلَهُ وَ كَانَ أَنْصَرَ النَّاسِ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ أَقْتَلَهُمْ لِعِدْوِهِمَا وَ أَشَدَّهُمْ بُغْضًا لِمَنْ خَالَفَهُمَا وَ فَضَّلَ عِلْمَهُ الَّذِي لَمْ يُسَاوِهِ حَدٌّ وَ مَنَاقِبَهُ الَّتِي لَمْ تُحْصَى شَرَفًا فَلَمَّا فَكَّرَ النَّبِيُّ عليه السلام فِي عِدَاوَةِ قَوْمِهِ لَهُ فِي هَذِهِ الْخِصَالِ وَ حَسَدِهِمْ لَهُ عَلَيْهَا ضَاقَ عَنْ ذَلِكَ فَأَخْبَرَ اللَّهُ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ شَيْءٌ إِنَّمَا الْأَمْرُ فِيهِ إِلَى اللَّهِ أَنْ يُصَيِّرَ عَلِيًّا عليه السلام وَصِيَّهُ وَ وَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ فَهَذَا عَنْهُ اللَّهُ وَ كَيْفَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۱۷ صفحه: ۱۱ الی ۱۲.

۲- أخرج ابن أبي شيبة و أحمد و عبد بن حميد و البخاري و مسلم و الترمذي و النسائي و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و النحاس في ناسخه و البيهقي في الدلائل عن أنس ان النبي صلى الله عليه و [آله] و سلم كسرت ربايعته يوم أحد و شج في وجهه حتى سال الدم على وجهه فقال كيف يفلح قوم فعلوا هذا بنبيهم و هو يدعوهم إلى ربهم فانزل الله «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَانَّهُمْ ظَالِمُونَ» الدر المثور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۷۱.



۱- آن چه از ناحیه ائمه اطهار علیهم السلام در شأن نزول این آیه وارد شده صحیح تر است، به جهت این که نگرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای علی بن ابیطالب علیه السلام، به خصوص برای اعلام ولایت و امامت ایشان بعد از خودشان آن هم در شرایطی که عده‌ای اهل هوای نفس جاه طلب حسود و منافق در لباس دوست و صحابه، اطراف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جمع شده‌اند، به عقل نزدیک تر است تا نگرانی پیامبر برای مشرکین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار مهربان و دلسوز بودند و همه مشرکین و کافر را با مهربانی و دلسوزی تمام به راه خدا دعوت می نمودند، اما معنائی ندارد برای آینده مشرکین آن هم مشرکینی که در حال جنگ با ایشان هستند و او را مجروح و خونی کرده‌اند نگران باشد.

۲- مردم مسلمان باید برای کسانی که آن‌ها را به طرف خدای تعالی دعوت و هادی و هدایت‌گر آن‌ها در معنویات هستند خیلی ارزش و اهمیت قائل باشند و بدانند کسانی که به علماء و بزرگان دین بی احترامی نمایند هرگز هدایت نخواهند شد مگر این که توبه نمایند.

۳- علماء و بزرگان دین ما را با صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آشنا کرده و راه و رویه صحیح در مادیات و معنویات برای ما مشخص می کنند و مابقی کار به دست خود ما است، آن‌ها مأمور به وظیفه‌اند نه مأمور به نتیجه، این ما هستیم که باید قدر دان زحمات آن‌ها باشیم و خود را مطابق با فرمایشات آن بزرگواران تربیت کنیم.

شفاعت با اذن خدای تعالی صورت می گیرد و هیچ کس حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بی اذن خدای تعالی اجازه شفاعت ندارد.

خواست خدای تعالی روی حکمت است و نستجیر بالله بی حکمت کاری



انجام نمی دهد.

گناه کاران باید بدانند با خدائی طرف هستند که تمام قدرت‌ها در دست او است، هر که را بخواهد مورد عفو و بخشش قرار می دهد و هر که را هم بخواهد عذاب می نماید. اما آن‌ها باید بدانند خدای تعالی بسیار بخشنده و مهربان است و کسانی که از گذشته بد خود پشیمان و توبه نمایند را مورد عفو و بخشش قرار می دهد.

بعضی از صاحبان قلم در کتاب‌های خود خواسته‌اند رحمت خدای تعالی با عذابش را به گونه‌ای با هم جمع و برای خوانندگان‌شان حل و فصل نمایند، هر کسی به اندازه وسع علمی خویش مطالبی نوشته و توضیح داده است.

به نظر من عذاب‌های الهی به هیچ وجه رحمانیت و رحیمیت ایشان را زیر سؤال نمی برد، به جهت این که خدای تعالی آن قدر رحمتش وسیع بوده که برای هیچ احدی به جز خیر و خوبی چیز دیگری نخواست است، حال اگر خود مخلوقات با اعمال و کردارشان خود را مستوجب عذاب کردند هیچ ربطی به رحمانیت خدای تعالی ندارد، بلکه این مربوط به آزاد بودن و حق انتخاب داشتن ما انسان‌ها است که عده‌ای با خواست خود اهل عذاب و عده‌ای با خواست و اراده خود اهل سعادت می شوند، به عنوان مثال شرع مقدس، برای همه انسان‌ها آزادی و آرامش را خواسته، اما وقتی به حکم حاکم شرع قاتلی را اعدام و یا دست دزدی را قطع می کنند هیچ عاقلی نمی پندارد که حتماً قاضی ظالم بوده، بلکه تمام عقلاء عالم می گویند: این سزای عمل خود اوست.



آیه ۱۳۰ الی ۱۳۲ سوره آل عمران:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾

ترجمه آیه ۱۳۰ الی ۱۳۲ سوره آل عمران:

«ربا نخورید»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا نخورید برای آنکه سود دائماً مضاعف شود و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار گردید. (۱۳۰)
 و از آتشی که برای کافران آماده شده است، بپرهیزید. (۱۳۱)
 و اطاعت از خدا و رسول را کنید، شاید مورد ترحم واقع گردید. (۱۳۲)

تدبیر ما:

مردم مسلمان باید در کسب و کار و طلب روزی به گونه‌ای فعال باشند که گویا همیشه در دنیا خواهند بود و هیچ‌گاه از دنیا نخواهند رفت و در امورات معنوی باید به قدری حساس و دقیق باشند گویا آخرین روز زندگی‌شان را دارند سپری می‌کنند،^(۱) آن‌ها در عین فعال و کوشا بودن در کسب و کار باید بدانند که قبل از شروع کسب و کار باید مسلط به قوانین شرع مقدس درباره احکام کسب و کار شوند و این دو راه دارد؛ یا این که قبل از شروع به کسب بروند و احکام شرعی معامله را

۱- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا مستدرک الوسائل جلد: ۱ صفحه: ۱۴۶.

نزد یک عالم دینی یاد بگیرند و یا این که اگر وقت و یا استعداد چنین کاری را ندارند، (که اکثر قریب به اتفاق مردم این گونه‌اند) باید همیشه با یک عالم دینی به عنوان مشاور در امر کسب و کارشان مشورت کنند و تمام ابهامات کاری خویش را از او بپرسند، وگرنه خواسته یا ناخواسته مالشان آمیخته به حرام خواهد شد.^(۱)

مردم مسلمان نباید اجناس معیوب و یا نامرغوب را به عنوان جنس سالم و یا مرغوب بفروشند چرا که این کار حرام و باعث بی‌برکت شدن مالشان می‌شود، آن‌ها باید در هنگام فروش بی‌جهت مدح اجناس و در هنگام خرید بی‌جهت جنس را پست و بی‌ارزش نخوانند.^(۲)

کسبه و بازاریان باید بدانند خدای تعالی شخصی را که بر مردم آسان بگیرد دوست دارد،^(۳) آن‌ها باید بدانند اگر جنسی را که فروخته‌اند مشتری پس آورد، (به شرطی که جنس معیوب نشده باشد) اگر آن را پس بگیرند خدای تعالی به واسطه این کار از گناهان‌شان می‌گذرد و روح‌شان را پاک می‌نماید،^(۴) ضمن این که خدای تعالی دری از روزی را بر کسی نمی‌بندد مگر آن که راهی بهتر از آن برای بنده‌اش می‌گشاید.^(۵)

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ارْتَبَمَ فِي الرِّبَا ثُمَّ ارْتَبَمَ وَسَائِلُ الشَّيْءِ جلد: ۱۷ صفحه: ۳۸۲.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ بَاعَ وَاشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خُمْسَ خِصَالٍ وَإِلَّا فَلَا يَشْتَرِيَنَّ وَلَا يَبِيعَنَّ الرِّبَا وَالْحَلْفَ وَكَيْفَ مَانَ الْعُيُوبِ وَالْمَدْحِ إِذَا بَاعَ وَالذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ جلد: ۳ صفحه: ۱۹۴.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ يَكُونُ سَهْلَ الْبَيْعِ سَهْلَ الشَّرَاءِ سَهْلَ الْقَضَاءِ سَهْلَ الْإِفْتِضَاءِ وَسَائِلُ الشَّيْءِ جلد: ۱۷ صفحه: ۴۵۰.

۴- قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَقَالَ مُسْلِمًا نَدَامَةً فِي الْبَيْعِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ جلد: ۳ صفحه: ۱۹۶.

۵- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا سَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مُؤْمِنٍ بَابَ رِزْقٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ لَهُ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَسَائِلُ الشَّيْءِ جلد: ۱۷ صفحه: ۵۳.



مردم مسلمان نباید با انجام اعمال ناشایست، خود را سزاوار آتش جهنمی کنند که در اصل برای کافران مهیا شده است.

ربا گرفتن از گناهان کبیره است و انسان را اهل عذاب جهنم می‌کند، البته ربا مابین پدر و فرزند، زن و شوهر، مولا و عبد، مسلمان و کافر حربی (منظور این که مسلمان از کافر حربی ربا و سود بگیرد) معفو و بلا مانع است.

نزول رحمت و رحمت خدای تعالی در گرو اطاعت از فرستادگانش می‌باشد.

اطاعت از بزرگان دین همانند اطاعت از خدای تعالی واجب است و اگر شخصی نافرمانی اولیاء و فرستادگان الهی را نماید مانند این است که نافرمانی خدای تعالی کرده باشد، در جنگ احد بعضی مسلمانان از دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که توسط عبدالله بن جبیر به آن‌ها ابلاغ شده بود سرپیچی کردند و به واسطه این کار نظر لطف خدای تعالی از آن‌ها برداشته و ضربات قابل توجهی بر پیکره اسلام وارد شد.



آیه ۱۳۳ الی ۱۳۶ سوره آل عمران:

وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ
 أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاظِمِينَ
 الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾ وَ الَّذِينَ إِذَا
 فَعَلُوا فَا حِشَّةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَن يَغْفِرُ
 اللَّهُ ذُنُوبَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾ أُولَٰئِكَ
 جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ
 نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿۱۳۶﴾

ترجمه آیه ۱۳۳ الی ۱۳۶ سوره آل عمران:

«سرعت به سوی خیرات»

و برای آمرزشی از طرف پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن به اندازه آسمانها
 و زمین است و آماده شده برای متقین شتاب کنید. (۱۳۳)
 کسانی که در حال قدرت و در حال تنگدستی انفاق می کنند و غیظ خود را فرو
 می نشانند و مردم را عفو می کنند و خدا نیکوکاران را دوست می دارد. (۱۳۴)
 و کسانی که وقتی کار بدی می کنند یا به خودشان ظلم می نمایند، به یاد خدا
 می افتند و طلب بخشش برای گناهانشان می کنند. و چه کسی گناهان را غیر از خدا
 می بخشد؟ و اصرار در گناه نکرده اند و حال آنکه آن‌ها حقیقت را می دانند. (۱۳۵)
 این گروه، جزای آن‌ها مغفرتی از طرف پروردگارشان هست و بهشتهائی که
 از پائین آن‌ها نه‌رهای جاری است و همیشه در آن می مانند که این نیکو اجری
 است برای عمل کنندگان. (۱۳۶)

**تدبّر ما:**

مؤمنین باید توجّه داشته باشند همان گونه که در تدبّرات قبل عرض کردم: سرعت داشتن با عجله خیلی فرق می‌کند که توضیح مفصّل آن در تدبّرات قبل گذشت.

زندگی ابدی در عالم آخرت و بعد از این دنیا تازه شروع می‌شود لذا باید از فرصتی که خدای تعالی در دنیا در اختیارمان گذاشته کمال استفاده را بنماییم و همیشه در حال سبقت گرفتن از دیگران در کارهای نیک و ثواب باشیم تا ان شاء الله برای همیشه در عالم بعد بهترین مکان بهشت را از آن خود کنیم.

مردم مسلمان باید هر چه سریع‌تر خود را از گناهان و آلودگی‌های روحی پاک کنند و در زمره مؤمنین وارد شوند و بدانند مؤمنین در واقع در حال مسابقه با یکدیگر هستند تا خود را به خدای تعالی و اولیائش نزدیک‌تر کنند و هر که در این مسابقه بتواند گوی سبقت را از دیگران برآید در دنیا و آخرت موفق‌تر خواهد بود.

مؤمنین دو دسته‌اند: یک دسته از آنها در حال سرعت و سبقت گرفتن از دیگران برای رسیدن به بهشت خدای تعالی هستند و خدای تعالی هم چنین افرادی را ستوده و بهشت را به آنها عنایت می‌نماید و دسته دوم کسانی هستند که در حال سبقت گرفتن از دیگر مؤمنین به طرف خود خدای تعالی و اولیائش می‌باشند، این دسته با بهشت خدا کاری ندارند، آنها به خود خدای تعالی محبّت داشته و حاضرند تمام دنیا و آخرت را بدهند تا بتوانند به ولی‌ای از اولیاء خدا محبّتی کنند، زیرا گفته‌اند:

این محبّت از محبّت‌ها جداست حبّ محبوب خدا حبّ خداست

مردم مسلمان باید هر چه سریع‌تر خود را اهل تقوا کنند و بدانند حداقل شرطی که



برای ورود به بهشت گذاشته‌اند داشتن تقوا در هر کاری است.

مؤمنین باید توجه داشته باشند چون انفاق نمودن برای بخشش گناهان و هم برای کسب کمالات روحی عمل بسیار مفیدی است لذا همیشه باید به این عمل مفید جهت پیشرفت روحی شان مقید باشند، اگر ثروتمند هستند انفاق‌های زیاد و اگر تنگدست هم هستند مناسب با وضع مالی خویش انفاق‌هایی داشته باشند.

آن گونه که علماء علم اخلاق فرموده‌اند صفات روحی انسان به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- صفات انسانی ۲- صفات حیوانی ۳- صفات شیطانی، صفات انسانی مشهور به صفات حمیده و یا حسنه می‌باشند و انسان باید بکوشد تا آن صفات را در روح خود هر چه بیشتر تقویت نماید و هر کس هر چه این صفات در وجودش بیشتر بود به مقام انسانیت نزدیک‌تر است، مثل صفت گذشت، محبت به هموعان، صداقت داشتن و... صفات حیوانی صفاتی هستند که انسان‌ها با حیوانات در آن مشترک می‌باشند، این صفات را نباید منکوب و از بین برد بلکه باید آن را مطابق با عقل و صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام کنترل کرد.

استاد عزیزم (مدظله‌العالی) می‌فرمایند: مثال این صفات مثل گاز است که باید در همه خانه‌ها وجود داشته باشد، اما توسط لوله کشی گاز و با شیر کنترل شود که چه وقت و چه مقدار گاز از لوله خارج شود، اگر گاز نباشد زندگی مردم با مشکلات جدی روبرو می‌شود و اگر گاز تحت کنترل نباشد و دائماً از لوله‌ها بیرون بیاید باعث آتش‌سوزی می‌شود، مانند داشتن غضب و غریزه شهوت جنسی.

اما صفات شیطانی همان گونه که از نامش پیداست صفات بسیار بد و ناپسندی هستند و سرسوزنی از آن صفات در هر کس باشد از هفتاد سال مسافت بوی بهشت را نخواهد فهمید و او را هرگز به بهشت راه نخواهند داد. مردم مسلمان باید بعد از



رسیدن به سن بلوغ مشغول تزکیه نفس شوند و به کمک علماء ربّانی روح خود را از صفات شیطانی پاک و به صفات انسانی مزین و صفات حیوانی درون خود را کنترل و تحت تسلط عقل در بیاورند.^(۱)

سالها قبل از میلاد مسیح مردی به نام عوید بن ادیم که ذوالکفل لقب گرفته و از نزدیکان یکی از پیامبران آن زمان بود کنار آن پیامبر در میان جمعی از دوستانش نشسته بود، پیامبر مذکور به آن‌ها گفت:

از میان شما چه کسی حاضر است بعد از من امور مردم را به عهده بگیرد و آن‌ها را به سوی سعادت رهبری کند؟ اما یک شرط هم دارد و آن این است که هیچ‌گاه به مردم غضب نکند و کم حوصله نباشد؛ زیرا غضب بی‌جا با پیامبری منافات دارد. ذوالکفل از میان آن جمع برخاست و گفت: من عهده دار این وظیفه و مقام خواهم شد و آن شرط را که می‌گوئی عمل خواهم کرد. آن پیامبر او را به این شرط پذیرفت و بعد از خودش به جانشینی قبول نمود و خدای تعالی هم او را به پیامبری برگزید و قبولش کرد.

اتفاقاً چند روزی بیشتر نگذشت که آن پیامبر از دنیا رفت و ذوالکفل رسماً به عنوان پیامبر جدید در بین مردم از طرف پروردگار مشغول هدایت آن‌ها گردید و بر همین اساس هر روز از اوّل صبح به مسند قضاوت می‌نشست و جواب مراجعین را می‌داد. این برنامه به همین منوال همه روزه ادامه داشت و بسیار عالی پیش می‌رفت، تا آن‌که یک روز شیطان به سایر شیاطین که سر سپرده گان وی بودند گفت: کدام یک از شما می‌توانید ذوالکفل را گمراه کنید؟ یکی از آن‌ها که نامش ابیض بود گفت: من عهده‌دار این کار می‌شوم.

۱ - برگرفته شده از در محضر استاد جلد: ۱ صفحه: ۱۰۰.



شیطان او را به کناری خواست و به او گفت: کوشش کن تا او را به غضب بیاوری که اگر چنین کردی ممکن است او از مقام نبوت خلع شود، ابیض قبول کرد و منتظر شد تا او پس از کارهای خسته کننده روزانه به منزل برود و استراحت کند، همین که شب شد و ذوالکفل در رختخواب استراحت می کرد، ابیض خود را به صورت انسانی در آورد و با صدای بلند پشت در خانه او فریاد زد: من مظلومم، من مظلومم، به دادم برسید.

ذوالکفل برخواست و او را به نزد خود طلید و گفت: چه کسی به تو ظلم کرده؟ ابیض گفت: کسی که هیچ رحم در دل ندارد.

ذوالکفل به او گفت: به آن ظالم بگو نزد من بیاید تا او را نصیحت کنم و از تو رفع ظلم نمایم، ابیض گفت: من بدون نشانی نمی روم.

ذوالکفل انگشتر خود را از دست بیرون آورد و به او داد و گفت: با این نشانی به او بگو نزد من بیاید تا ببینم چرا ظلم می کند، ابیض انگشتر را گرفت و رفت، فردا شب در همان نیمه شب درست وقتی که ذوالکفل در حال استراحت بود، باز فریادش بلند شد که ای مردم، من مظلومم، من مظلومم، و با این فریادها به طرف منزل ذوالکفل رفت و گفت: او به این انگشتر اعتنائی نکرد.

دربان به او گفت: چرا فریاد می کنی؟ ذوالکفل تازه به خواب رفته، اما او به گفتار دربان اعتنائی نکرد و همچنان فریاد می زد و می گفت: من نمی گذارم او استراحت کند، نمی گذارم بخوابد، من مظلومم، من مظلومم، دربان وارد منزل شد و جریان را به ذوالکفل گفت.

آن حضرت بیرون آمد و نامه ای به آن کسی که او می گفت، نوشت و او را به محکمه دعوت کرد و به دست ابیض داد و گفت: این نامه را به او بده و به او بگو:



نزد من بیاید، ابیض هم نامه را گرفت، باز فردای آن شب هنگام ظهر، وقتی که ذوالکفل استراحت می‌کرد و هوا به قدری گرم بود که اگر گوشتی را در مقابل آفتاب قرار می‌دادند بریان می‌شد، ابیض به در خانه ذوالکفل برگشت و فریاد می‌زد: من مظلومم و آن قدر فریاد کرد که ذوالکفل مجبور شد از خانه بیرون بیاید. وقتی چشم ابیض به آن حضرت افتاد، به او گفت: آن ظالم به هیچ چیز، نه به نامه تو و نه به انگشتر تو و نه به مهر و امضاء تو، اعتنائی ندارد، در این صورت خودت باید بیائی تا او را قانع کنی، سپس دست او را گرفت و با شدت بیرون کشید اما ذوالکفل غضبناک نشد و به آرامی همراه او می‌رفت.

در این موقع وقتی ابیض دید که ذوالکفل باز هم غضبناک نشد، از فریب او مأیوس گردید و دست خود را از دست او بیرون آورد و فرار کرد.^(۱) این جریان از قول پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است، سپس ایشان می‌فرمایند: خدای تعالی قضیه ذوالکفل را بر پیامبرش نازل فرمود تا او به اذیت‌ها صبر کند و به مردم غضب ننماید و غضب خود را کنترل کند.^(۲)

۱- در محضر استاد جلد: ۱ صفحه: ۱۱۶.

۲- سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذِي الْكِفْلِ فَقَالَ كَانَ رَجُلًا مِنْ حَضْرَمَوْتٍ وَ اسْمُهُ عُوَيْدُ بْنُ أُدَيْمٍ وَ كَانَ فِي زَمَنِ نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ مَنْ يُبْلِي أَمْرَ النَّاسِ بَعْدِي عَلَى أَنْ لَا يَغْضَبَ فَمَقَامَ فَتَى فَقَالَ أَنَا فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ فَمَقَامَ الْفَتَى فَمَاتَ ذَلِكَ النَّبِيُّ وَ بَقِيَ ذَلِكَ الْفَتَى وَ جَعَلَهُ اللَّهُ نَبِيًّا وَ كَانَ الْفَتَى يَقْضِي أَوَّلَ النَّهَارِ فَقَالَ إِبْلِيسُ لِاتَّبَاعِهِ مَنْ لَهُ فَقَالَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ يُقَالُ لَهُ الْأَبْيَضُ أَنَا فَقَالَ إِبْلِيسُ فَادْهَبْ إِلَيْهِ لَعَلَّكَ تُغْضِبُهُ فَلَمَّا انْتَصَفَ النَّهَارُ جَاءَ الْأَبْيَضُ إِلَى ذِي الْكِفْلِ وَ قَدْ أَخَذَ مَضْجَعَهُ فَصَاحَ وَ قَالَ إِنِّي مَظْلُومٌ فَقَالَ قُلْ لَهُ تَعَالَى [تَعَالَى] فَقَالَ لَا أَنْصَرِفُ قَالَ فَأَعْطَاهُ خَاتَمَهُ فَقَالَ اذْهَبْ وَ اتَّبِعْنِي بِصَاحِبِكَ فَذَهَبَ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنَ الْعَدِ جَاءَ تِلْكَ السَّاعَةَ الَّتِي أَخَذَ هُوَ مَضْجَعَهُ فَصَاحَ إِنِّي مَظْلُومٌ وَإِنْ خَصْمِي لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيَّ خَاتَمِكَ فَقَالَ لَهُ الْحَاجِبُ وَ يَحْكُ دَعَا يَنْمُ فَإِنَّهُ لَمْ يَنْمِ الْبَارِحَةَ وَ لَا أَمْسَ قَالَ لَا ادَّعُهُ يَنَامُ وَ أَنَا مَظْلُومٌ فَدَخَلَ الْحَاجِبُ وَ أَعْلَمَهُ فَكَتَبَ لَهُ كِتَابًا وَ خَتَمَهُ وَ دَفَعَهُ إِلَيْهِ فَذَهَبَ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنَ الْعَدِ جِئْنَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ جَاءَ فَصَاحَ فَقَالَ مَا أَلْتَفِتُ إِلَيَّ مِنْ أَمْرِكَ وَ لَمْ يَزَلْ





از جریان فوق استفاده می‌شود:

- ۱- سر منشاء همه پلیدی‌ها و بدی‌ها غضب کردن بی‌جا است.^(۱)
 - ۲- شیطان از موفقیت مردم مسلمان مخصوصاً مؤمنین بسیار ناراحت می‌شود و هر طور بتواند مانع رسیدن خیر و خوبی به مسلمانان می‌شود.
 - ۳- غضب بی‌جا کردن نشانه اصابت کردن تیر شیطان به مؤمنین است.^(۲)
 - ۴- با کمال‌ترین و با فضیلت‌ترین مردم کسی است که در مقابل آزار و اذیت‌های دیگران صبر و استقامت داشته باشد و غضب بی‌جا به مردم نکند، کسی که به مردم غضب بی‌جا نکند خدای تعالی هم به او غضب نمی‌کند.^(۳)
- امام زین العابدین علیه السلام کنیزی داشتند، روزی آن کنیز با ظرفی که در دست داشت آب به دست آن حضرت می‌ریخت، ناگاه ظرف از دست کنیز افتاد و سر مبارک آن حضرت را مجروح ساخت، کنیز بسیار مضطرب شد و این آیه را تلاوت نمود: «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» حضرت فرمودند: خشم خود را فرو بردم، کنیز گفت: «وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» حضرت فرمودند: تو را هم عفو نموده و بخشیدم، کنیز گفت: «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» حضرت فرمودند: برای خشنود کردن خدای تعالی تو را آزاد کردم و آن کنیز را آزاد نمودند.^(۴)

⇒ يَصِيحُ حَتَّىٰ قَامَ وَ أَخَذَ بِيَدِهِ فِي يَوْمٍ شَدِيدٍ الْحَرِّ لَوْ وُضِعَتْ فِيهِ بَضْعَةٌ لَحِمٍ عَلَى الشَّمْسِ لَنَضِجَتْ فَلَمَّا رَأَى الْأَبْيَضُ ذَلِكَ انْتَزَعَ يَدَهُ مِنْ يَدِهِ وَ يَتَسَّ مِنْهُ أَنْ يَغْضَبَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ جَلًّا وَ عَلَا قِصَّتَهُ عَلَى نَبِيِّهِ لِيُصْبِرَ عَلَى الْأَذَى كَمَا صَبَرَ الْأَنْبِيَاءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ عَلَى الْبَلَاءِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۶۰ صفحه: ۱۹۶.

۱- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ وَ سَائِلُ الشَّيْطَانِ جلد: ۱۵ صفحه: ۳۵۸.

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الْكَافِي جلد: ۲ صفحه: ۳۰۴.

۳- سُئِلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله مَا يُبْعَدُ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ لَا تَغْضَبُ مَسْتَدْرِكُ الْوَسَائِلِ جلد: ۱۲ صفحه: ۱۱.

۴- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّزَّاقِ يَقُولُ جَعَلَتْ جَارِيَةٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام تَشْكُبُ الْمَاءَ عَلَيْهِ وَ

←



از جریان فوق استفاده می شود:

- ۱- مردم مسلمان باید به پیروی از اولیاء خدا و بزرگان دین شان همچون حضرت علی بن الحسین علیه السلام اهل فرو نشاندن خشم و عفو کردن دیگران باشند.
 - ۲- مردم مسلمان باید خود را طوری تربیت نمایند که در مقابل سخنان خدای تعالی و اولیاء عزیزش واکنش نشان دهند، حضرت علی بن الحسین علیه السلام به ازاء هر فراز از این آیه که آن کنیز تلاوت می کردند عکس العملی نشان می دادند.
- سفیان ثوری می گوید: یک روز به حضور امام جعفر صادق علیه السلام مشرف شدم. آن حضرت را متغیر و دگرگون دیدم لذا سبب نگرانی را از آن حضرت پرسیدم، فرمودند: من اهل منزل خود را از این که بالای بام خانه بروند نهی کرده بودم، اکنون که داخل خانه می شدم دیدم یکی از کنیزانم که یکی از فرزندانم را پرورش می دهد کودک مرا در بغل دارد و بالای نردبان است، وقتی نظر آن کنیز به من افتاد متحیر و دچار لرزه شد و طفل من از دستش افتاد و جان سپرد، تغییر رنگ من به خاطر مردن آن کودک نیست بلکه از این موضوع ناراحتم که چرا آن کنیز از من خائف و ترسان است. امام صادق علیه السلام با این که آن کنیز باعث کشتن فرزندش شده بود در عین حال به وی فرمود: ترسان و خائف مباش زیرا تو را در راه خدا آزاد کردم.

از جریان فوق استفاده می شود:

- ۱- مردم مسلمان باید به پیروی از اولیاء خدا و بزرگان دین شان به گونه ای با مردم رفتار نمایند که مردم با آنها راحت باشند و ترس و خوفی از آنها در دل

⇒ هُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ فَسَقَطَ الْإِبْرِيْقُ مِنْ يَدِ الْجَارِيَةِ عَلَى وَجْهِهِ فَسَجَّهَ فَرَفَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتِ الْجَارِيَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ فَقَالَ لَهَا قَدْ كَطَمْتُ غَيْظِي قَالَتْ وَالْأَعَابِينَ عَنِ النَّاسِ قَالَ لَهَا قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ قَالَتْ وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قَالَ أَذْهَبِي فَأَنْتِ حُرَّةٌ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۴۶

صفحه: ۶۸.

نداشته باشند، حضرت امام صادق علیه السلام در حالی که فرزند دلبندشان از دنیا رفته اما ترسیدن کنیز از ایشان به قدری ناراحتش کرده بود که دیگر به مرگ فرزندشان فکر نمی کردند.

روزی مردی از خاندان حضرت امام زین العابدین علیه السلام خدمت ایشان آمد و آن حضرت را ناسزا گفت، حضرت چیزی نفرمودند، وقتی آن مرد رفت، حضرت به اهل مجلس فرمود: شنیدید آن چه این شخص گفت؟ حالا دوست دارم با من بیایید برویم نزد او، تا بشنوید جواب مرا در دشنام دادن او. گفتند: می آئیم، و دوست داشتیم جواب او را می دادید.

پس حضرت حرکت کرد و این فراز از این آیه را می خواند: «وَ الْكَافِرِينَ الْعِظَاءَ وَ الْغَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، راوی می گوید: ما فهمیدیم که حضرت او را عفو نموده است، پس به منزل آن مرد آمد و فرمود: بگوئید علی بن الحسین علیه السلام است، آن شخص بیرون آمد، حضرت فرمود: ای برادر! تو نزد من و به من چنین و چنان گفتی، اگر آن چه گفتی از بدی در من است از خدا می خواهم که من را بیمارزد و اگر آن چه گفتی در من نیست خدای تعالی تو را بیمارزد، آن مرد شرمنده شد و پیشانی حضرت را بوسید و گفت: آن چه گفتم در شما نیست و خودم به آن‌ها سزاوارترم.^(۱)

۱- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ غَيْرِهِ قَالُوا وَقَفَ عَلَيَّ بِنِ الْحُسَيْنِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَأَسْمَعَهُ وَ سَمِعَهُ فَلَمْ يُكَلِّمُهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِجُلَسَائِهِ لَقَدْ سَمِعْتُمْ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ وَأَنَا أَحَبُّ أَنْ تَبْلُغُوا مَعِيَ إِلَيْهِ حَتَّى تَسْمَعُوا مِنِّي رَدِّي عَلَيْهِ قَالَ فَقَالُوا لَهُ تَفَعَّلْ وَ لَقَدْ كُنَّا نُحِبُّ أَنْ يَقُولَ لَهُ وَ يَقُولَ فَأَخَذَ نَعْلَيْهِ وَ مَسَسَ وَ هُوَ يَقُولُ «وَ الْكَافِرِينَ الْعِظَاءَ وَ الْغَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» فَعَلِمْنَا أَنَّهُ لَا يَقُولُ لَهُ شَيْئًا قَالَ فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى مَنْزِلَ الرَّجُلِ فَصَرَخَ بِهِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ فَخَرَجَ إِلَيْنَا مُتَوَثِّبًا لِلشَّرِّ وَ هُوَ لَا يَشْكُ أَنَّهُ إِنَّمَا جَاءَ مُكَافِئًا لَهُ عَلَى بَعْضِ مَا كَانَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَا أَخِي إِنَّكَ كُنْتَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَيَّ أَنْفًا فَقُلْتَ وَ قُلْتَ فَإِنْ كُنْتَ



از جریان فوق استفاده می شود:

۱- مؤمنین باید وقتی با جهال و بی ادبها روبرو می شوند از خود شرح صدر نشان دهند و غضب بی جا نکنند، چرا که همین کار ممکن است باعث متنبه شدن آنها گردد و عزتشان را هم بیشتر کند.

۲- اعمالی که از اولیاء خدا سر می زند برای تربیت کردن و یاد دادن به ما است؛ مثلاً حضرت زین العابدین علیه السلام که در راه آیه «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْأَعَابِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» را قرائت می فرمودند به این معنا نیست که نستجیر بالله خشم و غضب وجود حضرتشان را فرا گرفته و ایشان برای کنترل نمودن خود این آیه را تلاوت می فرمایند، بلکه با این کار می خواهند عملاً به مسلمانها راه و روش کنترل خشم و غضب را یاد بدهند، وگرنه خودشان از همه جهات معصوم بودند.

گذشتن از خطاها و عفو نمودن دیگران نوعی نیکوکاری است و خدای تعالی نیکو کاران را دوست دارد.

عفو نمودن و گذشت کردن از کسانی که در حق انسان ظلمی کرده باشد شیوه و دأب اولیاء خداست. (۱)

فرو نشانیدن خشم و کنترل غضب باعث عزت دنیا و آخرت برای انسان می شود. (۲)

⇒ قُلْتُ مَا فِيَّ فَأَسْتَعْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ وَإِنْ كُنْتُ قُلْتُ مَا لَيْسَ فِيَّ فَعَفَرَ اللَّهُ لَكَ قَالَ فَتَقَبَّلَ الرَّجُلُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَقَالَ بَلْ قُلْتُ فِيكَ مَا لَيْسَ فِيكَ وَأَنَا أَحَقُّ بِهِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۴۶ صفحه: ۵۴ الی ۵۵.

۱- عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ مُرُوءَتِنَا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا وَ سَائِلِ الشَّيْبَةِ جلد: ۱۲ صفحه: ۱۷۴.

۲- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزًّا وَ جَلًّا عَزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ الْكَافِي جلد: ۲ صفحه: ۱۱۰.

کسانی موفّق می‌شوند، محبوب و ولی خدای تعالی شوند که از اموال خویش انفاق کنند و غضب خود را کنترل و از خطاهای مردم بگذرند و همیشه در حال نیکوکاری باشند.

انفاق نمودن صفت مؤمنان می‌باشد که در روح‌شان تثبیت است و به همین جهت چه در حال رفاه و چه در حال تنگدستی از انفاق نمودن حذر نمی‌کنند، چه بسا ثروتمندانی که حاضر نیستند در راه خدا یک پول،^(۱) خرج کنند، چنین کسانی ممکن است مسلمان باشند اما در زمره مؤمنین نیستند.

بنا به توصیه علماء علم اخلاق در هنگام عصبانیت و خشمگین بودن تلاوت کردن این قسمت از این آیه «وَالْكَافِرِينَ الْغَائِقِينَ وَالنَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» برای کنترل خود بسیار مفید و مؤثر خواهد بود. امام سجاد علیه السلام نیز وقتی به سمت خانه آن شخصی که به ایشان جسارت کرده بود می‌رفتند عملاً به مردم مسلمان یاد دادند که قرائت این آیه برای کنترل خشم بسیار مفید است، آن حضرت در راه دائماً این آیه را تلاوت می‌فرمودند.

کسانی که دوست دارند نفس خود را از آلودگی‌های روحی پاک کنند باید بسیار مواظب نفس خویش باشند و در روز لااقل چند مرتبه محاسبه و مراقبه داشته باشند و هر وقت ناخواسته فعل بدی از آنان سر زد فوراً استغفار نمایند و توبه کنند تا خدای مهربان از خطاهای آنان بگذرد و ان شاء الله روزی برسد که هیچ کار بدی از آنها سر نزنند و در واقع به مقام عصمت از گناه برسند.

گناه به منزله سمّ برای روح است و روح را می‌کشد، انسان به هیچ وجه نباید بر گناه اصرار داشته باشد، یعنی وقتی خدای نکرده ناخواسته گناهی از کسی سر زد

۱ - منظور از یک پول کمترین واحد پول در هر کشوری است.



فوراً توبه کند و دیگر هیچ وقت به آن گناه برنگردد. (۱)

مردم مسلمان نباید به هیچ وجه به امید توبه گناه کنند چرا که این ترفند شیطان است که مسلمانان ضعیف النفس را به امید باز بودن باب توبه تحریک به گناه می کند و بعد از انجام معاصی و گناه، توبه و استغفار را از یاد آن ها خواهد برد، این حيله یکی از شیاطین به نام «وسواس خناس» است که ابلیس این مأموریت را تا آخر دنیا به او و زیر دستانش سپرده است، (۲) لذا می خوانیم: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ». (۳)

از معاذ بن جبل روایت شده که گفت: می خواستم خدمت پیغمبر اکرم ﷺ شرفیاب شوم، دیدم جوانی زیبا و خوش اندام پشت درب خانه ایستاده و چون زن بچه مرده گریه می کند، گفت: ای معاذ! از پیامبر اکرم ﷺ برای من اجازه ورود بگیر تا حضورش شرفیاب شوم، معاذ می گوید: خدمت پیغمبر رفتم و تقاضای جوان را عرض کردم، اجازه فرمودند و جوان را حضور آن حضرت آوردم. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: چرا این قدر گریه می کنی؟

عرض کرد: چرا گریه نکنم و حال آن که گناهای کرده ام که تنها بعضی از آن ها

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلٰى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ قَالَ الْإِضْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذَلِكَ الْإِضْرَارُ الْكَافِي جلد: ۲ صفحه: ۲۸۸.

۲- عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ «وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» صَعِدَ إِبْلِيسُ جَبَلًا بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ نُورٌ فَصَرَخَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِعَفَارِيتِهِ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ فَمَنْ لَهَا فَقَامَ عَفْرِيْتُ مِنَ الشَّيَاطِينِ فَقَالَ أَنَا لَهَا بِكَذَا وَ كَذَا فَقَالَ لَسْتَ لَهَا ثُمَّ قَامَ آخَرَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَسْتَ لَهَا فَقَالَ الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ أَنَا لَهَا قَالَ بِمَاذَا قَالَ أَعَدُّهُمْ وَ أُمْنِيهِمْ حَتَّى يُؤْتِعُوا الْخَطِيئَةَ فَإِذَا وَقَعُوا الْخَطِيئَةَ أَسْبَيْتُهُمْ لِاسْتِغْفَارٍ فَقَالَ أَنْتَ لَهَا فَوَكَّلَهُ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۶۷.



برای رفتن به جهنم کافی است و خداوند مرا نمی‌آمزد. پیامبر اکرم ﷺ به او فرمودند: آیا به خدا شرک ورزیده‌ای؟

عرض کرد: پناه می‌برم به خدا از این که مشرک شوم.

فرمود: آیا کسی را کشته‌ای؟

عرض کرد: خیر.

پیامبر اکرم ﷺ به او فرمودند: خدای تعالی گناه تو را می‌آمزد اگر چه به اندازه کوه بزرگ باشد، آن جوان گفت: گناه من بزرگ‌تر از کوه‌های بزرگ است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خدای تعالی از گناهان تو می‌گذرد هر چند به مقدار هفت زمین و دریاها و درختان و هر چه در آن است باشد، زیرا رحمت خداوند وسیع‌تر و بزرگتر از همه این‌ها است، آن جوان گفت: گناه من هنوز بزرگ‌تر از این‌ها است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خدای تعالی گناهان تو را می‌بخشد هر چند به اندازه آسمان‌ها و ستارگان و عرش و کرسی باشد، آن جوان گفت: گناه من هنوز بزرگ‌تر از این‌ها است. سپس پیغمبر به حالت غضب به آن جوان نظر نمود و فرمود: وای بر تو ای جوان! آیا گناه تو بزرگ‌تر است یا خداوند؟ جوان با صورت به خاک افتاد و گفت: تسبیح می‌کنم پروردگاری که از همه چیز بزرگ‌تر است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: ای جوان! آیا جز خدای بزرگ کسی هست که گناه بزرگ را بیامزد؟

جوان گفت: نه به خدا قسم ای پیامبر! جز خدا کسی دیگر نیست و دیگر ساکت شد. پیامبر اکرم ﷺ در این هنگام فرمودند: وای بر تو ای جوان! یکی از گناهانت را برای من نمی‌گوئی؟! جوان عرض کرد: چرا یا رسول الله! و گفت: من مدت هفت



سال است که قبرها را شکافته و کفن های مردگان را می دزدیدم و بدن اموات را عریان می گذاشتم. دختری از انصار مرده بود، شب رفتم کفن او را بیرون آوردم، چون خواستم خارج شوم شیطان آن دختر را در نظر من زیبا جلوه داد و گفت: آیا سفیدی و نیکوئی صورت و بدن او را مشاهده نمی کنی؟!

آن قدر من را وسوسه نمود تا عقل خود را از دست داده و با آن میّت در آمیخته، بعد او را به جای خود رها کردم، ناگاه صدای سوزناکی از آن دختر بر آمد، گفت: وای بر تو ای جوان! از روز جزا و وقتی که من و تو در محکمه عدل الهی بایستیم و میان مردم محشر عریان و جنب در پیشگاه مقدس پروردگار از تو شکایت کنم، وای بر جوانیت که داخل جهنّم خواهی شد.

ای پیغمبر! من گمان نمی کنم بوی بهشت به مشامم برسد، ای رسول خدا! شما درباره من چه حکم می فرمائید؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: دور شو از نزد ما، چقدر به آتش جهنّم نزدیکی، اگر میان مردم باشی می ترسم به آتش تو این ها هم بسوزند. جوان از حضور پیغمبر ﷺ مأیوس بر گشته راه بیابان در پیش گرفت و در دامن کوهی معتکف گردید. دست های خود را بگردن خویش بست و ناله کنان و فریاد زنان گفت: پروردگارا! تو می دانی بنده ذلیلت پشیمان و نادم حضورت ایستاده است، من صبح کردم در حالی که از عمل های زشت خود پشیمان و نادم شده ام، به حضور پیغمبرت شتافتم تا توبه کنم، او مرا رد نموده و ترس مرا از عاقبت امرم بیشتر از پیش نمود.

خدایا! تو را به اسم و جلال و بزرگی و سلطنت و عظمت می خوانم و تمنا دارم مرا از غفرانت محروم نگردانی و دعای مرا باطل ننمائی و از رحمت خود مأیوس نفرمائی.



چهل شبانه روز به همین حال مشغول ندبه و زاری بود به طوری که از صدای شیون و ناله او درندگان بیابان و پرندگان به گریه در آمدند. روز چهارم دست تمنا به سوی آسمان بلند نمود و گفت: پروردگارا! با من چه خواهی کرد؟ اگر توبه من را می پذیری و دعایم را به اجابت می رسانی به پیغمبرت وحی برسان و اگر مرا نمی آمرزی تعجیل فرما و آتشی برسان تا من را بسوزاند و هر عقوبتی که بخواهی به من بفرما تا از عذاب آخرتم بکاهد.

خداوند این آیه را در باره آن جوان نازل فرمود: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً» تا آخر آیه، و چون این آیه بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد خوشحال شدند و تبسمی کرده و به اصحاب فرمودند: از آن جوان چه خبر؟ معاذ عرض کرد: در فلان کوه است. پیامبر با جمعی از اصحاب خود به نزد آن جوان رفتند و مشاهده نمودند که آن جوان میان دو سنگ نشسته و دست های خود را بگردنش بسته و صورتش از کثرت اندوه و حزن سیاه شده و چشم هایش از گریه زیاد از حدقه بیرون آمده است و می گفت: ای خدای بزرگ! صورت و خلقتی نیکو به من عطا فرمودی ولی نمی دانم نسبت به بنده عاصی خود چه اراده داری؟! آیا به آتش قهرت می سوزانی یا در جوار رحمت خود قرارم می دهی؟! پروردگارا! احسان بسیاری به من فرموده ای اما نمی دانم انتهای کارم به کجا منتهی می شود.

خدایا! گناهانم بزرگتر از آسمان و زمین و کرسی است، نمی دانم آیا مرا می آمرزی یا در روز قیامت مفتضح و رسوایم می کنی؟! و آن قدر از این قبیل کلمات بر زبان جاری ساخت و خاک به سر و صورت خود ریخت و حالت محزونی داشت که دل سنگ را آب می کرد و پرندگان و درندگان تحت تأثیر ناله و نوحه او واقع و دور او صف کشیده بودند. پیامبر رحمت پیش رفته و دست های او را باز نمود و خاک از صورت او پاک کرده و فرمودند: ای جوان! بشارت باد بر تو که خداوند توبه تو را

پذیرفت و آزادت فرمود. آن گاه به اصحاب خود توجه کرده و فرمودند: مانند این جوان به فکر بخشش گناهان خود باشید و این طور توبه کنید، و این آیه را قرائت فرمود. (۱)

۱- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَنَمٍ الدُّوسِيِّ قَالَ دَخَلَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَاكِياً فَسَلَّمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ مَا يُبْكِيكَ يَا مُعَاذُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ بِالْبَابِ شَابًا طَرِيَّ الْجَسَدِ نَقِيَّ اللَّوْنِ حَسَنَ الصُّورَةِ يَبْكِي عَلَيَّ شَبَابِهِ بُكَاءَ الثَّكَلَى عَلَيَّ وَلِدَهَا يُرِيدُ الدُّخُولَ عَلَيْكَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَدْخُلْ عَلَيَّ الشَّابَّ يَا مُعَاذُ فَأَدْخَلَهُ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ مَا يُبْكِيكَ يَا شَابُّ قَالَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَقَدْ رَكِبْتُ ذُنُوبًا إِنَّ أَخَذَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِبَعْضِهَا أَدْخَلَنِي نَارَ جَهَنَّمَ وَلَا أَرَانِي إِلَّا سَيِّئًا خَذَنِي بِهَا وَلَا يَغْفِرُ لِي أَبَدًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَلْ أَشْرَكَتَ بِاللَّهِ شَيْئًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَشْرَكَ بِرَبِّي شَيْئًا قَالَ أَقْتَلْتَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ قَالَ لَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ ذُنُوبَكَ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي فَقَالَ الشَّابُّ فَإِنَّهَا أَعْظَمُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ ذُنُوبَكَ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ الْأَرْضَيْنِ السَّبْعِ وَبِحَارِهَا وَرِمَالِهَا وَأَشْجَارِهَا وَمَا فِيهَا مِنَ الْخَلْقِ قَالَ فَإِنَّهَا أَعْظَمُ مِنَ الْأَرْضَيْنِ السَّبْعِ وَبِحَارِهَا وَرِمَالِهَا وَأَشْجَارِهَا وَمَا فِيهَا مِنَ الْخَلْقِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ ذُنُوبَكَ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ السَّمَاوَاتِ وَتُجُومِهَا وَمِثْلَ الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ قَالَ فَإِنَّهَا أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ فَانظُرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْهِ كَهَيْئَةِ الْغَضْبَانِ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ يَا شَابُّ ذُنُوبُكَ أَكْبَرُ مِنْ رُبُوكَ فَخَرَّ الشَّابُّ لِرُؤُوسِهِ وَهُوَ يَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّي مَا شَيْءٌ أَكْبَرُ مِنْ رَبِّي رَبِّي أَكْبَرُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ فَهَلْ يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ قَالَ الشَّابُّ لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ سَكَتَ الشَّابُّ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ وَيْحَكَ يَا شَابُّ أَلَا تُخْبِرُنِي بِذَنْبٍ وَاحِدٍ مِنْ ذُنُوبِكَ قَالَ بَلَى أَخْبِرُكَ إِنِّي كُنْتُ أَنْبَسُ الْقُبُورِ سَبْعَ سِنِينَ أَخْرَجَ الْأَمْوَاتِ وَأَنْزَعُ الْأَكْفَانَ فَمَاتَتْ جَارِيَتُهُ مِنْ بَعْضِ بَنَاتِ الْأَنْصَارِ فَلَمَّا حَمَلَتْ إِلَيَّ قَبْرَهَا وَدَفِنْتُهَا وَانصرفت عنها أهلها وَجَنَّا عَلَيْهِمُ اللَّيْلُ أَتَيْتُ قَبْرَهَا فَتَبَشَّطْتُهَا ثُمَّ اسْتَحْرَجْتُهَا وَنَزَعْتُ مَا كَانَ عَلَيْهَا مِنْ أَكْفَانِهَا وَتَرَكَتُهَا مُتَجَرِّدَةً عَلَيَّ سَفِيرِ قَبْرِهَا وَمَضَيْتُ مُنْصَرِّفًا فَأَتَانِي الشَّيْطَانُ فَأَقْبَلَ بِرُؤُوسِهَا لِي وَيَقُولُ أَمَا تَرَى بَطْنَهَا وَيَبَاحِصَهَا أَمَا تَرَى وَرَكِبَتْهَا فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ لِي هَذَا حَتَّى رَجَعْتُ إِلَيْهَا وَلَمْ أَهْلِكْ نَفْسِي حَتَّى جَامَعْتُهَا وَتَرَكَتُهَا مَكَانَهَا فَإِذَا أَنَا بِصَوْتٍ مِنْ وَرَائِي يَقُولُ يَا شَابُّ وَيْلٌ لَكَ مِنْ دِيَانِ يَوْمِ الدِّينِ يَوْمَ يَقْفُنِي وَإِيَّاكَ كَمَا تَرَكَتْنِي عُرْيَانَةً فِي عَسَاكِرِ الْمَوْتَى وَنَزَعْتَنِي مِنْ حُفْرَتِي وَسَلَبْتَنِي أَكْفَانِي وَتَرَكَتْنِي أَقْرَمٌ جُنْبَةً إِلَى حَسَابِي فَوَيْلٌ لَشَبَابِكَ مِنَ النَّارِ فَمَا أَظُنُّ أَنِّي أَشْمُ رِيحَ الْجَنَّةِ أَبَدًا فَمَا تَرَى لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ تَنَحَّ عَنِّي يَا فَاسِقُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَحْتَرِقَ بِنَارِكَ فَمَا أَقْرَبَكَ مِنَ النَّارِ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَقُولُ وَيُسَبِّحُ إِلَيْهِ حَتَّى أَمْعَنَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَذَهَبَ فَأَتَى الْمَدِينَةَ فَتَرَدَّ مِنْهَا ثُمَّ أَتَى بَعْضَ جِبَالِهَا فَتَعَبَّدَ فِيهَا وَلَبَسَ مِسْحًا وَغَلَّ يَدَيْهِ جَمِيعًا إِلَى عُنُقِهِ وَنَادَى يَا رَبُّ هَذَا عَبْدُكَ بِهَلُولِ بَيْنَ يَدَيْكَ مَغْلُولٌ يَا رَبُّ أَنْتَ الَّذِي تَعْرِفُنِي وَزَلَّ مِنِّي مَا تَعَلَّمُ سَيِّدِي يَا رَبُّ أَصْبَحْتُ مِنَ النََّادِمِينَ وَأَتَيْتُ نَبِيَّكَ تَائِبًا فَطَرَدَنِي وَزَادَنِي خَوْفًا فَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ وَجَلَالِكَ وَعَظَمَةِ سُلْطَانِكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَ رَجَائِي سَيِّدِي وَلَا

←

از جریان فوق استفاده می شود:

۱- خدای تعالی صاحب عفو و کرم بسیار است، او تواب است؛ یعنی بسیار توبه پذیر و او ارحم الراحمین می باشد، یعنی مهربان تر از هر مهربانی است. او غفار الذنوب است؛ یعنی کسی که گناهان را می بخشد.

اولیاء خدا هم سعی شان بر این است که خدای تعالی را همان گونه که هست، مهربان و بخشنده معرفی نمایند. پیامبر اکرم ﷺ دائماً به آن جوان می فرمایند: هر

⇒ تَبْتَطِلُ دُعَائِي وَلَا تُقْطِنِي مِنْ رَحْمَتِكَ فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذَلِكَ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَلَيْلَةً تَبْتَكِي لَهُ السَّبَاعُ وَالْوُحُوشُ فَلَمَّا تَمَّتْ لَهُ أَرْبَعُونَ يَوْماً وَلَيْلَةً رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اللَّهُمَّ مَا فَعَلْتُ فِي حَاجَتِي إِنْ كُنْتُ اسْتَجَبْتَ دُعَائِي وَعَفَرْتَ خَطِيئَتِي فَأَوْحِ إِلَيَّ نَبِيَّكَ وَإِنْ لَمْ تَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَاسْمُ تَعَفُّرٍ لِي خَطِيئَتِي وَأَرَدْتَ عَفْوَتِي فَعَجِّلْ بِنَارِ تَحْرِيقِي أَوْ عَفْوَتِي فِي الدُّنْيَا تُهْلِكُنِي وَخَلَّصَنِي مِنْ فَضِيحَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ نَبِيَّهُ ﷺ «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً» يَعْنِي الرِّئَا أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ يَعْنِي بَارِتِكَابِ ذَنْبِ أَعْظَمَ مِنَ الرِّئَا وَنَبَشِ الْقُبُورِ وَأَخَذَ الْأَكْفَانَ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ يَقُولُ خَافُوا اللَّهَ فَعَجَّلُوا التَّوْبَةَ وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ أَتَاكَ عَبْدِي يَا مُحَمَّدُ تَائِباً فَطَرَدْتَهُ فَأَيْنَ يَذْهَبُ وَ إِلَيَّ مَنْ يَقْصِدُ وَ مَنْ يَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ ذَنْباً غَيْرِي ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ يَقُولُ لَمْ يُقِيمُوا عَلَيَّ الرِّئَا وَ نَبَشِ الْقُبُورِ وَأَخَذَ الْأَكْفَانَ أَوْلَيْتِكَ جَزَاؤَهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ وَ هُوَ يَتْلُوهَا وَ يَتَبَسَّمُ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ مَنْ يَدُلُّنِي عَلَى ذَلِكَ الشَّابِّ الشَّابِّ فَقَالَ مُعَاذُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلَّغْنَا أَنَّهُ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَصْحَابِهِ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى ذَلِكَ الْجَبَلِ فَصَعِدُوا إِلَيْهِ يَطْلُبُونَ الشَّابَّ فَإِذَا هُمْ بِالشَّابِّ قَائِمٌ بَيْنَ صَخْرَتَيْنِ مَغْلُوبَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ قَدِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ تَسَاقَطَتْ أَشْفَارُ عَيْنَيْهِ مِنَ الْبُكَاءِ وَ هُوَ يَقُولُ سَيِّدِي قَدْ أَحْسَنْتَ خَلْقِي وَ أَحْسَنْتَ صُورَتِي فَلَيْتَ شِعْرِي مَاذَا تُرِيدُ بِي أَوْ فِي النَّارِ تَحْرِيقِي أَوْ فِي جَوَارِكِ تَشْكِينِي اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَدْ أَكْفَرْتَ الْإِحْسَانَ إِلَيَّ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَيْتَ شِعْرِي مَاذَا يَكُونُ أَجْرُ امْرِئِي إِلَى الْجَنَّةِ تَرْفُئِي أَمْ إِلَى النَّارِ تَسُوقُنِي اللَّهُمَّ إِنَّ خَطِيئَتِي أَعْظَمُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مِنْ كُرْسِيِّكَ الْوَاسِعِ وَ عَرْشِكَ الْعَظِيمِ فَلَيْتَ شِعْرِي تَغْفِرْ خَطِيئَتِي أَمْ تَفْضَحْنِي بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ نَحْوَ هَذَا وَ هُوَ يَبْكِي وَ يَحْتُو التُّرَابَ عَلَى رَأْسِهِ وَ قَدْ أَحَاطَتْ بِهِ السَّبَاعُ وَ صَفَّتْ فَوْقَهُ الطَّيْرُ وَ هُمْ يَبْكُونَ لِبُكَائِهِ فَذَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَطْلَقَ يَدَيْهِ مِنْ عُنُقِهِ وَ نَفَضَ التُّرَابَ عَنْ رَأْسِهِ وَ قَالَ يَا بُهْلُولُ أَبْشِرْ فَإِنَّكَ عَتِيقُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ ثُمَّ قَالَ ﷺ لِأَصْحَابِهِ هَكَذَا تَدَارَكُوا الذُّنُوبَ كَمَا تَدَارَكُهَا بُهْلُولُ ثُمَّ تَلَا عَلَيْهِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ وَ بَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ بحار الأنوار جلد: ۶ صفحه: ۲۴ الى ۲۶.



چند گناه تو فلان قدر باشد باز خدای تعالی تو را خواهد بخشید؛ «فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ ذُنُوبَكَ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي... فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ ذُنُوبَكَ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَبِحَارِهَا وَرِمَالِهَا وَأَشْجَارِهَا وَمَا فِيهَا مِنَ الْخَلْقِ... فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ ذُنُوبَكَ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ السَّمَاوَاتِ وَنُجُومِهَا وَمِثْلَ الْعُرْشِ وَالْكَرْسِيِّ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ فَهَلْ يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ». البته به شرط این که ما توبه کرده باشیم.

۲- شرک ورزیدن و کشتن افراد بی‌گناه دو گناهی است که توبه ندارد و بخشیده نخواهد شد، ما بقی گناهان هر چند بزرگ باشند قابل بخشش اند و راه توبه دارد که البته برای توبه از آن گناهان باید از راهش وارد شد.

۳- یأس و ناامیدی از رحمت پروردگار خود گناهی بزرگ است.

۴- برای توبه نمودن باید در نزد خدای تعالی و ائمه اطهار عليهم السلام اقرار به گناه کنیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن جوان فرمودند: یکی از گناهانت را برایم بگو. «فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ وَيْحَكَ يَا شَابُّ أَلَا تُخْبِرُنِي بِذَنْبٍ وَاحِدٍ مِنْ ذُنُوبِكَ».

۵- قلب اولیاء خدا به دست خدای تعالی است، لذا باید از خدای تعالی بخواهیم که قلب اولیائش را نسبت به ما نرم کند. عنوان بصری که عمری شاگردی مالک بن انس کرده و پشیمان شده بود به محضر امام صادق علیه السلام رفت، آن حضرت او را نپذیرفتند، در این هنگام به مسجد رفت و دو رکعت نماز خواند و دست به دعا برداشت که: یا الله! یا الله! قلب امام جعفر صادق علیه السلام را نسبت به من نرم نما. در روایت آمده: «فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ الرَّسُولِ ﷺ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ رَجَعْتُ مِنَ الْغَدِ إِلَى الرَّوْضَةِ وَ صَلَّيْتُ فِيهَا رَكْعَتَيْنِ وَ قُلْتُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَنْ تَعْطِفَ عَلَيَّ قَلْبَ جَعْفَرٍ وَ تَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِهِ مَا أَهْتَدِي بِهِ إِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ». و بعد به منزل امام صادق علیه السلام



رفت، این دفعه آن حضرت او را و بسیار به او محبت نمودند و یا در همین جریان آن جوان گناه کار از خدا می خواهد که او را پذیرفته، ببخشد و به قلب رسول خدا و حی نماید، «وَقَالَ اللَّهُ مَا فَعَلْتَ فِي حَاجَتِي إِنْ كُنْتَ اسْتَجَبْتَ دُعَائِي وَغَفَرْتَ خَطِيئَتِي فَأَوْحِ إِلَيَّ نَبِيَّكَ».

۶- مردم مسلمان نباید گناهان خویش را کوچک و سبک بشمارند و دائماً باید به فکر تزکیه نفس خویش باشند.

تدبر ما از «وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» این است که خدای مهربان از گناهان بندگانش می گذرد اما دیگران نمی گذرند، یعنی اگر مدتها قبل انسان یک گناهی علنی کرده باشد و بعد توبه نموده و الآن جزء بهترین مؤمنین باشد، مردم دوباره می گویند: این همان شخصی است که فلان کار را می کرد، اما خدای تعالی گناهان انسان را علاوه بر این که می بخشد تبدیل به حسنات نیز می کند و هیچ وقت خطاهای گذشته را به رخ بندگانش نمی کشد، لذا یکی از دلایل این که گناهان علنی خیلی بدتر از گناهیانی است که غیر علنی باشند همین مسأله است.

کسی که به یاد خدا باشد هرگز گناه نمی کند، لذا کسانی که گناه می کنند در هنگام انجام گناه اصلاً خدای تعالی را در نظر ندارند.

گناه کاران باید بدانند به شرط توبه کردن، آن بهشتی که خدای تعالی برای متقین مهیا نموده به آن ها هم خواهد رسید.



آیه ۱۳۷ الی ۱۳۸ سوره آل عمران:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُكْذِبِينَ ﴿١٣٧﴾ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾

ترجمه آیه ۱۳۷ الی ۱۳۸ سوره آل عمران:

«سیر و سفر»

قطعاً قبل از شما سنت‌هایی بوده که گذشته است. پس شما روی زمین سیر و سفر کنید، پس ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است. (۱۳۷)
این مطالب بیانی است برای همه مردم و راهنمایی و موعظه‌ای است برای اهل تقوی. (۱۳۸)

تدبّر ما:

مسافرت نمودن و مشاهده آثار گذشتگان یکی از کارهایی است که باعث به وجود آمدن شرح صدر در انسان می‌شود.
استفاده نمودن از تجربیات دیگران، هم در مادیات و هم در معنویات باعث پیشرفت‌های مضاعف خواهد بود، لذا مسلمان‌ها همیشه باید سعی کنند هم در امورات مادی و هم در امورات معنوی از تجربیات دیگران استفاده کنند.
مؤمنین باید آثار باستانی را به خاطر تفکر و پند گرفتن مشاهده کنند، اهل غفلت برای تفریح و تفرّج به دیدن آثار باستانی می‌روند، اما مؤمنین باید برای پند گرفتن و استفاده از تجربیات گذشتگان به دیدن آثار باستانی بروند.
یکی از راه‌های سیر در تاریخ و پند گرفتن از تجربیات دیگران مطالعه کتب



تاریخی و مشاهده فیلم‌های تاریخی است. به طور کلی مردم مسلمان باید برای کتاب و کتاب خوانی بسیار اهمیّت قائل باشند و کتب و فیلم‌های تاریخی را جهت تفکّر و پند گرفتن استفاده کنند نه برای تفریح و وقت گذراندن.

تاریخ در حال تکرار است؛ به همین دلیل اطلاع پیدا کردن از تاریخ و استفاده نمودن از تجربیّات گذشتگان بسیار مفید است.

بیانات خدای تعالی و اولیاء عزیزش شاید برای عوام مردم جنبه داستان و یک صحبت معمولی داشته باشد، اما مؤمنین و متّقین از همان بیانات که برای دیگران بسیار ساده است نکات تربیتی و علمی زیادی برداشت می‌کنند و این به خاطر پاکی قلب و روح آنهاست که خدای تعالی حکمت را به قلب آنها جاری می‌کند.

مردم مسلمان باید سعی کنند هر چه سریع‌تر خود را در زمره مؤمنین وارد کنند، زیرا فقط مؤمنین هستند که متوجّه عمق کلام خدای تعالی و فرستادگانش می‌شوند، مابقی مردم فقط متوجّه ظاهر کلام می‌شوند.



آیه ۱۳۹ الی ۱۴۱ سوره آل عمران:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾ إِنْ
يَمَسُّكُمْ فَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ
وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۰﴾ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۴۱﴾

ترجمه آیه ۱۳۹ الی ۱۴۱ سوره آل عمران:

«ایمان مایه استقامت است»

و سست نشوید و محزون نگردید و حال آنکه شما از همه برتر و بالاترید، اگر

ایمان داشته باشید. (۱۳۹)

اگر به شما جراحی وارد شده، پس قطعاً به جمعیت مقابل شما هم همان طور

جراحی وارد شده است و این روزها را بین مردم قرار می دهیم و تا خدا مؤمنین را

معلوم کند و معرفی نماید و از میان شما شاهد هائی بگیرد و خدا ظالمین را دوست

نمی دارد. (۱۴۰)

و برای آنکه خدا مؤمنین را از هر عیب و نقصی پاک کند و کافران را نابود

نماید. (۱۴۱)

تدبر ما:

مؤمنینی که در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حرکت می کنند

نباید از هیچ مسأله ای واهمه داشته باشند چرا که موفقیت ابدی با آنهاست و

آنها مقام شان از دیگر مسلمانانی که از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و

طهارت علیهم السلام خارج هستند بالاتر است.



مردم مسلمان باید در امورات دنیائی و اخروی شان بسیار جدی و کوشا باشند و به هیچ وجه سستی به خود راه ندهند، آن‌ها باید بدانند هر کس در امورات مادی از خود سستی نشان بدهد ضرر و زیان‌های زیادی از جهت مادیات خواهد کرد و بدانند کسانی در امتحانات الهی مردود می‌شوند که در معنویات سست بوده و جدی نباشند.

مؤمنین باید ایمان داشته باشند که راه آن‌ها همان صراط مستقیم است، لذا باید بدانند در راه خدا هر محنت و ناراحتی که به آن‌ها برسد باعث جلا یافتن روحشان می‌شود، آن‌ها باید صبر و استقامت داشته باشند تا مشکلات و ناراحتی‌ها آن‌ها را محزون نکند و از ادامه راه‌شان باز ندارد.

مؤمنین باید بدانند همین که زبانا بگویند: ما مؤمن هستیم کافی نیست، بلکه خدای تعالی امتحانات مختلفی از آن‌ها خواهد گرفت تا مشخص شود مؤمن حقیقی کیست.

دنیا دار فانی است، لذا هیچ چیز در آن همیشگی نیست، انسان نباید برای پیروزی‌ها خیلی خوشحال باشد و نه برای شکست‌ها و ناراحتی‌ها محزون، چون هیچ کدامش در دنیا ابدی نخواهد بود.^(۱)

علم خدا عین ذات اوست و خدا علمش بر همه جا و همه کس احاطه دارد، لذا امتحانات الهی برای این است که هر کسی خودش متوجه مقام خویش بشود.

مؤمنین باید خیلی زیرک باشند و بدانند تمام فراز و نشیب‌هایی که در

۱- عَنْ جَابِرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ يَا جَابِرُ وَاللَّهِ إِنِّي لَمُحْزُونٌ وَإِنِّي لَمَشْغُولُ الْقَلْبِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا شُغِّلَكَ وَمَا حَزَّنْ قَلْبَكَ إِلَىٰ أَنْ قَالَ يَا جَابِرُ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ وَالْدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ الْكَافِي جلد: ۲ صفحه: ۱۳۳.



زندگی هایشان است اعم از موفقیت‌ها و شکست‌ها، به قدرت رسیدن‌ها و از قدرت افتادن‌ها، به ثروت رسیدن‌ها و ورشکست شدن‌ها و ... همه و همه برای امتحان آن‌ها و مشخص شدن مقام معنوی‌شان است.

مؤمنین باید برای ایمان‌شان بسیار ارزش قائل باشند، آن‌ها باید بدانند خدای تعالی به گونه‌ای حکیمانه در دنیا برنامه‌ریزی نموده تا فقط خالص‌ها و با ارزش‌ها ایمان بیاورند و افراد طماع و منفعت‌طلب در پی دنیا باشند، منظور این که اگر در دنیا همیشه موفقیت‌ها و عزت‌های ظاهری با مؤمنین بود همه افراد برای کسب موفقیت در زمره مؤمنین وارد می‌شدند، اما خدای تعالی به گونه‌ای مقدر کرده که بر حسب ظاهر گاه موفقیت و گاه شکست، گاه عزت و گاه ذلت، گاه ثروت و گاه فقر به مؤمنین برسد تا در این تحولات افراد خالص و غیر خالص از یکدیگر جدا شوند، افرادی که خالص باشند هیچ کدام از حالات بالا برایشان مهم نیست، آن‌ها راه خدا و تقویت ایمان‌شان برایشان مهم است، اما افراد منفعت‌طلب به محض رسیدن ناگواری راه خدا را ترک می‌کنند.

بعد از جنگ احد وجود شریف امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام چون شجاعانه از وجود شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن جنگ دفاع می‌نمود هشتاد جراحت و زخم عمیق برداشته بود، به طوری که طیب‌ها نزد پیامبر رفتند و گفتند: زخم‌های بدن ایشان خیلی زیاد و عمیق است و از او قطع امید کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود شخصاً به بالین علی ابن ابیطالب علیه السلام رفتند، در آنجا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با وجود این همه جراحات در بدن‌شان افسوس و غبطه می‌خوردند که چرا شهید نشده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دست مبارک خود به زخم‌های امیرالمؤمنین علیه السلام می‌کشیدند و آن زخم‌ها بهبود می‌یافت، بعد فرمودند: یا علی!

غبطه نخور، شهادت شما بعد از این خواهد بود.^(۱) اما یک عده هم بودند که به محض احساس خطر در آن جنگ پا به فرار گذاشتند و حتی تصمیم گرفتند از اسلام دست بکشند و به ابوسفیان پناه ببرند و امان نامه از او بخواهند.

مؤمنین باید بدانند صبر و استقامت دو صفت بسیار خوب و برای پیروزی خیلی مفید است، این دو صفت اگر در کفار و مشرکین هم باشد باعث پیروزی آنها می شود، کفار قریش زمان پیامبر ﷺ، وقتی در جنگ بدر شکست خوردند از پای نشستند و استقامت کردند تا این که در جنگ احد به دلیل نافرمانی کردن بعضی از مسلمان ها از پیامبرشان بر مسلمین پیروز شدند.

از روز اول دنیا، تا زمان ظهور و حضور امام عصر «ارواحنافداه» شیطان رجیم دستش باز بوده و دارای قدرت هایی است، لذا مسلمانان نباید فریب شیطنتهای دشمن قسم خورده خویش یعنی شیطان را بخورند تا ان شاء الله با حضور امام عصر «ارواحنافداه» و به برکت آن امام عزیز و مهربان دست شیطان از شرارت هایش کوتاه شود.^(۲)

ظلم و ستم کردن صفت بسیار زشتی است که وجود آن در هر کس باعث می شود خدای مهربان او را دوست نداشته باشد و از رحمت خدای تعالی به دور خواهد بود، این صفت بسیار زشت همانند دیگر صفات رذیله دنیا و آخرت انسان

۱- عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ انْصَرَفَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنْ وَفْعَةَ أُحُدٍ وَ بِهِ تَمَانُونَ جَرَّاحَةٌ تَدْخُلُ فِيهَا الْفَتَائِلُ فَدَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَ هُوَ عَلَى نَطْعٍ فَلَمَّا رَأَاهُ بَكَى وَ قَالَ إِنَّ رَجُلًا يُصِيبُهُ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ بِهِ وَ يَفْعَلَ فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام مُجِيبًا لَهُ وَ بَكَى ثَانِيَةً وَ أَمَّا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُرِنِّي وَلَيْتُ عَنْكَ وَ لَأَفْرُزْتُ وَ لَكِنِّي كَيْفَ حُرِّمْتُ الشَّهَادَةَ فَقَالَ لَهُ إِنَّهَا مِنْ وَرَائِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۲۶ الی ۲۷.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ قَالَ مَا زَالَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ دَوْلَةً لِلَّهِ وَ دَوْلَةً لِإِبْلِيسَ فَأَيُّنَ دَوْلَةُ اللَّهِ أَمَّا هُوَ قَائِمٌ وَاحِدٌ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۵۱ صفحه: ۵۴.



را خراب خواهد کرد.^(۱)

شان نزول:

آیه «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ» در مورد ابتلائات و امتحاناتی است که خدای تعالی در طول مدت غیبت امام عصر «ارواح‌افشاده» از مؤمنین می‌گیرد، پیامبر اکرم ﷺ به جابر فرمودند: وصی و امام و خلیفه بعد از من علی بن ابیطالب علیه السلام است و از اولاد او یکی از ائمه هدی قائم منتظر خواهد بود، همان که زمین را پر از عدل و داد می‌کند زمانی که پر از ظلم و جور شده باشد، قطعاً قائلین بر امامت او و مؤمنین به او در حین غیبتش با فضیلت تر و با عزت تر از کبریت احمر هستند،^(۲) در این هنگام جابر از آن حضرت پرسید: یا رسول الله! برای قائم آل محمد غیبت خواهد بود؟ فرمود: آری! به خدا قسم و آیه «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» را خواندند، منظورشان این بود که غیبت او برای آن است که خدای تعالی مؤمنین را امتحان کند، و بعد حضرت فرمودند: ای جابر! این غیبت امری است از جانب خدای تعالی و سرّی است از اسرار او که از بندگان خدا پوشیده شده است. ای جابر! بر حذر باش از شک کردن در آن زیرا شک کردن در امر خدا کفر است.^(۳)

۱- الظلم یوجب النار، حکمت ۱۰۴۳۶، الظلم فی الدنيا یوار و فی الآخرة دمار، حکمت ۱۰۴۳۷
ایاک و الظلم فإنه أكبر المعاصی و إن الظالم لمعاقب یوم القیامة بظلمه، (غررالحکم حکمت: ۱۰۴۳۸ صفحه: ۴۵۷).

۲- الکبریت الاحمر یعنی جواهر نایاب و بسیار قیمتی، هر چیز که به دشواری تحصیل شود، گویند. اعز من الکبریت الاحمر.

۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصِيَّيَّ وَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَيَّ الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ لِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ؟ قَالَ إِي وَ رَبِّي «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ

←

در مصائب و سختی‌هایی که در دنیا عائد انسان می‌شود حکمت‌هایی نهفته است. توضیح این که مصائب و سختی‌ها علاوه بر این که باعث غربال شدن و دور شدن اهل غفلت از آن‌ها می‌شود، باعث آمرزش گناهان و خطاها و پاکی روح‌شان خواهد شد.

مردم مسلمان باید هر چه سریع‌تر اهل ایمان به خدا و اولیاء معصومش شوند، آن‌ها باید بدانند هر جریان تلخ و شیرینی که در دنیا اتفاق بیافتد برای مؤمنین نفع و برای غیر مؤمنین خسارت و زیان در بر دارد.^(۱)

مؤمنین باید بسیار مواظب باشند و بدانند همین که به زبان ایمان آورده باشند کافی نیست، آن‌ها باید اعمال و کردار خویش را مطابق با صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تنظیم کنند زیرا خدای تعالی آن قدر امتحانات متفاوت و سخت از آن‌ها خواهد گرفت تا جز کمی از آن‌ها که در واقع همان مؤمنان حقیقی هستند باقی نمانند،^(۲) این سنت خدای تعالی است که همیشه در حال غربال و جدا کردن پاک‌ها از ناپاکان است،^(۳) لذا آن‌ها باید بکوشند تا در زمره ناپاکان غربال نشوند که در این صورت خسارت دنیا و آخرت خواهند دید. طلحه و زبیر و اصحاب جمل و خوارج نهروان و امثالهم مسلمانانی بودند که چون اعمال و رفتار خویش را با صراط مستقیم،^(۴) مطابقت ندادند در امتحانات مردود و رفوزه شدند.

⇒ الْكَافِرِينَ « يَا جَابِرُ! إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ عَلَّمَهُ مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ إِيَّاكَ وَ الشُّكَّ فِيهِ فَإِنَّ الشُّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُفْرٌ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۳۸ صفحه: ۱۲۶ الی ۱۲۷.

۱- وَ تُنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا سوره اسراء آیه: ۸۲.

۲- عَنِ الْوَشَاءِ بِإِسْنَادٍ لَهُ يُرْسَلُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ وَ اللَّهُ لَتَمَحَّصَنَّ وَ اللَّهُ لَتَمَيِّزُنَّ وَ اللَّهُ لَتَعْرَبُنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۵ صفحه: ۲۱۶.

۳- لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ سوره: انفال آیه: ۳۷.

۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام يَا عَلِيُّ أَنْتَ صَاحِبُ حَوْضِي وَ



در طول مسیر پیمودن راه خدا آن چه از مصائب و ناراحتی به انسان می رسد مهم نیست، مهم رسیدن به مقصد و نتیجه نهائی که همان مقام خلیفه اللهی است؛ می باشد که مردم مسلمان باید با صبر و استقامت و از پای در نیامدن ان شاء الله هر چه سریع تر خود را به این مقام عالی برسانند.

⇒ صَاحِبُ لُؤَائِيٍّ وَ مُنْجِزُ عِدَاتِي وَ حَبِيبُ قَلْبِي وَ وَارِثُ عِلْمِي وَ أَنْتَ مُسْتَوْدَعُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتَ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى رَعِيَّتِهِ وَ أَنْتَ رُكْنُ الْإِيمَانِ وَ أَنْتَ مِصْبَاحُ الدُّجَى وَ أَنْتَ مَنَارُ الْهُدَى وَ أَنْتَ الْعِلْمُ الْمَرْفُوعُ لِأَهْلِ الدُّنْيَا مَنْ تَبِعَكَ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْكَ هَلَكَ وَ أَنْتَ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَنْتَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمَحْجَلِينَ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْتَ مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ وَ أَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا طَاهِرٌ أَوْلَادًا وَ مَا عُرِجَ بِي رَبِّي إِلَى السَّمَاءِ قَطُّ وَ كَلَّمَنِي رَبِّي إِلَّا قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ أَقْرَبُ عَلَيَّ مِنِّْي السَّلَامُ وَ عَرَّفَهُ أَنَّهُ إِمَامٌ أَوْلِيَائِي وَ نُورٌ أَهْلِ طَاعَتِي فَهَبْنِي لَكَ هَذِهِ الْكَرَامَةَ يَا عَلِيُّ

بحار الأنوار جلد: ۴۰ صفحه: ۵۳.



آیه ۱۴۲ الی ۱۴۳ سوره آل عمران:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ
 يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٢﴾ وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ
 رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿١٤٣﴾

ترجمه آیه ۱۴۲ الی ۱۴۳ سوره آل عمران:

«ورود به بهشت»

آیا شما گمان کرده‌اید که وارد بهشت می‌شوید، بدون آنکه خدا معلوم کند چه کسانی از شما جهاد کرده‌اند و چه کسانی در مقابل سختی‌ها بردبار بوده‌اند؟ (۱۴۲) و قطعاً شما بودید که تقاضای مرگ می‌کردید، قبل از آنکه با مردن در جنگ روبرو شوید. سپس مرگ را دیدید و حال آنکه شما نگاه می‌کردید. (۱۴۳)

تدبیر ما:

مؤمنین باید علاوه بر این که در راه خدا صبر و استقامت می‌کنند با نفس خویش هم جهاد نمایند و گرنه باید بدانند کسانی که جهاد با نفس نکرده و پیرو هوای نفس باشند داخل بهشت نخواهند شد.

جهاد دو قسم است: ۱- جهاد اصغر ۲- جهاد اکبر، به جهاد در جبهه‌های حق علیه باطل جهاد اصغر و جهاد علیه نفس اماره بالسوء را جهاد اکبر می‌نامند. پیامبر اکرم ﷺ هنگام برگشت از یکی از جنگ‌ها به پیروان خویش فرمودند: مرحبا به شما که در جهاد اصغر موفق بودید، به شما توصیه می‌کنم که مشغول جهاد اکبر بشوید. اصحاب پرسیدند: یا رسول الله! جهاد اکبر چیست؟ حضرت فرمودند: جهاد با نفس را جهاد اکبر می‌گویند. (۱)

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمْ



مؤمنین هیچ گاه نباید روی احساسات ادعائی بکنند بلکه باید از روی عقل صحبت نمایند، بعضاً افرادی دیده می شود که می گویند: اگر در کربلا بودیم تا آخرین قطره خون مان حضرت سیدالشهداء علیه السلام را یاری می کردیم و نمی گذاشتیم آن وقایع جانسوز پیش بیاید، اما صحت و سقم این ادعای آن ها زمانی مشخص می شود که در امتحانات الهی موفق بیرون بیایند.

وقتی خدای تعالی توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقام و منزلت شهداء بدر را در بهشت برای مؤمنین بیان فرمود آن ها به زبان آرزوی شهادت می کردند، لذا خدای تعالی غزوه احد را برای آنان مهیا ساخت تا آن ها را امتحان نماید اما متأسفانه ثابت قدم نماندند مگر عده کمی، لذا این آیه نازل شد «که شما پیش از جنگ احد آرزوی شهادت می کردید حال چه شد که از جنگ فرار نمودید؟!». (۱)

بزرگان و زعمای هر قوم و جمعیتی باید توجه داشته باشند به شعارها و ادعاهای این مردم تا زمانی که امتحان پس نداده اند هیچ اعتباری نیست؛ صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر شعار دادند و ادعا کردند اما زمانی که امتحان پیش آمد در جنگ احد اکثر آن ها شعارها و ادعاهایشان را فراموش کرده و پا به فرار گذاشتند و حال این که زعیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خودشان هم به اصطلاح صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودند.

⇒ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ وَسَائِلِ الشَّيْطَانِ جلد: ۱۵ صفحه: ۱۶۱.

۱- فی روایة اَبی الجارود عن اَبی جعفر علیه السلام فی قوله «وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمَّا أَخْبَرَهُمُ اللَّهُ بِالذِّی فَعَلَ بِشُهَدَائِهِمْ یَوْمَ بَدْرٍ وَ مَنَّا لَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ رَغِبُوا فِی ذَلِکَ فَقَالُوا اللَّهُمَّ ارِنَا قِتَالًا نَسْتَشْهَدُ فِیهِ فَأَرَاهُمُ اللَّهُ إِيَّاهُ یَوْمَ أُحُدٍ فَلَمْ یُجِئُوا إِلَّا مِنْ شَاءِ اللَّهِ مِنْهُمْ فَذَلِکَ قَوْلُهُ وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ» الآیة بحار الأنوار جلد: ۲۰ صفحه: ۵۹.



آیه ۱۴۴ سوره آل عمران:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ
 انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ
 سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾

ترجمه آیه ۱۴۴ سوره آل عمران:

«حضرت محمد ﷺ اگر از دنیا برود شما از اسلام بر می‌گردید»

و «محمد» جز پیامبری که قبل از او پیامبرانی گذشته‌اند، نبوده است. پس اگر
 بمیرد یا کشته شود، شما به اعقابتان بر می‌گردید و کسی که به عقب خودش برگردد،
 هرگز به خدا هیچ ضرری نمی‌رساند و زود است که خدا شاکرین را جزا دهد. (۱۴۴)

تدبر ما:

شان نزول:

عبد الله بن قمیة حارثی در جنگ احد سنگی به طرف پیامبر اکرم ﷺ پرتاب
 کرد و بینی و دندان ایشان را شکست و حضرت به زمین افتاد. اصحاب که این
 صحنه را دیدند از اطراف پیامبر پراکنده شدند، عبد الله بن قمیة حارثی به قصد قتل
 پیامبر اکرم ﷺ به ایشان حمله ور شد، مصعب بن عمیر که پرچم‌دار پیامبر خدا ﷺ
 در جنگ بدر و احد بود در این هنگام به دفاع از پیامبر اکرم ﷺ جلو رفت ولی به
 دست عبد الله بن قمیة حارثی شهید شد، او پس از قتل مصعب گمان کرد پیامبر
 اکرم ﷺ را به شهادت رسانده لذا فریاد می‌زد: من محمد را کشتم و ندایی بسیار
 بلند دیگر بلند شد که محمد کشته شد و گویند: این منادی شیطان بود، در نتیجه



اصحاب از اطراف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گریخته و از گرد او پراکنده شدند.

چون حال پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کمی بهبود یافت و به میدان بازگشت ابی بن خلف جمحی به او رسید و به ایشان گفت: نجات نیابم اگر تو را سالم رها کنم، یاران پیامبر گفتند: یا رسول الله! اجازه فرمائید یکی از ما به او حمله بریم، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: نه، او را رها کنید، او را رها کردند تا نزدیک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید.

ابی بن خلف جمحی قبل از این، وقتی پیامبر را می دید می گفت: اسبی نجیب و قوی دارم که هر روز شانزده رطل علف به او می خورانم تا بر آن سوار شوم و تو را به قتل رسانم و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود: بلکه ان شاء الله من تو را خواهم کشت.

در این وقت که ابی بن خلف به پیامبر نزدیک شده بود حضرت سرنیزه‌ای از حرث بن صمه گرفت و به گردن او ضربه‌ای زد که خراشی در آن پدید آمد و بدون فاصله از اسب به پائین افتاد و مانند گاو فریاد می زد: محمد من را کشت، یارانش او را از معرکه بیرون بردند و می گفتند: بر تو عیبی نمی بینیم، وی گفت: اگر این ضربه بر افراد دو قبیله ربیع و مضر فرود می آمد همه آن‌ها را می کشت، مگر محمد مرتب من را به قتل تهدید نمی کرد؟! او پس از یک روز به درک رفت. (۱)

علی کل حال، خبر شهادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منتشر گشت، جمعی از منافقین به ظاهر مسلمان گفتند: کاش نماینده‌ای نزد عبد الله بن ابی می فرستادیم که برای ما از ابی سفیان امان بگیرد و گروهی از منافقین به ظاهر صحابه گفتند: اگر محمد کشته شده شما هم به دین پیشین خود بازگردید.

۱- كَانَ أَبِي بَنِ خَلْفٍ يَقُولُ عُنْدِي رَمَكَةٌ أَغْلِفُهَا كُلَّ يَوْمٍ فَرَقَ ذُرَّةٌ أَقْتُلُكَ عَلَيْهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا أَقْتُلُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَطَعَنَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ أُحُدٍ فِي عُنُقِهِ وَخَدَّشَهُ خَدَّشَةً فَتَدَّهَدَى عَنْ فَرَسِهِ وَهُوَ يَخُورُ كَمَا يَخُورُ الثَّوْرُ فَقَالُوا لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ لَوْ كَانَتِ الطَّغْنَةُ بِرَبِيعَةَ وَمُضَرَ لَقَتَلْتَهُمْ أَلَيْسَ قَالَ لِي أَقْتُلُكَ فَلَوْ بَرَقَ عَلَيَّ بَعْدَ تِلْكَ الْمَقَالَةِ قَتَلْتَنِي فَمَاتَ بَعْدَ يَوْمٍ بحار الأنوار جلد: ۱۸ صفحه: ۷۴.



انس بن نصر، عموی انس بن مالک گفت: ای مردم! اگر محمد کشته شد راه و روش محمد زنده است، زندگی پس از مرگ محمد چه لطف و ثمری دارد، در راه همان هدفی که پیامبر اکرم ﷺ می‌جنگید شما هم بجنگید و در همان راه به شهادت برسید.

سپس دست به دعا برداشت و گفت: خداوندا! من از گفته این جمع مسلمان، از تو پوزش می‌طلبم و از آن چه این دسته منافقان آورده‌اند بیزاری می‌جویم. سپس شمشیر کشید و با دشمنان جنگید تا به فیض عظمای شهادت رسید.

سپس پیامبر اکرم ﷺ به کنار صخره‌ای رفتند و مسلمان‌ها را جمع کردند، اول کسی که پیامبر اکرم ﷺ را شناخت کعب بن مالک بود، او می‌گوید: چشمان حضرت را از زیر کلاه خود شناختم، زیرا می‌درخشید و با بلندترین صدا فریاد زد: ای جماعت مسلمین! بشارت باد بر شما که این رسول الله ﷺ است که ایستاده، حضرت با دستان مبارکشان به من اشاره کرد که ساکت باش، عده‌ای از اصحاب به سویس شتافتند، حضرت آن‌ها را به خاطر فرارشان ملامت کرد، در پاسخ گفتند: یا رسول الله! پدر و مادرمان فدایت باد به ما خبر رسید که شما شهید شده‌اید و دل‌های ما از این خبر به وحشت افتاد و در نتیجه فرار اختیار نمودیم، در این جا خداوند این آیه را فرستاد.

وظیفه انبیاء و همچنین اولیاء الهی معرفی صحیح راه خدا و صراط مستقیم برای مردم است و حرکت نمودن به طرف خدای تعالی وظیفه خود آن‌ها است. مؤمنین باید به گونه‌ای خود را در راه خدا و اعتقادات صحیح قوی کنند که اگر روزی اولیاء خدا در بین آن‌ها نبودند آن‌ها از راه خدا منحرف نشوند؛ مثل زمان ما که بزرگ‌ترین ولی خدا حضرت ولی عصر «ارواح‌نفاذ» به ظاهر در بین مسلمانان



نیستند.

مؤمنین باید در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشند، آن‌ها نباید هیچ‌گاه به شایعات اهمیت بدهند چرا که فاصله بین حق و باطل چهار انگشت است. (۱)

مردم مسلمان باید بدانند جدا ساختن راه خود از کسانی که از ناحیه خدای تعالی صلاحیت امامت و رهبری معنوی مردم را دارند باعث سقوط در معنویات می‌شود و به اعقاب خویش باز خواهند گشت.

مؤمنین باید اعتقادات خویش را مطابق با صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تنظیم نمایند، آن‌ها باید بدانند انبیاء و اولیاء الهی همانند دیگران بشر معمولی هستند، آن‌ها فقط از لحاظ روحی است که بر دیگران تفوق و فضیلت دارند.

مردم مسلمان باید بسیار نگران عاقبت خویش بوده و بدانند مسلمان بودن آسان و مؤمن بودن دشوار است و همیشه تعداد کسانی که نام خدا و راه خدا لقلقه زبان‌شان بوده زیاد و تعداد مؤمنین حقیقی قلیل و انگشت شمار بوده‌اند، با وجود این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر برای توسعه دین خدا و راه خدا زحمت کشیدند و عده زیادی هم مسلمان شدند اما در بین آن همه مسلمان، سه نفر بیشتر مؤمن حقیقی نبودند که بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علناً مشخص شد، (۲) لذا

۱- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام سِئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَقَالَ أَرْبَعُ أَصَابِعَ وَوَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَدَهُ عَلَى أُذُنِهِ وَعَيْنَيْهِ فَقَالَ مَا رَأَيْتُهُ عَيْنَاكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَمَا سَمِعْتُهُ أُذُنَاكَ فَأَكْثَرُهُ بَاطِلٌ بحار الأنوار جلد: ۷۲ صفحه: ۱۹۶.

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ ارْتَدَّتْ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَأَبُو دَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ بحار الأنوار جلد: ۳۴ صفحه: ۲۷۴.



مسلمان‌ها باید بکوشند تا همیشه جزء مؤمنین باشند و باید بدانند آن عده قلیل و مؤمن واقعی ارزش و مقام‌شان در نزد خدای تعالی خیلی بیشتر و قابل مقایسه با آن کثیر کسانی نمی‌باشد که راه خدا و نام خدا را یدک می‌کشند و اثری از ایمان در وجودشان نیست.

مؤمنین باید بدانند ایمان، کفر، ارتداد و تمامی احکام و مسائل در دین مقدس اسلام درجه بندی شده است، مثلاً: ایمان بر ده قسم است و... لذا وقتی می‌گویند: کفر و یا ارتداد، نباید حد اعلائی آن را در نظر بگیرند چون ممکن است حد اعلائی آن منظور نباشد، مثلاً از حضرت باقر علیه السلام روایت شده: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت نمودند تمام مردم به سوی جاهلیت اولی خودشان برگشته و مرتد شدند مگر چهار نفر؛ امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان فارسی و مقداد و ابوذر؛ شخصی حضورشان عرض کرد: آیا عمار داخل آن‌ها نبود؟ فرمودند: اگر اراده کنید آن‌هایی که هیچ شک و شبهه ای برایشان واقع نشد فقط همین سه نفر بودند. ^(۱)

نه ایمان مردم نفعی برای خدا و اولیانش دارد و نه شرک و کفرشان ضرری، شاعر در این باره می‌گوید:

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریای نشیند گرد.

شیعه و سنی به جوانمردی و شجاعت و شکور بودن حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام اقرار کرده و جمله «سَبَّحْتَ لِلَّهِ الشَّاكِرِينَ» در این آیه و «سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» در آیه بعد را در شأن علی بن ابیطالب علیه السلام می‌دانند. ^(۲)

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا قُبِضَ صَارَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَلِيٌّ وَ الْمِقْدَادُ وَ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ فَقُلْتُ فَعَمَّارٌ فَقَالَ إِنَّ كُنْتُ تُرِيدُ الَّذِينَ لَمْ يَدْخُلْهُمْ شَيْءٌ فَهَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةُ بحار الأنوار جلد: ۲۲ صفحه: ۳۳۳.

۲- قال أخبرنا أبو بكر الجرجرائي قال حدثنا أبو أحمد البصري قال حدثني محمد بن زكريا الغلابي قال حدثنا



آیه ۱۴۵ سوره آل عمران:

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُوَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ
الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي
الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٥﴾

ترجمه آیه ۱۴۵ سوره آل عمران:

«مرگ در دست خداست»

و برای هیچ کس جز به اذن خدا مردن نخواهد بود. اجل هر کسی نوشته شده
است و کسی که ثواب دنیا را بخواهد، ما به او از آن ثواب خواهیم داد و کسی که
ثواب آخرت را بخواهد، به او هم از آن ثواب خواهیم داد و زود است که شاکرین را
جزا دهیم. (۱۴۵)

تدبر ما:

اعتقادات صحیح در پیشرفت انسان در راه خدا خیلی مؤثر است، آن‌هایی که
ایمان داشتند و معتقد بودند که مرگ و زندگی در دست خدای تعالی است در جنگ
احد شجاعانه کنار پیامبر اکرم ﷺ ایستادند و جنگیدند، این عده مؤمنینی بودند که

⇒ آیوب بن سلیمان قال حدثنا محمد بن مروان، عن جعفر بن محمد قال قال ابن عباس و لقد شكر الله تعالى
فعال على بن أبي طالب في موضعين من القرآن «وَسَيَجْزِي اللَّهُ» قال أخبرنا أبو بكر الجرجرائي قال
حدثنا أبو أحمد البصري قال حدثني محمد بن زكريا الغلابي قال حدثنا أيوب بن سليمان قال حدثنا محمد
بن مروان، عن جعفر بن محمد قال قال ابن عباس و لقد شكر الله تعالى فعال على بن أبي طالب في
موضعين من القرآن «وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» حسان في شواهد التنزيل جلد: ١
صفحه: ١٧٦.

«وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» أَلَا وَإِنَّ عَلَيْنَا هُوَ الْمَوْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ (بحار الأنوار جلد: ٣٧ صفحه: ٢١١).



امیر و در رأس آنها حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام بود اما آنهایی که اعتقاداتشان صحیح نبود از ترس جانشان پا به فرار گذاشتند.

همه افراد سعی و تلاششان در هر امری که باشد بالاخره به آن خواهند رسید؛ اگر در معنویات کوشیدند بالاخره یک شخصیت معنوی و اگر هم و غمشان در امور دنیوی بود یک شخص مادی خواهند شد.



آیه ۱۴۶ سوره آل عمران:

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٦﴾

ترجمه آیه ۱۴۶ سوره آل عمران:

«خداپرستان»

و چه بسیار از پیامبرانی بوده‌اند که با او و کمک به او عده زیادی از خداپرستان
جنگ کرده‌اند. پس هیچگاه آن‌ها سست نشده به خاطر آنچه که در راه خدا به
آنها رسیده است و ضعف پیدا نکرده‌اند و زیر بار دشمن نرفته‌اند و خدا صابرين
را دوست می‌دارد. (۱۴۶)

تدبر ما:

مؤمنین باید از تاریخ و تجربه‌های دیگران پند بگیرند، آن‌ها باید توجه داشته
باشند خدای تعالی جمعیتی که در گذشته نسبت به آن چه در راه رسیدن به مقصد
نهائی که همان عبودیت خدای تعالی است به آن‌ها رسیده و به خاطر رسیدن
ناگواری‌ها استقامت‌شان را از دست نداده و از خود سستی نشان ندادند و راه خدا را
رها نکرده‌اند را ستوده و با عزت از آن‌ها یاد نموده است.

صبر و استقامت به سه قسمت تقسیم می‌شود: ۱- صبر در هنگام رسیدن
مصیبت و ناراحتی‌ها به انسان ۲- صبر در هنگام انجام عبادات و اطاعت خدای
تعالی ۳- صبر در هنگام مواجه شدن با معاصی پروردگار. (۱)

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ الكافي جلد: ۲



به طور کلی چون دنیا محلی است که بلا و مصیبت در آن زیاد است،^(۱) انسان باید شرح صدری داشته باشد تا بتواند مصائب را در راه رسیدن به هدف تحمّل نماید، مثلاً شخصی که می‌خواهد خانواده‌اش (که چند نفری بیش نیستند) را سرپرستی کند باید هر روز صبح تا شب نا ملایماتی که از ناحیه دیگران و همچنین فشارهای کاری مربوط به شغلش را تحمّل کند تا بتواند روزی مادّی خود و اهل خانه‌اش را کسب کند، اگر کسی نتواند این فشارها را تحمّل نماید نمی‌تواند خانواده‌اش را سرپرستی کند و حتی خودش نیز نیازمند دیگران خواهد شد.

اما صبر در هنگام طاعات و عبادات این است که انسان مخصوصاً در اوائل جوانی برای انجام بعضی عبادات مثل خواندن نماز شب و یا حتی بعضی برای خواندن نماز صبح و یا گرفتن روزه؛ مخصوصاً در فصل تابستان، با فشار و سختی‌هایی روبرو هستند که در این جا نیز باید صبر و استقامت داشته باشند تا بتوانند در راه خدا موفق باشند و یا مثلاً برای حضور در جبهه‌های جنگ حق علیه باطل که یا باید بکشند و یا باید کشته شوند نیز نیاز به استقامت و عزم راسخی دارند.

صبر در معصیت هم این است که شیطان دائماً فعال بوده و گناهان را در نظر انسان زیبا و خوب جلوه می‌دهد، ضمن این که بعضی از گناهان لذّت ظاهری نیز دارد، در این جا هم مؤمنین باید استقامت کنند و فریب دشمن قسم خورده خویش یعنی شیطان را نخورند تا ان شاء الله به این وسیله قدم به قدم به خدای تعالی نزدیک شوند.

⇒ صفحه: ۹۱.

۱- إن الدنيا دار بالبلاء معروفة (غررالحکم صفحه: ۱۳۴).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ إِلَى أَنْ قَالَ: إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ (الكافي جلد: ۸ صفحه: ۳۰۴).



یکی از صفات مؤمنین این است که آن‌ها در راه خدا بسیار قوی و با اراده هستند. (۱)

مؤمنین وقتی با سختی‌ها و مشکلات و شکست‌های ظاهری مواجه می‌شوند خودشان را بیشتر می‌شناسند و سعی می‌کنند نقاط ضعف روح خود را پیدا و آن را برطرف کنند، اما منافقان هنگام مواجه شدن با مشکلات و سختی‌ها از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده و فرار می‌کنند.

اگر انسان مطمئن باشد که راهش راه خداست و کارش خدائی است دیگر از هیچ چیز، حتی کشته شدن و همه‌ای نخواهد داشت.

مردم مسلمان اگر همه عمرشان در حال تلاش و کوشش باشند تا خدای تعالی آن‌ها را دوست داشته باشد ارزشش را دارد، آن‌ها باید بدانند خدای تعالی در کتاب خویش علناً اعلام کرده من کسانی که دارای صبر و استقامت هستند را دوست دارم «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ».

۱- عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ جلد: ۱۵ صفحه: ۱۸۷.



آیه ۱۴۷ الی ۱۴۸ سوره آل عمران:

وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ
تَبَّتْ أَفْئِدَتُنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٤٧﴾ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ
الدُّنْيَا وَ حُسْنِ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤٨﴾

ترجمه آیه ۱۴۷ الی ۱۴۸ سوره آل عمران:

«دعای خداپرستان»

و سخن آن‌ها نبود جز آنکه می‌گفتند: پروردگار ما، گناهان و اسراف ما را در
امور زندگیمان ببخش و قدمهایمان را ثابت نگهدار و ما را بر مردمان کافر یاری
کن. (۱۴۷)

پس خدا ثواب دنیا و ثواب نیکوی آخرت را به آن‌ها داد و خدا محسنین را
دوست دارد. (۱۴۸)

تدبیر ما:

دعا کردن در زندگی مادی و معنوی انسان بسیار مفید و اثر گذار خواهد بود.
اسراف کردن کار بسیار بد و داشتن این روحیه جزء صفات رذیله روح است،
لذا مسلمان‌ها باید دائماً از خدای تعالی به خاطر گناهان و اسراف‌هایی که در زندگی
مرتکب شده‌اند طلب مغفرت نمایند.

یک صفت بسیار ناپسند که با وجود آن در روح، انسان به هیچ وجه نمی‌تواند
در هیچ چیزی مخصوصاً در معنویات پیشرفتی داشته باشد و آن صفت در روح
مؤمنین وجود ندارد و نباید وجود داشته باشد این است که انسان هیچ‌گاه هیچ
تقصیری را به گردن خود نمی‌گیرد و دائماً یا به گردن دیگران و اگر خیلی انسان به



ظاهر مقدّسی باشد به گردن خدا و اهل بیت علیهم السلام می اندازد؛ مثلاً می گویند: چرا به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نمی روی؟ می گوید: من را نطلبیده و یا می گوید: خدا توفیق نمی دهد اما مؤمنین گناهان و خطاهای خویش را به گردن می گیرند و خطاب به خدای تعالی برای بخشش آن ها دعا می کنند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا.»

مؤمنین باید همیشه خیر و نیکوکار باشند و بدانند خدای تعالی چنین کسانی را دوست دارد.



آیه ۱۴۹ الی ۱۵۰ سوره آل عمران:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ
فَتَقْلَبُوا خَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿١٥٠﴾

ترجمه آیه ۱۴۹ الی ۱۵۰ سوره آل عمران:

«نتیجه اطاعت از کفار»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر کسانی را که کافر شده‌اند اطاعت کنید، آن‌ها شما را به اعقابتان (یعنی به زمان جاهلیت) بر می‌گردانند و شما هم بر می‌گردید، در حالی که بسیار ضرر کرده‌اید. (۱۴۹)

بلکه خدا مولای شما است و او بهترین یاری‌کننده است. (۱۵۰)

تدبیر ما:

کسانی که تحت ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام نباشند روح‌شان خیلی کثیف و خطرناک است، پس اگر بنا به مصالحی با آن‌ها ارتباط دارید باید مواظب باشید به هیچ وجه تحت تاثیرشان قرار نگیرید وگرنه آن‌ها با اعتقادات فاسد و منحرف خود مؤمنین را به اعقاب‌شان باز می‌گردانند. در روایات منظور این آیه از کافرین (چون کفر هم مراتب و مراحل دارد) را کسانی دانسته که همراه با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای جنگ احد از مدینه خارج نشدند. (۱)

مردم مسلمان باید توجه داشته باشند اگر کسانی که تحت ولایت اهل بیت

۱- قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا» يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي حَيْثُ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ رَجَعَ يُجِبُّنُ أَصْحَابَهُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲۰ صفحه: ۵۹.



عصمت و طهارت ﷺ نیستند را بر خود حاکم و رئیس کنند بسیار ضرر خواهند کرد، زیرا آنها نه برای معنویات مردم ارزش قائلند و نه برای مادیاتشان.

آنهایی که دست از دامن اولیاء خدا بر می دارند این گونه نیست که دفعتاً منحرف و به اعقاب خویش بازگردند، بلکه به مرور زمان و آهسته، آهسته آن قدر از حق و حقیقت فاصله خواهند گرفت تا این که در زمره فسّاق و کسانی که فساد اعتقادی دارند قرار بگیرند.

مؤمنین باید همه امیدشان به خدای تعالی باشد و بدانند او بهترین مولا و یاری کننده است لذا نباید به کسی به جز او امید داشته باشند.



آیه ۱۵۱ الی ۱۵۲ سوره آل عمران:

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ
 سُلْطَانًا وَ مَا لَهُمُ النَّارُ وَ بِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ﴿١٥١﴾ وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ
 وَعَدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ
 بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ
 صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى
 الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥٢﴾

ترجمه آیه ۱۵۱ الی ۱۵۲ سوره آل عمران:

«رعب و ترس»

به زودی ما در قلوب کسانی که کافر شده‌اند، رعب و ترس می‌اندازیم. به خاطر
 آنکه برای خدا شریک قرار داده‌اند، مادامی که خدا برای آن سلطه‌ای نازل نکرده
 است. و ماوای اینها آتش است و آتش برای ظالمین بد جایگاهی است. (۱۵۱)
 و قطعاً خدا وعده خود را به شما راست قرار داده، آن وقتی که شما دشمنان را
 به اجازه خدا به قتل رساندید تا آنکه سست شدید و در آن کار با یکدیگر نزاع کردید
 و بعد از آنکه آنچه را دوست داشتید به شما نشان داد، شما نافرمانی کردید. بعضی از
 شما کسانی هستند که فقط دنیا را می‌خواهند و بعضی از شما کسانی هستند که
 آخرت را می‌خواهند. سپس خدا شما را از آنها منصرف فرمود تا شما را امتحان
 کند و قطعاً او شما را بخشید و خدا نسبت به مؤمنین با فضل است. (۱۵۲)



تدبر ما:

شان نزول:

زمانی که ابو سفیان و مشرکین بعد از جنگ احد به سوی مکه باز می‌گشتند، مقداری از راه را که رفتند پشیمان شده و با خود گفتند: این چه کاری بود که کردیم؟ ما بیشتر آن‌ها را کشته‌ایم و عده کمی از آن‌ها مانده‌اند که رهایشان کردیم، باز گردیم و ریشه کن‌شان سازیم، چون این تصمیم را گرفتند خدای تعالی در دلشان ترس و وحشت زیادی از مسلمان‌ها انداخت لذا از قصد خویش منصرف شدند، و آیه «سَتَلْقَى فِي قُلُوبٍ...» به این مناسبت نازل شده است.

از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- مردم مسلمان اگر در صراط مستقیم باشند و علماء و بزرگان دین خود را تنها نگذارند خدای تعالی هم در سختی‌ها و مشکلات به وسیله امدادهای غیبی آن‌ها را کمک خواهد نمود.

۲- مؤمنین باید همیشه ایمان‌شان به خدا باشد و آن قدری که روی امدادها و کمک‌های خدای تعالی حساب می‌کنند روی هیچ چیز و هیچ کسی حساب باز نکنند چرا که کمک‌های خدای تعالی مفید است و لا غیر، لشکر و نیروهای ظاهری در مقابل اراده خدای تعالی هیچ کاری از دست‌شان بر نمی‌آید، مثال بارزش لشکر ابرهه برای نابودی خانه خدا بود که خدای تعالی به وسیله پرنندگان، همه آن لشکر را شکست داد.

۳- منافقان و معاندان هر چند هم تعدادشان زیاد و مسلح به انواع قدرت‌ها باشند اما چون نظر لطف خدای تعالی با مؤمنین است پیروزی نهائی با آن‌ها است.

۴- برنامه و هدف خدای تعالی این است که دینش را در تمام دنیا گسترش دهد



هر چند منافقان و معاندان کراحت داشته باشند، لذا همیشه با امدادهای غیبی اش مؤمنین را یاری می‌کند. در جنگ احد که به خاطر نافرمانی بعضی از مسلمانانها مشرکها بر مسلمین پیروز شدند و عده زیادی از آنها را شهید کردند، اگر عده کمی که باقی مانده بودند که یکی از آنها پیامبر اکرم ﷺ و دیگری علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر مسلمانانی که فرار نکرده و شهید هم نشدند بودند، را هم آن روز به شهادت می‌رساندند دیگر اسلام برای همیشه نابود شده و امروز اسمی از اسلام نبود. بنابراین مردم مسلمان خیلی باید مواظب اعمال و کردار خویش باشند که اگر امداد خدای تعالی در روز احد نبود در اثر نافرمانی چند مسلمان اهل هوای نفس، به طمع جمع کردن چند غنیمت جنگی برای همیشه نام اسلام از بین رفته بود.

خدای تعالی از کسانی که تحت ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نیستند نور و برکت را خواهد گرفت و در اثر قبول نکردن ولایت، انواع نکبت‌ها و رذائل به آنها روی خواهد آورد. مسلمان بودن به تنهایی کافی نیست، مهم‌تر از داشتن اسلام، پذیرفتن ولایت اولیاء الهی است.

چون مؤمنین اقتداء به رسول خدا ﷺ کرده‌اند خدای تعالی رعب و وحشتی از آنها در دل معاندان و منافقان انداخته است، پیامبر اکرم ﷺ نیز یکی از عوامل نصرت خویش را رعبی می‌داند که خدای تعالی از او به دل دشمنانش می‌انداخت. ^(۱)

۱- قَالَ النَّبِيُّ ﷺ أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي الْي ان قَالَ وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مِنْ لَاحِظَةِ الْفَقِيهِ جلد: ۱ صفحه: ۲۴۱.



شأن نزول:

زمانی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جنگ احد به مدینه بازگشتند و مسلمین آن صدمات را متحمل شده بودند، بعضی از اصحاب گفتند: پس آن نصرت خدا کجا بود؟ آیه «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ» الی آخر آیه در جواب آمد که خدا به وعده خود وفا کرده بود، لکن کسانی که خواهان غنیمت بودند (یعنی تیراندازانی که جای خود را خالی کردند) باعث شکست شدند.

از جریان فوق استفاده می شود:

۱- خدای تعالی برای همه مخلوقاتش خیر و خوبی و برای مؤمنین مضافاً پیروزی و نصرت را نیز خواسته است، اما این خود ما هستیم که گاه از خود سلب نعمت می کنیم، لذا نباید خراب کاری های خودمان را به گردن خدای تعالی بیاندازیم.

۲- بعضی از صحبت ها و اعمال هست که نشأت گرفته از هوای نفس می باشد که باعث بدبخت شدن خود و دیگران می شود، لذا مسلمان ها باید از تجربه های تاریخ پند گرفته و هر چه سریع تر نفس خویش را تزکیه کنند. حرص و محبت به مال دنیا در وجود بعضی از مسلمان ها در جنگ احد باعث شد تا صدمات بسیار بزرگی بر پیکره اسلام وارد شود و عده زیادی شهید و بازماندگانی هم که فرار نکردند نیز به شدت مجروح شدند. مثلاً بدن مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام هشتاد زخم عمیق برداشته بود.

نصرت و یاری خدای تعالی به شرطی با مؤمنین است که در صراط مستقیم باشند و استقامت شان را نیز از دست ندهند.

بزرگترین فضل خدای مهربان بر مؤمنین این است که از گناهان قبلی آن ها که در



اثر جهل و عدم تزکیه نفس بوده می‌گذرد.

از ناحیه عامه وارد شده: "طلحة بن عثمان" که پرچم‌دار مشرکین و به کبش‌الکتیبه معروف بود، برخواست و گفت: ای اصحاب محمد! شما گمان می‌کنید که خدا ما را به وسیله شمشیرهای شما، سریع به سوی دوزخ می‌فرستد و شما را به وسیله شمشیرهای ما با عجله به طرف بهشت روانه می‌کند، اکنون آیا کسی از شما هست که خدا او را به وسیله شمشیر من به جانب بهشت بفرستد؟! یا این که من را به وسیله شمشیر او داخل جهنم نماید؟!!

ناگاه (حضرت) علی بن ابیطالب ع از جای برخاست و به میدان رفت و با شمشیر پای او را قطع کرد و وی به زمین افتاد، به طوری که عورتش پیدا آمد، او به (حضرت) علی بن ابیطالب ع گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که ملاحظه من را بکنی. حضرت امیر او را رها نمود و پیامبر عالی قدر اسلام ص تکبیر گفتند. یاران حضرت امیر به آن بزرگوار عرض کردند: چرا او را به سزای خود نرساندی؟! فرمود: او من را قسم داد.



آیه ۱۵۳ الی ۱۵۴ سوره آل عمران:

إِذْ تَضَعُدُونَ وَ لَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ
فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمِّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَابَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ
بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً
مِّنكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ
يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا
لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ
فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي
صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾

ترجمه آیه ۱۵۳ الی ۱۵۴ سوره آل عمران:

«کمکهای الهی»

آن وقتی که (از کوه) بالا می رفتید و به احدی از عقب ماندگان نگاه نمی کردید و پیغمبر، شما را درباره عقب افتادگان صدا می زد، (پس به خاطر این بی توجهی) غمهای شما یکی پس از دیگری به شما رسید. این به خاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن غنائم غمگین و محزون نشوید و همچنین به خاطر مصیبتهایی که به شما وارد می گردد، محزون نگردید و خدا به آنچه می کنید آگاه است. (۱۵۳)

سپس بر شما بعد از آن غم و حزن و ناراحتی، آرامش و امنیت را نازل کرد که این آرامش به صورت خواب سبکی بود که جمعی از شما را گرفت اما جمع دیگری که در فکر جان خود بودند، آنها گمانهای نادرستی مانند گمانهای دوران جاهلیت درباره خدا می کردند. می گفتند: آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می شود؟ بگو: قطعاً همه کارها در دست خدا است. آنها در دل خود چیزی را پنهان



می‌کنند که برای تو روشن نمی‌کنند. آن‌ها می‌گویند: اگر برای ما در کار اختیار چیزی می‌بود، در اینجا ما کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر شما در خانه‌هایتان هم بودید، آن‌هایی که برایشان کشته شدن نوشته شده بود، در رختخوابهایشان کشته می‌شدند و به آنچه در دل‌هایتان هست، خدا مبتلایان کند و آنچه را در دل‌های شما از ایمان است، خالص گرداند و خدا به آنچه در درون دل‌ها است دانا است. (۱۵۴)

تدبّر ما:

زهد داشتن به معنای استفاده نکردن از نعمت‌های خدای تعالی نیست، بلکه به معنی وابسته نبودن به دنیا است، زهد به معنی بی‌رغبتی نسبت به مال دنیا برای خدا است، زاهد کسی است که اگر تمام ثروت دنیا مال او باشد و در راه خدا از دست بدهد کوچک‌ترین اظهار تأثیری نکند و اگر تمام دنیا را به او بدهند خوشحال نشود. (۱)

تمام معنی زهد در دو کلمه از قرآن مشخص می‌شود که خدای تعالی فرموده: بر آن چه از شما فوت می‌شود تأسّف نخورید و به آن چه به شما داده می‌شود خشنود نگردید. (۲)

می‌گویند: روزی زاهدی که استعمار او را تربیت کرده بود شنیده بود که در اصفهان مرد زاهدی است به نام علامه مجلسی رحمته الله علیه که اگر زیارتش کند و ساعتی با او بنشیند کسب کمالاتی از او خواهد کرد، به اصفهان برای دیدن آن عالم بزرگ رفت، دید خانه مجلّل و نوکر و حشمی دارد، جمعیتی برایش کار می‌کنند، خدماتی در

۱- عوامل پیشرفت صفحه: ۶۶.

۲- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ الزُّهْدُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ اشْتَكَمَلَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ وَسَائِلِ الشَّيْخَةِ جلد: ۱۶ صفحه: ۱۹.



میان جامعه انجام می‌دهد، حکومت و دربار مملکت زیر نفوذش اداره می‌شود. تعجب کرد، این دیگر چه زاهدی است! اشتباه کرده‌ام، شاید علامه مجلسی، کس دیگری باشد. وقت امتحان رسید، با یک آزمایش ثابت شد که زاهد تربیت شده اسلام (یعنی علامه مجلسی) در راه خدا از تمام آن ثروت و ریاست می‌گذرد و کوچک‌ترین دلبستگی به دنیا ندارد و بلکه دنیا را برای اهداف عالی خود و خدمت به خلق استخدام کرده، ولی آن زاهدی که استعمار ساخته بود حتی از کشکولش در راه خدا نمی‌گذرد و به آن دلبستگی کاملی دارد.^(۱)

کسانی که نافرمانی خدای تعالی و اولیاء معصومش نمایند غم و اندوه وارد زندگی آن‌ها خواهد شد و این جزای خروج از صراط مستقیم است.

دوست واقعی انسان کسی است که در هنگام مشکلات و سختی‌ها او را رها نکرده و به او کمک کند، وگرنه اظهار علاقه و محبت زبانی آن‌هم در زمانی که وضعیت عادی است ارزش آنچنانی ندارد، بعضی از صحابه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فریاد می‌زد: **إِلَيَّ إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ فَإِنِّي أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَيَّ أَيْنَ تَفْرُونَ عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ؟** و به آن‌ها می‌فرمود: فرار نکنید، ولی آن‌ها متأسفانه به فرمایشات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اصلاً توجهی ننموده و به بالای کوه فرار می‌کردند.

فاصله گرفتن از بزرگان دین مساوی با فاصله گرفتن از صراط مستقیم می‌باشد، مردم مسلمان نباید چه در زمان راحتی و چه در ناراحتی‌ها از بزرگان دین فاصله بگیرند.

مؤمنین نباید گمان کنند شکست‌ها و ناگواری‌های ظاهری که به آن‌ها می‌رسد نشانه حق نبودن راهشان هست، بلکه همان‌گونه که در تدبیرات قبل عرض کردم:

۱- عوامل پیشرفت صفحه: ۶۷.

این‌ها به خاطر امتحان کردن مؤمنین و غربال شدن منافقان و معاندان و سست ایمان‌ها است.

بعد از جنگ احد بعضی از مسلمان‌ها گمان کرده بودند که شکست احد نشانه نادرست بودن آئین اسلام است، لذا می‌گفتند: لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَهُنَا. یکی از صفات اولیاء خدا این است که به تبعیت از خدای تعالی ممکن است دیگران را به خاطر تربیت‌شان تنبیه کنند اما آن‌ها را رها نمی‌کنند، این ما هستیم که ممکن است راه خدا را رها کرده و پیرو هوای نفس شویم، وگرنه خدای تعالی هیچ کسی را رها نمی‌کند.

آن آرامش و سکینه‌ای که مؤمنین در هنگام وقوع حوادث سخت و وحشتناک دارند حاصل ایمان قلبی آن‌ها است و دیگران به خاطر عدم ایمان قلبی از آن آرامش نصیبی نخواهند داشت.

کسانی که خواب و خوراک راحت ندارند، حاصل گناهان و رذائل روحی و عدم ایمان قلبی در آن‌ها است،^(۱) این گونه فشارهای روانی را با تزکیه نفس باید درمان کرد نه با دارو و دکترا؛ بعضی افراد در اثر نداشتن روح پاک، خواب آرامی ندارند، به جای این که بنشینند محاسبه و مراقبه کنند ببینند کجای زندگی‌شان حرام وارد شده و یا کجا واجبی از آن‌ها ترک شده و یا به چه کسی ظلمی کرده و... و سریع جبران مافات کنند به دکترا و دارو و امثالهم رجوع می‌کنند و این کار آن چنان که تجربه افراد مختلف نشان داده و روایاتی هم در تأیید این صحبت وارد شده هیچ سودی برای آن‌ها ندارد، بلکه استفاده از داروهای شیمیائی باعث مریض شدن بیشتر جسم

۱- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ الدُّنُوبُ الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ الْإِسْتِغْفَارُ وَ الشِّفَاءُ أَنْ لَا تَعُودَ مُسْتَدْرِكِ الْوَسَائِلِ جلد: ۱۲ صفحه: ۱۲۹.



آن‌ها می‌شود. (۱)

مردم مسلمان باید توجه داشته باشند پزشکان محترم امراض جسمی آن‌ها را می‌توانند تا حدودی مداوا کنند و شفای امراض روحی آن‌ها در دست خدای تعالی، (۲) و اولیاء عزیزش می‌باشد. (۳)

این رویه دوران جاهلیت است که تقصیرها و شکست‌های خود را به گردن نمی‌گرفتند. در جنگ احد عده‌ای از مسلمانان نافرمانی، و عده دیگر فرار کردند و حاصلش شکست در مقابل دشمن شد، اما وقتی برگشته بودند می‌خواستند این شکست را به خدای تعالی نسبت دهند لذا می‌گفتند: پس نصرت الهی کجا بود که ما شکست خوردیم؟!

خدای تعالی و اولیائش، مؤمنین را در جاهای سخت و دشوار امتحان می‌کنند، مثلاً در جبهه‌های جنگ، مسافرت‌ها، مخصوصاً مسافرت‌های قدیم که با سختی

۱- عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام وَهُوَ يَقُولُ ادْفَعُوا مُعَالَجَةَ الْأَطِبَّاءِ مَا ادْفَعُ الدَّاءَ عَنْكُمْ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الْبِنَاءِ قَلِيلُهُ يَجْرُؤُ إِلَى كَثِيرِهِ وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ جلد: ۲ صفحه: ۴۰۹ و (بحار الأنوار جلد: ۷۸ صفحه: ۲۰۷).

۲- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (سوره: یونس آیه: ۵۷).

وَإِذَا مَرَضَتْ فُهِوْ يَشْفِين (سوره: شعراء آیه: ۸۰).

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الشِّفَاءَ (بحار الأنوار جلد: ۵۹ صفحه: ۲۹۰).

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي طِبِّ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام الشِّفَاءُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَهُوَ الدَّوَاءُ الْأَكْبَرُ تَهْدِيبُ الْأَحْكَامِ جلد: ۶ صفحه: ۷۴.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ عَوَّضَ الْحُسَيْنَ عليه السلام مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأِمَامَةَ مِنْ دُرِّيَّتِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ إِبَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَ لَا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِيًا وَ رَاجِعًا مِنْ عُمْرِهِ وَ سَائِلُ الشَّيْخَةِ جلد: ۱۴ صفحه: ۴۲۳.

عَنِ الرَّضَا عليه السلام لِلْأَمْرَاضِ كُلِّهَا قُلٌّ عَلَيْهَا يَا مَنْزِلَ الشِّفَاءِ وَ مُذْهِبَ الدَّاءِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْزَلَ عَلَى وَجْعِي الشِّفَاءَ (مستدرک الوسائل جلد: ۲ صفحه: ۹۰).



همراه بوده، الآن مسافرت‌ها با هواپیما و قطار و امثالهم صورت می‌گیرد و سختی خاصی در آن نیست و...

مردم مسلمان باید مرگ و زندگی، ثروت و فقر و امثالهم را در دست خدای تعالی بدانند نه مربوط به حوادث و اتفاقات طبیعی. بعد از جنگ احد بعضی از مسلمان‌ها در دلشان خطواتی گذشت که از ناحیه شیطان بود، آن‌ها گمان کرده بودند کسانی که شهید شده‌اند اگر در خانه‌هایشان می‌ماندند و به جنگ نمی‌آمدند الآن زنده بودند، خدای تعالی به وسیله نزول این آیه پیامبرش را از این موضوع آگاه نمود و به آن‌ها فهماند که مرگ و زندگی دست خدا است.



آیه ۱۵۵ سوره آل عمران:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ
بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٥﴾

ترجمه آیه ۱۵۵ سوره آل عمران:

«فرار از جنگ»

قطعاً کسانی که از شما روز ملاقات دو جمعیت با یکدیگر فرار کردند، جز این نیست که شیطان آن‌ها را به خاطر بعضی از کارهایی که کرده بودند گمراهشان کرد و خدا قطعاً آن‌ها را بخشید و عفویشان فرمود. خدا غفور حلیمی است. (۱۵۵)

تدبر ما:

انجام گناه و معاصی باعث سلب توفیق از انسان می‌شود. علماء و دانشمندان دینی باید توجه داشته باشند خدای تعالی دائماً خود را مهربان و صاحب عفو و بخشش معرفی نموده و دوست دارد مبلغان دین هم خدا را آن گونه که هست مهربان معرفی کنند. متأسفانه بعضی هستند که خدای مهربان را بسیار غضبناک و منتقم معرفی می‌کنند. خدای تعالی حتی کسانی که در جنگ احد فرار کردند و از آن بدتر، به درخواست‌های پیامبرشان که می‌فرمود: بمانید و فرار نکنید بی توجهی کردند را بخشید و خود را صاحب عفو معرفی نمود. کسانی که در جنگ احد همراه پیامبر اکرم ﷺ بودند به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- آن‌هایی که به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.



۲- کسانی که ایمان داشتند و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تنها نگذاشتند و شجاعانه از پیامبرشان دفاع می نمودند؛ یقیناً این دو دسته از مورد آیه خارج هستند که خدای تعالی می فرماید: آن‌ها را بخشیدم.

و اما کسانی که فرار کردند هم دو دسته بودند:

۳- منافقین، آن‌ها هم از مورد آیه خارج هستند؛ زیرا عفو و مغفرت خدای تعالی خاص اهل ایمان است و آن‌ها در درک اسفل جهنم می باشند، «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا»^(۱).

۴- مسلمان‌هایی که اهل هوای نفس بودند و به خاطر عدم ایمان و نفس آلوده ترسیدند و فرار کردند که بعداً به واسطه توبه و پشیمانی مورد عفو قرار گرفتند.

مؤمنین باید خدا را به خاطر نعمت ایمانی که به آن‌ها ارزانی داشته شاکر باشند، آن‌ها باید بدانند امیر و مولا و سرورشان کسی است که دوست و دشمن، جن و ملک، نباتات و جمادات و همه ماسوی الله به وجودش افتخار می کنند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز احد جبرئیل را بین آسمان و زمین مشاهده فرمودند که بر روی کرسی زرین قرار گرفته و در آسمان‌ها فریاد می زند: هیچ جوان مردی جز علی و هیچ شمشیری جز ذوالفقار نیست.^(۲)

مؤمنین باید در وفا داری مخصوصاً نسبت به بزرگان دین خیلی جدی باشند و در زمان‌های سخت و دشوار آن‌ها را تنها نگذارند. در جنگ احد وقتی مسلمان‌ها

۱- سوره: نساء آیه: ۱۴۵.

۲- قال أبو عبد الله عليه السلام نظر رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى جبرئيل بين السماء والأرض على كرسى من ذهب وهو يقول لا سيف إلا ذو الفقار ولا فتى إلا علي.
القاضي أبو بكر الجعفي بإسناده عن الصادق عليه السلام نادى ملك من السماء يوم أُحد يقال له رضوان لا سيف إلا ذو الفقار ولا فتى إلا علي بحار الأنوار جلد: ۴۲ صفحه: ۵۸.



فرار کردند و جود شریف علی بن ابیطالب علیه السلام در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ماندند و یک تنه از آن وجود شریف دفاع می کردند در این هنگام جبرئیل که از این عمل بسیار به وجد آمده بود بر پیامبر نازل شد و عرض کرد: حقیقت غمخواری و وفاداری همین است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: (هیچ چیز علی را از یاری من باز نمی دارد چرا که) او از من و من نیز از اویم، جبرئیل عرض کرد: من نیز از شما هستم. ^(۱) از چنین پدری حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام پا می گیرد که سلطان و فاست و وفای ایشان مخصوصاً در روز عاشورا زبان زد خاص و عام است.

۱- فَتَزَلَّ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَذِهِ لَهِيَ الْمَوَاسَاةُ مِنْ عَلِيِّ عليه السلام لَكَ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ عليه السلام وَأَنَا مِنْكُمَا بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲۰ صفحه: ۷۱.



آیه ۱۵۶ الی ۱۵۸ سوره آل عمران:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا
ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ
اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾ وَ لَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ
مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾ وَ لَئِن مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾

ترجمه آیه ۱۵۶ الی ۱۵۸ سوره آل عمران:

«مسلمان نباید مانند کافر باشد»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی که کافر شده‌اند نباشید که به
برادرانشان می‌گویند وقتی که در روی زمین مسافرت می‌کنند و یا جنگجو می‌شوند
که اگر آن‌ها با ما می‌بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. این حسرت و آرزویی
است که خدا در دل آن‌ها قرار داده است و خدا زنده می‌کند و می‌میراند و خدا به
آنچه می‌کنید بینا است. (۱۵۶)

و اگر در راه خدا کشته شدید یا مردید، مغفرت و رحمت خدا بهتر است از
آنچه که آن‌ها از اموال جمع می‌کنند. (۱۵۷)

و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور خواهید شد. (۱۵۸)

تدبر ما:

برای مؤمنین سزاوار و شایسته نیست که اعتقاداتشان مانند کافرهای و معاندین
خراب و فاسد باشد، آن‌ها باید اعتقاد خود را مطابق با صراط مستقیم اهل بیت
عصمت و طهارت علیهم‌السلام تنظیم نمایند.



نداشتن اعتقاد صحیح انسان را به شرک، کفر، عناد و نفاق خواهد کشاند.

مؤمنین باید زیرک باشند و بدانند یکی از حربه‌های دشمن این است که در لباس دوست وارد شود تا ضربه خود را بزند، لذا آن‌ها باید مواظب سخنان دلسرد کننده منافقان باشند، منافقان دائماً برنامه‌ریزی می‌کنند تا در لباس دوست وارد شده و با ایجاد شک و شبهه و امثالهم آن‌ها را از راه خدا باز دارند.

مؤمنین باید مرگ و حیات را از جانب خدای تعالی بدانند، شاعر می‌گوید:

اگر تیغ عالم بجنبد ز جا نبرد رگی تا نخواهد خدا

مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت و خواری است، امام حسین علیه السلام در شعری

فرموده‌اند:

وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشَتَتْ فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ،^(۱)

یعنی: اگر بدن‌ها برای مرگ آماده شده‌اند، پس شهادتِ مرد در راه خدا با شمشیر بهترین مرگ است.

راه خدا یعنی قبول ولایت، و کشته شدن در راه خدا که به معنای کشته شدن در راه ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

جابر می‌گوید: امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَلَوْ كُنَّا فَتَلَّامُ لِبُؤْسِ الْأَعْيُنِ لَمَلْنَا فِي الْغَنِيَّةِ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» از من پرسید: آیا می‌دانی سبیل الله چیست؟ عرض کردم: نمی‌دانم مگر این که شما برایم توضیح بفرمائید، فرمودند: سبیل الله علی بن ابیطالب علیه السلام و ذریه او هستند و کسانی که در راه ولایت او کشته شوند در راه خدا کشته شده‌اند و هر کس بمیرد و تحت ولایت او باشد نیز در راه خدا از دنیا رفته است.^(۲)

۱- أَنْ هَذِهِ الْأَنْبِيَاءَ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام مِنْ أَنْشَائِهِ وَقَالَ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۴۵ صفحه: ۴۹.
 ۲- عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَوْ كُنَّا فَتَلَّامُ لِبُؤْسِ الْأَعْيُنِ لَمَلْنَا فِي الْغَنِيَّةِ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»



آیه ۱۵۹ سوره آل عمران:

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾

ترجمه آیه ۱۵۹ سوره آل عمران:

«مهربانی پیغمبر ﷺ به مردم»

(ای پیغمبر) و به خاطر رحمتی از جانب خدا، تو در مقابل مردم نرم و مهربانی و اگر تو یک شخص خشن و سخت دلی می بودی، مردم از دورت متفرق می شدند. پس آن‌ها را عفو کن و برای آن‌ها (از خدا) طلب بخشش کن و با آن‌ها در کارها مشورت کن و زمانی که تصمیم گرفتی، پس توکل بر خدا کن. چون قطعاً خدا کسانی را که توکل می کنند، دوست دارد. (۱۵۹)

تدبر ما:

علماء و دانشمندان دینی باید بدانند رموز موفقیت رسول خدا ﷺ از زبان خدای تعالی موارد زیر بوده است:

- ۱- نسبت به مردم نرم و مهربان بود و به آن‌ها با چشم حقارت نگاه نمی کرد.
- ۲- با محبت بوده و خشن و عبوس نبود.
- ۳- به مردم محبت می کرد و به آنان احترام می گذاشت.

⇒ قَالَ فَقَالَ ﷺ أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَا وَاللَّهِ إِلَّا أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ قَالَ سَبِيلُ اللَّهِ هُوَ عَلَيَّ ﷺ وَ دُرَيْتُهُ وَ سَبِيلُ اللَّهِ مَنْ قُتِلَ فِي وَ لَيْتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ مَاتَ فِي وَ لَيْتِهِ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۱۲.



- ۴- از خطاهای آن‌ها گذشت می‌نمود و حتی برای بخشش آن‌ها دعا می‌کرد.
- ۵- برای مردم ارزش قائل بوده و به هیچ وجه نستجیر بالله تکبر نداشت.
- ۶- او به خاطر این که پیامبر و فرستاده خدا بود، مردم را جاهل و نفهم نمی‌خواند بلکه با آن‌ها در کارها مشورت می‌کرد.
- ۷- امیدش از همه کس و همه چیز قطع و به خدای تعالی توکل داشت.
- مؤمنین باید نسبت به مردم خوش برخورد بوده تا دیگران آن‌ها را دوست داشته باشند، آن‌هایی که غضبناک و عبوس هستند هیچ کس دوستشان ندارد و همیشه در جامعه تنها هستند.
- یکی از عوامل موفقیت در کارها مشورت کردن با دیگران است، مردم مسلمان باید همیشه نظرات مفید دیگران را در مورد کارهایشان جویا شوند.
- مؤمنین باید شرح صدر داشته و بدانند لازمه این که یک جمعی با صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند این است که از خطاها و اشتباهات یکدیگر بگذرند و به یکدیگر محبت کنند و نگذارند شیطان به هر وسیله‌ای مابین آن‌ها و دیگر مؤمنین رخنه و جدائی بیاندازد، چون شیطان مخصوصاً از اجتماع با محبت مؤمنین بسیار هراسان است.

عفو کردن دیگران باعث عزت و سرافرازی برای خود انسان خواهد شد. (۱)

علماء و دانشمندان دینی باید توجه داشته باشند که آن‌ها ان شاء الله مربی مردم به طرف معنویات هستند و مردم به خاطر داشتن هوای نفس در وجودشان گاهاً مرتکب خطاها و اشتباهاتی می‌شوند، لذا باید با شرح صدر با مردم برخورد

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاوَا يُعِزُّكُمُ اللَّهُ الكافي جلد: ۲ صفحه: ۱۰۸.

کنند و آن‌ها را مورد عفو و بخشش قرار دهند تا مردم از اطرافشان پراکنده نشوند و بتوانند آن‌ها را به طرف معنویات و خدای تعالی بکشانند.

بزرگان و زعمای هر قوم و جمعیتی باید توجه داشته باشند لازمه کار آن‌ها این است که با مردم مهربان و دارای شرح صدر باشند. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید: **آلَةُ الرَّئِيسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ**.^(۱)

این که می‌گویند: در همه کارها استخاره کنید به معنی استخاره اصطلاحی نیست، چون این کار در اکثر افراد، جنبه خرافی به خود گرفته و از صراط مستقیم خارج شده است. بعضی دائماً یک تسبیح به دست گرفته و برای هر کار کوچک و بزرگی برای خود قرعه می‌اندازند، این کار باعث خمود شدن فکر انسان می‌شود و معمولاً کسانی که این گونه‌اند فکرشان خوب کار نمی‌کند.

اگر در بعضی از روایات می‌بینید که فرموده‌اند: در هر کاری استخاره کنید، منظور این است که هر کاری را می‌خواهید انجام دهید، برای آن کار از خدا طلب خیر کنید. توضیح آن که کلمه استخاره در این روایات به معنی لغوی آن است، نه به معنی اصطلاحی. ^(۲) از حضرت جواد علیه السلام نقل شده: معنای استخاره طلب خیر کردن و مشورت نمودن با دیگران است. ^(۳)

۱- بحار الأنوار جلد: ۷۲ صفحه: ۳۵۷.

۲- عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ أَتَى أَخِي مُوسَى عليه السلام رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أُرِيدُ وَجْهَ كَذَا وَكَذَا فَعَلَّمَنِي اسْتِخَارَةَ إِنْ كَانَ ذَلِكَ الْوَجْهَ خَيْرَةً أَنْ يُسْرَهُ اللَّهُ لِي وَإِنْ كَانَ شَرًّا صَرَفَهُ اللَّهُ عَنِّي فَقَالَ لَهُ وَيَجِبُ أَنْ تَخْرُجَ فِي ذَلِكَ الْوَجْهَ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ نَعَمْ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ قَدَّرَ لِي كَذَا وَكَذَا وَاجْعَلْهُ خَيْرًا لِي فَإِنَّكَ تُقَدِّرُ عَلَيَّ ذَلِكَ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۷۳ صفحه: ۲۳۵.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَتُهُ اللَّهَ وَرِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ وَمِنْ شَقْوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهِ وَسَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ (بحار الأنوار جلد: ۷۴ صفحه: ۱۶۱).

۳- «و شاورهم في الأمر» قَالَ يَعْنِي الِاسْتِخَارَةَ وَسَائِلَ الشَّيْخَةِ جلد: ۱۲ صفحه: ۴۵.



اما در روایاتی که استخاره به معنی اصطلاحی دستور داده شده بدون تردید بعد از فکر کردن و مشورت نمودن است، یعنی اگر در کاری نتوانستید تصمیم بگیرید، سر دو راهی معطل نشوید، اول فکر بیشتری کنید، هر دو طرف قضیه را با شرع و قوانین اسلام مقایسه کنید، هر کدام ترجیح دارد و از نظر اسلام لازم تر و یا بهتر است آن را انتخاب کنید، اگر باز هم مردد بودید مشورت کنید، زیرا خدای تعالی در قرآن فرموده: مسلمانان مسائلی را که می خواهند انجام دهند، اول در بین خود آن را به شور می گذارند، اگر از مشورت هم چیزی دستگیرتان نشد، دیگر سر دو راهی، خودتان را معطل نکنید، وقت را ضایع نکنید، در حال تردید که برایتان ممکن است عادت بشود خود را قرار ندهید و استخاره کنید، یا قرعه بکشید و یا با قرآن تفأل بزنید که در این صورت و با این شرایط مثل این است که با خدا مشورت کرده‌اید. (۱)

مشورت کردن با دیگران مخصوصاً با علماء و بزرگان، یعنی در عقل و فهم آنها شریک می شویم. (۲)

هر کسی شایستگی و صلاحیت این که با او مشورت کنیم را ندارد، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می فرمایند: با سه گروه هرگز مشورت نکنید:

۱- با افراد بخیل؛ زیرا تو را از بخشش و کمک به دیگران باز می دارند و از فقر می ترسانند.

۲- با افراد ترسو؛ زیرا آنها تو را از انجام کارهای مهم باز می دارند و ضعف می کنند.

۱- عوامل پیشرفت صفحه: ۸۶ با کمی اصلاح نوشتاری.

۲- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ اشْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا وَسَائِلِ الشَّيْخَةِ جلد: ۱۲ صفحه: ۴۰.



۳- با افراد حریص؛ زیرا آنها برای جمع آوری ثروت و یا کسب مقام، ستمگری را در نظر تو جلوه می دهند. (۱)

مؤمنینی که مورد مشورت قرار می گیرند باید چند مسأله را رعایت کنند: اول این که هر اطلاعی که در مورد آن کار دارند را در اختیار طرف مقابل بگذارند و هر کجا اطلاع نداشتند اظهار نظر نکنند و طرف مقابل را به کسی که در این باره معلوماتی دارد هدایت کنند. (۲)

مؤمنین باید برای مشورت کردن به هر کسی رجوع نکنند وگرنه ضرر خواهند کرد، آنها باید با افراد مؤمن، باتقوا و اهل فن و امین مشورت کنند. (۳)

مخلوقات خدا نه ضرری برای کسی دارند و نه نفعی، نه سودی می بخشند و نه خسارتی، لذا مسلمانان باید از همه مخلوقات مأیوس باشند و فقط و فقط امید و توکل شان به خدای تعالی باشد. (۴)

۱- فِي عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى مَالِكِ الْأَشْجَرِيِّ وَ لَمْ تَدْخُلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بِخِيَلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعْدُكَ الْفَقْرَ وَ لَمْ جَبَانًا يُضَعِّفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَ لَمْ حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ مستدرک الوسائل جلد: ۸ صفحه: ۳۴۹.

۲- وَ حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ رَأْيًا حَسَنًا أَشْرَتْ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ لَهُ أَزْشَدَتْهُ إِلَيَّ مَنْ يَعْلَمُ وَ سَائِلِ الشَّيْعَةِ جلد: ۱۵ صفحه: ۱۷۸.

۳- عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ اسْتَشِيرِ الْعَاقِلَ مِنَ الرِّجَالِ الْوَرَعَ فَإِنَّهُ لَا يَأْمُرُ إِلَّا بِخَيْرٍ وَ إِيَّاكَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ مُخَالَفَةَ الْوَرَعِ الْعَاقِلِ مَفْسَدَةٌ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ سَائِلِ الشَّيْعَةِ جلد: ۱۲ صفحه: ۴۲.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ إِنْ الْمَشُورَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ عَرَفَهَا بِحُدُودِهَا وَ إِيَّاكَ كَانَتْ مَضْرَّتُهَا عَلَى الْمُسْتَشِيرِ أَكْثَرَ مِنْ مَنَفَعَتِهَا لَهُ فَأُولَئِكَ أَنْ يَكُونَ الَّذِي تُشَاوِرُهُ عَاقِلًا وَ الثَّانِيَةُ أَنْ يَكُونَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا وَ الثَّلَاثَةُ أَنْ يَكُونَ صَدِيقًا مُوَخِيًا وَ الرَّابِعَةُ أَنْ تُطْلِعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَيَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ بِنَفْسِكَ ثُمَّ يُسِرُّ ذَلِكَ وَ يَكْتُمُهُ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ عَاقِلًا انْتَفَعَتْ بِمَشُورَتِهِ وَ إِذَا كَانَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ وَ إِذَا كَانَ صَدِيقًا مُوَخِيًا كَتَمَ سِرِّكَ إِذَا أُطْلِعَتْهُ عَلَيْهِ وَ إِذَا أُطْلِعَتْهُ عَلَى سِرِّكَ فَكَانَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ تَمَّتِ الْمَشُورَةُ وَ كَمَلَتِ النَّصِيحَةُ (وسائل الشيعة جلد: ۱۲ صفحه: ۴۳).

۴- جَاءَ جَبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ بِهَدْيَةٍ لَمْ يُعْطِهَا أَحَدًا



مؤمنین باید به تبعیت از پیامبرشان برای گناه کاران و خطا کاران از خدای تعالی طلب مغفرت نمایند، خدای تعالی به گونه‌های مختلف مؤمنین را به این کار تشویق نموده است. مثلاً در قنوت نماز و تر در نماز شب به آنها امر فرموده: بعد از این که برای خودتان طلب استغفار و عفو کردید برای چهل مسلمان گناه کار طلب غفران و بخشش کنید. یک نکته لطیف که تذکرش لازم است این که: بعضی در قنوت نماز و تر خویش وقتی می‌خواهند برای چهل نفر طلب مغفرت کنند نام صالحان و بزرگان دین را می‌برند، مثلاً برای سید بحر العلوم رحمته الله یا علامه مجلسی رحمته الله یا سلمان فارسی طلب مغفرت می‌کنند، حال این که آن بزرگواران نیازی به طلب مغفرت، آن هم از ناحیه ما ندارند، بلکه اقوام و خویشان و دوستانمان که اهل غفلت و گناه هستند به این طلب مغفرت اولی و محتاج‌تر هستند.

⇒ قَبْلَكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قُلْتُ وَمَا هِيَ الی؟ ان قال قُلْتُ وَمَا التَّوَكُّلُ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ. فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ. بحار الأنوار جلد: ۶۶ صفحه: ۳۷۳.



آیه ۱۶۰ الی ۱۶۳ سوره آل عمران:

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾

ترجمه آیه ۱۶۰ الی ۱۶۳ سوره آل عمران:

«باری خدا»

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد و اگر از کمک به شما دست بردارد، کیست که بعد از او شما را یاری کند؟ و مؤمنین باید بر خدا توکل کنند. (۱۶۰)

و این چنین نبوده است که برای پیغمبری جایز باشد که خیانت کند و کسی که خیانت کند، با همان خیانت روز قیامت حاضر می شود، سپس کاملاً جزای هر کسی به آنچه کرده داده می شود و به آن ها ظلم نمی شود. (۱۶۱)

آیا کسی که دنبال رضوان خدا می رود، مثل کسی است که سخط و غضب خدا را به دست آورده و جایگاهش در روز قیامت جهنم است؟ و این بد مسیری و بد پایان کاری است. (۱۶۲)

آن ها درجات و مقاماتی در نزد خدا دارند و خدا به آنچه می کنند بینا است. (۱۶۳)

تدبر ما:

مؤمنین باید تمام سعی و کوشش خود را بکنند تا یاری و نصرت خدای تعالی را به دست آورند چرا که یاری او باعث می شود تا انسان نیاز به هیچ احدی پیدا نکند، چنان چه یاری او نباشد اگر تمام ماسوی الله دست به دست هم بدهند نمی توانند کوچکترین سودی برای انسان داشته باشند.

شان نزول:

در جنگ بدر پارچه مخملی ابریشمی گم شد، بعضی از اصحاب این نسبت را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دادند و گفتند: پیامبر این چادر را برداشته، خدای تعالی برای برائت ذمه پیامبر آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغَلَّ» را نازل نمود. (۱)
از جریان فوق استفاده می شود:

۱- از کوزه همان برون تراود که در اوست، سخنان افراد نتیجه و حاصل اعتقاد درونی آنها است، این گفته نشان از نداشتن ایمان و اعتقاد قلبی آنها نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.

۲- هیچ کس از شر زبان و بی تقوایی مردم اهل هوای نفس راحت نبوده حتی انبیاء و حجج الهی، (۲) مردم اهل هوای نفس، علماء و بزرگان دین را دائماً به مسائل

۱- عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَمْ يَنْسُبُوهُ يَوْمَ بَدْرٍ إِلَى أَنَّهُ أَخَذَ لِنَفْسِهِ مِنَ الْمُعْتَمِ قَطِيفَةً حَمْرَاءَ حَتَّى أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَطِيفَةِ وَبَرَّأ نَبِيَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْخِيَانَةِ وَأَنْزَلَ بِذَلِكَ فِي كِتَابِهِ «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغَلَّ وَ مَنْ يُغَلُّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». بحار الأنوار جلد: ۶۷ صفحه: ۳.

۲- قَالَ عَلْقَمَةُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يَنْسُبُونَنَا إِلَى عِظَائِمِ الْأُمُورِ وَقَدْ ضَاقَتْ بِذَلِكَ صُدُورُنَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلْقَمَةُ إِنَّ رِضَا النَّاسِ لَا يُمْلِكُ وَالْأَسِنَّتَهُمْ لَا تُضْبِطُ وَكَيْفَ تَسْلَمُونَ مِمَّا لَمْ يَسْلَمْ مِنْهُ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (بحار الأنوار جلد: ۶۷ صفحه: ۳).



مختلف،^(۱) و معمولاً آن‌ها را به ریاست طلبی و دنیا دوستی متهم می‌کنند.^(۲)

۳- مؤمنین باید سعی کنند اعتقادات قلبی خویش را تصحیح کنند و نسبت به علماء و بزرگان دین نظر بد نداشته و با ادب با آن‌ها برخورد و صحبت نمایند و در مقابل آن‌ها ادب حضور داشته باشند.

۴- مؤمنین باید خدا را در همه کارها منظور کرده و توکل‌شان فقط به خدای تعالی باشد و بدانند هر کجا متهم شدند خدای تعالی به کمک آن‌ها می‌آید و از آن‌ها دفاع می‌نماید، غیر از این قضیه جریانات زیاد دیگری هست که قضیه متهم کردن حضرت یوسف به بی‌عفتی آن‌هم با زن عزیز مصر و صحبت کردن طفل شیرخوار به اذن خدا یکی از آن قضایا است.

مؤمنین باید به تبعیت از خدای تعالی از حریم افراد بی‌گناه مخصوصاً اولیاء الهی دفاع نمایند، نمونه بارز این مثال وجود شریفه مخدّره عالم امکان حضرت فاطمه زهراء علیها السلام در دفاع از حریم ولی و امام زمانش حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بود.

خیانت یک صفت رذیله است و باعث تاریکی روح انسان در دنیا و آخرت خواهد شد، انسان هیچ‌گاه نباید به هیچ‌کسی خیانت کند و همچنین نباید دیگران را بدون علم متهم به خیانت کند.

۱- أَلَمْ يُنْسَبُوا يُوسُفَ عليه السلام إِلَىٰ أَنَّهُ هُمَّ بِالزُّنَا أَلَمْ يُنْسَبُوا أَيُّوبَ عليه السلام إِلَىٰ أَنَّهُ ابْتُلِيَ بِذُنُوبِهِ أَلَمْ يُنْسَبُوا دَاوُدَ عليه السلام إِلَىٰ أَنَّهُ تَبِعَ الطَّيْرَ حَتَّىٰ نَظَرَ إِلَىٰ امْرَأَةٍ أَوْ رِيًّا فَهَوَّاهَا وَ أَنَّهُ قَدَّمَ رُوجَهَا أَمَامَ التَّابُوتِ حَتَّىٰ قُتِلَ ثُمَّ تَزَوَّجَ بِهَا أَلَمْ يُنْسَبُوا مُوسَىٰ عليه السلام إِلَىٰ أَنَّهُ عَنِينٌ وَ آذُوهُ حَتَّىٰ بَرَّأهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا أَلَمْ يُنْسَبُوا جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَىٰ أَنَّهُمْ سَحَرَةُ طَلَبَةُ الدُّنْيَا أَلَمْ يُنْسَبُوا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ عليها السلام إِلَىٰ أَنَّهُ حَمَلَتْ بِعِيسَىٰ مِنْ رَجُلٍ نَجَّارٍ اسْمُهُ يُوسُفُ أَلَمْ يُنْسَبُوا نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وسلم إِلَىٰ أَنَّهُ شَاعِرٌ مَجْنُونٌ أَلَمْ يُنْسَبُوا إِلَىٰ أَنَّهُ هَوَىٰ امْرَأَةً زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فَلَمْ يَزَلْ بِهَا حَتَّىٰ اسْتَخْلَصَهَا لِنَفْسِهِ بحار الأنوار جلد: ۶۷ صفحه: ۳.

۲- أَلَمْ يُنْسَبُوا جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَىٰ أَنَّهُمْ سَحَرَةُ طَلَبَةُ الدُّنْيَا بحار الأنوار جلد: ۶۷ صفحه: ۳.



تمام رضوان و نعمات خدای تعالی در قبول ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است و مؤمنین به واسطه دوستی با آنها و تحت ولایت آنها بودن به طرف خدای تعالی می‌روند و کسانی که ولایت اولیاء خدا را قبول نکنند همان کسانی‌اند که خدای تعالی در وصف‌شان می‌فرماید: «كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ».^(۱)

مسلمانانی که تحت ولایت اولیاء خدا نمی‌روند بدانند بدترین مسیر را برای خود انتخاب کرده و اوّل و پایان این مسیر، عذاب و آتش جهنّم و دوری از رحمت خدای تعالی است.

ایمان، کفر، شرک، نفاق و سایر عناوین دیگر همه دارای مراتب و مراحل هستند و منسوبین به آنها هم دارای مقام و رتبه‌ای می‌باشند؛ مثلاً همانگونه که مؤمنین دارای رتبه‌هایی هستند، منافقین و مشرکین نیز مراتبی دارند.

۱- عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» فَقَالَ هُمُ الْأَائِمَّةُ وَاللَّهُ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ عِنْدَ اللَّهِ وَبِمَوَالَتِهِمْ وَبِمَعْرِفَتِهِمْ إِنَّا نِيضَاعِفُ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِينَ حَسَنَاتِهِمْ وَيَرْفَعُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَأَمَّا قَوْلُهُ يَا عَمَّارُ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ إِلَى قَوْلِهِ الْمَصِيرُ فَهُمْ وَاللَّهُ الَّذِينَ جَحَدُوا حَقَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَحَقَّ الْأَيْمَةَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبَاءً وَإِلَيْكَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ بحار الأنوار جلد: ۶۶ صفحه: ۱۷۱.



آیه ۱۶۴ سوره آل عمران:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٦٤﴾

ترجمه آیه ۱۶۴ سوره آل عمران:

«بعثت رسول اکرم ﷺ»

قطعاً خدا منت گذاشته است بر مؤمنین، آن وقتی که در میان آنها پیامبری از خود آنها مبعوث کرده که آیات خدا را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه نفس می کند و خواندن و نوشتن و حقایق کتاب را به آنها تعلیم می دهد و حکمت را به آنها یاد می دهد و اگر چه آنها قبل از این در ضلالت و گمراهی آشکاری بوده اند. (۱۶۴)

تدبر ما:

وجود انبیاء و اولیاء الهی منتی است از طرف خدای تعالی بر مردم، لذا باید همیشه قدردان انبیاء و اولیاء خدا در بین خود باشیم.

علماء جامع الشرائط کارشان تزکیه نمودن روح مردم و تعلیم علوم الهی و حکمت به آنها است.

حکمت با فلسفه فرق می کند. حکمت؛ یعنی شناخت حقایق اشیاء متکی بر وحی و فلسفه؛ یعنی شناخت حقایق اشیاء متکی بر فکر بشر، و چون پیامبران از طرف خدای تعالی مأمور به هدایت مردم هستند باید معصوم از خطا و اشتباه باشند، اما همان گونه که می دانید در فلسفه گاهی اشتباهاتی وجود دارد و فلاسفه



معمولاً بعد از گذشت مدّت زمانی متوجّه آن اشتباهات می‌شوند و آنها را اصلاح می‌کنند، اما حکمت چون از ناحیه خدای تعالی است کوچک‌ترین خلاف و اشتباهی در آن نیست، لذا خدای تعالی به انبیاء و اولیائش از حکمت عنایت می‌کند و در روایات و همچنین در آیات قرآن نامی از فلسفه برده نشده، مگر در بعضی موارد که امام علیه السلام ما را از رفتن به طرف فلسفه‌ای که باعث گمراهی در دین می‌شود منع نموده‌اند. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بی‌سواد نبودند بلکه ایشان عالم‌ترین و شریف‌ترین مردم زمان خود و مسلط به هفتاد زبان زنده دنیا بوده‌اند. (۲) ایشان معلّم و مربّی مردم دنیا بوده و به آنها کتاب و حکمت تعلیم می‌داده‌اند، بعضی فکر کرده‌اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بی‌سواد بوده و این بی‌سوادی معجزه است، حال آن که پیامبر بی‌سواد نبوده‌اند بلکه بدون داشتن استاد و مربّی تمام علوم را از ناحیه خدای تعالی داشته‌اند، آنچه از استاد عزیزم (مدظله العالی) آموخته‌ام: نمی‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استاد داشته باشند، چون اگر استاد داشته باشند باید آن استاد پیامبر خاتم باشد، چون استاد علوم می‌دارد که شاگرد ندارد و پیامبر باید عالم‌ترین افراد باشد.

مؤمنین باید برای معنویات و کسانی که آنها را با معنویات آشنا می‌کنند خیلی

۱- مستدرک الوسائل جلد: ۱۱ صفحه: ۳۸۰.

۲- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصُّوفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الرِّضَا عليه السلام فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سَمِّيَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْأُمِّيَّ فَقَالَ مَا تَقُولُ النَّاسُ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا سَمِيَ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَكْتُبَ فَقَالَ عليه السلام كَذِبُوا عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ أُنِّي ذَلِكَ وَاللَّهِ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» فَكَيْفَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ مَا لَا يُحْسِنُ وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ وَيَكْتُبُ بِأَثْنَيْنِ وَسَعِينَ أَوْ قَالَ بِثَلَاثَةِ وَسَعِينَ لِسَانًا وَإِنَّمَا سَمِيَ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ مَكَّةَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْقُرَى وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا». بحار الأنوار جلد: ۱۶ صفحه: ۱۳۲ الی ۱۳۳.



ارزش قائل باشند، خدای تعالی نعمت‌های بی‌شمار و زیادی به همه افراد عنایت کرده اما برای هیچ کدام از آن‌ها بر کسی مَنّت نگذاشته، ولی به خاطر وجود شریف رسول خدا ﷺ که به آن‌ها علم و حکمت یاد می‌دهد و نفس آن‌ها را به این وسیله از رذائل پاک می‌کند مَنّت گذاشته است. آن‌ها باید بدانند اگر همه دنیای خود را در راه به دست آوردن علوم معنوی خرج کنند کار مهمی نکرده و بلکه به وظیفه‌شان عمل نموده اند، چرا که هدف از آمدن به دنیا کسب مال و زیور آلات نبوده بلکه به دست آوردن رضای خدا و تزکیه و پاک کردن نفس و پیروی از اولیاء و فرستادگان الهی است.

مؤمنین باید همیشه با اولیاء خدا و بزرگان دین مانوس باشند، یکی از دلائلی که خدای تعالی پیامبران و فرستادگانش را از جنس خود بشر فرستاده این بوده که مردم بتوانند به راحتی با آن‌ها انس بگیرند، اگر پیامبران از جنس جن و یا ملک بودند مردم نمی‌توانستند راحت با آن‌ها انس بگیرند، حتی بعضی هستند که از اجنه و ملائکه می‌ترسند، چه رسد به این که بخواهند با آن‌ها مانوس باشند.

بعضی صفات هستند که مخصوص خداست و مخلوقات نباید داشته باشند، مثل تکبر،^(۱) مَنّت گذاشتن،^(۲) در مقابل خدمات و یا توقع داشتن در مقابل انجام کار برای دیگران که البته هر کدامش توضیح و شرح خاص خود را دارد و ما این جا در مقام شرح و توضیح آن‌ها نیستیم.^(۳)

عَلَّتْ این که خدای تعالی این مَنّت را بر مؤمنین گذاشته و نفرموده: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام الْعُرُ رِذَاءُ اللَّهِ وَ الْكِبْرُ إِزَارُهُ فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئاً مِنْهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ وَ سَائِلِ الشَّيْخَةِ جلد: ۱۵ صفحه: ۳۷۴.

۲- هُوَ الْمَنَانُ بِفَوَائِدِ النَّعْمِ بحار الأنوار جلد: ۵۴ صفحه: ۱۰۶.

۳- مؤلف محترم در این باره در کتاب پاسخ به ابهامات فکری جوانان توضیحات بیشتری فرموده‌اند.



علی المسلمین، این است: درست است که انبیاء و اولیاء برای همه مردم دنیا مبعوث می شوند اما تنها مؤمنین اند که حقیقت را فهمیده و قدردان هستند و می توانند از وجود انبیاء و اولیاء الهی استفاده کنند.

تزکیه نفس کردن مقدم بر تحصیل علم است، اگر کسی علوم مختلفی حتی علوم سه گانه (اعتقادات، تهذیب نفس، احکام) را داشته باشد اما نفسش آلوده به ردائل باشد فائده ای برای او نخواهد داشت، خدای تعالی هم ما را اول به تزکیه دعوت کرده بعد به تعلیم و تعلم، آنجا که فرموده: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».

کسانی که اهل خودسازی و پاک نمودن روح خویش نیستند قطعاً در ضلالت و گمراهی آشکاری هستند.



آیه ۱۶۵ الی ۱۶۸ سوره آل عمران:

أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ
 أَنفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾ وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى
 الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٦٦﴾ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ
 لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعَانَا هُمْ
 لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ
 اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطَاعُوا مَا
 قُتِلُوا قُلْ فَادْرَؤْا عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾

ترجمه آیه ۱۶۵ الی ۱۶۸ سوره آل عمران:

«سخن منافقین در موقع جنگ»

آیا وقتی که به شما مصیبتی رسید و قطعاً شما دو برابر آن را بر دشمنان وارد
 کردید، گفتید: این مصیبت برای ما از کجا است؟ بگو: آن از جانب خود شما است.
 قطعاً خدا بر هر چیزی قدرت دارد. (۱۶۵)

و آنچه به شما در روزی که دو دسته با یکدیگر روبرو شدند رسید، به اذن
 خدا بود و به خاطر این بود که مؤمنین را بشناسد. (۱۶۶)

و برای آنکه خدا کسانی را که نفاق دارند بشناسد و به آن‌ها گفته می‌شود که
 بیایید در راه خدا جنگ کنید یا اینکه دفاع کنید. می‌گویند: اگر ما می‌دانستیم که
 جنگی پیش خواهد آمد، از شما تبعیت می‌کردیم. اینها به کفر در آن روز
 نزدیکترند تا به ایمان، به زبانشان چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا
 به آنچه کتمان می‌کنند داناتر است. (۱۶۷)

کسانی که به برادران خود می‌گویند (و از کمک به آن‌ها در عین حال دست



کشیده‌اند) و در خانه نشسته‌اند که اگر آن‌ها ما را اطاعت می‌کردند، کشته نمی‌شدند، بگو: (ای پیغمبر،) پس مرگ را از خودتان دور کنید، اگر راست می‌گوئید. (۱۶۸)

تدبر ما:

خدای تعالی به جز خیر و خوبی برای مخلوقاتش نخواست است، اما ما در اثر اعمال و کردار خودمان، بعضی نعمت‌ها را از خود سلب می‌کنیم لذا وقتی با شکست و مسکنتی روبرو می‌شویم اولین کاری که می‌کنیم باید خدای تعالی را مبرا از ظلم بدانیم و در اعمال و کردار خودمان علت آن شکست و مسکنت را پیدا کنیم. (۱)

در دنیا همه جریانات و اتفاقات به صورت طبیعی پیش می‌رود و بنا به معجزه‌آسا پیش رفتن امور نیست. مؤمنین نباید فکر کنند حال که به خدا و اولیائش ایمان آورده‌اند خدای تعالی موظف است تمام موفقیت‌ها و نعمت‌هایش را به آن‌ها بدهد، بلکه بدانند موفقیت و کسب مال و امثالهم بستگی به فعالیت خودشان دارد، بعد از جنگ احد بعضی از مسلمان‌ها می‌گفتند: چرا این همه مصیبت بر ما وارد شد در حالی که ما مسلمان هستیم، ما که به پیامبر خدا ایمان آورده و راه‌مان حق است، پس باید همیشه فاتح باشیم و هیچ مصیبتی نبینیم.

همه کارها به اذن خدای تعالی انجام می‌شود، یعنی با این که خدای تعالی به جز خیر و خوبی برای ما نخواست است اما شکست‌ها و نعمت‌ها هم از ناحیه او می‌باشد که علتش خود ما هستیم. توضیح این که: خدا برای مسلمین در جنگ احد پیروزی خواسته بود و تقریباً پیروز هم شدند، اما سرپیچی کردن یک عده اهل هوای نفس از

۱- لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ سورة: انبیاء آیه: ۸۷

دستورات پیامبر اکرم ﷺ و فرار عده‌ای دیگر باعث شکست آن‌ها شد و خدای تعالی در این آیه آن شکست را به خودش نسبت می‌دهد.

مؤمنین باید زیرک باشند و بدانند حوادث تلخ و ناگواری که برای آن‌ها پیش می‌آید برای امتحان شدن آن‌ها است لذا باید سعی کنند به طرف خدا بروند تا در امتحان‌شان موفق باشند.

مؤمنین باید مواظب باشند تا خطورات قلبی‌شان با زبان‌شان یکی باشد، چرا که در غیر این صورت منافق خواهند بود،^(۱) و خدای تعالی منافقین را قریب الکفر خوانده است.

مؤمنین باید بسیار هوشیار باشند و بدانند خدای تعالی اراده کرده تا در حوادث ناگوار و سخت چهره منافقین را برای آن‌ها آشکار سازد، زیرا منافقین هر چند خود را در لباس دوست جلوه دهند اما در فشارها و ناگواری‌ها چون نمی‌توانند تحمل کنند، خواهی نخواهی خود را به وسیله اعمال و کردار و گفتارشان نشان می‌دهند، قبل از وقوع جنگ احد عده‌ای از مسلمانان که در واقع منافق بودند صف خود را از دیگر مسلمانان جدا کردند و گفتند: اگر ما این را جنگ می‌دانستیم حتماً با شما همکاری می‌کردیم، به نظر ما این جنگ نیست بلکه یک نوع خودکشی است زیرا با عدم توازنی که میان لشکر اسلام و کفار دیده می‌شود جنگ کردن با آن‌ها به هیچ وجه عاقلانه نیست، به خصوص این که لشکرگاه اسلام در نقطه نامناسبی قرار گرفته است، البته باید توجه داشت که مسلمان‌ها در جنگ احد پیروز شدند اما نافرمانی یک عده و فرار عده دیگر از آن‌ها باعث شد که آن پیروزی به شکست مبدل شود.

مؤمنین باید به کسانی که دور هستند، یعنی در ظاهر و باطن یکی نیستند به

۱- قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ خَالَفَتْ سَرِيرَتُهُ عَلَانِيَتَهُ فَهُوَ مُنَافِقٌ كَاثِمًا مَنْ كَانَ وَحَيْثُ كَانَ وَفِي أَيِّ أَرْضٍ كَانَ وَعَلَى أَيِّ رُبُيَّةٍ كَانَ بحار الأنوار جلد: ۶۹ صفحه: ۲۰۸.



چشم یک مریض بدبخت نگاه کنند، آن‌ها هیچ گاه نباید تحت تأثیر مریض‌های بدبخت قرار بگیرند. منافقین همیشه به همه چیز ایراد می‌گیرند و شبهه وارد می‌کنند حتی به علماء و بزرگان دین،^(۱) عده‌ای از منافقان قبل از جنگ احد دائماً ایراد می‌گرفتند و شبهه پراکنی‌هایی می‌کردند، مثلاً می‌گفتند: مکان جنگ مکان مناسبی نیست، و یا می‌گفتند: این جنگ به خاطر نبودن توازن میان مسلمان‌ها و مشرکین نوعی خودکشی است و....

مردم مسلمان باید اهل تقوا و ایمان شوند و روز به روز خود را در این راه جدی‌تر و با اراده‌تر کنند و بدانند زمانی که خدای تعالی آن‌ها را مورد آزمایش قرار دهد خبیث و طیب از یکدیگر جدا خواهند شد،^(۲) لذا آن‌ها باید خود را طوری ساخته باشند تا در زمره خبیث‌ها غربال نشوند بلکه در زمره مؤمنین حقیقی و واقعی در گرد اولیاء خدا باقی بمانند.

مؤمنین باید متوجه خطر منافقین باشند و بدانند آن قدری که منافقین، یعنی کسانی که ظاهر و باطنشان یکی نیست برای دین و راه خدا مضر هستند کفار و مشرکین مضر نیستند. آن‌ها باید بدانند منافقین همیشه برای کارهای خود توجیهاتی می‌آورند اما توجیهات آن‌ها با عقل و دین سازگاری ندارد و فقط عوام و مردم بی‌سواد حرف آن‌ها را قبول می‌کنند و کسانی که کمترین علم و آگاهی از دین داشته باشند متوجه باطن کثیف آن‌ها می‌شوند.

صرف این که کسی از اصحاب و مصاحبان رسول خدا ﷺ یا اولیاء خدا و انبیاء

۱- مِنْ حُطْبَةِ لَهُ ﷺ يَصِفُ فِيهَا الْمُنَافِقِينَ نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَ ذَادَ عَنْهُ مِنَ الْمُعْصِيَةِ وَ نَسَأَ لَهُ لِمَنَّتِهِ تَمَاماً وَ بَحَثِلِهِ اغْتِصَاماً وَ تَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ إِلَى أَنْ قَالَ أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْذَرُوا أَهْلَ النِّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَ الرَّالُّونَ الْمُرْلُونِ يَتَلَوْنُ الْوَأَانَ وَ يَفْتَنُونَ أَفْتِنَاناً وَ يَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَ يَرُصِدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ وَ صِفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ بحار الأنوار جلد: ۶۹ صفحه: ۱۷۷.

۲- لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ سوره: انفال آیه: ۳۷.



عظام باشد نمی شود به او اعتماد کرد، چه بسیار از صحابه و مصاحبان رسول خدا ﷺ که اشتباهات بزرگی از آنان سر زده است، مثل فرار در جنگ احد، با این که پیامبر اکرم ﷺ فریاد می کرد و آن ها را از فرار منع می نمود، ملاک این است که هر شخصی چه از صحابه باشد یا نباشد، چه محضر اولیاء و انبیاء را درک کرده باشد و چه درک نکرده باشد، تا چه حد در صراط مستقیم و عبد خدای تعالی است.

البته مصاحبت داشتن با اولیاء خدا و انبیاء الهی افتخار بزرگی است که همه کس این توفیق و صلاحیت و شایستگی را پیدا نمی کنند، اما به شرط این که آن مصاحبت با اولیاء الله در تزکیه روح آن مصاحبان اثری داشته باشد، مثل سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، عمار و امثالهم که صحابه و همنشین و نزدیک به رسول خدا ﷺ بودند و وجودشان نیز در صراط مستقیم دین بود و مثل علی بن ابیطالب علیه السلام که از صحابه و پسر عم و داماد رسول خدا ﷺ بود و وجودش مظهر صراط مستقیم بلکه مظهر تمام نمای صفات فعل خدای تعالی بود. (۱)

مؤمنین باید مرگ و زندگی را از طرف خدای تعالی بدانند و مثل افراد اهل غفلت مرگ را به بعضی مسائل دیگر نسبت ندهند.

۱- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ صَاحِبُ حَوْضِي وَ صَاحِبُ لُؤَائِي وَ مُنْجِزُ عِدَاتِي وَ حَبِيبُ قَلْبِي وَ وَارِثُ عِلْمِي وَ أَنْتَ مُسْتَوْدَعُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتَ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ أَنْتَ رُكْنُ الْإِيمَانِ وَ أَنْتَ مَصْبَاحُ الدُّجَى وَ أَنْتَ مَنَارُ الْهُدَى وَ أَنْتَ الْعِلْمُ الْمَرْفُوعُ لِأَهْلِ الدُّنْيَا مَنْ تَبِعَكَ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْكَ هَلَكَ وَ أَنْتَ الطَّرِيقُ الْوَاضِعُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَنْتَ قَائِدُ الْعُرَى الْمُحْجَلِينَ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْتَ مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ وَ أَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ لَأَ يُجَبِّكَ إِلَّا طَاهِرُ الْوِلَادَةِ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا خَبِيثُ الْوِلَادَةِ وَ مَا عَرَجَ بِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى السَّمَاءِ قَطُّ وَ كَلَّمَنِي رَبِّي إِلَّا قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ أَقْرَى عَلَيَّ مِنْنِي السَّلَامَ وَ عَرَّفَهُ أَنَّهُ إِمَامٌ أَوْلِيَايَ وَ نُورٌ أَهْلِ طَاعَتِي فَهَيِّنَا لَكَ يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْكِرَامَةُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۳۸ صفحه: ۱۰۰.



آیه ۱۶۹ الی ۱۷۱ سوره آل عمران:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧١﴾

ترجمه آیه ۱۶۹ الی ۱۷۱ سوره آل عمران:

«حیات شهداء»

و هرگز فکر نکن آن‌هایی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده‌اند، بلکه زنده هستند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (۱۶۹)
خوشحالند به آنچه که خدا از فضلش به آن‌ها داده است و آن‌ها بشارت می‌دهند به کسانی که هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند و بعد از آن‌ها می‌آیند که نه خوفی بر آن‌ها است و نه محزون می‌شوند. (۱۷۰)
آن‌ها را به نعمت و فضلی از جانب خدا بشارت می‌دهند و قطعاً خدا اجر مؤمنین را ضایع نمی‌کند. (۱۷۱)

تدبر ما:

مسلمانان اگر طالب زندگی ابدی هستند باید همیشه در راه خدا باشند و در همان راه از دنیا بروند زیرا کسانی که در راه خدا بمیرند و یا کشته شوند در واقع شهید هستند و شهداء نمی‌میرند بلکه تا ابد زنده هستند و در نزد پروردگار خویش روزی می‌خورند.

کسانی که با ایمان به خدا و فرستادگانش از دنیا بروند خدای تعالی روح آن‌ها را از بدن دنیائی‌شان که پیر و فرتوت شده بیرون آورده و وارد یک بدن برزخی می‌

کنند که شبیه به همین بدن دنیائی آنهاست (با این تفاوت که این بدن دنیائی ممکن است معیوب و ضعیف شده باشد اما آن بدن سالم و قوی خواهد بود) و آنها در آن عالم در بهشت برزخی تا روز قیامت متنعّم خواهند بود.^(۱)

مؤمنین واقعی مرگشان نیز در حکم شهادت است و شهید محسوب می‌شوند و از تمام مزایائی که به شهید می‌دهند اگر بیشتر به آنها ندهند کمتر نمی‌دهند.

تمام آن چه در بهشت به بهشتیان می‌رسد حاصل عنایات و تفضّلات خدای تعالی است نه به خاطر اعمال خود بهشتیان، به طور کلی باید بدانیم خدای تعالی به قدری مهربان است که بر خلاف تصوّر بعضی، بهشت را به بهانه نمی‌دهند نه به بهاء، چون اگر بخواهند به بهاء بدهند فقط معصومین و نهایت اصحاب خاص الخاصشان این بهاء را دارند. در روایتی که می‌فرماید: مردم بعد از پیامبر همه مرتد شدند به جزء چهار نفر، حتی عمار هم استثناء شده که جزء اصحاب خاص بوده و فقط سلمان و ابوذر و مقداد که خاص الخاص بودند را نام برده،^(۲) در این آیه شهداء آن نعمت و مقامی که در بهشت دارند را از عنایت و تفضّلات الهی می‌دانند «بِمَاءِ اتَّهَمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ».

مؤمنین باید بدانند خدای تعالی اجر ریاضت‌های شرعی را که کشیده‌اند خواهد داد و خدای تعالی اجر هیچ کس مخصوصاً مؤمنین را ضایع نمی‌کند.

۱- عَنْ يُونُسَ بْنِ زَيْبَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَالِسًا فَقَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ يَقُولُونَ تَكُونُ فِي حَوَاصِلِ طُيُورٍ خُضْرٍ فِي قَنَادِيلٍ تَحْتَ الْعَرْشِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سُبْحَانَ اللَّهِ الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يُجْعَلَ رُوحُهُ فِي حَوْصَلَةِ طَائِرٍ أَوْ خُضْرٍ يَا يُونُسُ الْمُؤْمِنُ إِذَا قَبِضَهُ اللَّهُ تَعَالَى صَيَّرَ رُوحَهُ فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا تَهْدِيبَ الْأَحْكَامِ جلد: ۱ صفحه: ۴۶۶.

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا قَبِضَ صَارَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَلِيٌّ وَالْمِقْدَادُ وَ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ فَقُلْتُ فَعَمَّارٌ فَقَالَ إِنَّ كُنْتُ تَرِيدُ الَّذِينَ لَمْ يَدْخُلْهُمْ شَيْءٌ فَهَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةُ بحار الأنوار جلد: ۲۲ صفحه: ۳۳۳.



آیه ۱۷۲ الی ۱۷۴ سوره آل عمران:

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾ الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾

ترجمه آیه ۱۷۲ الی ۱۷۴ سوره آل عمران:

«مجروحین در جنگ»

آن‌هایی که دعوت خدا و پیغمبر را بعد از آنکه آن همه جراحت به آن‌ها رسیده است، اجابت کرده‌اند. برای آن‌هایی که نیکی کرده‌اند و تقوا داشته‌اند، پاداش بزرگی خواهد بود. (۱۷۲)

کسانی که مردم به آن‌ها گفتند که همه مردم (اهل مکه) برای شما و مبارزه با شما اجتماع کرده‌اند، پس از آن‌ها بترسید، پس ایمان آن‌ها افزوده شد و گفتند: ما را خدا کافی است که خوب و کیلی است. (۱۷۳)

به همین جهت آن‌ها به نعمت و فضلی از جانب خدا برگشتند. هیچ ناراحتی به آن‌ها نرسید و از رضوان خدا پیروی کردند و خدا صاحب فضل بزرگی است. (۱۷۴)

تدبر ما:

شان نزول:

در پایان جنگ احد، لشکریان ابو سفیان، پس از پیروزی به سرعت راه مکه را پیش گرفتند، هنگامی که به سرزمین روهاء رسیدند از کار خود پشیمان شدند و



تصمیم به برگشتن به مدینه و نابود کردن باقیمانده مسلمانان گرفتند، این خبر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید، حضرت فوراً دستور داد که لشکر احد خود را برای شرکت در جنگ دیگری آماده کنند، مخصوصاً فرمان داد که مجروحان جنگ احد به صفوف لشکر پیوندند، یکی از اصحاب می گوید: من از جمله مجروحان آن روز بودم، ولی زخم های برادرم از من سخت تر و شدیدتر بود، تصمیم گرفتیم هر طور که هست خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برسانیم، و چون حال من از برادرم کمی بهتر بود هر کجا برادرم باز می ماند او را به دوش می کشیدم و با زحمت زیادی خود را به لشکر رساندیم، به این ترتیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارتش اسلام را در محلی به نام حمراء الاسد که از آنجا تا مدینه هشت فرسخ فاصله بود رساندند و اردو زدند.

این خبر به لشکر قریش رسید و مخصوصاً از این مقاومت عجیب و شرکت مجروحان در میدان نبرد وحشت زده شدند و فکر کردند ارتش جدیدی از مدینه به آن ها پیوسته است.

در این موقع یکی از مشرکان به نام معبد خزاعی از مدینه به سوی مکه می رفت و مشاهده وضع پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش او را به شدت ترساند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: مشاهده وضع شما برای ما بسیار ناگوار است، اگر استراحت می کردید بهتر بود. این سخن را گفت و از آن جا گذشت و در سرزمین روهاء به لشکر ابوسفیان رسید، ابوسفیان از او درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سؤال کرد، او در جواب گفت: او را دیدم با لشکری انبوه که تا کنون همانند آن را ندیده بودم، در تعقیب شما هستند و به سرعت پیش می آیند، در این جا به خاطر شنیدن این خبر روحیه مشرکین ضعیف و مقاومت آن ها در هم کوبیده شد.

ابوسفیان با نگرانی و اضطراب گفت: چه می گویی؟ ما آن ها را کشتیم و مجروح



ساختیم و پراکنده‌شان نمودیم، معبد خزاعی گفت: من نمی‌دانم شما چه کرده‌اید؟ همین می‌دانم که لشکری عظیم و انبوه، هم اکنون در تعقیب شما است.

ابوسفیان و یاران او تصمیم قطعی گرفتند که به سرعت عقب نشینی کنند و به مکه بازگردند و برای این که مسلمانان آن‌ها را تعقیب نکنند و آن‌ها فرصت کافی برای عقب‌نشینی داشته باشند از جمعی از قبیله عبد القیس که از آن جا می‌گذشتند و قصد رفتن به مدینه برای خرید گندم داشتند خواستند که به پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان بگویند: ابوسفیان و بت پرستان قریش با لشکر انبوهی به سرعت به طرف مدینه می‌آیند تا بقیه بازماندگان را از پای در آورند، هنگامی که این خبر به پیامبر و مسلمانان رسید، گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» و هر چه انتظار کشیدند خبری از لشکر دشمن نشد، لذا پس از سه روز به مدینه بازگشتند. (۱)

۱- قيل نزلت في شهداء بئر معونة الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ قَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمَا انصرف أبو سفيان وأصحابه من غزاة أحد فبلغوا الروحاء ندموا على انصرفهم عن المسلمين وتلاوموا قالوا لا محمدا قتلتم ولا الكواعب أردتكم قتلتموهم حتى إذا لم يبق إلا الشريد تركتموهم ارجعوا فاستأصلوهم فبلغ ذلك الخبر رسول الله ﷺ فأراد أن يهرب العدو و يريهم من نفسه و أصحابه قوة فندب أصحابه للخروج في طلب أبي سفيان و قال ألا عصاة تشدد لأمر الله تطلب عدوها فإنها إنكأ للعدو و أبعد للسمع فانتدب عصاة منهم مع ما بهم من القرح و الجرح الذي أصابهم يوم أحد و نادى منادى رسول الله ﷺ ألا لا يخرجن معنا أحد إلا من حضر يومنا بالأمس و إنما خرج رسول الله ﷺ ليهرب العدو و ليبلغهم أنه خرج في طلبهم فيظنوا به قوة و أن الذي أصابهم لم يوهنهم عن عدوهم فينصرفوا فخرج في سبعين رجلا حتى بلغ حمراء الأسد و هو من المدينة على ثمانية أميال. و روى محمد بن إسحاق بن يسار عن عبد الله بن خزيمة عن زيد بن ثابت عن أبي السائب أن رجلا من أصحاب النبي ﷺ من بني عبد الأشهل كان شهد أحدًا قال شهدت أحدًا أنا و أخي لى فرجعنا جريحين فلما أذن مؤن رسول الله ﷺ بالخروج في طلب العدو قلنا لا تفوتنا غزوة مع رسول الله ﷺ و الله ما لنا دابة نركبها و ما لنا إلا جريح ثقيل فخرجنا مع رسول الله ﷺ و كنت أيسر جرحا من أخي فكنت إذا غلب حملته عقبه و مشى عقبه حتى بلغنا مع رسول الله ﷺ حمراء الأسد فمر برسول الله ﷺ معبد الخزاعي بحمراء الأسد و كانت خزاعة مسلمهم و كافرهم عينة رسول الله ﷺ بتهمته صفتهم معه لا يخفون عنه شيئا و معبد يومئذ مشرك فقال و الله يا محمد لقد عز علينا مصابك في قومك و أصحابك و لوددنا



بعضی از مسلمانان تا وقتی در آرامش هستند و خطری مال و جان و آسایش آنها را تهدید نمی‌کند در راه خدا می‌مانند اما به مجرد این که خطری زندگی مادّی آنها را تهدید کند راه خدا را رها می‌کنند، این گونه افراد اگر این عادت خود را درست نکنند بدانند هرگز روی سعادت و رستگاری را نخواهند دید.

دستور پیامبران الهی همان دستور خدای تعالی است، لذا انسان باید همیشه از دستورات و اوامر اولیاء خدا و انبیاء الهی تبعیت کند تا رستگار شود.

مؤمنین واقعی کسانی هستند که همانند امیر و مولایشان علی بن ابیطالب علیه السلام در سخت‌ترین شرایط هم دست یاری از اولیاء خدا بردارند و دست از راه خدا نکشند.

⇒ أن الله كان أعفاك فيهم ثم خرج من عند رسول الله ﷺ حتى لقي أبا سفيان و من معه بالروحاء و أجمعوا الرجعة إلى رسول الله ﷺ و قالوا قد أصبنا جل أصحابه و قادتهم و أشرفهم ثم رجعنا قبل أن نستأصلهم فلما رأى أبو سفيان معبدا قال ما وراءك يا معبد قال محمد قد خرج في أصحابه يطلبكم في جمع لم أر مثله قط يتحرقون عليكم تحرقا و قد اجتمع عليه من كان تخلف عنه في يومكم و ندموا على ضيعتهم و فيهم من الحنق عليكم ما لم أر مثله قط قال ويلك ما تقول فقال و الله ما أراك تترحل حتى ترى نواصي الخيل قال فو الله لقد أجمعنا الكرة عليهم لنستأصلهم قال فو الله إني لأنهاك عن ذلك فو الله لقد حملني ما رأيت على أن قلت أبياتا فيه من شعر قال و ما قلت قال قلت كادت تهد من الأصوات راحلتي. إذ سألت الأرض بالجرد الأبايل. تردى بأسد كرام لا تنابلة. عند اللقاء و لا خرق معاذيل. فظلت عدوا أظن الأرض مائلة. لما سموا برئيس غير مخذول. و قلت وى لابن حرب من لقاءكم. إذا تغطمطت البطحاء بالحيل. إني نذير لأهل السير ضاحية. لكل ذي إربة منهم و معقول. من جيش أحمد لا و خش تنابلة. و ليس يوصف ما أثبت بالقييل.

قال فثنى ذلك أبا سفيان و من معه و مر به ركب من عبد القيس فقال أين تريدون قالوا نريد المدينة نريد الميرة فقال فهل أنتم مبلغون عنى محمدا رسالة أرسلكم بها إليه و أحمل لكم إبلكم هذه زيبيا بعكاظ غدا إذا وافيتمونا قالوا نعم قال إذا جئتموه فأخبروه أنا قد أجمعنا الكرة إليه و إلى أصحابه لنستأصل بقيتهم و انصرف أبو سفيان و مر الركب برسول الله ﷺ و هو بحمراء الأسد فأخبروه بقول أبي سفيان فقال رسول الله ﷺ و أصحابه «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» ثم انصرف رسول الله ﷺ بعد الثالثة إلى المدينة بحار الأنوار جلد: ٢٠ صفحہ: ٣٩ الى ٤١.



کسانی که در راه خدا جهاد کرده ولی به فیض عظمای شهادت نرسیده‌اند در نزد خدای تعالی خیلی ارزش و اهمیّت دارند لذا باید احترام آن‌ها را حفظ کنیم. اما رزمندگان هم باید توجّه داشته باشند با این که حضور آن‌ها در جبهه جنگ حق علیه باطل بسیار ارزشمند بوده، به شرطی آن احترامات از طرف خدای تعالی و مردم برای آن‌ها خواهد بود که دست از راه خدا و صراط مستقیم برندارند و وجودشان مایه خیر و اهل تقوای الهی و جهاد اکبر، یعنی جهاد با نفس خویش باشند.

آن‌ها باید بدانند دستور پیامبر اکرم ﷺ به تمامی رزمندگان اسلام این است: مرحبا و احسنت به شما که شجاع بودید و در جبهه حق علیه باطل شرکت کردید، اما اگر بخواهید خدای تعالی همچنان از شما راضی باشد از این به بعد باید به جهاد با نفس خویش پردازید. (۱)

مؤمنین باید همیشه امید و توکل‌شان به خدای تعالی باشد، آن‌ها باید بدانند اهل غفلت از روی غفلت‌شان و منافق‌ها و منحرفان از راه خدا از روی عمد همیشه دیگران را می‌ترسانند و آن‌ها را سست می‌کنند، اما مؤمنین حقیقی فقط توکل‌شان به خدای تعالی است و از هیچ مسأله‌ای واهمه ندارند، جمعی که از طرف ابوسفیان به سوی مسلمانان آمدند و گفتند: مشرکین با لشکر انبوهی به طرف شما می‌آیند اصلاً نترسیدند و گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» و حتی سه روز انتظار کشیدند اما خبری از لشکر دشمن نشد، لذا به مدینه بازگشتند اما وقتی خبر لشکر کشی مسلمانان به مشرکین رسید به خاطر شنیدن این خبر روحیه مشرکین ضعیف و مقاومت آن‌ها درهم کوبیده شد و ابوسفیان و یاران او تصمیم قطعی گرفتند که به سرعت عقب‌نشینی کنند و

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ جلد: ۱۵ صفحه: ۱۶۱.



به مکه بازگردند و همین طور هم شد.

قرائت این فراز از آیه «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» برای رفع ترس و وحشت بسیار مفید است.^(۱)

مؤمنین باید در هنگام گرفتاری‌ها و مشکلات ایمان‌شان به خدای تعالی باشد و ارتباطشان را با خدای مهربان بیشتر کنند.

کسانی که به خدای تعالی توکل کنند:

۱- فضل و مهربانی خدای تعالی شامل حالشان خواهد شد.

۲- خدای تعالی نعمتش را برای آن‌ها افزون می‌کند.

۳- هیچ ناراحتی به آن‌ها نخواهد رسید.

۴- با این کارشان به بزرگان دین خدا یعنی انبیاء و اولیاء خدا اقتدا کرده‌اند.

کسانی که در صراط مستقیم باشند و استقامت خویش را از دست ندهند و به هیچ کس به جز خدا توکل نداشته باشند کسانی هستند که از هیچ حادثه‌ای غمگین نمی‌شوند و در واقع شکست‌ناپذیر خواهند بود.

مؤمنین کسانی هستند که فقط و فقط در صراط مستقیم و تحت امر خدا بودن؛ برایشان ملاک و مهم است.

۱- عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ عَجِبْتُ لِمَنْ فَرَعَ مِنْ أَرْبَعِ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى أَرْبَعِ عَجِبْتُ لِمَنْ خَافَ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ مِنْ لَيْحَضْرَةِ الْفَقِيهِ جلد: ۴ صفحه: ۳۹۲.



آیه ۱۷۵ الی ۱۷۷ سوره آل عمران:

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزْبًا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾

ترجمه آیه ۱۷۵ الی ۱۷۷ سوره آل عمران:

«فعالیت شیطان»

جز این نیست که اینها سخنان شیطان است که دوستانش را می ترساند. پس شما از آنها ترسید و از من بترسید، اگر ایمان دارید. (۱۷۵)
و تو را محزون نکنند کسانی که به کفر شتاب می کنند. اینها هرگز چیزی ضرر نمی رسانند، خدا می خواهد که برای اینها حظی و ثوابی در آخرت نباشد و برای اینها عذاب بزرگی است. (۱۷۶)
قطعاً کسانی که کفر را در مقابل ایمان انتخاب کرده و می خرند، آنها هرگز چیزی به خدا ضرر نمی زنند و از برای آنها عذاب دردناکی است. (۱۷۷)

تدبّر ما:

مؤمنین باید فقط به خاطر دوری از رحمت و محبت خدای مهربان بترسند و بدانند شیطان و شیطان سیرتان در مقابل خدای تعالی هیچ قدرتی ندارند که بخواهند از آنها بترسند.

مؤمنین باید بدانند همان طور که خدای تعالی به اولیائش وحی می نماید

شیطان هم به دوستان و اولیائش وحی می‌کند،^(۱) به عنوان مثال: اکثر شما افرادی که مبتلا به وسواس هستند را دیده‌اید، این‌ها کسانی هستند که دائماً شیطان به آن‌ها وحی می‌کند و اعمال‌شان نتیجه پیروی کردن از وحی شیطان است، وگرنه هیچ پیامبر و هیچ امام معصوم و هیچ یک از بزرگان دین اسلام آن اعمالی که آن‌ها در رابطه با طهارت و نجاست و امثالهم انجام می‌دهند نه گفته و نه انجام داده‌اند.

مردم مسلمان باید بدانند یکی از نشانه‌های مؤمنین این است که آن‌ها فقط از خدا می‌ترسند و از غیر خدا هیچ واهمه‌ای ندارند، اما غیر مؤمنین از هر کس و ناکسی می‌ترسند جز خدای تعالی.

مردم مسلمان باید بدانند وحی که از ناحیه خدای تعالی صورت بگیرد معمولاً به اولیائش می‌باشد اگر به غیر از اولیائش هم وحی کرد در آن‌ها اثر نمی‌کند و وحی ای که از ناحیه شیطان صورت پذیرد فقط دوستان و اولیاء شیطان هستند که تحت تأثیر آن وحی قرار می‌گیرند. استاد عزیزم (مدظله‌العالی) می‌فرمایند: وحی به رابطه مخصوص بین خدا و مخلوقاتش می‌گویند، به همه پیامبران وحی شده است و ما پیامبری نداریم که به او وحی نشده باشد اما وحی تنها مخصوص انبیاء نیست، چرا که به دیگران،^(۲) و حتی به حیوانات،^(۳) هم از طرف خدای تعالی وحی می‌شود.

هر صحبت و عملی که باعث ترس و یأس دیگران از پیمودن راه خدا باشد از ناحیه شیطان است، لذا نباید خود را دوست و ولی شیطان قرار دهیم تا شیطان خواسته‌هایش را به ما وحی کند و ما به قربان‌گوی شیطان بشویم. همه مسلمان‌ها باید بدانند ایمان آوردن و اهل تزکیه نفس شدن اولین وظیفه همه کسانی است که به

۱- إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ سوره: انعام آیه: ۱۲۱.

۲- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ سوره: قصص آیه: ۷.

۳- وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ سوره: نحل آیه: ۶۸.



سن بلوغ رسیده‌اند و خدای تعالی برای این کار قسم‌های متعددی فقط در یک سوره یاد کرده و فرموده تا تزکیه نفس نکنید رستگار نخواهید شد.^(۱)

انبیاء الهی و اولیاء خدا آن قدر مهربان هستند که برای انحراف دیگران بسیار نگران و ناراحت می‌باشند و دوست دارند همه مردم از خواب غفلت بیدار شده و به طرف خدای تعالی بروند.

مسلمانانی که اهل تزکیه نفس نیستند و در نتیجه اهل غفلت هستند باید بدانند انحرافات آن‌ها کوچک‌ترین ضرری برای خدای تعالی و اولیائش ندارد و هدایت شدن آن‌ها نیز تنها سودش برای خودشان است، این نهایت مهربانی و دلسوزی مؤمنین و اولیاء خدا است که دائماً آن‌ها را به پاکی نفس دعوت می‌کنند.

مسلمانانی که در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند ولی به خاطر هوای نفس خود و یا دیگران از این راه نورانی خارج شوند بدبخت‌ترین انسان‌ها هستند، این‌ها بدبخت‌تر از منحرفان و اهل غفلت می‌باشند، چرا که آن‌ها هنوز حقیقت را ندیده‌اند، چه بسا اگر حقیقت راه خدا را برایشان بازگو کنند جزء بهترین مؤمنین شوند، اما این‌ها آمده و حقایق را دیده اما به خاطر نفس آلوده و اماره بالسوء خود یا دیگری از راه خدا خارج شده‌اند.

ضمناً خروج این عده ضعیف‌النفس، به خدا و اولیائش و مؤمنین ضرری نمی‌رساند، همان‌گونه که ایمان داشتن ظاهریشان سودی نداشت.

عذاب بزرگ خدای تعالی، برای کسانی که در صراط مستقیم اهل بیت عصمت

۱- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ* وَ الشَّمْسِ وَ ضُجَاهَا* وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا* وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا* وَ اللَّیْلِ إِذَا یَغْشَاهَا* وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا* وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَجَّاهَا* وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا* فَالْتَمَّهْمَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا* كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا سوره شمس آیات ۱ الی ۱۱.



و طهارت طَهَّرَهُمُ اللَّهُ وارد نمی شوند و تزکیه نفس نمی کنند مهیا شده است، همچنین برای آن بدبخت‌های ضعیف الایمانی که با راه خدا و صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت طَهَّرَهُمُ اللَّهُ آشنا می شوند و به هر دلیلی از صراط مستقیم خارج می شوند دردناک‌ترین عذاب خدا مهیا و آماده است.

در آیه قبل برای اهل غفلی که وارد صراط مستقیم و مشغول پاکی روح نمی شوند «وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» فرموده، یعنی: عذاب بزرگی در انتظار این‌ها است، و در این آیه برای کسانی که با صراط مستقیم آشنا و حقایق برایشان روشن می شود اما به هر دلیلی دست از راه خدا می کشند «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» فرموده است، "الیم" در لغت به معنی دردناک‌ترین و آخرین حدّ عذاب آمده است، برای این دسته عذاب دردناک‌تری نیز در آیه بعد وعده داده شده و فرموده: «وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»، "عذاب مُّهِين" همان عذاب الیم است که با جسارت و تحقیر و توهین همراه باشد، مثال این عده، مسلمان‌های سست عقیده‌ای هستند که از اسلام خارج شده و مرتد می شوند.



آیه ۱۷۸ الی ۱۸۰ سوره آل عمران:

لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٩﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾

ترجمه آیه ۱۷۸ الی ۱۸۰ سوره آل عمران:

«مهلت به کفار»

و گمان نکنند کسانی که کافر شده‌اند اینکه ما به آن‌ها مهلت داده‌ایم، برایشان خوب است. جز این نیست که ما به آن‌ها مهلت داده‌ایم، برای اینکه روز بروز گناهانشان را زیادتر کنند تا برای آن‌ها عذاب خوارکننده‌ای باشد. (۱۷۸)

خدا این گونه نیست که بگذارد مؤمنین بر آنچه که شما هستید، باشند تا آنکه جدا کند ناپاک و خبیث را از پاک و طیب. و خدا این گونه نیست که شما را بر پنهانیها مطلع‌تان کند ولی خدا از میان فرستادگانش هر کس را که بخواهد انتخاب می‌کند. پس ایمان بیاورید به خدا و رسولانش و اگر ایمان بیاورید و تقوی پیشه کنید، پس برای شما اجر عظیمی خواهد بود. (۱۷۹)

و گمان نکنند کسانی که بخل می‌کنند از آنچه خدا به آن‌ها از فضلش عنایت کرده که آن برای آن‌ها بهتر است. بلکه این کار برای آن‌ها بدتر است. به زودی در



روز قیامت آنچه را که نسبت به آن بخل کرده‌اند، مانند طوقی به گردنشان می‌افند. و میراث آسمانها و زمین مال خدا است و خدا از آنچه شما می‌کنید آگاه است. (۱۸۰)

تدبر ما:

کسانی که اهل گناه و غفلت هستند باید بدانند طول عمر و موفقیت‌های ظاهری ای که دارند نشانه پیروزی و موفقیت واقعی آنها نیست، بلکه خدای تعالی به آنها مهلت می‌دهد تا اگر توبه نکنند روز به روز گناهان‌شان بیشتر شود و در عاقبت عذاب مهین را شامل حالشان نماید. یزید «لعنة الله عليه» وقتی خاندان رسول خدا ﷺ را همراه با حضرت زینب کبری ؓ به اسارت و به حضورش آوردند در مجلس خود با غرور تمام خطاب به حضرت زینب کبری ؓ گفت: دیدید که خدا با ماست، حضرت در پاسخ او، این آیه را خواند و فرمودند: من تو را پست و کوچک و شایسته هر گونه تحقیر می‌دانم.

دأب و رویه خدای تعالی بر این است که دائماً خبیث را از طیب جدا کند، لذا مسلمانان باید خیلی مواظب باشند تا خبیثات‌های روحی‌شان باعث نگردد که خدای نکرده همراه با خبیث‌ها غربال و از مؤمنین جدا نشوند. (۱)

به غیر از مؤمنین هیچ کس تحت ولایت اولیاء خدا نمی‌رود و به غیر از شقاوت‌مندان و منافقان کسی بغض اولیاء خدا را در دل نمی‌گیرد. (۲)

۱- عَنْ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَا تَمْضِي الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا أَهْلَ الْحَقِّ اعْتَرِلُوا يَا أَهْلَ الْبَاطِلِ اعْتَرِلُوا فَيَعْرَلُ هَوْلَاءُ مِنْ هَوْلَاءٍ وَيَعْرَلُ هَوْلَاءُ مِنْ هَوْلَاءٍ قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ يُخَالِطُ هَوْلَاءَ وَ هَوْلَاءُ بَعْدَ ذَلِكَ النَّدَاءِ قَالَ كَلَّا إِنَّهُ يَقُولُ فِي الْكِتَابِ «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ». بحار الأنوار جلد: ۵۲ صفحه: ۲۲۲.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَتِمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمَحَبَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ





خدای تعالی به مؤمنین و تجمعشان بسیار علاقه‌مند است لذا همیشه آن‌ها را غربال می‌کند تا ناخالص‌ها از آن‌ها جدا شوند. خدای تعالی به خاطر محبتی که به مؤمنان دارد هیچ‌گاه نمی‌گذارد کسانی که صلاحیت و شایستگی همنشینی با مؤمنان را ندارند در بین آن‌ها باشند.

مؤمنین باید خیلی مواظب باشند تا به سرعت روح خود را از خبائث و رذائل روحی پاک کنند و با خدای تعالی و اولیانش صادق باشند، آن‌ها باید بدانند خدای تعالی به اولیانش مثل انبیاء، بعضی از چیزهایی که اطرافیان آن‌ها در قلب خود نگه می‌دارند وحی و الهام می‌نماید و ولّیش را نسبت به بسیاری از مطالب و مسائل آگاه می‌سازد.

مؤمنین باید بدانند همین که به ظاهر ایمان آورده و در زمره مؤمنین قرار گرفته‌اند کافی نیست، آن قدر خدای تعالی امتحانات مختلف و گوناگون از آن‌ها خواهد گرفت تا یا همراه با خبیث‌ها (اگر ایمان‌شان ظاهری باشد و نفس‌شان را از آلودگی‌ها پاک نکرده باشند) غربال شوند و یا لحظه به لحظه مقام و ارزششان بیشتر شود تا ان شاء الله جزء اولیاء خدا قرار بگیرند.

شان نزول:

این آیه «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا...» درباره کسانی که از دادن زکات واجب خودداری می‌کردند نازل شده است.

بخل یکی از صفات بسیار زشت و رذیله است که نباید در روح مسلمانان وجود داشته باشد، آن‌ها باید بدانند تمام گنج‌ها و دارائی‌های جهان متعلق به خدای تعالی

⇒ الْبَيْتِ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَلَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مُنَافِقٌ شَقِيٌّ بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۳۲۳.
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّهُ لَا يُجِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ شَقِيٌّ (بحار الأنوار جلد: ۷۸ صفحه: ۱۹۵).



است و او به هر که بخواهد می‌بخشد، لذا بخل نمودن معنائی مگر نداشتن ایمان ندارد.

مردم مسلمان باید اهل انفاق باشند در انفاق نمودن نیز باید در صراط مستقیم باشند، یعنی نه بخل بورزند و نه اسراف کنند، آن‌ها باید بدانند در روز قیامت باید برای کمترین پولی که خرج کرده‌اند جواب قانع کننده‌ای داشته باشند.

کسانی که تمام همّت و تلاششان در دنیا جمع نمودن ثروت است و به هیچ وجه به فکر تزکیه نفس و پاکی روح و به فکر خویشان و همسایگان محتاج نیستند و حتی خمس و زکات و دیگر واجباتی که بر ذمه آن‌ها هست را نمی‌پردازند بدانند آن‌ها فقط نام‌شان مسلمان است و بزرگان دین آن‌ها را مسلمان ندانسته و فرموده‌اند: در وقت مرگ یا یهودی و یا نصرانی از دنیا خواهند رفت.^(۱)

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلْيُمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ جُلْد: ۹
صفحه: ۳۳.



آیه ۱۸۱ الی ۱۸۲ سوره آل عمران:

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَفَتَلَهُمُ الْآيَاتُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾

ترجمه آیه ۱۸۱ الی ۱۸۲ سوره آل عمران:

«خدا غنی است»

قطعاً خدا سخن آن‌هایی را که می‌گویند: خدا فقیر است و ما غنی هستیم، شنید. به زودی آنچه را که گفته‌اند و کشتنشان پیغمبران را به ناحق، می‌نویسیم و به آن‌ها خواهیم گفت که بچشید عذاب سوزنده را. (۱۸۱)
این به خاطر آن چیزی است که شما پیش فرستاده‌اید و قطعاً خدا به بندگانش ظلم نمی‌کند. (۱۸۲)

تدبر ما:

گناه از بین بردن آبروی علماء و بزرگان دین کمتر از گناه کشتن انبیاء نمی‌باشد،^(۱) و عذاب دردناکی برای کسانی که بزرگان دین را می‌کشند و یا با آبروی آن‌ها بازی می‌کنند مهیا شده است.

مؤمنین باید هر چه سریع اعتقادات خویش را تصحیح کنند، آن‌ها نباید فکر کنند خدای تعالی به اموالی از قبیل صدقات و انفاقات واجب و مستحب و یا خمس و... محتاج و نیازمند است، بلکه باید بدانند خدای تعالی غنی است و

۱- لَانَّ عَرَضَ الْمَوْنِ كَدَمَهُ جَوَاهِرُ الْكَلَامِ فِي شَرْحِ شَرَايِعِ الْإِسْلَامِ جلد: ۳۴ صفحه: ۹.



نستجیر بالله به هیچ احدی نیازمند نیست و اولیاء خدا هم به مال مردم هیچ چشم داشتی ندارند و توکل شان به خدای تعالی است، بلکه این مردم هستند که جهت پاکی روح از خبائث و رذائل روحی و همچنین از گناهان و برای بعضی دیگر به جهت پیشرفت در کمالات روحی نیازمند و محتاج هستند تا از اموال خویش انفاق نمایند و دیون واجب شان را از خمس و زکات نیز پردازند.^(۱)

اگر شخصی از اعمال و کردار کسی و یا جمعی رضایت داشته و راضی بود در گناه آن ها شریک خواهد بود و آن گناهی که آن ها انجام داده اند در پرونده شخصی که از آن افراد و اعمالشان راضی بوده ثبت خواهد شد،^(۲) مثلاً یهودیان زمان پیامبر اکرم ﷺ که پیامبری نکشته بودند اما چون به فعل آباء و اجداد خویش، که انبیاء راکشته بودند رضایت داشتند، لذا خدای تعالی نسبت به آن ها می فرماید: «وَقَتَلَهُمُ الْاَنْبِيَاءُ بِغَيْرِ

۱- عَنِ الْبَاقِرِ رضی الله عنه فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا» الْآيَةَ قَالَ هُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْاِمَامَ يَحْتَاجُ مِنْهُمْ اِلَى مَا يَحْمِلُونَ اِلَيْهِ (بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۲۷۸).

۲- عَنْ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنه الرّاضی بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالِدَاخِلٍ مَعَهُمْ فِيهِ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ اِثْمَانٍ اِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ اِثْمُ الرّضَا بِهِ وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ جلد: ۱۶ صفحه: ۱۴۱.

عن عبد السلام بن صالح الهروي قال قلت لأبي الحسن علي بن موسى الرضا رضی الله عنه يا ابن رسول الله ما تقول في حديث روى عن الصادق رضی الله عنه أنه قال إذا خرج القائم قتل ذراري قتلة الحسين رضی الله عنه بفعل آبائهم فقال رضی الله عنه هو كذلك. فقلت فقول الله عز وجل «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» ما معناه؟ فقال صدق الله في جميع أقواله لكن ذراري قتلة الحسين يرضون أفعال آبائهم و يفتخرون بها و من رضى شيئاً كان كمن أتاه و لو أن رجلاً قتل في المشرق فرضى بقتله رجل في المغرب لكان الراضى عند الله شريك القاتل وإنما يقتلهم القائم إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم. قال فقلت له بأى شيء يبدأ القائم فيهم إذا قام؟ قال يبدأ بنى شيبه و يقطع أيديهم لأنهم سراق بيت الله عز وجل (علل الشرائع جلد: ۱ صفحه: ۲۲۹ باب: ۱۶۴).

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه لَعَنَ اللَّهُ الْقَدْرِيَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْحَرْوِيَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُرَجَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُرَجَّةَ قُلْتُ كَيْفَ لَعَنْتَ هَؤُلَاءِ مَرَّةً وَ لَعَنْتَ هَؤُلَاءِ مَرَّتَيْنِ؟ فَقَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ زَعَمُوا أَنَّ الَّذِينَ قَتَلُونَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ فَتَبَايَهُمْ مُلْطَخَةً بِدِمَائِنَا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ «الَّذِينَ قَالُوا اِنَّ اللَّهَ عَهِدَ اِلَيْنَا» اِلَى قَوْلِهِ «فَلَمَّ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» قَالَ وَ كَانَ بَيْنَ الَّذِينَ خُوِطِبُوا بِهَذَا الْقَوْلِ وَ بَيْنَ الْقَاتِلِينَ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ فَسَمَّاهُمْ اللَّهُ قَاتِلِينَ بِرِضَاهُمْ بِمَا صَنَعَ اَوْ لَيْتَكَ وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ جلد: ۱۶ صفحه: ۲۶۸ الى ۲۶۹.



حَقِّ).

مؤمنین باید مواظب صحبت کردن‌های خود باشند و بدانند هر صحبتی که می‌کنند خدای تعالی می‌شنود. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در مورد مؤمنین و اهل تقوا می‌فرماید: آن‌ها سخنانشان راست، صحیح و مطابق با واقع است. (۱)

مؤمنین باید بدانند قبح داشتن فساد اعتقادی با قبح کشتن انبیاء الهی یکسان است و خدای تعالی این دو را در یک آیه با هم جمع نموده، این یک فساد اعتقادی است که آن‌ها فکر می‌کردند خدا و اولیائش فقیر و نیازمند به مردم هستند و خودشان غنی می‌باشند.

مؤمنین باید بسیار هوشیار باشند و فراموش نکنند دنیا محل امتحان است و در عوالم بعد حاصل عملکرد خویش را در دنیا خواهند دید. آن‌ها باید عملاً این مسأله را قبول داشته باشند و خود را مثل کسانی قرار ندهند که تا در دنیا هستند در خواب غفلتند و وقتی دستشان از دنیا کوتاه شد و فرصت را از دست دادند تازه از خواب غفلت بیدار می‌شوند. (۲)

سلب نعمت و گرفتاری‌هایی که در زندگی‌ها پیش می‌آید اکثراً حاصل انجام گناهان و اعمالی است که در شأن یک انسان نیست و خدای تعالی مبراء از این است که بخواهد به کسی نستجیر بالله ظلم نماید. (۳)

۱- قَالُمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ (بحار الأنوار جلد: ۶۴ صفحه: ۳۱۵).

۲- النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَا تَوَّأ أَنْتَبَهُوا بحار الأنوار جلد: ۵۰ صفحه: ۱۳۴.

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَإِيمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضٍّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَأَى عَنْهُمْ إِلَّا بِدُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ بحار الأنوار جلد: ۶ صفحه: ۵۷.



آیه ۱۸۳ سوره آل عمران:

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اٰلَيْنَا اَلَّا نُوْمِنَ لِرِسُوْلٍ حَتّٰى يَأْتِيَنَا بِقُرْبٰنٍ تَاْكُلُهٗ
التَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ
كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿١٨٣﴾

ترجمه آیه ۱۸۳ سوره آل عمران:

«شکستن عهد با خدا»

کسانی که گفتند: قطعاً خدا با ما عهد بسته است که ما ایمان به پیغمبری نیاوریم تا آنکه برای ما قربانی بیاورد که آتش آن را بسوزاند. بگو: قبل از من پیامبرانی برای شما آمدند با دلائلی واضح و با آنچه که گفتید، پس چرا آن‌ها را کشتید، اگر راست می‌گوئید؟ (۱۸۳)

تدبر ما:

شان نزول:

جمعی از بزرگان یهود به حضور پیامبر ﷺ رسیدند و گفتند: تو ادعا می‌کنی که خداوند تو را به سوی ما فرستاده و کتابی هم بر تو نازل کرده است، در حالی که خداوند در تورات از ما پیمان گرفته به کسی که ادعای نبوت کند، ایمان نیاوریم مگر این که برای ما حیوانی را قربانی کند و آتشی از آسمان بیاید و آن را بسوزاند، اگر تو نیز چنین کنی ما به تو ایمان خواهیم آورد. در این هنگام آیات فوق نازل شد.

از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- مؤمنین نباید خود را مانند افرادی قرار دهند که با وجود کشف حق و



حقیقت زیر بار حق نمی‌روند. بعضی افراد هستند که متمسک به هر بهانه مسخره‌ای می‌شوند تا شاید بتوانند از زیر بار حق فرار کنند، قوم یهود از قبل از رسالت پیامبر اکرم ﷺ تمام نشانه‌ها و مشخصات ایشان را در کتاب‌هایشان خوانده بودند و به یکدیگر می‌گفتند: در صورتی به او ایمان خواهیم آورد که از نسل بنی اسرائیل باشد، اگر از غیر بنی اسرائیل بود به او ایمان نمی‌آوریم و همان طور هم شد. لذا همیشه بهانه‌های مختلفی می‌آوردند تا از پذیرفتن اسلام خودداری کنند.

مؤمنین باید بدانند مهم‌ترین مشخصه و نشانه انبیاء الهی و اولیاء خدا علم و تقوا است، لذا نباید برای تأییدیه فرستادگان الهی فقط توقع انجام اعمال خارق العاده از آن‌ها داشته باشیم، بلکه باید ببینیم علم و تقوایشان چقدر است و چقدر در صراط مستقیم‌اند.

اهل غفلت کسانی هستند که معمولاً برای کوتاهی‌های خود و فرار از دستورات دین توجیحات دینی می‌آورند، لذا مؤمنین باید سعی کنند همیشه تمام دستورات دینی را صحیح، دقیق و اول وقت انجام دهند و هرگاه کوتاهی کردند تقصیر را به گردن خود بگیرند و توجیه نکنند و دین و قوانین دینی را به مسخره نگیرند.



آیه ۱۸۴ سوره آل عمران:

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَ
الْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾

ترجمه آیه ۱۸۴ سوره آل عمران:

«تکذیب پیامبران»

پس اگر تو را تکذیب می‌کنند، قطعاً قبل از تو فرستادگان ما تکذیب شدند.
آن‌ها با دلائل روشن و نوشته‌های متین و محکم و کتاب نور دهنده‌ای آمده
بودند. (۱۸۴)

تدبیر ما:

علماء و مبلغان دین اسلام باید شرح صدری در خود به وجود بیاورند تا به
خاطر مواجه شدن با بعضی از برخورد‌هایی که از ناحیه مردم به آن‌ها می‌شود در
اجرای وظیفه‌شان دلسرد نشوند، آن‌ها باید بدانند این مردم حتی پیامبران الهی و
ائمہ اطهار علیهم‌السلام را که با معجزه و دلائل روشن به طرف‌شان آمده بودند، نورانیّت
معنوی که از طرف خدای تعالی به آن‌ها داده شده بود را انکار می‌کردند و خودشان
را پاک و انبیاء و اولیاء الله را اهل هوای نفس و دنیا طلب می‌خواندند.^(۱)
مؤمنین باید متوجه باشند خدای تعالی اولیائش را برای هدایت آن‌ها فرستاده،
پس اگر به اولیاء خدا ایمان نیاورند چیزی از اولیاء خدا کم نمی‌شود و فقط خودشان
ضرر می‌کنند، اگر تمام مردم دنیا به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان می‌آوردند سر سوزنی
در مقام ایشان تأثیری نداشت، همانند الآن که عدّه کمی آن اسلام واقعی را
پذیرفته‌اند اما چیزی از مقام‌شان کم نشده است.

۱- قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام أَلَمْ يَنْسُبُوا جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَى أَنَّهُمْ سَحَرَةُ طَلَبَةُ الدُّنْيَا... أَلَمْ يَنْسُبُوا سَيِّدَ
الْأَوْصِيَاءِ علیه‌السلام إِلَى أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ الدُّنْيَا وَالْمُلْكَ (بحار الأنوار جلد: ۶۷ صفحه: ۳).



آیه ۱۸۵ سوره آل عمران:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ
عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾

ترجمه آیه ۱۸۵ سوره آل عمران:

«همه می میرند»

هر کسی مرگ را می چشد و جز این نیست که پاداش شما، به طور کامل، در روز قیامت داده خواهد شد. پس کسی که از آتش جهنم دور شده و داخل بهشت شده است، حتماً به فوز و نجات رسیده است و زندگی دنیا جز سرمایه فریب دهنده‌ای بیش نیست. (۱۸۵)

تدبر ما:

هر کسی که یقین کامل به این آیه داشته باشد یقیناً اهل غفلت و گناه نخواهد شد و اهل فلاح و رستگاری خواهد بود، کسی که بداند دنیا محلی است که آن‌ها را فریب می دهد و از طرفی همه مخلوقات روزی از بین خواهند رفت، دیگر معنا و مفهومی ندارد که انسان بخواهد دل به فریخانه خوش کند. (۱)

هیچ کسی نیست مگر این که طعم مرگ را می چشد و از دنیا می رود، حتی وجود شریف پیامبر اکرم ﷺ طعم مرگ را چشید و از دار دنیا رفت. (۲) مسلمانان

۱- كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ سوره: الرحمن آیه: ۲۶.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم سَمِعُوا صَوْتًا مِنْ جَانِبِ الْبَيْتِ وَلَمْ يَرَوْا شَخْصًا يَقُولُ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» بحار الأنوار جلد: ۲۲ صفحه: ۵۴۴.

باید بدانند همه افراد بعد از مرگ مجدداً برای حساب و کتاب در سرای بعد حاضر خواهند شد در آن عالم مؤمنین شاد و خرم هستند و غیر مؤمنین خوار و ذلیل خواهند بود. (۱)

تدبر ما از «فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» این است که کسی از آتش جهنم دور شده و به بهشت خدا وارد می‌شود و قطعاً و حتماً به سعادت و رستگاری می‌رسد که قبول ولایت کند و تحت ولایت اولیاء خدا باشد، و کسی از رحمت خدا دور و به آتش جهنم وارد می‌شود که ولایت اولیاء الهی را انکار کند و در امر دین سرخود باشد و تحت ولایت اولیاء خدا نرود. (۲)

مردم دنیا نباید از مرگ بترسند بلکه باید بدانند مرگ یکی از بهترین لطف‌های خدای تعالی است که هم برای مؤمنین و هم برای کفار و معاندین نعمت بزرگ و خوب و مفیدی است، برای مؤمنین خوب است؛ چرا که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ»، (۳) خدای تعالی بعد از این که بهشت مؤمنین را وصف می‌کند می‌فرماید: این اولین و ابتدائی‌ترین پذیرائی است که از طرف خدا برای مؤمنین انجام می‌شود و بعد می‌فرماید: آن چه نزد خداست برای خوبان بهتر

۱- عَلِيُّ أَبِي جَعْفَرٍ ع هَذِهِ آيَةٌ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» فَقَالَ وَمَنْشُورَةٌ قُلْتُ قَوْلِكَ وَمَنْشُورَةٌ مَا هُوَ فَقَالَ هَكَذَا نَزَلَ بِهَا جِبْرِئِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَمَنْشُورَةٌ ثُمَّ قَالَ مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا وَ يَنْشُرُ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُنْشَرُونَ إِلَى قُرَّةِ أَعْيُنِهِمْ وَأَمَّا الْفَجَّارُ فَيُنْشَرُونَ إِلَى خِزْيِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ (بحار الأنوار جلد: ۵۳ صفحه: ۶۴).

۲- عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ ع عَنِ النَّبِيِّ ص عَنْ جِبْرِئِيلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّ عَلِيًّا حُجَّتِي فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ فِيهِنَّ مِنْ خَلْقِي لَا أَقْبِلُ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ بِوَلَايَتِهِ مَعَ نُبُوَّةِ أَحْمَدَ رَسُولِي إِلَى أَنْ قَالَ فَبِعِزَّتِي حَلَفْتُ وَبِجَلَالِي أَقْسَمْتُ أَنَّهُ لَا يَتَوَالِي عَلِيًّا عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي إِلَّا زَحَرَ حُتَّهُ عَنِ النَّارِ وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ وَلَا يُبْغِضُهُ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي وَبِعَدْلٍ عَنْ وَلَايَتِهِ إِلَّا أَبْغَضْتُهُ وَأَدْخَلْتُهُ النَّارَ وَ بَسَّ الْمَصِيئُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۶۵ صفحه: ۸.

۳- سوره: آل عمران آیه: ۱۹۸.



از این است که در دنیا دارند، و برای کفار و معاندین نعمت است؛ به جهت این که کفار و معاندین هر چه بیشتر در دنیا بمانند گناهان بیشتری کرده و پرونده اعمال خود را سیاه تر می کنند، لذا هر چه زودتر مرگ به سراغشان بیاید گناهان کمتری در پرونده اعمالشان ثبت می شود. (۱)

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْكَافِرِ الْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ أَمْ الْحَيَاةُ فَقَالَ الْمَوْتُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ. قُلْتُ وَلِمَ قَالَ؟ لَأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ وَيَقُولُ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ». بحار الأنوار جلد: ۶ صفحه: ۱۳۴.



آیه ۱۸۶ الی ۱۹۰ سوره آل عمران:

لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾ وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿١٨٧﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُتُوا وَ يَحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨٨﴾ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾

ترجمه آیه ۱۸۶ الی ۱۹۰ سوره آل عمران:

«امتحان خدا»

شما بوسیله اموالتان و جانهایتان امتحان می شوید و از کسانی که قبل از شما به آن‌ها کتاب داده شده و از مشرکین، سخنان آزاردهنده زیادی خواهید شنید و اگر استقامت و صبر کنید و تقوی پیشه نمایید، آن از ثبات و تصمیم در کارهای مهم است. (۱۸۶)

و آن وقتی که خدا از آن‌هایی که کتاب به آن‌ها داده شده، میثاق و پیمان گرفت که حتماً آن کتاب را برای مردم بیان کنید و آن را کتمان نکنید. ولی آن‌ها آن کتاب را پشت سرشان انداختند و به قیمت کمی آن را فروختند، پس بد فروشی کرده‌اند. (۱۸۷)

هرگز گمان نکن کسانی که خوشحال‌اند به آنچه به آن‌ها داده شده و دوست



دارند به آنچه که عمل نکرده‌اند ستایش شوند، پس هرگز آن‌ها را گمان نکن که از عذاب نجات یافته‌اند و برای آن‌ها عذاب دردناکی خواهد بود. (۱۸۸)

و مُلک آسمانها و زمین مال خدا است و خدا بر هر چیزی قدرت دارد. (۱۸۹)

قطعاً در خلقت آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز نشانه‌هایی برای صاحبان مغز و عقل است. (۱۹۰)

تدبّر ما:

مؤمنین باید بدانند دنیا دار امتحان است و دائماً خدای تعالی به وسیله‌های مختلفی آن‌ها را مورد امتحان قرار می‌دهد، گذشت از مال و جان دو ماده امتحانی است که مؤمنین اکثراً به وسیله آن به گونه‌های مختلف امتحان می‌شوند، لذا آن‌ها نباید توقع داشته باشند در دنیا مورد امتحان قرار نگیرند بلکه باید دعا کنند و از خدای مهربان بخواهند تا به آن‌ها کمک کند و از امتحانات موفق بیرون آیند.

مؤمنین باید بدانند داشتن روحیه استقامت یکی از ضروری‌ترین مسأله در راه سیر الی الله می‌باشد، آن‌ها باید بدانند اهل غفلت و معاندین و منافقین زخم زبان‌ها و اذیت‌های زیادی در راه رسیدن به خدا به آن‌ها وارد می‌کنند که اگر کسی استقامت نداشته باشد زود از پای در می‌آید و موفق به رسیدن به مقصدشان نمی‌شوند. (۱)

مؤمنین باید بدانند تدبّر ما از «وَ اشْتَرَوْهُ بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا» این است که دنیا و تمام متعلقاتش ثمن بسیار قلیلی است در مقابل آخرت و عظمتش. لذا کسانی که به خاطر لذات دنیوی آخرت خویش را می‌فروشند معامله بسیار بدی کرده و حتماً ضرر زیادی خواهند کرد.

مؤمنین باید بدانند کتمان حق و انکار حقیقت کار بسیار زشت و ناپسندی

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الدَّرَكِ بحار الأنوار جلد: ۷۵ صفحه: ۴۵.

است، اهل کتاب زمان ظهور حضرت محمد ﷺ با این که قبلاً در کتاب‌های آسمانی خویش مشخصات پیامبر اکرم ﷺ را دیده بودند اما از ترس این که مبدا محبوبیت و موقعیت ظاهری خویش را از دست بدهند مشخصات آن پیامبر اکرم ﷺ را انکار می‌کردند و به مردم نمی‌گفتند.

علماء و دانشمندان دینی باید از سرگذشت علماء و بزرگان اهل کتاب در زمان ظهور پیامبر اکرم ﷺ عبرت بگیرند و بدانند آن‌ها در مرحله اول موظفند تا احکام و قوانین دینی را یاد بگیرند و در مرحله بعد باید برای مردم بازگو کنند و مردم را به طرف خدای تعالی و اولیاء عزیزش بکشانند، آن‌ها نباید به هر دلیلی حقایق دینی را کتمان کنند و مردم را سر در گم نمایند چرا که عذاب بزرگی برای این کار از طرف خدای تعالی در نظر گرفته شده است.^(۱)

علماء و دانشمندان دینی باید همیشه شکرگزار نعمت‌های خدای تعالی باشند، آن‌ها باید بدانند شکر خدای تعالی در مقابل آن همه علومی که به آن‌ها عنایت کرده این است که به افرادی که خواهان و نیازمند و اهلیت یادگیری آن علوم را دارند یاد بدهند.^(۲) آن‌ها باید بدانند قبل از آن که خدای تعالی افراد جاهل را مؤاخذه نماید که چرا یاد نگرفتید علماء و دانشمندان دینی را مؤاخذه خواهد نمود که چرا از علومی که داشتید به دیگران نیاموختید.^(۳)

مردم مسلمان باید توجه داشته باشند خدای تعالی به قدری مهربان است و برای هدایت مردم ارزش قائل بوده که از تمامی علماء و دانشمندان عهد و میثاق

۱- قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ كَتَمَ عِلْمًا نَافِعًا أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲ صفحه: ۷۸.
 ۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ شُكْرُ الْعَالِمِ عَلَى عِلْمِهِ أَنْ يَبْدُلَهُ لِمَنْ يَسْتَحِقُّهُ بَحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲ صفحه: ۸۱.
 ۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا بَحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲ صفحه: ۸۱.



گرفته تا علوم خود را به دیگران یاد بدهند و اگر عالمی علمش را به کسی یاد ندهد در روز قیامت حتماً مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت.

علماء و دانشمندان دینی باید برای کسانی که تشنه حقایق و معنویات هستند و اهلیت لازم را در این امر دارند، حقایق را کامل و شفاف بیان نمایند و این گونه نباشد که بعضی مطالب را بگویند و بعضی را کتمان کنند.

علماء و دانشمندان دینی باید وقتی می‌خواهند علم خود را به دیگران یاد دهند اصول ربوبیت و مربی‌گری را منظور کنند و به هر کسی به اندازه درک و فهمش علم یاد بدهند، چون اهلیت داشتن خیلی مهم است، اگر به کسی که عقل و درکش کم است بعضی علوم یاد داده شود باعث دردسر برای خودشان و دیگران می‌شوند.^(۱)

مردم مسلمان نباید به نماز و روزه و عبادت‌های ظاهری خویش دلخوش باشند چرا که تصحیح اعتقادات و تزکیه نمودن نفس از مهم‌ترین کارهائی است که باید انجام دهند و تا عقایدی درست و روحی پاک نداشته باشند نباید به خودشان بی‌جهت افتخار کنند. علماء و بزرگان یهود با این که سراسر وجودشان فسادهای اخلاقی بود و نفسی کثیف و طالب جاه و مقام داشتند اما برای عبادت‌های ظاهری که می‌کردند خود را "احباء الله" و "اولیاء الله" می‌دانستند و به خاطر این فکر غلطشان بسیار خوشحال بودند.^(۲)

عالم و دانشمند در امور دینی به کسی می‌گویند که نفس و روح خود را از رذائل

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ وَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّا مَعَاشِرَ

الأنبياء أمرونا أن نكلّم الناس على قدر عقولهم (الكافي جلد: ۱ صفحه: ۲۳).

۲- قال البلخي إن اليهود قالوا نحن أبناء الله وأجباؤه وأهل الصلاة والصوم و ليسوا كذلك و لكنهم أهل

الشرك و النفاق و هو المروى عن الباقر عليه السلام بحار الأنوار جلد: ۱۵ صفحه: ۱۷۷.



و خبائث پاک کرده باشد و اعتقاداتی صحیح و مطابق با آن چه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از ما خواسته‌اند کسب کند و علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را یاد بگیرد و عامل به آن‌ها باشد، اگر کسی کارهای بالا را نکرده نباید بی‌جهت خود را عالم دینی تصوّر کند و توقع داشته باشد مردم به عنوان عالم او را احترام کنند و از او تمجید نمایند.

علماء اهل کتاب با این که نه اعتقادات صحیحی داشتند و نه روحی پاک، اما دوست داشتند مردم به عنوان عالم دینی از آن‌ها اکرام و تمجید و ستایش نمایند، خدای تعالی می‌فرماید: این تخیلات آن‌ها را از عذاب نجات نخواهد داد. مؤمنین باید عملاً و اعتقاداً خدای تعالی را صاحب تمام ماسوی اللّه بدانند و توجه داشته باشند خدای تعالی قدرت بر انجام هر کاری دارد.

مؤمنین باید از فکرشان در راه صحیح بسیار استفاده کنند و بدانند اگر از فکر در راه صحیح استفاده شود ان شاء اللّه به تدبّر و تعقل خواهند رسید.^(۱) آن‌ها باید بدانند فکر و عقل با هم فرق زیادی دارند، عقل چیزی است که به وسیله آن انسان به خدای مهربان می‌رسد و خود را رستگار می‌کند، اما فکر این‌گونه نیست، یعنی ممکن است انسان را به هلاکت و بدبختی و دروی از خدای مهربان بکشاند،^(۲) راهنمای مؤمنین به سوی بهشت و رستگاری عقل است نه فکر،^(۳) آن فکری مفید

۱- عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام يَا هِشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَ دَلِيلَ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ وَسَائِلَ الشَّبَعَةِ جلد: ۱۵ صفحه: ۲۰۷.

۲- عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ. قَالَ قُلْتُ فَأَلَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ؟ فَقَالَ تِلْكَ النَّكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ الْكَافِي جلد: ۱ صفحه: ۱۱.

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ الْكَافِي جلد: ۱ صفحه: ۲۵.



است که صحیح استفاده شود و انسان را به عقل برساند.

آن تفکری که در راه صحیح استفاده شود و انسان را به عقل برساند جزء یکی از بزرگترین عبادت‌ها محسوب می‌شود،^(۱) مسلمانان باید بدانند این چنین فکر کردنی از عبادت ده‌ها سال کسانی که از روی فهم عبادت نمی‌کنند فضیلتش بیشتر است^(۲) و حتی فضیلت یک لحظه چنین فکر کردنی از فضیلت شب زنده داری و نماز شب خواندن بیشتر است.^(۳)

مؤمنین باید در خلقت مخلوقات خدای تعالی تفکر کنند و بیاندیشند و بدانند این کار برای استحکام ایمان‌شان بسیار مفید است. پیامبر اکرم ﷺ هر وقت برای نماز شب بر می‌خواستند اول مسواک زده و به آسمان نگاه می‌کردند و این آیه «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و آیه بعدش را قرائت می‌فرمودند،^(۴) و چنین دستوراتی نیز به ما در هنگام خواندن نماز شب از ناحیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام رسیده که به آسمان نگاه کرده و در آن تفکر کنید.

۱- اَبِي عَبْدِ اللَّهِ السَّيَّارِيُّ صَاحِبِ مُوسَى وَ الرَّضَا علیهما السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ الْفِكْرُ فِي اللَّهِ تَعَالَى وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ جلد: ۱۵ صفحه: ۱۹۷.
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ التَّفَكُّرُ وَالِاعْتِبَارُ (وسائل الشيعة جلد: ۱۵ صفحه: ۱۹۷).

۲- تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة بحار الأنوار جلد: ۶۶ صفحه: ۲۹۳.

۳- عَنْ الْحُسَيْنِ الصَّبِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ؟ فَقَالَ نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ جلد: ۱۵ صفحه: ۱۹۷.

۴- عن محمد بن الحنفية عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله كان إذا قام من الليل يسوك ثم ينظر الى السماء ثم يقول «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» الى قوله «فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». تفسير نور الثقلين جلد: ۱ صفحه: ۴۲۲.



آیه ۱۹۱ الی ۱۹۴ سوره آل عمران:

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ
النَّارِ ﴿١٩١﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا
رَبَّنَا فَاعْفُ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّفْنَا مَعَ الْآبِرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا وَ
آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ
الْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾

ترجمه آیه ۱۹۱ الی ۱۹۴ سوره آل عمران:

«مناجات با خدا»

آن‌هایی که خدا را در حال ایستاده و نشسته و حتی بر پهلو خوابیده یاد
می‌کنند و در خلقت آسمانها و زمین فکر می‌کنند و می‌گویند: پروردگار ما، اینها
را بیهوده خلق نکرده‌ای، تو پاک‌ی، پس ما را از عذاب آتش نگهدار. (۱۹۱)
پروردگار ما، قطعاً کسی را که تو داخل آتش کنی، او را خوار نموده‌ای و
برای ظالمین یآوری نیست. (۱۹۲)
پروردگار ما، قطعاً ما شنیدیم که منادی برای ایمان آوردن ندا می‌داد که به
پروردگارتان ایمان بیاورید. پس ما هم ایمان آوردیم. پروردگار ما، گناهان ما را
بخش و سیئات ما را بیوشان و ما را با نیکان از دنیا ببر. (۱۹۳)
پروردگار ما، آنچه را که بوسیله پیامبرانت به ما وعده کرده‌ای، به ما عنایت
کن و ما را در روز قیامت رسوا نکن. قطعاً تو هیچگاه وعده‌هایت را تخلف
نمی‌کنی. (۱۹۴)



تدبر ما:

یکی از خصوصیات مؤمنین این است که در آیات الهی بسیار تفکر می‌کنند، آن‌ها باید بدانند تفکر کردن صحیح یکی از راه‌های به وجود آوردن یقظه و بیداری در روح است،^(۱) و انسان را به خیر و خوبی می‌رساند.^(۲)

مؤمنین باید زیاد به یاد خدای تعالی باشند و از آن محبوب حقیقی یاد کنند چرا که هر کس خدا را زیاد یاد کند خدای تعالی او را دوست خواهد داشت و یاد کردن خدا باید هم زبانی باشد و هم عملی.^(۳)

از صفات خدای تعالی این است که حکیم و پاک است، پس مؤمنین نیز باید حکیم شوند و یکی از مشخصات حکیم این است که کار بیهوده انجام نمی‌دهد، ضمناً مقدمه رسیدن به حکمت پاکی روح است.

تفکر در هر مسأله‌ای خوب و مفید است مگر در ذات اقدس الهی که ممنوع و مضر است.^(۴)

مؤمنین باید بکوشند تا از ظلم کردن به دیگران بر حذر باشند، آن‌ها باید بدانند

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ التَّفَكُّرُ حَيَاةٌ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَسْمُشِي الْمَاشِي فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ بِحُسْنِ التَّخْلِصِ وَقِلَّةِ التَّرْبُصِ الكافي جلد: ۱ صفحه: ۲۸.

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ الكافي جلد: ۲ صفحه: ۵۵.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَةٌ تَنْبَرَأُ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ الكافي جلد: ۲ صفحه: ۵۰۰.

۴- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ وَ لَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ الكافي جلد: ۱ صفحه: ۹۳.

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمِيَاكِحِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ (الكافي جلد: ۱ صفحه: ۹۳).



در روز قیامت ظالم خوار و ذلیل وارد آتش جهنم خواهد شد و هیچ یار و یآوری که او را از آن همه بدبختی نجات دهد نخواهد داشت.

کسانی که صفت رذیله ظلم در وجودشان است، یعنی به دیگران آزار و اذیت و ظلم روا می‌دارند بدانند این صفت به قدری زشت و ناپسند و مورد تنفر خدای مهربان است که در روز قیامت خدای تعالی به هیچ کسی اجازه نمی‌دهد ظالم را شفاعت کند. (۱)

مؤمنین همیشه باید برای بخشش گناهان و کوتاهی‌هایشان از خدای تعالی طلب عفو و بخشش کنند، آن‌ها باید بدانند بعضی اعمال هست که ممکن است برای دیگران گناه حساب نشود اما برای آن‌ها ممنوع و گناه حساب شود. (۲)

منظور از آن منادیانی که مردم را به طرف خدای تعالی دعوت می‌کنند اولیاء خدا هستند. (۳)

خدای تعالی هیچ وقت در وعده‌هایی که می‌دهد تخلف نمی‌کند. استاد عزیزم (مدظله‌العالی) می‌فرماید: یک وعده داریم و یک وعید، وعده‌ای که خدا می‌دهد هرگز تخلف در آن نمی‌شود، (۴) اما در وعید ممکن است تخلف بشود. مثل پدری که فرزندش کار بدی می‌کند به او می‌گوید: وقتی به منزل رفتیم تو را دعوا می‌کنم اما وقتی به منزل رفتند او را دعوا نمی‌کند، معمولاً آن وعده‌هایی که در رابطه عذاب از ناحیه

۱- عَنْ ابْنِ ظَبْيَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ قَالَ مَا لَهُمْ مِنْ أُمَّةٍ يُسْتُونَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۲۶۸.

۲- حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ بحار الأنوار جلد: ۲۵ صفحه: ۲۰۵.

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا» قَالَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام نُودِيَ مِنَ السَّمَاءِ أَنْ آمِنُ بِالرُّسُولِ وَ آمَنْ [فَأَمَّنَ] بِهِ (بحار الأنوار جلد: ۳۶ صفحه: ۹۷).

۴- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»؛ سورة آل عمران آیه ۹.



خدای تعالی رسیده وعید است و امکان خلف و انجام ندادنش هست. (۱)
مؤمنین باید همیشه به تمام وعده‌هایی که می‌دهند وفا کنند و هیچ‌گاه خلف
وعده از آن‌ها سر نزنند.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ فُؤَادًا فَهُوَ مُنْجَرُهُ لَهُ وَمَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ
بِالْخِيَارِ وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ جلد: ۱ صفحه: ۸۱.



آیه ۱۹۵ سوره آل عمران:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ دُكِرَ أَوْ أُنْثِيَ
بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي
سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾

ترجمه آیه ۱۹۵ سوره آل عمران:

«استجاب دعا»

پس پروردگارشان درخواست آنها را پذیرفت که قطعاً من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را چه زن باشد و چه مرد، ضایع نخواهم کرد. شما از جنس یکدیگرید. پس من کسانی را که مهاجرت کرده‌اند و از خانه و زندگی‌شان بیرون شده‌اند و در راه من اذیت کشیده‌اند و کشته‌اند و کشته شده‌اند، حتماً سیئات آنها را جبران می‌کنم و حتماً در بهشت‌هایی که در زیر درختهای آنها نهرها جاری است، آنها را داخل می‌کنم. این ثوابی است که از طرف خدا به آنها می‌رسد و در نزد خدا ثواب نیکویی خواهد بود. (۱۹۵)

تدبر ما:

شان نزول:

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، سه روز در مکه ماندند و هر روز در میان اجتماع مردم مکه فریاد می‌زدند هر کس در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امانتی داشته و دارد، بیاید از من بگیرد. بعد از سه روز آن حضرت با فواطم؛ یعنی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر زبیر بن



عبد المطلب از مکه به طرف مدینه حرکت کردند، وقتی به کوه ضجنان که نزدیک مکه است رسیدند با هفت نفر از کفار قریش برخورد نمودند که حضرت علی علیه السلام آن‌ها را سرکوب فرمود و سپس به اتفاق ام ایمن و جمعی از مسلمانان به سوی مدینه رفتند، وقتی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند آن حضرت؛ علی بن ابیطالب علیه السلام را در آغوش گرفتند و با آن حضرت وارد مدینه شدند، در این هنگام این آیه نازل شد. (۱)

هجرت کردن در راه خدا عمل بسیار مفید و نیکویی است، کسانی که در یک منطقه‌ای زندگی می‌کنند و حفظ دین و معنویت در آن مکان به هر دلیلی مشکل و یا غیر ممکن است باید هجرت کنند، اگر چه هجرت معمولاً با مشکلات و اذیت‌هایی همراه است اما سوای از اجر هجرت، خدای تعالی به کسانی که در راه دین اذیت و آزار دیده‌اند اجری مضاعف عنایت خواهد نمود.

مؤمنین باید متوجه خواص و فایده هجرت در راه خدا، تحمّل آزار و اذیت‌ها در راه خدا، تبعید شدن در راه خدا و به خاطر خدا، جهاد و شرکت در جبهه‌های جنگ حق علیه باطل باشند. آن‌ها باید بدانند تمامی اعمال ذکر شده در بالا باعث محو نمودن و بخشش گناهان، موجب رابطه بین آن‌ها و خدای تعالی و نهایتاً انسان

۱- ذکر علی بن عیسی «رحمة الله علیه» فی کشف الغمة أن هذه الآيات نزلت فی أمير المؤمنين عليه السلام فی توجهه إلى المدينة و ذلك بعد خروج النبي صلى الله عليه وآله من مكة و أمره أن يبيت علی فراشه و أن يقضى ديونه و يرد الودائع إلى أهلها و أن يخرج بعد ذلك بأهله و عياله من مكة إلى المدينة فلما خرج خرج معه فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله و أمه فاطمة بنت أسد و فاطمة بنت الزبير بن عبد المطلب و من كان قد تخلف له من العيال و أم أيمن رضی الله عنها و ولدها أيمن و جماعة من ضعفاء المؤمنين فكانوا كلما نزلوا منزلاً ذكروا الله سبحانه كما قال «قیاماً و قعوداً» أي حال الصلاة و غيرها و علی جنوبهم أي حال الاضطجاع. و قوله «فأستجاب لهم ربهم» أي أجاب دعاءهم و نداءهم «أنی لا أضيع عمل عامل منكم من ذكرٍ أو أنثی» فالذكر علی عليه السلام و الأنثی الفواطم الثلاث تأویل الآيات الظاهرة، صفحه: ۱۳۲.



را اهل بهشت می‌کند.

مؤمنین باید متوجه عظمت مهاجرت نمودن در راه خدا باشند، خدای تعالی اجر این کار را مساوی با اجر جهاد و شهادت فی سبیل الله می‌داند.

خانم‌های مؤمنه باید بدانند آن‌ها هم ردیف و همراه با آقایان توانائی و ظرفیت و استعداد پیشرفت در معنویات را دارند، آن‌ها نباید فکر کنند به خاطر این که زن هستند دیگر نمی‌توانند در معنویات پیشرفت کنند، آن‌ها باید بدانند مقتدایشان، حضرت فاطمه زهراء عَلَيْهَا السَّلَامُ (که جان همه عالم به قربانش باد) است. از ناحیه عامه در شأن نزول این آیه وارد شده، ام سلمه یکی از همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خدمت ایشان عرض کرد: در قرآن از جهاد و هجرت و فداکاری مردان، فراوان بحث شده، آیا زنان هم در این قسمت سهمی دارند؟ که آیه فوق نازل شد. ^(۱)

۱- أخرج سعيد بن منصور و عبد الرزاق و الترمذی و ابن جریر و ابن المنذر و ابن أبی حاتم و الطبرانی و الحاکم و صححه عن أم سلمة قالت يا رسول الله لا أسمع الله ذكر النساء في الهجرة بشيء فانزل الله «فَأَشْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» إلى آخر الآية الدر المنثور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۱۱۲.



آیه ۱۹۶ الی ۱۹۸ سوره آل عمران:

لَا يَعْزُبُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ﴿١٩٦﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ
 جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ
 تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ
 لِلْأَبْرَارِ ﴿١٩٨﴾

ترجمه آیه ۱۹۶ الی ۱۹۸ سوره آل عمران:

«تحرک کفار»

تو را رفت و آمد کفار در شهرها نفریبد. (۱۹۶)

این بهره کمی است ولی سپس مسکن آن‌ها جهنم است و بد جایگاهی است. (۱۹۷)

ولی برای افرادی که از پروردگارشان می‌ترسند و تقوای او را رعایت می‌کنند، بهشتهایی است که از دامنه آن‌ها نهرها جاری است. آن‌ها همیشه در آن بهشتهای می‌مانند. این اولین پذیرائی است که از طرف خدا انجام می‌شود و آنچه در نزد خدا است، برای خوبان بهتر است. (۱۹۸)

تدبر ما:

شان نزول:

بسیاری از مشرکین مکه تاجر بودند و زندگی مرفه و ثروت قابل توجهی داشته، و در ناز و نعمت به سر می‌بردند، یهودیان مدینه نیز همین گونه بودند، و از تجارت‌های خود غالباً با دست پر باز می‌گشتند، در حالی که مسلمانان آن زمان به خاطر شرائط خاص زندگی و از جمله مسأله مهاجرت از مکه به مدینه و محاصره اقتصادی از ناحیه



دشمنان قدرتمند، تهی دست شده و از نظر وضع مادی بسیار در مضیقه بودند و زندگی سختی داشتند، مقایسه این دو حالت این سؤال را برای بعضی از مسلمان‌های سست ایمان طرح کرده بود که چرا افراد بی‌ایمان این چنین در ناز و نعمت هستند، اما افراد با ایمان در رنج و عذاب و فقر و پریشانی زندگی می‌کنند؟ در این هنگام آیات فوق نازل شد.

از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- وضعیت ظاهری و دنیوی افراد ربطی به دین و معنویات آن‌ها ندارد، چه بسا اولیاء خدائی که با فقر و تنگدستی زندگی خویش را گذرانده‌اند و در مقابل اولیاء خدائی که زندگی مرفه داشته و ثروتمند بوده‌اند و برعکس، چه بسا کفار و مشرکینی که در فقر بوده و چه بسا کفار و مشرکینی که در ناز و نعمت بوده‌اند، ملاک، ایمان و تقوای انسان‌ها است.

۲- دنیا آن قدر ارزش ندارد که برای به دست آوردنش انسان آخرت خود را از دست بدهد اما آخرت آن قدر ارزش دارد که به خاطر به دست آوردنش دنیای خود را از دست بدهیم. بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ بودند که اگر به وی ایمان نمی‌آوردند و با او هجرت نمی‌کردند از زندگی مادی خوبی برخوردار بودند اما از دنیای خویش گذشتند تا آخرت را به دست آورند.

دنیا و همه متعلقاتش در مقابل نعمت‌های اخروی بسیار کم و ناچیز است. روزی امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در کوچه‌های مدینه در حالی که لباس‌های فاخری پوشیده و بر اسب قیمتی سوار شده و عده‌ای از غلامان در خدمتش در حرکت بودند عبور می‌کردند.

یک مرد یهودی مفلوکی هم در کنار مردم مسلمان سر راه آن حضرت ایستاده و



جلالت و عظمت ایشان را نگاه می کرد، اما طاقت نیاورد و چند قدم جلو آمد و گفت: از شما سؤالی دارم، امام مجتبی علیه السلام فرمودند: پرس.

یهودی گفت: جد شما فرموده: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و حال آن که شما که مؤمنید و در دنیا که زندان شما است با این راحتی زندگی می کنید و من که کافر و در دنیا در بهشت هستم با این فلاکت زندگی می کنم! این سخن چه معنی دارد؟!

امام مجتبی علیه السلام فرمودند: تو اگر مقام و نعمتهائی که خدا در قیامت برای مؤمنین در نظر گرفته می دیدی و آن نعمت های بهشتی را مشاهده می کردی متوجه می شدی که من با همه این نعمت ها بالنسبه به آن الطافی که خدای تعالی در قیامت به من خواهد داشت در زندان هستم و همچنین اگر آن عذاب هایی را که خدا به کفار وعده کرده می دیدی، می فهمیدی که زندگی دنیا با همه فقر و پستی که دارد برای تو بهشت است. ^(۱)

۱- وَ نُقِلَ أَنَّهُ عليه السلام اغْتَسَلَ وَ خَرَجَ مِنْ دَارِهِ فِي حُلَّةٍ فَاجْرَةٍ وَ بَرَّةٍ طَاهِرَةٍ وَ مَحَاسِنَ سَافِرَةٍ وَ قَسِمَاتٍ ظَاهِرَةٍ وَ نَفَخَاتٍ نَاشِرَةٍ وَ وَجْهَهُ يُشْرِقُ حُسْنًا وَ شَكْلُهُ قَدْ كَمَلَ صُورَةً وَ مَعْنَى وَ الْإِقْبَالُ يُلُوحُ مِنْ أَعْطَافِهِ وَ نَضْرَةُ التَّعْيِيمِ تُعْرَفُ فِي أُطْرَافِهِ وَ قَاضِي الْقَدْرِ قَدْ حَكَّمَ أَنَّ السَّعَادَةَ مِنْ أَوْصَافِهِ ثُمَّ رَكِبَ بَعْلَةً فَارَهُةً غَيْرَ قَطُوفٍ وَ سَارَ مُكْتَنِفًا مِنْ حَاشِيَّتِهِ وَ غَاشِيَّتِهِ بِصُفُوفٍ فَلَوْ شَاهَدَهُ عَبْدٌ مَنَافٍ لَأُرْغَمَ بِمُفَاخَرَتِهِ بِهِ مَعَاطِسِ أَنْوُفٍ وَ عَدَّةً وَ أَبَاءَهُ وَ جَدَّهُ فِي إِخْرَازِ حِصْلِ الْفَخَارِ يَوْمَ التَّفَاخُرِ بِالْأُفُوفِ فَعَرَضَ لَهُ فِي طَرِيقِهِ مِنْ مَحَاوِجِ الْيَهُودِ هِمٌّ فِي هِدْمِ قَدْ أَنَهَكَتُهُ الْعِلَّةُ وَ أَرْكَبَتْهُ الدَّلَّةُ وَ أَهْلَكَتُهُ الْقِلَّةُ وَ جِلْدُهُ يَشْتَرُ عِظَامَهُ وَ ضَعْفُهُ يَقِيدُ أَقْدَامَهُ وَ ضَرُّهُ قَدْ مَلَكَ زِمَامَهُ وَ سُوءُ حَالِهِ قَدْ حَبَّبَ إِلَيْهِ حِمَامَهُ وَ شَمْسُ الظَّهِيرَةِ تَشْوِي سُوَاهُ وَ أَحْمَصُهُ يُصَافِحُ تَرَى مَسْمُشَاهُ وَ عَذَابُ عَرَبِيهِ [عَرَّعَتْهُ] قَدْ عَرَاهُ وَ طُولُ طَوَاهُ قَدْ أَضْعَفَ بَطْنَهُ وَ طَوَاهُ وَ هُوَ حَامِلٌ جَرٍّ مَمْلُوءٍ مَاءً عَلَى مَطَاهُ وَ حَالُهُ تَعْطِفُ عَلَيْهِ الْقُلُوبُ الْقَاسِيَةَ عِنْدَ مَرَاهُ فَاسْتَوْقَفَ الْحَسَنَ عليه السلام وَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْصِفْنِي فَقَالَ عليه السلام فِي أَيِّ شَيْءٍ فَقَالَ جَدُّكَ يَقُولُ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَأَنْتَ مُؤْمِنٌ وَ أَنَا كَافِرٌ فَمَا أَرَى الدُّنْيَا إِلَّا جَنَّةً تَنْتَعِمُ بِهَا وَ تَسْتَلِدُّ بِهَا وَ مَا أَرَاهَا إِلَّا سِجْنًا لِي قَدْ أَهْلَكَنِي ضُرُّهَا وَ أَتَلَفَنِي فَقَرُّهَا فَلَمَّا سَمِعَ الْحَسَنُ عليه السلام كَلِمَةَ أُشْرَقَ عَلَيْهِ نُورُ التَّائِيْدِ وَ اسْتَخْرَجَ الْجَوَابَ بِفَهْمِهِ مِنْ خَزَائِنِ عِلْمِهِ وَ أَوْضَحَ لِلْيَهُودِيِّ خَطَأَ ظَنِّهِ وَ حَطَلَ زَعْمِهِ وَ قَالَ

←



هر بلا و سختی و گرفتاری که عاقبتش رستگاری و رفتن به بهشت باشد در واقع عافیت است و هر خیر و خوشی که دوری از رحمت خدای تعالی و آتش جهنم را در بر داشته باشد خیر نیست بلکه شر است.^(۱)

مؤمنین باید همیشه زیرک باشند و فهم و درک خویش را بالا ببرند، آن‌ها باید بدانند ممکن است کفار و معاندین و گناه کاران چند روزی در دنیا زندگی مرفهی داشته باشند اما رفاه و لذت حقیقی و همیشگی در بهشت برای کسانی که در دنیا لااقل اهل تقوا بوده‌اند مهیا شده است.

⇒ يَا شَيْخُ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِمَّا لَأَعْيُنُ رَأَتْ وَ لَأُذُنٌ سَمِعَتْ لَعَلِمْتَ أَنِّي قَبْلَ أَنْتَقَالِي إِلَيْهِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فِي سِجْنٍ ضَنْكِي وَ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَ لِكُلِّ كَافِرٍ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِنْ سَعِيرِ نَارِ الْجَحِيمِ وَ نَكَالِ الْعَذَابِ الْمُقِيمِ لَرَأَيْتَ أَنَّكَ قَبْلَ مَصِيرِكَ إِلَيْهِ الْآنَ فِي جَنَّةٍ وَاسِعَةٍ وَ نِعْمَةً جَامِعَةً بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۴۳ صفحه: ۳۴۶ الی ۳۴۷.

۱- أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ فِي حُطْبَةٍ خَطَبَهَا بَعْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ مَا شَرُّ بَشَرٍ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ وَ مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مُحَقَّقٌ وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَاقِبَةٌ (من لايحضره الفقيه جلد: ۴ صفحه: ۴۰۷).



آیه ۱۹۹ سوره آل عمران:

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩٩﴾

ترجمه آیه ۱۹۹ سوره آل عمران:

«مدح اهل کتاب»

و قطعاً جمعی از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و به آنچه به شما نازل شده و به آنچه به خود آن‌ها نازل گردیده، ایمان دارند، در مقابل خدا خاشع‌اند، آیات خدا را به قیمت کمی نمی‌فروشند. این گروه برای آن‌ها اجرشان در نزد پروردگارشان محفوظ است. قطعاً خدا به سرعت به حسابها می‌رسد. (۱۹۹)

تدبر ما:

شان نزول:

جابر بن عبد الله و بعضی دیگر از صحابه گفته‌اند: این آیه درباره نجاشی نازل شده است، زمانی که ایشان از دار دنیا رفتند، جبرئیل نازل شد و این خبر را به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسانید، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اصحاب و یارانش فرمودند: بیائید به برادری از شما که در سرزمین دیگر مرده است نماز بگذاریم.

پرسیدند او کیست؟ فرمود: نجاشی. سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به بیابان‌های اطراف مدینه رفتند و از آن جا سرزمین حبشه بر او نمایان گردید و جنازه نجاشی را مشاهده فرمود و چهار تکبیر گفتند و برای نجاشی طلب آمرزش نمودند.

منافقین گفتند: بر یک بی دین حبشی نصرانی که هرگز او را ندیده و هم کیش شما نیست نماز می خوانید؟ این آیه در جواب آنان نازل گردید. (۱)

از جریان فوق استفاده می شود:

۱- اهل گناه و غفلت باید بدانند اگر خدای تعالی را در زندگی منظور کردند و دست از گناه کشیدند و اعتقادات خویش را صحیح کردند خدای مهربان آنها را خواهد بخشید و آن چنان عظمتی به آنها خواهد داد که خدای تعالی جبرئیل که مقرب ترین ملائکه است را بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که اشرف انبیاء است نازل می کند و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مؤمنین دستور می دهد و همه با هم برای بخشش و نزول رحمت خدای تعالی بر نجاشی نماز می خوانند و دعا می کنند.

۲- چه بسا افرادی که هرگز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ندیدند اما به خاطر اعمال و نیت پاک شان عاقبت بخیر شدند و چه بسا منافقینی که اکثراً با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند اما چه مصیبت هایی که بر اسلام و مسلمین وارد نکرده اند.

۳- نجاشی همان کسی است که در جریان هجرت مسلمانان به سوی حبشه، پروردگار متعال به وسیله آیات قرآن به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز هم دستور صبر و انتظار فرج را داد، مسلمانان از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درخواست کردند که اجازه بدهند آنها به مکانی که از شر کفار در امان باشند بروند تا خدای تعالی اجازه دهد که با کفار جنگ کنند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه فرمود که آنها به حبشه بروند و فرمود: مردم حبشه

۱- فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ» عَنْ جَابِرٍ وَ غَيْرِهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَاهُ جَبْرَائِيلُ وَ أَخْبَرَهُ بِوَفَاةِ النَّجَاشِيِّ ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الصَّخْرَاءِ وَ رَفَعَ اللَّهُ الْحِجَابَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ جَنَازَتِهِ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَ دَعَا لَهُ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُ وَ قَالَ لِلْمُؤْمِنِينَ صَلُّوا عَلَيْهِ فَقَالَ مُنَافِقُونَ نَصَلِّي عَلَى عُلْجٍ بَنِجْرَانَ فَنَزَلَتْ آيَةٌ وَ الصِّفَاتُ الَّتِي فِي آيَةِ هِيَ صِفَاتُ النَّجَاشِيِّ مستدرک الوسائل جلد: ۲ صفحه: ۲۷۵.



مسیحی و اهل کتاب اند، آن‌ها از ظلم و ستم دوری می‌کنند و نجاشی سلطان آن‌ها که اسمش اضحمه است مرد عدالت‌گستری است، لذا اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه رجب به سوی حبشه حرکت کردند و تا اراضی جدّه پیاده راه را پیمودند و از آنجا با کشتی به حبشه رفتند و در آنجا با کمال راحتی به عبادت و زندگی عادی خود ادامه داده و از هرگونه خوف و شکنجه‌ای در امان بودند.

کفار قریش با هدایای زیادی برای نجاشی به سوی حبشه حرکت کردند و به تمام افراد و شخصیت‌های حکومتی از آن هدایا دادند و کاملاً جلب توجه آن‌ها را نمودند و به خدمت نجاشی رسیدند و هدایای مناسب او را هم به او اهداء کرده و گفتند:

جمعی از نادانان و دیوانه‌هایی از قبیله ما که اکثراً جوانان کم تجربه‌ای هستند، از مذهب و دین آباء و اجدادی خود دست کشیده و به دین شما هم در نیامده و برای خود دین جدیدی اختراع کرده اند که نه شما آن دین را قبول دارید و نه ما، آن‌ها به مملکت شما آمده و پدران آن‌ها از ما خواسته‌اند که از شما بخواهیم آن‌ها را به ما برگردانید، اطرافیان نجاشی به تأیید از کفار گفتند: آری، بهتر همین است که آن‌ها را به وطن برگردانید، زیرا بزرگان قریش بهتر می‌توانند درباره جوانان خود تصمیم بگیرند. نجاشی به خشم آمد و گفت: به خدا قسم من هرگز این کار را نمی‌کنم، زیرا من جمعی که از میان تمام ممالک و پادشاهان جهان ما را انتخاب کرده‌اند و به ما پناه آورده‌اند تسلیم دشمنانشان نمی‌کنم، مگر آن که آن‌ها را حاضر کنید و آن‌ها حرفهایشان را بزنند تا ببینیم چه می‌گویند.

بالآخره نجاشی شخصی را نزد مسلمانان فرستاد و آن‌ها را دعوت به حضور کرد. مسلمانان با یکدیگر شور کردند که در محضر نجاشی چه بگویند؟



جعفر بن ابیطالب علیه السلام فرمود: هیچ کاری بهتر از درستی و راستی نیست، ما واقعیّتی را که دیده‌ایم خواهیم گفت.

مسلمانان او را به عنوان سخنگوی خود انتخاب کردند و نزد نجاشی رفتند. آن‌ها برای نجاشی به خاک نیافتادند و احترامات معموله را برای او انجام ندادند. یکی از بزرگان آن‌ها گفت: چرا عظمت پادشاه را نگاه نداشتید و در مقابل او سجده نکردید؟! جعفر بن ابیطالب علیه السلام گفت: ما جز در مقابل خدای تعالی سجده نمی‌کنیم، پیغمبرمان به ما اجازه نفرموده که در مقابل کس دیگری سجده کنیم. نجاشی با شنیدن این سخن رعبی از آن‌ها در دلش افتاد و گفت: شنیده‌ام که شما از دین خود دست کشیده و دین نصاری را هم قبول ندارید و برای خود دینی انتخاب کرده‌اید! این دین جدید چیست که شما دارید؟!

جعفر بن ابیطالب علیه السلام گفت: ای پادشاه! ما مردمی نادان و جاهل بودیم، بت‌ها را عبادت می‌کردیم، گوشت مرده می‌خوردیم، قطع رحم می‌کردیم، از زنا پرهیز نمی‌کردیم، به مردم و ضعفاء ظلم می‌کردیم و کارهای زشت و دور از اخلاق انجام می‌دادیم، در این موقع که لب گودی آتش بودیم خدای تعالی پیامبری از جانب خود به سوی ما فرستاد که ما او را می‌شناسیم، اصل و نسب او را می‌دانیم، او را به راستگوئی و امانتداری و درستی و کمالات روحی تجربه کردیم، او ما را به راستگوئی و امانتداری و صله رحم و حُسن برخورد با مردم و بخصوص با همسایگان امر فرمود و ما اطاعت کردیم.

او ما را از حرام و زنا و ریختن خون یکدیگر و فحشاء و خوردن مال یتیم نهی فرمود، ما قبول نمودیم، و درستی کلام خود را با معجزاتی که از او ظاهر می‌شد برای ما اثبات نمود.



لذا ما به او ایمان آوردیم ولی قریش با ما دشمنی کردند و ما را در وطنمان اذیت و آزار زیادی نمودند، ما به پیامبرمان شکایت آن‌ها را کردیم، او به ما دستور داد به این مملکت هجرت کنیم و در میان ممالک و پادشاهان دنیا شما را انتخاب کرد که شاید شما ما را یاری کنید و از آزار دشمنانمان حفظ نمائید.

نجاشی گفت: شما از کلمات قرآن چیزی می‌دانید که برای من بخوانید؟ جعفر بن ابیطالب رضی الله عنه گفت: بلی. او از اوّل سوره کهیعیص برای نجاشی خواند، نجاشی کم‌کم آن چنان تحت تأثیر آیات قرآن قرار گرفت که اشکش جاری شد و از محاسنش قطرات اشک می‌ریخت.

اسقفها و علماء نصاری که آن جا بودند همه گریه کرده و از فصاحت و بلاغت و عمق کلمات قرآن در بهت فرو رفته بودند.

نجاشی گفت: به خدا قسم، این کلمات با آن چه حضرت عیسی آورده از یک نور است. سپس رو به عمر و عاص کرد و گفت: به خدا قسم، من به هیچ وجه آن‌ها را به شما تسلیم نخواهم کرد و به مسلمانان گفت: شما بروید و در حبشه راحت زندگی کنید.

فردای آن روز عمر و عاص به عبدالله بن ابی ربیعہ گفت: نجاشی حضرت عیسی را خدا می‌داند و مسلمان‌ها او را بنده خدا می‌دانند، من فردا نزد نجاشی می‌روم و او را از اعتقاد آن‌ها آگاه می‌سازم. لذا روز بعد به نزد نجاشی رفت و گفت: مسلمان‌ها درباره حضرت عیسی اعتقاد باطلی دارند اگر مایل باشید از آن‌ها سؤال کنید.

نجاشی مسلمان‌ها را دوباره به دربارش احضار کرد و گفت: شما درباره حضرت عیسی نظرتان چیست؟

جعفر بن ابیطالب عليه السلام گفت: ما همان را که خدا درباره عیسی به پیغمبرمان فرموده می‌گوئیم، او می‌فرمود: «هو عبدالله و رسوله و روحه و کلمته القاها الی مریم العذراء البتول». یعنی: او بنده خدا است، او فرستاده خدا است، او روح و کلمه خدا است که به مریم پاک و باکره و شوهر ندیده القا فرموده است. نجاشی چوبی برداشت و گفت: آن چه این‌ها درباره حضرت عیسی می‌گویند و آن چه واقعیت دارد به اندازه این چوب فاصله ندارد.

سپس رو به مسلمان‌ها کرد و گفت: مرحبا به شما و به آن کسی که شما را به این جا فرستاده است، بدانید که او رسول خدا است و این پیغمبر شما همان کسی است که حضرت عیسی از آمدنش خبر داده است، شما بروید و در آسایش کامل در این مملکت زندگی کنید و اگر من گرفتار مملکت داری نبودم به مکه می‌رفتم و کفشداری او را می‌کردم! سپس دستور داد هدایای قریش را به آن‌ها برگردانند و آن‌ها را قبول نکنند.^(۱)

همیشه در میان کفار و مشرکین و اهل غفلت کسانی وجود دارند که انعطاف‌پذیر و خداترس هستند، فقط راه را گم کرده‌اند که اگر یک نفر به آن‌ها تذکرات و امر به معروفی بکند آن‌ها از خواب غفلت بیدار شده و هدایت می‌شوند. در روایات اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام آمده: منظور از این آیه جماعتی از یهود و نصاری بودند که داخل در دین اسلام شدند.^(۲)

۱- رسول اکرم صلى الله عليه وآله صفحه: ۶۵ الی ۷۰.

۲- الْأَيَّةُ فَهَمُّ قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ مِنْهُمْ النَّجَاشِيُّ وَأَصْحَابُهُ (بحار الأنوار جلد: ۲۲ صفحه: ۶۴).



آیه ۲۰۰ سوره آل عمران:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾

ترجمه آیه ۲۰۰ سوره آل عمران:

«صبر در زمان غیبت»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و یکدیگر را وادار به صبر کنید و رابطه داشته باشید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید. (۲۰۰)

تدبر ما:

آن چه در زمان غیبت امام عصر «ارواح‌نفاذ» باعث پیشرفت روح و سیر الی الله برای مسلمان‌ها می‌شود: ۱- داشتن صبر و استقامت ۲- داشتن ارتباط و روابطی صحیح با امام عصر ارواح‌نفاذ (که ما بسیار در تدبیرات قبلی خویش به این مسأله تأکید داشته‌ایم) ۳- داشتن تقوای الهی، می‌باشد (که گوشه‌ای از صفات متقین در خطبه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام که معروف به خطبه همام می‌باشد، آمده است).

مؤمنین باید در عصر غیبت امام عصر «ارواح‌نفاذ» بر ترک معاصی،^(۱) و انجام واجبات صبر نمایند. طبق فتوای مراجع عظیم الشان و فقهای جامع‌الشرایط، اوجب واجبات تزکیه نفس است و باید در این راه بر آن چه از اذیت و آزارها که از

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «اصْبِرُوا» يَقُولُ عَنِ الْمَعَاصِي بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۲۱۶.



معاندین و منافقین به آن‌ها می‌رسد استقامت کنند،^(۱) و با کسانی که آن‌ها را از جهت روحی به امام زمان‌شان نزدیک می‌کنند رابطه داشته باشند و با کسانی که آن‌ها را به شیطان و شیطان‌سیرتان نزدیک می‌کنند ارتباط نداشته باشند.^(۲)

تدبیر ما از «وَرَابِطُوا» که در این آیه آمده این است که انسان باید با ائمه اطهار علیهم‌السلام مخصوصاً با امام زمان خویش «ارواح‌فداه» در ارتباط باشد،^(۳) و رابطه داشته باشند، اما منظور از ارتباط، ارتباط روحی است، چون ارتباط جسمی در عصر غیبت به دست ما نیست و خود امام عصر «ارواح‌فداه» به هر کسی که مصلحت بدانند عنایت می‌کنند، اما ارتباط روحی پنجاه در صدش به دست خود ما است، ارتباط روحی یعنی انسان روحيات و اعتقادات و عملش را مطابق با امام زمانش تنظیم کند، لذا باید تمام سعی خود را در این جهت بنماییم.

علماء و دانشمندان دینی باید بدانند آن‌ها وظیفه بسیار سنگین و بزرگی مخصوصاً در عصر غیبت امام زمان «ارواح‌فداه» دارند، ائمه اطهار علیهم‌السلام آن‌ها را مرزبانانی خوانده‌اند که در برابر ابلیس و اعوانش صف کشیده و از حمله کردن شیاطین جنّی و انسی به اعتقادات و افکار عوام مردم جلوگیری می‌کنند.^(۴)

کلید و رمز همه موفقیت‌های مادّی و معنوی بستگی به میزان استقامت انسان

دارد.

۱- اضْبِرُوا عَلَى الْأَذَى فِينَا بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۲۱۷.

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «اضْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» فَقَالَ اضْبِرُوا عَلَى آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَدْوَكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَرَ الْغَيْبَةَ لِلنَّعْمَانِي صَفْحَةَ: ۱۹۹.

۳- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ اضْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا فَقَالَ اضْبِرُوا عَلَى آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَدْوَكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَرَ الْغَيْبَةَ لِلنَّعْمَانِي صَفْحَةَ: ۱۹۹.

۴- قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام عَلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالتَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَعَفَارِيْتَهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَعَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ بحار الأنوار جلد: ۲ صفحه: ۵.



یکی از مسائلی که برای پیشرفت در معنویات مفید و ضروری است داشتن تقیه است، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می فرمایند: تقیه کردن دأب من و دأب و رویه اهل بیت من است. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند: تقیه روش من و روش پدران من است، کسی که در دأب و رویه خویش تقیه نداشته باشد دین درستی ندارد. (۲) امام باقر علیه السلام می فرمایند: منظور از «و صابروا» در این آیه داشتن تقیه است. (۳) به طور کلی تقیه یعنی حفظ خود از ضرر و زیان.

۱- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ التَّقِيَّةُ دِينِي وَ دِينُ أَهْلِ بَيْتِي (مستدرک الوسائل جلد: ۱۲ صفحه: ۲۵۲).
 ۲- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲ صفحه: ۷۴.
 ۳- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَ صَابِرُوا» يَعْنِي التَّقِيَّةَ مستدرک الوسائل جلد: ۱۱ صفحه: ۳۸.

سورۃ مبارکہ نساء



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

ترجمه آیه بسم الله:

«سوره مبارکه نساء»

«به نام خداوند بخشنده مهربان»

تدبر ما:

هر کس که هر هفته در روز جمعه سوره نساء را با توجه قرائت فرماید از فشار قبر ایمن باشد، یعنی فشار قبر نخواهد داشت، البته شرطش این است که با توجه قرائت نمایند نه فقط لقلقه زبان شان باشد. (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در تمامی سوره‌های قرآن (به غیر از سوره براءة) جزء قرآن و از اعظم آیات الهی است و قرائت آن در نماز چه در حمد و چه در سوره، واجب است. همچنین بلند خواندن آن در نمازهای جهریه نیز واجب و در نمازهای اخفائیّه مستحبّ است، (۲) این آیه بزرگوارترین آیه کتاب خدا است که دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آن را از کتاب خدا دزدیده‌اند، امام باقر علیه السلام فرمودند: بزرگوارترین آیه کتاب خدا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است که آن را دزدیدند. (۳)

۱- عَنْ زُرَّيْنِ حُبَيْشٍ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ النَّسَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ أَمِنَ مِنْ ضَعْفَةِ الْقَبْرِ وَسَائِلِ الشَّيْخَةِ
جلد: ۷ صفحه: ۴۰۹.

۲- قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَخْبِرْنَا عَنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَهِيَ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ؟ فَقَالَ
نَعَمْ. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقْرَأُهَا وَيُعَدُّهَا آيَةً مِنْهُ وَيَقُولُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي. الْأَمَالِيُّ صَدُوق
صفحه ۱۷۵

۳- سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَفْسِيرُ الْعِيَاشِيِّ جلد: ۱ صفحه: ۱۹.



گفتن "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" در آغاز هر کار بزرگ و کوچکی مستحب و باعث برکت آن کار می شود.

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" که در اول تمامی سوره های قرآن به غیر از سوره توبه آمده، خود آیه ای مستقل است و در هر سوره معانی مختلفی خواهد داشت، مانند حروف مقطعه که در هر سوره معنی مختلفی دارد که علمش فقط در دست پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جانشینان بر حقش که همان اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام باشند هست و ان شاء الله امام زمان «ارواحنا فداه» در زمان ظهورشان این علوم و بسیاری از علوم دیگر را نیز برای مردم بیان خواهند نمود.

با این که بعضی "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" را جزء سوره نمی دانند اما مشهور، یعنی همه علماء شیعه و حتی عده ای از اهل تسنن قائل شده اند که این آیه مستقلی است و جزء سوره ها می باشد،^(۱) فخر رازی در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" جزء سوره است، آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد.

در مسند احمد نیز "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" جزء سوره شمرده شده است،^(۲) در طول تاریخ افرادی که "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" را جزء سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک می کرده اند همیشه مورد اعتراض مردم مسلمان واقع می شدند. آن چه در تاریخ مشاهده می شود این است که اولین کسی که "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" را از

⇒ مَا لَهُمْ قَاتِلُهُمُ اللَّهُ عَمَدُوا إِلَيَّ أَعْظَمَ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَزَعَمُوا أَنَّهَا بِدْعَةٌ إِذَا أَظْهَرُواهَا وَ هِيَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (مستدرک الوسائل جلد: ۴ صفحه: ۱۶۶).

۱- (در شیعه اختلافی وجود ندارد و همه بسم الله الرحمن الرحيم را آیه ای مستقل و جزء سوره ها می دانند ولی در بین اهل تسنن اختلاف وجود دارد بعضی عقیده شان مانند عقیده شیعه هست و بعضی می گویند جزء سوره نیست).

۲- (مسند احمد، جلد: ۳ صفحه: ۱۷۷ و جلد: ۴ صفحه: ۸۵).



سوره‌ها حذف کرد معاویه بوده و در این باره آمده:

روزی معاویه در نماز "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" نخواند، مسلمانان بعد از تمام شدن نماز به او اعتراض نموده و گفتند: آیه "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" را دزدیدی یا فراموش کردی که بخوانی؟!^(۱) ضمناً عاصم، کسایی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، طاووس، فخر رازی و سیوطی از جمله اهل تسنن هستند که "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" را جزء سوره‌ها دانسته‌اند.

مهربانی جزء صفات خدای تعالی است، او آن مهربانی است که نسبت به همه مخلوقاتش مهربان می‌باشد. "الرَّحْمَنُ" اشاره به مهربانی عام خدای تعالی بر همه ماسوی الله دارد و "الرَّحِيمُ" اشاره به مهربانی خاص و ویژه خدا که فقط شامل حال مؤمنین می‌شود، دارد.^(۲)

۱- أوَّل من أسقط البسملة عن السورة، بعد الفاتحة، هو معاوية بن ابي سفيان، فلما تمت الصلاة ناداه المسلمون من كل مكان. يا معاوية! اسرقت الصلاة أم نسيت؟! وقد أشار إلى ذلك السيد شرف الدين العاملي في كتابه المسائل الفقهية. يقول الإمام الباقر عليه السلام: سرقوا أكرم آية في كتاب الله، بسم الله الرحمن الرحيم، وفي حديث عن الإمام الصادق عليه السلام: (ما أنزل الله كتاباً إلّا و تحته بسم الله الرحمن الرحيم) وفي تفسير البرهان جلد: ۱ صفحه: ۴۱۲ عن الإمام الباقر عليه السلام (ما لهم قاتلهم الله عمدوا الى اعظم آية في كتاب الله فزعوا أنها بدعة إذا أظروها و هي بسم الله الرحمن الرحيم)

ينظر: ترتيب مسند الامام الشافعي جلد: ۱ صفحه: ۸۰ و سنن البيهقي جلد: ۲ صفحه ۴۲ و ۴۴، و مسائل فقهية صفحه: ۱۶ و ۲۹، و بحار الأنوار جلد: ۱۹ صفحه: ۵۹، و مستدرک الحاكم جلد: ۲۳۱ صفحه: ۲۳۲، و كنز العمال جلد: ۴ صفحه: ۳۰ و تفسير الزمخشري: تفسير سورة الحمد.

۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِلَى أَنْ قَالَ اللَّهُ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً الْكَافِي جلد: ۱ صفحه: ۱۱۴.



آیه ۱ سوره نساء:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا
 زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ
 الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾

ترجمه آیه ۱ سوره نساء:

«خلقت انسان»

ای مردم، از پروردگارتان که شما را از یک انسان خلق کرد، بپرهیزید. و از
 جنس همان انسان همسرش را خلق فرمود و از آن دو نفر، مردان و زنان زیادی (در
 زمین) منتشر ساخت و از خدائی که وقتی از یکدیگر چیزی می‌خواهید، نام او را
 می‌برید و از قطع رحم بپرهیزید. قطعاً خدا مراقب شما است. (۱)

تدبر ما:

با این که بعضی به دین اسلام مشرف نشده‌اند اما خدای تعالی به قدری مهربان
 است که همه مردم اعم از مسلمان و غیر مسلمان را مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را
 به پیروی از خدای عالم دعوت فرموده است.
 مردم مسلمان باید مواظب گفته‌ها و نوشته‌ها و مخصوصاً اعتقادات خویش
 باشند، چه بسا یک اعتقاد و سخنی که باعث جسارت و توهین به همه اولیاء و انبیاء
 الهی می‌شود، آن‌ها باید بدانند فرزندان حضرت آدم با یکدیگر ازدواج نکرده‌اند،
 بلکه خدایی که حضرت آدم و حوا را ابتداءً خلق فرمود قدرت و توانائی این که
 انسان‌های دیگری هم ابتداءً خلق کند داشت و برای فرزندان حضرت آدم همسران



دیگری خلق فرمود و آنها با یکدیگر ازدواج نمودند.^(۱)

کسانی که معتقدند فرزندان حضرت آدم خواهر و برادر با یکدیگر ازدواج کرده‌اند اعتقاد بسیار غلطی دارند و توهین به تمامی انبیاء و اولیاء و ائمه اطهار علیهم‌السلام کرده‌اند، چرا که در این صورت همه مردم و پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام نستجیر بالله حرام زاده‌اند.^(۲)

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: من حتی از بعضی حیوانات خبر دارم که اگر اشتباهاً با خواهر خود جمع شدند و بعد بر آنان معلوم شود که با خواهر و یا مادرشان بوده، آلت خود را با دندان‌شان زخم می‌کنند به طوری که بیهوش شده و هلاک می‌شوند،^(۳) و کسانی که این عقیده را دارند لعنت فرموده است.

بعضی که می‌خواهند اعتقاد غلط خود را توجیح کنند می‌گویند: در آن موقع، (مخصوصاً که ضرورت بوده) حکم حرمت ازدواج خواهر و برادر نبوده است، امام علیه‌السلام می‌فرماید: همیشه این حکم بوده است، از دو هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم خدای تعالی حرمت ازدواج خواهر و برادر را برای همه صادر کرده است.^(۴) لذا بهترین جواب همان جوابی است که اهل بیت عصمت و

۱- روایت‌های مفصلی در کتب حدیثی شیعه آمده است. من جمله حدیث مفصلی در این باره در مستدرک الوسائل جلد: ۱۴ صفحه: ۳۶۱ و (بحار الأنوار جلد: ۱۱ صفحه: ۲۲۶) آمده است.

۲- فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا يَقُولُ مَنْ قَالَ هَذَا بَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقَ صَفْوَةَ خَلْقِهِ وَ أَجْبَاءَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ مِنْ حَرَامٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا يَخْلُقُهُمْ مِنْ حَلَالٍ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۱۱ صفحه: ۲۲۳.

۳- لَقَدْ تَبَيَّنَتْ أَنَّ بَعْضَ الْبَهَائِمِ تَنَكَّرَتْ لَهُ أُخْتُهُ فَلَمَّا نَزَا عَلَيْهَا وَ نَزَلَ كُشِفَ لَهُ عَنْهَا فَلَمَّا عَلِمَ أَنَّهَا أُخْتُهُ أَخْرَجَ غُرْمُولَهُ ثُمَّ قَبَضَ عَلَيْهِ بِأَسْنَانِهِ حَتَّى قَطَعَهُ فُخْرٌ مَبْنًى وَ آخَرَ تَنَكَّرَتْ لَهُ أُمُّهُ فَفَعَلَ هَذَا بِعَيْنِهِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۱۱ صفحه: ۲۲۳.

۴- أَنْ خَلَقَ اللَّهُ مَا خَلَقَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ أَبَدًا ثُمَّ قَالَ وَيْحَ هَوْلَاءِ أَيْنَ هُمْ عَمَّا لَمْ يَخْتَلِفْ فِيهِ فُقَهَاءُ أَهْلِ الْجِبَاازِ وَ لَا



طهارت ﷺ داده‌اند و باید معتقد بود خدائی که قادر بود حضرت آدم و حواریا ابتداءً خلق کند، همان خدا قادر است انسان‌های دیگری برای همسری فرزندان آدم خلق نماید. (۱)

⇒ فقهاء أهل العراق أن الله عز وجل أمر القلم فجرى على اللوح المحفوظ بما هو كائن إلى يوم القيامة قبل خلق آدم بالقي عام وأن كتب الله كلها فيما جرى فيه القلم في كلها تحريم الأخوة مع ما حرم وهذا نحن قد نرى منها هذه الكتب الأربعة المشهورة في هذا العالم التوراة والإنجيل والزبور والقرآن أنزلها الله من اللوح المحفوظ على رُسُلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْهَا التوراة على موسى والزبور على داود والإنجيل على عيسى والقرآن على مُحَمَّدٍ ﷺ وعلى النَّبِيِّينَ لَيْسَ فِيهَا تَحْلِيلُ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ حَقًّا بحار الأنوار جلد: ۱۱ صفحه: ۲۲۳ الى ۲۲۴.

۱- عن الحسن بن مقاتل عمن سمع زرارَةَ يَقُولُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَدْءِ النَّسْلِ مِنْ آدَمَ عَلَى نَبِيَّتَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ كَانَ وَعَنْ بَدْءِ النَّسْلِ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ فَإِنْ أَنَسَا عِنْدَنَا يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى آدَمَ أَنْ يُزَوِّجَ بَنَاتِهِ بَنِيهِ وَإِنَّ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُ أَضَلُّهُ مِنَ الْأَخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا يَقُولُ مَنْ قَالَ هَذَا بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ صَفْوَةَ خَلْقِهِ وَأَجْبَاءَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ مِنْ حَرَامٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا يَخْلُقُهُمْ مِنْ حَلَالٍ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى الْحَلَالِ الطُّهُرِ الطَّاهِرِ الطَّيِّبِ فَوَلَّى اللَّهُ لَقَدْ تَبَيَّنَتْ أَنَّ بَعْضَ الْبَهَائِمِ تَنَكَّرَتْ لَهُ أُخْتُهُ فَلَمَّا نَزَا عَلَيْهَا وَنَزَلَ كُنِيفَ لَهُ عَنْهَا فَلَمَّا عَلِمَ أَنَّهَا أُخْتُهُ أَخْرَجَ غُرْمُوهُ ثُمَّ قَبِضَ عَلَيْهِ بِأَسْنَانِهِ حَتَّى قَطَعَهُ فَخَرَّ مَيِّتًا وَآخَرَ تَنَكَّرَتْ لَهُ أُمُّهُ فَفَعَلَ هَذَا بِعَيْنِهِ فَكَيْفَ الْإِنْسَانُ فِي إِنْسَانِيَّتِهِ وَفَضْلِهِ وَعِلْمِهِ غَيْرَ أَنْ جِيلًا مِنْ هَذَا الْخَلْقِ الَّذِي تَرَوْنَ رَغِبُوا عَنْ عِلْمِ أَهْلِ بَيْوتِ أَنْبِيَائِهِمْ وَأَخَذُوا مِنْ حَيْثُ لَمْ يُؤْمَرُوا بِأَخْذِهِ فَصَارُوا إِلَى مَا قَدْ تَرَوْنَ مِنَ الضَّلَالِ وَالْجَهْلِ بِالْعِلْمِ كَيْفَ كَانَتْ الْأَشْيَاءُ الْمَاضِيَةَ مِنْ بَدْءِ أَنْ خَلَقَ اللَّهُ مَا خَلَقَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ أَبَدًا ثُمَّ قَالَ وَيَحْ هَوْلَاءِ أَيْنَ هُمْ عَمَّا لَمْ يَخْتَلِفْ فِيهِ فَقَهَاءُ أَهْلِ الْحِجَازِ وَلَا فَقَهَاءُ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ الْقَلَمَ فَجَرَى عَلَى اللُّوحِ الْمُحْفُوظِ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِالْقِيَامَةِ عَامٍ وَأَنَّ كُتِبَ اللَّهُ كُلُّهَا فِيمَا جَرَى فِيهِ الْقَلَمُ فِي كُلِّهَا تَحْرِيمِ الْأَخْوَةِ مَعَ مَا حُرِّمَ وَهَذَا نَحْنُ قَدْ نَرَى مِنْهَا هَذِهِ الْكُتُبُ الْأَرْبَعَةُ الْمَشْهُورَةُ فِي هَذَا الْعَالَمِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ وَالزَّبُورُ وَالْقُرْآنُ أَنْزَلَهَا اللَّهُ مِنَ اللُّوحِ الْمُحْفُوظِ عَلَى رُسُلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْهَا التَّوْرَةُ عَلَى مُوسَى وَالزَّبُورُ عَلَى دَاوُدَ وَالْإِنْجِيلُ عَلَى عِيسَى وَالْقُرْآنُ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَعَلَى النَّبِيِّينَ لَيْسَ فِيهَا تَحْلِيلُ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ حَقًّا أَقُولُ مَا أَرَادَ مَنْ يَقُولُ هَذَا وَشِبْهَهُ إِلَّا تَقْوِيَةَ حَجَجِ الْمُجُوسِ فَمَا لَهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ ثُمَّ أَنشَأَ يَحْدُثُنَا كَيْفَ كَانَ بَدْءُ النَّسْلِ مِنْ آدَمَ وَكَيْفَ كَانَ بَدْءُ النَّسْلِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ فَقَالَ إِنَّ آدَمَ ﷺ وُلِدَ لَهُ سَبْعُونَ بَطْنًا فِي كُلِّ بَطْنٍ غُلَامٌ وَجَارِيَةٌ إِلَى أَنْ قُتِلَ هَابِيلُ فَلَمَّا قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلَ جَزَعَ آدَمَ عَلَى هَابِيلَ جَزَعًا قَطَعَهُ عَنْ إِيْتَانِ النِّسَاءِ فَبَقِيَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعْشَى حَوَاءَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ ثُمَّ تَخَلَّى مَا بِهِ مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ فَعَشِيَ حَوَاءَ فَوَهَبَ

←



مؤلف محترم کتاب حل مشکلات دینی در این باره این گونه آورده اند:

به طور مختصر وقتی که خدای تعالی به حضرت آدم فرزندان دادی انسان همه فکرش به این جا می رود که این ها چگونه با هم ازدواج می کردند و چگونه نسل زیاد شد؟ این طبیعی است و چنین فکری خواهی خواهی برای انسان پیش می آید. این مطلب را از ائمه اطهار علیهم السلام سؤال کردند.

چون ما آن جا نبوده ایم که ببینیم چطوری شده، یک وقتی تحقیق کردیم سیزده تا روایت دارد که خدای تعالی دو دختر برای دو پسر حضرت آدم خلق کرد. البته تعبیرات در روایات دارد که یکی جنیه و دیگری ملک بود. که اگر هم جنیه یا ملک باشد غیر مرئی بودنش مطرح نیست. منظور روحیاتش یکی ملکوتی بوده و یکی هم شاید مثلاً معمولی بوده، حال ما به روحیات آن دو دختر کار نداریم، اجمالاً دو دختر غیر از نسل حضرت آدم خدا خلق کرده و به دو پسر حضرت آدم داده و بعد هم پسر عموها و دختر عموها با هم ازدواج کردند و این نسل به وجود آمده است. این مطلب مورد تأیید روایات است و روایات زیادی هم در این باره داریم و حتی در یک روایت امام علیه السلام آن هائی را که معتقدند که خواهر و برادر را به هم دادند نفرین و لعن می کند.

⇒ اللَّهُ لَهُ شَيْئًا وَحَدَهُ لَيْسَ مَعَهُ ثَانٍ وَ اسْمُ شَيْثِ هَيْبَةُ اللَّهِ وَ هُوَ أَوَّلُ وَصِيٍّ أُوصِيَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ وُلِدَ لَهُ مِنْ بَعْدِ شَيْثِ يَافِثُ لَيْسَ مَعَهُ ثَانٍ فَلَمَّا أَدْرَكَ وَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُبْلَغَ بِالنَّسْلِ مَا تَرَوْنَ وَ أَنْ يَكُونَ مَا قَدْ جَرَى بِهِ الْقَلَمُ مِنْ تَحْرِيمِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَخْوَاتِ عَلَى الْأَخْوَةِ أَنْزَلَ بَعْدَ الْعَصْرِ فِي يَوْمِ الْعُصْبِ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ اسْمُهَا بَرَكَةُ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ شَيْثِ فَرَوَّجَهَا مِنْهُ ثُمَّ نَزَلَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنَ الْعَدِ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ اسْمُهَا مَنْزِلَةُ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ يَافِثَ فَرَوَّجَهَا مِنْهُ فَوُلِدَ لِشَيْثِ غُلَامٌ وَ وُلِدَ لِيَافِثَ جَارِيَةٌ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ حِينَ أَدْرَكَ أَنْ يُزَوِّجَ بِنْتِ يَافِثَ مِنْ ابْنِ شَيْثِ فَفَعَلَ ذَلِكَ فَوُلِدَ الصَّفْوَةُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ مِنْ نَسْلِهِمَا وَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ ذَلِكَ عَلَى مَا قَالُوا مِنَ الْأَخْوَةِ وَ الْأَخْوَاتِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۱۱ صفحه: ۲۲۳ الی ۲۲۴.



بعد حضرت می فرمایند: چطور می شود نسل همه انبیاء و همه اولیاء خدا از یک عمل حرام به وجود آمده باشد؟! چون به هر حال مسأله ازدواج خواهر و برادر یک مسأله حرام فطری است نه این که تنها حرام حکمی باشد.

گاهی می شود که یک چیزی را می گویند: بر تو حرام است، امّا فطرت نمی فهمد. ولی بعضی از احکام است که فطرت انسان هم بد می داند که خواهر با برادر ازدواج کند. به هر حال هر دو از یک وجودند. این جریان در میان حیوانات هست. امّا در انسان نیست.

این فطرت، این حرمت فطری که خدا در ذات انسان گذاشته در همه زمانها بوده و در اوّل خلقت هم بوده است. این که بعضی می گویند: ضرورت ایجاب می کرده و برادر و خواهر را به هم دادند. ضرورت درباره خلقت پروردگار معنا ندارد. یعنی خدا دیگر چاره ای نداشته جز این که حال خواهر و برادر علی الحساب با هم ازدواج کنند تا ببینیم چه می شود و بعد تحریم آن را اعلام کنیم؟! نه، این طور نبوده است. علاج آن این است که همان طور که خدا حضرت آدم را خلق کرد، حالا خدای تعالی دو دختر را هم خلق بکند (که نستجیر باللّه خدا زحمتی هم برایش ندارد) تا نسل بشر طبق روال صحیح خودش پیش برود، علاوه بر این که سیزده روایت هم دارد که مسأله همین طور بوده است. یکی دو تا روایت غیر صحیح هم دارد که خواهر و برادر را به هم دادند که سندش درست نیست.^(۱)

مردم مسلمان باید به صله رحم بسیار اهمّیت دهند و بدانند در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای انجام این عمل بسیار مفید تأکید فراوانی شده است.

۱- حل مشکلات دینی صفحه ۱۹۶ الی ۱۹۸.



آیه ۲ الی ۳ سوره نساء:

وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا
أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ﴿٢﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي
الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنْى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا
تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿٣﴾

ترجمه آیه ۲ الی ۳ سوره نساء:

«سفرش درباره یتیمها»

و به یتیمها اموالشان را بدهید و مال بد خود را با مال خوب آنها عوض
نکنید و اموال آنها را با اموال خودتان نخورید. قطعاً این عمل، گناه بزرگی
است. (۲)

و اگر ترسیدید که عدالت را در خصوص یتیمها رعایت نکنید، با زنانی که برای
شما پاک‌اند با دو یا سه یا چهار همسر می‌توانید ازدواج کنید و اگر می‌ترسید در بین
آنها عدالت را رعایت نکنید، پس تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک
آن‌هائید، استفاده کنید. آن کار از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند. (۳)

تدبیر ما:

شان نزول:

این آیه درباره مردی است که اموال بسیاری از برادرزاده یتیمش نزدش بود، آن
یتیم پس از بلوغ طلب مالش کرد و آن مرد اموال یتیم را به او پس نمی‌داد، برادر زاده
و عمو این اختلاف را نزد پیامبر اکرم ﷺ بردند، پیامبر اکرم ﷺ بین آنها داوری
کرد و فرمود: آن مال را به برادر زاده‌ات بر گردان و در این هنگام آیه بالا نازل شد، آن



مرد توبه کرد و گفت: خدا و رسول الله ﷺ را اطاعت می‌کنم و پناه می‌برم به خدا از انجام گناه بزرگ، و مال جوان را پس داد. آن‌گاه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس خویش را از حرص نفس نگاه دارد به بهشت خواهد رسید. جوان آن مال را گرفت و در راه خدا خرج کرد، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اجری حاصل شد و بار مسئولیتی باقی ماند. پرسیدند: یا رسول الله ﷺ! منظورتان چیست؟ بار مسئولیت کدام است؟ فرمود: اجر را پسر برد، و وزر بر پدر ماند، چون خودش با پولش در راه خدا انفاق نکرده بود و ورثه‌اش آن مالی که او به جای گذاشته را در راه خدا خرج کرد.^(۱)

از جریان فوق استفاده می‌شود:

- ۱- مؤمنین باید در هنگام پیدایش اختلافات به بزرگان دین یعنی فقهاء جامع‌الشرایط رجوع کنند و اوامر آنها را فصل الخطاب قرار دهند.
- ۲- مؤمنین باید بکوشند تا زمانی که در قید حیات هستند خودشان از اموالشان در راه خدا خرج کنند، چرا که یکی از بزرگ‌ترین حسرت‌های روز قیامت این است که بعضی اموالی داشته و در راه خدا خرج نکرده بلکه از راه غیرحلال بدست آورده و آن را پس انداز کرده باشند اما بعد از آن‌ها آن مال به ورثه‌شان رسیده و ورثه آن اموال را در راه خدا خرج کرده‌اند، در این جا آن ورثه را به خاطر کار خیری که در واقع با پول میّت انجام داده به بهشت می‌برند اما خودش چون از کار خیر مضایقه کرده راهی جهنم می‌کند.^(۲)

۱- رُوِيَ أَنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ كَثِيرٌ لِابْنِ أَخٍ لَهُ يَتِيمٌ فَلَمَّا بَلَغَ الْيَتِيمُ طَلَبَ الْمَالَ فَمَنَعَهُ مِنْهُ فَتَرَافَعَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَمَرَ أَنْ يُدْفَعَ مَالُهُ إِلَيْهِ فَقَالَ ﷺ وَمَنْ يُوَقُّ شَحَّ نَفْسِهِ وَيُطِيعُ رَبَّهُ هَكَذَا فَإِنَّهُ يَحِلُّ دَارُهُ أَيُّ جَنَّتِهِ فَلَمَّا أَخَذَ الْفَتَى مَالَهُ أَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ ثَبَتَ الْأَجْرُ وَبَقِيَ الْوِزْرُ. فَقِيلَ كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! فَقَالَ ثَبَتَ لِلْغُلَامِ الْأَجْرُ وَبَقِيَ الْوِزْرُ عَلَى وَالِدِهِ مستدرک الوسائل جلد: ۱۳ صفحه: ۴۲۹.

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَوَرَّثَهُ رَجُلًا



مؤمنین باید بسیار مواظب حالات روحی خویش باشند و بدانند سر سوزنی ظلم نمودن روح انسان را تیره و تار خواهد کرد، آن‌ها نباید به کسانی که ضعیف واقع شده و ناتوان هستند ظلم کنند، مثلاً به بچه‌های یتیم که سرپرست نداشته و خودشان هم به علت طفولیت فکر درست و حسابی ندارند، ظلم کنند.

توبه هر کاری مناسب با همان کار است، مثلاً کسی که اموال کسی را غصب کرده توبه‌اش به این است که اول تمام آن مال و خساراتی که به طرف مقابل وارد کرده را به او بپردازد و از او عذر خواهی کند و رضایت طرف مقابل را به دست آورد، بعد به درگاه خدای تواب برود و از او طلب عفو و بخشش نماید شاید خدا او را ببخشد. امام صادق علیه السلام در جواب کسی که پرسیده بود: اموال یتیمی را خورده‌ام و حال می‌خواهم توبه کنم فرموده بودند: قدم اول توبه این کار آن است که باید تمام آن اموال و خساراتی که به آن یتیم وارد کرده را به او برگردانی.^(۱)

کسانی که سرپرستی یک یا چند یتیم به عهده‌شان است باید بسیار مواظب باشند:

اولاً: در اموال یتیم خیانت نکنند.

ثانیاً: اموال و یا اجناس نامرغوب خود را با اموال و اجناس مرغوب آن یتیم عوض نکنند.

ثالثاً: عملی مرتکب نشوند که باعث ضرر و زیان برای اموال آن یتیم باشد.

رابعاً: خود را مالک آن اموال تصور نکنند، بلکه آن‌ها امانتدار هستند و وقتی آن

⇒ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ بِهِ الْأَوَّلُ النَّارُ بحارالأنوار جلد: ۱۰۰ صفحه: ۱۲.
 ۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ هَلْ لَهُ تَوْبَةٌ؟ فَقَالَ يُودَى إِلَى أَهْلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» وَقَالَ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا.
 مستدرک الوسائل جلد: ۱۳ صفحه: ۱۹۰.



یتیم به سن بلوغ رسید باید همه آن اموال را به او پس بدهند و هیچ توقع و یا منتی بر آن یتیم نداشته باشند و اجر زحمات خود را از خدای تعالی طلب کنند نه از مخلوقات خدا.

علماء و دانشمندان دینی باید توجه داشته باشند که مردم مسلمان همه ایتام آل محمد ﷺ هستند چرا که امام به منزله پدر برای امت است،^(۱) و در عصر حاضر امام حی و حاضر بر سر آن‌ها نیست و امام‌شان در پس پرده غیبت است، لذا باید بکوشند تا در نبود و غیبت امام معصوم ﷺ، مخصوصاً آن‌ها که در لباس پیامبر رفته و در مسند نائب عام امام ﷺ نشسته‌اند ظلم و ستمی به آن ایتام نکنند، آن‌ها در واقع قیم آن ایتام هستند و سرمایه این امت دین‌شان است، چه ظلمی بالاتر از این که کسی در اثر جهل و ندانم کاری اعتقادات مردم را خراب کند و یا سد عن سبیل الله شود؟!

خانم‌های مؤمنه باید بکوشند تا در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ باشند، آن‌ها باید بدانند از طرف خدای تعالی به مردها این اجازه داده شده که اگر شرایطش را داشتند تا چهار همسر به صورت دائم اختیار کنند، آن‌ها حتی اگر در دلشان نسبت به این حکم خدای تعالی کراهت داشتند از صراط مستقیم خارج شده و سریع باید خود را به صراط مستقیم برگردانند و گرنه کسانی که از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ خارج باشند رستگار نمی‌شوند و به بهشت نخواهند رفت.

مردان مؤمن باید بدانند با این که خدای تعالی اجازه اختیار نمودن چهار همسر

۱- قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ أَنَا وَعَلِيٌّ أَبُوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۲۳ صفحه: ۲۵۹.



دائم به آن‌ها داده است اما همان خدا به شدت آن‌ها را از این که به کسی ظلم و ستم کنند بر حذر داشته، لذا کسانی که نمی‌توانند عدالت را در بین همسران‌شان رعایت کنند اختیار کردن بیش از یک همسر بزرگترین ظلم و ستم به آن‌ها است و در همین آیه کسانی را که نمی‌توانند عدالت داشته باشند نهی می‌کند که بیش از یک همسر اختیار کنند.

خدای تعالی از حق خانم‌ها دفاع نموده و به هیچ مردی اجازه نداده اگر نمی‌تواند عدالت را رعایت کند بیش از یک همسر اختیار کند، اما اگر کسی توانست مطابق با صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام عدالت را رعایت کند هیچ کسی حق ندارد مانع او از اختیار کردن بیش از یک همسر دائم شود، چرا که این حقی است که خدای تعالی به یک مرد پاک و دور از هوای نفس و در صراط مستقیم داده است.

اولاً: دین مقدس اسلام پایه گذار و بنیان‌گذار تعدد زوجات نبوده و این عمل قبل از دین اسلام هم در بین دیگر ادیان و حتی کفار و مشرکین رسم بوده و دین مقدس اسلام فقط آن قانون را تنظیم و محدود کرده است.^(۱) در تاریخ آمده بعضی از مشرکین گاهی تا ده زن داشتند.^(۲)

به طور کلی با توجه به تحقیق‌های انجام شده همیشه در جامعه تعداد زن‌ها بیشتر از مردان بوده و هست، لذا آن عده زن‌هایی که مازاد بر تعداد مردها هستند به چه گناهی باید از داشتن همسر محروم باشند؟

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَا يَجِلُّ لِمَاءِ الرَّجُلِ أَنْ يَجْرِيَ فِي أَكْثَرِ مِنْ أَرْبَعَةِ أَرْحَامٍ مِنَ الْحَرَائِرِ وَسَائِلِ الشَّبَعَةِ جلد: ۲۰ صفحه: ۵۱۹.

۲- أخرج ابن جرير عن الضحاك في الآية قال كانوا في الجاهلية لا يرزؤ من مال اليتيم شيئاً وهم ينكحون عشرة من النساء. الدر المنثور في تفسير المأثور جلد: ۲ صفحه: ۱۱۸.

ضمن این که زن‌ها در بعضی مواقع از جهت جنسی ممنوعیت تمکین دارند، مثل دوران عادت ماهیانه و قسمتی از ایام بارداری و ... در حالی که یک مرد هیچ ممنوعیتی در این امر ندارد، لذا یک مرد در آن مدت به چه گناهی باید از داشتن روابط زناشویی محروم بماند؟

زنان در یک وقت معینی آمادگی جنسی خود را از دست می‌دهند و یائسه می‌شوند اما مردان آمادگی جنسی خود را از دست نمی‌دهند.

بعضی زن‌ها نیز همسر خود را به هر دلیلی از دست می‌دهند در حالی که نیاز به همسر دارند، چون نیاز به همسر سوای از مسائل جنسی یک غریزه روحی و روانی است که در همه افراد هست، ضمن این که پسرهای مجرد و جوان معمولاً برای ازدواج کراهت دارند که با بیوه زن‌ها و زنان مطلقه و همچنین دخترانی که سن آن‌ها بالا است ازدواج نمایند و برای ازدواج به دنبال دختران کم سن و باکره هستند، زن‌هایی که به هر دلیلی همسر خود را از دست می‌دهند و یا آن دخترانی که سن‌شان بالا رفته و هنوز ازدواج نکرده‌اند به چه گناهی باید تا آخر عمر بی‌همسر بمانند؟ ضمن این که نهایت تحمّل یک زن در شهوت جنسی حدود چهار ماه است.^(۱)

لذا مردانی که همسر دارند می‌توانند بیوه زنان و زنان مطلقه یا دخترانی که سن‌شان بالا رفته و هنوز ازدواج نکرده‌اند را به عنوان همسر بعدی خویش اختیار کنند و خلاصه همه موارد بالا و خیلی از دلایل دیگر که در کتب مربوطه بحثش به طور مفصل آمده عللی هستند که اگر شخصی بتواند و شرایطش را رعایت کند تعدّد زوجات داشته باشد و تعدّد زوجات نه تنها هیچ عیبی ندارد و مشکلی درست

۱- عَنِ الرَّضَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْحَدِيثِ فَقَالَ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ غَايَةَ صَبْرِ الْمَرْأَةِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فِي تَرْكِ الْجَمَاعِ فَمِنْ ثَمَّ أَوْجِبَهُ لَهَا وَ عَلَيْهَا مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ جلد: ۱۵ صفحه: ۳۶۴.



نمی‌کند بلکه اگر عیبی هم در کار باشد برطرف می‌کند و بسیار به نفع خانم‌ها و جامعه می‌باشد، به طوری که اگر به این قانون اسلامی جامه عمل پوشانده نشود به زن‌ها ظلم می‌شود و فسادهایی در جامعه شیوع پیدا می‌کند که فقهاء و علماء در کتاب‌های خود بر این مسأله توضیحات زیادی فرموده‌اند و در این کتاب مجال بیشتر از این برای بحث نیست.

ضمناً این که می‌گوئیم: به زن‌ها ظلم می‌شود، اگر بدون تعصّب و با فکری باز به مسأله نگاه کنیم همین است و جز این نیست، به خاطر این که ما بحث کلی می‌کنیم و در کل اگر تعدّد زوجات برای مردان ممنوع و تعطیل شود بنا به دلائل متقنی که در بالا توضیح دادیم همیشه یک عدّه از خانم‌ها بدون همسر باقی می‌مانند، یعنی یک عدّه از اول بی‌همسر می‌مانند و یک عدّه هم که همسر خود را از دست می‌دهند تا آخر عمر بی‌همسر می‌مانند، در حالی که هم مردها و هم زن‌ها از جهات مختلفی نیاز به همسر دارند و بدون همسر تحت فشارهای مختلفی قرار می‌گیرند، ضمن این که خدای تعالی راه را برای آن‌ها باز گذاشته تا هیچ کسی اذیت نشود و تحت فشار جنسی و روانی و عاطفی نباشد.

با این که در بعضی از کشورهای غربی و همچنین کشورهایی که تحت استعمار غرب واقع شده‌اند مسأله تعدّد زوجات ممنوع است اما همه متفکران و دانشمندان‌شان به این نتیجه رسیده‌اند که اگر بخواهند جامعه‌شان از فساد نجات یابد نیاز به مجاز دانستن این قانون الهی دارند. به عنوان نمونه گوستا ولوبون مورخ مشهور فرانسوی به این مسأله اذعان داشته؛ می‌گوید: با این که قانون تعدّد زوجات در این کشور ممنوع است اما عملاً مردان به غیر از همسر خود با دیگر نامحرمات روابط معشوقانه دارند و بهترین قانون همان قانون اسلام است. او در کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب؛ قانون تعدّد زوجات اسلام که به صورت محدود و مشروط

است را یکی از مزایای این آئین می‌شمارد و در مقایسه آن با روابط آزاد و نامشروع مردان، با چند زن، در اروپا چنین می‌نویسد: در غرب هم با وجود این که آب و هوا و وضع طبیعت هیچ کدام ایجاب چنین رسمی (تعدد زوجات) نمی‌کند با این حال وحدت همسر چیزی است که ما آن را فقط در کتاب‌های قانون می‌بینیم و آلا گمان نمی‌کنم که بشود انکار کرد که در معاشرت واقعی ما اثری از این رسم نیست. راستی من متحیرم و نمی‌دانم که تعدد زوجات مشروع و محدود شرق، از تعدد زوجات سالوسانه غرب چه چیز کم دارد؟ بلکه من می‌گویم: اولی از هر حیث از دو می‌بهرت و شایسته‌تر است. (۱)

اگر بعضی افراد از بعضی قانون‌ها سوء استفاده کردند در هیچ کجای دنیا عاقلانه نمی‌دانند که به آن قانون ایراد وارد کنند، البته در طول تاریخ بعضی از مسلمان‌ها ممکن است از این قانون الهی با این که شرایطش را نداشته‌اند فقط و فقط به جهت شهوت‌رانی سوء استفاده‌هایی کرده باشند اما این دلیلی برای زیر سؤال بردن اصل مسأله نیست.

در کتاب جواب مسائل دینی چنین آمده: هر کاری که در صراط مستقیم و در راه اسلام باشد و انسان به آن تن دهد، درست است و هر کاری هم که در صراط مستقیم نباشد و انسان آن را انجام دهد انحراف دارد. اسلام به خاطر این که فرزندی که از مادر متولد می‌شود معلوم باشد پدرش چه کسی است (چون مشخص نبودن پدر، بیچه را عقده‌ای به بار می‌آورد و بیچه‌ای که ولد الزنا شد پُر رو می‌شود، علت این که در صدر اسلام افرادی با پیامبر و ائمه خیلی مبارزه می‌کردند، این بود که غالباً افرادی بودند که پدر درستی نداشتند و پدرشان مشخص نبود. این مسأله از نظر

۱- (تاریخ تمدن اسلام و عرب ترجمه فخر گیلانی صفحه ۵۰۹).



روانشناسی خیلی مهم است که پدر روی سر فرزند بوده و مشخص باشد. چون اگر پدر نداشت و یا مشخص نبود، این بچه بی سرپرست بزرگ می شود و بسیار شرور می گردد) از این جهت نمی شود زن چند شوهر داشته باشد به خاطر این که بچه مشخص شود و چون یک زن اگر چند تا شوهر داشته باشد این مفسده را دارد و مفسده این که این فرزند مال چه کسی است به وجود می آید و به اصطلاح بچه ها ولد الزنا می شوند. از این جهت چند شوهر داشتن زن ممنوع شده است. ولی از آن طرف محذوریتی ندارد که یک مرد چند زن داشته باشد و به علاوه چند دلیل داریم که جایز است و باید مرد در تعدد زوجات آزاد و زن نباید آزاد باشد.

دلایل این مسأله:

۱- تعداد زنان در آمارهایی که گرفته شده بیشتر از مرد است و همیشه در طول تاریخ این طور بوده. ما می گوئیم: این زن های اضافی که هستند، مثلاً هزار مرد، هزار و صد زن، آن صد زن چه کار کنند؟ اگر بگوئید: برای اشباع غریزه جنسی دست به فحشاء بزنند که هیچ کس این را قائل نیست. اگر بگوئید: غریزه خود را سرکوب کنند، خدا غریزه را داده چرا سرکوب کنند؟! مثل گرسنه ای که به او بگویند: غذا نخور، نمی شود. پس باید تعدد زوجات باشد، تا آن اضافی را تأمین کند.

۲- فرض می کنیم زن و مرد از نظر تعداد، مساوی باشند، ولی زن زودتر به حد بلوغ می رسد و مرد چهار یا پنج سال دیرتر از زن به حد بلوغ می رسد. فرض کنید هزار تا زن و هزار تا مرد، این ها از نظر سن با هم یکی هستند، این مردها و زن ها مثلاً شصت ساله هستند، مردها حدوداً چهل و پنج سال احتیاج به زن دارند و زن ها پنجاه سال و این پنج سال را زن ها کسر می آورند. اگر باز بگوئیم: غریزه جنسی را سرکوب



کنند این خلاف و زور است. خدای تعالی می‌خواست به زن غریزه جنسی ندهد که بخواهد سرکوبش کند. انسان گرسنه باشد ولی غذا نخورد. یا باید بگوئیم: دست به فحشاء بزنند برای این پنج سال، که این را هیچ کجا در دنیا قبول ندارند. پس باید تعدّد زوجات برای مرد جایز باشد.

۳- این که عمر زن‌ها زیادتر از مردها هست. با این که مردها قوی‌تر هستند ولی در اثر فشار بیشتر، زودتر می‌میرند. این در تاریخ ثابت شده، که البته به طور متوسط است و به طور مساوی باز عمر زن‌ها از آن‌ها بیشتر است، بنابراین احتیاج زن به مرد بیشتر از مرد به زن است و بالأخره از نظر روحی و روانی و غریزه جنسی با همه دلایل بالا، زن‌ها بیشتر از آن که مرد به زن نیاز دارند، به مرد نیاز دارند، از باب اشباع غریزه جنسی. لذا تعدّد زوجات با فطرت اولیه خلقت انسان برای مرد طبعاً جایز است و برای زن جایز نیست.^(۱)

در کشورهایی که قانون منع تعدّد زوجات در آن‌ها حکومت می‌نماید، بخصوص کشورهایی که در جنگ جهانی دوّم با حوادثی خونین رو برو شده‌اند، آن‌چنان فشار عصبی و فساد در جامعه آن‌ها حکم فرما شده که بعضی از نویسندگان آن‌ها زبان به اعتراض گشوده که بسیاری از دختران، در دوره زندگی از برخوردار شدن همسر و تشکیل خانواده محروم هستند، و عمر عزیز خود را به سرگرمی و خاطرات کابوسی و اختلال روانی و یا به بی‌بند باری و هرزه‌گرایی در حاشیه اجتماع و دور از خانواده خود به شرمساری به سر می‌برند و وسیله سرایت بیماری‌های گوناگون شده‌اند و اجتماعی را ننگین می‌کنند، این خطر عمومی جز به

۱- جواب مسائل دینی صفحه ۲۲۸ الی ۲۳۰.



تصویب قانون جواز تعدد زوجات چاره‌پذیر نیست. (۱)

پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ تنها کسی است که از طرف خدای تعالی مجاز بود که بیشتر از چهار همسر دائم داشته باشد و ایشان نه همسر دائم داشتند، اما در تاریخ که بنگریم متوجه می‌شویم که ازدواج‌های ایشان از روی مصلحت و حکیمانه بوده و نستجیر بالله از روی هوی و هوس و یا شهوت‌رانی نبوده است. لذا رسول خدا ﷺ برای مسلمین الگوی کاملی است که باید از وی تبعیت نمایند. در مورد زوجات پیامبر اکرم ﷺ به طور خلاصه با مراجعه به تاریخ و سرگذشت رسول اکرم ﷺ استفاده می‌شود، تعداد زوجاتی که اختیار نموده هر یک از روی حکمت و جلب نظر و محبت طوائف و قبائل بوده که به آن‌ها اشاره خواهیم نمود و بهترین شاهد بر پاک بودن ساحت او این است که دوران جوانی خود را با مخدره عالم حضرت خدیجه کبری ؑ دختر خویند به سر برده که به درخواست خود حضرت خدیجه ؑ زوجیت وی را اختیار نمود در حالی که حضرت خدیجه کبری ؑ ثبیه، (۲) بوده لذا بیشتر از بیست و پنج سال با او زندگی نمود، حضرت خدیجه کبری ؑ اموال و ثروت بسیاری داشت که در اختیار رسول اکرم ﷺ گذاشت و در نشر دین اسلام صرف کرد، پیامبر اکرم ﷺ در هنگام زندگی با حضرت خدیجه کبری ؑ به همسری با ایشان اکتفا نمودند و همسر دیگری اختیار نفرمودند.

پیامبر اکرم ﷺ پس از وفات حضرت خدیجه کبری ؑ سوده دختر زمعه را به همسری اختیار نمودند، شوهر سوده پسر عم پیامبر اکرم ﷺ و جزء مهاجرینی بود که به سوی حبشه هجرت کرده بودند، ایشان پس از بازگشت از حبشه فوت کرد و

۱- انوار درخشان جلد: ۳ صفحه: ۳۳۴.

۲- (زن شوهر دیده یعنی بیوه قاموس قرآن و فرهنگ جامع نوین).



سوده نیز از جمله زنان مهاجر از مکه به سوی مدینه بود و بیم آن را داشت که به خاطر بی‌سرپرستی به مکه نزد خویشان خود باز گردد و او را اذیت کنند، چون عادت و روش اهل مکه اذیت و آزار مسلمانان بود، به این دلیل پس از فوت حضرت خدیجه کبری عَلَيْهَا السَّلَامُ رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوده را به همسری اختیار نمودند.

سپس زینب دختر خزیمه را به همسری خود برگزیدند پس از آن که شوهر او عبدالله بن جحش در جنگ احد شهید شده بود، زینب پس از فوت شوهرش سرپرستی نداشت، ضمن این که ایشان زن فاضله و کریمه و عالمه‌ای بود و در زمان جاهلیت به او امّ المساکین و سرپرست بینوایان می‌گفتند. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وسیله ازدواج با او علاوه بر قبول کفالت وی از فضائل او نیز حمایت نمود، ایشان در زمان حیات مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز وفات یافتند.

سپس امّ سلمه هند را به زوجیت اختیار نمودند. هند زوجه عبدالله ابوسلمه فرزند اسد و مادرش برده دختر عبدالمطلب و عمّه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و عبدالله شوهر ام سلمه برادر رضاعی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و نخستین مهاجر از مکه به سوی حبشه بود، او پس از بازگشت از حبشه در مدینه فوت کرد، ابوبکر و عمر هر کدام جداگانه از ام سلمه خواستگاری کردند اما ایشان نپذیرفت و چون ایشان زاهد و در دین خود ثابت قدم بود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را به همسری خود اختیار نمودند.

زوجه دیگر او ام حبیبه که نام او رمله دختر ابی سفیان و زوجه عبیدالله بن جحش بود، او به همراه شوهرش از مکه به حبشه هجرت کرده بود و عبیدالله در حبشه به دین نصرانیت در آمد، ولی ام حبیبه در دین اسلام ثابت قدم بود و از دین خود دست برداشت، بدیهی است که اختیار زوجیت زنی که پدرش ابوسفیان پیشوای مشرکین قریش و همواره در مقام مخالفت و لشکرکشی برای جنگ با پیامبر



اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده بسیار شایسته و مفید خواهد بود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را کفالت فرماید و اسلام او را بپذیرد و به این وسیله او را از خطر ایمن بدارد و ضمناً برای جلب قلوب کفار قریش و مدارا نمودن با دشمنان خود رمله دختر ابوسفیان را به همسری خود پذیرفتند.

زوجه دیگر صفیه دختر حی بن اخطب بزرگ قبیله بنی النضیر بوده و شوهر او در جنگ خیبر به دست مسلمانان کشته شد، و پدر او نیز در جنگ با قبیله بنی قریظه کشته شده بود. دحیه کلبی او را به اسارت به مدینه آورده بود، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را آزاد کرده و سپس او را به همسری خود اختیار نمودند، نسب صفیه دختر حی بن اخطب به هارون وصی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌رسد.

زوجه دیگر رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جویریّه بنام برّه دختر حارث بزرگ و پیشوای قبیله بنی المصطلق بود و لشکر اسلام پس از جنگ، قریب صد خانواده از زنان و کودکان آنان را به مدینه آورده بودند و چون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواست که مسلمانان همه آنها را یکسره آزاد نمایند لذا برّه بزرگ زاده آن قبیله را به همسری خود در آورد و مسلمانان نیز به خاطر این وصلت همه اسیران را رها نموده و گفتند: شایسته نیست که خویشان همسر پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اسارت باشند، از این جهت نیز همه قبیله بنی المصطلق به دین اسلام در آمدند و همه آنها از یاوران و در صف لشکر اسلام قرار گرفتند.

زوجه دیگر زینب دختر جحش که قبلاً همسر زید بن حارثه پسر خوانده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده، و پس از آن که زید همسر خود، زینب را طلاق داده بود، به منظور از بین بردن بدعت دوران جاهلیت به دستور خدا، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زینب را به نکاح خود در آورد و چون زید را رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تربیت نموده بود به سمت فرزندی وی



خوانده می‌شد، از جمله بدعت‌های میان اهل جاهلیت که هنوز از اعماق دل‌ها بیرون نرفته آن بود که فرزند خوانده خود را به منزله فرزند واقعی خود می‌دانستند و همسر پسر خوانده را بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حرام می‌پنداشتند، لذا رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای الغاء این بدعت زینب دختر جحش را که زوجه مطلقه زید بن حارثه بود به همسری خود در آورد.

همسر دیگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حفصه دختر عمر است، پس از آن که شوهر او خنیس بن حذافه در جنگ بدر کشته شد، و بی‌سرپرست ماند برای تسلیت خاطر و مصلحت‌های دیگر حفصه را به همسری اختیار نمودند.

همسر دیگر ایشان عائشه دختر ابوبکر است. (۱)

پس مردم مسلمان باید رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را الگوی خود قرار دهند و بدانند در شأن یک مسلمان نیست که به خاطر هوا و هوس و از روی شهوت‌رانی تعدد زوجات داشته باشد، آن‌ها باید بدانند این گونه ازدواج‌ها مفسده‌هایی نیز در بر خواهد داشت، لذا نه تنها در این کار بلکه همه کارهای یک مسلمان باید روی حکمت و مصلحت و دلیل باشد.

تدبر ما از «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» عدالت در این آیه که روایاتی هم پشتوانه آن است عدالت ظاهری می‌باشد. یعنی رعایت عدالت در جهات مادی مثل تهیه مسکن و پوشاک و نفقه و خلاصه فراهم کردن زندگی راحت و در رفاه بودن همسران می‌باشد، اما در آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا» که در آیه ۱۳۰ همین سوره آمده محبت و علاقه قلبی منظور است. (۲) به جهت این که انسان هر چه قدر هم تلاش

۱- انوار درخشان جلد: ۳ صفحه: ۳۳۶ الی ۳۳۹ با کمی حذفیات و تغییر نگارش.

۲- عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ سَأَلَ ابْنُ أَبِي الْعَوَّجَاءِ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ فَقَالَ لَهُ أَلَيْسَ اللَّهُ حَكِيمًا؟



کند نمی‌تواند دو نفر را دقیقاً به یک اندازه دوست داشته باشد، لذا بعضی که معتقدند قرآن فرموده شما هرگز نمی‌توانید در میان زن‌ها عدالت برقرار کنید هر چند زحمت هم بکشید و در این آیه هم فرموده اگر نمی‌توانید عدالت بین همسران رعایت کنید پس به یک همسر اکتفا کنید و با این مغالطه‌ها می‌خواهند نتیجه بگیرند که بیش از یک همسر گرفتن جایز نیست، کاملاً در اشتباه هستند چون این دو آیه در مورد دو مطلب جداگانه بحث می‌کند که هیچ ربطی به هم ندارند، ان شاء الله در آیه ۱۳۰ بحثش خواهد آمد.

⇒ قَالَ بَلَىٰ وَهُوَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ. قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِّلُوا فَوَاحِدَةً أَلَيْسَ هَذَا فَرَضًا؟ قَالَ بَلَىٰ. قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تُعَدِّلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ» أَيُّ حَكِيمٍ يَتَكَلَّمُ بِهَذَا؟! فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابٌ. فَرَحَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ يَا هِشَامُ فِي غَيْرِ وَقْتٍ حَجَّ وَلَا عُمْرَةَ قَالَ نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ لِأَمْرِ أَهْمَنِي إِنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ سَأَلَنِي عَنْ مَسْأَلَةٍ لَمْ يَكُنْ عِنْدِي فِيهَا شَيْءٌ. قَالَ وَمَا هِيَ؟ قَالَ فَأَخْبَرَهُ بِالْقِصَّةِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمَا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِّلُوا فَوَاحِدَةً» يَعْنِي فِي النَّفَقَةِ وَأَمَّا قَوْلُهُ «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تُعَدِّلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» يَعْنِي فِي الْمَوَدَّةِ قَالَ فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ هِشَامُ بِهَذَا الْجَوَابِ وَ أَخْبَرَهُ قَالَ وَاللَّهِ مَا هَذَا مِنْ عِنْدِكَ. (الكافي جلد: ۵ صفحه: ۳۶۲ الی ۳۶۳).

وَقَالَ عليه السلام تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ (مستدرک الوسائل جلد: ۱۵ صفحه: ۱۸۱).



آیه ۴ الی ۵ سوره نساء:

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا
فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا ﴿٤﴾ وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ
قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٥﴾

ترجمه آیه ۴ الی ۵ سوره نساء:

«ازدواج با همسران و مهر آن‌ها»

و مهر زنان را به عنوان یک بدهی بپردازید و اگر آن‌ها چیزی از مهر خود را با رضایت خاطر به شما بخشیدند بخورید، برای شما گوارا و پاکیزه است. (۴)
و اموال خود را که خدا آن را وسیله استحکام زندگی شما قرار داده، بدست سفیه‌ها و احمق‌ها نسپارید ولی از آن به آن‌ها غذا و لباس بدهید و آن‌ها را بیوشانید و با آن‌ها حرف خوب بزنید و خوب صحبت کنید. (۵)

تدبر ما:

مردم مسلمان باید بدانند مهریه حق مسلم یک زن است و باید حَقِّش را به او بپردازند، آن‌ها حتی اجازه ندارند که نیت‌شان این باشد که مهریه را ندهند، کسانی که تفکرشان این است و گاهی به زبان هم جاری می‌کنند که چه کسی مهریه را داده و چه کسی گرفته، اعتقاد بسیار غلطی دارند و حرفشان حرف بسیار اشتباه و نشأت گرفته از عقاید مردم دوران جاهلیت است. آن‌ها باید بدانند اگر کسی با این نیت ازدواج کرد ممکن است عقدش باطل باشد و محرمیتی ایجاد نشود و روابط



زناشوئی آنها در حکم زنا خواهد بود،^(۱) یکی از علتهایی که در عصر حاضر گاه مهریه‌ها بسیار سنگین است همین است که داماد با خود می‌گوید: چه کسی داده و چه کسی گرفته، اگر داماد می‌دانست:

اولاً: مهریه دینی است که تا قیامت بر گردنش هست و حتماً حتماً باید آن را در صورت مطالبه زن به او بپردازد و از این مهم‌تر اگر در نیتش این باشد که مهریه را نمی‌خواهد بدهد ازدواجش محل اشکال است.

ثانیاً: مهریه‌ای که تعیین می‌شود باید به قدری باشد که داماد توانائی پرداختن آن را داشته باشد، وگرنه در حکم مسأله اولی است، اگر مردم مسلمان این مسائل را می‌دانستند هیچ وقت این رسم غلط و دور از صراط مستقیم در جامعه اسلامی شیوع پیدا نمی‌کرد که بعضی از زنها مهریه‌شان بسیار سنگین باشد.

بهترین و با فضیلت‌ترین زنها از دید رسول خدا ﷺ آن زنی است که مهریه‌اش کم باشد،^(۲) اما از دید افراد خارج از صراط مستقیم هر چه زن مهریه‌اش سنگین‌تر باشد با فضیلت‌تر است.

خانم‌ها باید بدانند از اول دنیا تا به امروز هیچ کسی و هیچ دینی به اندازه دین مقدس اسلام از حق آنها دفاع نکرده و برای آنها ارزش قائل نشده است، در دوران قبل از اسلام و به اصطلاح دوران جاهلیت برای زن هیچ ارزشی قائل نبودند، آنها زن‌ها را هنگام عادت ماهیانه در طویله می‌کردند و حتی از جای دهانشان آب و غذا نمی‌خوردند اما اسلام به زنها ارزش داد و حقیقت امر را برای آن مردم

۱- قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَلَمْ يُتَوَّأَنَّ يُوَفِّيَهَا صَدَاقَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ زَانٍ مِنْ لَاحِظَةِ الْفَقِيهِ جلد: ۳ صفحه: ۳۹۸.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَفْضَلُ نِسَاءٍ أُمَّتِي أَصْبَحُنَّ وَجْهًا وَأَقْلُنَّ مَهْرًا الكافي جلد: ۵ صفحه: ۳۲۴.



جاهل بیان فرمود که بهشت زیر پای همین زن هاست،^(۱) و به مردهای خارج از صراط مستقیمی که با زن همانند حیوانات برخورد می‌کردند فرمود: این زنی که با او این گونه برخورد می‌کنید از نظر خدای تعالی روحی ملکوتی دارد و همچون گلی زیبا و خوشبو است،^(۲) و همان طور که گل محیط اطراف خود را معطر و خوشبو می‌کند یک زن هم اگر در صراط مستقیم باشد محیط اطراف خود را معطر به عطر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌کند. اسلام به آن‌ها فهماند که خدای تعالی به زن‌ها بیشتر از مردها محبت دارد.^(۳)

یکی دیگر از مواردی که به زن جسارت زیادی می‌کردند این بود که آن قدر برای زن ارزش قائل نبودند که مهریه‌اش را به خودش نمی‌دادند و به اولیانش می‌دادند و یا گاهی اصلاً مهریه‌ای نمی‌دادند، بلکه مهریه‌اش را یک ازدواج دیگر قرار می‌دادند. مثلاً کسی خواهرش را به تزویج دیگری در می‌آورد به شرط این که خواهر او را به تزویج خود در آورد و مهریه این دو زن همین بود. اما دین مقدس اسلام به خانم‌ها ارزش داد و از حق‌شان دفاع نمود و اجازه نداد و نمی‌دهد که کسی بخواهد به آن‌ها کوچک‌ترین ظلم و ستمی بکند.^(۴)

۱- عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ الْجَنَّةُ تَحْتَ أقدامِ الْأُمَّهَاتِ مستدرک الوسائل جلد: ۱۵ صفحه: ۱۸۰.
 ۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي رِسَالَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ صَوَّلَ كَافِي جلد: ۵ صفحه: ۵۱۰.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْأَبْأَثِ أَرْأَفُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ الْكَافِي جلد: ۶ صفحه: ۶.
 ۴- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ نِكَاحِ الشُّعَارِ وَهِيَ الْمَمَانَحَةُ وَهُوَ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ زَوِّجْنِي ابْنَتَكَ حَتَّى أَرْوِّجَكَ ابْنَتِي عَلَى أَنْ لَا مَهْرَ بَيْنَهُمَا (الكافي جلد: ۵ صفحه: ۳۶۱).
 عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا جَلْبَ وَلَا جَنْبَ وَلَا شِعَارَ فِي الْإِسْلَامِ وَالشُّعَارُ أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ ابْنَتَهُ أَوْ أُخْتَهُ وَيَتَزَوَّجَ هُوَ ابْنَةَ الْمُتَزَوِّجِ أَوْ أُخْتَهُ وَلَا يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَهْرٌ غَيْرُ تَزْوِيجٍ هَذَا هَذَا وَهَذَا هَذَا (وسائل الشيعة جلد: ۲۰ صفحه: ۳۰۴).



یک خانم بعد از ایجاد عقد نکاح تا قبل از مجامعت و نزدیکی حق دارد نصف مهریه‌اش را طلب کند و بعد از مجامعت و انجام عمل زناشویی این حق از ناحیه خدای تعالی به او داده شده که تمام مهریه‌اش را طلب کند و بر شوهر واجب است که بپردازد، مردان نیز در صورت طلب مهریه از ناحیه همسران‌شان نباید ناراحت و مکدر بشوند چرا که اگر ناراحت شدند در واقع از صراط مستقیم خارج شده‌اند.

مهریه حق مسلم یک زن است و هیچ کسی حق گرفتن و دخالت در چگونه مصرف کردن آن را ندارد، اعم از پدر، مادر و حتی همسر و نه هیچ کس دیگر؛ این مال متعلق به خود زن است و در هر کجا هر استفاده‌ای که دوست داشته و مورد تأیید شرع مقدّس باشد، می‌تواند بکند.

در صورتی که خود زن با رضایت قلبی مهریه‌اش را ببخشد همسرش می‌تواند و جایز است از آن مال استفاده کند، اما نباید زن را مجبور به بخشیدن کنند چون در این صورت هیچ کس اجازه دخل و تصرف در مهریه را ندارد زیرا بخشش از روی جبر بوده و با رضایت قلبی زن همراه نمی‌باشد.

مؤمنین باید بدانند آن‌ها به ازاء ریال، ریال اموال‌شان در روز قیامت مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت،^(۱) و باید جواب‌گوی چگونه خرج کردن اموال‌شان باشند.

به هر کسی که نفع و ضرر خود را تشخیص ندهد و صلاح و فساد کارها را نداند، خواه مرد باشد یا زن، کودک باشد یا بزرگ، سفیه می‌گویند و شخص شراب‌خوار مظهر تمام و کمال سفاهت است. پیامبر اکرم ﷺ به ما دستور فرموده‌اند: سخنان شخص شراب‌خوار را تصدیق نکنیم و اگر از شما خواستگاری کرد به او دختر

۱- إِنَّ الدُّنْيَا فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ بحار الأنوار جلد: ۴۲ صفحه: ۲۷۶.



ندهید و اگر بیمار شد به عیادتش نروید و اگر به درک رفت در تشییع جنازه او حاضر نشوید، هرگز امانت به او نسپارید و اگر سپردید و تلف شد خداوند عوض آن را عطا نخواهد کرد و در مقابل اتلاف آن مال اجری برای شما نیست زیرا خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» تا آخر آیه و فرمود: کدام سفیهی از خورنده شراب سفیه‌تر می‌باشد. (۱)

مؤمنین نباید اموالی را که خدای تعالی در اختیار آن‌ها قرار داده به دست سفهاء بسپارند، سفیه یعنی کسی که اسراف‌کار است و قدر مال را نمی‌داند و بی‌جهت آن را تباه می‌کند. (۲)

کسانی که قیّم یتیم‌ها هستند نباید تا قبل از رسیدن آن‌ها به سن بلوغ و تا زمانی که فهمیده نشده‌اند اموال‌شان را در اختیار خودشان قرار دهند، (۳) چرا که آن‌ها به علت طفولیت فهم‌شان کم است و آن مال را ضایع می‌کنند، (۴) البته مایحتاج آن یتیم‌ها را باید از اموال خودشان تأمین نمایند و نباید بگذارند عزّت نفس آن یتیم‌ها خدشه‌دار شود و بسیار به آن یتیم‌ها محبت کنند، اما مدیریت مال را به آن‌ها نسپارند.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَارِبُ الْخَمْرِ لَأُتْصَدَّقُوهُ إِذَا حَدَّثَ وَلَا تُزَوَّجُوهُ إِذَا خَطَبَ وَلَا تَعُدُّوهُ إِذَا مَرِضَ وَلَا تَحْضُرُوهُ إِذَا مَاتَ وَلَا تَأْتِمِنُوهُ عَلَى أَمَانَةٍ فَمَنْ اتَّيَمَّنَهُ عَلَى أَمَانَةٍ فَاسْتَهْلَكَهَا فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُخْلِفَ عَلَيْهِ وَلَا أَنْ يَأْجُرَهُ عَلَيْهَا لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» وَأَيُّ سَفِيهِهِ أَشْفَهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ
وسائل الشيعة جلد: ۲۵ صفحه: ۳۱۳.

۲- فرهنگ جامع نوین.

۳- عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَوْلُ اللَّهِ فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ أَيُّ شَيْءِ الرُّشْدِ الَّذِي يُؤْنَسُ مِنْهُ قَالَ حَفِظُ مَالِهِ وَاسْئَلِ الشَّيْبَةَ جلد: ۱۹ صفحه: ۳۷۰.

۴- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» قَالَ هُمْ السِّتَامَى لَأَنَّهُمْ تَغْطُوهُمْ أَمْوَالَهُمْ حَتَّى تَعْرِفُوا مِنْهُمْ الرُّشْدَ قُلْتُ فَكَيْفَ يَكُونُ أَمْوَالُهُمْ أَمْوَالَنَا قَالَ إِذَا كُنْتَ أَنْتَ الْوَارِثَ لَهُمْ (وسائل الشيعة جلد: ۱۹ صفحه: ۳۶۹).



داشتن ثروت دنیا مذموم نیست بلکه ممدوح است و باعث تقویت دین انسان می‌شود،^(۱) آن چه مذموم و بد است داشتن دلبستگی به مال دنیا است،^(۲) لذا انسان باید در مرحله اول زهد؛ یعنی دلبستگی نداشتن به مال دنیا را در خود به وجود بیاورد^(۳) و در مرحله بعد بسیار سعی و تلاش کند هر چه می‌تواند از مال و ثروت حلال دنیا به دست آورد و زندگی مرفه و مورد رضای خدا برای خود و اهل و عیال خویش تشکیل دهد.^(۴)

-
- ۱- أَنْ رَجُلًا قَالَ لِبِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام رَجُلٌ يَكُونُ لَهُ مَالٌ فَيُضَيِّعُهُ فَيَذْهَبُ مَالُهُ قَالَ احْتَفِظْ بِمَالِكَ فَإِنَّهُ قِوَامُ دِينِكَ ثُمَّ قَرَأَ «لَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا». وسائل الشيعة جلد: ۷ صفحه: ۱۲۶.
- ۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۹.
- ۳- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَلَا بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْ تَقَّ مِنْكَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۱۵.
- ۴- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ وَيْحَكَ حَرَامَهَا فَتَنَكَّبَهُ وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۱۰.



آیه ۶ سوره نساء:

وَ اِتْلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنْ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوْا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ وَّ لَا تَاْكُلُوْهَا اِسْرَافًا وَّ بِدَارًا اَنْ يَّكْبُرُوْا وَّ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَّ مَنْ كَانَ فَقِيْرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوْفِ فَاِذَا دَفَعْتُمْ اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ فَاَشْهَدُوْا عَلَيْهِمْ وَّ كَفَىٰ بِاللّٰهِ حَسِيْبًا ﴿٦﴾

ترجمه آیه ۶ سوره نساء:

«اموال یتیمها»

و یتیمها را وقتی به حد بلوغ و ازدواج رسیدند، امتحان کنید. اگر در آنها رشد و عقل یافتید، اموالشان را به آنها بدهید و قبل از آنکه بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف و عجله نخورید. و کسی که ثروتمند است، از برداشتن حق الزحمه خودداری کند و کسی که فقیر است، مطابق عرف از اموال آنها به عنوان حق الزحمه بخورد و وقتی که اموالشان را به آنها رد کردید، پس بر آنها شاهد بگیرید و خدا برای حساب نگه داشتن کفایت می‌کند. (۶)

تدبر ما:

کسانی که سرپرستی ایتام را به عهده دارند باید امانت‌دار و امین باشند، آنها باید بدون داشتن هیچ چشم داشتی از اموال آن یتیم محافظت کنند، اگر از نظر مادی غنی هستند نباید از اموال یتیم استفاده کنند، اما اگر محتاج و نیازمند بودند،^(۱) فقط

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ كَانَ فَقِيْرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوْفِ» فَقَالَ ذَلِكَ رَجُلٌ يَحْبِسُ نَفْسَهُ عَنِ الْمَعِيْشَةِ فَلَا بَأْسَ اَنْ يَّأْكُلَ بِالْمَعْرُوْفِ اِذَا كَانَ يُصْلِحُ لَهُمْ اَمْوَالَهُمْ فَاِنْ كَانَ الْمَالُ قَلِيْلًا فَلَا يَأْكُلُ مِنْهُ شَيْئًا و سائل الشيعة جلد: ۱۷ صفحه: ۲۵۱.



به اندازه ضرورت حقّ الزّحمه‌ای که حاکم شرع مشخص می‌کند می‌توانند از آن مال استفاده کنند. (۱)

مردم مسلمان باید تا آن جایی که ممکن است به گونه‌ای رفتار کنند که در معرض شبهه و سوءظن قرار نگیرند، آن‌ها باید وقتی می‌خواهند اموال یتیم‌ها را به آن‌ها برگردانند چند نفر شاهد بگیرند تا بعدها جای هیچ گونه شک و شبهه‌ای نه برای خود ایتام و نه برای دیگران باقی نماند.

برای دوری از ظلم و ستم در حق دیگران کفایت می‌کند که یقین داشته باشیم که حسابرس اصلی در روز قیامت خدای تعالی است.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ قَالَ الْمَعْرُوفُ هُوَ الْقُوْتُ وَإِنَّمَا عَنَى الْوَصِيَّ وَ الْقَيِّمَ فِي أَمْوَالِهِمْ مَا يُصْلِحُهُمْ تَهْدِيبُ الْأَحْكَامِ جلد: ۶ صفحه: ۳۴۰.

آیه ۱۷ الی ۱۴ سوره نساء:

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿٧﴾ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٨﴾ وَلَا يَحْشَى الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا ﴿١٠﴾ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾ وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِن لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٢﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ



مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ
يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٤﴾

ترجمه آیه ۱۷ الی ۱۴ سوره نساء:

«سهم ارث»

برای مردها از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می‌گذارند، سهمی است
و برای زنها از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می‌گذارند، سهمی خواهد
بود. فرقی نمی‌کند آن اموال کم باشد یا زیاد، سهمی است که تعیین شده است و باید
پرداخت شود. (۷)

و وقتی که ارث تقسیم می‌شود، خویشاوندان و یتیمان و مستمندان حضور
دارند، چیزی از آن اموال را به آنها بدهید و با آنها خوب حرف بزنید و خوب
صحبت کنید. (۸)

و باید از روی محبت بترسند، کسانی که از آینده فرزندان ناتوان خود که به
یادگار بعد از خود می‌گذارند، اگر بر آنها می‌ترسند، پس باید تقوای الهی را پیشه
کنند و سخن محکمی (درباره آنها) بگویند. (۹)

قطعاً کسانی که اموال یتیمها را به ظلم می‌خورند، جز این نیست که آنها در
شکمه‌هایشان آتشی را می‌خورند و به همین زودی آنها به سوی آتش جهنم
روانه خواهند شد. (۱۰)

خدا درباره فرزندان شما به شما توصیه می‌کند که سهم پسر به اندازه سهم دو
دختر است و اگر فرزندان شما بیش از دو دختر باشد، دو سوم میراث مال آنها
است و اگر یک دختر باشد، نیمی از میراث مال او است و برای هر یک از پدر و
مادر یک ششم میراث است. این در صورتی است که میت فرزندی نداشته باشد و
اگر فرزندی نداشته باشد و تنها پدر و مادر وارث او باشند، برای مادرش یک
سوم (و بقیه مال پدر است) و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم از
ارث را می‌برد. این بعد از انجام وصیتی است که او کرده و بعد از ادای دین او،



اینها هست. شما نمی‌دانید پدران و فرزندان، کدام یک نفعشان به شما نزدیک‌تر است. این فریضه الهی است و قطعاً خدا دانای حکیمی است. (۱۱)

و برای شما نصف آنچه زنهایتان می‌گذارند، می‌باشد. این در صورتی است که برای همسران شما فرزندی نباشد. پس اگر برای آن‌ها فرزند باشد، یک چهارم از ماترک زنهایتان مال شما است، بعد از وصیتی که کرده‌اند یا دین او را ادا کرده باشید و برای زنهایتان هم یک چهارم از آن چیزی است که گذاشته‌اید. این در صورتی است که شما فرزندی نداشته باشید ولی اگر شما فرزندی داشته باشید، برای زنهایتان یک هشتم از آنچه که می‌گذارید بعد از آن که به وصیت‌هایتان عمل کرده باشند یا دین شما را ادا کرده باشند، می‌باشد. و اگر مردی باشد که خواهر یا برادر از او ارث می‌برند، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام یک ششم است و اگر بیش از یک نفر باشند، آن‌ها در یک سوم شریک‌اند، پس از انجام وصیتی که شده و ادای دین گردیده باشد. این به آن‌ها ضرری نمی‌زند. این سفارش از جانب خدا است و خدا دانای حلیمی است. (۱۲)

اینها حدود الهی است و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، خدا او را در بهشتهایی که از زیر درختان آن‌ها نهرها جاری است و همیشه در آن بهشته‌ها خواهند بود، داخل می‌کند و این موفقیّت و فوز عظیمی است. (۱۳)

و کسی که خدا و رسولش را معصیت کند و به حدود الهی تعدی نماید، خدا او را در آتشی که همیشه در او خواهد بود داخل می‌کند و برای او عذاب خوارکننده‌ای است. (۱۴)

تدبّر ما:

شان نزول:

در عصر جاهلیّت، عرب رسم‌شان این بود که تنها مردان بالغ را وارث می‌شناختند و زن‌ها و اطفال صغیر را جزء ورثه به حساب نمی‌آوردند، آن‌ها معتقد بودند ارث به کسی که قدرت حمل سلاح و جنگ و دفاع از حریم زندگی را ندارد



نمی‌رسد، به همین دلیل زنان و کودکان را از ارث محروم می‌ساختند و ثروت میّت را در میان اقوام دورتر قسمت می‌کردند.

تا این که یکی از انصار بنام اوس بن ثابت از دنیا رفت در حالی که دختران و پسران خردسالی به جای گذاشته بود، عمو زاده‌های او به نام خالد و عرفطه آمدند و اموال او را میان خود تقسیم کرده و به همسر و فرزندان خردسال او چیزی ندادند، همسر اوس نزد رسول الله ﷺ رفت و ماجرا را به ایشان گفت و اظهار کرد: بچه‌ها خرجی ندارند در حالی که پدرشان مال قابل توجهی به جا گذاشته که در اختیار سوید و عرفطه است و از آن مال به من و دخترانم چیزی نمی‌دهند. ضمناً تا آن زمان حکمی در این زمینه در اسلام نازل نشده بود، در این موقع آیه فوق نازل شد و پیامبر اکرم ﷺ آن دو نفر را خواست و به آن‌ها دستور داد که در اموال مزبور، هیچ‌گونه تصرفی نکنند و آن را برای بازماندگان درجه اول یعنی؛ فرزندان و همچنین همسر او بگذارند تا طرز تقسیم آن در میان آن‌ها در نزول آیات بعد روشن گردد.

از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- کسانی که به جهت خویشی از انسان ارث می‌برند سه دسته اند:

دسته اول: پدر، مادر و فرزندان میّت می‌باشند، و با نبودن اولاد، فرزندان اولاد هر چه پائین‌تر روند، هر کدام که به میّت نزدیک‌تر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی‌برد.

دسته دوم: جدّ یعنی پدر بزرگ، جدّه یعنی مادر بزرگ، خواهر و برادر می‌باشند و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام که به میّت نزدیک‌تر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم: عمو، عمه، دائی، خاله و فرزندان آنان می‌باشند و تا یک نفر از

عموها، عمه‌ها، دایی‌ها، و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت، عموی پدری و مادری داشته باشد ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.^(۱)

۲- ارث یعنی ما ترک، یعنی آن چه میّت از خود به جای گذاشته است.

مردم دنیا باید بدانند تا قبل از ظهور دین مقدس اسلام مردم بسیار منحرف بودند و با انجام رسومات غلط، دائماً در حق دیگران ظلم و ستم می‌کردند، دین مقدّس اسلام آمد و همه مردم را هدایت نمود و راه درست و صحیح زندگی کردن را به آن‌ها آموخت، با این که مردم زمان جاهلیّت به زن‌ها و بچه‌های نابالغ ارث نمی‌دادند اما این دین مقدّس حتی برای نوزادی که در رحم مادر است ارزش قائل شد و از حقّش دفاع نموده و می‌فرماید: هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن، به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنان چه یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد زیادی را بین ورثه تقسیم می‌کنند.^(۲)

مردم مسلمان باید بدانند ارث که همان ما ترک میّت است همه بازماندگانی که در بالا توضیح دادیم در آن حق دارند و ما ترک همه افراد همان ارث است و معنایی ندارد که بعضی را بخواهیم استثناء کنیم، حتی پیامبران هم ارث به جا می‌گذارند، لذا بعضی که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را از ارث محروم می‌دانند خدای تعالی

۱- رساله توضیح المسائل مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی حفظه الله مسأله: ۳۲۱۹ صفحه: ۵۵۰.

۲- رساله توضیح المسائل مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی حفظه الله مسأله: ۳۲۷۷ صفحه: ۵۶۰.



جواب‌شان را در این آیه داده است، اما باید بدانیم فدک به عنوان ارث نبود بلکه مال شخصی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات‌شان به حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بخشیده بودند.

فدک چیست؟ و در کجا بوده است؟

فدک اسم قریه آباد و پر درختی است که در اطراف مدینه قرار دارد و فاصله‌اش تا مدینه دو تا سه روز راه بوده است.

این قریه در روزگار قدیم نیز به همین نام مشخص بوده و بدون تردید یکی از پُر در آمدترین قراء و یا شهرستان‌های آن سامان بوده است.

فدک در تصرف یهودیان بود، ولی در سال هفتم هجری که مسلمانان، خیبر را فتح کردند، یهودیان قریه فدک به وحشت افتادند و شخصی را خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستادند و تقاضای صلح نمودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضای آن‌ها را قبول کرد و با آن‌ها صلح نمود. آن‌ها در مقابل، نصف کلیه اموالشان اعم از باغات و اراضی فدک را در اختیار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار دادند، یعنی به او واگذار نمودند، و چون یکی از قوانین مسلم اسلام این است که اگر جایی بدون توسل به جنگ برای مسلمانان فتح شود متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود و مسلمین در آن حقی ندارند و چون یهودیان خودشان به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و فدک را تقدیم کرده بودند، لذا فدک ملک خالصه آن حضرت بود و به هیچ یک از مسلمانان تعلق نداشت.

آیا صحیح است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام داده است؟

بدون تردید اسلام به هر کسی این حق را داده است که از ملک متعلق به خود به هر کس بخواهد ببخشد، بخصوص اگر مصالحی در آن وجود داشته باشد و ما یقین



داریم که پیامبر معصوم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ کاری را بدون مصلحت انجام نداده است.

و لذا فدک که در اختیار رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و به علاوه خدای تعالی می خواست فدک در اختیار حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام قرار بگیرد، این آیه را نازل فرمود: «وَ اتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»^(۱) (حق نزدیکان را بده) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را خواست و فدک را به او مرحمت فرموده و بخشید و به او گفت: از بابت مهریه مادرت حضرت خدیجه کبری عَلَيْهَا السَّلَام که در گردنم هست فدک را به تو واگذار می کنم. (آنچه گفته شد خلاصه ای از دهها حدیث در تفسیر این آیه ی شریفه است که حتی بعضی از آنها را اهل سنت هم نقل کرده اند).

فلسفه واگذاری فدک به حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام

پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نظر داشت که حضرت فاطمه زهراء عَلَيْهَا السَّلَام هم مانند مادرش حضرت خدیجه کبری عَلَيْهَا السَّلَام که به وسیله اموالش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دین او را یاری کرد، او هم حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام را یاری کند. زیرا درآمد فدک سالانه بیست و چهار هزار دینار طلا بود و تردیدی نیست که تنها چیزی که مردم بی سواد را ممکن است به طرف شخصی جلب کند و مزاحمت دشمنان را برطرف نماید، داشتن مال و انفاق آن میان آنها است.

هیچ وقت عموم مردم، فضائل و ارزش های معنوی افراد را نمی توانند کاملاً درک کنند و اکثراً بنده شکم و مُرید پول اند. آنها همیشه در مرحله اول بیشتر دور کسی جمع می شوند که از او بیشتر استفاده مادی ببرند.

آنها نه از علم و دانش و تقوا اطلاعی دارند و نه صاحبان فضیلت را

۱- سوره: اسراء آیه: ۲۶.



می‌شناسند و نه برای صاحب علم و تقوا ارزشی قائلند. بنابراین، همیشه برنامه زمامداران الهی این بوده است که در مرحله اول این دسته از مردم را بوسیله انفاق و کمک به آن‌ها به خود جلب کنند و سپس سخنان علمی و مطالب حقه را به آن‌ها تعلیم نمایند.

پیغمبر اسلام ﷺ می‌دانست که پس از او اگر حضرت فاطمه و حضرت علی علیه السلام دستشان از مال دنیا خالی باشد، مردم بی‌سواد و متعصب علاوه بر آن که آن‌ها را کمک نمی‌کنند، مانع از رشد دیگران هم می‌شوند. لذا پیامبر اسلام ﷺ فدک را به حضرت فاطمه علیه السلام داد تا آن که اراضی فدک با سرپرستی آن حضرت آباد بماند و عایداتش وسیله تبلیغ و پیشرفت اسلام باشد. در حالی که اگر آن اراضی آباد را بین مسلمانان فقیر تقسیم می‌نمود، علاوه بر آنکه نتایج فوق از آن برده نمی‌شد، آن‌ها در اثر نداشتن بودجه برای زراعت و کشاورزی، آن را خراب می‌کردند و دیگر نمی‌توانستند حتی به زندگی خود ادامه دهند.

فدک بالاخره چه شد؟

فدک تا زمان حیات رسول اکرم ﷺ در دست حضرت فاطمه علیه السلام بود. ابی‌بکر فدک را از فاطمه زهراء علیه السلام گرفت و آن را جزء اموال عمومی قرار داد. عمر در زمان خلافتش فدک را به ورثه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برگرداند و تا زمان خلافت عثمان در دست آن‌ها بود.

عثمان بن عفان فدک را از آن‌ها گرفت و به مروان بن حکم داد. در زمان خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت فدک را از مروان گرفت و در اختیار فرزندان حضرت فاطمه زهراء علیه السلام گذاشت و فرزندان آن حضرت با



رضایت خود منافع آن را در اختیار مسلمانان می گذاشتند.

معاویه بن ابی سفیان وقتی مسلط بر کار شد فدک را از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام گرفت و ثلث آن را به مروان حکم و یک ثلث آن را به عمر بن عثمان و یک سوّم آن را به یزید پسر خودش بخشید، ولی زمانی که مروان خلیفه شد تمام فدک را جزء اموال خالصه خود قرار داد.

عمر بن عبد العزیز وقتی به خلافت رسید فدک را به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام برگرداند، بنی امیه به او اعتراض کردند، او گفت: فدک در دست مروان بود که تمام آن را به پدرم عبد العزیز بخشید، من و برادرانم فدک را از پدرم ارث بردیم، من از آن‌ها خواستم سهم خودشان را به من بفروشند، بعضی از آن‌ها سهمشان را به من فروختند و بعضی سهمشان را به من بخشیدند تا تمام اراضی فدک مال من شد، من تصمیم گرفتم که فدک را به فرزندان فاطمه زهراء علیها السلام رد کنم، این کار به هیچ وجه اشکالی ندارد.

یزید بن عبد الملک باز فدک را از اولاد فاطمه زهراء علیها السلام گرفت که تا انقراض حکومت بنی مروان در دست آن‌ها باقی ماند.

ابوالعبّاس سفّاح که از خلفاء عبّاسی بود وقتی به خلافت رسید فدک را به عبدالله بن حسن مثنی و اولاد حضرت فاطمه زهراء علیها السلام برگرداند.

منصور دوانقی فدک را از اولاد حضرت فاطمه زهراء علیها السلام گرفت.

مهدی عبّاسی وقتی به خلافت رسید فدک را به فرزندان حضرت فاطمه زهراء علیها السلام برگرداند.

موسی پسر مهدی عبّاسی فدک را از دست اولاد حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بیرون آورد و در اختیار خود گرفت و آن در دست بنی العبّاس بود تا زمان خلافت



مأمون.

روزی هارون الرشید از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حدود فدک را پرسید، حضرت فرمود: یک حد به عدن یک حد به سمرقند و یک حد به آفریقا و حد دیگرش به سواحل دریا یعنی کشورهای الجزایر و ارمنستان. منظور آن حضرت این بود که اگر فدک در دست ما بود امروز گسترش مالکیت فرزندان فاطمه علیها السلام به این حدود می‌رسید.

بالاخره تا زمان خلافت مأمون فدک در دست بنی العباس بود.

مأمون در سال ۲۱۰ هجری آن را به فرزندان حضرت فاطمه زهراء علیها السلام برگرداند و به تصرف آن‌ها داد.

متوکل عباسی آن را از بنی فاطمه گرفت و دستور داد یازده درختی را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با دست مبارک‌شان کاشته بودند را قطع کنند و دیگر فدک به فرزندان حضرت فاطمه زهراء علیها السلام برنگشت و کم‌کم از بین رفت. ^(۱)

در کتاب پاسخ به ۷۷ مشکل دینی در این باره چنین آمده: اساساً اگر یک حکومتی (چه غاصب، چه عادل فرقی نمی‌کند) بخواهد مملکتی را از تصرف یک عدّه خارج کند چند کار باید بکند.

اول: آن‌ها که مزاحمند را از سر راه بردارد.

دوم: باید با آن‌هائی که ادعا دارند حکومت مال آن‌ها است مبارزه کنند.

سوم: اموالی که دارای اهمیت ویژه است را باید در اختیار بگیرند. این سه کار حتماً باید بشود و الاً موفق نمی‌شود. اگر هم موفق شود به طور کامل موفق نمی‌شود و درگیری همیشه هست. البته اگر ظالم نباشد گذاشت که او حکومت کند و باید

۱- انوار الزهراء علیها السلام صفحه ۵۸ الی ۶۳.



جلوی کارش را گرفت. اگر عادل باشد و حق هم همین باشد باید این دو کار را بکند. مثل حضرت ولی عصر «ارواحنفا» که وقتی بیایند همین کار را می‌کنند.

برای زمان بعد از وفات پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلَيْهِ السَّلَام را پیغمبر به جانشینی تعیین کرده است، این را احدی حتی غیر مسلمانان نمی‌توانند منکر شوند، ثروت هنگفتی هم در اختیار زنش که با او وحدت دارد، هست. پس ظالمین چه کنند تا حکومت کنند؟ باید اول علی عَلَيْهِ السَّلَام را بگویند، بعد هم اموال را از تحت فرمان خارج و مصادره کنند. حال که اصل حکومت باطل است ما هم بر همین اصل حکومت حرف داریم. فدک باغاتی بود مربوط به خیبر که در اطراف مدینه است، حدود صد کیلومتری خیبر، چشمه علی عَلَيْهِ السَّلَام که با معجزه آن حضرت ایجاد شده هم هست، اطرافش زمین‌های آبادی است. حال آیا فدک همان جا بوده یا جای دیگر، بماند.

به هر حال نه برای حضرت فاطمه زهراء عَلَيْهَا السَّلَام گذاشتند، نه برای خودشان، الآن معلوم نیست فدک کجا است؟ که وقتی هارون به حضرت موسی بن جعفر عَلَيْهِمَا السَّلَام عرض کرد: حدود فدک را بگوئید کجا است ما بدهیم. حضرت فرمود: از صنعا و خلاصه قسمتی از ممالک اسلام را فرمودند. گفت: فدک به این بزرگی نبود. منظور حضرت این بود که اگر فدک دست ما بود همه این ممالک اسلامی را گرفته بودیم، آن را از ما گرفتید و همه را از بین بردید. فدک باغات و ثروت خیلی زیادی بود و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فدک را که مال خودش بود در زمان حیاتش به حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام بخشید، (به امر خداوند وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ)^(۱) ارث نبود. این که حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام در مسجد راجع به ارث صحبت کردند برای این بود که آن‌ها می‌گفتند: ارث است و پیغمبر ارث نمی‌گذارد و می‌خواستند حتی اموال خانه حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام را هم

۱- سوره: اسراء آیه: ۲۶.



مصادره کنند. که حضرت به ابن ابی قحافه فرمود: تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نبرم! (فدک منظور نبود) اگر تو می‌گوئی: انبیاء ارث نمی‌گذارند پس در قرآن چرا خدا فرموده: وارث داود سلیمان بود؟^(۱) و آیات دیگر که انبیاء از هم ارث بردند.

حضرت بحث مفصّلی راجع به ارث دارند،^(۲) و می‌شد بخشیدن را یک طوری منکر بشوند و ارث را هم منکر بشوند تا تمام اموال خانه را هم ببرند و بیرونش هم کنند. حضرت ایستادگی کرد، به دلیل این که (این ملک که مال حضرت بود پیغمبر ﷺ به او بخشیده و سند هم داشت. منتهی سندهای همان وقت) این‌ها فکر کردند اگر فدک دست حضرت علی علیه السلام باشد الآن حضرت خانه نشین می‌شوند، ولی فردا با همین اموال مردم را دور خود جمع کرده و قیام می‌کنند، لذا هم قدرت مالی و هم قدرت ظاهر را گرفتند.

حضرت به خاطر وصیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که از اختلاف منع کرده بودند، و چون همان وقت اسامه دستور داشت با کفار جنگ کند، چون کفار تا پشت دروازه‌های مدینه آمده بودند و اگر داخل مدینه اختلافی بود این‌ها حمله می‌کردند و از اسلام اسمی باقی نمی‌ماند.

لذا حضرت به خاطر خدا و حفظ ظاهر دین و باقی ماندن نام دین، تسلیم شد. اموالش را مصادره کردند و اموال حضرت زهراء علیها السلام را هم مصادره کردند. حضرت فاطمه زهراء علیها السلام حرکت کرده و هم از شخصیت حضرت علی علیه السلام و هم از مال

۱- سوره: نمل آیه: ۱۶.

۲- یا بن ابی قحافه أ فی کتاب اللّٰه ترث اباک و لا ارث ابی؟ لقد جئت شیئا فریاً! ... احتجاج طبرسی جلد: ۱ صفحه: ۱۰۲.



خودش دفاع کرد. که شنیده‌اید حضرت را آن طور اذیت کردند.^(۱)

مردم مسلمان باید بدانند آن چه بعضی نستجیر بالله به پیامبر اکرم ﷺ نسبت می‌دهند که ایشان فرموده: **إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ** یک حرف بی‌پایه و مضحک است، به جهت این که این کلام از ناحیه اهل بیت ﷺ به ما نرسیده و فقط از ناحیه یک نفر که او هم به خاطر به دست آوردن ریاست و مال دنیا بوده این حدیث را نقل کرده و دیگر هیچ عاقلی نقل نکرده است.

اولاً: چون خوردن صدقه بر خاندان رسول خدا ﷺ حرام است و ایشان باید به این مسأله به طور واضح و آشکارا تأکید می‌کردند تا ذریه آن بزرگوار مخصوصاً معصومین ﷺ نستجیر بالله مرتکب حرام نشوند.

ثانیاً: این حدیث با قرآن تضاد دارد و کسی که این حدیث را درست کرده نشانه اطلاع نداشتنش از ظاهر قرآن است، چرا که قرآن می‌فرماید: **«لَلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ»** و همچنین می‌فرماید: **«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ»** الی آخر آیه.

ثالثاً: از نظر قرآن، انبیاء ﷺ ارث به جا گذاشته و میراث داشته‌اند، آن جا که می‌فرماید: **«وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»**،^(۲) و همچنین: **«فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»**.^(۳)

دین مقدس اسلام برای اتحاد و محبت و دوستی مابین مسلمین بسیار ارزش قائل بوده و هست، لذا مسلمان‌ها باید بدانند شایسته و سزاوار است در هنگام

۱- پاسخ به ۷۷ مشکل دینی صفحه: ۱۳۴ الی ۱۳۶.

۲- سوره: نمل آیه: ۱۶.

۳- سوره: مریم آیات ۵ الی ۶.



تقسیم ارث اگر کسانی که ارث به آنها نمی‌رسد از اقوام و خویشان و یا آشنایانی که از نظر مادی دست‌شان تنگ است و در آن جا حضور دارند مقدار کمی از ارث هم به آنها ببخشند تا هم باعث خشنودی و جلب محبت و دوستی بیشتر بین آنها شود و هم موجبات آه کشیدن دیگران را فراهم نکرده باشند، ضمن این که در این اثناء باید بسیار مواظب لحن صحبت کردن و طرز برخوردشان با دیگران باشند تا خدای نکرده با لحن کلام و یا طرز برخوردشان شخصیت کسی خورد و یا توهین و جسارتی به آنها نشود.

آن چه در آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در مورد یتیم آمده غالباً در مورد آن یتیم‌هایی است که به سن بلوغ نرسیده‌اند و از یتیم‌ها کسانی که به سن بلوغ برسند آن دستوراتی که در خصوص ایتم ذکر کرده‌اند شامل حالشان نمی‌شود. (۱)

مؤمنین باید سعی کنند محبت و عاطفه انسانی خویش را از دست ندهند، دین مقدّس اسلام در هر موقعیتی از پیروانش خواسته که نسبت به اطراف و اطرافیان‌تان بی‌توجه نباشید.

شان نزول:

در شان نزول آیه «وَلِيُخْشِ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِ» الی آخر آورده‌اند: در بین مسلمانان صدر اسلام همان گونه که در بین بعضی از خشک مقدّس‌های زمان خودمان هم رسم است، مرسوم بود به افرادی که مخصوصاً از نظر مالی کمی متمکن بودند می‌گفتند: فکری به حال خودت بکن. فرزند برای انسان کاری نمی‌کند

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا يُتِمُّ بَعْدَ اخْتِلَامٍ (الكافی جلد: ۵ صفحه: ۴۴۳).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ لَا يُتِمُّ بَعْدَ إِذْرَاكِ (وسائل الشيعة جلد: ۲۲ صفحه: ۳۳).



و خیری ندارند و بالأخره او را تحریک می‌کردند تا قسمت عمده‌ای از مال خود را به اصطلاح در کار خیر بذل و بخشش کند. لذا این آیه نازل شد و خداوند دستور داد کسانی که اولاد دارند بدانند در قبال اولادشان مسئولیت دارند و از فقر و تنگ دستی آنها بعد از خود بترسند.

از جریان فوق استفاده می‌شود:

۱- مردم مسلمان باید همیشه در صراط مستقیم حرکت کنند و بدانند صراط مستقیم آن دستوراتی است که از ناحیه معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده نه آن چه مردم کوچک و بزرگ به ما می‌گویند، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فردی که می‌خواست مقداری از مالش را برای خرج در کار خیر وصیت کند فرمود: اگر آن مال را برای ورثه و فرزندان خودت بگذاری فضیلتش بیشتر است و در نزد من اگر فرزندان و ورثه‌هایت بعد از خودت با عزت و رفاه و با آبرو در جامعه زندگی کنند و نیازمند و محتاج دیگران نباشند با فضیلت‌تر و بهتر از انجام هر کار خیر دیگری است.^(۱)

۲- انسان نباید طوری وصیت کند که نسبت به وارثان و فرزندان اجحافی بشود.

۳- کسانی که در موقع وصیت کردن افراد حاضرند موظف هستند همانند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وصیت کننده را تشویق کنند تا مال خود را برای ورثه خودش حفظ کند و با این کارش آنها را محتاج دیگران نکند. آنان وظیفه دارند همان طوری که ورثه خود را دوست می‌دارند، ورثه دیگران را نیز دوست داشته باشند و به فکر آینده آنها باشند.

۱- روی سعد بن ابی وقاص قال مرضت فجاء رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم يعودني فقلت له يا رسول الله أوصي بمالي كله قال لا قلت النصف قال لا قلت الثلث قال الثلث و الثلث كثير إنك إن تدع ورثتك أغنياء خير من أن تدعهم عالة يتكفون الناس بأيديهم عوالي اللآلي جلد: ۲ صفحه: ۱۱۶.



۴- هیچ کار خیری بهتر از رسیدگی مادی و معنوی به فرزندان و نزدیکان نیست، دین مقدس اسلام به همه مسلمانان دستور داده که چه در مادیات و چه در معنویات اول باید به نزدیکان خود پردازند، اگر نزدیکان خودشان غنی و بی نیاز شدند بعد به دیگران، حتی خدای تعالی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: اول اقوام و خویشان خودت را هدایت نما و از آنها شروع کن.^(۱) این دین مقدس به پیروانش دستور داده در زمان حیات هم به فرزندان خود رسیدگی کنند، فقهاء و مراجع عظیم الشأن تقلید فرموده اند: اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند پدر او باید خرجی او را بدهد.^(۲)

۵- اگر کسی با انجام بعضی کارها و وصیت ها باعث اجحاف نمودن در حق ورثه اش بشود بداند بزرگ ترین گناه را انجام داده و نظر لطف خدای تعالی از او برداشته خواهد شد،^(۳) و هر کس نظر لطف خدا از او برداشته شود اهل عذاب خواهد بود،^(۴) آنها نباید عقیده داشته باشند که اموال خودم است هر تصمیمی بخواهم برایش می گیرم، چون این اموال در واقع متعلق به خدای تعالی است و چند روزی امانت در دست آنها می باشد،^(۵) لذا خدای تعالی باید تصمیم بگیرد که آن مال در کجا خرج شود، شاعر در این باره می گوید:

۱- وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ سوره: الشعراء آیه: ۲۱۴.

۲- رساله توضیح المسائل مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی «دام ظلّه» صفحه: ۵۸۱ مسأله: ۳۴۱۳.

۳- قَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ الْحَنِيفُ فِي الْوَصِيَّةِ مِنَ الْكُبَائِرِ وَسَائِلِ الشَّيْخَةِ جلد: ۱۹ صفحه: ۲۶۸.

فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ قَالَ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ إِنَّ الضَّرَّازَ فِي الْوَصِيَّةِ مِنَ الْكُبَائِرِ (جلد: ۳ صفحه: ۲۹).

۴- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ مَنْ عَدَلَ فِي وَصِيَّتِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ تَصَدَّقَ بِهَا فِي حَيَاتِهِ وَمَنْ جَارَ فِي وَصِيَّتِهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْهُ مُعْرَضٌ من لا يحضره الفقيه جلد: ۴ صفحه: ۱۸۴.

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَإِسْرَافٌ بحار الأنوار جلد: ۳۲ صفحه: ۴۸.



در حقیقت مالک اصلی خداست بهر روزی این امانت دست ماست

مردم مسلمان باید توجّه داشته باشند آن طفل‌هایی که یتیم شده و در دوران کودکی پدر خود را از دست داده‌اند بیش‌تر از این که به لباس و مسکن و خوراک محتاج باشند به ابراز محبت و صمیمیت دیگران احتیاج دارند، آن‌ها پدرشان که تکیه‌گاه آن‌ها بوده و بسیار مورد لطف و مهربانی آن بوده‌اند را از دست داده‌اند لذا از نظر روحی و روانی صدمه بسیار بزرگی به آن‌ها وارد شده است، مردم مسلمان باید طوری با این اطفال یتیم برخورد کنند که اگر خودشان از دار دنیا بروند دوست دارند دیگران با فرزندان خودشان آن‌گونه برخورد کنند، آن‌ها باید بدانند هر چه هم به ایتم مهر و محبت کنند نمی‌توانند جای خالی پدر را برای آن‌ها پر کنند.

کسانی که به عنوان قیم ایتم مشخص می‌شوند باید بدانند حساب آن‌ها با بقیه کمی فرق دارد، آن‌ها در عین این که باید به آن ایتم بسیار محبت کنند، باید مواظب تربیت اجتماعی آن‌ها هم باشند، چون آن‌ها کودک هستند و فهم‌شان پائین است، اگر زیاد مورد توجّه قرار بگیرند و هر چه بخواهند سریع برایشان فراهم شود ممکن است در تربیت صحیح آن‌ها اثرات منفی بگذارد و کم‌کم فکر کنند که دیگران همه نوکرهای آن‌ها هستند و هر وقت هر چه بخواهند سریع باید آماده شود و بعد با همین فکر و رویه بزرگ می‌شوند و وقتی وارد جامعه شدند با مشکلات جدی‌ای روبرو می‌شوند که گاه چون تحمل سختی و مشکلات برایشان سخت و ناممکن است حتی منجر به خودکشی افراد می‌شود.

هر کس به اندازه سر سوزنی از مال یتیم بخورد قطعاً داخل آتش جهنم خواهد رفت، حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند: منظور از یتیم ما اهل بیت هستیم و



یکی از حقوق اهل بیت خمس است،^(۱) پس هر کس سر سوزنی از حق اهل بیت علیهم السلام را نپردازد و بخورد قطعاً وارد جهنم خواهد شد،^(۲) لذا هر مسلمان باید در روز اول تکلیف یک روز را به عنوان سال خمسی خویش انتخاب کند و هر سال تحت نظر یک عالم دینی به حساب اموال خود بپردازد.

در این جا توضیح یک مطلب لازم است و آن این که طبق روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به کسی که پدر خود را از دست بدهد تا قبل از رسیدن به سن بلوغ یتیم اطلاق می شود.^(۳) در لغت آمده به کسی که پدر خویش را از دست داده باشد یتیم می گویند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: من و حضرت علی دو پدر برای این امت هستیم.^(۴) لذا با این توضیحات به همچون مائی که امام زمان مان در پس پرده غیبت به سر می برند یتیم صدق می کند، لذا چون امام برای امت به منزله پدر است به ما ایتم آل محمد صلی الله علیه و آله گفته می شود، اما وقتی امام باقر علیه السلام می فرمایند: "وَ نَحْنُ الْيَتِيمُ" در این جا منظور چیست؟ چون امام علیه السلام نفرموده اند: "أَنَا الْيَتِيمُ" و اصلاً معنا ندارد که بفرمایند: "أَنَا الْيَتِيمُ"، چون نمی شود گفت: در آن زمان فقط آن حضرت پدرشان را از دست داده بوده اند.

پاسخ ما: در عرب کلمات گاه متجاوز از ده ها معنی مختلف دارند، در لغت یکی از معانی یتیم گوهر نایاب و بی مانند یا کسی که نظیر ندارد است.^(۵) لذا چهارده

- ۱- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ رضی الله عنه فِي حَدِيثٍ قَالَ الْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ مَسْتَدْرِكُ الْوَسَائِلِ جلد: ۷ صفحه: ۲۸۸.
- ۲- عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ رضی الله عنه أَصْلَحَكَ اللَّهُ مَا أَيْسَرُ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْعَبْدُ النَّارَ؟ قَالَ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دَرْهَمًا وَ نَحْنُ الْيَتِيمُ مِنْ لَيْحِضِرَةِ الْفَقِيهِ جلد: ۲ صفحه: ۴۱.
- ۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا يُتَمُّ بَعْدَ اخْتِلَامِ (الكافي جلد: ۵ صفحه: ۴۴۳).
- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه فِي حَدِيثٍ قَالَ لَا يُتَمُّ بَعْدَ إِدْرَاكِ (وسائل الشيعة جلد: ۲۲ صفحه: ۳۳).
- ۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَاهِذِهِ الْأُمَّةُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ جلد: ۱۶ صفحه: ۹۵.
- ۵- معجم الوسيط و (فرهنگ الرائد).

معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ گوهری بی نظیرند و هیچ کس حتی با آن‌ها قابل قیاس نیست،^(۱) چه رسد به این که نظیر و مانند داشته باشند، لذا وقتی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمایند: "وَنَحْنُ الْيَتِيمُ" به معنی گوهر نایاب است نه به معنی نداشتن پدر.

خدای تعالی در اسلام امتیازاتی برای خانم‌ها در نظر گرفته که به مردها نداده است. مؤلف محترم کتاب جواب مسائل دینی آورده‌اند: آن‌جا ما مقداری حرف داریم، چون الآن خانم‌ها حرف دارند و اعتراض می‌کنند چرا مردها چنین و چنانند یا چرا مردها دو برابر و زن‌ها یک برابر ارث ببرند؟ ما درباره همان نیم برابری که ارث می‌برند حرف (اعتراض) داریم که اصلاً نباید ارث ببرند و در آن‌جا (آن کتاب) این مطلب را ثابت کرده بودم که اصلاً زن چرا ارث ببرد؟ برای چه می‌خواهد؟ همان اندازه هم که به آن‌ها داده‌اند امتیاز است. نگوئید: چرا زن نباید ارث ببرد؟!

زیرا زن یا شوهر دارد یا شوهر ندارد، اگر شوهر ندارد و دختر خانه است یا پدر دارد، یا بی‌سرپرست و یا بیوه است. در صورت بیوه و بی‌سرپرست بودن مخارجش با صندوق بیت المال اسلام است و اگر شوهر دارد و یا دختری است که پدر و مادر دارد واجب النفقه آن‌ها است و مخارجش به عهده آن‌ها می‌باشد، شوهرش ولو گدائی بکند باید به این بدهد تا بخورد.

حتی اگر زن کارمند است می‌تواند دنبال کار نرود و شوهر هم گدا است باید گدائی بکند و مخارج او را تأمین نماید. اگر گفت: من دنبال کار نمی‌روم و اداره نمی‌روم و تو که شوهر من هستی باید مخارج من را بدهی بر این آقا واجب است اگر می‌خواهد برود گدائی بکند یا هر کاری که می‌خواهد بکند و پول تحصیل کند و بیاورد و به این خانم کارمند لیسانس که دنبال کار نمی‌رود بدهد. پس ارثیه را برای

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَّا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ مِّنْ عِبَادِ اللَّهِ بحار الأنوار جلد: ۶۵ صفحه: ۴۵.



چه می‌خواهد؟! در صورتی که دختر خانه باشد خرجش با پدرش است و پدرش از هر راهی که هست باید مخارج دخترش را اداره کند، در صورتی که نه پدر و نه شوهر دارد باید به دفتر دارائی مراجعه کند و باید برنامه‌ای بگذارند که این طور افراد را اداره کنند و باز هم خرجی ندارد، پس این شخص ارث را برای چه می‌خواهد؟

اما مرد باید خرج خود و زن و بچه‌اش را بدهد، لذا من این را مکرر دیده‌ام که دخترها نمی‌دانند با ارثیه‌شان چه کنند. اگر پول نقدی باشد می‌گذارند همان طور در بانک بماند، یا شوهر می‌خورد و می‌گوید: خدا پدرت را بیامرزد و یا برادرش می‌گوید: خدا پدرمان را رحمت کند من وضعم این طور است و درست است که من دو برابر تو ارث برده‌ام ولی تو همان یک برابری هم که داری به دردت نمی‌خورد.

ما برنامه‌های اسلام را به هم زده‌ایم، یعنی برنامه اسلام الآن در بین ما پیاده نمی‌شود و الا آن که گفته: نصف ارث به او داده شود، حساب این جهاتش را هم کرده که زن برای چه می‌خواهد و من این موضوع را از باب مثال عرض کردم.^(۱)

برای رستگاری و ورود به بهشت باید در دنیا اهل تقوا شده و حدود الهی را رعایت کرد، لازمه این کار این است که از فرامین خدای تعالی و فرستادگانش مخصوصاً پیامبر معظم اسلام ﷺ اطاعت کنیم.

اطاعت کردن از اولیاء و فرستادگان الهی به منزله اطاعت کردن خدای تعالی است و هر کس از دستورات خدای تعالی و یا فرستادگانش سرپیچی کند در دنیا در آتش رذائل روحی و در آخرت در آتش جهنم خواهد سوخت.

در پایان بحث ارث دوستان عزیز را برای اطلاع هر چه بیشتر به رساله‌های عملیه مراجع عظیم الشان تقلید در قسمت احکام ارث ارجاع می‌دهیم.

۱- جواب مسائل دینی صفحه: ۸۸ الی ۹۰.



آیه ۱۵ الی ۱۶ سوره نساء:

وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿١٥﴾ وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿١٦﴾

ترجمه آیه ۱۵ الی ۱۶ سوره نساء:

«حکم زنا و عذاب آن»

و کسانی که از زنان شما مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد باید برای آن‌ها حاضر کنید و اگر گواهی دادند، آن‌ها را در میان خانه حبس کنید تا وقتی که مرگ آن‌ها را از بین ببرد، یا اینکه خدا برای آن‌ها راهی باز کند. (۱۵)

و از میان شما مردان و زنانی که مرتکب آن کار می‌شوند، آن‌ها را اذیت کنید. اگر توبه کردند و خود را اصلاح کردند، از آن‌ها بگذرید. قطعاً خدا توبه‌پذیر مهربانی است. (۱۶)

تدبیر ما:

مردم مسلمان مخصوصاً مؤمنین باید تا می‌توانند به گونه‌ای رفتار کنند که عامل و باعث تشیع فاحشه نشوند.

در این آیه خدای تعالی یک حکم موقت برای زنانی که زنا داده‌اند و شرعاً هم ثابت شده صادر فرموده تا بعداً حکم اصلی صادر شود. حکم اصلی رجم است، یعنی: سنگسار. کسانی که با داشتن همسر زنا کنند باید صد تازیانه بر آن‌ها حد



جاری شود و سپس سنگسار شوند.

در آغاز اسلام هر گاه زنی زنا می کرد و چهار شاهد، بر زناى او شهادت می دادند، او را در خانه حبس می کردند تا وقتی که جان می داد. سپس دستور جدید داده شد که اشخاصی را که مرتکب زناى محصنه می شوند سنگسار کنید و کسانی که مرتکب زناى غیر محصنه می شوند حد بزنید. برخی گفته اند: کسی که باید سنگسار شود اول باید او را تازیانه بزنند.

قضات محترم منصب بسیار حساسی دارند، آنها اگر در انجام وظیفه در صراط مستقیم باشند بدانند در منصب امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام نشسته اند و اگر از صراط مستقیم خارج بودند بدانند آتش جهنم در انتظارشان است. (۱)

برای اثبات زنا باید چهار نفر مرد مسلمان شهادت دهند.

شهادت دادن انسان به چیزی که از آن خبر ندارد حرام است. (۲)

کسانی که به ناحق گواهی می دهند باید به اندازه ای که قاضی مصلحت می داند مجازات شوند و آنان را در همه محافل به دروغ گفتن، رسوا و معرفی نمایند. (۳)

اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ، عاقل، و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد و یا ولد الزنا بگوید، هشتاد تازیانه از روی لباس به او می زنند. (۴)

۱- عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِسَانَ الْقَاضِي بَيْنَ جَمْرَتَيْنِ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ فَأَمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ جلد: ۶ صفحه: ۲۹۲.

۲- رساله توضیح المسائل مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی «دام ظلّه» صفحه: ۵۶۵ مسأله: ۳۳۱۰.

۳- رساله توضیح المسائل مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی «دام ظلّه» صفحه: ۵۶۵ مسأله: ۳۳۱۳.

۴- رساله توضیح المسائل مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی «دام ظلّه» صفحه: ۵۶۸ مسأله: ۳۳۲۷.



مردم مسلمان باید همان گونه که خدای تعالی برای آبروی دیگران حتی کسانی که گناهان کبیره مرتکب شده‌اند ارزش قائل است، آن‌ها نیز برای آبروی همه افراد ارزش قائل باشند، برای اثبات زنا باید چهار نفر مرد مسلمان شهادت بدهند و اگر سه نفر شهادت بدهند از آن‌ها قبول نیست و هر سه آن‌ها شلاق خواهند خورد، در حالی که این گناه کبیره معمولاً به گونه‌ای انجام می‌شود که حتی محال است یک شاهد هم داشته باشد.

خدای تعالی با تشیع فاحشه و آبروریزی حتی گناه کاران مخالف است.

مردم مسلمان باید بدانند گواهی دادن بر زنا بر آن‌ها واجب نیست، یعنی می‌توانند شهادت ندهند و در این صورت هیچ گناهی هم مرتکب نشده‌اند، در این آیه می‌فرماید: اگر گواهی دادند، و نفرموده: حتماً گواهی بدهند.

مردم مسلمان باید بدانند در توبه همیشه باز است و خدای تعالی آن قدر مهربان است که توبه گناه کاران را قبول می‌نماید و بهتر از آن این است که اگر توبه حقیقی کنند خدای مهربان گناهان آن‌ها را تبدیل به حسنات نموده و آن‌ها را وارد بهشت عدن خواهد کرد.^(۱)

مسلمانان باید بدانند گناه کبیره به گناهی گفته می‌شود که خدای تعالی در قبال انجام آن وعده دوزخ داده باشد.

مردم مسلمان باید جداً از انجام هر گناه کوچک و بزرگی بپرهیزند و بدانند انجام گناهان باعث عقوبت آن‌ها خواهد شد، کسی که زنا کند در دنیا آبرویش خواهد رفت و عمرش زود به پایان می‌رسد و فقیر و محتاج می‌شود و در آخرت در حسابرسی آن‌ها بسیار سخت می‌گیرند و با غضب شدید خدای تعالی روبرو

۱- فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا سوره: فرقان آیه: ۷۰.



می شوند و همچنین برای همیشه در آتش جهنم خواهد بود.^(۱) توضیح آن که بعضی گناهان هستند که انسان را در روز قیامت به خاطر انجام آن گناه به جهنم می برند و پس از مدتی عذاب، او را از جهنم بیرون و بعد از تزکیه و پاکی روح آن شخص را وارد بهشت می کنند. اما عقوبت انجام بعضی گناهان خلود در آتش جهنم است، یعنی: چنین اشخاصی برای همیشه و الی الابد در عذاب آتش جهنم بسر خواهند برد. عمل زنا از آن گناهی است که خلود در جهنم را به همراه دارد.

۱- فی وصیة النبی ﷺ لعلي عليه السلام قال يا علي في الرِّثَا سِتُّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَيَذْهَبُ بِالنِّهَاءِ وَيُعْجَلُ الْفَنَاءُ وَيَقْطَعُ الرِّزْقَ وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَسُوءُ الْحِسَابِ وَ سَخَطُ الرَّحْمَنِ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ (وسائل الشيعة جلد: ۲۰ صفحه: ۳۱۱).



آیه ۱۷ الی ۱۸ سوره نساء:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾ وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾

ترجمه آیه ۱۷ الی ۱۸ سوره نساء:

«توبه برای کیست؟»

جز این نیست که توبه از طرف خدا تنها برای کسانی خواهد بود که کار بد را از روی جهالت و نادانی انجام می دهند، بعد زود توبه می کنند خدا توبه چنین افرادی را می پذیرد و خدا دانای حکیمی است. (۱۷)

و توبه ای نیست برای کسانی که کارهای بد می کنند و تنها وقتی که مرگ یکی از آنها می رسد، می گوید: من الآن توبه کردم و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند. اینها را ما عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم. (۱۸)

تدبّر ما:

مردم مسلمان باید بدانند علامت شخصی که توبه اش قبول شده این است که اولاً گناه را از روی جهل انجام داده و بعد پشیمان شده است. یعنی هر وقت که گناهش به یادش می آید به شدت از آن گناه و انجامش نفرت دارد و یک حالت شرمندگی و خجالت در مقابل خدای تعالی به او دست می دهد در غیر این صورت معلوم است یا توبه نکرده و یا توبه اش قبول نشده است. (۱)

۱- التَّوْبَةُ وَ صِدْقُهَا الْأَصْرَارُ الْكَافِي جلد: ۱ صفحه: ۲۲.



گناه کاران باید در انجام توبه عجله کنند،^(۱) چرا که وقتی جان به گلوی انسان رسید؛ یعنی موقع مرگ، توبه از کسی قبول نیست.^(۲)

مردم مسلمان باید بدانند به غیر از جهال هیچ کس دیگری معصیت خدای تعالی را نمی کند، پس همه معصیت کاران در حکم جاهلانند.^(۳)

مرد مسلمان باید بدانند یکی از صفات پروردگار توّاب است، توّاب چون صیغه مبالغه است یعنی بسیار توبه پذیر،^(۴) کسی که بسیار سریع به سوی بندگانش برمی گردد.^(۵) اگر دو تا دوست باشند که یکی مفلوک بیچاره است و هم از نظر دوستی، هم از نظر بدنی، هم از نظر وسائل مسافرت ضعیف است، برای دوستش که در شهر دیگری می باشد و خیلی مورد علاقه او است (که همه چیز دارد؛ هم قدرت، هم وسیله و هم محبت او بیشتر است) پیغام می فرستد که دلم برایت تنگ شده و به عشق تو به طرفت می آیم، این یکی فوراً در ماشینش می نشیند

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ عليه السلام وَإِنْ قَارَفْتَ سَيِّئَةً فَعَجِّلْ مَخَوَهَا بِالتَّوْبَةِ مُسْتَدْرِكِ الْوَسَائِلِ جلد: ۱۲ صفحه: ۱۲۸.

۲- عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَاهُنَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ لَمْ يَكُنْ لِلْعَالَمِ تَوْبَةٌ ثُمَّ قَرَأَ «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ» الكافي جلد: ۱ صفحه: ۴۷.

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ» يَعْنِي كُلَّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ الْعَبْدُ وَإِنْ كَانَ بِهِ عَالِمًا فَهُوَ جَاهِلٌ حِينَ خَاطَرَ بِنَفْسِهِ فِي مَعْصِيَةِ رَبِّهِ وَقَدْ قَالَ فِي ذَلِكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ يُوسُفَ لِبُخَوَّتِهِ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يُّوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ فَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْجَهْلِ لِمَخَاطَرَتِهِمْ بِأَنْفُسِهِمْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ بحار الأنوار جلد: ۶ صفحه: ۳۲.

۴- مرحوم طبرسی در تفسیر «أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» سوره بقره آیه ۱۶۰ می فرماید: هذه اللفظة للمبالغة أما لكثرة ما يقبل التوبة واما لانه لا يرد تائباً منيباً اصلاً. (بحار الانوار جلد: ۶ صفحه: ۱۳ باب: ۲۰ في التوبة و انواعها و شرائطها).

۵- حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام از حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وآله از جبرئیل در حدیثی طولانی نقل می فرمایند که در ضمن آن حدیث آمده است. وانا لله التَّوَّابُ الرَّحِيمُ اسرع الى قبول توبة عبدی التائب من الذنوب الحدیث بحار الانوار جلد: ۱۴ صفحه: ۳۹۷ قسمتی از حدیث ۱۲.



و می‌گوید: همین قدر که تو نیت کردی بس است، من آمدم.

اولی حرکت می‌کند، هنوز به دروازه شهر نرسیده که می‌بیند او از دو هزار کیلومتر راه خودش را رساند. در این صورت شخص اولی را تائب و دومی را تواب می‌گویند. در برخی روایات دارد: شما یک قدم به سوی خدا بردارید خدا ده قدم به سوی شما بر می‌دارد،^(۱) (البته منظور کثرت است نه اینکه ده برابر ما می‌آید).

خدای عظیم، خدائی که قدرت دارد، خدائی که محبتش با محبت ما قابل مقایسه نیست، خدا همان گونه که بی‌نهایت است بی‌نهایت قدم به سوی ما بر می‌دارد، اگر ما یک قدم برداشتیم به اندازه توانمان به طرف خدا می‌رویم، خدا هم به اندازه عظمت خودش به سوی ما توجه می‌کند. وقتی انسان توبه کرده و به سوی خدای تعالی حرکت می‌کند، خدای تعالی و امام زمان «ارواح‌نفاذ» صدها قدم به سوی او حرکت می‌کنند. تو یک کلمه بگو: خدایا! من به سوی تو آمدم. می‌بینی خدای تعالی تو را در آغوش گرفت. اگر ما یک اراده کنیم خدای تعالی خودش را به ما می‌رساند.^(۲)

گناه کاران باید بدانند خدای تعالی بسیار مهربان است و گناهان آنها را می‌بخشد، اما در این آیه کسانی را که بدون توبه از دنیا بروند با کفار یکی دانسته و عذاب‌شان یکی است.

کسانی که معتقدند حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام نستجیر بالله مشرک بوده و کسانی که معتقدند ایشان هنگام مرگ توبه کرده است و طبق این آیه توبه‌اش قبول نیست اعتقاد بسیار غلطی دارند، آنها باید متوجه مقام و عظمت حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام

۱- مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ سوره: انعام آیه: ۱۶.

۲- سیر الی الله جلد: ۲ صفحه: ۱۴۱ الی ۱۴۲.



باشد و بدانند بزرگان دین معتقدند ایشان جزء پیامبران الهی بوده‌اند، اما دشمن وقتی می‌بیند عظمت و بزرگی امیرالمؤمنین علی علیه السلام فراتر از آن است که بتوانند آن را لکه‌دار کنند، به پدر بزرگوار آن حضرت حمله برده و ایشان را مشرک خوانده‌اند تا به این وسیله به خیال شوم خود مقام حضرت علی علیه السلام را زیر سؤال ببرند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مثل حضرت ابوطالب علیه السلام مثل اصحاب کهف است که ایمان خود را مخفی و تظاهر به شرک می‌کردند.^(۱) البته امام این استدلال را برای مخالفین کرده و گرنه پیروان حقیقی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند و هیچ شکی ندارند که حضرت ابوطالب چه خدمات ارزنده‌ای برای پیشبرد دین مقدس اسلام انجام داده‌اند:

ایشان چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یتیم بودند، بعد از حضرت عبدالمطلب علیه السلام کفالت پیامبر را به عهده داشتند، حضرت ابوطالب علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از فرزند خود بیشتر دوست می‌داشت و برای او احترام خاصی قائل بود. لذا وقتی او دوازده ساله شد و حضرت ابوطالب علیه السلام می‌خواست به سفر شام برای تجارت برود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از عمویش ابوطالب علیه السلام سؤال کرد: پس مرا به که می‌سپارید؟ حضرت ابوطالب علیه السلام گریه کرد و گفت: عزیزم تو را با خودم می‌برم. بعضی از اقوام حضرت ابوطالب علیه السلام به او گفتند: او هنوز کوچک است و نمی‌تواند زحمت سفر را تحمل کند. حضرت ابوطالب علیه السلام فرمود: به هیچ وجه من نمی‌توانم از او جدا شوم. من او را بسیار دوست می‌دارم. در زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شروع به تبلیغ رسالت خویش نموده بود مشرکان نزد حضرت ابوطالب علیه السلام رفتند، زیرا او مرد بزرگی بود و بزرگتر از او کسی در مکه نبود، ایشان به رسول خدا ایمان آورده بود ولی کسی از

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أَسْرُوا الْإِيمَانَ وَأَطَهَرُوا الشُّرُكَ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ (وسائل الشيعة جلد: ۱۶ صفحه: ۲۲۵).



ایمانش اطلاعی نداشت. حضرت ابیطالب علیه السلام به آن‌ها اجازه ملاقات داد، آن‌ها وقتی نزد آن حضرت آمدند به او گفتند: برادر زاده ات به بت‌های ما توهین می‌کند، اگر گوش به حرف تو می‌دهد او را مانع شو که این کارها را نکند و اگر گوش نمی‌دهد بگو دیه‌اش چقدر است تا ما او را بکشیم و مردم مکه را از شر او خلاص کنیم!

حضرت ابوطالب علیه السلام وقتی این مطالب را شنید سخت عصبانی شد و فرمود: محمد صلی الله علیه و آله تنها برادرزاده من نیست، بلکه فرزند عزیز من است، نور چشم من است، آیا کسی را دیده‌اید که پول بگیرد و فرزند عزیز خود را به دیگران بدهد تا او را بکشند؟! و این را بدانید تا من زنده باشم کسی نمی‌تواند به محمد صلی الله علیه و آله آسیبی برساند. آن‌ها گفتند: محمد صلی الله علیه و آله دوست دارد که ما سیصد و شصت خدا را با یک خدائی که او می‌گوید و دیده نمی‌شود عوض کنیم!

حضرت ابوطالب علیه السلام جریان را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد. آن حضرت فرمود: من از خودم حرفی نزده‌ام بلکه هر چه گفته‌ام وحی الهی بوده است، به آن‌ها بگو: اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم بگذارند دست از کار خود بردارم و مردم را به خدای یکتا دعوت می‌کنم.

حضرت ابوطالب علیه السلام عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله! تو هم این را بدان که من تا زنده باشم دست از یاری تو بردارم و از کسی نمی‌ترسم زیرا می‌دانم تو راست می‌گویی و به تو ایمان دارم. تو کار خودت را بکن و از هیچ چیز و هیچ کس نترس.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از کلمات او خوشحال شد و به دعوت خود ادامه داد.

حضرت ابوطالب علیه السلام وقتی دید که همه مردم علیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله متحد شده‌اند بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب را دعوت کرد، غیر از ابی‌لهب همه به خدمتش رسیدند و به آن‌ها سفارشات در خصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود و آن‌ها را



به افتخاری که در آینده ممکن است نصیبشان بشود ضمن اشعاری مطلع فرمود.

بالآخره حضرت ابوطالب رضی الله عنه بزرگترین یار و یاور رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سال دهم بعثت مطابق با سال ۶۲۰ میلادی در روز بیست و ششم رجب از دار دنیا رفت. قبل از وفاتش پسران عبدالمطلب را جمع کرد و گفت: اگر شما اطاعت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را بکنید در دنیا و آخرت رستگار خواهید بود. شما انتخاب شدگان پروردگارید، شما قلب عربید، شما حزب الله‌اید، و بالاخره شما صاحب فضائل زیادی هستید. وصیت من به شما این است که خانه کعبه را با عظمت نگه دارید، صلح را برپا کنید و از ظلم و ستم بپرهیزید، راستگو و امانتدار باشید، مطیع پسر برادرم باشید و رسالت او را قبول کنید و کمک و یار او باشید. به خدا قسم می‌بینم که بزرگان عالم دعوت او را قبول کرده و به دین او مشرف خواهند شد.

بالاخره حضرت ابوطالب سفارشات زیادی به بنی عبدالمطلب در خصوص دین اسلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود.

از آن طرف وقتی کفار و مشرکین متوجه شدند که حضرت ابوطالب رضی الله عنه در حال سکر است به یکدیگر گفتند: خوب است نزد ابوطالب رضی الله عنه برویم شاید بین ما و مسلمانان صلحی برقرار کند و عهدنامه‌ای بنویسیم تا شاید محمد صلی الله علیه و آله را وادار کند که به دین ما و آئین ما کاری نداشته باشد. لذا عتبه و شیبه و ابوسفیان و ابوجهل و امیه نزد حضرت ابوطالب رضی الله عنه رفتند و گفتند: ما به فراست و هوش تو معتقدیم و بزرگواری تو را قبول داریم و تو را به عنوان یک حاکم می‌پذیریم و می‌ترسیم تو از دنیا بروی و این دشمنی بین ما بماند، بهتر این است که محمد صلی الله علیه و آله را دعوت کنی و قرار دادی بین ما و او بنویسی و او را قانع کنی که دست از این کارها بکشد و ما را از آئین بت پرستی مانع نشود.



حضرت ابوطالب عليه السلام با آن که می دانست پیغمبر به این تعهد سر نمی سپارد در عین حال کسی را عقب آن حضرت فرستاد و او را حاضر کرد. حضرت ابوطالب عليه السلام به رسول اکرم صلى الله عليه وآله عرض کرد: اینها از تو سؤالی دارند که اگر جواب مثبت دهی آنها به تو مهربان خواهند بود. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: من هم از آنها سؤالی دارم و آن این است که چرا یک جمله ای که زحمتی ندارد نمی گویند و بر عرب و عجم حکم فرما نمی شوند؟!

ابوجهل گفت: آن یک جمله چیست؟! ما حاضریم برای این که این عظمت را پیدا کنیم پانصد جمله بگوئیم.

پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: بگوئید لا اله الا الله محمد رسول الله.

وقتی آنها این مطلب را شنیدند عصبانی شده و گفتند: ما خداهای خود را ترک کنیم و تنها به یک خدا اکتفا نمائیم؟! این کار هرگز انجام نخواهد شد و از جا حرکت کردند و رفتند. حضرت ابوطالب عليه السلام پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله را تحسین کرد و گفت: خوب جوابی به آنها دادی.

ولی کم کم مرض حضرت ابوطالب عليه السلام شدت گرفت و مردم متوجه شدند که او به زودی از دنیا می رود، لذا در اطراف بالین او جمع شدند. رسول خدا صلى الله عليه وآله بر بالین حضرت ابوطالب عليه السلام نشست و فرمود: انت اعظم الناس على حقا و احسنهم عندی و لانت اعظم حقا من والدی.

یعنی: ای ابوطالب! حق تو از همه مردم بر من بیشتر است و تو بهترین کمک من بودی و حق تو از پدر برای من بیشتر بود.

سپس به حضرت ابوطالب عليه السلام شهادتین را تلقین کرد و او شهادتین را گفت و از دنیا رفت.



پیغمبر اکرم ﷺ گریه کرد و به علی بن ابیطالب رضی الله عنه دستور فرمود که صورت پدرش را بپوشاند و وقتی جسد مطهر حضرت ابوطالب رضی الله عنه را تشییع می کرد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جلو جنازه می فرمود: ای عمو! تو صله رحم کردی و در کمک به من از هیچ چیز دریغ نکردی. خدا به تو جزای خیر عنایت کند. سپس علی بن ابیطالب رضی الله عنه عهده دار کفن و دفن حضرت ابوطالب رضی الله عنه شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علی بن ابیطالب رضی الله عنه را دعای خیر فرمود. (۱)

آن هائی که خودشان مشرک و منافق اند حضرت ابوطالب رضی الله عنه را به جرم این که پدر حضرت امیرالمؤمنین رضی الله عنه است مشرک می خوانند. (۲) مؤلف محترم کتاب پاسخ نامه در این کتاب چنین آورده: تمام این اهانت ها که به حضرت ابیطالب رضی الله عنه می شود به جهت این است که به حضرت امیرالمؤمنین رضی الله عنه اهانت و جسارت کنند، و چون نمی توانند نسبت شرک به حضرت امیرالمؤمنین رضی الله عنه بدهند، لذا به پدر بزرگوارش که از اوصیاء الهی بوده نسبت شرک می دهند. این تهمت ها چیزی جز کینه دیرینه دشمنان حضرت امیرالمؤمنین رضی الله عنه نیست که پس از هفتاد سال در مآذنه ها و خطبه ها آن حضرت را سب کردند.

با مراجعه به روایاتی که در شأن حضرت ابوطالب رضی الله عنه وارد شده چنین استفاده می شود که آن حضرت از اولیاء خدا و از اوصیاء انبیاء بوده اند، چنان که نقل می کنند: در یک سال قریش با خشکسالی سختی روبرو شد و زمین و آسمان برکت و رحمت خود را از آن ها بازداشت، قریش صف کشان با چشم های گریان رو به خانه ابوطالب رضی الله عنه آوردند و با اصرار فراوان از آن جناب خواستند که به حرم برود و از

۱- تلخیص از کتاب رسول اکرم ﷺ.

۲- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَخَالِفُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي كَأَفْرُ وَالْمُشْرِكُ بِهِ مُشْرِكٌ وَ الْمَجْبُ لَهُ مُؤْمِنٌ وَ الْمُتَبَعُ لَهُ مُنَافِقٌ بحار الأنوار جلد: ۳۸ صفحه: ۹۰.



مقام ربوبی برای مردم باران رحمت طلب کند.

حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ دست پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که پسر خردسالی بود گرفت و در حالی که تکیه بر کعبه کرده بود رو به آسمان نمود و عرض کرد: پروردگار مهربان! به حق این فرزند (پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قسمت می‌دهم باران رحمت را بفرست و ما را مشمول کرم بی‌پایانت نما. مورخان می‌نویسند: وی موقعی از خدا باران طلبید که در صحنه آسمان هیچ قطعه ابری نبود ولی چیزی نگذشت که توده‌های ابر از کنار افق پدیدار گشت و آسمان مکه را فرا گرفت و سر و صدای رعد و برق غوغائی بر پا نمود و سیلاب و باران همه جا را فرا گرفت.^(۱)

همچنین در روایتی آمده که حضرت عبدالمطلب عَلَيْهِ السَّلَامُ حجت پروردگار و حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ وصیش بوده است. در روایتی دیگر آمده که از حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدند: آخرین وصی قبل از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه کسی بوده؟ آن حضرت فرمود: پدرم ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ. بنابراین دشمنان به خاطر این که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را مورد اهانت و اتهام قرار دهند این اتهامات ناروا را به حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد نموده‌اند.

توبه کردن خود از واجبات الهی است،^(۲) و چون توبه تا قبل از دقایق پایانی عمر قابل قبول است لذا مردم مسلمان باید سریع توبه کنند تا به امر الهی لبیک گفته باشند، ضمن این که هیچ کس از وقت مرگ خویش خبر ندارد و ممکن است مرگ انسان فرا رسد در حالی که توبه نکرده باشد که در این صورت با کفار محشور خواهد شد.

۱- سیره حلبی جلد: ۱.

۲- وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ سوره: نور آیه: ۳۱.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً (سوره: تحریم آیه: ۸).



آیه ۱۹ سوره نساء:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ
لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ
بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا
كَثِيرًا ﴿١٩﴾

ترجمه آیه ۱۹ سوره نساء:

«سفرش در خصوص زنها»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حلال نیست برای شما که از زنان از روی اکراه ارث ببرید. و آن‌ها را تحت فشار قرار ندهید که بتوانید قسمتی از آنچه به آن‌ها داده‌اید (از مهر و غیره) را ببرید، مگر اینکه آن‌ها عمل زشت آشکاری انجام دهند. و با آنان خوب معاشرت و رفتار کنید. پس اگر از آن‌ها کراهت داشتید، چه بسا امید است اینکه چیزی را شما اکراه داشته باشید ولی خدا در آن خیر زیادی قرار داده باشد. (۱۹)

تدبر ما:

شان نزول:

در زمان جاهلیت بعضی از مردها با بعضی از خانم‌هایی که ثروت داشتند ازدواج می‌کردند ولی مانند همسر با او رفتار نمی‌کردند و انتظار می‌کشیدند تا آن زن بمیرد و اموالش را تملک کنند و همچنین هرگاه مردی از دنیا می‌رفت، پسر او (از زن دیگرش) یا ولیش آن زن را مثل اموال میت، به عنوان ارث قرار می‌دادند. سپس یا خودشان با او ازدواج می‌کردند، بدون این که مهریه‌ای به او بدهند و یا او را به

دیگری می‌دادند و مهریه‌اش را می‌گرفتند. این آیه برای نهی از این کار نازل شد. (۱)

مؤمنین باید به مسائل زیر توجه بسزائی داشته باشند:

۱- در هنگام ازدواج ملاک خود را دین و تقوا قرار دهند، آن‌ها نباید به خاطر زیبایی و یا دارائی افراد با آن‌ها ازدواج کنند. یکی از رفتارهای زشت و ظالمانه مردان در دوران جاهلیت این بود که با زنان ثروتمندی که حتی زیبایی نداشتند یا سن آن‌ها بالا بود ازدواج می‌کردند، سپس آن‌ها را به حال خود وا می‌گذاشتند، نه آن‌ها را طلاق می‌دادند و نه همچون یک همسر با آن‌ها رفتار می‌کردند، و امید داشتند و منتظر بودند تا مرگشان فرا رسد و اموالشان را تملک کنند.

۲- نسبت به زیر دستان خود باید با عدالت و محبت برخورد کرده و مخصوصاً نسبت به همسران خود ظلم نکنند، یکی دیگر از عادت‌های زشت دروان جاهلیت این بود که وقتی نسبت به خانمی علاقه‌مند می‌شدند و با او ازدواج می‌کردند بعد از ازدواج آن‌ها را تحت فشار و اذیت و آزار قرار می‌دادند و آن‌ها را مجبور می‌کردند تا مهریه‌شان را ببخشند.

۳- باید در برخورد با دیگران مخصوصاً همسران خود با نیکی و خوبی برخورد نمایند.

۴- باید شرح صدر خود را تقویت کنند و بدانند چه بسا چیزهایی که آن‌ها را ناراحت می‌کند اما در واقع به خیر و صلاح آن‌ها است، لذا آن‌ها نباید به محض

۱- قیل کان أهل الجاهلیة إذا مات الرجل جاء ابنه من غیرها أو ولیه فورث امرأته كما یرث ماله و ألقى علیها ثوباً فإن شاء تزوجها بالصداق الأول و إن شاء زوجها غیره و أخذ صداقها فنهوا عن ذلك و هو المروى عن أبی جعفر علیه السلام مجمع البیان جلد: ۳ صفحه: ۳۹.



روبرو شدن با سختی‌ها و گرفتاری‌ها از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند.

زن و شوهرهای مؤمن باید نسبت به یکدیگر با احترام برخورد کنند و حتی اگر از یکدیگر ناراحت هستند و ناراحتی‌شان خیلی شدید است نباید به یکدیگر بی‌احترامی کنند، چون راه باز است و می‌توانند از یکدیگر جدا شوند پس معنا ندارد بخواهند به یکدیگر فحش و ناسزا بگویند.

کسانی که همسر خود را آزار و اذیت می‌کنند تا او مجبور شود مهریه‌اش را ببخشد و طلاق بگیرد مورد تنفر خدای تعالی و از جنس مردم دوران جاهلیت هستند، این گونه برخورد‌های زشت و ناپسند که گاه از بعضی افراد دیده می‌شود حاصل نداشتن تربیت صحیح و عقده درونی آنهاست.

زن‌هایی که از شوهران خود تمکین نکرده و یا همسران‌شان را اذیت کنند و در معرض بی‌عفتی قرار بگیرند حق نفقه از آنها برداشته خواهد شد و به مردان اجازه داده شده نسبت به آنها سختگیری کنند.



آیه ۲۰ الی ۲۱ سوره نساء:

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٢١﴾

ترجمه آیه ۲۰ الی ۲۱ سوره نساء:

«ازدواج مجدد و مهر زنها»

و اگر اراده کردید که همسر دیگری به جای همسر قبلی انتخاب کنید و مال فراوانی به یکی از آنها پرداختید، چیزی از آن را نباید پس بگیرید. آیا شما برای پس گرفتن مهر از زنانتان به تهمت و گناه آشکارا متوسل خواهید شد؟ (۲۰) و چگونه آن مهر را پس می‌گیرید؟ و حال آنکه شما با یکدیگر تماس و آمیزش کاملی داشته‌اید و آنها از شما پیمان محکمی گرفته‌اند. (۲۱)

تدبر ما:

شان نزول:

در عصر جاهلیت رسم‌شان این بود که هر وقت می‌خواستند همسر سابق‌شان را طلاق بدهند و ازدواج جدیدی کنند برای فرار از پرداخت مهریه، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می‌کردند، و بر او سخت گرفته، و او را مجبور می‌کردند مهریه خویش را که معمولاً قبلاً دریافت می‌شد پس دهد و طلاق گیرد، و همان مهر را برای همسر دوم قرار می‌دادند. آیه فوق به شدت از این کار زشت جلوگیری کرده و آن را مورد نکوهش قرار می‌دهد.

آن چه از ناحیه عامه به ما رسیده این است که فخر رازی و ابن ابی الحدید و



سایر محدثان آن‌ها نقل نموده‌اند:

روزی عمر در خطبه‌ای گفت: اگر بشنوم زنی در صداق خود زیاده‌تر از مهریه زن پیغمبر ﷺ گرفته، آن را از آن‌ها پس خواهم گرفت! (به نقل دیگر در بیت‌المال گذارم.) زنی برخاست، گفت: خدا به تو اجازه این کار را نداده است، و فرموده: «وَأْتَيْتُمُ إِخْدَاهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا». عمر گفت: همه مردم دانستر و فقیه‌تر از عمر هستند، حتی زنان پرده نشین.^(۱)

مهریه زیاد برای زن، در صورتی که مرد توانائی پرداخت داشته باشد بلامانع است، البته کمال یک زن در مهریه کم او است و در روایات خانم‌ها را به داشتن مهریه کم تشویق نموده‌اند.

مؤمنین باید تا می‌توانند از جدال و درگیری با هم پرهیز کنند، مخصوصاً با کسانی که با هم صمیمی هستند، آن‌ها نباید بعد از سال‌ها زندگی کردن با همسر خود به خاطر مسائل پوچ و تو خالی دنیوی به همسرشان ظلم کنند.

۱- روی آن عمر قال علی المنبر: ألا لا تغالوا فی مهور نسائکم، فقامت امرأة فقالت: یا ابن الخطاب! الله يعطينا وأنت تمنع و تلت هذه الآية، فقال عمر: کل الناس أفتقه من عمر تفسیر کبیر جلد: ۱۰ صفحه: ۱۲ و (تفسیر آلوسی جلد: ۳ صفحه: ۴۸۶).

و أخرج سعید بن منصور و أبو یعلی بسند جید عن مسروق قال ركب عمر بن الخطاب المنبر ثم قال أيها الناس ما اکتارکم فی صدق النساء و قد کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و أصحابه و انما الصدقات فیما بینهم أربعمئة درهم فما دون ذلك و لو کان الإکتار فی ذلك تقوی عند الله أو مکرمة لم تسبقوهم إليها فلا أعرفن ما زاد رجل فی صدق امرأة علی أربعمئة درهم ثم نزل فاعترضته امرأة من قریش فقالت له یا أمیر المؤمنین! نهیت الناس أن یزیدوا النساء فی صدقاتهن علی أربعمئة درهم؟ قال نعم. فقالت أما سمعت ما انزل الله یقول «وَأْتَيْتُمُ إِخْدَاهُنَّ قَنْطَارًا»؟ فقال اللهم غفرا کل الناس أفتقه من عمر (الدر المنثور فی تفسیر المأثور جلد: ۲ صفحه: ۱۳۳).



آیه ۲۲ سوره نساء:

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً
وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۲۲﴾

ترجمه آیه ۲۲ سوره نساء:

«ازدواج با نامادری»

با زنهایی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید، مگر آنچه در
قبل انجام شده است. قطعاً این کار، عمل زشت و تنفرآور و راه بد و ناصحیحی
است (۲۲)

تدبر ما:

شأن نزول:

وقتی ابو قیس که جزء انصار بود از دنیا رفت، پسرش قیس، از نامادری خود
خواستگاری کرد. زن گفت: من تو را پسر خود می‌دانم، باید از پیامبر اکرم ﷺ کسب
تکلیف کنم، نزد حضرت رفت و قضیه را گفت. در این هنگام در جواب او آیه بالا
نازل گردید.

همسران پدر برای انسان در حکم مادر است و باید همه احتراماتی که برای
مادر خود قائل هستند برای همسران دیگر پدرشان (اگر پدرشان بیش از یک همسر
داشته باشد) بگذارند. دین مقدس اسلام احکام مادر برای آنها گذاشته و فرموده است:
آنها در واقع مادر شما هستند و همان گونه که ازدواج با مادر خود حرام است ازدواج با
نامادری را هم حرام اعلام کرده، تا ما بدانیم و بفهمیم همسران دیگر پدرانمان در حکم



مادر برای ما هستند.

خانم‌های مؤمنه باید توجه داشته باشند که فرزندان شوهرشان از همسران دیگر، در حکم فرزند خود آنها است و باید مانند فرزند خود، دوستشان بدارند و به آنها محبت کنند و همان گونه که ناملایمی‌های فرزند خود را تحمل می‌کنند، کم و زیادهایی که از فرزندان دیگر همسرانشان می‌بینند را به خاطر خدا تحمل کنند و ترش‌روئی نکنند.



آیه ۲۳ سوره نساء:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَ
 بَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِمَّنْ
 الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِمَّنْ نِسَائِكُمُ
 اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ
 أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَضْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ
 اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۲۳﴾

ترجمه آیه ۲۳ سوره نساء:

«زنهایی که ازدواج با آنها بر مردان حرام است»

حرام شده است بر شما، مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و
 خاله‌هایتان و دختران برادران و دختران خواهرتان و مادرانی که شما را شیر داده‌اند
 و خواهران رضاعی شما و مادران همسران و دختران همسران که در دامن شما
 پرورش یافته از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید و دخول انجام
 داده‌اید و اگر با آنها آمیزش جنسی نکرده و دخول انجام نداده‌اید، برای شما
 (ازدواج با آنها) مانعی ندارد. و همین طور همسران پسرانتان که از نسل شما
 هستند، حرام است و جمع میان دو خواهر، مگر آنچه در گذشته واقع شده نیز
 حرام است و قطعاً خدا آمرزنده مهربانی است. (۲۳)

تدبیر ما:

زنانی که با انسان محرم هستند ازدواج کردن با آنها حرام است و محرمیت به
 سه طریق برای انسان حاصل می‌شود:



۱- از طریق ولادت که از آن تعبیر به ارتباط نسبی می شود.

۲- از طریق ازدواج که به آن ارتباط سببی می گویند.

۳- از طریق شیر خوردن که به آن ارتباط رضاعی گفته می شود.

ضمناً تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی بر انسان حرامند از نظر شیر خوارگی نیز حرام می شوند. (۱)

البته مقدار شیر خوردنی که تأثیر در محرمیت می کند و همچنین شرایط و کیفیت آن، بحث های فراوانی دارد که در کتاب های فقهی بحثش به طور مفصل آمده است.

منظور از مادر فقط آن زنی که انسان بلا واسطه از او متولد شده، نیست. بلکه مادر بزرگ و مادر مادر بزرگ و مادر پدر و مادر مادر پدر و مانند آنها را شامل می شود، همان طور که منظور از دختر، تنها دختر بلا واسطه نیست بلکه دختر و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آنها را نیز در بر می گیرد و همچنین در مورد پنج دسته دیگر.

همه افراد فطرتاً از ازدواج هایی که در این آیه خدای تعالی نهی نموده است تنفر دارند و به همین دلیل اکثر مردم ازدواج با محارم خود را ممنوع می دانند و حتی مجوسی ها که در منابع اصلی خود قائل به جواز این گونه ازدواج ها هستند، عملاً تن به چنین ازدواج هایی نمی دهند و حتی گاهی این مسأله را انکار می کنند.

به مجرد این که زنی به ازدواج مردی در آمد و صیغه عقد جاری گشت مادر او و مادر مادر او و هر چه به عقب برگردیم بر او حرام ابدی می شوند و همچنین دختران

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّضَاعِ فَقَالَ يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ الكافي جلد: ۵ صفحه: ۴۳۷.



همسر انسان به شرط این که با آن همسر آمیزش جنسی پیدا کرده باشند، یعنی تنها با عقد شرعی یک خانم، دختران او که از شوهر دیگری بوده‌اند بر شوهر حرام نمی‌شوند، بلکه مشروط بر این است که علاوه بر عقد شرعی با آن زن همبستر هم شده باشد و همچنین همسران فرزندان انسان که از نسل خود آن‌ها هستند. البته خدای تعالی در این آیه روی یکی از رسوم غلط دوران جاهلیت خط بطلان کشیده است، زیرا در زمان جاهلیت مرسوم بود افرادی را به عنوان فرزند خود انتخاب می‌کردند، یعنی فرزند خوانده خود را فرزند خود حساب کرده و تمام احکام فرزند حقیقی را بر او بار می‌کردند و به همین دلیل با همسران فرزند خوانده خود ازدواج نمی‌کردند.



فهرست

صفحه	عنوان
۶۹	مقدمه ۵
۶۹	آیه ۲۵۳ سوره بقره ۷
۷۶	درباره فضیلت انبیاء ۷
۷۶	آیه ۲۵۴ سوره بقره ۱۱
۸۲	انفاق قبل از قیامت ۱۱
۸۲	آیه ۲۵۵ الی ۲۵۷ سوره بقره ۱۴
۸۳	آیه الکرسی ۱۴
۸۳	آیه ۲۵۸ سوره بقره ۲۱
۸۳	قضیه مباحثه حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> با نمرود ۲۱
۸۵	آیه ۲۵۹ سوره بقره ۲۴
۸۵	قضیه حضرت عزیر یا ارمیا <small>علیه السلام</small> ۲۴
	آیه ۲۶۰ سوره بقره ۳۶
	اطمینان حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> ۳۶
	آیه ۲۶۱ الی ۲۶۳ سوره بقره ۴۲
	انفاق در راه خدا ۴۲
	آیه ۲۶۴ سوره بقره ۴۶
	انفاق برای ریا ۴۶
	آیه ۲۶۵ سوره بقره ۴۸
	انفاق برای رضای خدا و تزکیه نفس ۴۸
	آیه ۲۶۶ سوره بقره ۴۹
	مثلی برای ریاکاران ۴۹
	آیه ۲۶۷ سوره بقره ۵۱
	انفاق از اموال پاک ۵۱
	شان نزول ۵۱
	آیه ۲۶۸ سوره بقره ۵۳
	بزرگترین وسیله اغوای شیطان ۵۳
	آیه ۲۶۹ سوره بقره ۵۶
	اهمیت حکمت ۵۶
	آیه ۲۷۰ الی ۲۷۱ سوره بقره ۶۰
	صدقات و نذر ۶۰
	آیه ۲۷۲ سوره بقره ۶۳
	هدایت و ثواب انفاق ۶۳
	آیه ۲۷۳ الی ۲۷۴ سوره بقره ۶۶
	فقراتی که صدقه به آن‌ها داده می‌شود ۶۶
سوره مبارکه آل عمران	
۹۴	ترجمه بسم الله ۹۴
۹۴	سوره مبارکه آل عمران ۹۴
۹۷	آیه ۱ الی ۲ سوره آل عمران ۹۷
۹۷	الم ۹۷
۹۹	آیه ۳ الی ۴ سوره آل عمران ۹۹
۹۹	نزول قرآن ۹۹
۱۰۱	آیه ۵ الی ۶ سوره آل عمران ۱۰۱
۱۰۱	خدا در رحم مادران بشر را صورت بندی می‌کند ۱۰۱
۱۰۳	آیه ۷ سوره آل عمران ۱۰۳
۱۰۳	آیات محکم و متشابه ۱۰۳
۱۰۳	شان نزول ۱۰۳
۱۰۶	آیه ۸ الی ۹ سوره آل عمران ۱۰۶
۱۰۶	درخواست هدایت ۱۰۶
۱۰۸	آیه ۱۰ الی ۱۲ سوره آل عمران ۱۰۸
۱۰۸	اموال و اولاد کفار ۱۰۸
۱۰۹	شان نزول ۱۰۹
۱۱۱	آیه ۱۳ سوره آل عمران ۱۱۱
۱۱۱	دو برابر دیدن در جنگ ۱۱۱
۱۱۳	آیه ۱۴ سوره آل عمران ۱۱۳
۱۱۳	مظاهر دنیا جلوه داده شده ۱۱۳



۱۷۷	عیسی <small>علیه السلام</small>	۱۱۷	آیه ۱۵ الی ۱۷ سوره آل عمران.....
۱۸۰	آیه ۵۲ الی ۵۴ سوره آل عمران.....	۱۱۷	بندگان خوب خدا.....
۱۸۰	حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> و حواریین.....	۱۲۳	آیه ۱۸ سوره آل عمران.....
	مکر بنی اسرائیل و مکر خدای	۱۲۳	شهادت خدا و ملائکه و علماء.....
۱۸۳	تعالی.....	۱۲۳	شان نزول.....
۱۸۵	آیه ۵۵ الی ۵۸ سوره آل عمران.....	۱۲۵	آیه ۱۹ سوره آل عمران.....
۱۸۵	وعده الهی به حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>	۱۲۵	دین صحیح.....
۱۸۹	آیه ۵۹ الی ۶۰ سوره آل عمران.....	۱۲۷	آیه ۲۰ الی ۲۲ سوره آل عمران.....
۱۸۹	خلقت حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>	۱۲۷	بجث و گفتگو.....
۱۸۹	شان نزول.....	۱۲۸	شان نزول.....
۱۹۱	آیه ۶۱ الی ۶۳ سوره آل عمران.....	۱۳۱	آیه ۲۳ الی ۲۵ سوره آل عمران.....
۱۹۱	مباهله با نصاری.....	۱۳۱	پاز هم اهل کتاب.....
۱۹۱	شان نزول.....	۱۳۴	آیه ۲۶ الی ۲۷ سوره آل عمران.....
	مباهله پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> با نصاری	۱۳۴	ستایش خدای تعالی.....
	نجران.....	۱۳۴	شان نزول.....
۱۹۹	آیه ۶۴ سوره آل عمران.....	۱۴۱	آیه ۲۸ الی ۲۹ سوره آل عمران.....
۱۹۹	دستور اتحاد با اهل کتاب.....		سرپرستی مؤمنین را کفار نباید داشته
	نامه‌های پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> به زمامداران	۱۴۱	باشند.....
	مسیحی جهان.....	۱۴۱	شان نزول.....
۲۰۱	اول: نامه، به مقوقس،.....	۱۴۶	آیه ۳۰ سوره آل عمران.....
۲۰۴	دوم: نامه برای هرقل قیصر روم.....	۱۴۶	روز قیامت.....
۲۰۸	آیه ۶۵ الی ۶۸ سوره آل عمران.....	۱۴۷	آیه ۳۱ الی ۳۲ سوره آل عمران.....
۲۰۸	بجث درباره حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>	۱۴۷	علامت محبت به خدا.....
۲۰۹	شان نزول.....	۱۴۷	شان نزول.....
۲۱۲	آیه ۶۹ الی ۷۶ سوره آل عمران.....	۱۵۱	شان نزول.....
۲۱۲	خواست‌های اهل کتاب.....	۱۵۳	آیه ۳۳ الی ۳۴ سوره آل عمران.....
۲۱۳	شان نزول.....	۱۵۳	انتخاب الهی.....
۲۱۶	شان نزول آیه.....	۱۵۵	دو مناظره.....
۲۱۸	آیه ۷۷ سوره آل عمران.....	۱۵۷	آیه ۳۵ الی ۳۷ سوره آل عمران.....
۲۱۸	عهد و قسم.....	۱۵۷	قضیه زن حضرت عمران <small>علیه السلام</small>
۲۲۰	آیه ۷۸ سوره آل عمران.....	۱۶۲	آیه ۳۸ الی ۴۱ سوره آل عمران.....
۲۲۰	پر خدا دروغ می‌بندند.....	۱۶۲	قضیه حضرت زکریا <small>علیه السلام</small>
۲۲۳	آیه ۷۹ الی ۸۰ سوره آل عمران.....	۱۶۸	آیه ۴۲ الی ۴۳ سوره آل عمران.....
۲۲۳	سوء استفاده از علم و قدرت.....	۱۶۸	قضیه‌ای از حضرت مریم <small>علیه السلام</small>
۲۲۳	شان نزول.....	۱۷۰	آیه ۴۴ سوره آل عمران.....
	مفسران و مبلغان اصلی دین خدا، علمای	۱۷۰	خبر غیبی.....
۲۲۵	ربانی هستند.....	۱۷۳	آیه ۴۵ الی ۴۸ سوره آل عمران.....
۲۲۸	آیه ۸۱ الی ۸۲ سوره آل عمران.....	۱۷۳	خبر تولد حضرت مسیح.....
۲۲۸	پیمان بستن انبیاء با خدای تعالی.....	۱۷۷	آیه ۴۹ الی ۵۱ سوره آل عمران.....
۲۳۳	آیه ۸۳ الی ۸۴ سوره آل عمران.....		خبر از معجزه‌های حضرت



آیه ۱۲۳ الی ۱۲۵ سوره آل عمران ۳۱۶	۲۳۳ دین خدا
پاری خدا در جنگ بدر ۳۱۶	۲۳۳ شأن نزول
آیه ۱۲۶ الی ۱۲۷ سوره آل عمران ۳۱۸	۲۳۸ آیه ۸۵ سوره آل عمران
پاری تنها از جانب خدا است ۳۱۸	۲۳۸ دینی جز اسلام قبول نیست
آیه ۱۲۸ الی ۱۲۹ سوره آل عمران ۳۲۱	۲۳۹ آیه ۸۶ الی ۹۱ سوره آل عمران
اختیار در دست خدا است ۳۲۱	۲۳۹ کفر بعد از ایمان
آیه ۱۳۰ الی ۱۳۲ سوره آل عمران ۳۲۵	۲۴۰ شأن نزول
ربا نخورید ۳۲۵	۲۴۳ آیه ۹۲ الی ۹۵ سوره آل عمران
آیه ۱۳۳ الی ۱۳۶ سوره آل عمران ۳۲۸	۲۴۳ انفاق از آنچه دوست دارید
سرعت به سوی خیرات ۳۲۸	۲۵۲ آیه ۹۶ الی ۹۷ سوره آل عمران
آیه ۱۳۷ الی ۱۳۸ سوره آل عمران ۳۴۷	۲۵۲ اول بناء برای مردم در دنیا
سیر و سفر ۳۴۷	۲۵۲ شأن نزول
آیه ۱۳۹ الی ۱۴۱ سوره آل عمران ۳۴۹	۲۵۳ تاریخچه‌ای از کعبه معظمه
ایمان مایه استقامت است ۳۴۹	۲۶۱ آیه ۹۸ الی ۹۹ سوره آل عمران
شأن نزول ۳۵۳	۲۶۱ خطاب به اهل کتاب
آیه ۱۴۲ الی ۱۴۳ سوره آل عمران ۳۵۶	۲۶۱ شأن نزول
ورود به بهشت ۳۵۶	۲۶۵ آیه ۱۰۰ الی ۱۰۱ سوره آل عمران
آیه ۱۴۴ سوره آل عمران ۳۵۸	۲۶۵ از اطاعت اهل کتاب بر حذر باشید
حضرت محمد ﷺ اگر از دنیا برود شما از اسلام بر می‌گردید ۳۵۸	۲۶۸ آیه ۱۰۲ سوره آل عمران
شأن نزول ۳۵۸	۲۶۸ تقوای کامل و حقیقی
آیه ۱۴۵ سوره آل عمران ۳۶۳	۲۶۹ آیه ۱۰۳ سوره آل عمران
مرگ در دست خدا است ۳۶۳	۲۶۹ دستور اتحاد و وحدت
آیه ۱۴۶ سوره آل عمران ۳۶۵	۲۸۲ آیه ۱۰۴ الی ۱۰۵ سوره آل عمران
خداپرستان ۳۶۵	۲۸۲ امر به معروف و نهی از منکر
آیه ۱۴۷ الی ۱۴۸ سوره آل عمران ۳۶۸	۲۸۵ آیه ۱۰۶ الی ۱۰۷ سوره آل عمران
دعای خداپرستان ۳۶۸	۲۸۵ روسفیدان و روسیاهان در قیامت
آیه ۱۴۹ الی ۱۵۰ سوره آل عمران ۳۷۰	۲۹۰ آیه ۱۰۸ الی ۱۰۹ سوره آل عمران
نتیجه اطاعت از کفار ۳۷۰	۲۹۰ آیات الهی
آیه ۱۵۱ الی ۱۵۲ سوره آل عمران ۳۷۲	۲۹۲ آیه ۱۱۰ سوره آل عمران
رعب و ترس ۳۷۲	۲۹۲ بهترین امتها
شأن نزول ۳۷۳	۲۹۵ آیه ۱۱۱ الی ۱۱۲ سوره آل عمران
شأن نزول ۳۷۵	۲۹۵ نمی‌توانند ضرر بزنند
آیه ۱۵۳ الی ۱۵۴ سوره آل عمران ۳۷۷	۲۹۵ شأن نزول
کمکهای الهی ۳۷۷	۳۰۰ آیه ۱۱۳ الی ۱۱۵ سوره آل عمران
آیه ۱۵۵ سوره آل عمران ۳۸۳	۳۰۰ بعضی از اهل کتاب خویند
فرار از جنگ ۳۸۳	۳۰۴ آیه ۱۱۶ الی ۱۱۷ سوره آل عمران
آیه ۱۵۶ الی ۱۵۸ سوره آل عمران ۳۸۶	۳۰۴ کفار و مجازات الهی
مسلمان نباید مانند کافر باشد ۳۸۶	۳۰۶ آیه ۱۱۸ الی ۱۲۲ سوره آل عمران
آیه ۱۵۹ سوره آل عمران ۳۸۸	۳۰۶ از کفار دوست نگیرید
	۳۰۷ شأن نزول



۴۵۵	آیه ۲۰۰ سوره آل عمران	۳۸۸	مهربانی پیغمبر ﷺ به مردم
۴۵۵	صبر در زمان غیبت	۳۹۴	آیه ۱۶۰ الی ۱۶۳ سوره آل عمران
	سوره مبارکه نساء	۳۹۴	یاری خدا
۴۵۹	سوره مبارکه نساء	۳۹۵	شان نزول
۴۶۲	آیه ۱ سوره نساء	۳۹۸	آیه ۱۶۴ سوره آل عمران
۴۶۲	خلقت انسان	۳۹۸	بعثت رسول اکرم ﷺ
۴۶۷	آیه ۲ الی ۳ سوره نساء	۴۰۲	آیه ۱۶۵ الی ۱۶۸ سوره آل عمران
۴۶۷	سفارش درباره یتیمها	۴۰۲	سخن منافقین در موقع جنگ
۴۶۷	شان نزول	۴۰۷	آیه ۱۶۹ الی ۱۷۱ سوره آل عمران
۴۷۵	دلایل این مسأله	۴۰۷	حیات شهداء
۴۸۲	آیه ۴ الی ۵ سوره نساء	۴۰۹	آیه ۱۷۲ الی ۱۷۴ سوره آل عمران
۴۸۲	ازدواج با همسران و مهر آنها	۴۰۹	مجروحین در جنگ
۴۸۸	آیه ۶ سوره نساء	۴۰۹	شان نزول
۴۸۸	اموال یتیمها	۴۱۵	آیه ۱۷۵ الی ۱۷۷ سوره آل عمران
۴۹۰	آیه ۷ الی ۱۴ سوره نساء	۴۱۵	فعلیت شیطان
۴۹۱	سهم ارث	۴۱۹	آیه ۱۷۸ الی ۱۸۰ سوره آل عمران
۴۹۲	شان نزول	۴۱۹	مهلت به کفار
فلسفه واگذاری فدک به حضرت		۴۲۱	شان نزول
۴۹۶	فاطمه ﷺ	۴۲۳	آیه ۱۸۱ الی ۱۸۲ سوره آل عمران
۴۹۷	فدک بالاخره چه شد؟	۴۲۳	خدا غنی است
۵۰۳	شان نزول	۴۲۶	آیه ۱۸۳ سوره آل عمران
۵۱۰	آیه ۱۵ الی ۱۶ سوره نساء	۴۲۶	شکستن عهد با خدا
۵۱۰	حکم زنا و عذاب آن	۴۲۶	شان نزول
۵۱۴	آیه ۱۷ الی ۱۸ سوره نساء	۴۲۸	آیه ۱۸۴ سوره آل عمران
۵۱۴	توبه برای کیست؟	۴۲۸	تکذیب پیامبران
۵۲۳	آیه ۱۹ سوره نساء	۴۲۹	آیه ۱۸۵ سوره آل عمران
۵۲۳	سفارش در خصوص زن‌ها	۴۲۹	همه می‌میرند
۵۲۳	شان نزول	۴۳۲	آیه ۱۸۶ الی ۱۹۰ سوره آل عمران
۵۲۶	آیه ۲۰ الی ۲۱ سوره نساء	۴۳۲	امتحان خدا
۵۲۶	ازدواج مجدد و مهر زنها	۴۳۸	آیه ۱۹۱ الی ۱۹۴ سوره آل عمران
۵۲۶	شان نزول	۴۳۸	مناجات با خدا
۵۲۸	آیه ۲۲ سوره نساء	۴۴۲	آیه ۱۹۵ سوره آل عمران
۵۲۸	ازدواج با نامادری	۴۴۲	استجاب دعا
۵۲۸	شان نزول	۴۴۲	شان نزول
۵۳۰	آیه ۲۳ سوره نساء	۴۴۵	آیه ۱۹۶ الی ۱۹۸ سوره آل عمران
زنهایی که ازدواج با آنها بر مردان حرام		۴۴۵	تجرک کفار
است		۴۴۵	شان نزول
۵۳۳	فهرست	۴۴۹	آیه ۱۹۹ سوره آل عمران
		۴۴۹	مدح اهل کتاب
		۴۴۹	شان نزول